



# آمریکا وایلیغار آثار باستانی ایران

حمید قاریان  
[Ketabton.com](http://Ketabton.com)

ترجمه بهرام آجورلو

۵۷۷۱ - ترجمه و تفسیر

Book International Dham

کتابخانه و مرکز تحقیقاتی بین المللی در زمینه مطالعات اسلامی و فلسفی - تهران

۹۸۷۶ - کتابخانه مرکزی

# آمریکا و ایران بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و تفسیر

۹۸۷۶ - کتابخانه مرکزی

سرشناسه: مجد، محمدقلی، ۱۳۲۵

Majd, Mohammad Gholi.

عنوان اثر و نام پدیدآور: آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایران / محمدقلی مجد / ترجمه ی بهرام آجرلو.

مشخصات نشر: تهران: کارنگ، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۲۶۷ ص.، مصور.

شابک: ۹۶۴-۶۷۳۰-۴۹-۲

قیمت: ۴۵۰۰۰ ریال.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

موضوع: تاراج میراث فرهنگی -- ایران.

شناسه ی افزوده: آجرلو، بهرام، ۱۳۵۴.

رده بندی کنگره: ۱۲۸۶ غ ۲۲ م / ۱۲ DSR.

رده بندی دیویی: ۹۵۵ / ۰۴۳.

شماره ی کتاب شناسی ملی: ۱۱۷۸۰۰۹.

این کتاب ترجمه ای است از  
 The Great American  
 Peasdale of Penna's Antiquary  
 1825-1841  
 By: Mohammed Ghafar Majid  
 University press of America, Inc.  
 Lanham, New York, Oxford, 2005

محمدقلی مجد

# آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایران

ترجمه ی بهرام آجرلو

آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایران

ترجمه ی بهرام آجرلو

چاپ: تهران، گیلان

اینگذاری: تهران

مستطقی: تهران

مطابق: تهران، محمد طاهر

تیرت: تهران، سال چاپ: ۱۳۸۶

تیرت: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸۹۶۲۶۷۲۰۹۶۶

مطابق: نشر منظومه

تیرت: تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ترجمه: محمد محمدی، ۱۳۷۵

Majid Mohammadi Ghafar

مؤلف: آیت الله العظمی بزرگوار، امام خمینی (ره) و آیت الله العظمی خراسانی (ره)

ترجمه: محمد محمدی

نایب‌المرکز: به عالم و اندیشمند بزرگ معاصر،

حضرت آیه الله خامنه ای

تقدیم می شود.

شماره: ۱۳۷۵، شماره: ۱۳۷۵

پیشین: ۱۳۷۵، شماره: ۱۳۷۵

۱۳۷۵، شماره: ۱۳۷۵

شماره: ۱۳۷۵، شماره: ۱۳۷۵

این کتاب ترجمه ای است از:

The Great American

Plunder of Persia's Antiquities

1925-1941

By: Mohammad Gholi Majd

University press of America, Inc.

Lanham, New York, Oxford, 2003.



نشر کارنگ، خیابان انقلاب، رو به روی دانشگاه تهران، شماره ۱۳۳۰، تلفن: ۶۶۲۹۲۰۲۹، ۶۶۲۰۶۱۸۳

محمدقلی مجد

## آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایران

ترجمه ی بهرام آجرلو

چاپ: تصویر کیلان

لیتوگرافی: شمیم

صحافی: امیر کبیر

ناظر فنی: علی محمد طرفداری

نوبت چاپ: اول، سال چاپ: ۱۳۸۶

تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸۹۶۴۶۷۳۰۴۹۶

حقوق نشر محفوظ است

قیمت: چهار هزار و پانصد تومان

انستیتوت آریانا  
The Great American  
Publisher of Periodicals & Atlases  
1925-1941  
By: Mohammad Ghods Mofid  
University Press of America, Inc.  
Lanham, New York, United States

- ۹ پیش گفتار به قلم دکتر علی محمد طرفداری
- ۱۵ پیش گفتار مترجم
- ۱۸ پیش گفتار مؤلف
- ۱۹ فصل اول: مقدمه
- ۲۱ هیئت باستان شناسی فرانسه در ایران
- ۲۳ معاهده‌ی ۱۹۰۰ ایران و فرانسه
- ۲۶ تلاش برای تاراج آثار باستانی بین‌النهرین ۱۹۱۴-۱۸۴۵ م
- ۳۰ تاراج آثار باستانی ایران، ۱۹۴۱-۱۹۲۵ م
- ۳۳ ایران در جنگ جهانی اول و قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷ م
- ۳۵ کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ ش. ۱۹۲۱ م و به روی کار آمدن رژیم پهلوی
- ۳۶ توافق کشورهای خارجی، ۱۹۴۱-۱۹۲۵ م
- ۳۹ والاس اسمیت موری، آرتور آپهام پوپ و قتل امبری
- ۴۱ باز شدن دروازه‌های ایران به روی باستان شناسان خارجی
- ۴۶ تلاش موزه‌های آمریکایی
- ۴۸ هیئت باستان شناسی پرسپولیس ۱۳۱۸-۱۳۱۰ ه. ش
- ۵۱ برکناری هرتسفلد
- ۵۳ هزینه‌های هیئت‌های باستان شناسی آمریکا در ایران
- ۵۳ نقض موافقت‌نامه
- ۵۵ تیرگی روابط ایران و آمریکا
- ۵۷ کمبود اسناد و مدارک در منابع ایرانی
- ۶۱ فصل دوم: آرتور آپهام پوپ و آثار هنری ایران
- ۶۳ انتقال صنایع دستی ایران از طریق کیف دیپلماتیک سفارت آمریکا

- ۶۹ سفر پوپ به ایران، بهار ۱۹۲۹ م
- ۷۲ شرف یابی پوپ به حضور رضاخان
- ۷۳ گزارش سفارت آمریکا درباره ی پوپ
- ۸۰ پوپ و فروغی
- ۸۱ نمایشگاه هنر ایران در لندن، سال ۱۳۰۹ ش
- ۸۵ پوپ و شایعه ی جرج پادشاه بریتانیا
- ۸۸ وولسین علیه پوپ
- ۹۳ فصل سوم: گشودن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی...
- ۹۴ تلاش دستگاه دیپلماسی آمریکا برای قطع انحصار فرانسه
- ۹۶ مبارزه ی آلمان علیه امتیاز انحصاری فرانسه
- ۹۹ تلاش بی حاصل برای لغو انحصار فرانسه
- ۱۱۴ عهدنامه ی اکتبر ۱۹۲۷ م ایران و فرانسه
- ۱۱۷ رسیدن کدار و استخدام هرتسفلد
- ۱۲۱ تصویب قانون عتیقات ایران، در نوامبر ۱۹۳۰ م
- ۱۲۸ مواد قانون راجع به حفظ آثار ملی
- ۱۳۲ قانون عتیقات عراق و قیمومیت بریتانیا
- ۱۳۵ توضیحات برناردسون و مشاهدات پایانی
- ۱۳۷ فصل چهارم: تهاجم موزه های آمریکایی به ایران
- ۱۴۱ هیئت مشترک کاوش در ایران
- ۱۴۲ اریک اشمیت
- ۱۴۵ موافقت با کاوش دامغان و استرآباد
- ۱۴۸ کاوش در تورنگ تپه و تقسیم یافته ها
- ۱۵۱ کاوش در دامغان
- ۱۵۶ گزارش اشمیت به موری درباره ی اولین فصل کاوش در دامغان
- ۱۵۸ انجمن شکفت موری و اشمیت
- ۱۵۹ تقسیم نهایی یافته های دامغان
- ۱۶۱ کاوش در ری
- ۱۶۴ اشمیت هیتر صفت!
- ۱۶۷ کاوش موزه ی هنر متروپولیتن در قصر ابونصر، فارس
- ۱۷۱ کاوش موزه ی متروپولیتن در نیشابور، خراسان ۱۹۳۰-۱۹۳۵ م
- ۱۷۶ هیئت هاروارد - اشتاین در ایران ۱۹۳۶-۱۹۳۱ م
- ۱۷۹ کدار و باستان شناسی فرانسه در ایران
- ۱۸۴ فصل پنجم: هیئت باستان شناسی مؤسسه ی شرق شناسی...
- ۱۹۲ اولین سرگرمی تماشایی در پرسپولیس پیدا می شود
- ۱۹۵ تبلیغات مرتبط با پرسپولیس
- ۲۰۲ موفقیت باستان شناختی ناکهانی هرتسفلد!
- ۲۰۶ مشکلات مؤسسه ی شرق شناسی شیکاگو و گمانه زنی های هرتسفلد

۲۱۴	خصوصت با هرتسفلد
۲۱۹	اولتیماتوم ایران
۲۲۳	فصل ششم: فشار آمریکا و تسلیم شدن ایران
۲۲۸	نامه‌ی برستد به فروغی: تهدیدی باجگیرانه
۲۳۱	تسلیم شدن ایران
۲۳۸	نامه‌ی فروغی به برستد
۲۴۲	اولتیماتوم آمریکا
۲۴۴	مسئله‌ی «پلکان قابل حمل»
۲۴۹	اولتیماتوم جدید آمریکا و تسلیم نهایی ایران
۲۵۶	اولین تقسیم یافته‌های پرسپولیس
۲۵۸	خوشی و شادمانی موری
۲۶۰	حرص و آز برستد
۲۶۲	مشاهدات هورنی بروک
۲۶۷	فصل هفتم: قرارداد جدید و مدیر جدید هیئت کاوش پرسپولیس
۲۶۸	ولیعهد سوئد و شایعات در مرز عراق - ایران
۲۷۲	قاچاق آثار باستانی ایران توسط سفارت آلمان
۲۷۶	انتقال وزیر مختار آلمان
۲۷۹	خروج هرتسفلد
۲۸۰	اریک اشمیت جانشین هرتسفلد می‌شود
۲۹۴	پیوست: مکاتبات مبادله شده
۲۹۹	فصل هشتم: هواپیمای اشمیت و تیرگی روابط ایران و آمریکا
۳۰۰	هواپیما و اجازه‌ی پرواز
۳۰۳	مقاله‌ی روزنامه میرور و قطع روابط تهران - واشینگتن
۳۰۶	یک حادثه‌ی باستان‌شناختی
۳۰۸	هیئت باستان‌شناسی اشمیت در لرستان
۳۱۰	مذاکرات اشمیت با موری
۳۱۲	بازگشت اشمیت به ایران
۳۱۶	از سرگیری و خاتمه‌ی پروازها
۳۱۹	فصل نهم: فرجام داستان: خیانت و سرقت!
۳۲۰	اولین مرحله‌ی تأمین بودجه و اعتبار کاوش پرسپولیس
۳۲۵	توافق نامه‌ی جدید همکاری
۳۲۹	خیانت به قرارداد!
۳۳۴	پایان اکتشاف در پرسپولیس
۳۳۷	ماجرای واپسین ده صندوق عتیقات و آثار باستانی پرسپولیس
۳۴۹	هزینه‌ها و مخارج کاوش‌های باستان‌شناختی آمریکا در ایران
۳۵۳	جداول ضمیمه
۳۵۵	ضمائم مترجم (زندگی‌نامه‌ها و تصاویر)

## پیش‌گفتار به قلم دکتر علی محمد طرفداری

موضوع اصلی کتابی که پیش رو داریم، تاریخ باستان‌شناسی ایران و داستان زایش و پیدایش آن در عصر رضا شاه پهلوی است، و این که چرا و چه گونه درهای میراث فرهنگی غنی ایران به روی بیگانگان، بالاخص آمریکاییان باز شد. در عین حال این کتاب، بازخوانی پرونده‌ی به عمد مفقود و فراموش شده‌ی ساخت هویت ملی امروزی ایرانیان است، هویتی که بخش عمده‌ای از آن با جعل و تحریف و تخریب هدف‌دار در آثار تاریخی ایران تدارک و تثبیت شده است.

ضرورت ترجمه‌ی این کتاب ارزشمند هنگامی بر اهل فن و اندیشمندان و خردورزان عرصه‌ی میراث فرهنگی ایران آشکار می‌شود که می‌بینیم در دو دهه‌ی اخیر، با بازگشت دوباره‌ی باستان‌شناسان بیگانه به ایران، همان روند مخرب حاکم بر باستان‌شناسی و میراث فرهنگی ایران در دوره‌ی پهلوی‌ها، در زیر لوای دست‌یابی به پیش‌رفت‌های علمی تازه، مجدداً برقرار شده و از سوی دیگر، جریان‌های روشنگر و جوان و پویای جامعه‌ی باستان‌شناسی و میراث فرهنگی ایران، به جست‌وجوی ریشه‌ها و اسباب و علل بنیادین پیدایش و شکل‌گیری دانش باستان‌شناسی و مطالعات ایران باستان برآمده‌اند تا دریابند چرا به رغم توانمندی‌های علمی باستان‌شناسان و باستان‌شناسی کنونی ایران، روند مطالعات بومی و ملی باستان‌شناسی و تاریخ ایران باستان، نهادینه نمی‌شود و چرا بخش عمده‌ای از نگاه‌های مسئول، همچنان به سوی بیگانگی است که عمدتاً در تلاش‌اند تا راه‌های تازه‌تری

برای حفظ و تداوم بسترهای نادرست و غیرعلمی باستان شناسی وارداتی عهد رضا شاه بیابند؟

اهمیت این موضوع زمانی آشکارتر می شود که توجه کنیم باستان شناسی ایران، همان طور که مترجم کتاب خود اشاره کرده، دانشی ایرانی و برخاسته از پرسش ایرانیان درباره ی گذشته ی خویش نبوده است، بل خلاف آن، عمدتاً حاصل خواسته ها و اغراض گسترده و ریشه دار بیگانگان، و به طور خاص محصول جریان شرق شناسی و ایران شناسی غربی بوده، و بر اساس اهداف و ضرورت ها و چارچوب های آن پدید آمده است. بدین لحاظ، بازشناسی جریان ساخت هویت ملی ایرانیان در سده ی اخیر، یکی از اساسی ترین خواسته ها و اهداف جامعه ی علمی کنونی ایران و بالاخص باستان شناسان جوان ایرانی است، زیرا که باستان شناسی همواره از مهم ترین و کلیدی ترین ابزارهای شناخت و معرفی هویت از طریق شناخت گذشته بوده است. حال اگر این ابزار معیوب و ناسالم و ناکارآمد باشد، بی تردید اساس و ارکان هویت ملی نیز سست و متزلزل خواهد بود.

همین اهمیت انکارناپذیر ضرورت بازشناسی چه گونه ی هویت ملی ایرانیان است که باعث شده تا جریان های روشنگر جامعه ی باستان شناسی و میراث فرهنگی ایران، تحقیق و تألیف آثاری از این دست را در دستور کار خود قرار دهند و کتاب حاضر به سبب ارجاع مستقیم به اسناد بایگانی شده ی یک دولت بیگانه ی فعال در عرصه ی میراث فرهنگی ایران، در میان مجموع آثار منتشر شده به زبان فارسی، از امتیاز خاصی برخوردار است. شاید همین ویژگی ممتاز کتاب باشد که مترجم را مورد بی مهری دستگاه میراث فرهنگی قرار داده است!

بی مهری، به موازات کلماتی چون تنش و تحریم، آشناترین و به همان میزان رنج آورترین واژه هایی است که جامعه ی میراث فرهنگی و باستان شناسی ایران امروزه با آن ها درگیر است. افزون بر آن، میراث فرهنگی ایران، و بالتبع باستان شناس و باستان شناسی ایران، امروزه با چالش های پرتنش متعددی دست به گریبان است. مسائلی همچون رشد بی رویه و سرسام آور گروه های آموزشی باستان شناسی با حداقل استانداردهای آموزشی و پژوهشی لازم، تخریب گسترده ی میراث فرهنگی و محوطه های باستانی ایران، سکوت هدفمند و آگاهانه ی دستگاه های مسئول در برابر غارت های آشکار و مداوم گاه به گاه بخشی از میراث درخشان باستانی ایران همچون مورد تمدن لیلی رود جیرفت در فاصله ی سال های ۱۳۸۲-۱۳۸۱ (که نظیر آن به هنگام حمله ی

نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ م و تدارک روند غارت و نابودی کاملاً آزادانه‌ی آثار تاریخی عراق و موزه‌های آن نیز اتفاق افتاد، بی‌توجهی به پژوهشگران داخلی غیرهمسو، تحریم نیروهای معترض به سوء مدیریت‌های حاکم، حضور بی‌رویه و بی‌قاعده و خارج از حساب و کتاب هئیت‌های باستان‌شناسی خارجی و به ویژه آلمانی، آمریکایی و انگلیسی از مهم‌ترین چالش‌ها و دغدغه‌های جامعه‌ی باستان‌شناسی امروز ایران است. این مسائل فرصت شکوفایی خلاقیت‌های باستان‌شناسان جوان ایرانی را ربوده و در حالی که ایران امروز به واسطه‌ی همین جوانان به رفیع‌ترین قله افتخارات علمی دست یافته، باستان‌شناسی ایران به سبب تداوم همان نابخردی‌ها، شتابان مسیر سقوط و ناکارآمدی را می‌پیماید.

ما ایرانیان گویا محکوم به فراموشی تاریخ و تکرار حوادث اسف‌انگیز گذشته‌ایم. در حالی که پیروزی انقلاب اسلامی طلیعه‌ای بود تا به واسطه‌ی اخراج بیگانگان متخاصم با هویت ملی و دینی ایرانیان، مسیر استقلال فرهنگی بر ما هموار شود، حضور بی‌عذر و بهانه‌ی دوباره‌ی کسانی که با توفان انقلاب ملت ایران گریخته بودند، بار دیگر مقدمه‌ی اسارت فرهنگی نسل جوان ما را فراهم کرده است و درست به همین دلیل، ضرورت دارد که با تمسک به تحقیقات روشنگر، که یکی از نمونه‌های ارزشمند آن را در همین کتاب شاهدیم، به بررسی دوباره و بازخوانی پرونده‌ی مؤسسات باستان‌شناسی بیگانه بپردازیم. شاید که این بار به مدد ظهور اندیشمندان توانمند و شجاع در میان ایرانیان، گذشته چراغ راه آینده شود.

کتاب حاضر به دلیل ارائه‌ی اسناد و مدارک وزارت امور خارجه‌ی دولت ایالات متحده‌ی آمریکا، از ظرفیت بالقوه و بالفعل بسیار خوبی برای تبیین موضوع تاریخ باستان‌شناسی ایران و نیز انجام تحقیقات آتی در شناخت تأثیر هیئت‌های باستان‌شناسی بیگانه در ساخت هویت ملی ایرانیان و روند تحولات فرهنگی و سیاسی تاریخ معاصر ایران برخوردار است. همچنین بر مبنای اسناد کتاب حاضر، ماهیت و چه‌گونه‌ی آغاز و فرجام نامعین و مبهم شماری از مهم‌ترین کاوش‌های باستان‌شناختی ایران در دهه‌ی ۱۳۱۰ شمسی آشکار می‌شود. اکنون به روشنی می‌توان دریافت که شروع بی‌مقدمه و پایان معماگونه‌ی کاوش‌های مناطقی چون شهر ری، تپه‌ی سیلک، لرستان و حتی تخت جمشید عمدتاً بر مقاصد تجاری مبتنی بوده، و علی‌الظاهر هر چند ادعا می‌شود که نام آورانی چون هرتسفلد، اشمیت یا گیرشمن و... آغازگر روند شناخت پیشینه‌ی تاریخی ایرانیان بوده‌اند، اما از آن که غایت آمال آن‌ها -

صرف نظر از اهداف کلان سیاسی و فرهنگی - جست و جوی گنجینه های باستانی ایران کهن بوده و نه روشنگری درباره ی گذشته ی ایران، بنا بر این جامعه ی باستان شناسی و میراث فرهنگی ایران اکنون با حقیقت گریز ناپذیر و تلخ تردید، تشکیک و حتی بی اعتباری داده ها و اطلاعات برآمده بر مبنای آن کاوش های تجاری و سوداگرانه از یک سو، و مبتنی بر اهداف سیاسی و فرهنگی صهیونیزم بین الملل از سوی دیگر مواجه می شود، و بر این اساس به نظر می رسد که در حال حاضر بازنگری و پالایش دوباره ی این داده ها و اطلاعات، یک ضرورت علمی برای باستان شناسی ایران است.

کتاب، ما را به بازنگری اساسی در شالوده ها و بنیان های باستان شناسی، ایران شناسی و به ویژه پژوهش های ایران باستان دعوت، و بر ضرورت بازنگری در داده های موجود تأکید می کند. با مطالعه ی آن، هر خواننده ی منتقد و نکته سنجی از خود می پرسد که آیا برای مثال، اطلاعات ساخته و پرداخته ی اشمیت که از جانب یک مؤسسه ی اساساً صهیونیستی مأموریت تاراج تخت جمشید و انجام تحریف های هدفمند را بر عهده داشته و کاوش های آن را با حداقل دقت و حداکثر سرقت و تخریب و سهل انگاری انجام داده است، اصولاً می تواند مبنای دانسته های ما درباره ی هخامنشیان باشد؟ و آیا اساساً این قبیل اطلاعات و نظایر پرشمار آن از نظر علمی صحت دارند؟ این ها سئوالات مهم و بنیادینی است که از فردای مطالعه ی کتاب حاضر، هر پژوهشگر ایرانی خود را موظف به تأمل در آن می بیند!

اسناد عرضه شده در این کتاب به خوبی و روشنی آشکار می کند که جعل آثار و تخریب و غارت میراث فرهنگی خاور میانه و ایران، و انجام مأموریت های سازمان های اطلاعاتی پیشه ی عادی هیئت های باستان شناسی غربی بوده است و کارگزاران این هیئت های به ظاهر علمی، به آسانی و با فراغ خاطر مشغول شوند و یا ارسال پیام های رمزی بوده اند، از مجاری دیپلماتیک برای قاچاق میراث فرهنگی ایران بهره می جستند، گروه های تبهکار را به یاری می طلبیدند و در نهایت مأموریت های موظف سازمان های اطلاعاتی ممالک متبوع خود را انجام می داده اند. اما امروز می بینیم همین شخصیت های غرق شده در اغراض غیرعلمی و ضد فرهنگی، و مهاجمان به میراث و پیشینه ی کهن ایرانیان، معماران تاریخ و هویت ملی ایران و شایسته ی احترام معرفی می شوند!

سئوالات بسیار مهم و متعدد، اما بی جواب دیگری نیز از میان اسناد عرضه شده در این اثر پدیدار می شود. مثلاً این که در اسناد وزارت امور خارجه ی

ایالات متحده‌ی آمریکا و یا موزه‌ی متروپولیتن درباره‌ی بعضی از هیئت‌های کاوش آمریکایی‌عامداً سکوت برقرار است، آیا دلیل و نشانه‌ای بر ماهیت کاذب این هیئت‌ها نیست؟ و یا، چرا باستان‌شناسی ایران تا بدان اندازه برای دولت ایالات متحده‌ی آمریکا اهمیت حیاتی داشته است که در جریان آن به شبکه‌های جاسوسی متوسل شود؟ آیا در حال حاضر، و با توجه به شرایط امروزی خاور میانه‌ی به آشوب کشیده شده، دولت آمریکا و سازمان سیا هنوز هم به بازی با مهره‌های باستان‌شناسی مشغول‌اند؟ این‌ها همگی پرسش‌های حساس و ظریفی است که نویسنده‌ی کتاب به رغم امعان نظر حرفه‌ای بدان‌ها نپرداخته است و شاید از معدود نقاط ضعف این اثر محسوب شود. همچنین نویسنده در بررسی اسناد «نارا» و وزارت خارجه‌ی آمریکا، خواننده را به جواب این سؤال بسیار مهم و تخصصی رهنمون نمی‌شود که معیار و مبنای کاوش‌های آمریکاییان چه بوده و انتخاب آن‌ها مثلاً برای کاوش در تپه‌ی حصار دامغان بر اساس کدام معیار علمی و فرضیه‌های پژوهشی بوده است؟ چرا در شهر ری فقط تپه‌ی چشمه علی کاوش شد و به ده‌ها تپه و محوطه‌ی باستانی عظیم‌تر و بس غنی‌تر از آن در همان نزدیکی بی‌توجهی کردند؟ و یا اگر فرانسویان صرفاً در جست و جوی آثار عتیقه‌ی هنری بودند، چرا و به کدام دلیل با وجود غنای فرهنگ سلیک و سنت زیبا و کم‌نظیر سفالگری آن، به توسعه‌ی کاوش‌های هر چند تجاری خود در ناحیه‌ی کاشان به عمد توجهی نداشته‌اند؟

از اسناد کتاب حاضر برمی‌آید که باستان‌شناسی گاه بهانه‌ای بیش برای تبلیغ و ترویج مسیحیت و جاسوسی و انجام برخی کاوش‌های خاص نبوده است. متن کتاب به صراحت بیان می‌کند که تربیت ستون پنجم از میان نیروهای بومی که در خدمت اهداف مؤسسات بیگانه‌ی آمریکایی و اروپایی باشند، تحت پوشش تربیت متخصص و اعطای بورسیه‌های دانش‌جویی، یکی از شگردها و ترفندهای رایج سوداگران میراث فرهنگی خاورمیانه و به ویژه ایران بوده است. وضعیت و حالتی که در یکی دو دهه‌ی اخیر نیز باز گریبان باستان‌شناسی و میراث فرهنگی ایران را گرفته و بار دیگر همان مؤسسات وابسته به سازمان‌های اطلاعاتی که این کتاب کوس رسوایی آن‌ها را به صدا درآورده، مشغول به کار بردن همان ترفند قدیمی خویش‌اند. فاعتبروا یا اولوالابصار!

اما درباره‌ی تألیف و تدوین کتاب باید گفت که رجوع مستقیم نویسنده به منابع طبقه‌بندی شده‌ی دست‌اولی که تا پیش از وی کسی بدان‌ها نپرداخته،

یا به عمد و سهو مورد غفلت قرار گرفته اند، به کتاب حاضر ارزشی مضاعف بخشیده است و آن را در مقایسه ی با دیگر کارهای مشابه در موضوع تاریخ باستان شناسی ایران، ممتازتر و برجسته تر کرده است و بدین لحاظ، آقای دکتر محمدقلی مجد با عرضه ی این اسناد معتبر، اما در سایه ی غفلت مانده، از حقایقی پرده برداشته است که دریافت تازه ای از تاریخ باستان شناسی ایران به دست می دهد. به لحاظ ترجمه نیز، کتاب ترجمه ای نسبتاً روان دارد که نشانه ی تسلط مترجم بر زبان انگلیسی و تخصص او در علم باستان شناسی است و هر چند مؤلف نثری مکلف و قلمی مغفل را برای تألیف این اثر برگزیده، اما مترجم به سبب آشنایی کافی با دو زبان مبداء و مقصد که از ارکان اساسی فن ترجمه به شمار می رود، از هفت خوان نویسنده به سلامتی گذشته است تا یکی از آثار جدی در موضوع تاریخ باستان شناسی ایران به شیوایی به زبان فارسی برگردانده شود. تا چه قبول افتد و که در نظر آید.

## پیش‌گفتار مترجم

بازخوانی پرنده‌ی مردود اما مغفول باستان‌شناسان بیگانه، انگیزه‌ی مترجم را عیان و ضرورت ترجمه‌ی این اثر ارزشمند را بیان می‌کند. در یک دهه‌ای که گذشت، مسیر تحولات میراث فرهنگی بدان سو رفت که به رغم رهنمودهای مؤکد مقام معظم رهبری، بار دیگر از قافله‌ی استقلال فرهنگی عقب ماندیم! وقتی که ویلیام کنت لفتوس انگلیسی، پس از درنوشتن چندین هزار مایل، در سال ۱۸۵۰ م به اتلال باستانی شوش رسید، داستان باستان‌شناسی ایران، و نیز حدیث تاراج گسترده‌ی میراث فرهنگی ایرانیان آغاز شد! از آن هنگام، بیش از یک سده و نیم می‌گذرد، لیکن ایرانیان هنوز، چندان که شاید و باید، میراث فرهنگی گرانسنگ خویش را بازنشناخته‌اند! حقیقت عریان این است که باستان‌شناسی ایران، دانشی برخاسته از پرسش ایرانیان درباره‌ی گذشته‌ی خویش نبوده است. به همین سبب، تاریخ و تبار نامه‌ی ایشان، ساخته و پرداخته‌ی آباء کلیسا و اصحاب کنیسه است!

از لحظه‌ای که اولین ضربات کنگک هیئت لفتوس انگلیسی خواب گران شوش را آشفته کرد، تا وقتی که فرانسویان، از ۱۸۸۴ م، یغمای شوش و آرایش لوور را بنیان نهادند، تاریخ نگاری پریشان ایرانیان هم اندام گرفت. شوش مبداء استیلای غرب بر باستان‌شناسی ایران و هویت‌سازی پریشان ایشان است. با تصویب دو عهدنامه‌ی انحصار کاوش‌های شوش (۱۸۹۵ م) و عهدنامه‌ی قطعی نسبت به امتیاز عتیقه‌ی ایران (۱۹۰۰ م) فرانسویان توفیق یافتند تا چندین دهه از برآمدن باستان‌شناسی ملی در ایران به جد ممانعت کنند.

نهضت مشروطیت، موجی از آگاهی ملی و سیاسی را در جامعه‌ی ایران برانگیخت. انقلاب مشروطیت تا بدان سو گسترده شد که اصحاب فرهنگ و هنر نیز از تأثیر آن دور نماندند: در سال ۱۲۸۹ هـ. ش صنیع الملک، وزیر فرهنگ وقت، اداره‌ی عتیقات را تأسیس کرد و ایرج میرزا اجلال الملک را به ریاست آن گماشت، و چند سال بعد، در ۱۲۹۵ هـ. ش اولین گام برای تأسیس موزه‌ی ایران باستان با تأسیس موزه‌ی عتیقات وزارت فرهنگ در عمارت مسعودیه برداشته شد. هر چند که آگاهی ملی و سیاسی ایرانیان می‌توانست راه‌گشای پیدایش باستان‌شناسی ملی در ایران باشد، اما فقدان نیروی کارشناس و متخصص در عمل، عرصه را برای حضور پر رنگ باستان‌شناسان غربی فراهم کرد و سررشته‌ی امور را به ایشان سپرد، به گونه‌ای که مقارن با تأسیس انجمن آثار ملی ایران در سال ۱۳۰۲ هـ. ش ارنست امیل هرتسفلد آلمانی (۱۸۷۹-۱۹۴۸ م) سکان باستان‌شناسی و تاریخ‌نگاری اقلیج ایران را به دست گرفت. فعالیت‌های هماهنگ هرتسفلد و انجمن آثار ملی ایران نه تلاش برای پی‌افکندن باستان‌شناسی ملی، که باز کردن میدان برای تاراج تخت جمشید و نیز سرگشتگی و کم‌گشتگی تاریخ و تبار و هویت ایرانیان تا به امروز بوده است! شگفت این جاست که هنوز بر بسیاری از نخبگان و اندیشمندان ایرانی، چندان حقایق پشت پرده‌ی داستان آمد و شد باستان‌شناسان خارجی پوشیده مانده است که حتی عزت‌الله نگهبان، بنیان‌گذار باستان‌شناسی ملی ایران، برای مثال، لغو معاهده‌ی ۱۹۰۰ ایران-فرانسه و استخدام آندره گدار فرانسوی را نتیجه‌ی تلاش‌های میهن‌پرستانه‌ی سرلشکر فرج‌الله آق‌اولی پنداشته است! حال آن‌که، مؤلف کتاب حاضر، با استناد به اسناد بایگانی شده‌ی وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا، آن را توطئه‌ی پشت پرده‌ی غارتگران غربی میراث فرهنگی ایران معرفی می‌کند و این همان حقیقت تلخ و دهشت‌انگیزی است که بر خواننده‌ی ایرانی، بالاخص دانش‌جویان و پژوهشگران میراث فرهنگی، آشکار می‌شود. اصل داستان هر چه باشد، زیان کار اصلی ایرانیان بودند. انحصار فرانسه بر باستان‌شناسی ایران با انتصاب آندره گدار بر اداره‌ی کل عتیقات ادامه یافت و شوش تا انقلاب اسلامی، همچنان تیول فرانسویان باقی ماند. البته در این میان هرتسفلد نیز به سهم خود از غارت تخت جمشید رسید. کاوش‌های تخت جمشید نماد نوستالژی پارتی و ناسیونالیسم وارداتی روشنفکری ایران عصر رضاخان شد. هرتسفلد از جو ملی‌گرای حاکم بر رژیم آریایی رضاخان پالانی به خوبی بهره‌جست و هنگامی که در سال ۱۳۱۱ شمسی رضاخان از کاوش‌های هرتسفلد بازدید کرد، از وی صمیمانه قدردانی شد.

کاوش های تخت جمشید نیز همانند شوش، نشانه ی استیلای مطلق غرب بر باستان شناسی ایران است. عملیات صحرائی هرتسفلد در محوطه ی تخت جمشید در ابتدا تحت عنوان پروژه ی حفاظت و مرمت آغاز شد، اما معلوم نشد که چه گونه کارهای مرمتی به یک کاوش گسترده و مستقل در مقیاسی بسیار بزرگ بدون نظارت و تأثیر مستقیم حکومت وقت ایران تبدیل شد؟ اقدامات به ظاهر علمی و تحقیقاتی مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در تخت جمشید، همانند عملیات عمال فرانسه در شوش و خوزستان، یک تاراج وسیع و غارت بی بدیل و یغمای بی نظیر بود که خواننده بر مبنای اسناد عرضه شده ی مؤلف کتاب با آن آشنا خواهد شد.

شگفت این است که همین غارت گران را دیر زمانی است چندان سرور و سرآمد شرق شناسی و ایران شناسی و هنر دوستی و ادب پروری در ذهن و روان و اندیشه ی ایرانیان نقش انداخته اند، که هیچ از ما از چند و چون خیانت های پشت پرده ی آرتور بوپ، که همانند یک ایران شناس عالی مقام و گران مایه مزارش را در ساحل زاینده رود اصفهان افراشته اند، پرسش نمی کند، و یا از راز همدستی ریچارد نلسون فرای در کودتای ننکین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با دونالد نیوتن ویلبر کوهن مأمور سازمان سیا آگاه نیست!

جای تأسف بسیار است که از یک دهه ی گذشته، و علی رغم تمامی مجاهدت هایی که ملت مسلمان ایران به رهبری خمینی کبیر برای حفظ استقلال و شأن و شرف خویش و به بهای تقدیم هزاران شهید داشته است، بار دیگر همان غارتگران جرأت و جسارت حضور دوباره در اتلال باستانی ایران یافته اند، و با تکاندن گرد و غبار فضاخت و بی آبرویی، و به لطف یاران همپایه ی خویش، که چهره آراسته اند و در پستوی نهادهای فرهنگی این امت مسلمان خزیده اند، در کسوت دوست داران میراث فرهنگی ایران و هنر کهن شرق و به بهانه ی ارتقاء دانش ایرانیان باز هم آمده اند تا مقارن با حضور نظامی ناتو در عراق و افغانستان و خلیج فارس، زمینه ساز و راه گشای تاراج بزرگ تر دیگری در آینده باشند، تاراجی بس عظیم تر از موزه ی بغداد!

ان ارید الاصلاح ماستطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

بهرام آجرلو (آجرلو)

تبریز، زمستان ۱۳۸۶

## پیش‌گفتار مؤلف

خوش‌حالم از این‌که فرصتی به دست داد تا از همکاری کارمندان ناراً<sup>۱</sup> (اداره‌ی کل اسناد و بایگانی ملی آمریکا) در پارک کالج<sup>۲</sup> سپاس‌گذاری کنم. از آقای لویی هالند<sup>۳</sup> برای مساعدت بی‌وقفه‌ی ایشان تشکر ویژه دارم. بسیاری از لحظات خوب و پربار من در دفتر ایشان و در اتاق میکروفیلم آن سپری شد. لازم به ذکر است از اطلاعات وسیع دکتر میلتون گوستافسن<sup>۴</sup> (بایگان ارشد) در زمینه‌ی اسناد و مدارک وزارت امور خارجه‌ی آمریکا و همین‌طور پیشنهادهای سازنده‌ی دکتر گرگ برادشر<sup>۵</sup> (بایگان ارشد) بهره‌ی زیادی بردم که از هر دوی این آقایان بسیار سپاس‌گزارم. از حمایت‌های سخاوتمندانه‌ی پروفیسور الله وردی فرمانفرمایان هم بی‌نهایت سپاس‌گزارم. و سرانجام، از همسرم زهره تشکر می‌کنم که حمایت‌ها و همراهی‌ی مرا قادر کرد تا به فعالیت‌های تحقیق و نویسندگی خویش ادامه دهم.

1. National Archives and Records Administration.  
3. Louis Holland.

2. Park College .  
5. Greg Bradsher.

4. Dr. Milton Gustafson.

## فصل اول

## مقدمه

علاقه ی غرب به ایران و باستان شناسی خاور نزدیک پس از سفر محقق بزرگ دانمارکی کارستن نیبور<sup>۱</sup> به مصر، بین النهرین و ایران در دهه ی ۱۷۶۰ م افزایش یافت. وی در کتاب خود به نام «توصیف مسافرت های عربستان»<sup>۲</sup> با دقت تمام کتیبه های تخت جمشید را استنساخ کرد و سه خط متمایز از هم را در این کتیبه ها تشخیص داد و بدین ترتیب بنای رمزگشایی این زبان های منسوخ را پایه گذاری کرد.<sup>۳</sup> علاقه و گرایش شدید اروپایی ها و بعدها آمریکایی ها برای به دست آوردن آثار باستانی مصر از سال ۱۷۹۸ م شکل گرفت.<sup>۴</sup> همان طور که در ادامه ذکر خواهد شد، اروپاییان و آمریکاییان تاراج آثار باستانی را از بین النهرین آغاز کردند. درباره ی ایران داستان بالعکس بوده و در ابتدا، همان طور که در ادامه

1. Carsten Niebuhr.

2. Descriptions of Travels in Arabia.

3. Mangus Thorkell Bernhardsson (1999) Reclaiming a Plundered Past: Archaeology &amp; Nationalism in Modern Iraq, 1808-1941. PhD Dissertation, Yale University, pp.72-90.

۴. درهای مصریه روی باستان شناسان فرانسوی، انگلیسی و آلمانی از وقتی باز شد که سپاهیان ناپلئون آن جا را در ۱۷۹۸ م اشغال کردند. مصر در ۱۸۸۲ م به اشغال بریتانیا درآمد. در دهه ی ۱۹۲۰ م استقلال ظاهری به مصر داده شد. Reid در کتاب تاریخ باستان شناسی مصر می نویسد که آثار باستانی مصر از لحظه ای اشغال آن جا به مدت ۱۲۵ سال تمام و تا وقتی که مقبره ی توتان خامن در ۱۹۲۲ م کشف شد، غارت گردید. همچنین نگاه کنید به کتاب دونالد مالکم رید با نام: او فرعون کیست؟ باستان شناسی، موزه ها و هویت ملی مصر از ناپلئون تا جنگ جهانی اول، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، برکلی ۲۰۰۱ م.

خواهیم دید، صرفاً به صورت رقابت بر سر رمزگشایی زبان های گوناگون موجود در کتیبه های تخت جمشید بود. یک معلم آلمانی به نام گئورگ فریدریش گروتفند<sup>۱</sup> (۱۸۵۲ - ۱۷۷۵م) در سال ۱۸۰۲م گام بلندی برداشت. در دهه ی ۱۸۰۰ م انگلیسی ها به موضوع علاقه مند شدند و در سال ۱۸۰۸ م کلودیوس جمیزریج<sup>۲</sup> (۱۸۷۸ - ۱۸۲۱ م) برای تحقیق و مطالعه در بغداد ساکن شد. جمیزریج به باستان شناسی بسیار علاقه داشت. سرانجام هنری کرسویک راولینسون انگلیسی<sup>۳</sup> (۱۸۹۵ - ۱۸۱۰ م) توانست «کتیبه ی معروف، پیچیده، دور از دست رس و سه زبانه ی بیستون را استنساخ و ترجمه کند. این کتیبه ها در ۵۱۶ قبل از میلاد بر صخره ی بزرگ بیستون واقع در سی کیلومتری شرق کرمانشاه حک شده، و بخش عمده ی آن شرح نبردهای داریوش شاه پارسی برای به دست آوردن تاج و تخت است»<sup>۴</sup>. راولینسون در سال ۱۸۳۷ م نتایج یافته ها و رمز گشایی های خود از خط میخی پارسی باستان را منتشر کرد. حدود ده سال بعد، کشیش یکی از روستاهای ایرلند به نام ادوارد هینکز<sup>۵</sup> راه حلی برای خواندن الفبای پارسی باستان پیشنهاد کرد. در سال ۱۸۵۷ م صحت و درستی این ترجمه ها به لحاظ علمی تأیید شد.<sup>۶</sup> ویلیام کنت لغتوس<sup>۷</sup> و چرچیل<sup>۸</sup> از پیشگامان باستان شناسی در ایران بودند که برای اولین بار در سال ۱۸۵۰م از شوش بازدید کردند. آنان یک کاخ بزرگ هخامنشی را یافتند، اما تا سال ۱۸۸۴م وقتی که هیئت باستان شناسی فرانسه به سرپرستی دیولافوا<sup>۹</sup> به شوش آمد، کسی آن جا را کاوش نکرد. برای ۴۵ سال آینده، یعنی تا سال ۱۹۲۷ م از میان قدرت های اروپایی، فرانسه

1. George Fredrich Grotefend. 2. Claudius James Rich. 3. Henry C. Rawlison.

4. Bernhardsson, Reclaiming a Plundered Past..., p.85. 5. Edward Hincks.

۶. همان کتاب، صص ۹۱-۹۰.

7. William Kenneth Loftus. 8. Churchill.

۹. Dieulafoy. لغتوس در سال ۱۸۵۷م در لندن کتابی چاپ کرد به نام «مسافرت ها و تحقیقات در

کده و شوش»، انتشارات James Nisbet. دیگر منابع در این باره عبارتند از:

Jane Dieulafoy (1990) En Mission Chez les Immortels. Paris: Phebus; James B. Prichard, ed. (1958) The Ancient Near East, Vol. 1. Princeton University Press; Brian Dicks (1979) The Ancient Persians. London: David & Charles.

تنها کشوری بود که باستان شناسی ایران را در دست داشت.

## هیئت باستان شناسی فرانسه در ایران

در سال ۱۸۸۲ م مارسل آگوست دیولافوا<sup>۱</sup> فرانسوی با حمایت سفارت فرانسه در تهران، موافقت ناصرالدین شاه قاجار را برای کاوش در منطقه ی باستانی شوش کسب کرد.<sup>۲</sup> در موافقت ناصری مذکور قید شده است که تمامی جواهرات و نیمی از اشیاء مکشوف باید به دولت ایران تعلق گیرد. دیولافوا و همسرش ژان<sup>۳</sup> به همراه دو فرانسوی دیگر به نام های بابن<sup>۴</sup> و اوسه<sup>۵</sup> به مدت دو سال در شوش کار کردند که اشیاء زیادی کشف، و به پاریس منتقل شد. در ماه می سال ۱۸۹۵ م دولت فرانسه از دولت ایران، امتیاز حق انحصاری اکتشاف در سراسر کشور ایران را برای یافتن آثار باستانی گرفت.<sup>۶</sup> طبق این قرارداد، تمامی یادمان های باستانی ایران به

1. Marcel Auguste Dieulafoy.

۲. موری، یادداشت شماره ی ۴ / ۹۲۷، ۸۹۱، ۸۷۰ به تاریخ ۲۵ فوریه ی ۱۹۲۵ م.

3. Jane.

4. Babin.

5. Houssay.

۶. در باب امتیاز انحصار اکتشاف آثار قدیمه در ممالک محروسه ایران فصل اول: نظر به اتحاد قدیمی و دوستی خالصی که خوش بختانه از سالیان دراز فی مابین دولتین قوی شوکتین ایران و فرانسه موجود است سرکار بندگان اعلی حضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی کل ممالک محروسه ایران دام سلطانه اعطا می فرمایند به دولت فرانسه امتیاز انحصار اکتشاف آثار قدیمه را در تمام خاک ایران.

فصل دوم: از این امتیازنامه خارج است تمام اماکن مقدسه منسرفه از قبیل مساجد و مقابر و دانشمندان فرانسه که مباشر اعمال حفریه خواهند بود تمام عادات و رسوم و آداب مملکت را کاملاً محترم و مرعی خواهند داشت. فصل سوم: تمام مخارج امور حفریه به عهده دولت فرانسه خواهد بود. دولت علیه ایران به هیچ وجه من الوجوه مشارکتی در مخارج نخواهد داشت.

فصل چهارم: در هر موقعی که از طرف دولت جمهوری فرانسه به کارگزاران دولت علیه اطلاع داده شود در فلان نقطه معین بنای حفر و انکشاف دارند دولت علیه یک نفر مامور دانای قابلی معین فرمایند که در تسهیل مهمات آن ها همراهی و اهتمام کند و احترامات لازمه به دانشمندان فرانسه به عمل آورده مراقب و مواظب باشد که شرایط مقرر در امتیاز از طرفین معین و مستحکم بماند و همین طور چون سفارت فرانسه می خواهد مسئولیت کامل داشته باشد در برابر دولت علیه ایران لذا خفربیات دانشمندان فرانسه یک نفر از اجزا سفارت فرانسه را مامور خواهند نمود تا در نقاطی که مشغول انکشاف می باشند حاضر باشند و از هر چیز مراقبت کامل به عمل بیاورد. فصل پنجم: حکومت فرانسه وعده می دهد که نگذارد مامورین او هیچ طور حالتی از چه گونه ای حفر را طبع و انتشار نماید بدون این که آن طبع و انتشار از طرفین دولتین فرانسه و ایران مازون و معذور باشند. فصل ششم: اشیاء نفیسه از قبیل طلا و نقره اگر پیدا شود ملک مخصوص دولت علیه ایران خواهد بود ولی چون مامورین فرانسه در انکشاف آن زحمت کشیده اند اگر بخواهند خریداری نمایند دولت ایران ←

دو گروه تقسیم می‌شد: تمامی اشیاء و آثار یافته شده از بیرون از شوش همانند موافقت نامه‌ی ۱۸۸۲ م تقسیم می‌شدند، یعنی تمام جواهرات و نیمی از اشیاء به دولت ایران می‌رسید، اما تمامی اشیاء یافته از محدوده‌ی شوش از آن دولت فرانسه بود. همچنین این قرارداد هیچ محدودیت زمانی نداشت! دولت فرانسه پس از امضای این معاهده، کنت ژاک دمرگان<sup>۱</sup> را به ایران فرستاد. وی باستان‌شناسی سرشناس بود که پیش از آن، در مصر کاوش می‌کرد. دمرگان در سال ۱۸۹۸ م به همراه کشیشی به نام پدر شیل<sup>۲</sup> وارد ایران شد. شیل زبان‌های پارسی باستان و عیلامی را می‌دانست. دمرگان، با استخدام ۱۲۰۰ نفر کارگر، چهار سال در شوش کاوش کرد که نتیجه‌ی آن، کشف ۵۰۰۰ قطعه از آثار و اشیاء باستانی بود. این آثار با ۱۸۳ جعبه با کشتی به فرانسه، و از آن جا به تالار ایران در موزه‌ی لوور پاریس منتقل شدند.<sup>۳</sup>

شماری از اولین یافته‌های وی در نمایشگاه سال ۱۹۰۰ م پاریس به نمایش گذاشته شدند که در بین آن‌ها استل معروف حمورابی، شاه عیلام و گلده، هم به چشم می‌خورد. بر این استل، مجموعه‌ای از قوانین حک شده است که تاریخ آن به حدود ۳۰ قرن قبل از هجرت باز می‌گردد. در وصف یافته‌های دمرگان گفته شد: «کاوش‌های دمرگان در بخشی از ایران که پیش از این پیش از تاریخی شناخته می‌شد، تمدن عیلام را معرفی کرده

→ نصف آن را به قیمت عادلانه خواهد فروخت و نصف دیگر را هم در صورتی که دولت علیه ایران خواسته باشد بفروشد دولت فرانسه مقدم خواهد بود.

فصل هفتم: از حجاری و مجسمه و خطوط هر چه یافت شود می‌توانند نقشه و قالب آن را بردارند و آن چه پیدا شود نصف مال دولت فرانسه خواهد بود.

فصل هشتم: در برابر این التقات مخصوص ملوکانه که دولت قوی شوکت‌علی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی دام سلطانه به خواست دولت فرانسه نموده‌اند، دولت فرانسه ده هزار تومان حضور مبارک بندگان اعلی حضرت اقدس معظم تقدیم خواهد نمود.

در تهران دو نسخه نوشته و مبادله شد. تاریخ ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۱۲ مطابق ۱۲ ماه مه ۱۸۹۵ میلادی.

در اسناد فرانسوی به مبلغ پنجاه هزار فرانک طلا اشاره شده است، رک. پژوهش‌های باستان‌شناسی فرانسه در ایران (۱۳۸۰) به کوشش مسعود آذرنوش و دیگران، تهران: از سری انتشارات موزه‌ی ملی ایران. [مترجم]

1. Count Jacques De Morgan.

2. Scheil.

۳. در این موضوع کتابی در سال ۱۹۱۶ م به زبانی فارسی منتشر شد که سفارت ایران در واشینگتن آن را به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا اهداء کرده است، سند - ۹۲۷ / ۸۹۱.

است. دمرگان تاریخ آن را حدود هشت هزار سال قبل از میلاد حدس می‌زند. شوش پایتخت این تاریخ است<sup>۱</sup> دمرگان کاوش‌های کوچک و محدودی نیز در ری انجام داد، اما کار اصلی وی در شوش بود.

### معاهده‌ی ۱۹۰۰ ایران و فرانسه

مظفرالدین شاه قاجار در سفر خود به پاریس در «یازدهم اوت» ۱۹۰۰ م امتیاز حق انحصاری کاوش در ایران را به فرانسه واگذار کرد. وزیر امور خارجه‌ی وقت دولت فرانسه یعنی دل کوسه<sup>۲</sup> به نمایندگی از دولت فرانسه قرارداد را امضا کرد. در مقدمه‌ی قرارداد چنین آمده است:

«براساس معاهده ۱۶ ذیقعه ۱۳۱۲ ه.ق (برابر با ۱۲ می ۱۸۹۵ م) و فرمانی که در جمادی الاول ۱۳۱۵ ه.ق (اکتبر ۱۸۹۷ م) به امضای اعلی حضرت مظفرالدین شاه رسیده است، دولت ایران به دولت جمهوری فرانسه اختیار تام و انحصاری می‌دهد تا در سراسر ملک پادشاهی کاوش و کند و کاو کند. براساس این قرارداد، بررسی و نظارت بر اشیاء و آثار مکشوف و نحوه‌ی تقسیم آن‌ها، مطابق مقررات زیر خواهد بود<sup>۳</sup>:

فصل اول - مأمورین محترمین فرانسه در تمام وسعت مملکت ایران اجازه دارند که تجسس نمایند مگر در امام‌زاده‌ها و مساجد و قبرستان‌های مسلمانان و مکان‌های مقدسه و احترام و خوش‌سلوکی با اهل مملکت

۱. موری، همان یادداشت.

Pierre Amiet (1988) *Suse: 6000 Ans d'Histoire*. Paris: Reunion des Museés Nationaux; Annie Caubet and Marthe Bernus-Taylor (1991) *The Louvre: Near Eastern Antiquities*. London: Sacala Books; Prudence Oliver Harper, Joun Aruz and Francois Tallon (1992) *The Royal City of Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre*. New York: The Metropolitan Museum of Art. 2.S. Delcase.

۲. معاهده‌ی ۱۹۰۰ تهران - پاریس در ۱۴ ربیع الثانی سال ۱۳۱۸ ه.ق و در یازده فصل تنظیم شد. این معاهده که به مدت شصت سال تمام حق انحصاری کاوش‌های باستان‌شناختی ایران را به فرانسه می‌داد، به «قرارداد مظفرالدین شاه» معروف شد. در این معاهده، هشت فصل قبلی معاهده‌ی ۱۸۹۵ م ایران - فرانسه تکرار شده است و سه فصل جدید بدان افزوده‌اند [مترجم]: رک. صمدی، یونس (۱۳۸۴) میراث فرهنگی در حقوق داخلی و بین‌الملل، دو جلد، سازمان میراث فرهنگی کشور؛ شه‌میرزادی، صادق ملک (۱۳۷۸) ایران در پیش از تاریخ، سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۳۹ - ۲۷.

نمایند که عملی برخلاف رفتار و قانون باشد ننمایند.

فصل دوم - دولت فرانسه متعهد است که هرگاه اسباب طلا و نقره کشف شود به وزن آن باید پول طلا و نقره تحویل خزانه دولتی ایران بنماید و تمام باقی اشیاء به دو قسمت مابین این دو مملکت تقسیم شود مگر آن هایی که در حوالی شوش پیدا شده است بدون خسارت تعلق به دولت فرانسه دارد.

فصل سوم - اسباب های طلا و نقره که کشف می شود باید به واسطه یک نفر مامورین فرانسه و با اطلاع آن حاکم آن ناحیه و محل کشیده شده و بعد از معلوم کردن وزن، قیمت آن را باید سفارت فرانسه به دولت ایران بپردازد.

فصل چهارم - مامور فرانسه اجازه عکس برداشتن و نقشه کشیدن و قالب برداشتن تمام مجسمه ها خواه صنعتی خواه خطوطی که تعلق به بناهای مذهبی مسلمانی نداشته باشد، حق دارد بردارد.

فصل پنجم - دولت علیه ایران متعهد است که اهالی بلد از علمای فرانسه احترام نمایند و حفظ نفوس و اموال آن ها را داشته باشد و منزل و مسکن و حمل و نقل اسباب و سهولت داشتن کارها و مسافرت آن ها را در بلاد آن دولت فراهم نماید.

فصل ششم - هرگاه دولت فرانسه بخواهد بنای کشف کردن را بگذارد باید اطلاع به دولت ایران بدهد که در آن نقطه ی معین دولت یک نفر مامور علیم و هوشیاری را تعیین نماید که مستحفظ آن مامورین محترم باشد و حفظ جان و مال آن ها را بنماید و اسباب کار آن ها را فراهم آورد و ملتفت باشد که قرار دولت خطا نشود.

فصل هفتم - علمای محترم فرانسه حق دارند که هر قسم انبار و خانه که لازمه ی کار آن ها باشد بنا کنند چه برای مسکن و کار خودشان و چه برای مستحفظین و یا جای اسباب های عتیقه خودشان.

فصل هشتم - هر قسم بار که به آن ها برسد و یا از آن ها خارج شود در خود مملکت کسی حق گمرک بازدید آن ها را ندارد و فقط گمرکخانه سرحد مملکت است که حق بازدید دارند.

فصل نهم - دولت فرانسه تمام مخارج مامورین خود را تحمل می کند مگر مخارج

لازم که برای محافظت داشتن مامورین محترم خود را که آن با دولت علیه است. فصل دهم - تمام قرارهای سابق که در این قرارنامه ی جدید ذکر گردیده است به کلی باطل است و صلاح دید مملکت طرفین است. فصل یازدهم - دولت علیه ایران متعهد است که به تمام حکام ممالک خود اعلان نماید که آن چه در این قرارنامه جدید نوشته شده است باید شناسا و مجری گردد<sup>۱</sup>.

قرارداد مظفرالدین شاه نیز همانند قرارداد می ۱۹۰۱ داری، بعدها دستمایه ی تبلیغات ضدقاجار حکومت پهلوی قرار گرفت. همان طور که بارها گفته ام، قرارداد داری بسی به سود ایران بود<sup>۲</sup>. قرارداد مظفرالدین شاه نیز در عمل تمهیدی مؤثر در حفاظت و نگه داری از بازمانده های باستانی و آثار تاریخی ایران از خطر غارت گران خارجی بود. دولت ایران با اعطای امتیاز انحصاری به دولت فرانسه، در حقیقت دیگر کشورها را نادیده گرفته بود و اجازه ی فعالیت باستان شناختی به آن ها نمی داد! می دانیم که در طول جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ م) به دلیل درگیری قوای متخاصم در خاک ایران هیچ کاوشی در ایران انجام نشد. بریتانیا در ۱۹۱۸ م فاتح جنگ شد و ایران را اشغال کرد. از ثمرات این پیروزی ممانعت از اکتشاف فرانسویان بود. هر چند فرانسویان تا آن جا که توانستند، بین النهرین را تاراج کردند، اما از ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ م، به رغم قرارداد مظفرالدین شاه در ایران هیچ کاوشی نکردند<sup>۳</sup>. بدین ترتیب، خاک ایران در این دوره از کند و کاو و تاراج در امان ماند و حق انحصاری فرانسه در عمل سبب حفاظت از آثار باستانی ایران شد و تا سه دهه پس از عقد قرارداد، هیچ فعالیتی در این زمینه صورت نگرفت. [!؟] در سال

۱. موری، ضمیمه ی یادداشت شماره ی ۵/۹۲۷، ۸۹۱، ۹۰۵ در ۱۴ فوریه ی ۱۹۲۵ م.

2. Mohammad Gholi Majd (2001) Great Britain & Reza Shah: The Plunnder of Iran, 1921-1941. Gainesville: University Press of Florida, Chapter 9.

۳. این اظهارنویسنده محترم جای شگفتی بسیار دارد، زیرا حفاری ها و کاوهای هیئت های فرانسوی در ایران، به ویژه صحنه جنوب، تا آستانه جنگ جهانی اول ادامه داشت، [مترجم]؛ برای اطلاعات بیش تر رک. کتاب پژوهش های باستان شناسی فرانسه در ایران. ۴. مترجم با نویسنده ی محترم در این باره همدانستان نیست. شاید ایشان در نگارش این بخش از کتاب، از منابع نچندان دقیق بهره برده اند؟

۱۹۲۳ م دولت فرانسه بر آن شد تا برای دمرگان یک جانشین بیابد و کاوش‌ها را از سرگیرد، اما مقام رسمی مربوطه فوت کرد و انتخاب جانشین دمرگان دو سال به تعویق افتاد. [!؟] آشکار است که هدف اولیه‌ی معاهده‌ی سال ۱۹۰۰ م بیرون کردن بریتانیا و روسیه از صحنه‌ی باستان‌شناسی ایران بود؛ چنین شد که ایران از غارت و تاراج آثار باستانی که در سده‌ی نوزدهم میلادی در مصر و بین‌النهرین اتفاق افتاد، جان سالم به در برد و در حقیقت، حق انحصاری فرانسه سبب شد تا دوره‌ی امنیت آثار باستانی ایران برای سی سال دیگر تضمین شود!

### تلاش برای تاراج آثار باستانی بین‌النهرین ۱۹۱۴ - ۱۸۴۵ م

برناردسون در کتاب خویش به نام *Reclaiming a Plundered Past* به جزئیات تعدی و غارت‌گری مؤسسات آمریکایی، آلمانی، انگلیسی و فرانسوی از آثار باستانی بین‌النهرین در قرن نوزدهم و دهه‌ی نخستین قرن بیستم اشاره کرده است. او در فصلی به نام تلاش غیر اخلاقی، رقابت کشورهای گوناگون برای انجام کند و کاوهای باستان‌شناختی در بین‌النهرین از سال ۱۸۵۰ م تا آغاز جنگ جهانی اول را به تفصیل شرح داده است. هنری آستین لایارد<sup>۲</sup> (۱۸۹۴ - ۱۸۱۷ م) انگلیسی در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۸۴۰ م کاوش خود را در نمرود آغاز کرد. وی بسیار خوش شانس بود، چون دیری نگذشت که شمار بسیاری از آثار باستانی را کشف کرد و به بریتانیا فرستاد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان از ستون یادمانی سیاه نام برد<sup>۳</sup>. آثار یافته شده در سال ۱۸۵۰ م به انگلستان منتقل شدند و موزه‌ی بریتانیا در سال ۱۸۵۳ م تالار نینوا را افتتاح کرد. در این تالار

۱. مترجم در این جا نیز با نویسنده‌ی محترم همداستان نیست. رولان دومنکم در ۱۹۱۲ م جانشین دمرگان شد که روش‌های معدن‌کاری و نقب‌زنی وی مایه‌ی شرمساری و سرافکندگی باستان‌شناسی فرانسه شده بود! دومنکم از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ م در شوش و اطراف کاوش کرد. این کاوش‌ها در ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ م متوقف شد. ر. ک. ص ۱۹ کتاب پژوهش‌های باستان‌شناسی فرانسه در ایران.

2. Henry Austen Layard.

۳. ر. ک. برناردسون، همان کتاب، صص ۸۴-۸۲.

تمامی آثار یافت شده‌ی آستین لایارد قرار داشت. لایارد در سال ۱۸۴۹ م کتابی پرفروش با نام «نینوا و بازمانده‌های آن»<sup>۱</sup> را منتشر کرد. لایارد در مسافرت‌های بعدی خود به اکتشافات مهم تری دست یافت که از جمله‌ی آن باید به کتابخانه‌ی شاه آشور بنی بعل<sup>۲</sup> اشاره کرد. این آثار نیز به موزه‌ی بریتانیا منتقل شدند. فرانسه برای آن که از قافله عقب نماند در سال ۱۸۴۰ م، پل امیل بوت<sup>۳</sup> را به عنوان کنسول فرانسه در بین‌النهرین منصوب و او را روانه‌ی شهر موصل کرد.

جناب آقای کنسول به سرعت مشغول حفاری شد و شمار بسیاری از آثار باستانی بین‌النهرین را روانه‌ی فرانسه کرد! به زودی آمریکا هم وارد این مسابقه شد. بین سال‌های ۴۳ - ۱۸۴۲ م ادوارد رابینسون<sup>۴</sup> انجمن شرق شناسی آمریکا<sup>۵</sup> را تأسیس کرد. آمریکا در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم به عرصه‌ی باستان‌شناسی بین‌النهرین گام نهاد. پس از جنگ‌های داخلی آمریکا، صندوق اکتشافات فلسطین<sup>۶</sup> تأسیس شد و در سال ۱۸۷۹ م، چارلز الیوت نورتون<sup>۷</sup> از دانشگاه هاروارد مؤسسه‌ی باستان‌شناسی آمریکا را بنیان نهاد. در سال ۱۸۸۶ م اسقفی به نام جان پونت پترز<sup>۸</sup> صندوق اکتشافات بابل<sup>۹</sup> را تأسیس کرد که بعدها همکار نزدیک دانشگاه پنسیلوانیا شد. کتاب برناردسون نشان می‌دهد که عملکرد اولین هیئت اکتشافی دانشگاه پنسیلوانیا به خاورمیانه در سال ۱۸۸۰ م با عملکرد هیئت اکتشافی همین دانشگاه در سال ۱۹۳۰ م در ایران تفاوت چندانی نداشته است!<sup>۱۰</sup> هیئت اکتشافی اعزامی آمریکا به ایران از همان آغاز مضمیقه‌ی مالی نداشت، اما به لحاظ سیاسی از سوی مقامات دیپلماتیک آمریکا فقط در مواقع ضروری حمایت می‌شد.<sup>۱۱</sup> همان طور که در این بررسی بدان پرداخته شده است، و خواننده خواهد دید، دیری نگذشت که شرایط در سال‌های ۱۹۳۰ - ۱۹۲۰ م

1. Nineveh and its Remains.

2. Assur Bani Pal.

3. Paul Emille Botta.

4. Edward Robinson.

5. American Oriental Society.

6. Palestine Exploration Fund (PEF).

7. Charles Eliot Norton.

8. John Punnett Peters.

9. Babylonian Exploration Fund (BEF).

۱۰. همان کتاب، ص ۹۵.

۱۱. رک. برناردسون، همان کتاب، صص ۹۹-۹۸.

کاملاً تغییر کرد و دولت آمریکا اکتشافات باستان شناختی مؤسسات آمریکایی در ایران را کاملاً مورد حمایت دیپلماتیک همه جانبه قرار داد. ناگفته نماند که در آغاز دهه ی ۱۹۲۰م تأسیس دانشگاه شیکاگو و مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو با پول و سرمایه ی راکفلر<sup>۱</sup> نقش و تأثیر حساس و اساسی در باستان شناسی ایران، بین النهرین و مصر برجای نهاد.<sup>۲</sup> در پاییز ۱۹۱۸م، یک تیم امداد و نجات آمریکایی برای کمک رسانی و یاری به قربانیان قحطی و مرگ و میر هولناک سال ۱۹۱۹-۱۹۱۷م وارد ایران شد. این تیم به رهبری هری پرات جادسون<sup>۳</sup> رئیس دانشگاه شیکاگو، در راه بازگشت از ایران به آمریکا در عراق توقف، و از بین النهرین بازدید کرد. فرماندهی ارتش بریتانیا در بین النهرین، سرلشگر ویلیام مارشال<sup>۴</sup> نامه ای به لندن فرستاد و هشدار داد که هدف واقعی هیئت امداد و نجات آمریکایی، کمک رسانی به قحطی زدگان ایرانی نیست، بل که این هیئت در جست وجوی حق بهره برداری از منابع نفتی ایران است!<sup>۵</sup> از آن جا که هزینه ی سفر هیئت جادسون را شرکت های راکفلر و استاندارد اویل تأمین کرده بودند، قابل درک است که چرا آن مرد انگلیسی به او مظنون بود. به نظر می رسد انگیزه ی اصلی سفر جادسون بیش تر شکار آثار باستانی بود تا نفت!!

اندک زمانی پس از بازگشت جادسون به آمریکا، جان راکفلر در سال ۱۹۱۹م مؤسسه ی شرق شناسی شیکاگو را تأسیس کرد. این مؤسسه نقش مهم و اساسی در داستان ما دارد.

در ۱۹۰۰م آلمانی ها نیز به شدت درگیر مسائل باستان شناختی بین النهرین بودند. یکی از مهره های اصلی آن ها ارنست هرتسفلد<sup>۶</sup> بود که در این کتاب با وی آشنا می شوید. در سال ۱۸۹۹م آلمان موافقت نامه ی محرمانه ای را با دولت وقت ترکیه [خلافت عثمانی] امضاء کرد که اجازه

1. Rockefeller.

۲. رک. همان کتاب، صص ۹۹-۱۰۰.

3. Harry Pratt Judson.

4. William Marshall.

5. William Marshall (1929) *Memories of Four Fronts*, London: Ernest Ben Ltd., p. 85.

6. Ernest Herzfeld.

می داد تمامی آثار باستانی که در این کشور یافت می شود به طور مساوی بین دو دولت تقسیم شود. آلمانی ها از سال ۱۸۹۷ م به دنبال کسب حق انحصاری آثار باستانی بین النهرین بودند؛ همانند حق انحصاری فرانسه در ایران.<sup>۱</sup> آنان با وجود این که این حق را به دست نیاوردند، اما به کاوش در چند منطقه پرداختند.

بریتانیا با اشغال بین النهرین در سال ۱۹۱۷ م بر آثار باستانی بین النهرین مسلط شد. اولین مسئله این بود که درباره ی شمار بسیار زیادی از آثار باستانی که از کاوش های آلمانی ها به دست آمده بود چه تصمیمی بگیرند. هرتسفلد و زاره<sup>۲</sup> ۱۰۵ جعبه عتیقه جمع آوری کرده بودند که آن ها را در ۱۹۲۱ م به نشانه ی پیروزی بریتانیا در جنگ به لندن فرستادند. هرتسفلد برای مطالعه ی آن آثار به بریتانیا دعوت شد. هرتسفلد ساده لوحانه درخواست کرد تا این آثار را برای بررسی و مراقبت هایی که از نظر وی تنها در برلین امکانات آن فراهم بود، به آلمان بفرستند! اما در بریتانیا کسی برای اجرای این پیشنهاد گوش شنوایی نداشت.<sup>۳</sup>

خروج بی رویه و غیرقانونی آثار باستانی در نیمه ی دوم قرن نوزدهم از قلمرو امپراطوری، دولت عثمانی را بر آن داشت تا قانونی وضع کند که به موجب آن خروج آثار باستانی از کشور بدون مجوز رسمی ممنوع شود. دولت معظم عثمانی اولین قانون را در سال ۱۸۷۴ م به اجرا درآورد که از مهم ترین مواد آن قرار دادن اختیار تمامی کاوش های باستان شناختی در قلمرو خلافت عثمانی تحت نظارت وزارت تعلیم و تربیت عثمانی بود. نقطه ی قوت و امتیاز مهم این قانون، تقسیم مساوی آثار مکشوف بین مالک زمین مورد کاوش، دولت عثمانی و هیئت کاوش بود. طبق قانون سال ۱۸۷۴ م دولت تنها صاحب همه ی اشیاء و آثار به دست آمده بود و صدور این اشیاء بدون مجوز دولتی از سال ۱۹۰۶ م مطلقاً ممنوع شد.<sup>۴</sup> به رغم قوانین دولت معظم عثمانی، باز هم قدرت های غربی بودند که مالک

۱. رک. برناردسون، همان کتاب، صص ۱۲۱-۱۲۰.  
 ۲. رک. همان کتاب، صص ۱۴۵-۱۴۴.  
 ۳. رک. همان کتاب، ص ۷۹.  
 ۴. رک. همان کتاب، صص ۱۲۱-۱۲۰.

2. F.Sarre.

۴. رک. همان کتاب، ص ۷۹.

۲. رک. همان کتاب، صص ۱۴۵-۱۴۴.

واقعی آثار باستانی بین‌النهرین محسوب می‌شدند و هیچ یک از قوانین مختلفی که در موضوع آثار باستانی وضع شد نتوانست مانع از غارت آثار باستانی عراق در قرن نوزدهم شود. برناردسون می‌نویسد که غارت آثار باستانی عراق در قرن نوزدهم در منطقه‌ی خاورمیانه نظیر نداشت! با اشغال خاورمیانه به وسیله‌ی ارتش بریتانیا در جنگ جهانی اول، این غارت وارد مرحله‌ی جدید و گسترده‌تر شد: «بین سال‌های ۳۱-۱۹۲۱ م بریتانیا با اعمال نفوذ قدرت سیاسی و به کارگیری دستگاه دیپلماتیک، این قلمرو را حق مسلم خود دانست و ساختاری را بنا نهاد که در آن صدور گسترده‌ی آثار باستانی مجاز بود. یکی از مهم‌ترین دست‌آویزهای موجود در این قانون، جهانی و همگانی بودن این آثار بود؛ به گونه‌ای که موزه‌های پاریس و نیویورک و لندن هم به اندازه‌ی موزه‌ی بغداد حق نمایش و تملک آن را داشتند». این قانون پس از استقلال عراق تغییر کرد، اما در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ م، عراق موضع تعریف شده‌ای گرفت و قانون جدیدتر و محدودتری وضع کرد که از مالکیت تمام و کمال ملت عراق بر کشفیات باستانی خبر می‌داد.<sup>۲</sup> همان‌طور که این کتاب نشان می‌دهد، این که رخ داده‌های باستان‌شناختی ایران و بین‌النهرین در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بسیار مشابه یکدیگر بود، از آن است که دولت‌های به ظاهر مستقل این منطقه در عمل مستعمره‌ی بریتانیا بودند!

### تاراج آثار باستانی ایران، ۱۹۴۱ - ۱۹۲۵

برخلاف مصر و بین‌النهرین، درهای باستان‌شناسی ایران در ۱۹۲۰ با وجود حق انحصاری فرانسه، به روی باستان‌شناسان خارجی بسته بود. همان‌طور که گفته شد، تا ۲۷ سال پس از اعطای امتیاز انحصار کاوش‌ها به فرانسه، هیچ‌گونه کاوش باستان‌شناختی در ایران انجام نشد.<sup>۳</sup> حق

۱. رک. همان کتاب، صص ۲۲۶-۲۲۴. ۲. رک. همان کتاب، ص ۲.

۳. مترجم در صفحات قبل به دیدگاه انتقادی خویش اشاره کرده است.

انحصاری فرانسه، که آمریکایی‌ها و آلمانی‌ها به شدت از آن انتقاد می‌کردند و آن را «امتیاز غیرمنصفانه» می‌دانستند، برای چند سالی مانع تاراج گنجینه‌های هنری و باستانی ایران شد. با به روی کار آمدن سلسله‌ی پهلوی در سال ۱۳۰۴ ش ناگهان دروازه‌های ایران به روی باستان‌شناسان خارجی گشوده شد. فسخ امتیاز انحصاری فرانسه در آبان ماه ۱۳۰۶ ش تصویب قانون عتیقات ایران در آبان ماه ۱۳۰۹ ش گام اول گشودن دروازه‌های باستان‌شناسی ایران بود. باستان‌شناسی ایالات متحده آمریکا حداکثر بهره را از این فرصت برده و «درشت‌ترین دانه‌ی الماس را به چنگ آورد». چندین موزه‌ی آمریکایی به ایران هجوم آوردند تا کاوش کنند. در سال ۱۹۳۱ م هوراس جین<sup>۱</sup>، مدیر موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا در نامه‌ای که به والاس اسمیت موری<sup>۲</sup>، مدیر کل خاور میانه‌ی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا نوشت، اذعان کرد گشایش دروازه‌های ایران برای اولین بار به روی باستان‌شناسان خارجی [غیرفرانسوی] فرصت بی‌نظیری بود (رجوع کنید به فصل ۴). برای اریک اسمیت<sup>۳</sup>، مدیر هیئت باستان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا در دامغان، که در سال ۱۹۳۱ م وارد ایران شد، این کشور «یک بهشت باستان‌شناسی بکر و دست‌نخورده» بود! این کتاب توضیح می‌دهد که چه‌گونه موزه‌های آمریکایی و شماری از شهروندان آن، گنجینه‌های هنری و آثار باستانی ایران را در سال‌های ۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م به یغما بردند. مدارکی هست که نشان می‌دهد چه‌گونه چند موزه‌ی آمریکایی تعداد زیادی از آثار باستانی ایرانی را بارها ارزان‌تر از قیمت اصلی آن‌ها به دست آوردند. در بازدید از موزه‌هایی چون موزه‌ی هنر متروپولیتن<sup>۴</sup> در نیویورک و اسمیتسونین<sup>۵</sup> در واشینگتن متوجه شدم که تمام آثار باستانی این موزه‌ها در میانه‌ی سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ م به آن جا منتقل شده است. در موزه‌ی هنر متروپولیتن، همه اشیاء ساسانی و اسلامی و ظروف سفالی بسیار گران‌بهای نیشابور دارای تاریخ ۱۹۳۰ م بود. بیش از همه، محراب

1. Horace H.F. Jayne.

2. Wallace Smith Murray.

3. Erich F.Schmidt.

4. Metropolitan Museum of Art.

5. Smithsonian.

کاشی کاری شده‌ی بزرگی از اصفهان با قدمت ۱۴۰۰ نظر مرا به خود جلب کرد که آن هم تاریخ ورود ۱۹۳۰ م به موزه را داشت.<sup>۱</sup> با خود گفتم: «چه گونه ممکن است محرابی به این بزرگی که بیش از ۱۳۰۰ سال در مسجدی در اصفهان بود، وارد نیویورک شده است؟ چه گونه توانسته اند این محراب را از کشوری مسلمان و متدین خارج کنند؟» هنگامی که برای تألیف این کتاب مشغول تحقیق و مطالعه‌ی اسناد موجود در وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده آمریکا بودم، دریافتم که این محراب در میان مجموعه‌ی بزرگی از آثار هنری و مذهبی بود که گروهی از سارقان آن را در سال ۱۹۳۰ م دزدیده اند!

همان گونه که در فصل دوم متوجه می‌شوید، وزیر مختار وقت آمریکا در ایران، چارلز هارت<sup>۲</sup> گزارش کرده است که در این غارت روشمند و منظم از مساجد و بقاع متبرکه‌ی ایرانی بیش از همه به باند پوپ-رب النوع<sup>۳</sup> مظنون است. آرتور آپهام پوپ<sup>۴</sup> (۱۹۶۹ - ۱۸۸۱ م) که در این کتاب فصلی را به وی اختصاص داده‌ام و با وی به خوبی آشنا خواهید شد، شهروند ایالات متحده‌ی آمریکا و قاچاقچی عتیقه بود که به عنوان کارشناس هنر اسلامی شهرت یافته است! پوپ پیوندهایی تنگاتنگ و روزافزون با خاندان پهلوی و به ویژه شخص رضاخان داشت. پوپ اکثر عتیقه‌هایش را از رب النوع می‌خرید. در گزارش سال ۱۹۴۲ م وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا آمده است که محراب موجود در موزه‌ی هنر متروپولیتن در سال ۱۹۳۰ م بدان جا منتقل شده است. در این گزارش حتی هویت دزدان هم شناسایی و تأیید شده است: باند پوپ-رب النوع! در این گزارش همچنین ذکر شده است باستان‌شناسان آلمانی که در دهه‌ی ۱۹۳۰ م در ایران برای موزه‌های آمریکایی کار می‌کردند در ردیف مظنونین و متهمین سرقت و قاچاق آثار باستانی ایران قرار دارند. همان طور که در ذیل خواهید

۱. نویسنده‌ی محترم در این جا دچار اشتباه شده است. قدمت این محراب کاشی کاری شده به دوره‌ی ایلخانان باز می‌گردد.

2. Charles C. Hart.

۳. ایوب رب النوع، یا رابینوکلیمی، از سوداگران نامدار میراث فرهنگی ایران بود.

4. Arthur Upham Pope.

خواند، این همان رفتاری است که شماری از اتباع بریتانیایی در بین‌النهرین مرتکب شدند.

گزارش‌ها و اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا نشان می‌دهد: پروفیسور ارنست امیل هرتسفلد<sup>۱</sup> (۱۹۴۷ - ۱۸۷۹ م) بزرگ‌ترین متخصص وقت در تمدن ایران باستان، متهم است که «بدون اطلاع دولت ایران» آثار باستانی را از ایران به خارج صادر می‌کرد! در این کتاب اسنادی را ارایه می‌کنم که نشان می‌دهد غارت گسترده‌ی گنجینه‌های هنری ایرانی در سال‌های ۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م تنها با همکاری و راه‌نمایی‌های دولت آمریکا و رضایت و اطاعت رژیم تازه به سلطنت رسیده‌ی پهلوی در ایران میسر بود. دولت آمریکا بارها حکومت ایران را تحت فشار قرار داد تا یافته‌های باستان‌شناختی را به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو واگذار کند. اسناد و گزارش‌های وزارت امور خارجه‌ی آمریکا هم بیانگر این حقیقت است، و نیز دیپلمات‌های وقت آمریکا صراحتاً گفته‌اند که در آن زمان، مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو چه به لحاظ قانونی و چه به لحاظ اخلاقی هیچ سهمی در یافته‌های حاصل از کاوش‌های تخت جمشید نداشته است.

### ایران در جنگ جهانی اول و قحطی بزرگ ۱۹۱۹ - ۱۹۱۷ م

اگر جست‌وجو کنیم، درمی‌یابیم که ایران، سیادت بر میراث فرهنگی‌اش را از جنگ جهانی اول به بعد از دست داد؛ همان‌گونه که استقلال خود را از دست داد! این مطلبی است که به تفصیل در کتاب دیگری به آن پرداخته‌ام<sup>۲</sup> و در این جا تنها خلاصه‌ای از آن را آورده‌ام: ایران گرچه به ظاهر کشوری بی‌طرف بود، اما صحنه‌ی نبرد جنگ آفروزان شد. اولین بار در سال ۱۹۱۴ م بریتانیای کبیر با اشغال استان جنوبی خوزستان بی‌طرفی ایران را نقض کرد. در ژانویه‌ی ۱۹۱۵ م طی قراردادی محرمانه،

1. Ernest E. Herzfeld.

۲. رک. به کتاب زیر چاپ نویسنده، با عنوان «ایران در جنگ جهانی اول و اشغال آن به دست بریتانیای کبیر».

بریتانیا و روسیه‌ی تزاری ایران را بین خود تقسیم کردند! در این پیمان، منطقه‌ای که سابقاً طبق قرارداد «اوت ۱۹۰۷ م» بین بریتانیا - روسیه بی طرف شناخته شده بود به بریتانیا واگذار شد. در مقابل، به روسیه وعده‌ی اشغال شهرهای استانبول و تنگه‌ی داردانل داده شد!! همچنین در این پیمان محرمانه، بریتانیا تعهد کرد که نیمی از ایران را، تا اراضی جنوب اصفهان، به روسیه واگذار کند!!! پس از آن، هر یک از این دو قدرت با انرژی تمام در صدد اعمال نفوذ در منطقه‌ی اشغالی خود برآمدند. اما اشغال بین‌النهرین توسط بریتانیا (بغداد در مارس ۱۹۱۷ اشغال شد)، انقلاب‌های روسیه (در اکتبر و مارس ۱۹۱۷) و بالاخره ورود ایالات متحده‌ی آمریکا به جنگ و همکاری آن با متفقین (در آوریل ۱۹۱۷) موجب تغییر کلی داستان شد و برای بریتانیای کبیر در ایران و خاور نزدیک امکاناتی را فراهم کرد که حتی در رویا هم نمی‌دید! رقیب تاریخی بریتانیا، روسیه‌ی تزاری، به یک باره از صحنه‌ی رقابت حذف شد و با ورود نیروهای آمریکایی به اروپا، بریتانیا توانست نیروی بزرگی را از جبهه‌ی اروپا روانه‌ی خاورمیانه کند. همان‌طور که در گزارش‌های منابع دیپلماتیک ایران آمده است، بریتانیا در آوریل ۱۹۱۸ م فقط «۴۰۰ / ۰۰۰» نفر سرباز در جبهه‌ی بین‌النهرین داشت.

کوتاه سخن آن‌که با فروپاشی روسیه و شکست خلافت عثمانی و اشغال بین‌النهرین، ایران متزلزل کاملاً در محاصره‌ی بریتانیا قرار گرفت. در اواخر سال ۱۹۱۷ م بریتانیا شروع به اشغال منطقه‌ای از ایران کرد که ضمن قراردادهای محرمانه‌ی ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵، در حوزه‌ی نفوذ روسیه بود، و تا تابستان سال ۱۹۱۸ م بریتانیا سراسر ایران را اشغال کرد. بی‌تردید، پس از فاجعه‌ی حمله‌ی مغول در قرون وسطی، جنگ جهانی اول و قحطی بزرگ ۱۹۱۹ - ۱۹۱۷ م بزرگ‌ترین فاجعه در تاریخ ایران بود. بخش عظیمی از ایران به سبب نبردهای سنگین نابود شد. از پاییز سال «۱۹۱۷» تا

تاپستان سال «۱۹۱۹» قحطی و بیماری های ناشی از آن، سبب مرگ یک سوم<sup>۱</sup> یک دوم جمعیت ایران شد! - یعنی بین شش تا ده میلیون نفر! فاجعه ای که ابعاد آن در تصور کسی نمی گنجد!! ایران بزرگ ترین قربانی جنگ جهانی اول بود<sup>۱</sup>!!! هیچ کشوردیگری تا بدین حد، در این جنگ صدمه ندید. ایران حدود نیمی از جمعیت خود را در این جنگ از دست داد. این که چنین فاجعه ای عظیم در پس پرده نگه داشته شده است و کسی تاکنون از آن آگاه نشده است، خود مستلزم تحقیق و تفحص است. تاریخ ایران در دوره ی قبل و بعد از سال ۱۹۱۸ م، بدون درک درست از عوامل و نتایج ناشی از این قحطی بزرگ به هیچ وجه قابل فهم نیست!

### کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ ش/ ۱۹۲۱ م و به روی کارآمدن رژیم پهلوی

بریتانیا پس از اشغال نظامی کامل ایران، نقشه ی کنترل کامل ایران و منابع نفتی آن را کشید و به واسطه ی کودتای «سوم حوت ۱۲۹۹ ش» و ایجاد یک دیکتاتوری نظامی به هدف خود رسید. از گزارش هایی که اخیراً وزارت امور خارجه ی آمریکا منتشر کرده است، نیک درمی یابیم که به رغم انکارهای مؤکد بریتانیا، در واقع این کشور طراح و راه نمای اصلی این کودتا بوده و اعضاء سفارت و ستاد ارتش بریتانیا در آن دست داشته اند.<sup>۲</sup> کودتا به سرکردگی رضا میرپنچ یک صاحب منصب بی سواد و ناشناخته ی سواره نظام قزاق انجام شد. او پس از این کودتا به رضاخان، سردار سپه و سپس رضاشاه پهلوی معروف شد!

با حمایت های مالی، سیاسی و نظامی بریتانیا، رضاخان دیکتاتور نظامی ایران در سال های ۱۹۲۵ - ۱۹۲۱ م شد. کودتای دیگری که در آذرماه ۱۳۰۴ ش با پشتیبانی بریتانیا صورت گرفت، سبب شد تا رضاخان سلسله ی

۱. رک. به کتاب زیر چاپ نویسنده با عنوان «قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران، ۱۹۱۹-۱۹۱۷ م».  
[کتاب مزبور به تازگی به فارسی ترجمه و منتشر شده است: مجد، محمدقلی (۱۳۸۷) قحطی بزرگ، ترجمه محمد کریمی، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی. مترجم]

۲. رک. فصل سوم از کتاب همین نویسنده با عنوان «بریتانیای کبیر و رضاشاه».

قاجار را منقرض کند و به خود لقب شاه بدهد. از آن جا که دیکتاتوری نظامی رضاخان با سلسله ای از کودتاهای انگلیسی به قدرت رسیده و فاقد حمایت های مردمی و قانونی بود، بالطبع برای بقای خود نیز به شدت وابسته به حمایت های خارجی شد و از همین رو، در برابر فشارهای سیاسی بریتانیا به شدت ضعیف و آسیب پذیر بود و همواره در وحشت تغییر سیاست های خارجی آنان به سر می برد. دولت های بریتانیا، آمریکا، روسیه و حتی فرانسه با علم به این حقیقت و با اغتنام از فرصت، حداکثر استفاده را از شرایط می بردند، و چنان معاهدات سنگینی را بر رژیم پهلوی تحمیل می کردند که هرگز یک حکومت مستقل و ملی زیر بار آن نمی رفت.

### توافق کشورهای خارجی، ۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م

معروف ترین موافقت نامه ی دولت ایران در این دوره، قرارداد نفت ۱۹۳۳ م، و پس از آن اعطاء امتیاز شیلات دریای خزر در ۱۹۲۷ م بود. یکی دیگر از آن ها که چندان معروف نیست ولی به همان اندازه مهم است، اعطای امتیازات در باستان شناختی به موزه های آمریکایی در سال های ۱۹۴۱ - ۱۹۳۱ م بود. با این که هیچ سند مکتوبی تاکنون به دست نیامده است، اما به نظر می رسد که در عمل یک توافق صوری پنهانی در تقسیم منابع با ارزش ایران یعنی نفت، آثار باستانی و خاویار بین سه ابرقدرت صورت گرفته بود. در حالی که آمریکا با نهایت دقت پای خود را از حوزه ی خاویار و نفت ایران کنار کشیده بود، بریتانیا و روسیه نیز در مقابل هیچ دخالتی در زمینه ی کاوش های باستان شناختی و تجارت آثار باستانی در ایران نکردند. تنها یک باستان شناس انگلیسی برجسته به نام سر اورل اشتاین<sup>۱</sup> در دهه ی ۱۹۳۰ م در ایران کار می کرد. کارهای اشتاین به تنهایی قابل قیاس با چندین هیئت باستان شناسی آمریکایی در ایران بود، اما این را هم باید در نظر داشته باشیم که بخشی از کارهای او در ایران به سود

1. Sir Marc Aurel Stein.

دانشگاه آمریکایی هاروارد انجام می شد. باستان شناسان انگلیسی دیگری هم بودند که در ایران کار می کردند، اما در استخدام مؤسسات و موزه های آمریکایی بودند. همان طور که در کتاب حاضر آمده است، در واقع سفارت بریتانیا در تهران کمک کرد تا سر اورل اشتاین به سود دانشگاه هاروارد با آن ها همکاری کند. آشکار است که توافق و سازش آن ها با یک دیگر تصادفی نبود. آمریکا هرگز با بریتانیا در موضوع کنترل نفت ایران مشکلی نداشت و بریتانیا نیز به هیچ وجه آمریکا را برای سلطه اش بر آثار باستانی ایران زیر سؤال نبرد. حقیقتی آشکار است که وقتی کنترل سیاسی و نظامی ایران در دست بریتانیا بود، ایالات متحده ی آمریکا منافع خود در ایران را از سال ۱۳۰۴ش در زمینه ی باستان شناسی جست و جو کرد. شواهدی وجود دارد که بریتانیا برای پیش گیری از دخالت آمریکا در منابع نفت شمال ایران، عرصه ی کاوش آثار باستانی ایران را برای آن ها خالی گذاشت! بریتانیا تمامی مسیرهای دست رسی آمریکا به نفت ایران را مسدود کرده بود و در مقابل، دست آمریکا را در آثار باستانی ایران کاملاً باز گذاشت. صادرات سودآور خاویار و امتیاز شیلات دریای خزر نیز سهم روسیه بود.

آرتور چستر میلسپو<sup>۱</sup> مشاور عالی آمریکایی تبار ایران در امور مالی و اقتصادی که در سال ۱۳۰۶ش رضاخان او را از کار بر کنار کرد، با ارائه ی سند می گوید که واگذاری امتیاز شیلات دریای خزر به روسیه، خیانتی آشکار به حقوق و منافع ملی ایران بود.<sup>۲</sup> تا وقتی که این قرارداد در دوره ی نخست وزیری دکتر محمد مصدق ملغی اعلام شد، تا سال ۱۳۲۱ش ایران هیچ گونه کنترلی بر حقوق شیلات خود در دریای خزر نداشت. واگذاری امتیاز شیلات به روسیه سبب از بین رفتن سرسام آور بسیاری از منابع دریایی خزر شد. به قول میلسپو، رضاخان کاملاً ایران را دوشید!<sup>۳</sup> به مدت بیست سال تمام، از ۱۹۴۱ - ۱۹۲۱م نه تنها قسمت

1. Arthur Chester Millsbaugh.

۲. ریک. همان کتاب.

3. Arthr Chester Millsbaugh (1946) Americans in Persia, Washington, D.C: the Brooking Inc.

عمده‌ای از درآمدهای نفتی ایران صرف خریدهای تسلیحاتی شد بل که حداقل «۶۰ تا ۶۵» درصد بودجه‌ی دولت (به ویژه درآمدهای نفتی) هم صرف توسعه‌ی ارتش و پلیس شد. دامنه‌ی اتلاف منابع اجتماعی در ایران به حدی است که به سختی می‌توان تصور کرد. اگر این پول هنگفت صرف توسعه‌ی آموزش و پرورش، تأسیسات زیربنایی و توسعه‌ی کشاورزی و صنعت می‌شد، امروز ایران در ردیف کشورهای جهان سوم قرار نمی‌گرفت. در سال ۱۹۴۱ م، یعنی سال خروج رضاخان از ایران، ۸۵٪ تا ۹۰٪ جمعیت ایران هنوز بی‌سواد بود و چهل سال بعد، هنگامی که پسرش محمدرضاشاه پهلوی از ایران گریخت، بی‌سوادان دو سوم جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند و این مفهوم «دروازه‌های بزرگ تمدن» بود! با بررسی این حقایق می‌توان پی برد که چرا ایران به رغم داشتن منابع عظیم نفتی، طبیعت ثروتمند و پیشینه‌ی تاریخی - فرهنگی بسیار غنی توسعه نیافت.

بریتانیا و اتحاد جماهیرشوروی در شهریور ۱۳۲۰ ش ایران را اشغال کردند. بهانه‌ی قوای اشغال‌گر حضور فعال اتباع آلمانی در ایران و تهدید آنان علیه منافع مسکو و لندن در منطقه بود. در سال ۱۳۲۰ ش مجموع آلمانی‌های ساکن در ایران «۵۰۰ تا ۶۰۰» نفر بود و هیچ‌گاه نشانی دال بر این که رضاخان «خواه‌آلمان نازی بود» وجود نداشت. بریتانیا وی را به قدرت رسانید و او با مساعدت بریتانیا بیست سال بر ایران حکومت کرد و بانک‌های لندن نگهبان ثروت او بودند. از سویی دیگر ایران را بیش‌تر بریتانیا اشغال کرد تا شوروی. من در جای دیگر با ارائه‌ی شواهد اثبات کرده‌ام که بریتانیا با مشاهده‌ی ناامنی و شاید انقلاب در منطقه و به سرآمدن دوره‌ی استفاده‌ی مفید از رضاخان، خود با اجرای کودتایی، اسباب خروج وی را فراهم و در شهریور ۱۳۲۰ ش پسرش را جانشین وی کرد. آن‌ها مهره‌ی کهنه شده‌ی خود را با کشتی، تحت مراقبت شدید، در شهریور ۱۳۲۰ ش از ایران بیرون فرستادند تا بقیه‌ی عمر را در تبعید سپری کند.<sup>۱</sup>

۱. رک. به کتابی از همین نویسنده با عنوان بریتانیای کبیر و رضاشاه، فصل‌های ۹ و ۱۰.

## والاس اسمیت موری<sup>۱</sup>، آرتور آپهام پوپ<sup>۲</sup> و قتل امبری<sup>۳</sup>

واقعه ای که تأثیر زیادی بر روابط ایران و آمریکا گذارد، قتل معاون کنسول ایالات متحده ی آمریکا در تهران به نام رابرت ویتنی امبری<sup>۴</sup> (۱۹۲۴ - ۱۸۸۳ م) در ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۴ م بود که طبق شایعات آن زمان، به دست مذهبیبون افراطی انجام شد. وی از کارمندان لایق سفارت آمریکا در تهران، و از دوستان صمیمی آلن دالس<sup>۵</sup>، مدیر کل وقت اداره ی خاور میانه در وزارت امور خارجه ی آمریکا و رئیس آتی سازمان سیا بود. هیچ کس در توطئه آمیز بودن این قتل تردید نداشت و آن چه بیش از همه توجه همگان را به خود جلب کرد، گزارش مفصل وی از تظاهرات «ضدبهایی» به دست «اراندل و اوباش مزدگیر» به تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۲۴ م بود.<sup>۶</sup> در ابتدا هم حدس زده می شد که امبری قربانی رقابت بریتانیا و آمریکا بر سر نفت ایران شده است. شرح جزئیات این داستان جذاب، خارج از بحث این کتاب است و تنها چارلز هارت، وزیر مختار وقت آمریکا در ایران، شش سال بعد در گزارش خود این نکته را درباره ی آن حادثه ی غم انگیز متذکر شده است: «مکس دیکسون<sup>۷</sup> نماینده ی شرکت نفت هاریمان<sup>۸</sup> از تیمورتاش، وزیر دربار، و میرزا عبدالحسین خان دیبا، یکی از مقامات دربار، شنیده است که مرحوم امبری، معاون کنسول، احتمالاً به تحریک رئیس وقت شرکت نفت ایران و انگلیس (لایونگتون جکز)<sup>۹</sup> به قتل رسیده است. آنان حتی به دیکسون پیشنهاد کردند که جانب احتیاط را رعایت، و تحت حمایت پلیس رفت و آمد کند، اما وی آن را نپذیرفت»<sup>۱۰</sup>. پس از قتل امبری، آرتور آپهام پوپ مسئول اصلی تبلیغات رژیم پهلوی در ایالات متحده ی آمریکا شد. برای اثبات این نکته که مذهبیبون افراطی هیچ نقشی در قتل امبری

1. Wallace Smith Murray.

2. Arthur Upham Pope.

3. Imbrie.

4. Robert Whitney Imbrie.

5. Allen .W.Dulles.

۶. همان کتاب، صص ۱۶۸-۱۶۶.

7. Max Dixon.

8. Harriman.

9. T. Lavington Jacks.

۱۰. هارت، یادداشت شماره ی ۶۵۳/۶۳۶۳، ۸۹۱، ۵۱، در پنجم آوریل ۱۹۳۰ م.

نداشتند همین بس که بگویم پوپ به مدت چهل سال به تمام اماکن مقدس و بقاع متبرکه‌ی ایران دست رسی داشت و بدون هیچ تعرض و گزندى از آن‌ها عکس می‌گرفت! براساس گزارش‌های وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، ورود پوپ به ایران آن هم دقیقاً یک سال پس از قتل امیری یعنی تابستان ۱۹۲۵ م خود نشانه‌ای از آغاز دست‌اندازی آمریکا بر آثار باستانی ایران بود. پوپ که خود را «مشاور موزه‌داری در هنر اسلامی» در «مؤسسه‌ی هنر شیکاگو» معرفی کرده بود، در اصل قاچاقچی و دلال اشیاء عتیقه بود. اما در آغاز برخی وی را کارشناس و متخصص هنرهای اسلامی و ایرانی معرفی می‌کردند! پوپ به محض ورود به ایران، با همکاری سفارت آمریکا در تهران توانست روابط نزدیکی با رژیم پهلوی برقرار کند. همان‌طور که در فصل دوم کتاب خواهید خواند، اسناد آرشیو وزارت امور خارجه‌ی آمریکا آشکارا ثابت می‌کند که پوپ در سرقت و غارت سازمان یافته‌ی آثار هنری از اماکن مذهبی و بقاع متبرکه‌ی قدیمی ایران دست داشته است که از جمله‌ی آن می‌توان از سرقت محراب‌ها به یاری گروه‌های سارق و فروش آن‌ها به موزه‌های آمریکا نام برد. اسناد نشان می‌دهد که پوپ با سازمان دهی نمایشگاه هنر ایرانی در سال ۱۹۲۱ م در لندن، تاراج گنجینه‌های هنری ایران را توسعه بخشید و ارتقاء داد! در گزارش‌های چارلز هارت، سفیر وقت آمریکا، آمده است که هیچ یک از آثار هنری که از مساجد و دیگر اماکن مقدس «امانت» گرفته شده بود، به صاحبان اصلی آن‌ها بازگردانده نشد!! بی‌هیچ گفت‌وگویی آشکار است که چنین غارت گسترده‌ای فقط و فقط با همکاری رژیم پهلوی، علی‌الخصوص و مساعدت شخص رضاخان، به پوپ و همدستانش صورت امکان می‌یافت!!!

چنین می‌نماید که رضاخان دست رسی آسان پوپ به گنجینه‌های هنر ایران را دستمزد این مبلغ رژیم پهلوی می‌انگاشت. فساد و تباهی و رشوه‌خواری دربار پهلوی تا بدان جا گسترده بود که رضاخان به رغم اطلاع از قاچاق گنجینه‌های هنری ایران توسط پوپ و همسرش فیلیس آکرمان<sup>۱</sup> در سال

1. Phyllis Ackermann.

۱۹۳۳ م با اعطای لقب «خادمان فرهنگ ایران» از ایشان تجلیل کرد! کوتاه سخن آن که، اسناد طبقه بندی شده ی وزارت امور خارجه ی آمریکا پرده از شخصیت پوپ و اعمال وی در ایران برمی دارد!

شخصیت دیگری که پس از تراژدی امبری در داستان ایران نقش ایفا کرد، والاس اسمیت موری بود. موری به مدت بیست سال نقش حساسی در تعیین سیاست های آمریکا در ایران داشت. موری در آوریل ۱۹۲۲ م به عنوان دبیر اول سفارت آمریکا وارد تهران شد. در مارس ۱۹۲۴ م وزیر مختار آمریکا در تهران، جوزف کورنفلد<sup>۱</sup> نام خود را برای رأی گیری اول سپتامبر ۱۹۲۴ م به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری به کالوین کولیدج<sup>۲</sup>، رئیس جمهور وقت آمریکا تسلیم کرد. کورنفلد، به خاطر جاه طلبی های سیاسی اش برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۲۴ م به آمریکا بازگشت. امبری در ژوئیه ۱۹۲۴ به قتل رسید و پس از رفتن کورنفلد، موری به عنوان کاردار سیاسی سفارت آمریکا در تهران منصوب شد و مسئولیت های امبری را به عهده گرفت. وی کارهای خود را به نحو احسن انجام داد، به گونه ای که وقتی در ژوئیه ی ۱۹۲۵ به واشینگتن بازگشت، کارمند اداره ی کل خاورمیانه ی وزارت امور خارجه ی آمریکا شد و سپس در سال ۱۹۳۰ م مدیر کل همان اداره گردید. بدین ترتیب، وی به مدت ۱۶ سال آینده مدیر و هدایت کننده ی سیاست خارجی آمریکا در ایران بود. وی در سال های ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ م همزمان با بحران آذربایجان، سفیر آمریکا در تهران بود. موری نقش اصلی و مرکزی را در داستان تاراج آثار باستانی ایران داشت.

### باز شدن دروازه های ایران به روی باستان شناسان خارجی

هنگامی که اسناد وزارت امور خارجه ی آمریکا را مطالعه و بررسی می کردم، به اسنادی در موضوع باستان شناسی ایران برخوردم، که

1. Joseph s. Kornfeld.

2. Calvin Coolidge.

براساس آن‌ها می‌توان گزارش کاملی از غارت آثار باستانی ایران توسط آمریکایی‌ها در سال‌های ۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م تهیه کرد، یعنی دقیقاً دورانی که در تاریخ باستان‌شناسی ایران به دست فراموشی سپرده شده است! برای مثال، به رغم آن که ارنست هرتسفلد و اریک اشمیت (۱۹۶۴ - ۱۸۹۷ م) نقشی بسیار مهم و انکارناپذیر در کاوش‌های ایران در سال‌های ۱۹۳۹ - ۱۹۳۱ م داشتند، اما هیچ ارجاعی در موضوع ایشان در این اسناد وجود نداشت. حال آن‌که می‌دانیم مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو به واسطه‌ی آن‌ها مجموعه‌ای بزرگ از آثار باستانی و هنری ایران و تخت جمشید را به دست آورده بود. این نکته جای شگفتی بسیار دارد!<sup>۱</sup> همچنین در نشریات متعددی که موزه‌ی هنر متروپولیتن در دهه‌ی ۱۹۸۰ م در موضوع آثار باستانی این موزه در بخش ایران، از دوره‌ی ساسانیان تا اسلام، منتشر کرده است، به طور عمد هیچ اشاره‌ای به هیئت اعزامی موزه‌ی نام‌برده به فارس و خراسان در سال ۱۹۳۰ م نشده است.<sup>۲</sup> آشکار است که بخشی از این داستان به گونه‌ای است که این موزه‌ها هیچ علاقه‌ای به بیان آن ندارند! البته این محافظه‌کاری صرفاً به

1. Ernest E. Herzfeld (1988) *Iran in the Ancient East*. New York: Hacker Art Books; Erich F. Schmidt (1953) *Perspolis I: Structures, Reliefs, and Inscriptions*. Chicago: The University of Chicago Press; Martin Sprengling (1953) *Third Century Iran: Sapor & Kartir*. Chicago: The Oriental Institute of the University of Chicago; Erich F. Schmidt (1970) *Perspolis III: The Royal Tombs and Other Monuments*. Chicago: The University of Chicago Press; Sylvia A. Matheson (1973) *Persia: An Archaeological Guide*. London: Faber and Faber; Ursula Schneider (1976) *Perspolis and Ancient Iran*. Chicago: The University of Chicago Press; Donald N. Wilber (1989) *The Archaeology of Parsa, Seat of the Persian Kings*. Princeton: The Darwin Press; Michael Roaf (1990) *the Cultural Atlas of the World: Mesopotamia and the Ancient Near East*. Oxford: Andromeda Oxford.
2. Prudence Oliver Harper (1978) *The Royal Hunter: Art of the Sassanian Empire*. New York: The Asia Institute; Prudence Oliver Harper, Silver (1981) *Vessels of the Sassanian Period, Vol. I: Royal Imagery*. New York: the Metropolitan Museum of Art; Kathleen Howard (1983) *the Metropolitan Museum of Art Guide*. New York: the Metropolitan Museum of Art; the Metropolitan Museum of Art (1987) *Egypt & the Ancient Near East*. New York: the Metropolitan Museum of Art; Charles K. Wilkinson (1988) *the Nishapur Pottery*. New York: the Metropolitan Museum of Art; Oscar White Muscarella (1988) *Bronze and Iron: Ancient Near Eastern Artifacts in the Metropolitan Museum of Art*. New York: The Metropolitan Museum of Art.

باستان‌شناسی ایران محدود نمی‌شود.

برناردسون از آثاری که مدعی توصیف تاریخ باستان‌شناسی هستند به شدت انتقاد می‌کند. انتقادات او بسیار مهم است. او می‌گوید:

«تاریخ‌های بسیاری در موضوع سرگذشت باستان‌شناسی نوشته شده، که صرفاً برای عوام اند. سبک نگارش، انتخاب موضوع و روش تحقیق آن‌ها آشکارا همین هدف را آشکار می‌کند. برای مثال، اکثر این تاریخ‌ها بخش پیشینه‌ی تحقیق ندارند و کتاب‌ها و مراجع اصلی خود را یا معرفی نمی‌کنند و یا در دست‌رس محققین نیستند، به همین علت نویسندگان به گزارش‌های دست‌دوم متعدد تکیه می‌کنند و در نتیجه نظریات، داستان‌ها و تفسیرهای ایشان در یک دور تسلسل گرفتار می‌شوند. تأثیر و برآیند نهایی داستان، تکرار دوباره‌ی همان نظریات است»<sup>۱</sup>.

در اثر حاضر سعی بر آن است تا با استفاده‌ی گسترده و همه‌جانبه از منابع اولیه و گزارش‌های بایگانی شده از نقاط مبهم و نواقص موجود در تاریخ باستان‌شناسی ایران پرده برداریم. برناردسون در ادامه، از بدترین مصیبت‌های تاریخ باستان‌شناسی خاورمیانه می‌نویسد:

«به رغم محوریت باستان‌شناسی خاورمیانه، مطالب تخصصی و تحقیقی کمی در این باره نوشته شده است... نگارش در این موضوع، به داستان‌های اغراق‌آمیز درباره‌ی کاوش‌ها و اکتشافات هیجان‌انگیز محدود است... اکثر قریب به اتفاق این قبیل نوشته‌ها از موضع باستان‌شناسی صرف به موضوع نگاه می‌کنند و بیش‌تر به مشکلات تکنیکی و تئوریک باستان‌شناسان اولیه می‌پردازند. آن‌ها بحث‌های مفصلی در جزئیات آثار یافت شده و کاوش‌های مختلف دارند و در نهایت هم به ستایش افراطی از کاوش‌گرانی ختم می‌شوند که پروژه را رهبری کرده‌اند»<sup>۲</sup>.

همان‌طور که قبلاً خاطر نشان شد، کتاب حاضر برخلاف کتاب‌های پیشین، تنها با استناد به اسناد اصلی و دست‌اول نوشته شده است. نگارنده با استفاده از اسناد مطالعه نشده‌ی موجود در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا گزارشی تهیه کرده است که نشان می‌دهد موزه‌های

1. Bernhardson, Reclaiming Plundered Past, pp.19-29.

۲. همان کتاب، صص ۲۴ - ۲۳.

آمریکایی هزینه‌ی ناچیزی برای به دست آوردن شمار بسیاری از گنجینه‌ها و آثار باستانی ایران پرداخته‌اند. این داستان از یک سو غم‌نامه است و از سوی دیگر حکایت ماجراهایی است که بر روابط آتی ایران و آمریکا تأثیر می‌گذارد. این مطلب به خوبی نشان می‌دهد که از همان آغاز و ابتدای روزهای حضور آمریکا در ایران، روابط دو کشور نامتعادل و نابرابر و بدون تردید از غم‌بارترین صحنه‌های تئاتر روابط ایران و آمریکا بود. در همان زمان بسیاری از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی آمریکا در ایران فعالیت‌های غیرقانونی داشتند. ماجرای جبران خسارات و ترمیم آن‌ها دیر یا زود طرح می‌شود. در واقع این مسئله قبلاً در کشورهای خاورمیانه اتفاق افتاده بود. در سال ۱۹۸۰م روزنامه عراقی الثوره (انقلاب) به خوانندگان عراقی اش اطلاع داد که حکومت عراق رسماً از سازمان ملل متحد برای مرمت آثار باستانی و استرداد آن‌ها به کشورهای مبدأ آن‌ها استمداد طلبیده است. نخست وزیر فرانسه با صدام حسین در عراق دیدار کرد و صدام از او خواست که استل حمورابی از موزه‌ی لوور به عراق بازگردانده شود.<sup>۱</sup>

«صدام حسین جداً باور داشت که استل حمورابی متعلق به عراق است، هر چند که آن را در کاوش‌های عیلام در ایران پیدا کرده‌اند و نه در عراق».

باز شدن درهای ایران به روی باستان‌شناسان خارجی (غیر فرانسوی) در گام اول این را می‌طلبید که امتیاز انحصاری فرانسه در موضوع باستان‌شناسی ایران لغو شود.

دولت آمریکا که در صدد ایجاد «آخوری» امن برای باستان‌شناسان آمریکایی و همین‌طور «شراکت منصفانه» با فرانسه در چپاول آثار باستانی ایران بود، فشارهای دیپلماتیک بر فرانسه را تشدید کرد تا فرانسه از امتیاز انحصاری خود صرف‌نظر کند.

در فصل سوم به تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا می‌پردازیم که منجر به

امضای معاهده‌ی جدیدی بین ایران و فرانسه در آبان ماه ۱۳۰۶ ش شد. طبق این قرارداد جدید، فرانسه از تمامی حقوق انحصاری خود در موضوع باستان‌شناسی ایران صرف نظر کرد، مگر ادامه‌ی کاوش‌ها در شوش و نیز محفوظ بودن مدیریت اداره‌ی کل عتیقات ایران برای یکی از اتباع فرانسوی به مدت بیست سال! از آن پس آندره گدار<sup>۱</sup> فرانسوی به مدت بیست سال در رأس اداره‌ی کل عتیقات وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه قرار گرفت. گدار در ژانویه‌ی ۱۹۲۹ م وارد ایران شد. گام بعدی در گشایش دروازه‌های ایران به روی باستان‌شناسان خارجی، تنظیم و تصویب قانون عتیقات ایران بود که کاوش‌ها را قانونی می‌کرد. یکی از به‌ترین نشانه‌های سلطه‌ی خارجی‌ها بر ایرانیان در رژیم پهلوی این بود که پیش‌نویس قانون جدید عتیقات ایران را هرتسفلد و گدار با مشاوره‌ی آرتور پوپ و فردریک وولسین<sup>۲</sup>، نماینده‌ی موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا، نوشته‌اند. وولسین در آن زمان به ایران آمده بود تا مجوز کاوش بگیرد. در فصل سوم خواهید خواند که این قانون، که براساس قانون عتیقات مصر نوشته شده و بسیار مشابه قانون عتیقات عراق بود، به رغم نارضایتی‌های مجلس شورای ملی ایران در سال ۱۳۰۹ ش به آن تحمیل شد. عراق در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ م فعالیت‌های باستان‌شناسان خارجی را در کشور خود محدود کرد و نتیجه آن شد که غارت آثار باستانی در آن جا کاهش، اما در ایران افزایش یافت. مقایسه‌ی قوانین ایران و عراق، در زمینه‌ی آثار باستانی، مسائل زیادی را برای ما آشکار می‌کند و اطلاعات مهمی در اختیار ما قرار می‌دهد. همان‌طور که گفته شد، دولت ایران موظف شد تا به موزه‌ها و مؤسسه‌های خارجی برای انجام کاوش‌های باستان‌شناختی مجوز صادر کند. عتیقه‌ها و اشیاء مکشوف به صورت مساوی بین دولت ایران و مؤسسه‌ی کاوش‌گر تقسیم می‌شد. قانون جدید عتیقات ایران که در کمال تعجب «قانون راجع به حفظ آثار ملی ایران» نام‌گذاری شده بود در واقع مجوزی شد برای غارت قانونی گنجینه‌های

1. André Godard.

2. Frederick Wulsin.

باستانی و میراث فرهنگی ایران در یک دهه ی آینده می توان به آسانی ادعا کرد که ایرانیان قانونی را تصویب کرده بودند که اجازه ی تقسیم آثار را می داد. بنابراین، موزه های خارجی شراکت در آثار باستانی ایران را حق قانونی و حتی اخلاقی خود می دانستند. اما لازم به تأکید است که بگویم نه رژیم پهلوی و نه قانون عتیقات مصوب آبان ماه ۱۳۰۹ ش اصلی مبنی بر مشروعیت و رضایت ملی ایرانیان را به همراه نداشت: اول این که رژیم پهلوی با کودتاها ی طراحی شده ی بریتانیا به روی کار آمد و به پشتوانه ی آن حکومت کرد. دوم آن که قانون عتیقات مصوب سال ۱۳۰۹ ش بر مجلس شورای ملی تحمیل شده بود. به همین دلیل، مفاد قانون عتیقات ۱۳۰۹ غیرقانونی بود و بالتبع هر چه که از ایران خارج شد، غیرقانونی بود. در این جا لازم است به اظهارات وزیر مختار وقت ایالات متحده ی آمریکا در ایران اشاره کنم که پس از تصویب قانون عتیقات و در سال ۱۳۱۴ ش به هنگام اولین تقسیم یافته های پرسپولیس تحریر شده است. ویلیام هورنی بروک<sup>۱</sup> می گوید ناوگانی از کامیون ها لازم است که سهم مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو را از پرسپولیس به بوشهر حمل کند تا با کشتی روانه ی آمریکا شود!

### تلاش موزه های آمریکایی

بلافاصله پس از تصویب قانون عتیقات [قانون راجع به حفظ آثار ملی ایران] در آبان ماه ۱۳۰۹ ش چندین موزه ی آمریکایی به ایران هجوم آوردند. در فصل ۴ گزارشی از هیئت های باستان شناسی آمریکایی در ایران در سال ۱۳۱۹-۱۳۱۰ ش ارایه شده است. به استثنای مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در پرسپولیس که در سراسر کتاب در این موضوع سخن گفته ام، باستان شناسان آمریکایی به صراحت گفته اند که باز شدن درهای ایران به روی آن ها، «فرصتی بی نظیر و بس استثنایی

1. William H. Hornibrook.

بود! فصل چهارم روایت هجوم موزه‌های آمریکایی به ایران است. این موزه‌ها با سرعت سرسام‌آوری به ایران سرازیر شدند و به مناطقی چون دامغان، ری و نیشابور «حمله کردند». همان‌طور که در اسناد وزارت امور خارجه‌ی آمریکا ثبت است، آثار باستانی بسیاری به سرعت کشف و به سرعت بار کشتی شده و از کشور خارج شدند. بنا به گفته‌ی وزیر مختار وقت آمریکا در تهران، چارلز هارت، این آثار «مایه‌ی دلگرمی سازمان‌ها و حامیان آمریکایی پروژه‌ها شد». در این بین، آن‌چه بیش از همه جلب توجه می‌کند سرعت زیاد انجام کارها بود! دامغان و ری مورد «حمله و تجاوز» قرار گرفتند! اریک اشمیت سرپرست هیئت مشترک باستان‌شناسی آمریکا در ایران از این کلمات برای بیان عمق فاجعه استفاده کرده است!! آثار به سرعت تخلیه شدند و یافته‌ها را پس از تقسیم بین موزه‌ها، فوراً با کشتی از ایران خارج کردند. موضوع مهم دیگر، عدم حضور حتی یک نماینده‌ی ایرانی در روند تقسیم آثار بود، که باید طبق قانون عتیقات، حضور می‌داشت!!! قانون عتیقات ایران می‌گفت که یافته‌ها بین دولت ایران و مؤسسه‌ی خارجی به صورت مساوی تقسیم می‌شود، اما در جریان تقسیم، فقط مدیران هیئت‌های باستان‌شناسی موزه‌های آمریکایی حضور داشتند. البته به استثنای جوزف آپتن<sup>۱</sup> از موزه‌ی متروپولیتن و فردریک وولسین<sup>۲</sup> از موزه‌های کانزاس و پنسیلوانیا، دیگران مدیران آلمانی تبار بودند. نماینده‌ی دولت ایران هم آندره گدار، مدیر کل فرانسوی عتیقات ایران، بود! بسیار جالب توجه است که طبق قانون جدید، سرنوشت آثار و صنایع دستی باستانی ایران را بیگانگان آمریکایی، آلمانی و فرانسوی، و بدون دخالت ایرانیان، تعیین می‌کردند.

دو گروه از موزه‌ها مجوز کاوش در قسمت‌های مختلف ایران را داشتند: گروه اول موزه‌های رسمی بودند، مانند موزه‌ی هنر متروپولیتن در نیویورک، موزه‌ی هنرهای زیبای بوستون، موزه‌ی هنر فیلا دلفیا و موزه‌ی هنر کانزاس سیتی (در میسوری). گروه دوم موزه‌های دانشگاه‌ها بودند،

1. Joseph M. Upton.

2. Ferederick Wulsin.

مانند دانشگاه شیکاگو، دانشگاه پنسیلوانیا و دانشگاه هاروارد. همان گونه که در ادامه خواهیم دید، ارتباط بین موزه‌ها و مؤسسات آمریکایی، آمیزه‌ای از همکاری و رقابت بود. برای مثال، موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا و موزه‌ی هنر فیلادلفیا اولین هیئت مشترک را به ایران فرستادند. این هیئت به مدت دو سال در دامغان کاوش کرد و پس از اتمام موفقیت آمیز کار در دامغان، مجوز پنج سال کاوش در ری، مهم ترین منطقه‌ی باستانی شمال ایران را گرفت. در ری، هیئتی از موزه‌ی هنرهای زیبای بوستون به آن‌ها پیوست. در سال ۱۹۲۷ م گروه پنسیلوانیا - بوستون به گروه شیکاگو پیوست که در پرسپولیس کاوش می‌کرد. تنها موزه‌ای که ضرورتی در پیوستن به دیگر موزه‌ها را ندید و به تنهایی کار کرد، موزه‌ی هنر متروپولیتن بود که مجوز ده ساله‌ی کاوش در تخت ابونصر در استان فارس و نیشابور در استان خراسان را گرفته بود. بازدید از آثار هنری ساسانی و اسلامی موزه‌ی متروپولیتن ثابت می‌کند که دستاوردهای این موزه در این مدت ده ساله فراتر از حد تصور بوده است. شرق شناس برجسته‌ی آمریکایی و مدیر مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، جیمز هنری برستد<sup>۱</sup> اکتشافات پرسپولیس را این گونه توصیف کرده است: «بزرگ ترین اکتشافات در تمام دوران».

### هیئت باستان شناسی پرسپولیس ۱۳۱۸ - ۱۳۱۰ ش

ویرانه‌های پرسپولیس، کاخ شاهان هخامنشی و بی شک، نگین دیهیم آثار باستانی ایران است و از همان آغاز، یعنی از سال ۱۳۰۹ ش موزه‌های آمریکایی به آن چشم طمع دوخته بودند. هیئت مشترک باستان شناسی موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا و موزه‌ی هنر پنسیلوانیا با تصور این که دولت ایران هرگز به یک مؤسسه‌ی خارجی اجازه‌ی کاوش پرسپولیس و تقسیم یافته‌های آن را نخواهد داد، تقاضای صدور مجوز برای کاوش در

1. James Henry Breasted.

محوطه‌ی باستانی استخر را کرد که در نزدیکی پرسپولیس است. آنان تصه ر می کردند که دولت ایران از اهمیت تاریخی و باستان‌شناختی استخر غافل است. بلافاصله پس از تصویب قانون عتیقات، مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، که در سال ۱۹۱۹م با تلاش‌ها و حمایت‌های مالی بنیاد راکفلر تأسیس شده بود، زیرکانه مجوز مرمت و احیاء آثار باستانی پرسپولیس را کسب کرد. در مجوز اصلی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو که دولت ایران صادر کرده بود، هیچ اشاره‌ای به «تقسیم آثار مکشوف» نشده بود و مجوز فقط برای مرمت و احیاء بود. در حقیقت طبق اسناد موجود، هرتسفلد، مدیر هیئت اعزامی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو به پرسپولیس، به اطلاع آقای هارت وزیر مختار وقت آمریکا در ایران رسانده بود که از نظرگاه وی آثار مکشوف از پرسپولیس را نمی‌توان از ایران صادر کرد. در دسامبر سال ۱۹۲۱م مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو امتیاز فعالیت در تمام مناطق اطراف کاخ‌های پرسپولیس و من جمله محوطه‌ی باستانی بسیار مهم استخر را گرفت. بی شک این امتیاز، یکی از سخت‌ترین ضربه‌ها به باستان‌شناسی ایران در کل تاریخ بود.

در پی اکتشافات مهمی که در سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۱۱ ش در پرسپولیس انجام شد، رابطه‌ی دوستانه‌ی دولت ایران و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو به تیرگی گرایید و ماه عسل به سر رسید، چون مؤسسه‌ی شرق‌شناسی ادعای شراکت در آثار مکشوف را کرده و مدعی بود از آن‌جا که قرارداد پس از تصویب قانون عتیقات تنظیم شده است، بنابراین مفاد قرارداد آن‌ها مشمول قانون عتیقات می‌شود و آثار مکشوف باید بین دو کشور بالمناصفه تقسیم شود. همان هرتسفلدی که بر طبق اسناد موجود مدعی بود که آثار مکشوف از آن‌جا را نمی‌توان از ایران صادر کرد، حالا ادعا می‌کرد که هیئت پرسپولیس تحت حمایت قانون عتیقات است و دولت ایران باید به تعهدات خود عمل کند! دولت ایران خطاب به آن‌ها پاسخ داد که قانون عتیقات شامل پرسپولیس نمی‌شود و در مجوز مؤسسه‌ی

شرق شناسی دانشگاه شیکاگو اشاره ای به تقسیم اشیاء مکشوف نشده است، پس مؤسسه ی شرق شناسی به طور قانونی حق مطالبه ی هیچ یک از آثار مکشوف را ندارد. در ماه می ۱۹۲۴ م این مؤسسه از وزارت امور خارجه ی آمریکا درخواست مساعدت کرد. در ابتدا دولت آمریکا گامی برای برطرف کردن اختلافات مؤسسه ی نامبرده با دولت ایران برنداشت، اما بعد وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا در تهران ضمانت «شراکت مساوی» مؤسسه ی شرق شناسی با دولت ایران را در موضوع آثار پرسپولیس به عهده گرفتند که در فصل ششم به داستان سیاست های تهاجمی دولت آمریکا و فشارهای وارده بر دولت ایران خواهیم پرداخت.

در دوران حساسی که دولت ایران و مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو با یکدیگر مناقشه و کشمکش داشتند (از ژوئن ۱۹۲۴ تا آوریل ۱۹۲۵ م)، و در نهایت به تهدید آمریکا علیه رژیم رضاخان انجامید، وزیر مختار آمریکا در تهران، ویلیام هورنی بروک، به عنوان نماینده ی مؤسسه ی شرق شناسی نقشی فعال داشت. هورنی بروک این حق را داشت که از جانب این مؤسسه صحبت کند. بدین ترتیب ایران، با اتحاد دولت آمریکا و مؤسسه ی شرق شناسی، درست با همان شیوه ی دیپلماتیک مواجه شد که در اتحاد شرکت نفت بریتانیا - ایران با دولت بریتانیا دیده می شد که سرانجام ایران بازنده ی هر دو بازی بود.

به علاوه مؤسسه ی شرق شناسی دولت ایران را تهدید می کرد که چهره ی کریه رژیم پهلوی را در غرب رسوا خواهد کرد و بابت این تهدید از رژیم رضاخان مطالبه ی حق السکوت می کرد! این تهدیدی بود که رضاخان نمی توانست آن را نادیده بگیرد؛ و به ناچار امتیاز می داد.

رژیم پهلوی که در کشور پایگاه مردمی نداشت و از سوی دیگر تحت فشارهای سیاسی دولت آمریکا و درخواست های غیرعادلانه و تهدیدات نفرت انگیز مؤسسه ی شرق شناسی بود، به ناچار کوتاه آمد و بخش عظیمی از آثار باستانی پرسپولیس را به مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو دو دستی تقدیم کرد!! حال آن که به تصدیق شخص هورنی بروک،

این مؤسسه هیچ حق و سهمی در آثار مکشوف از پرسپولیس نداشت!!! این مورد در واقع نمونه‌ای کلاسیک از استثمار دولت ضعیف و دست‌نشانده‌ای است که از حمایت ملی برخوردار نیست و به همین سبب همیشه بازیچه‌ی دست دول خارجی است. رژیم پهلوی پس از واقعه‌ی مسجد گوهرشاد مشهد در تابستان ۱۳۱۴ ش و قتل عام تظاهرکنندگان، برای ادامه‌ی حیات خود به شدت محتاج حمایت‌های آمریکا و بریتانیای کبیر شد.<sup>۱</sup> در همان زمان که وزارت امور خارجه‌ی آمریکا پیروزی خود بر دولت ایران را جشن گرفته بود، موری از این نیت خود پرده برداشت که وی آثار باستانی ایران را «بخشی از گنجینه‌های کشور آمریکا و مردم آن» می‌داند! حوادث سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۱۳ ش یک بار دیگر در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۹ ش تکرار شد: وقتی که دولت آمریکا باز هم دولت ایران را وادار کرد تا بخشی از آثار پرسپولیس را به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی بدهد. بی‌شک پس از حادثه‌ی قتل امبری این حادثه سیاه‌ترین و بدترین میان‌پرده‌ی نمایش روابط ایران و آمریکا تا به امروز بوده است.

### برکناری هرتسفلد

از برکناری هرتسفلد و انتصاب اشمیت در سال ۱۳۱۴ ش، به عنوان سرپرست جدید هیئت کاوش پرسپولیس، و نیز واگذاری امتیازات جدید به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در فصل هفتم گفت‌وگو خواهم کرد. گرچه در قرارداد گذشته سخنی از تقسیم اشیاء مکشوف نبود، اما در قرارداد جدید مارس ۱۹۲۵ م دولت ایران متعهد شد یافته‌های آتی پرسپولیس را «در فضای دوستی و تفاهم» سال ۱۹۳۴ م بالمناصفه تقسیم کند. اسناد موجود می‌گوید که بی‌تردید پروفیسور ارنست هرتسفلد نیز مانند آرتور آپهام پوپ، که بزرگ‌ترین متخصص وقت باستان‌شناسی و تاریخ ایران باستان معرفی می‌شود، در قاچاق آثار باستانی ایران دست

1. Majd, Great Britain and Reza Shah, Chapter 7.

داشته است، با این تفاوت که هر کدام غارت را به سبک خود انجام داده اند! پوپ از طریق دار و دسته ی دزدان و قاچاقچیان، و هرتسفلد از طریق سفارت و سفیر آلمان!! دولت ایران هرتسفلد را متهم به دزدی و قاچاق آثار باستانی ایران کرد و خواستار اخراج وی شد، اما موضوع سرقت و قاچاق، دلیل اصلی خصومت دولت وقت ایران با هرتسفلد نبود و قضیه صورت دیگری داشت؛ زیرا وقتی که موزه های آمریکایی «به طور قانونی» این همه آثار را از ایران خارج می کردند، دزدی چند قطعه شیء توسط هرتسفلد نمی توانست موجب چنین عکس العملی شدید شود. آن چه فی الواقع موجب اخراج هرتسفلد از ایران شد، صراحت و افشاگری او درباره ی سیاست ها و منش رضاخان، در موضوع نسل کشی عشایر و طوایف و سیاست های نامناسب وی در آموزش و پرورش بود. وی رضاخان را «حاکم تروریست غیر قابل توصیفی» خطاب کرد که به ملت ایران تحمیل شده است. همین اظهارات سبب برکناری هرتسفلد شد. از آن جا که وزارت امور خارجه ی آمریکا و مؤسسه ی شرق شناسی در آن زمان برای اجرای نقشه های خود، تنها به فکر روابط گرم و دوستانه با دولت ایران بودند، به همین دلیل با وجود خدمات ارزشمندی که هرتسفلد برای آنان انجام داده بود، بی درنگ و بدون فوت وقت وی را از کار برکنار و اشمیت را جایگزین او کردند.

هورنی بروک، اشمیت، جانشین هرتسفلد را یک «آلمانی هیترمنش و برده داری که همانند گارد پیراهن قهوه ای های حزب نازی» رفتار می کند، توصیف کرده است که با کارگران ایرانی رفتاری به تر از رفتار با بردگان ندارد! اشمیت به مدت چهار سال از ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ ش مدیر هیئت باستان شناسی پرسپولیس بود.

در شهریور ماه سال ۱۳۱۸ ش مؤسسه ی شرق شناسی کاوش در پرسپولیس را خاتمه یافته اعلام کرد. کار کاوش در پرسپولیس به اتمام رسید و موزه ی هنر متروپولیتن نیز با آغاز جنگ در اروپا تصمیم گرفت تا فعالیت های خود را در ایران متوقف کند. هیئت این موزه در نیشابور

در سال ۱۳۱۹ش ایران را ترک کرد و با خروج آن، تکاپوی گسترده‌ی باستان‌شناسی آمریکایی‌ها در ایران به پایان رسید.

### هزینه‌های هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکا در ایران

آمریکایی‌ها ادعا کردند که تقسیم آثار باستانی ایران اگر چه امتیاز خوبی است، اما در مقایسه با مخارج و هزینه‌های «سنگین و گزافی» که کاوش‌های باستان‌شناختی ایران برای موزه‌های آمریکایی داشت، حداقل و کم‌ترین پاداش ممکن از طرف ایران بود. این حرف از نظر من گزافه‌ای بیش نیست و در واقع آمریکایی‌ها هیچ چیز را از دست ندادند. برآورد جدول هزینه‌ها در فصل ۹ نشان می‌دهد که مجموع مخارج همه‌ی کاوش‌های باستان‌شناختی آمریکایی‌ها در ایران بین سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۱۰ش حداکثر «۵۰۰/۰۰۰ تا ۷۵۰/۰۰۰» دلار آمریکا بود که عدد «۵۰۰/۰۰۰» دلار به واقعیت نزدیک‌تر است. در این میان سهم مؤسسه‌ی شرق‌شناسی فقط «۱۵۰/۰۰۰» دلار آمریکا بود و با یک حساب سرانگشتی به این نتیجه‌ی شگفت‌انگیز می‌رسیم که مجموعه‌ی بزرگ آثار باستانی ایران در موزه‌های هنر متروپولیتن در نیویورک، هنرهای زیبای بوستون، دو موزه‌ی فیلادلفیا و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو با رقمی حدود نیم میلیون دلار به دست آمده است و این در حالی است که تحصیل کلکسیون بزرگ پرسپولیس در مؤسسه‌ی شرق‌شناسی تنها «۱۵۰/۰۰۰» دلار برای آن هزینه داشته است. بررسی همین جداول مالی و آمار و ارقام کافی است تا به کل عملیات کاوش‌های باستان‌شناختی آمریکا در ایران برجسب «غارت» بزنیم!

### نقض موافقت‌نامه

در سال ۱۳۱۵ش مؤسسه‌ی شرق‌شناسی با بحران شدید مالی روبه‌رو

شد، چون بنیاد را کف‌لر به ناگهان تصمیم گرفت بودجه‌ی مؤسسه را به حد قابل توجهی کاهش دهد. مؤسسه‌ی شرق‌شناسی که نمی‌خواست امتیاز پرسپولیس را از دست بدهد به طور محرمانه با موزه هنرهای زیبای بوستون و موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا قرارداد همکاری امضا می‌کند که به موجب آن، این سه موزه، به طور مخفیانه، در ایران کار کنند تا هزینه‌ها بین طرفین سرشکن شود. برای این که موزه‌های فیلادلفیا و بوستون کار خود را صرفاً به پرسپولیس متمرکز کنند، کاوش‌های لرستان و ری را تعطیل کردند، گرچه سه سال دیگر از اتمام قرارداد ری مانده بود. بدین ترتیب، و بدون اطلاع و در نظر گرفتن موافقت دولت ایران، معاهده‌ی پرسپولیس از یک موزه به سه موزه منتقل شد و تحول یافت.

این عمل، نقض آشکار موافقت‌نامه‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی با ایران بود و با این حرکت خود قراردادی را زیر پا گذاشت که توسط وزیر مختار وقت آمریکا، هورنی بروک، هم به عنوان نماینده‌ی دولت ایالات متحده‌ی آمریکا و هم نماینده‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو تنظیم و امضاء شده بود. بدین ترتیب قراردادی که عهدنامه‌ی مابین دولتین آمریکا و ایران تلقی می‌شد نیز نقض شد. همان طور که در فصل هشتم توضیح داده‌ام، نمایندگان موزه‌های آمریکایی با علم کامل به نقض معاهدات خود، دست به دامن دستگاه دیپلماتیک آمریکا شدند و در نامه‌ای محرمانه از دولت آمریکا خواستند این نکته را از چشم دولت ایران پنهان نگه دارد و بدین ترتیب دولت آمریکا هم در این غارت و دزدی شریک جرم آن‌ها محسوب می‌شود. گرچه در اسناد وزارت امور خارجه‌ی آمریکا تصریح شده است که دولت آمریکا در آن وقت از این موضوع نگران و ناراضی بود، اما در عمل هیچ تلاشی در رفع و اصلاح آن نکرد و با اعمال روش پنهان‌کاری در واقع شریک جرم شد. اما سه موزه‌ی آمریکایی به رغم نقض آشکار تعهدات خود نسبت به ایران، تقسیم آثار مکشوف ایران را حق مسلم خود می‌دانستند. دومین تقسیم آثار یافت شده از پرسپولیس بین دولت ایران و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی به سال ۱۳۱۵ش صورت گرفت که سهم مؤسسه فوراً با

کشتی از ایران خارج شد.

آخرین مرحله ی تقسیم در سال ۱۳۱۸ ش انجام شد، اما قبل از این که دولت ایران موافقت نهایی خود را اعلام کند، هیئت آمریکایی در آذر ماه ۱۳۱۸ ش خاک ایران را ترک کرده بود. با خروج هیئت آمریکایی از ایران، دولت ایران هم از تحویل به اصطلاح سهم مؤسسه امتناع کرد و آن را که شامل «۱۰» صندوق بود به موزه ی ایران باستان در تهران منتقل کرد که در آن جا به عنوان اموال تملیکی غیرقابل انتقال ثبت شدند. در این جا هم دولت آمریکا به درخواست مؤسسه ی شرق شناسی برای بازپس گیری آن صندوق ها، همانند سال ۱۳۱۳ ش، وارد عمل شد که در فصل نهم به فشارهای سیاسی دولت آمریکا به دولت ایران برای «آزاد کردن» آن ها اشاره خواهم کرد.

بی شک قسمت آخر ماجرا، غم انگیزترین و نفرت انگیزترین بخش داستان است که پس از اشغال ایران توسط قوای بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی در شهریور ۱۳۲۰ ش اتفاق افتاد. این بخش از داستان باید به عنوان «غارت آثار باستانی ایران تحت اشغال قوای مسلح بیگانه» نامیده شود. مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو با حمایت دولت اشغالگر آمریکا این صندوق ها را به زور از بخش اموال تملیکی غیرقابل انتقال موزه ی ایران باستان خارج کرد و در آبان ماه ۱۳۲۰ ش با کشتی به آمریکا فرستاد. و در نهایت باید یادآور شد که چون مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو و آن دو موزه ی آمریکایی دیگر به صورت محرمانه و در پنهان کاری محض، موافقت نامه ی خود با دولت وقت ایران را نقض کرده بودند و عمل آن ها هیچ وجهت قانونی نداشت، در نتیجه هیچ سهمی از آثار باستانی مکشوف ایران مطلقاً نداشتند!

### تیرگی روابط ایران و آمریکا

با حمل «موفق و ایمن» آخرین محموله از ایران، وزارت امور خارجه ی آمریکا

و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی «پیروزی» خود را جشن گرفتند، اما سنگینی نتیجه‌ی دراز مدت این حرکت، یعنی تیرگی روابط ایران و آمریکا را دیگران بر دوش کشیدند. به رغم این که ایرانیان هیچ تمایلی به همکاری شرکت نفتی استاندارد اویل نیوجرسی<sup>۱</sup> با شرکت نفرت انگیز نفت بریتانیا - ایران در سال ۱۳۰۱ ش در بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی شمال ایران نداشتند، اما در سال ۱۳۰۴ ش ایرانیان به کشور آمریکا حسن نظر داشتند. البته ناگفته نماند که شرکت نفتی استاندارد نیوجرسی در مقابل انتظار داشت که بریتانیا سهمی از نفت عراق را به آن‌ها بدهد. از زمان استعمار ایران توسط بریتانیا، آمریکا برای ایرانیان یک ناجی بالقوه محسوب می‌شد. از نظر ایرانیان مورگان شوستر<sup>۲</sup> و آرتور میلسپو<sup>۳</sup> مشاوران مالی آمریکایی تبار دولت ایران، قهرمان بودند و امبری هم شهید تلقی می‌شد. پوپ در خاطرات خود صحنه‌ای غم‌انگیز از سال ۱۳۰۴ ش را تصویر می‌کند که در آن اتومبیل وی، که پرچم آمریکا روی آن نصب بود، هنگام حرکت در خیابان‌های تهران، بارها با ازدحام جمعیتی از ایرانیان از حرکت باز می‌ایستاد که می‌خواستند پرچم آمریکا را ببوسند!

کنسول آمریکا، هنری ویلارد<sup>۴</sup>، در سال ۱۳۰۹ ش گزارش می‌کند که مردم آذربایجان معتقدند رضاخان وطن‌فروش و خائن است، چون نقشه‌ی اخراج میلسپو را کشیده بود.<sup>۵</sup>

ملت ایران در سال ۱۳۲۰ ش به دولت آمریکا هم در زمره‌ی قدرت‌های خارجی‌ای دیگری نگاه می‌کرد که به قصد غارت و استعمار ایران آمده است و دیگر هیچ رجحانی بر بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی ندارد. استقبالی که در ایران از میلسپو در سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۴ ش شد کاملاً با سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۱ ش فرق داشت. کتاب میلسپو در سال ۱۳۲۵ ش به وضوح نشان می‌دهد که وی در فهم خصومت ایرانیان

1. Standard Oil Company of New Jersey.

2. Morgan Shuster.

3. Arthur C. Millspaugh.

4. Henry S. Villard.

۵. همان کتاب، فصل ۱۴.

نسبت به وی در مأموریت دوم اش کاملاً عاجز و درمانده شده است!<sup>۱</sup> در تحلیل سیر تطوری روابط ایران و آمریکا، داستان آثاریاستانی ما ارزش و اهمیت چندانی ندارد، زیرا پس از جنگ جهانی اول، ایرانیان به آمریکا به چشم یک «دوست» نگاه می‌کردند. هر چند آمریکا نتوانست در جنگ جهانی اول کمکی به ایران بکند و نیز بر کودتای سیاه سوم حوت ۱۲۹۹ ش چشم پوشید، اما هنوز هم ایرانیان به آمریکا به عنوان یک ناجی برای گریز از طناب دار بریتانیا نگاه می‌کردند. دیدگاه ایرانیان نسبت به آمریکا در حقیقت از دهه‌ی ۱۹۳۰ م دگرگون شد، هنگامی که فهمیدند آمریکا ابرقدرت دیگری است که برای استثمار و تاراج آنان آمده است.

### کمبود اسناد و مدارک در منابع ایرانی

متأسفانه اسناد موجود از دولت ایران در زمان سلطنت رضاخان بسیار اندک است، چون تعداد کثیری از اسناد سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۰ ش که به ضرر رژیم پهلوی بود و صلاحیت آن را زیر سؤال می‌برد، در دوران حکومت پسر رضاخان (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ ش) معدوم شد و تعداد قلیلی هم که باقی مانده است، نه تنها راه گشا نیست، بل که بیش‌تر گم‌راه‌کننده است. برای مثال، مجموعه‌ای از اسناد دوران حکومت رضاخان که در مرکز ملی اسناد ایران در سال «۱۳۷۸» موجود بود حاوی اطلاعات کمی است. مثلاً فقط چهار سند از حساب‌های بانکی رضاخان در خارج از کشور موجود است: دو حساب به مبلغ «۱۵۰/۰۰۰» دلار آمریکا در تاریخ ۱۳۱۰ ش در بانک وست مینیستر و دو حساب هم در بانک‌های اروپایی. به این اسناد در یک تحقیق، و کتابی دیگر پرداخته شده است. اما به لطف اسناد موجود در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا می‌دانیم که موجودی حساب‌های رضاخان تنها در لندن حداقل «۱۵۰ - ۱۰۰» میلیون دلار آمریکا بوده است. این رقم موجودی از حساب‌های وی در نیویورک،

1. Arthur Chester Millsbaugh (1946) *Americans in Persia*. Washington D.C: The Brookings Inc.

سوئیس و «۵۰» میلیون دلار آمریکا در تهران که در سال «۱۳۲۰ش» داشت، جدا است. بحث حساب‌های بانکی رضاخان بسیار مفصل است و چون از حوصله‌ی این کتاب خارج است، بدان در کتابی دیگر اشاره کرده‌ام. موجودی حساب‌های بانکی رضاخان حداقل «۲۰۰» میلیون دلار آمریکا بود، یعنی حدود ده برابر بودجه‌ی دولت ایران در سال ۱۳۰۴ش؛ با این حال در کل بایگانی‌های ایران تنها چهار سند بی ارزش در مورد حساب‌های خارج از کشور وی موجود است و مابقی اسناد توسط پسر و جانشین وی نیست و نابود شد. اسناد وزارت امور خارجه‌ی آمریکا نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ش حداقل دو سوم درآمد ارزی صادرات نفت ایران به حساب‌های شخصی رضاخان در اروپا و آمریکا واریز می‌شد؛ یکی دیگر از دلایل کمبود اسناد و یا عدم اعتبار آن‌ها، این واقعیت است که طی آن دوران، ایران تحت فشار یک دیکتاتوری نظامی دد منشا نه و بی رحم و تروریستی بود. اسنادی دال بر ضرب و جرح سردبیر و ناشر نشریه‌ی باستان‌شناختی ایران به نام «ایران باستان» به دستور رضاخان موجود است. دلیل شکنجه‌ی این بخت برگشته هم انتشار مقالات وی در موضوع تاراج آثار باستانی ایران توسط آمریکا بود. با علم به این حقایق، این سؤال بلافاصله به ذهن انسان خطور می‌کند که چه گونه می‌توان به «اسنادی» که در حاکمیت چنین رژیم‌ی ثبت شده‌اند، اعتماد کرد؟

لاپوشانی حقایق از همان روزهای اولیه‌ی به روی کار آمدن رژیم پهلوی شروع و تا به امروز هم ادامه داشته است. بدین ترتیب هنوز هم جراید یومیه‌ی آن زمان نسبت به این اسناد رسمی، در موضوع «تقسیم آثار مکشوف» منابع اطلاعاتی به مراتب به تری است و من از گزارش‌های موجود در آن‌ها استفاده‌ی بسیار کرده‌ام.

برخلاف اسناد و مدارک دولت ایران، منابع اطلاعاتی موجود در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا در موضوع موزه‌های آمریکایی و باستان‌شناسی ایران بسیار غنی است و خود مبنای اصلی مطالعات نگارنده بوده است. ارزش این منابع آمریکایی به اطلاعات وسیعی است که از نحوه‌ی همکاری

هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی در ایران با موزه‌های آمریکایی می‌دهد. جای خوشبختی بسیار است که تمامی مناسبات مدیران هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکایی با موزه‌های آمریکایی به واسطه‌ی دستگاه دیپلماسی آمریکا و سفارت آمریکا در تهران انجام شده است و وزارت امور خارجه‌ی آمریکا در واشینگتن از هر نامه‌ای یک نسخه کپی در اختیار دارد که به عنوان سند رسمی ثبت شده‌اند. همچنین تمامی تلگراف‌های مبادله شده میان موزه‌های آمریکایی و اشمیت و هرتسفلد به واسطه‌ی سفارت آمریکا در تهران بوده است و نیز در سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۱۳ش وزیر مختار وقت آمریکا در ایران «نماینده‌ی» موزه‌های آمریکایی در گفت و گوهای رسمی با دولت ایران بوده است. بدین ترتیب دقیقاً از آن‌چه میان موزه‌های آمریکایی و هیئت‌های اعزامی آن‌ها به ایران گذشته است باخبریم. از همین نامه‌های ثبت شده در وزارت امورخارجه‌ی آمریکا است که می‌دانیم اریک اشمیت، سرپرست هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکایی اعزامی به ایران، چه چیزهایی به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو و موزه‌های بوستون و فیلادلفیا نوشته است و چه گونه آن‌ها تصمیم گرفتند تا معاهده‌ی خود با دولت ایران را نقض کنند؛ و چه گونه این نقض معاهده را از دولت ایران مخفی نگه‌دارند؛ و چگونه وزارت امور خارجه‌ی آمریکا آن‌ها را یاری کرد تا راز خیانت آن‌ها به دولت ایران پنهان بماند!



## فصل دوم

### آرتور آپهام پوپ و آثار هنری ایران

آرتور آپهام پوپ، موزه دار موزه‌ی هنر اسلامی در مؤسسه‌ی هنر شیکاگو، به همراه هنری پتن<sup>۱</sup> در آوریل ۱۹۲۵، نه ماه پس از قتل امبری، به بهانه‌ی «مطالعه‌ی گنجینه‌های هنر اسلامی در ایران» وارد تهران شد. در گزارش موری از ورود آنان به ایران آمده است:

«از زمان کشف جسد ظاهراً مومیایی در کوه سرسره در نزدیکی تهران [به فصل سوم رجوع کنید] آگاهی مردم نسبت به مسائل باستان‌شناختی بیش‌تر شده و تب و تاب آن بالا گرفته است. البته نتیجه این است که دولت در زمینه‌ی قرارداد به اصطلاح «ننگین» سال ۱۹۰۰ فرانسه با مظفرالدین شاه اقداماتی انجام دهد... هیچ‌واهمه‌ای ندارم که بگویم پوپ یکی از اعضای هیئت دیپلماتیک آمریکا پنداشته می‌شد و مأمورین دولت ایران طوری اطاعت می‌کردند که گویا همکاری با وی از پیش مقرر شده بود».

در ۱۷ آوریل ۱۹۲۵ م پوپ درباره‌ی هنر ایران برای انجمن دانشجویان جوان ایرانی سخن‌رانی کرد. وی همان سخن‌رانی را در ۲۳ آوریل در منزل سردار اسعد بختیاری، وزیرپست و تلگراف، در حضور رضاخان و همه‌ی مقامات رسمی رده بالای مملکت تکرار کرد. موری با ناراحتی می‌گوید:

1. Henry J. Patten.

۲. گزارش موری به شماره‌ی ۶/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۲۸ در دهم آوریل ۱۹۲۵ م.

«متأسفانه تحلیل‌های فنی و تخصصی ماهرانه‌ی پوپ فراتر از حد اطلاعات محدود مترجم وی بود. به همین دلیل، بسیاری از مطالب به عرض مستمعین ایرانی نرسید و آنان از نقطه نظرات و دیدگاه‌های وی غافل ماندند.»<sup>۱</sup>

موری متن کامل سخن‌رانی پوپ را ضمیمه‌ی گزارش خود کرده است که در ۲۰ صفحه‌ی یک‌رو با حروف بسیار بزرگ تایپ شده بود! سخن‌رانی پوپ از عبارت‌های بی‌سروته و بی‌معنی پر بود؛ و مفهومی نداشت!! پوپ سخن‌رانی خود را با این جمله تمام کرده بود:

«در انتها می‌توانیم بگوییم که زندگی شاد و موفق بدون نگاهی زیبا ممکن نیست. شاید دوران جدید رنسانس ایران، که اخیراً آغاز شده است، بار دیگر قرین موفقیت‌های بزرگ هنری باشد؛ هنری که روزی ایران حیات بشری را با آن نورانی کرد و برای ایران افتخار آورد. به یاد داشته باشید که خداوند زیبایی را در میان شما به ودیعه گذاشته است، همانند پرچم پیروزی که برفراز دیوارهای شهر در اهتزاز است و تحت لوای آن موفقیت مادی و معنوی خود را جشن می‌گیرند.»<sup>۲</sup>

موری گزارش می‌دهد که هیجان و اشتیاقی که در اثر آن سخن‌رانی به وجود آمد، بی‌نظیر بود و به پیشنهاد حسین علا،<sup>۳</sup> رضاخان کمیته‌ای را برای بررسی چه‌گونگی تأسیس انجمن آمریکایی در تهران تشکیل داد. موری می‌افزاید که وزارت معارف سخن‌رانی پوپ را با دقت تمام ترجمه و به شکل جزوه تکثیر و در مدارس ایرانی منتشر کرد. موری در پایان گزارش خود قول داد تا وزارت امور خارجه‌ی آمریکا را کاملاً در جریان «فعالیت‌های آتی این سفیر علمی آمریکا و هواخواه ایرانیان قرار دهد و از سابقه‌ی درخشان پوپ در تحقیقات هنری تقدیر کرد.»

موری با گذر ایام از بیان چنین عقایدی درباره‌ی پوپ اظهار تأسف کرد. پوپ پس از آن سخن‌رانی پیشنهادهایی «برای نحوه ترویج هنر در ایران» به وزیر معارف ارائه داد. موری پس از دریافت یک نسخه از آن پیشنهاد، به زحمت توانست خویشتن‌داری کند و نوشت:

۱. گزارش موری به شماره‌ی ۹/ ۹۲۷/ ۸۹۱، ۱۰۶۲ در ششم می ۱۹۲۵ م.  
۲. موری، همان گزارش. ۳. موری، یادداشت شماره‌ی ۱۳/ ۹۲۷/ ۸۹۱، ۱۰۸۰ در ۱۳ می ۱۹۲۵ م.

«پیشنهادها چنان حرفه‌ای تنظیم شده‌اند که هرگونه اظهار نظری از جانب فردی مثل من جسارتی بیش نیست»<sup>۱</sup>.

یکی از این پیشنهادها تأسیس «موزه‌ی ملی» بود. با خواندن این پیشنهاد، موری شگفت زده شده و می‌نویسد:

«دولت ایران و روشنفکران چنان انگیزه‌ای قوی از این بیان عالمانه و فاضلانه‌ی آقای پوپ پیدا کردند که کمیسیونی را برای اجرای پیشنهاد وی تشکیل دادند. در واقع باید درب «موزه‌ی همایونی»، که تا مدت‌ها مورد تمسخر خارجیان بود، تخته می‌شد، چون پر از آثار بی‌ارزش بود. عنوان موزه‌ی ملی به راستی برآورنده‌ی جایی است که شکوه هنر اسلامی، ساسانیان و هخامنشیان را نشان دهد. وزارت امور خارجه می‌تواند بازتاب وسیع فعالیت‌های پوپ را تصور کند که یک آمریکایی متخصص در هنر ایران داشته است. در این جا فرانسویان حساس شده‌اند، خاصه این‌که هیئت جدید فرانسوی رولان دومکم و نویل به تازگی وارد ایران شده‌اند<sup>۲</sup> و البته واکنشی هم نشان نداده‌اند!!»

موری در این گزارش، این مطلب را هم فاش می‌کند که برای سهولت کار تحقیقی پوپ، «عکاسان حرفه‌ای به اماکن و حرم‌های مقدس شیعه فرستاده می‌شدند تا عکس‌های رنگی از قالی‌های نفیس و گران‌بها و دیگر گنجینه‌های آن جا، تهیه کنند. بدین ترتیب مدل‌ها و طرح‌هایی که قرن‌ها از نگاه غیرمسلمانان نجس مخفی مانده بود، اکنون به رویت محققان و تولیدکنندگان می‌رسید». آشکار است که اگر پوپ خودش به این اماکن مقدس شیعه قدم می‌گذاشت و از آن‌ها عکس می‌گرفت، دیگر کسی نمی‌تواند ادعا کند که امبری به دلیل عکس برداری از یک سقاخانه واقع در یکی از خیابان‌های تهران به قتل رسید!

## انتقال صنایع دستی ایران از طریق کیف دیپلماتیک سفارت آمریکا

پیشنهاد دیگر پوپ تأسیس «اداره‌ی کل عتیقات ایران» بود. موری چرندیات

۱. گزارش موری، به شماره‌ی ۱۰، ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۶۴، در ششم می ۱۹۲۵م.

۲. هیئت فرانسوی دومکم از سال ۱۹۱۲م وارد ایران شده بود. آیا منظور موری از کلمه‌ی ایران، در اصل تهران است؟ [مترجم].

خود را این گونه ادامه می دهد :

«انگیزه ها و پیشنهادهایی که در جلسه ی وی به وجود آمد نتایج غیرقابل تصویری داشت... پس از کشمکش های امضای قرارداد نفت، دیگر هیچ واقعه ای تا به این حد توجه مردم ایران را به خود جلب نکرده بود؛ حرکتی که هموطن معروف من - یعنی پوپ - بانی آن بود. یک ایرانی به من گفت: ما خیلی خوش حالیم که آمریکا منافع دیگری غیر از منافع اقتصادی خود در ایران جست و جو می کند»<sup>۱</sup>.

دیری نگذشت که دوستان ایرانی موری از حقایق پشت پرده و نیات پلید ایشان آگاه شدند. موری در نامه ای به تاریخ دهم ژوئن ۱۹۲۵ می نویسد:

«بسیار مفتخرم که دو عدد از اشیاء به جا مانده در سفارت را به درخواست آقای پوپ از طریق کیف دیپلماتیک سفارت آمریکا در تهران به آمریکا بفرستم. مطلع شدم که این اشیاء برای موزه های خاصی در آمریکا خریداری شده است و حدس می زنم که وزارت امور خارجه مایل است با آقای پوپ در این موضوع صحبت کند، تا اشیاء نامبرده بدون مالیات و عوارض انتقال داده شوند».

اشیایی که پوپ با مساعدت سفارت آمریکا در تهران قاچاق کرد، یک جلد قرآن عهد صفوی و یک پارچه ی گلدوزی شده ی کلابتون بود.<sup>۲</sup> موری در پاراگراف بعدی گزارش خود این شبیه را ایجاد می کند که پوپ این آثار را از مکان های مذهبی که به آن ها دست رسی آزاد داشته است خارج کرده است و می گوید:

«در این باره باید به عرض برسانم که به درخواست آقای پوپ سفارت آمریکا از دولت ایران اجازه ی صدور شمار بسیاری از گنجینه های هنری و آثار باستانی ایرانی را بدون پرداخت مالیات و عوارض گرفته است. طبق روال معمول این اشیاء باید ابتدا توسط وزارت دارایی بررسی و سپس گمرک آن تعیین و پرداخت می شد. دولت ایران همکاری بسیار خوبی با آقای پوپ داشته است و می خواهد که ایشان در ایالات متحده ی آمریکا توجه و علاقه ی بیشتری را به هنر اسلامی جلب کنند و امیدوارند که مسئولین مربوطه در آمریکا با وی همکاری کنند».

۱. گزارش موری، به شماره ی ۱۲، ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۸۰، در ۱۳ می ۱۹۲۵ م.

۲. گزارش موری، به شماره ی ۱۶، ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۱۳۹، در ۱۰ ژوئن ۱۹۲۵ م.

اما موری، یک سنثوال بسیار واضح را مطرح نکرد: چرا این دو قلم جنس از کاناں معمول و شیوه‌های رایج به خارج از ایران ارسال نشدند؟ آشکار است که پوپ قبلاً تعداد زیادی از آثار هنری و باستانی را از ایران خارج کرده بود و ارسال این دو نمونه از همان طریق باز هم میسر بود، مگر این که پوپ آن‌ها را به شیوه‌های غیرقانونی و غیرمعارف دیگری به دست آورده باشد! صحت و درستی ارسال این اشیاء با استفاده از کیف دیپلماتیک سفارت آمریکا در نامه‌ای رسمی تأیید می‌شود که وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به وزارت خزانه‌داری آمریکا در هفدهم اوت ۱۹۲۵ م فرستاده است. در این نامه، باتلر رایت<sup>۱</sup> معاون وزیر امور خارجه از وزارت خزانه‌داری می‌خواهد که آن‌ها را از عوارض گمرکی معاف کند.<sup>۲</sup>

در ۲۵ اوت ۱۹۲۵ م وزارت خزانه‌داری آمریکا به نامه‌ی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا جواب مثبت داد و اعلام کرد که اشیاء آقای پوپ از مالیات و عوارض معاف شده‌اند و به زودی به ایشان تحویل داده می‌شود.<sup>۳</sup>

در حالی که محموله‌ی پوپ به دستش رسیده بود، محموله‌ای دیگر که موری تصور می‌کرد باید برای آن‌ها مجوز صادرات دریافت شده باشد، در کرمانشاه، در مرز ایران، متوقف شده بود. در ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۵ م تلگرافی از پوپ به موری ارسال شد:

«بارها هنوز در کرمانشاه است. بی‌درنگ کمک جدی سفارت لازم است.»<sup>۴</sup>

1. J. Butler Wright.

۲. رایت در نامه‌ی شماره‌ی ۱۶ / ۹۲۷ . ۸۹۱ در هفدهم اوت ۱۹۲۵ م به وزارت خزانه‌داری آمریکا نوشته است: «افتخار دارم به پیوست نامه، نسخه‌ای از گزارش کاردارسفارت ایالات متحده‌ی آمریکا در تهران را خدمت شما ارسال کنم که در آن گزارش و تأیید می‌شود که آقای آرثور آبهام پوپ از موزه‌ی هنر اسلامی وابسته به مؤسسه‌ی هنر شیکاگو، یک جلد قرآن نفیس از قرن شانزدهم میلادی و یک تکه پارچه‌ی گلدوزی شده‌ی کلابتون را خریداری کرده است. این اشیاء با توجه به ماده‌ی ۲۳۹ از مقررات گمرکی سال ۱۹۲۳ م برای ارزیابی ارسال می‌شود که آیا مشمول عوارض گمرکی می‌شوند یا نه، تا در نهایت به آقای پوپ واگذار شوند.»

۳. نامه‌ی شماره‌ی ۱۸ / ۹۲۷ . ۸۹۱ مورخه‌ی ۲۵ اوت ۱۹۲۵ م. در متن نامه‌ی وزارت خزانه‌داری به وزارت امورخارجه آمده است: «عطف به نامه‌ی مورخه‌ی هفدهم اوت آن وزارت خانه، احتراماً به اطلاع می‌رساند که اشیاء متعلق به آقای آرثور آبهام پوپ، از مؤسسه‌ی هنر شیکاگو، یک جلد قرآن و یک تکه پارچه‌ی کلابتون، که از طریق کیف دیپلماتیک سفارت آمریکا در تهران، ایران، به کشور وارد شده است، پس از بررسی و ارزیابی کارشناسی، معاف از حقوق و عوارض گمرکی تشخیص داده شد. اشیاء در مورخه‌ی هجدهم همین ماه به انضمام یک نامه، به آقای پوپ در مؤسسه‌ی هنر شیکاگو ارسال و تحویل شد.»

۴. تلگراف پوپ به شماره‌ی ۲۰ / ۹۲۷ . ۸۹۱ در ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۵ م.

وزارت امور خارجه ی آمریکا بلافاصله به کاردار جدید سفارت آمریکا در تهران آقای کاپلی آموری<sup>۱</sup> دستورالعملی فرستاد تا بی درنگ به موضوع رسیدگی کند. «در تلگراف ارسالی وزارت امورخارجه ی آمریکا به آموری آمده است که «آقای پوپ در ارسال محموله ها به موزه ی شیکاگو مشکلات و تأخیر جدی دارد».

آموری سه روز بعد جواب داد:

«دلیل تأخیر محموله ها در کرمانشاه اصرار بازرسان به تفتیش همه ی عتیقات در حال خروج است... پیش بینی می شود که با توقیفی کوتاه کار انجام شود».<sup>۲</sup>

در گزارش بعدی آموری «جزئیات تأخیر محموله ی آقای پوپ که در کرمانشاه نگه داشته شده بود» را شرح می دهد. همچنین گزارش آموری توضیح می دهد و روشن می کند که چرا آن دو قلم شیء قبلی از طریق بسته ی دیپلماتیک سفارت آمریکا در تهران، ارسال شده بود و می نویسد:

«عوامل و کارگزاران آقای پوپ محموله ها را ارسال کرده بودند، بی آن که بخواهند قانون را رعایت کنند که تصریح دارد همه ی عتیقه های صادراتی و در حال خروج از کشور باید توسط بازرسان وزارت معارف تفتیش شوند. این قانون تأکید می کرد که اشیاء و آثار سرقت شده از مجموعه های سلطنتی، دربار، دولتی و مراکز مذهبی و نیز آن هایی که ارزش فوق العاده و یا ارزش ملی دارند نباید از کشور خارج شوند. من به وزارتخانه اطمینان می دهم که سفارت آمریکا در تهران بیشترین تلاش را در سه ماه اخیر کرده است تا ارسال محموله ها از سرگرفته شود».<sup>۳</sup>

پوپ پیش از ترک تهران، دکتر ساموئل جردن<sup>۴</sup> مدیر مدرسه ی آمریکایی تهران را به عنوان نماینده ی خود انتخاب کرد. آموری ماجرا را بدین گونه شرح می دهد:

«نهایتاً چند روز پیش وقتی که با دکتر جردن صحبت می کردم، وی به من گفت که مقامات دولت ایران به پوپ مظنون هستند، زیرا ظاهراً پوپ آثار و اشیایی را خریداری و از ایران خارج کرده است که نه در محموله ی کرمانشاه بودند و نه در میان اسباب و اثاثیه ی شخصی وی به هنگام ترک ایران. دکتر

1. Copley Amory, Jr.

۲. تلگراف آموری به شماره ی ۹۲۷/۲۱، ۸۹۱، در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۵ م.

۳. گزارش آموری به شماره ی ۹۲۷/۲۲، ۸۹۱، ۱۲۲۶، در دهم اکتبر ۱۹۲۵ م.

4. Samuel Jordan.

ساده و دل چردن گفت که متأسفانه آقای پوپ اشیاپی را بدون اطلاع مقامات رسمی ایران از کشور خارج کرده است. قاچاق این آثار برای وزارت معارف ایران یک ضایعه‌ی جبران‌ناپذیر بود، چون که مأموران ویژه آن وزارت آن‌ها را به مجموعه‌های ارزشمند ملی متعلق می‌دانند. دکتر جردن گفت که مأموران وزارت معارف ایران فهرستی درباره‌ی محموله‌های آقای پوپ تهیه کرده‌اند که پوپ آن‌ها را گزارش نکرده است. حالا امیدوارند که، بنا به گفته‌ی آقای دکتر جردن، در میان محموله‌ی توقیف شده در کرمانشاه ردیابی از اشیاء نامبرده را بیابند. این داستان کاملاً یا تا حدودی رفتار غیرمسئولانه‌ی دولت ایران را در برابر سفارت آمریکا بازگو می‌کند.<sup>۱</sup>

از پی آن، آموری با وزیر امور خارجه‌ی ایران دیدار کرد. او قول داد که به‌ترین مأموران‌اش را به یاری وزارت معارف بفرستد تا تحقیق کنند. آموری گزارش خود را چنین خاتمه می‌دهد: «سفارت پی‌گیری خود را تا حصول اطمینان از خروج محموله از تهران تعقیب خواهد کرد».

به‌رغم تلاش‌های سفارت آمریکا، محموله تا «۱۴» ماه بعد یعنی تا «۵ ژوئیه ۱۹۲۶» در توقیف بود. این تأخیر پوپ را سخت برآشفته! پوپ در نامه‌ی مؤرخه‌ی «۶ اوت ۱۹۲۶» به موری می‌نویسد:

«من و هنری پتن از داستان کرمانشاه درس‌های بسیار آموختیم. برای محموله، من هیچ تلاش و تقاضای خاصی نکردم، اما دکتر جردن به من گفت که تمامی محموله بدون عوارض گمرکی از ایران خارج شد. اگر چنین است جای نگرانی نیست. ارزش محموله‌ی فوق بیش از دوازده هزار دلار آمریکا است. این محموله را بی‌هیچ دلیل منطقی و به اشتباه متوقف کرده بودند. این تأخیر محموله به من بسیار ضرر زد. چیزی حدود هشتصد دلار آمریکا ضرر کردم».<sup>۲</sup>

نوشته‌های وزیر مختار جدید آمریکا در تهران، هافمان فیلیپ،<sup>۳</sup> اطلاعات مضاعفی درباره‌ی عمل غیراخلاقی و ناشایست پوپ می‌دهد.<sup>۴</sup> یکی از کارهای ناشایست پوپ فریب دادن یک سوداگر عتیقه‌دو تهران بود. فیلیپ گزارش می‌دهد: «درباره‌ی گزارش‌هایی که با موضوع فعالیت‌های روزافزون آقای آرتور اپهام

۱. گزارش آموری به شماره‌ی ۲۲/ ۹۲۷. ۸۹۱. ۱۲۲۶ در دهم اکتبر ۱۹۲۵ م.

۲. نامه‌ی پوپ به موری، به شماره‌ی ۲۹/ ۹۲۷. ۸۹۱. در ششم اوت ۱۹۲۶ م.

۳. گزارش هافمان فیلیپ به شماره‌ی ۲۷/ ۹۲۷. ۸۹۱. ۹۲۰ در ۲۵ می ۱۹۲۶ م.

پوپ، معاون بخش هنر اسلامی مؤسسه‌ی هنر شیکاگو، که در زمینه‌های فرهنگی و باستان‌شناختی مورد علاقه‌ی ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا فعال است، به دست سفارت آمریکا در تهران می‌رسد، افتخار دارم که در راستای منافع و مصالح وزارت امور خارجه‌ی آمریکا و بنابر گزارش‌های مؤثق به صورت محرمانه شایعه‌ای را درباره‌ی سفر قبلی پوپ به تهران اطلاع دهم: چند ماه پیش آقای آموری مسئول بررسی اشیاء عتیقه‌ی مختلف متعلق به آقای آنتونی آپکار<sup>۱</sup> تاجر آمریکایی مقیم تهران بود. نام برده بیست سال گذشته را به تجارت عتیقه در ایران گذرانده است و چند قلم شیء را به شریک یا کارگزار خود در پاریس فرستاده بود تا بفروشد.

در دیداری که آپکار و آموری با یکدیگر داشتند، آپکار خواسته بود تا آموری را از یک مسئله‌ی شخصی آگاه کند. آپکار به آموری کاغذی را نشان داد که در آن در داخل جدولی اختلاف قیمت اشیاء عتیقه در بازار تهران با بازارهای اروپا و آمریکا با هم مقایسه شده بود. از این جدول آشکار شد که آقای پوپ تلاش کرده است اشیاء عتیقه‌ی متعلق به آپکار را از چنگ وی خارج کند، به این طریق که اشیاء را به قیمت روز تهران از او خریده بود با این قول که وقتی اشیاء را به قیمت اروپا یا آمریکا فروخت، ۵۰٪ از سود فروش هم به آپکار خواهد رسید. در واقع آن جدول متن توافق‌نامه‌ی میان آپکار و پوپ بود که امضای هر دو نفر را در ذیل خود داشت. آپکار گفت که پوپ بدون هیچ پیش‌پرداختی اشیایی که در بازار تهران هزار و نهصد تومان ارزش داشته را با خود برده است و نیز اشیاء دیگری به ارزش هزار و سیصد و پنجاه و چهار تومان به نرخ بازار تهران از آپکار خریده است که فقط پانصد تومان بیعانه داده است و پس از معامله و تحویل گرفتن اشیاء، آپکار دیگر از او بی‌خبر است! آپکار در سپتامبر ۱۹۲۵ به پوپ نامه‌ای نوشته است که من نسخه‌ای از این نامه را دیدم. در متن نامه، آپکار از پوپ نخواست به تسویه حساب کند، بل که فقط خواسته بود با او تماس بگیرد. آپکار گفت که از پوپ هیچ اطلاعی ندارد و بی‌خبر است. آموری با دکتر ساموئل جردن رئیس کالج آمریکایی تهران به عنوان نماینده‌ی آقای پوپ تماس گرفت و ماجرا را با وی در میان گذاشت. پس از آن دکتر ساموئل جردن پانصد تومان دیگر از طرف آقای پوپ به آقای آپکار داد، اما هرگز سرنوشت بقیه‌ی این معامله معلوم نشد. این که ۵۰۰ تومان اخیر را موزه‌ی شیکاگو داده است و یا خود آقای پوپ، هنوز معلوم نیست. آقای پوپ از سفارت آمریکا برای لطف و محبتی که در خروج تمام اشیاء از ایران بدون پرداخت عوارض گمرکی داشته است صمیمانه متشکر است، اما امیدوارم وزارت امورخارجه‌ی آمریکا نسبت به این‌گونه داد و

1. Antonie Apar.

سند‌های آقای پوپ که بر اصول تجارت سالم و عقل سلیم استوار نیست  
علاقه مند باشد و به این قضاوت برسد که چنین کارهایی ناشایست در آینده  
بیوندهای فرهنگی میان ایالات متحده‌ی آمریکا و ایران را مخدوش خواهد کرد.<sup>۱</sup>

### سفر پوپ به ایران، بهار ۱۹۲۹ م

پوپ مدتی پس از بازگشت از ایران، بر روی طرح انتشار کتاب «بررسی  
هنر ایران» آغاز به کار کرد که مجموعه‌ای از چندین مقاله در چند جلد بود  
که ویراستار آن شخص پوپ بود. این اثر را انتشارات دانشگاه آکسفورد  
باید در ۱۹۳۰ یا ۱۹۳۱ م منتشر می‌کرد. در خلق این اثر، به ویراستاری  
پوپ، بیش از ۳۴ متخصص معروف چون هرتسفلد، گلوک<sup>۲</sup>، گروسه<sup>۳</sup>،  
دنیکه<sup>۴</sup> و استریز گوسکی<sup>۵</sup> شرکت داشتند. کاردار سفارت آمریکا در تهران  
دیوید ویلیامسن<sup>۶</sup> در این باره می‌نویسد:

«پروفسور پوپ موفق شد تا نظر مساعد جناب تیمورتاش را جلب کند تا با تأکید  
براهمیت این کتاب نزد رضاخان، مبلغ هزار دلار آمریکا برای چاپ آن کمک بگیرد.  
اعلی حضرت همایونی در صدر کسانی بود که کتاب به آنان اهداء می‌شد.  
ولیعهد به وسیله‌ی جناب تیمورتاش نسخه‌هایی از کتاب «بررسی هنر ایران»  
را پیش خرید کرد. یقیناً نسخه‌های دیگری هم به وسیله‌ی وزیر معارف پیش  
خرید شد. این مردان قدردان ارزش قیمتی بودند که این کتاب به ایران می‌داد.»<sup>۷</sup>

پوپ وقتی که خبر انتشار کتاب «بررسی هنر ایران» را به موری داد، وی  
را از تأسیس «انجمن آمریکایی هنر و باستان‌شناسی» ایران هم آگاه کرد  
که شخص او رئیس، و آقای جان کاروترز<sup>۸</sup> معاون آن بود. پوپ و جان  
کاروترز به نمایندگی از انجمن جدید التأسیس خود و به بهانه‌ی انتشار  
کتاب «بررسی هنر ایران»، و در اصل با هدف عقد یک قرارداد کاوش،

۱. گزارش فیلیپ به شماره‌ی ۲۷/ ۹۲۷. ۸۹۱. ۹۲ در ۲۵ می ۱۹۲۶ م.

2. Gluck. 3. Grousset. 4. Denike. 5. Stryzowski. 6. David Williamson.

۷. گزارش ویلیامسن به شماره‌ی ۴۲/ ۹۲۷. ۸۹۱. ۸۵۲ در دهم ژوئن ۱۹۲۹ م.

8. John M. Carruthers.

۹. نامه‌ی پوپ به موری به شماره‌ی ۴۰/ ۹۲۷. ۸۹۱. در ۵ دسامبر ۱۹۲۸ م.

نقشه‌ی سفر به ایران را کشیدند. کاروترز پیش از سفر در نوزدهم نوامبر ۱۹۲۸م به موری تلفن کرد. موری به کاروترز گفت از نظر وی شانسی این که آنان بتوانند در سفر به ایران یک قرارداد باستان‌شناسی منعقد کنند بسیار ناچیز است. کاروترز فکر می‌کرد که هرتسفلد قراردادی با دولت ایران برای کاوش پرسپولیس بسته است. همچنین موری اطلاعات بیش‌تری درباره‌ی دلایل سفر کاروترز به ما می‌دهد:

«موقع عزیمت، آقای کاروترز به من اطلاع داد که او نماینده‌ی یک هیئت انجیلی است و بسیار علاقه دارد که در هیئت‌های مذهبی کار کند. مبلغ مسیحیت از من پرسید که وقتی به ایران رسید این حقیقت را آشکار کند یا نه؟ من به او جواب دادم که از نظر من اصلاً درست نیست که اهداف سفر دو منظوره‌ی خود را در ایران فاش کند و به‌تر است کلاً روی موضوعات باستان‌شناختی متمرکز شود. من بسیار متعجب شدم وقتی امروز فهمیدم که آقای کاروترز در گفت و گو با آقای کلی مدیر امور اروپای شرقی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا دلیل اصلی مسافرت‌اش به ایران را فاش کرده است و حتی گفته است: «هوایم‌ای آنان آماده‌ی پرواز است».

بالاخره موری این‌طور نتیجه می‌گیرد:

«باید در خاتمه بگویم که آقای کاروترز مطلقاً چیزی درباره‌ی باستان‌شناسی نمی‌داند. هدف و منظور اصلی وی از این سفر مشکوک است».<sup>۱</sup>

با این حال سفر پوپ به ایران در بهار «۱۹۲۹» بسیار موفق گزارش شده است. ویلیامسن در این باره می‌نویسد:

«رضاخان پیام خوش‌آمد صمیمانه‌ای به پوپ فرستاد. جای تعجب نیست که چرا اشخاصی بلند پایه از پوپ استقبال و با او همراهی می‌کردند. یکی از اشخاص بلند پایه‌ای که پیوسته پوپ را همراهی می‌کرد، تیمورتاش وزیر دربار بود. عالی‌جناب تیمورتاش به خوبی درک می‌کرد که فعالیت‌های پوپ بی‌تردید اعتبار و وجهه‌ی ایران را در خارج از مرزها به ویژه در ایالات متحده‌ی آمریکا افزایش می‌دهد. پوپ با استفاده از نفوذ و اعتبار تیمورتاش بود که اجازه داشت از بقاع و مساجد متعددی که بازدید از آن‌ها برای مسیحیان ممنوع بود، عکاسی کند».

۱. تذکره‌ی موری به شماره‌ی ۲۹/۹۲۷-۸۹۱ در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۸م.

ویلیامسن جزئیات بازدید پوپ را از مساجد و بقاع مذهبی شرح می دهد :

« در اصفهان، دومین مرکز مذهب تشیع در ایران، پروفیسور پوپ به هر مسجدی داخل می شد، و عکس هایی می گرفت که بسیار زیبا و نفیس هستند. در قم، مرکز بزرگ تشیع، مقامات دولتی مسجد را کاملاً خالی کردند تا پروفیسور پوپ آزادانه قدم زده و از قالی ها و نیز شاهکارهای هنری به راحتی عکس بگیرد. در بعضی نقاط، در اقدامی بسیار نادر و کم نظیر، پوپ اجازه یافت به درون مقدس ترین اماکن قدم بگذارد و عکس بگیرد؛ مکان هایی که تا پیش از آن پای هیچ غیرمسلمانی به آن ها نرسیده، و عکسی هم از آن ها تهیه نشده بود. پوپ همه ی این کارها را با سلیقه، مهارت، مزاح، نزاکت و سرعت عمل و نیز با پشتیبانی وزیر دربار ایران انجام می داد.»<sup>۱</sup>

پاراگراف بعدی یادداشت های ویلیامسن به برخی از کشفیات پوپ در مساجد اصفهان می پردازد که فقط ظاهراً عنوان کشفیات را دارد و چنان که در ذیل مستنداً خواهم آورد، مواردی از این اشیاء ارزشمند و زیبا بلافاصله پس از بازدید پوپ از این مساجد به سرقت رفتند!

« پروفیسور پوپ در جریان اکتشافات خود در اصفهان، خدمات ارزشمندی به ایران عرضه کرد. او درگاهی را کشف کرد که متعلق به مسجدی ویران بود؛ که زمانی یکی از مراکز مهم مذهبی ایران به شمار می رفت. درگاه با خشت و گل پوشانده شده بود و از آن درگاه به عنوان اصطبل یک کاروان سرا استفاده می کردند. ظاهراً یک دلال هنر ایران به پوپ پیشنهاد کرده بود که در برابر ارسال این درگاه به آمریکا، بیست هزار دلار آمریکا به پوپ خواهد پرداخت. بنا به گفته ی پوپ این درگاه در آمریکا بیش از یک میلیون دلار آمریکا ارزش داشت. وجود آن درگاه ارزشمند به مقامات دولتی ایران گزارش شد و آن ها آن را به عنوان یک گنجینه ی ملی ثبت و حفظ کردند. در ماجرابی دیگر، خرید کامل یک امام زاده ی قرن یازدهم پیشنهاد شد، که دولت ایران نپذیرفت و به عنوان یک گنجینه ی منحصر به فرد ایرانی آن را ثبت کرد. این حقیقت آشکار می شود که این ابتیه و اشیاء و آثار به جز برای پوپ برای ایرانیان هم مهم و باارزش است.»

به رغم تمام این نشانه ها، پوپ هنوز امین، شریف و فروتن و درست کار تصور می شد! ویلیامسن در ادامه ی همان گزارش خود می نویسد :

« پروفیسور پوپ توانست به چهار موزه ی آمریکایی شمار زیادی از عتیقه ها و

آثار هنری و اشیاء نفیس ایرانی را بفروشد. پوپ از این که مورد لطف و اعتماد و اطمینان تیمورتاش وزیر دربار و آقای تدین، وزیر معارف، قرار داشت بسیار سپاس گزار بود و از این که آنان اجازه می دادند پوپ آن آثار را بدون پرداخت حقوق و عوارض صادرات و گمرک از کشور خارج کند بسیار راضی می نمود، آثاری که برای کارهای تبلیغاتی و آموزشی قبلاً انتخاب و گزینش شده بودند.»

### شرف یابی پوپ به حضور رضاخان

در ۱۵ دسامبر ۱۹۲۹ م پوپ به نزد رضاخان شرفیاب شد. ویلیامسن می نویسد که:

«این عنایت ملوکانه در نتیجه ی خدمات متعدد پوپ به ایران و از جمله تدوین کتاب «بررسی هنر ایران»، بر پایی نمایشگاه هنر ایران در لندن و تشکیل انجمن آمریکایی بود که همگی برای دولت ایران ارزشمند هستند. این خدمات همگی مورد تأیید ذات اقدس ملوکانه بودند. به نظر می رسد که پروفیسور پوپ نخستین خارجی بود که نزد شاه پذیرفته شده است!»<sup>۱</sup>

پوپ، ویلیامسن را از اتفاقی جالب باخبر کرد:

«پوپ به من گفت که ملاقات با شاه برای ۱۵ دقیقه تنظیم شده بود و در کنار شاه، عالی جناب تیمورتاش و رئیس تشریفات امیر نظام قرار داشتند که مترجم شاه بودند. به پوپ گفته و تأکید شده بود که جملات و کلمات شاه متعلق به شخص وی نیست و هر جمله ای خطاب به پوپ را تیمورتاش در گوش شاه نجوا می کرد!».

از آن جا که رضاخان بی سواد بود، چنین اتفاقی جای تعجب نداشت! بخشی از عبارات و جملاتی که رضاخان درباره ی مسائل باستان شناسی به پوپ اظهار کرده بود چنین است:

«از آن جا که می دانیم پوپ خودش را وقف شاه و وقف ایران کرده است، می خواهیم که تمامی کارهای پوپ در راه باستان شناسی وفق مراد ایشان باشد. او می تواند برای نمایشگاه لندن هر چیزی را که از بقاع متبرکه و گنجینه ی ایران لازم دارد، در اختیار بگیرد، حتی تخت طاووس و جواهرات

۱. گزارش ویلیامسن به شماره ی ۴۸۲/الف ۵۱، ۸۹۱، ۹۹۷ در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۹ م.

سلطنتی را. اعلیٰ حضرت همایونی می‌خواهد ریاست افتخاری نمایشگاه و حامی مالی اصلی کتاب بررسی هنر ایران باشد. به ایشان اجازه داده می‌شود تا از آرامگاه امام رضا (ع) بزرگ‌ترین بقعه‌ی تشیع در شهر مشهد عکاسی کند.»

باید ذکر شود که به رغم اجازه‌ی رضاخان و مساعدت تیمورتاش، دیدار پوپ از مشهد و قم موفق نبود. چارلز کالمر هارت، وزیر مختار جدید آمریکا در تهران، موضوع را شرح می‌دهد:

«به رغم این که تیمورتاش گروهی مسلح را همراه پوپ کرده بود، در جریان بازدید اخیر ایشان از بقاع قم و مشهد، پروفیسور پوپ موفق نشد تا برای نمایشگاه لندن هر چه را که می‌خواهد از آثار هنری و اشیاء نفیس انتخاب کرده و بسته بندی کند. مطمئناً بازدید در ماه محرم، ماه عزاداری مذهبی به یاد شهادت حسین، نوه‌ی پیغمبر و سومین امام شیعیان، انجام شده است. ماه محرم، که با اعمال ارتجاعی و فناتیک توأم است، برای جهان شیعه بسیار مهم است و با رژه‌های شکوهمند، سینه زنی و ضجّه و فریاد و زنجیرزنی و خود آزاری انجام می‌شود و مردم خود را لت و پار می‌کنند. اخیراً دولت ایران این مراسم را ممنوع اعلام کرده است. پروفیسور پوپ گفت که در قم، فرمان‌دار و افسران نظامی که همراه او بودند و ظاهراً تمام سعی خود را برای مساعدت به پوپ به کار می‌بستند، آشکارا ترسیده بودند و با یک احتیاط‌ملائی بزرگ همگی صحن حرم را ترک کردند. بازدید پوپ از مشهد هم ناموفق بود. پروفیسور پوپ گفت که او به وزیر دربار شکایت خواهد کرد و دفعه‌ی بعد که می‌آید هر چیزی را که بخواهد از آن جا برداشته و به نمایشگاه خواهد فرستاد... در این باره سفارت اظهارات پروفیسور هرتسفلد را یادآوری کرد که گفته بود پروفیسور پوپ نخواهد توانست چیزی از بقاع متبرکه برای نمایشگاه به دست آورد.»

### گزارش سفارت آمریکا درباره‌ی پوپ

هارت در ادامه‌ی گزارش خود می‌گوید که ناکامی پوپ در قم و مشهد نه به دلیل فناتیسیم و ارتجاع، بل به سبب ترس از امنیت آثار هنری و اشیاء نفیس مذهبی بوده است:

«مطمئناً با توجه به شایعاتی که آقای آندره گدار درباره‌ی آقای پوپ در قم و مشهد پخش کرده بود، نتایج نامطلوب بازدیدهای پوپ از این دو شهر به آسانی درک می‌شود».

واژه‌ی «شایعات» که هارت در جمله‌ی بالا به کار برده است به «سرقت عتیقه جات و آثار هنری از بقاع متبرکه» به دست پوپ اشاره دارد! هارت در همان گزارش توجه می‌کند که کل امور به طور وسیع و گسترده‌ای در هم ریخته بود. با کمال تأسف از گزارش هارت فهمیده می‌شود که درگاه‌های باستانی که پوپ در اصفهان به اصطلاح «کشف کرده بود» در زمره‌ی آثار و اشیاء به سرقت رفته است:

«با توجه به موضع مسیو گدار نسبت به پروفسور پوپ، او به سفارت اطلاع داد که در جریان بازدید اخیراش از اصفهان و دیگر اماکن جنوب ایران، برای بازرسی و بررسی وضعیت و شرایط یادمان‌های ملی همچون مساجد و اماکن باستانی، در همه جا خبر همدستی رب‌النوع [رابینو] و پوپ را شنیده است، که می‌گفتند پوپ از رب‌النوع اشیاء بسیاری را خریده و خارج کرده است. رب‌النوع سردستی محفل دزدانی بود که از مساجد و دیگر اماکن تاریخی، و با مساعدت یا بی‌مساعدت متولیان آن‌ها سرقت می‌کردند و به پروفسور پوپ می‌فروختند. او مسجدی را نام می‌برد که طی چند هفته یک قاب‌نمای چوبی زیبایی کنده‌کاری و مثبت‌کاری شده از آن جا به سرقت رفته بود. این رخ‌دادها که در تهران نیز بر سر زبان‌ها بود به قدری مکرر بود، که گدار احساس کرد که احتمالاً تمامی این‌ها سازمان یافته‌اند. گدار بازداشت سریع رب‌النوع توسط مقامات دولتی در اصفهان را با این مسائل مرتبط می‌داند».

اشارات گدار بسیار هشدار دهنده است و روشن می‌کند که پروفسور پوپ مشغول خرید کالاها‌ی دزدی بوده است. پوپ از مسیو گدار درخواست می‌کند که سیاهه‌ای از آثار هنری قابل فروش ایرانی را تهیه و اعلام کند. مسیو گدار هم جواب می‌دهد که در عمل چیزی برای فروش وجود ندارد و پوپ باید با توجه به تجربه‌ی بسیاری که دارد از آن آگاه باشد! همچنین مسیو گدار اطلاع می‌دهد که او بر اساس وظیفه‌ی اداری خود موظف است تمام آثار هنری را پیش از خروج از ایران بازرسی و ارزش‌گذاری کند. گدار می‌گوید که او هفته‌ای دوبار بازرسی می‌کند و تاکنون ندیده است

که پوپ چیزی را بسته بندی کرده، بارگیری و از ایران خارج کند. احساس گدار این بود که بین پوپ و عوامل وی در وزارت معارف تعامل و منافع مشترکی وجود دارد، زیرا به رغم این که پوپ مشغول داد و ستد پنهان گنجینه های هنری ایران و فروش آن ها به موزه های آمریکایی و دیگر علاقه مندان و عتیقه بازان خصوصی در آمریکا بود، اما او را در چشم ایرانیان به عنوان خدمت گزار و معرف آثار هنری و آثار باستانی ایران نمایش می دادند!

سفیر آمریکا درباره ی این گونه فعالیت های پوپ و گزارش اعمال رب النوع اظهار نظری نکرده است؛<sup>۱</sup> با این حال، مشاورش دکتر «ولیسن» با مهربان ترین و نرم ترین صورت این شایعات را طوری که موقعیت او را در مقابل قانون به خطر نیاندازد به او می رسانده است. پوپ می گفت که کیورکیان<sup>۱</sup>، عتیقه باز ارمنی، که با موزه های آمریکایی معامله و تجارت دارد و رقیب او است، منبع این شایعات است. در عین حال شخص پوپ صحت این شایعات را نزد «ولیسن» نماینده ی دانشگاه پنسیلوانیا، اعتراف کرده بود.<sup>۲</sup> هارت در این باره می نویسد:

«تردید دارم که پوپ از این که برای نمایشگاه آتی هنر ایران در لندن، که مورد توجه دولت ایران نیز هست، فعالیت می کند شرمنده باشد».

واقعیت این است که باند پوپ - رب النوع با حمایت مستقیم رژیم پهلوی و با آزادی عمل کامل، گنجینه ها و نفایس هنری ایران را سرقت و غارت می کردند. در یادداشتی به سال ۱۹۴۲ م جان ویلیامسن به وزارت امور خارجه ی آمریکا می نویسد که میرون اسمیت<sup>۳</sup>، معماری که تجربه ی کار بلند مدت در ایران را داشت، دلیل این که چرا مسیو گدار، مدیر کل عتیقات ایران، به باند پوپ - رب النوع اجازه ی ادامه ی فعالیت می داد را چنین فاش کرده است:

۱. کیورکیان دلال ارمنی معروف عتیقه ها و آثار هنری ایران بود. یک گالری هنری در آمریکا به نام وی وجود دارد. [مترجم]

۲. نگاه کنید به فصل بعد.

3. Myron B. Smith.

«وزیر مختار قبلی آمریکا در تهران آقای هارت یک بار اظهار کرد که در مدت مأموریت اش در ایران تنها خطر جدی برای روابط ایران و آمریکا، وضعیت خاص فعالیت های پوپ بود. روش های گدار شناخته شده است. آشکار بود که گدار از وضعیت پیش آمده به سود مصالح و منافع تحقیقاتی فرانسه استفاده می کرد، زیرا جای تعجب است که او به عنوان مدیر کل عتیقات ایران به رغم اتهاماتی که به پوپ وارد می کرد، اجازه می داد تا پوپ به دادوستد آثار باستانی ایران مشغول باشد. در حقیقت گدار به عنوان یک فرانسوی حافظ منافع فرانسه با گزارش کردن اعمال پوپ مثال بسیار خوبی از استانداردهای پژوهشی آمریکا عرضه می کند.»<sup>۱</sup>

میرون اسمیت، در همان یادداشت، ماجرای سرقت محراب «چند صد» ساله ی یک مدرسه ی مذهبی در اصفهان به دست عوامل پوپ - رب النوع را شرح می دهد و توضیح می دهد که چه گونه و بلافاصله پس از سرقت، آن محراب به موزه ی هنر متروپولیتن در نیویورک فروخته شده است:

«در چند سال گذشته پوپ این حربه ی تبلیغاتی تیز و برنده را به دست مسیو گدار داده است تا از عملیات سرقت آن محراب کاشی کاری شده و فروش آن به موزه ی هنر متروپولیتن در نیویورک به عنوان نمونه ای از تحقیقات علمی پوپ و معاون اش یاد کند! مسیو گدار، مقامات ایرانی و مردم کوچه و بازار همگی آگاه بودند که این محراب را رب النوع به دستور پوپ از مدرسه ی امامی اصفهان سرقت کرده است. در همین شرایط تأسف بار معلوم شده است که آقای دونالد نیوتن ویلبر<sup>۲</sup> دستیار و همکار پوپ در تحقیقات باستان شناختی در مؤسسه ی پژوهشی «هنر و باستان شناسی ایران» و نیز افسر اطلاعاتی سرویس استراتژیک ایالات متحده ی آمریکا<sup>۳</sup>، توسط پوپ برای ارزیابی اصالت این محراب به ایران دعوت شده است.»

نگفته پیدا است که سرقت چنان محراب مهمی از یک مدرسه ی مذهبی، آن هم در یک کشور مسلمان، و صدور سریع آن به ایالات متحده ی آمریکا، بدون حمایت و پشتیبانی یک منبع قدرت همانند رضاخان، که حامی اصلی پوپ بود، غیرممکن است. تاراج روشمند و سازمان یافته ی مساجد و بقاع

۱. ضمیمه ی تذکاریه ی شماره ی ۲۳۱، ۹۲۷، ۸۹۱ در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۴۲م در موضوع صحبت های کوردون مریام و جان ویلسون.  
2. Donald Newton Wilber.  
۳. سلف سازمان سیا [مترجم].

متبرکه‌ی ایران توسط پوپ مدت‌ها بدون مانع ادامه داشت. روزنامه‌ی اطلاعات در ۸ ماه می ۱۹۳۵ م از دماوند گزارش داد که میرون اسمیت، مهندس آمریکایی و دستیار گوگن‌هایم<sup>۱</sup> در ایران، تحت نظارت وزارت معارف، نقشه و تصویر مسجدی در دماوند را تهیه کرده است. مسجد بیش از هزارسال قدمت داشت و در زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز ساخته شده بود. کاردار سفارت آمریکا ریوز چایلدن<sup>۲</sup> می‌نویسد که اسمیت مأمور شد تا مسجد دماوند را بررسی کند، که یکی از چهار مسجد منحصر به فرد بسیار قدیمی شناخته شده در ایران است. سه نمونه‌ی دیگر یکی در نائین است و دیگری در ری و دامغان.<sup>۳</sup> گزارش می‌افزاید که بخش فوقانی مناره‌ی بلند ۲۳ متری مسجد قدیمی دماوند در زمان‌های گذشته بر اثر زلزله ترک خورده و فرو ریخته است و اضافه می‌کند که:

«کتیبه‌های سردر مسجد با کنده‌کاری چوبی ممتاز، پنج سال پیش به سرقت رفته است.»

سرقت کتیبه‌های مسجد دماوند در مدت بازدید پوپ از ایران اتفاق افتاده بود! نقطه نظرات اسمیت بسیار شبیه دیدگاه‌های وولسین و هارت است که بیش‌تر به آن‌ها اشاره شد. بی‌تردید از نظر وی این سرقت و دیگر سرقت‌ها کار پوپ و معاون‌اش بوده است:

«با توجه به اظهارات آقای اسمیت، پروفسور گدار، مدیر کل فرانسوی عتیقات ایران، چنان پرونده‌ی سنگین و بزرگی علیه آقای پوپ درست کرده است که اگر این پرونده منتشر شود، نه تنها دیگر فرصتی برای ادامه‌ی کار پوپ در ایران نمی‌ماند، بل که چنان جو و فضای سنگینی علیه دیگر باستان‌شناسان آمریکایی و محققان آن در ایران ایجاد خواهد شد که ادامه‌ی کار برای آن‌ها نیز غیر ممکن خواهد بود، البته اگر آنان را از کشور اخراج نکنند! گدار تمایلی به اقدام علیه پوپ نداشت، زیرا به خوبی می‌دانست که موقعیت پوپ در ایران همیشگی و جاوید نیست. تا وقتی که پوپ ایران را ترک کند، گدار خائف است. اسمیت ماهیت اتهاماتی که علیه پوپ وارد شده بودند را افشاء نمی‌کرد، زیرا باور داشت پوپ بی‌گناه است و خراب‌کار نیست. گرچه اسمیت توضیح

1. Guggenheim.

2. Rives Childes

۳. گزارش چایلدن به شماره‌ی ۲۷۹، ۹۱۱۱، ۸۹۱، ۴۴۹ در تاریخ ۱۴ ماه می ۱۹۳۵ م.

نمی دهد اصطلاح خراب کاری به چه معنی است، اما بعدها می نویسد که کردار پوپ، به دلیل ثروتی که در زمانی کوتاه با خرید و فروش غیرقانونی آثار باستانی ایران به دست آورده، بسیار بدتر از خراب کاری، رسماً غارت بوده است!! اسمیت فکر نمی کرد که گذار بنا به دلایلی که در بالا ذکر شد، پرده ها را پس بزند و به شهرت پوپ لطمه وارد کند. گذار از طرفی نگران بود که با بازگشت پوپ پرونده ای را که به زحمت علیه او ساخته بود بر باد رود و جو ضدآمریکایی در ایران شکل بگیرد که تأثیر آن لااقل برابر مقالات منتشر شده ای بود که این روزها در نشریات ایران دیده می شد.<sup>۱</sup>

دونالد نیوتن ویلبر یکی از همکاران پوپ در این فعالیت های شرارت آمیز در ایران بود.<sup>۲</sup> پوپ بسیاری از آثار باستانی مسروقه و قاچاق را شخصاً به خارج از کشور قاچاق می کرد. در تابستان ۱۹۳۱ م پوپ از پرسپولیس بازدید کرد و چند عکس گرفت. این مسئله نظر هرتسفلد را جلب کرد. هرتسفلد می ترسید که پوپ عکس های پرسپولیس را در کتاب «بررسی هنر ایران» چاپ کند و لازم دید تا به انتشارات دانشگاه آکسفورد تذکر دهد که اجازه ی چاپ عکس ها را ندارند. هارت با توصیف هرتسفلد به عنوان خواننده ی معروف اپرا می نویسد:

«نامه ی ارسال شده ی هرتسفلد به انتشارات دانشگاه آکسفورد ثابت کرد که پوپ از جسارت هرتسفلد بسیار رنجیده و عصبانی شده است و معلوم شد که او از تخریب چهره ی دشمن تصویری اش یعنی پوپ لحظه ای فروگذار نمی کند».

پوپ در واکنش به این کار هرتسفلد، وی را متهم به قاچاق آثار باستانی ایران کرد! بخشی از این اتهام وارده در نامه ی پوپ به هارت انعکاس یافته است:

«من هنوز هم دلیل خصومت او را درک نکرده ام. تنها در یک مورد شنیده ام که هرتسفلد ادعا کرده است که من به مقامات ایرانی گزارش داده ام که هرتسفلد

۱. گزارش گوردون مریام به شماره ی ۲۷۷/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۸۰۶ در ۲۷ می ۱۹۳۶ م.

۲. مریام در نامه ی شماره ی ۲۸۶، ۹۲۷، ۸۹۱ مؤرخه ی دوم اکتبر ۱۹۳۶ م به موری در این موضوع اطلاع می دهد. گوردون مریام کاردار سفارت آمریکا در تهران در دوم اکتبر ۱۹۳۶ م به موری می نویسد که: «جوانی به نام ویلبر وارد ایران شده است. آقای میرون اسمیت می گوید که ویلبر به دیدار وی رفته و خود را یک همکار و پژوهشگر معرفی کرده است و از اسمیت خواسته است که نقشه هایش را به او نشان دهد. اسمیت به ویلبر گفته است که می داند ویلبر برای پوپ کار می کند و نقشه هایش را هرگز به یک باستان شناس رقیب نشان نمی دهد. ویلبر هم اعتراف کرده است که حق با اسمیت است اما عاقلانه نیست که حقیقت فاش شود. آمریکایی ها به یکدیگر کلک و حقه می زنند، وای به حال ایرانیان!»

چند عتیقه را دزدیده است، در حالی که من به هیچ صورتی، مستقیم یا غیرمستقیم، در این باره با مقامات ایرانی صحبت نکرده‌ام»<sup>۱</sup>.

«میرون اسمیت» شخص دیگری بود که پوپ به او اتهام زد. در پائیز ۱۹۳۷ م میرون اسمیت نامه‌ای از علی اصغرخان حکمت، وزیر معاف وقت، دریافت کرد که یادآوری می‌کرد که میان اسمیت و وزارت خانه‌ی او روابط ممتازی برقرار است و شخص وزیر، کارهای اسمیت را تأیید می‌کند. انگرت درباره‌ی این موضوع می‌نویسد:

«باخبر شدم که آقای اسمیت از وزارت معارف تقاضای تأییدیه‌ای مبنی بر رضایت و وثوق مقامات ایرانی از وی، برای ارائه به شورای انجمن‌های آموزشی کرده است. اسمیت این تأییدیه را برای تبرئه‌ی خود از اتهاماتی لازم داشت که آرتور اپهام پوپ، از مؤسسه‌ی آمریکایی هنر و باستان‌شناسی ایران، که به تازگی وارد ایران شده است<sup>۲</sup> بر او وارد کرده بود. روزنامه‌ی ایران در بیست و یکم ژوئن ۱۹۳۳ م مقاله‌ای به امضای آرتور اپهام پوپ درباره‌ی فعالیت‌های باستان‌شناختی در خاور نزدیک و به ویژه عراق و ایران اختصاص داده بود که زیر نظر مؤسسه‌ی آمریکایی هنر و باستان‌شناسی انجام می‌گرفت. در این مقاله آمده بود که مؤسسه‌ی آمریکایی هنر و باستان‌شناسی ایران طرحی برای کاوش‌های علمی در آذربایجان دارد که ثابت می‌کند آذربایجان سرزمین اصلی عیلامیان است»<sup>۳</sup>.

دستگاه فاسد و رشوه‌خوار عصر رضاخانی در ایران، از پوپ به پاس خدمت به آثار تاریخی ایران قدردانی ویژه کرد:

«با توجه به متن مطبوعات، پروفیسور پوپ آمریکایی طرحی به شورای عالی معارف وزارت معارف ایران برای شناخت و تعیین خدمات قابل عرضه به ایران در رابطه با حفاظت از آثار تاریخی ایران ارائه کرده است»<sup>۴</sup>.

آن‌گاه گزارش شد که رضاخان، پوپ و همسرش را به پاس خدمات ایشان مورد لطف قرار داده است. در سپتامبر ۱۹۳۵ م کنگره‌ی بین‌المللی هنر ایران

۱. گزارش هارت به شماره‌ی ۷۸۱ و ضمیمه‌ی آن به شماره‌ی ۴۲ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در دهم اوت ۱۹۳۱ م.

۲. گزارش وان‌انگرت به شماره‌ی ۲۹۹ / ۹۲۷. ۸۹۱. ۱۱۲۵. ۹ سپتامبر ۱۹۳۷ م.

۳. گزارش هارت به شماره‌ی ۳۳۳ / ۹۱۱۱. ۸۹۱. ۱۴۹۰. در ۱۵ ژوئیه‌ی ۱۹۳۳ م.

۴. گزارش هارت به شماره‌ی ۱ / ۹۱۶. ۰۹۳. ۵۷۱. در ۳۰ آوریل ۱۹۳۱ م.

در لنینگراد برگزار شد. با توجه به اظهارات وزیر مختار آمریکا، هورنی بروک:

«حادثه‌ی مهم کنگره‌ی لنینگراد آشکار شدن این حقیقت بود که وزارت معارف به دستور شاه از همسر آرتور پوپ به خاطر نقشی که در برپایی کنگره لنینگراد به عهده داشت، به صورت رسمی تقدیر کرد. خانمی که پیش‌تر هم در ۱۹۳۱ مورد تقدیر رسمی قرار گرفته بود»<sup>۱</sup>.

در همین گزارش هورنی بروک با توصیف هرتسفلد به عنوان حیوان دست آموز گدار، مفصلاً به خصومت میان پوپ و گدار اشاره می‌کند:

«پروفسور آرتور آپهام پوپ کنار دکتر هرتسفلد، این حیوان دست‌آموز نفرت‌آور آندره گدار، مدیرکل فرانسوی عتیقات ایران، نشست بود... گدار به آقای میرون اسمیت گفت که باید علیه پروفسور پوپ شکایت کنم. حتی یک ماه قبل هم آندره گدار با اصطلاحاتی مبهم و کنایه‌آمیز با پوپ صحبت کرده بود. به نظر من مراسم تقدیر رسمی از همسر پوپ در لنینگراد، بنزینی بود که بر شعله‌های خشم گدار پاشیده شد!»

## پوپ و فروغی

از گزارش‌های وزارت امور خارجه‌ی آمریکا می‌توان دریافت که محمد علی فروغی و پسرش محسن فروغی از دوستان پوپ و «نماینده‌ی» او در ایران بودند! در ۴ ژانویه ۱۹۳۸ م پوپ نامه‌ای به موری نوشت و از او خواست تا از طریق سفارت آمریکا و کیف دیپلماتیک آن، نامه‌ای را به فروغی و پسرش محسن برساند:

«من علی‌الخصوص می‌خواهم که نامه‌ای به فروغی بفرستم که دوست صمیمی من است، اما بیش از «۲۵» سانسورچی نامه‌ها را باز کرده و می‌خوانند. پسر فروغی با سازمان ما در ارتباط است. او مردی بسیار نازنین و نیز نماینده‌ی ما در ایران است و از این جهت لازم است مطالب مهم و مفصلی را برای او ارسال کنم»<sup>۲</sup>.

در ۲۸ ژانویه ۱۹۳۸ م موری تقاضای پوپ را «مبنی بر استفاده از کیف

۱. گزارش هورنی بروک به شماره‌ی ۱۰/۱۰۳۴۱/۵۴۰۰۳۴، ۵۸۶ در سوم اکتبر ۱۹۳۵ م.

۲. نامه‌ی پوپ به موری، به شماره‌ی ۳۰۰/۹۲۷/۸۹۱ در ۴ ژانویه ۱۹۳۸ م.

دیپلماتیک آمریکا برای مکاتبه با «فروغی‌ها» رد کرد و در پاسخ نوشت :  
 «فکر می‌کنم که استفاده از کانال سفارت برای اهدافی که شما در سر دارید،  
 کار خلاف معمول و ناشایست است».

در نامه‌ی بعدی، پوپ دوباره و با اصرار زیاد از موری درخواست کرد که  
 از کیف دیپلماتیک سفارت آمریکا برای مکاتبه با فروغی‌ها استفاده کند و  
 دلیل آن را روابط تجاری خود با آنان ذکر کرد :

«برای مثال، پسر فروغی به عنوان نماینده‌ی مؤسسه‌ی آمریکایی ما در ایران  
 استخدام شده است. او با شرایط خاصی که دارد می‌تواند به ما خدمت بسیار  
 عالی ارایه دهد».

پوپ فاش می‌کند که علاوه بر روابط مالی و تجاری با فروغی پسر، روابط  
 مالی دیگری هم با فروغی پدر دارد. پوپ می‌خواست به فروغی از طریق  
 کیف دیپلماتیک آمریکا این پیام را نوشته و ارسال کند :

«من به پسرجناب عالی که در پاریس گرفتارمانده است، کمک خواهم کرد و  
 بعد هنگامی که به ایران آمدم، مطابق و معادل پولی که ما به پسر شما پرداخت  
 کرده‌ایم، شما به ما در طرح‌های مطالعاتی مان مساعدت و کمک خواهید کرد»<sup>۱</sup>.

موری قانع نشد!

### نمایشگاه هنر ایران در لندن، سال ۱۳۰۹ ش

در بیانیه‌ی مطبوعاتی مورخه‌ی ۱۹ دسامبر ۱۹۳۰ م وزارت امور خارجه‌ی  
 آمریکا درباره‌ی نمایشگاه آتی هنر ایران در لندن آمده است<sup>۲</sup> :

«با توجه به علائق و منافع که در موضوع نمایش بین المللی هنر و باستان  
 شناسی ایران وجود دارد، نمایشگاهی در برلینگتون هاوس<sup>۳</sup> لندن در ماه‌های  
 ژانویه و فوریه ۱۹۳۱ م برپا می‌شود. در این مدت شاهکارهای نفیسی از هنر

۱. نامه‌ی پوپ به موری، به شماره‌ی ۳۰۱ / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۳۰ ژانویه‌ی ۱۹۳۸ م.

۲. بیانیه‌ی مطبوعاتی وزارت امورخارجه‌ی آمریکا به شماره‌ی ۵ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در تاریخ

3. Burlington House.

دهم دسامبر ۱۹۳۰ م.

ایران، از موزه‌های تمام جهان و از جمله ایران، به نمایش گذارده خواهد شد. در این نمایشگاه بسیاری از آثار هنری مربوط به بقاع مقدس و متبرکه‌ی ایران که پیش از این به هیچ غیرمسلمانی نشان داده نمی‌شد به دستور شخص شاه ایران و خزانه دار او به لندن فرستاده شده است. در این نمایشگاه شگفت‌انگیز، بریتانیای کبیر، آلمان، روسیه‌ی شوروی، لهستان، مصر، ترکیه و ایالات متحده‌ی آمریکا نیز حضور دارند.»

در پایان بیانیه آمده است :

«افتخار بزرگ برپایی این نمایشگاه به شهروند ایالات متحده‌ی آمریکا آقای دکتر آرتور آپهام پوپ، مسئول بخش هنر اسلامی مؤسسه‌ی هنر شیکاگو تعلق دارد. پروفسور پوپ اعتقاد دارد که اگر تمام گنجینه‌ی ایران به خوبی کاوش شود، مجموعه‌ای بسیار درخشان‌تر از مصر و دیگر کشورهای باستانی منطقه، ظاهر خواهد شد.»

پوپ پس از انجام یکی از سفرهای دوره‌ای اش به ایران در بهار ۱۹۲۹ م، از چندین پایتخت اروپایی من جمله برلین بازدید کرد و با نشان دادن عکس‌های اش از ایران، برلین را به وجد و شور درآورد. پوپ سپس به لندن رفت تا دومین نمایشگاه بین‌المللی هنر ایران را که مقرر بود در آغاز سال ۱۹۳۱ م برگزار شود، فعالانه سازمان دهی می‌کند. اولین نمایشگاه در ۱۹۲۶ م در فیلادلفیا بر پا شده بود. ویلیامسن دریافت که نمایشگاه لندن نمونه‌هایی از هنر ایران را نمایش خواهد داد که از موزه‌های متعددی امانت گرفته شده است و تأثیر هنر ایران را بر هنرهای دیگر ممالک نشان می‌دهد. فهرستی از اشخاص مهمی که قرار بود از نمایشگاه بازدید کنند، و در میان آنان نام عالی جناب تیمورتاش نیز دیده می‌شد، تهیه شده بود و گفته می‌شد که ممکن است حتی نام اعلی حضرت همایونی نیز به فهرست افزوده شود.<sup>۱</sup> پادشاه بریتانیا و رضاخان حامیان مالی و افتخاری نمایشگاه بودند و سناتور سید حسن تقی‌زاده، وزیر مختار ایران در لندن، ریاست افتخاری نمایشگاه را به عهده داشت. رئیس کمیته‌ی اجرایی پروفسور پوپ و اعضای آن سر پرسی لورن<sup>۲</sup> وزیر مختار اسبق بریتانیا در ایران و لرد

۱. گزارش ویلیامسن به شماره‌ی ۴۵/۹۲۷، ۸۹۱، ۹۷۶ در ۱۵ نوامبر ۱۹۲۹ م. ۲. Sir Percy Loraine.

بالفور<sup>۱</sup> بود که او نیز پیش‌تر در ایران خدمت کرده بود.<sup>۲</sup>  
پوپ با نیمورتاش در بهار ۱۳۰۹ ش دیدار کرد و تیمورتاش به وی اطمینان کامل داد که دولت ایران در نمایشگاه مشارکت و همیاری فعال داشته و اعلیٰ‌حضرتین ایران و بریتانیا مشترکاً رئیس آن خواهند بود.<sup>۳</sup> اشیائی را که پوپ برای نمایشگاه انتخاب کرده بود، زیر نظر عالی مسیو گدار با دقت بسته‌بندی و به لندن فرستاده شدند :

«من افتخار دارم به اطلاع وزارت برسانم، همان‌طور که در مطبوعات گزارش شده است، بیست و هشت بسته از آثار هنری ایران از تهران به لندن در ۱۳ سپتامبر ارسال شدند. بسته‌ها را چهار فروند هواپیمای یونکر از تهران به آبادان برده و آن‌جا به آقای جکز رئیس شرکت نفت بریتانیا و ایران تحویل دادند، تا وی آن‌ها را در کشتی بارگیری کرده و به لندن بفرستد؛ تا در نمایشگاه نمایش داده شدند.»

جمله‌ی بعدی هارت، جمله‌ی کلاسیک و طلایی اوست :

«آقای جکز، مدیر شرکت نفت ایران و بریتانیا، نیز جعبه‌ای از عتیقه‌های متعلق به خود [؟] را با این محموله‌ی دریایی به نمایشگاه لندن فرستاده است.»<sup>۴</sup>

گدار که خود بر مرتب کردن و بسته‌بندی اشیاء در تهران نظارت کرده بود، محموله را تا آبادان همراهی کرد. گدار در بازگشت به هارت درباره‌ی نحوه‌ی گزینش و گردآوری اشیاء اطلاعاتی می‌دهد. این اشیاء توسط پوپ از مشهد، قم و نیز اردبیل در آذربایجان، انتخاب و جمع‌آوری شده بودند. پس از این که پوپ ایران را در ژوئن ۱۹۳۰ ترک کرد، گدار بازی درآورد و تأخیر قابل ملاحظه‌ای در بازگرداندن اشیاء به تهران ایجاد کرد. هارت شرح می‌دهد :

۱. از عوامل تشکیل کشورهای نوپیدای ارمنستان و اسرائیل [مترجم].
۲. نامه‌ی شماره‌ی ۶۰۷، ۸۴۱ (در موضوع هنر ایران) سر رونالد لیندزی سفیر بریتانیای کبیر در واشینگتن به هنری اسمیتسون معاون وزارت امورخارجه‌ی آمریکا، در دهم سپتامبر ۱۹۳۰ م.
۳. گزارش هارت به شماره‌ی ۶۰۷، ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۳، در ۱۴ ژوئن ۱۹۳۰ م.
۴. گزارش هارت به شماره‌ی ۶۰۷، ۸۴۱، ۱۶۵ (در موضوع هنر ایران/ ۲) در ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۰ م.

همچنین نگاه کنید به کتاب

«ملاها، به ویژه در قم، علاقه‌ای به تحویل گنجینه‌های بقاع متبرکه نداشتند، زیرا به رغم اطمینان خاطر دولت که می‌کوشید بازگشت آن نفایس را تضمین کند، می‌ترسیدند که هرگز بازگردانده نشوند. گدارمی گفت که ملاها برای این هراس و سوءظن دلیل محکمی دارند، زیرا وزارت دربار به ملاها گفته بود که فرش‌هایی را که از بقاع متبرکه می‌آید برای نمایشگاه لندن امانت گرفته است، پس خواهد داد، اما در بازگشت، دولت فرش‌های بسیار نفیس و منحصر به فرد را در تهران نگه داشت. درعین حال، دولت با احتیاط تمام فرش‌ها و اشیایی را که از مشهد می‌آورد، به دلیل جو خرافاتی حاکم بر مردم ایران، شبانه و بی‌سر و صدا حمل کرد؛ وقتی که حرم و خیابان‌های مشهد خلوت بودند.»

و بالاخره هارت به نقل از گدار می‌گوید که:

«پوپ چهل تخته فرش و بسیاری از نفایس بسیار ممتاز را برای نمایشگاه برگزید، هر چند که در انتخاب برخی از اشیاء دقت لازم رعایت نشده بود. مثلاً، از کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی تنها سه کتاب مینیاتور با آثاری نامرغوب از کار هنرمندان هندوستان و جهان عرب انتخاب شده بود و نمونه‌ای از مینیاتورهای ایرانی در مجموعه نبود. وزیر دربار که از جانب شاه وظیفه‌ی نظارت بر بسته‌بندی نفایس و بارگیری آن را داشت، پس از اطلاع از کیفیت این کتاب‌ها به گدار گفته بود که ظاهراً پوپ از نقاشی‌های ایرانی اطلاعی ندارد. شاه نیز در مورد سه قلم از اشیاء معتقد بود که از نفاست چندانی برخوردار نیستند. یکی از آن‌ها شمشیر سبک و تقریباً زنانه‌ای با غلاف، دیگری یک زره و سومی دپوسی با گویی بزرگ در انتهای آن بود که همگی کاملاً مرصع و جواهر کاری شده بودند. اعلی‌حضرت همایونی شمشیر را از غلاف بیرون کشید و کمی تاب داد و سرانجام آن را به کناری انداخت و گفت که اسم این را نمی‌توان شمشیر گذاشت و دستور داد شمشیر تاریخی تیمور لنگ را، که در عین سادگی جبروت نظامی داشت، جانشین آن شمشیر مرصع کنند. درباره‌ی زره و دپوس مرصع هم اعلی‌حضرت همایونی آن‌ها را به کناری انداخت و گفت نمایش این چیزها ما را وحشی معرفی خواهد کرد. جالب این که شاه بی‌سواد و بی‌اطلاع و بی‌تجربه و دنیا ندیده هم متوجه نقاط ضعف پروفیسور پوپ شده بود.»<sup>۱</sup>

واضح است که نمایشگاه لندن گامی جدید برای تاراج آثار هنری ایران بود. هارت سرنوشت آثار هنری ارسال شده به نمایشگاه لندن را شرح می‌دهد:

۱. گزارش هارت به شماره‌ی ۶۰۷، ۸۴۱، ۱۶۵ (در موضوع هنر ایران/ ۲) در ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۰م.

«منحصراً به عرض می‌رسانم که سرنوشت گنجینه‌ی هنری ارزشمند ایران که چند روز پیش از نمایشگاه هنر ایران در لندن بازگشت، عامل و مسبب ناآرامی و بلوای ملاحا در قم، اصفهان، شیراز و مشهد خواهد شد، زیرا پس از رسیدن محموله‌ها که با سه هواپیما به تهران حمل شده‌اند، آن‌ها را مستقیماً به کاخ اختصاصی رضاشاه بردند. این همان حادثه‌ی مورد هراس خادمان و مسئولین مساجد بود که به اصرار از دولت می‌خواهند تا آثاری را که پوپ و معاونان‌اش به امانت برده‌اند به مساجد باز گرداند. اینک آنان ترس پیشین خود را موجه می‌دانند، زیرا معلوم شده است که شاه قصد بازگرداندن این آثار امانتی به صاحبان‌اش را ندارد.»<sup>۱</sup>

### پوپ و شایعه‌ی جرج پادشاه بریتانیا

در اوایل آوریل ۱۹۳۱ م، وزیر مختار بریتانیا سررابرت کلایو<sup>۲</sup> محرمانه به هارت گفت که از نظر وی به علت بدقولی و بدگویی پروفیسور آرتور آپهام پوپ روابط میان ایران و بریتانیا در آینده‌ی نه چندان دور دچار مشکل خواهد شد، زیرا پوپ با جرج پادشاه بریتانیا، در نمایشگاه هنر ایران در لندن، گفت و گویی داشته است، که اکنون همه جا نقل می‌کند. کلایو به هارت گفت که به علت عدم دست‌رسی به پوپ، از جزئیات ماجرا بی‌خبر است، اما می‌داند که روز پیش، در مکالمه‌ی تلفنی بین وزیر مختار بریتانیا و تیمورتاش، چنان که انتظار می‌رفت، تیمورتاش سخت عصبانی بود و به کلایو گفته بود که دولت ایران از اظهارات غیرمنتظره‌ای که جرج پادشاه بریتانیا در جریان نمایشگاه لندن درباره‌ی شخصیت رضاخان کرده است، به سختی گله‌مند و ناراحت است. ظاهراً زمانی که پادشاه و ملکه‌ی بریتانیا از نمایشگاه هنر ایران در لندن، با همراهی و راه‌نمایی پروفیسور پوپ بازدید می‌کرده‌اند، مطابق گزارش هارت، پادشاه بریتانیا پس از گفتار مقدماتی پوپ گفته بود:

«متأسفانه گرچه رضاخان در تحکیم پایه‌های سلطنت‌اش بسیار موفق

۱. گزارش هارت به شماره‌ی ۶۰۷، ۸۴۱، ۶۷۸ (در موضوع هنر ایران / ۷) در ۱۶ ژوئن ۱۹۳۱ م.  
2. Sir Robert Clive.

بوده است، اما به نظر می‌رسد که در حال حاضر کاری مهم‌تر از هر کردن جیب‌های خود ندارد!'

وقتی رابرت کلایو از تیمورتاش می‌خواهد تا منبع خبر را اعلام کند، تیمورتاش می‌گوید که وزیر مختار ایران در فرانسه جناب حسین علاء مطلب را از پروفیسور پوپ شنیده است. وقتی حسین علاء به تهران آمد، داستان را به تیمورتاش گفت. هارت ادامه می‌دهد:

«سر کلایو گفت وگوش را با بیان این نکته تمام کرد که متأسفانه این مطلب به تقویت مواضع ضد انگلیسی تیمورتاش خواهد انجامید و او بیش از پیش ضد انگلیسی عمل خواهد کرد».

و بالاخره هارت مطالب دیگری را نیز درباره‌ی پوپ افشا می‌کند:

«به گمان من پروفیسور پوپ در جیب‌گیری به سود دولت ایران بسیار تندروری می‌کند و می‌کوشد خود را خدمت‌گزار و یار غار معتمد شخص شاه نمایش دهد و تظاهر می‌کند که او در روند تبلیغات مثبت به سود رضاخان در اروپا و ایالات متحده‌ی آمریکا نقش مهمی به عهده دارد. شاید او می‌کوشد با جلب اعتماد شاه و کسب مقام مشاور وی و تبلیغات مؤثر بین‌المللی به سود شاه ایران، که مطلوب دربار است، موقعیت آمریکا در ایران را تقویت کند».

هارت که با این عقیده‌ی کلایو موافق بود، به دیدار پوپ می‌رود:

«دیروز به پوپ زنگ زدم. پس از گفت و گویی کوتاه به دیدار او رفتم. من او را در خیابان ملاقات کردم و به اتفاق تا محل هتل قدم زدیم. پوپ از موقعیت نامناسب خود نزد کلایو نگران بود. من گفتم که این دیدار نیز به همین منظور است. در هتل به پوپ گفتم که سفارت و دولت بریتانیا از نتایج پیامی که او درباره‌ی پادشاه بریتانیا در نمایشگاه نسبت به رضاخان به حسین علاء در پاریس داده و به گوش دولت ایران رسیده است، نگران‌اند. احساس من این بود که پوپ از ترس فلج شده است و قبل از این که من چند کلمه‌ی آخر حرف‌هایم را تمام کنم، حسین علاء و دولت ایران را به اجرای توطئه‌ای متهم کرد که بریتانیا علیه او تدارک دیده است... و اصرار داشت که مطالبی را که از قول او به پادشاه بریتانیا نسبت می‌دهند، سخنانی است که شخص حسین علاء به پوپ درباره‌ی شاه ایران گفته است، زیرا اغلب از این که شاه ایران از

ملت دور شده است و به ساز اطرافیانی می رقصد که نه به حکومت پهلوی و نه به آینده‌ی ایران علاقه‌ای ندارند، اظهار تأسف می‌کند»<sup>۱</sup>.

در ادامه مطالب متناقض دیگری از قول پوپ نقل می‌کند:

«پوپ گفت که برخلاف شایعات، پادشاه بریتانیا، در جریان بازدید از نمایشگاه، تبریکات صمیمانه و سلام‌های خود را تقدیم اعلی حضرت همایونی کرده است».

جای تعجب نیست که هارت در ادامه می‌افزاید:

«توضیحات پوپ مرا قانع نکرد و از او خواستم آن چرا که میان او و پادشاه بریتانیا و حسین علاء گذشته است بار دیگر بررسی کند. به هر حال گناه کاری او مسلم است و به دلیل گزارش احمقانه‌ای که سخن چینانه به نفع دولت ایران ساخته است، مقصر بود».

با این حال پوپ از کسی عنذرخواهی نکرد و هرگز متأسف نشد! هارت همان روز دوباره با پوپ ملاقات کرد و در این باره نوشت:

«پوپ چند ساعتی کوشید تا مرا قانع کند که قربانی است، و نه مقصر... و روز بعد با اطمینان کامل می‌گفت که او قربانی یک توطئه شده است».

بالاخره هارت از زیان کلایو فاش می‌کند که روز تولد پادشاه بریتانیا، پوپ به دلیل خدمات برجسته‌اش در ارتباط با نمایشگاه هنر ایران، در سوم ژوئن، به طور رسمی مورد تقدیر و سپاس سلطنتی قرار گرفته است. تلاش‌های پوپ برای قانع کردن هارت در باب بی‌گناهی خود و این که مرتکب حماقت نشده است، بی نتیجه ماند:

«چند روز پیش که قرار ملاقاتی با سر رابرت کلایو داشتم، پروفیسور پوپ هوشیارانه به من پیشنهاد کرد که در این ملاقات سعی کنم تا اثرات نامطلوب گزارشی را که به وزیر مختار ایران در پاریس داده بود، تا حدی کاهش دهم»<sup>۲</sup>.

اما به طور کل تلاش‌های او برای برچیدن دیوار بالا آمده‌ی میان پوپ و دولت بریتانیا بی حاصل بود:

۱. گزارش هارت به شماره‌ی ۹۱/۱۲۲، ۷۴۱، ۵۳۲ در ۱۶ آوریل ۱۹۳۱ م.

۲. گزارش هارت به شماره‌ی ۹۱/۱۲۵، ۷۴۱، ۶۱۶ در ۱۸ می ۱۹۳۱ م.

«با خبر شدم وقتی که پوپ به سر رابرت کلایو درباره ی گزارشی که به حسین علاء وزیر مختار ایران در فرانسه داده بود، تلفن کرد، رابرت کلایو به پوپ گفته است گزارشی را که پوپ به حسین علاء داده است و حسین علاء به وزارت امور خارجه ی ایران منعکس کرده است، از سوی میرزا فتح الله خان نوری اسفندیاری، کاردار سفارت ایران در لندن، طی نامه ای که او به وزیر امور خارجه آقای فروغی نوشته تأیید شده است. ظاهراً وقتی که پادشاه بریتانیا در نمایشگاه با پوپ گفت و گو می کرده، کاردار ایران، نوری اسفندیاری، بی خبر وارد اتاق شده و شنیده است که جرج پادشاه بریتانیا می گوید که به رغم کارنامه ی درخشان رضاخان در خدمت به ایران در زمان تصدی وزارت جنگ و نخست وزیری اش، پول تنها دغدغه ی خاطر وی پس از رسیدن به قدرت بوده است. نوری اسفندیاری در گزارش خود گفته است که اظهارات شاه بریتانیا یک هفته پیش از پخش اخبار آن به وسیله ی پوپ، از طریق علاء در اختیار وزارت امور خارجه قرار گرفته بود. به همین دلیل جرم پوپ مسلم است، به خصوص که او مطلب را در اولین دیدارمان، پس از گفت و گوی پوپ با سر رابرت کلایو، به من اطلاع نداد.»

از آن پس سر رابرت کلایو از دیدار با پوپ امتناع می کرد. نکته ای قابل تأمل که هارت درباره ی پوپ می گوید این است که :

«پوپ نمی خواست که بیش از این، دولت بریتانیا را برنجاند، زیرا قصد برپایی نمایشگاه دیگری در لندن را داشت.»

این ماجراها فروغی وزیر امور خارجه ی ایران که دوست پوپ و نماینده ی او در ایران بود را سخت دل گیر کرد. فروغی به هارت گفت که ابتدا حسین علاء و نوری اسفندیاری گزارش مشابهی به وزارت امور خارجه ی ایران فرستادند و در گزارش حسین علاء، منبع خبر پروفیسور پوپ ذکر شده است :

«مطابق معمول، فروغی از این شایعه و ماجرای پیش آمده از جانب خود و تیمورتاش ابراز تأسف کرد و این که نباید داستان به گوش سر رابرت کلایو می رسید. فروغی گفت که او چنین اشتباهی نمی کند و از کدورت هایی که میان جرج پادشاه بریتانیا، پوپ و دولت ایران رخ داده بود عذرخواهی کرد.»<sup>۱</sup>

۱. هارت، گزارش شماره ی ۱۳۶ / ۹۱، ۷۴۱، ۶۳۵، درمورخه ی ۲۵ می ۱۹۲۱ م، کلایو در ۲۵ می ۱۹۲۱ م هارت را در جریان یک شکرده کوچک اما پر معنی تیمورتاش قرار داد. کلایو اخیراً یادداشتی از ←

اما خلاف این موضع گیری فروغی، خصومت تیمورتاش با دولت بریتانیا ادامه داشت. کشمکش میان پوپ و سفارت بریتانیا مانع پوپ نبود تا اریک شرودر<sup>۱</sup> انگلیسی را به عنوان معاون امور معماری در مسائل ایران انتخاب کند. شرودر در دهه ی بیستم زندگی، بسیار جوان بود و همسری آمریکایی داشت. شرودر در زمان خدمت اش در عراق از دستور مقامات بریتانیایی در عراق سرپیچی کرده و خودسرانه به مناطق کردنشین قلمرو عثمانی در موقعیتی بسیار حساس سفر کرده بود. شرودر همچنین تلاش کرده بود آن جا خود را مأمور ویژه ی دولت بریتانیا معرفی کند. مجموع این قضایا و سوء رفتارهای شرودر در عراق موجب شد تا دولت بریتانیا او را به عنوان عنصری نامطلوب از عراق اخراج کند:

«به همین دلیل احساس می کنم که موضع پوپ کاملاً عکس دولت بریتانیاست و از این که یک عنصر که از نظر مقامات دولتی اش نامطلوب و غیرقابل اعتماد است را به عنوان معاون خود استخدام کرده است، متأسف نیست»<sup>۱</sup>.

## وولسین علیه پوپ

هارت در یادداشت دیگری که درباره ی پوپ نوشته است به نامه ای که وولسین، نماینده ی موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا در ایران، به هوراس جین مدیر موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا فرستاده است، اشاره می کند:

→ تیمورتاش دریافت کرده بود که نامه ی کنسول بریتانیا به سر رابرت هم ضمیمه ی آن بود. البته سر پاکت نامه باز شده بود! پاکت نامه مهر معمولی اداری با عبارت «تقدیم به دفتر جناب وزیر» را داشت و آدرس آن هم برای «عالی جناب وزیر تهران» بود، اما کلمه ی Britannic به اشتباه از قلم افتاده بود. در نامه ی تیمورتاش به کلایو، او اظهار تأسف کرده بود که نامه در دفتر وی باز شده است. تیمورتاش ادعا می کرد که اداره ی پست نامه را به اشتباه به دفتر وی فرستاده است، زیرا تصور کرده بودند که عبارت «عالی جناب وزیر» به تیمورتاش اشاره دارد. تیمورتاش پیشنهاد کرد که در آینده برای اجتناب از اشتباه، کلایو به اشخاص توصیه کند که نامه های شان را با آدرس و عنوان «عالی جناب وزیرمختار بریتانیا» بفرستند. هارت اضافه می کند: «البته قبول صحت داستان وزیر دربار مضحک و مزخرف است، اما تیمورتاش ظاهراً با مهارت وانمود می کند که از نظر فنی حق با اوست و سر رابرت هم به این اذعان دارد». کلایو به هارت گفته بود که تیمورتاش گمان می کند که خیلی زرنگ است!

1. Eric Schroeder.

«پوپ ماه‌های ژوئن و می این‌جا بود، اما دیداری با وی نداشتیم. پوپ قبل از این که ما از استرآباد برگردیم به اروپا رفته بود. مطابق معمول، اعضای گروه‌های خارجی مقیم ایران با پوپ مخالف‌اند و او را بدنام و بی‌آبرو می‌دانند! بسیاری از همکاران او یهودیان دلال عتیقه‌اند، از آن قماش آدم‌هایی که من به خانه‌ی خودم راه نمی‌دهم!! پوپ یک جوانک خوش‌مشرّب و دوست‌داشتنی انگلیسی به اسم شرودر را، که معمار است، جای خود گماشته و از ایران رفته است. شرودر، با آن دماغ درازاش که مثل یک ترکه‌ی چوب است، ظاهراً در راه خدا و بدون دستمزد مشخصات فنی ساختمان‌ها را برای پوپ اندازه‌گیری و ترسیم می‌کند. اما همسر او یک زن خوب اهل بوستون است. متأسفانه تمام کوشش من برای نیک‌اندیشی نسبت به پوپ، ناموفق بوده است. شخصاً پوپ را دوست داشتم، چون که مردی شیرین و دوست‌داشتنی است. وقتی که با او هستم به نظر می‌رسد که پوپ به‌ترین مرد دنیاست، اما حقایقی که به مرور زمان آشکار شد و آگاهی‌ام از فعالیت‌های او، مرا به این نتیجه رسانده است که **باستان‌شناسی ایران بدون پوپ سالم‌تر خواهد ماند!!!**

شما که گاه چیزهایی از قول پوپ به من می‌نویسید که اظهاراتی نادرست است. کدار که از نمایشگاه لندن دیدن کرده بود، مرا مطلع کرد که پوپ خلاف نظر کمیته‌ی نمایشگاه به اعمال خلاف بسیاری دست زده و سفالینه‌هایی جعلی با قدمت و تاریخ‌های نادرست را تأیید کرده است! همچنین برای من مسلم شده است که همکاری با او یک مصیبت واقعی است و باید از او پرهیز کرد!! هیچ مرد شریف و خردمندی با پوپ همکاری نمی‌کند و به اظهارات و توصیه‌های او گوش نمی‌کند. قویاً توصیه می‌کنم که از راه‌نمایی و توصیه‌های او در امور ایران پرهیز کنید، زیرا او شما و مؤسسه‌تان را با راه‌نمایی نادرست چنان به بی‌راهه خواهد برد که برای جبران آن زمان زیادی را هدرخواهید داد!!!»

**هارت همچنین درباره‌ی نامه و ولیسن به جین می‌نویسد :**

«متأسفانه باید اعتراف کنم از دیدار و گفت و گوهای قبلی‌ام با پوپ، خاطره‌ی ناخوش آیندی دارم و او را شخصی غیرقابل اعتماد یافتم! من نه به عنوان یک مقام دولتی بل به عنوان شرق‌شناس هم نسبت به صداقت او تردید دارم!! این مطالب مرا به یاد زندگی فردی به نام بنونوتوچلینی<sup>۱</sup> می‌اندازد که در زمان خود با سه نفر مثل پوپ همکار بود و آسیب فراوان دید. هر سه نفر چلینی را فریب دادند.»

**با این همه، هارت به وزارت امور خارجه توصیه می‌کند که لازم است**

۱. هارت، گزارش شماره‌ی ۱۲۴، ۹۲۷، ۸۹۱، ۷۳۵ در ۲۱ ژوئیه‌ی ۱۹۳۱ م.

2. Benevenuto Cellini.

موقعیت پوپ در رابطه با دولت ایران تقویت و از او پشتیبانی شود، زیرا پوپ در مقایسه با دیگر شهروندان، به آمریکا خدمات شایانی کرده است و این نکته را هم یادآوری می کند که :

«پوپ راضی نخواهد شد که من یا هر کس دیگر میان او و دولت ایران قرار گیرد، زیرا موقعیت دیپلماتیک او طوری است که به تر از هر کس می تواند از خودش دفاع کند و به گمان من نیز حق با او است، زیرا به نظر نمی رسد که حتی شایعه سازی او درباره ی پادشاه بریتانیا نیز به رابطه ی وی با دولت ایران لطمه زده باشد. چنین که معلوم است موقعیت پوپ از موقعیت هر خارجی دیگر مشغول به کار در ایران، مستحکم تر است.»

جیمز هنری برستد، مدیر مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، شخص دیگری بود که از موقعیت معتبر و ممتاز پوپ در ایران اطمینان خاطر داشت. او بعدها با پوپ دیدار کرد. برستد در آوریل ۱۹۳۱ م با معاونت وزارت امور خارجه، ویلیام کاسل<sup>۱</sup> و والاس اسمیت موری در مقر وزارت امور خارجه دیدار کرد. نقطه نظرات برستد درباره ی پوپ چنین ثبت شده است :

«در طول گفت و گو دکتر برستد به این حقیقت اشاره کرد که او اجازه داده است نامش در فهرست مؤسسه ی آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران باشد که پوپ در آن جا فعالیت می کند. برستد با اشاره به فعالیت ها و تحقیقات پوپ و نقش مهمی که در باستان شناسی ایران ایفا کرده است، می گوید که به هر حال فعالیت های ارزشمند و عالی پوپ را نمی توان نادیده گرفت؛ و سهم او را در فعالیت های مؤسسه ی آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران نمی توان فراموش کرد.»<sup>۲</sup>

دیری نگذشت که برستد به سختی از فعالیت های پوپ در ایران نزد موری شکایت کرد، زیرا مشکلاتی که پوپ و همکاران اش به بار آوردند مختصر و محدود به ایران نبود، بل چنان که برناردسون شرح می دهد سراسر بین النهرین را در برمی گیرد. سرانجام آن چه پوپ را در مرکز فعالیت های

1. William R.Castle,Jr.

۲. نامه ی موری به هارت به شماره ی ۲۵ / Perspolis ۹۲۷ . ۸۹۱ . در ۱۱ می ۱۹۳۱ م.

باستان‌شناسی منطقه قرار می‌دهد و از هر حیث ممتاز می‌کند، کسب اجازه‌ی بلند مدتی بود که برای تاراج آثار باستانی ایران به دست آورده بود. اجازه‌ای که در عمل بیش از چهل و پنج سال معتبر بود. آن طور که برناردسون می‌نویسد اگر این رسوایی‌ها در عراق اتفاق می‌افتاد، دولت بریتانیا بی‌تردید اتباع خود را اخراج می‌کرد!

## فصل سوم

### گشودن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی ۱۹۳۰-۱۹۲۳، قانون عتیقات ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ ش)

روزنامه های تهران در ژانویه ی سال ۱۹۲۵ م از کشف آن چه که «قطعاً مومیایی» نامیده می شد، در امین آباد، نزدیک ویرانه های باستانی شهر ری خبر دادند. گرچه این اخبار و اظهارات به یک هیجان عمومی انجامید، اما به زودی آشکار شد که آن کشف مربوط به مومیایی نبوده<sup>۱</sup> و از آن چه در ابتدا تصور می شد، قدیمی تر است.

موری بی درنگ در این باره گزارشی نوشته است:

«این کشف ناگهانی باستان شناختی، که برای لحظه ای پیش چشم ایرانیان جوان تکرار کشف توتان خامن جلوه گر شد، پرسشی مهم را برانگیخت: چرا باید تحقیقات باستان شناسی ایران در انحصار همیشگی فرانسویان باقی بماند؟»

موری با حسادت و حسرت بسیار برای داشتن سهمی از ایران باستان برای باستان شناسی آمریکا، چنین اظهار می کند:

«فرانسویان در چهل سال گذشته در رشته ی باستان شناسی ایران، موفقیت اندکی داشته اند و باید یادآور شد که پیروی ایران از سیاست درهای باز به روی باستان شناسان ممالک دیگر، چون آمریکا و بریتانیا، بی شک می تواند به اکتشافات بسیار هیجان انگیزتر و لذت بخش تر بیانجامد.»<sup>۲</sup>

۱. موری، گزارش شماره ی ۴/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۸۷۰ در ۲۵ ژانویه ی ۱۹۲۵ م. ۲. موری، همان گزارش.

موری به کشف مقبره‌ی توتان خامن توسط باستان شناس انگلیسی هوارد کارتر<sup>۱</sup> در سال ۱۹۲۲م اشاره می‌کند و می‌گوید چنین اکتشافاتی می‌تواند در بین‌النهرین و ایران نیز انجام شود. کشف عظیم و جنجال برانگیز مقبره‌ی توتان خامن، و گنجینه‌ی درون آن، اندک زمانی پس از استقلال مصر در سال ۱۹۲۲م اتفاق افتاده بود. دیری نگذشت که این کشف موجب کشمکش بزرگی میان مصر و بریتانیا بر سر خروج یافته‌های باستانی مقبره‌ی توتان خامن شد، زیرا مصریان نمی‌خواستند اجازه دهند که این یافته‌ها از مصر خارج شود. این منازعه به تنظیم و تصویب قانون عتیقات مصر انجامید که بنا به گفته‌ی دونالد رید<sup>۲</sup> تاریخ دان، چنان سخت‌گیرانه بود که به مدت یک نسل ریشه‌ی کاوش‌های خارجی در مصر را خشکاند!<sup>۳</sup> اما حقیقت این است که تصویب قانون عتیقات دلیل اصلی توقف کاوش‌ها در مصر نبود، بل کاوش‌ها به سمت بین‌النهرین، فلسطین و ایران تغییر جهت داده بود که حالا تحت کنترل و نفوذ بریتانیا قرار گرفته و درهای آن جا روی آن‌ها گشوده بود.<sup>۴</sup>

### تلاش دستگاه دیپلماسی آمریکا برای قطع انحصار فرانسه

گرچه موری فراموش کرده بود که ماجرای قتل امبری<sup>۵</sup> درست پنج ماه پیش اتفاق افتاده است، اما دستگاه اداری آمریکا تلاش خود را برای قطع انحصار فرانسه در عرصه‌ی باستان‌شناسی ایران آغاز کرده بود و چندی نگذشت که موری دستورالعمل زیر را از واشینگتن دریافت کرد:

«با توجه به اظهارات شما و این که توافق با دولت مردان ایران برای اتخاذ سیاست درهای باز، در موضوع تحقیقات باستان‌شناسی، احتمالاً منافع زیادی خواهد داشت، مطلوب است که شما برای به دست آوردن نسخه‌ای از متن معاهده‌ی باستان‌شناسی ایران و فرانسه تلاش کنید و آن را به وزارت

1. Howard Carter.

2. Donald M. Reid.

3. Bernhardsson. Reclaiming a Plundered Past. pp.352-353.

5. Imbrie.

۴. همان کتاب، ص. ۲۵۲.

امور خارجه بفرستید. ما باخبریم که دولت ایران مفاد این معاهده را کاملاً به سود فعالیت های باستان شناسی فرانسویان تنظیم کرده است.»

موری با مشقت فراوان نسخه ای از آن سند را تهیه کرد و با نامه ای به واشینگتن فرستاد :

«سفارت آمریکا در تهران از این که موفق به تهیه ی نسخه ای از معاهده ی مورد تقاضا شده، بسیار خوشنود است؛ معاهده ای که متن آن را سفارت فرانسه در تهران به شدت مخفی نگه می دارد و دولت ایران نیز به افشاء آن رغبتی نشان نمی دهد، به همین دلیل برای انجام وظیفه ام و برای تهیه ی آن به یک کانال سری و مخفی بسیار مطمئن متوسل شدم»<sup>۱</sup>.

در آغاز سال ۱۹۲۵ م فرانسه یک هیئت جدید باستان شناسی به ایران فرستاد. سرپرست هیئت رولان دومکنم از اعضای هیئت باستان شناسی ژاک دمرگان در ۲۵ سال پیش بود. او فقط یک معاون به نام نویل داشت. ورود هیئت جدید دومکنم به ایران، موری را واداشت تا درباره ی این بی عدالتی که فرانسه در ایران انحصار کاوش دارد، مرثیه سرایی کرده و فرانسویان را برای فعالیت اندک شان در مدت چهل سال گذشته سرزنش کند:

«باید تأکید شود که فرانسه فعالیت های بسیار کمی در باستان شناسی ایران انجام داده است. در مدت چهل سال گذشته هیئت های فرانسوی صرفاً در همدان، یا همان اکباتان پایتخت امپراطوری ماد، پاسارگاد پایتخت کوروش، تخت جمشید پایتخت داریوش و خشایارشا، نیشابور شهر مهم خراسان که شاپور اول ساسانی آن را پی افکند و ری یا رگا شهر باستانی شمال ایران، که ویرانه های آن فقط ۵ مایل با تهران فاصله دارد و در قرن سیزدهم با حملات مغولان ویران شد، کاوش کرده اند»<sup>۲</sup>.

موری امیدوار بود که از طریق مذاکره با فرانسه، موفق شود آمریکاییان را هم در آخور آن ها شریک کند. بنابراین، آشکارا راه کار به تری را برای دولت ایران می جوید و می نویسد:

۱. موری، گزارش شماره ی ۶/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۲۸، در ۱۰ آوریل ۱۹۲۵ م.

۲. موری، همان گزارش.

«تا آن جا که می دانم، بی تردید دولت ایران با درک بی عدالتی و نابرابری حاصل از معاهده‌ی امتیاز انحصاری فرانسه در ایران، اخیراً داوطلبانه پیشنهاد تجدیدنظر در معاهده را داده است تا در این عرصه امکان دست رسی به موفقیت های بیش تر ممکن شود.»

و سرانجام می نویسد که اگر فرانسویان به گفت و گو تن ندهند، صلاح آمریکا است تا از رضاخان بخواهد به جبران ماجرای قتل امبری، تکه ای از این گوشت را نیز به طرف آمریکا پرت کند:

«گمان می کنم که نجوای تعدادی جملات خوش آیند در گوش سردار سپه، ما را در کسب امتیازی مساوی با فرانسویان در کاوش های باستان شناسی ایران موفق خواهد کرد.»

### مبارزه‌ی آلمان علیه امتیاز انحصاری فرانسه

به موازات آمریکا، باستان شناسان آلمان هم برای شکستن حق انحصاری فرانسویان می کوشیدند. مبارزه علیه فرانسویان را باستان شناس معروف آلمانی ارنست امیل هرتسفلد در سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ م آغاز کرده بود. هرتسفلد استاد باستان شناسی دانشگاه برلین بود و به عنوان متخصص زبده‌ی باستان شناسی و عتیقات ایران شناخته می شد. کشفیات بسیار مهیج هرتسفلد، علاقه‌ی شدید سازمان های تجاری و مراکز علمی آلمان و آمریکا را برانگیخته بود. هرتسفلد عنوان و تیتراژ را برای گزارش یکی از اکتشافات خود برگزیده بود:

«خلاصه‌ای از کشفیات بسیار مهم انجام شده در یک برنامه‌ی اکتشافی باستان شناختی در ایران، در سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ م.»

هرتسفلد در گزارش دیگری در ۲۷ مارس ۱۹۲۶ از این تیتراژ استفاده کرده بود:

«کشفیات باستان شناختی اخیر دکتر ارنست هرتسفلد در ایران.»

موری در این باره می نویسد:

«دکتر آرتور آپهام پوپ، مدیر بخش هنر اسلامی مؤسسه ی هنر شیکاگو، مرا به سخن رانی کوتاهی دعوت کرد که دکتر ارنست هرتسفلد تدارک دیده بود. در آن جا هرتسفلد نتایج تحقیقات باستان شناختی خود را که به سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ م در ایران انجام داده بود به نمایش می گذارد. سفارت آمریکا در تهران از دکتر هرتسفلد که استاد دانشگاه برلین است، اغلب به عنوان بزرگ ترین متخصص باستان شناسی ایران یاد می کند.»<sup>۱</sup>

موری همچنین به مبارزه موفقیت آمیز هرتسفلد علیه انحصار فرانسویان اشاره می کند. تعجبی نداشت که چرا هرتسفلد مورد غضب و نفرت شدید فرانسویان واقع شده بود، زیرا هرتسفلد جنبشی را میان باستان شناسان آمریکایی و آلمانی علیه امتیاز انحصار کامل و قطعی کاوش های باستان شناسی فرانسه در ایران، که «سیاست سگ در سگدانی» نام گرفته بود، سازمان داده بود! لغو این امتیاز موجب می شد تا دیگر متخصصان هم در این راه با فرانسویان همسفر شوند. دکتر هرتسفلد، در این ماجرا، همانند استخوانی بود که او را به وسط میدان پرت کرده باشند!! گزارش رسیده بود که فرانسویان اکنون برای برآورده کردن بخشی از انتظارات آمادگی دارند و بخشش ها و سخاوت هایی نیز می کنند، اما به شدت مراقبت و حراست می شد تا کسی نداند که هرتسفلد یک آلمانی یهودی الاصل است! چشم انداز و پیش بینی رقابت میان باستان شناسی آلمان و آمریکا در ایران، موزه های آمریکایی را به سخت کوشی و شتاب واداشت. موری به این رقابت اشاره می کند:

«دکتر پوپ به من اطلاع داد که چندین موزه ی آمریکایی و به ویژه موزه های فیلد شیکاگو، دیترویت و کلیولند حاضرند تا به سرعت مبالغ هنگفتی برای تحقیقات در ایران تخصیص دهند؛ پیش از آن که توافق تازه ای میان ایران و فرانسه انجام شود و حقوق انحصاری فرانسویان را بیش از آن چه که هست، افزایش دهد.»

۱. موری در گزارش شماره ی «۹۲۷/ ۲۳، ۸۹۱»، مورخه ی ۲۷ مارس ۱۹۲۶ م می نویسد که دعوت به جلسه ی سخن رانی هرتسفلد به وسیله آرتور پوپ به وی اطلاع داده شد. موری در مارس ۱۹۲۶ م از ایران خارج و به بخش امور خاورمیانه ی وزارت امور خارجه ی آمریکا منتقل شد. موری در این مقام نقش بسپار فعالی در شکل گیری روابط ایران و آمریکا در سال های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶ م داشت.

شخص هرتسفلد هم به دنبال ارتقاء سطح همکاری میان باستان شناسان آمریکایی و آلمانی بود و می نویسد:

«کرامت و لطف یک دوست آلمانی و آمریکایی، که هر دو ترجیح می دهند نام شان فاش نشود، نویسنده را به انجام برنامه های اکتشافات باستان شناختی در ایران و در سرزمین های همسایه مثل بغداد، افغانستان و غیره از فوریه ۱۹۲۳ تا اکتبر ۱۹۲۵ م تشویق کرد.»

کشفیات جدید هرتسفلد با توجه به اظهارات خودش، مهیج و قابل توجه بودند. هرتسفلد به جای نمایش کشفیات جامع خود، در گزارش های اش بر موفقیت های میدانی اش تأکید می کند و می گوید که این گزارش ها ثابت می کند که چه حجم عظیمی از کار اکتشافی برای آینده باقی مانده است. هرتسفلد گزارش مفصلی تهیه کرد و یک نسخه را در اختیار وزارت امور خارجه ی آمریکا قرار داد.

جرج گرگ فولر<sup>۱</sup> معاون کنسول آمریکا در بوشهر در گزارش مورخه ی ۶ اوت ۱۹۲۴ م با عنوان «مقابر صخره ای مسیحی کشف شد» بازدید خود را از جزیره ی خارک شرح می دهد.<sup>۲</sup> فولر از جزیره ی خارک سه هفته پس از قتل امبری بازدید کرد. عجیب است که هیچ سندی در این باره پیدا نشد! گزارش وی بیانگر علاقه ی شدید آمریکایی ها به باستان شناسی ایران است. گزارش فولر تصویری از یک معدن طلای باستان شناسی فراموش شده را ترسیم می کند:

«قطعات سفال های دوران جدید و تکه های زمخت نمونه های گلی فراوان اند. کسی تا به حال به آینده ی این جزیره نیاندیشیده است. هر چند این جا نمونه هایی یافت می شود که می تواند موجب تزیین هر موزه ی علاقه مندی باشد. گفته می شود که در این جا ازاره هایی مشابه بعضی از دیوارهای معابد باستانی بین النهرین وجود دارد. در حال حاضر از این جزیره به عنوان معدن سنگ استفاده می شود و محصول آن را به بصره و نیز برای ساخت و سازهای شرکت نفت ایران و بریتانیا حمل می کنند. حتی دیوار بخش هایی از یک قلعه ی قدیمی پرتغالی را تخریب، و سنگ های آن را برده اند.»

1. George Gregg Fuller.

۲. فولر، گزارش شماره ی ۶/ ۹۲۷، ۸۹۱ در ششم اوت ۱۹۲۴ م.

## تلاش برای لغو انحصار فرانسه

نسخه‌هایی از یادداشت‌های موری و گزارش هرتسفلد درباره‌ی کشفیات هرتسفلد در فاصله‌ی ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۵ م به سفارتخانه‌های آمریکا در تهران و پاریس ارسال شد. هیئتی را مأمور رسیدگی به موضوع کردند و دستورالعمل‌های تازه‌ای به وزیر مختار جدید آمریکا در تهران هافمان فیلیپ ابلاغ شد:

«وزارت امور خارجه علاقه مند است، همان طور که پیشنهاد شده است، برای رسیدن به این هدف که دولت ایران تمامی فرامین سلطنتی مربوط به کاوش‌ها را، به همان نحوی که در یادداشت شماره‌ی ۱۰۷۴ دوازدهم ماه می ۱۹۲۵ گزارش شده است، لغو کند. تلاش برای ایجاد روابط لازم برای به دست آوردن هرگونه اطلاعات قابل دست‌رسی ادامه یابد.»<sup>۱</sup>

کلمه‌ی «پیشنهاد» در این دستورالعمل به تلاش شماری از اشخاص برای لغو امتیاز انحصاری فرانسه اشاره داشت. این اشخاص شامل وزیر فواید عامه عبدالحسین تیمورتاش، وزیر مالیه محمد علی فروغی (وزیر امور خارجه‌ی ایران در ماجرای قتل امبری)، حسین علاء وزیر مختار سابق ایران در واشینگتن و نیز آرتور پوپ می‌شد. از ابزارهای این گروه ایرانی برای لغو انحصار فرانسویان، واداشتن مجلس شورای ملی به دخالت بود؛ گرچه پوپ باور نداشت که لغو کامل یک معاهده از طرف مجلس شورای ملی عملی باشد. پوپ در نامه‌ی مورخه‌ی سوم ماه می ۱۹۲۵ م به حسین علاء، وزیر مختار سابق ایران در واشینگتن، پیشنهاد می‌کند که:

«هرتلاشی ابتدا باید به حصول یک توافق و مفاهمه بین ایران و فرانسه معطوف شود. آن‌گاه می‌توان به صورت داوطلبانه به باستان‌شناسان آمریکایی یا دیگر کشورها نیز فرصت‌های برابری برای عملیات در این عرصه‌ی وسیع داد.»

پوپ به حسین علاء اطلاع داد:

۱. دستورالعمل جوزف گرو Joseph C. Grew به فیلیپ، شماره‌ی دستورالعمل ۵/۹۲۷. ۸۹۱ مورخه‌ی ۱۵ آوریل ۱۹۲۶ م.

«انجمن های مختلف وابسته به مؤسسه ی آمریکایی باستان شناسی و نیز موزه های آمریکا، که قبلاً تأسیس شده اند، مکرراً به وزارت امور خارجه ی آمریکا علیه میثاق ها و کنوانسیون های مربوط به فعالیت باستان شناسی فرانسه با چندین دولت اعتراض کرده اند و از این نکته خشمگین اند که چرا فرصت های مساوی برای سرمایه گذاری در این جا وجود ندارد».

پوپ به دولت ایران پیشنهاد داد که مستقلاً و با همکاری متخصصان خارجی به کاوش بپردازد:

«برای مثال، کاوش در تخت جمشید به وسیله ی یک هیئت که دولت ایران آن را سازمان دهی و هدایت می کند، کاملاً ممکن و عملی است و می توان بودجه و اعتبارات این کاوش را نیز از جیب خارجیان تأمین کرد. بی شک کسان زیادی آماده اند که در یک معاهده ی مبنی بر مشارکت در تقسیم اشیاء اکتشافی با دولت ایران همکاری کنند»<sup>۱</sup>.

به رغم نگرانی پوپ، دولت ایران کوشید تا انحصار فرانسه را با مصوبه ای از طرف مجلس شورای ملی لغو کند. موری در آوریل ۱۹۲۵ م دریافت که تیمورتاش نقشه ای برای لغو انحصار فرانسویان کشیده است<sup>۲</sup> و بلافاصله گزارش کرد که:

«سردار معظم وزیر فوائد عامه به طور خستگی ناپذیر لایحه ای را به مجلس می برد که لغو تمامی قراردادهای عهدنامه های سلطنتی را خواستار است و به نظر من، منظور او لغو عهدنامه ی انحصاری فرانسه است»<sup>۳</sup>.

در همان روز، موری می نویسد:

«همین امروز از طرف وزیر امور خارجه و نیز نخست وزیر [رضاخان] در جریان قرار گرفتم که دولت ایران تصمیم گرفته است به انحصار فرانسه خاتمه دهد و درهای باستان شناسی ایران را به روی باستان شناسان آمریکایی بگشاید. برای انحصارطلبان ایرانی و خارجی روزهای دشواری در پیش است»<sup>۴</sup>.

۱. موری، ضمیمه ی گزارش شماره ی ۸/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۶۵، در مورخه ی ششم ماه می ۱۹۲۵ م.
۲. من از گفت و گوی سوم آوریل ۱۹۲۵ م با سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) وزیر فوائد عامه دریافتم که تیمورتاش مصمم است تا لایحه ای به مجلس شورای ملی برده تا تمامی فرامین سلاطین قاجار و معاهدات آن ها را باطل کند. تیمورتاش افزود که اگر مجلس لایحه ی جدید را بپذیرد، عهدنامه ی انحصار قطعی دولت فرانسه بر آثار باستانی ایران هم لغو خواهد شد.
۳. گزارش شماره ی ۶/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۲۸، موری در مورخه ی ۱۰ آوریل ۱۹۲۵ م.
۴. موری، یادداشت شماره ی ۱۰/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۶۴، مورخه ی ششم ماه می ۱۹۲۵ م.
۵. موری، گزارش شماره ی ۸/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۶۵، مورخه ی ششم ماه می ۱۹۲۵ م.

موری درباره‌ی لایحه‌ای که به مجلس شورای ملی تقدیم شد می‌نویسد:

«لایحه در دسرهای زیادی برای سفارت فرانسه در تهران به وجود آورد. فرانسویان به صورت غیرمنتظره‌ای درباره‌ی فعالیت‌های باستان‌شناسی خود که دومنکم سرپرستی می‌کرد، انعطاف پذیر شدند. لایحه فرانسویان را مجبور کرد درباره‌ی حق امتیاز انحصار باستان‌شناسی خود کوتاه بیایند و داوطلبانه پیشنهاد کنند که تحت همان شرایط امتیاز انحصاری خود، با باستان‌شناسان دیگر ملت‌ها نیز همکاری مشترک داشته باشند»<sup>۱</sup>.

موری گزارش خود را با این جملات به پایان می‌رساند:

«با توجه به آن چه که مجلس به سرعت در دو ماه گذشته انجام داده است و تصمیماتی که اتخاذ می‌کند، با سیاست درهای باز باستان‌شناسی در ایران فاصله‌ی چندانی نداریم».

پیش‌بینی‌های موری چندان هم خوش‌بینانه نبود و باز شدن درهای باز باستان‌شناسی ایران ۵ سال به طول انجامید. خلاف تصور دولت آمریکا، بریتانیایی‌ها با لایحه‌ی ضد انحصار مخالفت کردند؛ از این نظر که این لایحه می‌توانست شرکت نفت ایران - بریتانیا را هم شامل شود؛ همان‌طور که قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۳۲۹ ش نشان داد، بریتانیا عامل و دلیل اصلی مخالفت با لغو هرگونه امتیاز انحصار خارجی‌ان در ایران از سوی مجلس شورای ملی بود و درست به دلیل کارشکنی‌های بریتانیا لایحه‌ی پیشنهادی مراحل بسیار دشواری را گذارند. موری می‌نویسد:

«وزیر مختار بریتانیا تمامی همکاران را دعوت کرده است تا پیش از این که مجلس شورای ملی تمامی یا بخشی از امتیازهای خارجی صادر شده براساس فرمان‌های سلطنتی [قاجاریه] را لغو کند، در اعتراض و مخالفت با لایحه‌ی لغو انحصاری به او ملحق شوند و به امتیاز نفت ایران که به وسیله‌ی سپه سالار [قاجار] و امتیاز انحصار قطعی فرانسه بر عتیقات ایران به بریتانیا و فرانسه داده شده است، اشاره و بسیار تأکید کرد. من هم تشخیص می‌دهم که برای دفاع از منافع و مصالح آمریکا به تر است با این لایحه مخالفت کنم»<sup>۲</sup>.

۱. موری، گزارش شماره‌ی ۱۱/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۷۴، در مورخه‌ی ۱۲ می ۱۹۲۵ م.

۲. موری، تلگراف شماره‌ی ۷/ ۹۲۷، ۸۹۱، در مورخه‌ی ۲۴ می ۱۹۲۵ م.

با این وجود وزارت امور خارجه آمریکا عقیده داشت که:

« مصالح آمریکا ایجاب می کند که آمریکا بتواند در فعالیت های باستان شناسی ایران، لااقل پس از تصویب لایحه ی پیشنهادی، مشارکت کند، اما از نظر من در دراز مدت اهداف عینی و ملموس این لایحه در صورت تصویب به سود آمریکا نیست.»

دستورالعمل وزارت امور خارجه ی آمریکا به موری واضح بود:

« از نظر وزارت امور خارجه، پیوستن شما به همکاران بریتانیایی برای مخالفت با لایحه ی تقدیم شده به هیئت مقننه [ایران] فاقد درایت سیاسی لازم است.»<sup>۱</sup>

سر پرسی لورن<sup>۲</sup>، وزیر مختار بریتانیا در تهران، در واکنش به تقدیم لایحه به مجلس شورای ملی، تمامی اعضاء هیئت های دیپلماتیک کشورهای مسیحی در ایران را به یک ضیافت دعوت کرد تا درباره ی طرح یک اعتراض دسته جمعی به دولت ایران تبادل نظر کنند. موری دعوت سر پرسی لورن را نپذیرفت، زیرا که از نظر دولت آمریکا، لایحه ی جدید آشکارا و به صورت موفقیت آمیزی نه فقط به دولت آمریکا و بازرگانان آمریکا فرصت می داد تا به صورت فعال تری در ایران کار کنند، بل که انحصار فرانسویان بر آثار باستانی ایران را درهم می شکست و موضع بریتانیا در موضوع نفت شمال ایران هم، که سه سالار در آن باره فرمانی صادر کرده بود، تضعیف می شد. وزیران مختار آلمان و ایتالیا هم این دعوت را نپذیرفتند، زیرا که اعتراض بریتانیا در راستای مصالح دولت های مطبوع آن ها نبود و تصویب لایحه در مجلس می توانست موجب لغو بسیاری از قراردادهای و امتیازات انحصاری شود که در روزهای پیش از انقلاب مشروطیت [به بریتانیا و فرانسه] واگذار شده بود و این خود راه را برای منافع اقتصادی دولت های آن ها می گشود.<sup>۳</sup>

هیئت های دیپلماتیک بریتانیا، فرانسه و بلژیک مخالف ارجاع لایحه به

۱. تلگراف دفتر وزیر امور خارجه ی آمریکا به شماره ی ۸/ ۹۲۷، ۸۹۱. در مورخه ی دوم ژوئن ۱۹۲۵ م.  
2. Sir Percy Lorain.

۳. موری، گزارش شماره ی ۱۴/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۱۱۳ در مورخه ی ۲۸ ماه می ۱۹۲۵ م.

مجلس بودند. نگرانی اصلی فرانسه به سبب لغو احتمالی انحصار فعالیت های باستان شناسی در ایران بود. بلژیک نگران لغو امتیاز تراموای اسبی بود که به گفته ی موری درباره ی آن مشغول مذاکره با دولت ایران بود و بریتانیا نیز از لغو امتیاز نفت واهمه داشت. سرپرسی لورن خاطر نشان می کند که :

«اختیارات مجلس ایران برای الغاء عهدنامه ها مشمول مسدود کردن ثروت و دارایی خارجیان نمی شود. بسیاری از سرمایه گذاری های موجود در ایران، این فرض و تصور را منتفی می کند».

لورن به مذاکره با عبدالحسین تیمورتاش حامی اصلی لایحه اشاره می کند که در آن پیشنهاد داده بود تا در لایحه قید شود که لغو امتیازات فقط به موضوعاتی چون امتیاز کاوش های باستان شناختی محدود می شود، اما تیمورتاش صراحتاً پیشنهاد لورن را رد کرده بود. با این حال، ضمناً به لورن اطمینان داده بود که :

«ممکن است راه های مطمئن دیگری برای مستثنی کردن شرکت نفت ایران - بریتانیا از این لایحه وجود داشته باشد».

سرپرسی لورن اظهارات تیمورتاش را نوعی ضمانت غیرکافی و نامطمئن دانست. موری در یادداشت هایش می افزاید که چون لایحه به سود منافع آمریکاییان در ایران است، بریتانیا سخت با آن مخالفت خواهد کرد. حادثه ی امبری به خوبی نشان داد که بریتانیایی ها تا چه اندازه برای بیرون کردن آمریکایی ها از ایران مصمم بودند! در نهایت تصمیم گرفته شد تا سفرای بریتانیا، بلژیک و فرانسه هر کدام یادداشت هایی جداگانه به نخست وزیر ایران فرستاده و یادآوری کنند که :

«لایحه ی جدید نباید منافع دولت مطبوع ایشان در ایران را به خطر بیاندازد و آن ها حق تأیید یا رد نتایج تصویب لایحه را برای خود محفوظ نگه می دارند»<sup>۱</sup>.

دیدگاه ها و نقطه نظرات دولت ایران در نامه ی مورخه ی ۲۵ می ۱۹۲۵

۱. موری، گزارش شماره ی ۱۴ / ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۱۱۳، در مورخه ی ۲۸ ماه می ۱۹۲۵ م.

### حسین علاء به موری بیان شد :

«لایحه ضرورتی است که بسترهای توسعه اقتصادی کشور را فراهم می کند. این لایحه هیچ تضادی با قوانین اساسی کشور ندارد. هیئت مقننه قدرت کامل برای لغو یا تجدیدنظر در هر قانونی اعم از مصوب یا غیر مصوب را دارد. موضع گیری دیپلمات های خارجی غیرقابل قبول و غیرقابل دفاع است. در رژیم پیشین [قاجار]، بی این که ذره ای از منافع مردم ایران در نظر گرفته شود، امتیازات گسترده ای به وسیله ی اشراف و درباریان فاسد به بیگانگان واگذار شده است. این قراردادها کاملاً با خواسته های کنونی ملت و روح استقلال ایرانی مغایرت دارند و دست های ایرانیان را برای حاکمیت واستخراج ثروت های طبیعی و ملی ایشان کاملاً بسته است.»

محمد علی فروغی وزیر مالیه که وزیر عدلیه هم بود، به علاء اطلاع داد که از نظر وی :

«مجلس شورای ملی بر طبق قوانین و تحت لوای مشروطیت از اقتدار کامل برخوردار، و در رد یا قبول فرامینی که سلاطین مستبد ایرانی پیش از انقلاب مشروطیت صادر کرده اند و در زمان خود قانون شناخته می شد، کاملاً مختار است.»<sup>۱</sup>

مباحثات پارلمانی در مجلس ادامه داشت. موری این مباحثات را چنین شرح می دهد :

«در حالی که اسناد زیادی در این موضوع در مجلس مبادله می شود، به نظر می رسد که این مباحثات نشانه ای از رشد و توجه ایرانیان به آثار باستانی و عتیقه جات فراموش شده ی خود باشد و بیانگرخواست ایشان در انتخاب ساز و کارهایی مناسب است تا امکان کاوش به وسیله خود ایرانیان را فراهم کند.»<sup>۲</sup>

جوابیه ی وزیر در مجلس شورای ملی تا حدود زیادی نمایانگر آن چیزی است که در بالا اشاره شده است.<sup>۳</sup> تعطیلی مجلس شورای ملی در هفتم ژوئیه ۱۹۲۵ م فرارسید و جلسه ی بعدی آن به ۲۳ اوت موکول شد. هیئت مقننه ی کشور در آن تاریخ اولین جلسه ی گفت وگو را تشکیل می داد.<sup>۴</sup>

۱. موری، ضمیمه ی گزارش شماره ی ۱۴، ۹۲۷/ ۸۹۱، ۱۱۱۳، در مورخه ی ۲۸ می ۱۹۲۵ م.

۲. موری، گزارش شماره ی ۱۵، ۹۲۷/ ۸۹۱، ۱۱۲۶، در دوم ژوئن ۱۹۲۵ م.

۳. موری، ضمیمه ی گزارش پیش گفته.

۴. آموری، گزارش شماره ی ۱۷، ۹۲۷/ ۸۹۱، ۱۱۸۰، در ۱۵ ژوئیه ی ۱۹۲۵ م.

در این مدت بریتانیا بر شدت مخالفت های خود افزود. در سیزدهم ژوئیه ۱۹۲۵ م سر پرسلی لورن، وزیر مختار بریتانیا، به کاپلی آموری جانشین موری، نامه ای نوشت و از او خواست از مواضع لورن در برابر وضعیت پیش آمده دفاع کند؛ و این که بسیار خوشحال و سپاس گزار خواهد شد که اگر چنان چه دولت ایالات متحده ی آمریکا در این باره دستور العملی برای آموری فرستاده است، او را از متن آن آگاه کند. پاسخ آموری به سر پرسلی لورن در ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۵ م سرد و مایوس کننده بود:

«جناب عالی اظهار امیدواری کرده بودید که شاید بتوانم در برابر وضعیت پیش آمده ای که با آن مواجه اید، از شما حمایت کنم و نیز خواسته بودید از متن دستورالعمل احتمالی دولت مطبوع من در این باره آگاه شوید. باید به جناب عالی اطلاع دهم که در حال حاضر نمی توانم در این باره موضعی مثبت و به سود بریتانیا داشته باشم. با این حال، من با دولتتم در این باره در ارتباط هستم و اگر در آینده در این موضع تغییری ایجاد شود، با خوش حالی بسیار به جناب عالی اطلاع خواهم داد»<sup>۱</sup>.

وزیر مختار جدید آمریکا هافمان فیلیپ می نویسد که بر اثر مخالفت بریتانیا، لایحه ی پیشنهادی به مجلس به سرعت از تحرک ایستاد:

«گفته می شود که مخالفت شدید و قاطعانه ی سفارت های خارجی در ایران با لایحه بود که موجب شد تا در جلسه ی ۲۵ اوت ۱۹۲۵ م مجلس پنجم، که پس از تعطیلات تشکیل شده بود، سخن و کلامی درباره ی این لایحه شنیده نشود، چنان که گویی هرگز چنین لایحه ای مطرح نبوده است! سرنوشت این لایحه نیز، مانند بسیاری از لوایح دیگر، مانند سرنوشت غنچه ای بود که زیر نور آفتاب صبح گاهی شکفته و در تاریکی شب بسته شد»<sup>۲</sup>.

### تجدید فشار دیپلماتیک آمریکا بر فرانسه

با شکست تلاش ایرانیان برای شکستن انحصار فرانسه به وسیله ی

۱. آموری، ضمیمه ی گزارش پیش گفته.

۲. فیلیپ همچنین اظهار داشت که براساس منابع موثق، تیمورتاش می خواهد، در راستای منافع شخصی اش، در موضوع منابع نفت سمنان و دامغان اقداماتی انجام دهد. یادداشت شماره ی ۲۸، ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۴۶ در یازدهم ماه اوت ۱۹۲۶ م.

مجلس، دامنه‌ی تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا محدود شد. بعید است که دولت فرانسه خارج از فشار دولت آمریکا حاضر شود داوطلبانه انحصارش را لغو کند. تلاش دولت آمریکا برای لغو انحصار فرانسه با استخدام آرتور پوپ شکل گرفت. پوپ در اکتبر و نوامبر ۱۹۲۵ م به پاریس رفت و با معرفی و مساعدت میرون هریک<sup>۱</sup>، سفیر آمریکا، با مسئول امور ایران در وزارت امور خارجه‌ی فرانسه، و پروفیسور پل پلیو<sup>۲</sup>، یک باستان‌شناس صاحب نفوذ فرانسوی، دیدار و گفت‌وگو کرد.<sup>۳</sup> برای فشار بیش‌تر به وزارت امور خارجه، استانیلی فیلد<sup>۴</sup>، رئیس موزه‌ی تاریخ طبیعی در شیکاگو، نامه‌ای به معاون وزیر امور خارجه درباره‌ی پوپ نوشت و تأکید کرد که پوپ خواستار اعطای حقوق مساوی و برابر برای تمامی «ملل متمدن» برای مشارکت در تحقیقات باستان‌شناختی ایران است.<sup>۵</sup> پوپ پیرو مذاکراتش با فرانسویان ادعا کرد که فرانسویان ترجیح می‌دهند مذاکرات در پاریس انجام شود:

«آن‌ها پیشنهاد کردند برای پیش‌بردن مذاکرات اولیه، شخص من و یا هر کس دیگری به پاریس بیاید... شاید این فکر خوبی باشد تا اول فشنگ‌هایمان را آماده کنیم و سپس تفنگ‌هایمان را از غلاف بیرون بکشیم. به نظرم شماری از برویجه‌های سفارت آمریکا در پاریس هم به این مطلب بی‌علاقه نیستند و احساس امیدواری می‌کنند».<sup>۶</sup>

وزارت امور خارجه به زودی همگامی و همکاری با پوپ را مثبت تشخیص

1. Myron T.Herrick.

2. Paul Pelliot.

۳. پوپ در نامه‌ی مورخه‌ی ۲۹ آوریل ۱۹۲۶ به موری پیشنهاد می‌کند که: «تلاش می‌کنم تا شاید زمانی که من و پلیو به واشینگتن می‌آییم طرحی آماده‌ی ارائه عرضه کنیم. تأکید می‌کنم که لازم است از سوی چندین دانشگاه و موزه، باستان‌شناسان زنده و انجمن‌های باستان‌شناسی بر وزارت امور خارجه فشار اعمال شود تا علیه عهدنامه‌ی انحصاری فرانسه در ایران اعتراض کنند. این نکته مهمی است که شما و دالاس باید به آن فکر کنید».

۴. فیلد در ۶ اکتبر ۱۹۲۶ به وزارت امور خارجه آمریکا می‌نویسد: «موزه‌ی تاریخ طبیعی فیلد مطلع شده است که آقای پوپ قدم‌هایی برای ایجاد شرایطی در ایران برداشته است تا تحقیقات علمی انجام شود». فیلد می‌افزاید: «موزه تأکید می‌کند که در گذشته مشارکت در چنان تحقیقاتی، محدود و یک طرفه بود و می‌خواهد شرایطی فراهم شود تا همه‌ی ملل متمدن حقوق و فرصت‌های مساوی و برابر برای تحقیقات علمی در ایران داشته باشند». نامه‌ی فیلد این‌گونه پایان می‌گیرد: «بنابراین موزه‌ی ما از هر اقدام وزارت امور خارجه برای تحقق این اهداف استقبال کرده و به آن خوش آمد می‌گوید تا از دولت ایران اجازه گرفته شود محققان آمریکایی در راستای مصالح علمی در ایران حضور یابند».

۶. نامه‌ی پوپ به موری، شماره‌ی ۲۵/ ۹۲۷. ۸۹۱ در دوازدهم می ۱۹۲۶ م.

داد. در نامه‌ی مورخه‌ی اول مارس ۱۹۲۶ م به کاظمی، که بنا به گفته‌ی پوپ کاربرد سفارت ایران در واشینگتن بود، پوپ به پروفیسور پلیو به عنوان یک شرق شناس پیش رو اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> تلاش‌های خستگی ناپذیر پوپ، و البته منافع شخصی وی، شامل نامه‌نویسی به اعضاء کنگره نیز می‌شد. پوپ در نامه‌ی مورخه‌ی ۲۷ فوریه ۱۹۲۶ م به نماینده‌ی کنگره‌ی آمریکا، تئودور برتون<sup>۲</sup>، می‌نویسد:

«فکر می‌کنم وزارت امورخارجه نیز با من هم‌رأی است که درمدت اقامت ام در ایران به تمایلات و تفکرات ایرانیان و نیز شیوه‌ی تأثیرگذاری بر ایشان پی برده‌ام... هیچ کشوری در دنیا موقعیت ما را ندارد. همیشه و در همه جا با احساسات مثبت مردم مواجه‌ام، چنان که بارها شاهد شتاب مردم بوده‌ام که می‌دویدند تا پرچم آمریکا نصب شده بر روی اتومبیل ما را ببوسند. دسراسر ایران شاهد بوده‌ام که نسبت به آمریکا ابراز امیدواری و اطمینان و ستایش شده است».<sup>۳</sup>

یک نشانه‌ی علاقه و توجه آمریکا به ایران، اعزام هافمان فیلیپ از دیپلمات‌های برجسته و توانای وزارت امور خارجه، در مقام وزیر مختار به ایران در ۱۹۲۶ م بود. فیلیپ در همان روزهای نخست ورود به تهران تلگراف زیر را از وزارت امور خارجه‌ی آمریکا دریافت کرد:

«چنان که می‌دانید باستان شناسان آمریکایی کاوش‌های مهمی در دیگر مناطق دنیا همراه با دیگر باستان شناسان خارجی انجام می‌دهند و در حال حاضر مشتاق کسب فرصتی برای سهم شدن در کارش‌هایی مشابه در ایران هستند. به همین سبب، وزارت امور خارجه علاقه مند است بداند که آیا فرانسویان و دولت ایران درباره‌ی امکان ارتقاء روابط از راه تجدید نظر در موافقت‌نامه‌ی «اوت ۱۹۰۰ پاریس» در موضوع انحصار فرانسه بر باستان شناسی ایران، چه گونه می‌اندیشند».

بخش بعدی نامه به گامی که فیلیپ باید برمی داشت، اشاره کرده است:

«شما باید منتظر فرصت مناسب باشید تا این سنثوال اولیه را برای همکاران فرانسوی خود طرح کنید و دیدگاه دولت فرانسه در این باره را جویا شوید و

۱. نامه‌ی پوپ به موری همراه با ضمیمه‌ی آن، شماره‌ی ۲۲/ ۹۲۷، ۸۹۱ در اول مارس ۱۹۲۶ م.  
2. Theodore Burton.

۳. نامه‌ی پوپ به موری، پیش گفته.

اگر از جانب فرانسویان در این زمینه جواب مناسبی دریافت نشد، آن گاه با دولت ایران، به عنوان یک موضوع مورد علاقه‌ی شخص خود، در این باره گفت و گو و اشاره کنید که از نظر شخص شما، دولت آمریکا بسیار مایل است تا سیاست درهای باز برای کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران اعمال شود و باستان‌شناسان آمریکایی نیز بتوانند در ایران کاوش کنند.<sup>۱</sup>

فیلیپ پس از ارتباط اولیه با فرانسویان و نیز تماس با ادارات و مقامات ایرانی دریافت که «موگراس»<sup>۲</sup> وزیر مختار جدید فرانسه خلاف مسیو بونسون، وزیر مختار قبلی، دارای اندیشه‌ای باز است و برای رسیدن به یک راه حل مناسب تلاش می‌کند.

فیلیپ همزمان با پیش رفت مذاکرات با فرانسویان، از شنیدن خبر علاقه‌ی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به حمایت از این موضوع بسیار دلگرم شد. همزمان، وزارت معارف لایحه‌ای برای تشکیل اداره‌ی کل عتیقات و تأسیس موزه‌ی عمومی و کتابخانه و استخدام دکتر ارنست هرتسفلد به عنوان مشاور اداره‌ی کل عتیقات با حقوق ماهانه ششصد تومان به مجلس برد و زمانی که لایحه از نظر فنی معارض و متضاد با عهدنامه‌ی انحصاری فرانسویان - از آن جا که با موضوع کاوش ارتباط مستقیم نداشت - تشخیص داده نشد، فیلیپ مطمئن شد که:

«لایحه‌ی جدید قطعاً با انحصار فرانسویان در تقابل قرارخواهد گرفت. تصویب این لایحه بی‌تردید برای موضوع انحصار فرانسه دردسرساز خواهد شد!».

فیلیپ درباره‌ی استخدام هرتسفلد، پس از تأسیس انجمن آثار ملی، گزارش می‌دهد که اولین جلسه‌ی آن در سی‌ام ژوئن ۱۹۲۶م تشکیل شد. این انجمن گرچه تا حدی مستقل می‌نمود، اما بودجه‌ی آن را وزارت معارف تأمین می‌کرد. انجمن آثار ملی به رغم این که با حساسیت فرانسویان نسبت به هرتسفلد آشنا بود، به خرج کردن پول و استخدام هرتسفلد و دعوت او به ایران اصرار کرد. وظیفه‌ی هرتسفلد آماده کردن پیش نویس یک قانون ناظر

۱. نامه‌ی جوزف گرو به هافمان فیلیپ به شماره‌ی ۲۶/ ۹۲۷، ۸۹۱ در ۲۶ ماه می ۱۹۲۶م.

2. Mugas.

جامع بر فعالیت های باستان شناسی ایران بود. فیلیپ می نویسد:

«بسیار امیدوارم که این طرح به زودی به مجلس تقدیم شود»<sup>۱</sup>.

دیدگاه انجمن آثار ملی این بود که آقای فروغی جهت طرح این مسئله با دولت فرانسه ارجحیت دارد، زیرا به معنی واقعی با رضاخان نزدیک و با موضوع باستان شناسی آشنا بود و نیز این که از پاریس دیدن کرده بود. فروغی در راستای همین تلاش ها در پاریس و با توجه این که به وی گفته بودند سفارت آمریکا در تهران دستورالعملی درباره ی وضعیت فعالیت های باستان شناسی در ایران دریافت کرده است، به کاردار آمریکا شلدون وایتهاوس<sup>۲</sup> در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۶م تلفن کرد. وایتهاوس می نویسد:

«آقای وزیر، فرانسوی را فصیح صحبت می کرد. در صحبت های اش بسیار دقیق و مستدل و معقول بود و به نظر نمی رسد که به نوعی قصد ایجاد مشکل داشته باشد».

فروغی به وایتهاوس اطلاع داد که دولت ایران می خواهد هرتسفلد را به عنوان مدیر کل عتیقات استخدام کند، اما فرانسه نظر مثبتی ندارد. همچنین فروغی اظهار داشت که دولت ایران از عهدنامه ی انحصار قطعی فرانسه بر عتیقات ایران بسیار ناراضی است، اما راه حل مناسبی نمی شناسد، زیرا زمانی قرارداد را لغو می کنند که خسارت بپردازیم. فروغی از وایتهاوس نظر مشورتی می خواهد:

«من به فروغی گفتم که چیزی درباره ی شرایط محلی مسئله، حتی موضوع استخدام هرتسفلد هم نمی دانستم، اما در کل فکر کنم که طرح اصول و مبانی موضوع با فرانسویان درست نیست. فرانسویان یک عهدنامه داشتند و جای بحث هم نبود. اما من کاملاً مطمئنم که اگر باستان شناسان خارجی مایل اند در ایران کاوش کنند، فرانسه مشکل و مانعی نمی تراشد و اگر قضیه شامل همین مسئله است، به نظر می رسد که درباره ی اصول و مبانی عهدنامه ی انحصاری فرانسه چیزی با آن ها طرح نشود. در سال های آتی نیز اگر مؤسسات خارجی فراوانی در ایران کار کنند، عهدنامه انحصاری عملاً به حیات

۱. فیلیپ، یادداشت شماره ی ۲۸، ۹۲۷، ۸۹۱. در یازدهم ماه اوت ۱۹۲۶م.

2. Sheldon Whitehouse.

و موجودیت خود خاتمه داده است.»

فروغی پاسخ می دهد:

«از شما بسیار متشکرم، من تصور می کنم حق با شما است و تصور می کنم به تر است به همین صورت با دولت فرانسه مذاکره شود.»<sup>۱</sup>

نهایتاً مذاکرات فروغی با دولت فرانسه در پاریس بدون حصول نتیجه پایان یافت. هالند شاو مدیر بخش خاورمیانه ی وزارت امور خارجه ی آمریکا در نامه ی مورخه ی ۱۸ اکتبر ۱۹۲۶ م در جواب وایتهاوس به فروغی اشاره می کند:

«من با موضع شما در گفت و گوی با فروغی موافقم. همان طور که خلاصه وار اشاره کرده اید، ایرانیان امیدوار بودند با باز کردن پای باستان شناسان آمریکایی به ایران، فرانسه را وادار کنند سیاست سک در سگدانی خود را تعدیل کند. من ندیدم که وزارتخانه کارچندانی انجام داده باشد، هر چند که موضع بی طرف خود را برای دست یابی به یک توافق با فرانسویان حفظ کرد.»

البته بی طرفی آمریکا بیش تر در چنین نامه هایی انعکاس داشت و نه در عمل. موری در ۵ نوامبر ۱۹۲۶ م به فیلادلفیا سفر کرد تا سناتور سید حسن تقی زاده را ملاقات کند؛ که کمیسیونر کل ایران در نمایشگاه تجاری فیلادلفیا بود. مذاکرات به صورت دو یادداشت موثق به میرون هریک سفیر آمریکا در پاریس منعکس شد.<sup>۲</sup> موری همان مسیری را انتخاب کرد که وایتهاوس رفته بود:

«درباره ی منحصر شدن کاوش های باستان شناسی ایران به فرانسویان و این که ایران اخیراً تلاش در لغو آن دارد، سؤال شد. سناتور تقی زاده از من پرسید که به ترین راه کار چیست؟ جواب دادم که به سبب اعتبار بی قید و شرط عهدنامه ی انحصاری هیچ دری به سوی ایران باز نیست، جز این که ایران تلاش کند با دولت فرانسه به توافق تازه ای برسد. مسلماً اگر چنین توافقی

۱. گزارش و نامه ی شلدون وایتهاوس به هالندشاو G.Hawland Shaw به شماره ی ۲۲/ ۹۲۷، ۸۹۱ در مؤرخه ی اول اکتبر ۱۹۲۶ م.

۲. نامه ی هالندشاو به میرون هریک به شماره ی ۲۰۹۸ در مؤرخه ی ۱۷ نوامبر ۱۹۲۶ م؛ هم چنین گزارش ضمیمه از موری.

حاصل شود و دیگر باستان‌شناسان خارجی هم اجازه یابند با باستان‌شناسان فرانسوی مشترکاً همکاری کنند، مطمئناً باستان‌شناسی ایران به وضع به تری منتقل خواهد شد.»

سپس سناتور تقی‌زاده شرح داد که چرا دولت ایران تا این اندازه به لغو انحصار فرانسویان و استخدام هرتسفلد مشتاق شده است:

«تمایل ایرانیان را به انجام اکتشافات باستان‌شناسی درکشورشان زیر نظارت عالی دکتر ارنست هرتسفلد، باستان‌شناس مشهور آلمانی، خاطر نشان کردم و یادآور شدم که این مسئله با مخالفت فرانسویان مواجه خواهد شد. تقی‌زاده گفت که ما صریحاً با باقی ماندن نظارت عالی کاوش در ایران در انحصار فرانسویان مخالف ایم، زیرا که باستان‌شناسان فرانسوی در روش‌های شان عقب افتاده‌اند و با زمان پیش نمی‌روند.»

سپس سناتور تقی‌زاده خواستار ادامه‌ی فشار دیپلماتیک آمریکا بر فرانسه شد و اظهار کرد که اگر دولت آمریکا تمایل خود به شرکت در کاوش‌های باستان‌شناسی ایران را به فرانسه اعلام کند، بسیار مفید خواهد بود و دست‌یابی به برخی نتایج رضایت‌بخش را تسهیل خواهد کرد.

فشار غیر رسمی بر فرانسه ادامه داشت. درست دو روز پس از مذاکرات با سناتور تقی‌زاده، موری در ۷ نوامبر ۱۹۲۶ م با خانم مرلانژ<sup>۱</sup> در خانه‌ی جرج هویت مایرز<sup>۲</sup> در واشینگتن درباره‌ی موضوع انحصار باستان‌شناسی فرانسه در ایران گفت و گو کرد. خانم مرلانژ اظهار داشت که گرچه وی یک دولتمرد فرانسوی نیست، اما مطمئناً در پاریس با دولت فرانسه تماس گرفته و به ویژه مسئله را در وزارت امور خارجه مطرح خواهد کرد. او معتقد بود که می‌تواند اطلاعات دقیقی درباره این مسئله کسب کند. خانم مرلانژ علاقه‌ی بسیار شدید خود را به پوپ ابراز کرد. موری می‌نویسد:

«از سمت و سوی صحبت خانم مرلانژ دریافتم که او به شخصیت و فعالیت‌های پروفیسور آرتور پوپ، مسئول بخش هنر اسلامی در مؤسسه‌ی هنر شیکاگو، بسیار علاقه مند است. پوپ به عنوان مسئول بخش هنر اسلامی

1. Merlange.

2. Gerge Hewitt Myers .

در سال ۱۹۲۵ م از ایران بازدید کرد. در جواب به استنباط‌ها و استنتاج‌های خانم مرلانژ، که می‌پنداشت پروفسور پوپ هیئتی ویژه از طرف این دولت فرستاده بود، اظهار داشت که بازدید پروفسور پوپ از ایران به دلایل شخصی و علاقه‌ی مفرط ایشان به هنر اسلامی و نیاز به مطالعه‌ی آن است و فعالیت‌ها و ارتباطات او با دولت ایران چه در موضوع آثار باستانی، کتابخانه‌ی موزه‌ی سلطنتی و غیره تماماً مربوط به شخص اوست.»

مرلانژ از توضیحات موری درباره‌ی پوپ بسیار خشنود شد. موری چنین ادامه می‌دهد:

«برتعب من زمانی افزوده شد که دریافتم خانم مرلانژ بسیارطرف‌دار دکتر ارنست هرتسفلد، باستان‌شناس آلمانی، است. خانم مرلانژ اظهار کرد که هرتسفلد در رشته‌ی باستان‌شناسی بسیار برجسته است و او نمی‌تواند هرتسفلد را فراموش کند. خانم مرلانژ از این که فهمید هرتسفلد و پوپ بسیار به هم نزدیک‌اند بسیار جاخورد، طوری که من لازم دیدم تذکر دهم که به گمان من، همکاری میان دو محقق فوق، صرفاً ظاهری و صوری است و تردید دارم که آن‌ها با یک دیگر ارتباط و همبستگی بیرون از حوزه‌ی فعالیت خویش برقرار کرده باشند.»

سپس مرلانژ به موری اطلاع می‌دهد که او قانع شده است که دولت فرانسه از همکاری با دیگر دولت‌های خارجی در زمینه‌ی کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران استقبال خواهد کرد و از موری درخواست می‌کند تا نظراش را درباره‌ی به‌ترین راه کار این قضیه اعلام کند. موری به مرلانژ جواب می‌دهد که از نظر او دولت آمریکا از تفاهم میان فرانسه و ایران با توجه به امتیاز انحصاری فرانسه در ایران استقبال می‌کند و مطمئن است که از سوی باستان‌شناسان آمریکایی اشتیاق زیادی برای حصول این توافق نشان داده خواهد شد. خانم مرلانژ می‌گوید که مشتاق است توصیه‌های موری را به برادر وزیرمختار فرانسه در تهران، که کارمند وزارت امور خارجه نیز هست، برساند و پیشنهاد خواهد کرد که فرانسه با تعدیل داوطلبانه‌ی مفاد عهدنامه‌ی انحصاری فرانسه در موضوع باستان‌شناسی ایران، اولین گام را در این تفاهم بردارد.<sup>۱</sup>

۱. موری، گزارش شماره‌ی ۲۲/ ۹۲۷، ۸۹۱. در مورخه‌ی ۲۲ نوامبر ۱۹۲۶ م.

وضعیت فئد ار غیررسمی بر فرانسه در تهران و پاریس حفظ شد. فیلیپ باخبر شد که موگراس، وزیر مختار فرانسه در تهران، پیش از پایان دوران مأموریت اش در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۶ م به دولت ایران اطلاع داده است که:

«دولت فرانسه آماده است حقوق و امتیاز انحصاری اش در کاوش های باستان شناسی ایران را لغو شده تلقی کند، مشروط بر این که دولت ایران یک فرانسوی را در رأس اداره ی کل باستان شناسی ایران بگمارد».

همچنین موگراس به تیمورتاش، که حالا وزیر دربار بود، قول داده بود که از پاریس در دهم فوریه ۱۹۲۶ م تلگراف خواهد زد تا اطلاع دهد آیا دولت فرانسه حقوق انحصاری اکتشاف در ایران را به شرط گماردن یک فرانسوی در رأس اداره ی کل باستان شناسی لغو خواهد کرد یا نه! به همین دلیل دولت ایران موقتاً از ارایه ی لایحه اش به مجلس شورای ملی صرف نظر کرد و آماده شد که اگر فرانسه در ماه فوریه قطعاً اطلاع می داد که تحت شرایطی مایل به لغو امتیاز انحصاری خود خواهد بود، بلادرنگ هرتسفلد را به عنوان مدیر کل عتیقات یا مشاور باستان شناسی دولت ایران با مسئولیت محدود تعیین کند. در خاتمه، فیلیپ پیشنهاد کرد که با دولت فرانسه در پاریس مجدداً تماس گرفته شود.<sup>۱</sup>

بد اقبالی آن جا بود که وزارت امور خارجه ی آمریکا به سفیر خود در پاریس دستور داد تا با ارسال تلگرافی نظر دولت فرانسه را در این باره جویا شود:

«وزارت امور خارجه باخبر شده است که موگراس، وزیر مختار فرانسه در ایران، قبل از ترک تهران به نخست وزیر و دیگر مقامات عالی رتبه ی ایران اظهار کرده که دولت فرانسه آماده است تحت شرایط معینی در حقوق انحصاری خود در باستان شناسی ایران تجدیدنظر کند. لازم است که شما بدون اشاره به این مطلب، به طور غیررسمی شرایط دولت فرانسه را بپرسید و اظهار کنید که دولت آمریکا از هر توافقی که بر اساس آن باستان شناسان آمریکایی اجازه ی کاوش های باستان شناختی در ایران را به دست آورند یا در

۱. فیلیپ در ۳۰ دسامبر ۱۹۲۶ م می نویسد: «من در نهایت اصرار کردم تا نقطه نظرات وی به وزارتخانه منعکس شود تا دوباره به صورت غیررسمی از دولت فرانسه استعلام شود یا سفیر آمریکا در پاریس در این باره از آن دولت استوال کند؛ این کار هم به تقویت موضع دولت ایران کمک می کند و هم برای منافع و مصالح آمریکا در انجام تحقیقات صحرائی باستان شناسی در ایران مؤثر خواهد بود».

این کاوش‌ها مشارکت کنند استقبال خواهد کرد.<sup>۱</sup>

جواب سفیر اخبار خوب و بد را با هم داشت. اول خبرهای خوب:

«اداره‌ی امور خارجه به من اطلاع داد که در حال حاضر مذاکراتی با دولت ایران در جریان است که شاید به لغو عهدنامه‌ی انحصاری فرانسه بیانجامد. در این حالت، ایران یک اداره‌ی باستان‌شناسی جدید تأسیس خواهد کرد. شاید دولت فرانسه تأکید و الزام کند که اداره‌ی جدید حتماً زیر نظر یک مدیر فرانسوی اداره شود.»

اما اخبار بد:

«تا حصول نتایج مذاکرات مقدماتی، دولت فرانسه به هیچ شخص یا دولتی اجازه‌ی مشارکت در کاوش‌های ایران را نخواهد داد!»<sup>۲</sup>

جمله‌ی آخر تلگراف، همه را شگفت زده و وزارت امور خارجه‌ی آمریکا را عصبانی کرد. میرون هریک وظیفه داشت به فرانسویان اطلاع دهد که دولت آمریکا در جست‌وجوی کسب حق ویژه‌ی اکتشاف برای اتباع خود نیست و سوء تفاهم پیش آمده در این باره را تصحیح کند. هافمان فیلیپ هم موظف شد دوباره علاقه و تمایل دولت آمریکا را به موضوع باستان‌شناسی ایران به دولت ایران اطلاع دهد و نتیجه را به طور مستقیم به وزارت امورخارجه‌ی آمریکا گزارش کند.<sup>۳</sup>

### عهدنامه‌ی اکتبر ۱۹۲۷م ایران و فرانسه

عهدنامه‌ی جدید ایران و فرانسه در ۱۸ اکتبر ۱۹۲۷م در تهران امضاء و سرانجام عهدنامه‌ی انحصاری یازدهم اوت سال ۱۹۰۰م ملغی اعلام

۱. تلگراف وزارت امورخارجه‌ی آمریکا به سفیر آمریکا در پاریس، به شماره‌ی ۲۴/ ۹۲۷/ ۸۹۱ در ۳۱ ژانویه‌ی ۱۹۲۷م.

۲. تلگراف هریک به شماره‌ی ۲۵/ ۹۲۷/ ۸۹۱ در سوم فوریه‌ی ۱۹۲۷م.

۳. دستورالعمل وزارت امورخارجه‌ی آمریکا به هافمان فیلیپ، به شماره‌ی ۲۵/ ۹۲۷/ ۸۹۱ در هجدهم فوریه‌ی ۱۹۲۷م.

شد.<sup>۱</sup> معلوم است که برای فرانسویان دست شستن از امتیاز انحصاری خود بر باستان شناسی ایران بسیار دشوار بود، اما ظاهراً فشار دیپلماتیک دولت آمریکا کارآتر بوده است. سید محمد حسین تدین، وزیر معارف، و فتح الله پاکروان، قائم مقام وزیر امور خارجه، از طرف دولت ایران و بالرو<sup>۲</sup> کاربرد سفارت فرانسه در تهران از طرف دولت فرانسه، عهدنامه‌ی اکتبر ۱۹۲۷ را امضاء کردند. موافقت نامه‌ی جدید دارای چهار ماده بود: درباره‌ی ماده‌ی اول، ایران مکلف به استخدام یک مدیر کل فرانسوی برای اداره‌ی کل عتیقات ایران به مدت «۵ سال» بود و در خاتمه‌ی دوره‌ی پنج ساله، دولت ایران متعهد می‌شد تا طی لایحه‌ای از مجلس درخواست کند که با مدیریت یک فرانسوی بر اداره‌ی کل عتیقات ایران برای سه دوره‌ی پنج ساله‌ی دیگر، یعنی جمعاً ۱۵ سال، موافقت کند؛ و بدین ترتیب مدیریت اداره‌ی کل باستان شناسی ایران به مدت «۲۰ سال» در دست فرانسویان باقی می‌ماند.

ماده‌ی دوم تأکید داشت تا هنگامی که مجلس شورای ملی عهدنامه‌ی جدید را تأیید نکرده است و نیز نپذیرد که انحصار مدیریت کل عتیقات ایران در دست فرانسه باقی بماند، عهدنامه‌ی سال «۱۹۰۰م» کماکان دارای اعتبار است و دولت فرانسه، و نه سفارت فرانسه، حقوق خود را در ارتباط با کاوش‌های آثار باستانی در ایران محفوظ نگه می‌داشت.<sup>۳</sup> ماده‌ی سوم، به دولت ایران حق می‌داد تا در پایان هر دوره‌ی پنج ساله خواستار تعویض مدیریت فرانسوی اداره‌ی کل باستان شناسی ایران شود. ماده‌ی چهارم حق انحصاری هیئت باستان شناسی فرانسه را در ادامه‌ی کاوش‌های شوش تأیید می‌کرد:

«هیئت باستان شناسی فرانسه تحت شرایط عهدنامه‌ی جدید می‌تواند به

۱. صادق ملک شه‌میرزادی نوشته است که عهدنامه‌ی ۱۹۰۰ را مجلس شورای ملی ایران در ۲۵ مهرماه ۱۳۰۶ ه.ش ملغی اعلام کرد، حال آن که فرانسه تحت فشار آمریکا ناچار از لغو آن شد، ر.ک. صادق ملک شه‌میرزادی (۱۳۷۸) ایران در پیش از تاریخ، سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۳۷-۴۳. [مترجم] 2. Ballereau.

۳. فیلیپ، یادداشت شماره‌ی ۳۶/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۴۸۱، مورخه‌ی پنجم نوامبر ۱۹۲۷م.

کاوش های خود در شوش ادامه دهد. قواعد لازم درباره ی چه گونگی و نحوه ی تقسیم آثار مکشوف میان ایران و فرانسه تدوین خواهد شد.<sup>۱</sup>

مدتی پس از امضاء عهدنامه ی جدید، فیلیپ از هرتسفلد شنید که هرتسفلد با دولت ایران توافق کرده است تا یک سلسله سخن رانی ارایه کند. هرتسفلد که برای تأسیس شعبه ی مؤسسه ی باستان شناسی آلمان در تهران تلاش می کرد، اجازه یافت تا به هزینه ی آلمان در پاسارگاد کاوش کند، اما هدف اصلی و نهایی وی کسب مجوز کاوش در پرسپولیس بود. فیلیپ بلافاصله می افزاید:

«به همین خاطر هرتسفلد تصور می کند که جذب کمک های مالی آمریکا بسیار ضروری است. هرتسفلد اظهار کرده بود که از پی موافقت نامه ی جدید میان فرانسه و ایران، شرایط کار در ایران، بسیار شبیه وضعیت موجود در مصر خواهد بود. وی به فیلیپ گفته بود که در برلین با یک آمریکایی جوان و محقق باستان شناس به نام جوزف آپتن آشنا شده است که دربرلین مطالعات باستان شناختی انجام می داد. هرتسفلد در نتیجه ی گفت و گو با آپتن اینک معتقد است که شاید فراهم کردن شرایط کار برای چند محقق آمریکایی در ایران ممکن باشد. فیلیپ می گوید که هرتسفلد سپس به اصل کلام پرداخت و به نام جان کلوک<sup>۲</sup> از مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو نیز اشاره کرد که در تابستان دو سال پیش سفری کوتاه به ایران داشت.»

و بالاخره فیلیپ نامه اش را با جملات زیر تمام کرده است:

«به نظر من در فقدان مردان متخصص آشنا با این رشته در ایالات متحده ی آمریکا، شاید به تر است نقشه ی پیشنهادی دکتر هرتسفلد را بپذیریم.»<sup>۳</sup>

شاو به محض فهمیدن این مطلب که کلوک اخیراً سفری به ایران داشته است و نیز با مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو همکاری دارد، بلادرنگ به کلوک در شیکاگو در رابطه با موضوع کاوش های باستان شناختی در ایران و این که دانشجویان آمریکایی باستان شناسی بورس تحقیقاتی برای مطالعه و کاوش در ایران بگیرند، نامه ای نوشت و او را از

۱. فیلیپ، همان یادداشت پیش گفته.

2. John P. Kellogg.

۳. نامه ی فیلیپ به هالندشاو، به شماره ی ۲۷/ ۹۲۷. ۸۹۱. در ۲۴ مارس ۱۹۲۸ م.

مذاکرات فیلیپ - هرتسفلد آگاه کرد. شاو همچنین به کلوک اطلاع داد که مؤسسه‌ی باستان‌شناسی آلمان در تهران و هرتسفلد، قصد کاوش آرامگاه کوروش در پاسارگاد را دارند و هرتسفلد بسیار مشتاق است مجوز کاوش در پرسپولیس را بگیرد. شاو به کلوک گفت که اطلاعات فوق بدین خاطر به وی داده می‌شود که آن‌ها را در اختیار مؤسسه‌ی شرق‌شناسی شیکاگو قرار دهد.<sup>۱</sup> کلوک در نامه‌ی مورخه‌ی ۷ می ۱۹۲۸ م به شاو، اشتیاق فراوان خود را نسبت به پیش‌رفت‌های درخشان هرتسفلد در ایران ابراز داشت:

«اگر موفقیت‌های بعدی هرتسفلد را به من اطلاع دهید، بسیار سپاس‌گزار خواهم شد. ما نیز می‌توانیم در آینده‌ی نزدیک، تحقیقاتی را در ایران آغاز و متعاقباً دانش‌جویان آمریکایی را به رشته‌ی ایران‌شناسی وارد کنیم.»<sup>۲</sup>

### رسیدن گدار و استخدام هرتسفلد

براساس موافقت‌نامه‌ی جدید ایران و فرانسه، که مدیر جدید اداره‌ی کل عتیقات باید فرانسوی می‌بود، آندره گدار به عنوان مدیر کل ادارات باستان‌شناسی و عتیقات ایران انتخاب شد؛ که سابقه‌ی کار دیرینه در خاورمیانه و به ویژه در عراق داشت. گدار پیش از عزیمت به ایران حدود یک سال در افغانستان به سر برده بود. قرارداد گدار پنج ساله بود که تا «۱۵ سال» دیگر هم می‌توانست تمدید شود و حقوق سالانه اش دوازده هزار تومان در سال بود که دولت ایران می‌پرداخت و درآمدی بود متناسب با معیارهای روز. گدار در ژانویه‌ی ۱۹۲۹ م وارد تهران شد. از دیدگاه کاردار سفارت آمریکا در تهران، او شخصیتی دل‌چسب، با استعداد غیرعادی و قدرت عمل و عقلانیت زیاد بود و دیری نگذشت که مسیو و مادام گدار تأثیر خوبی بر جامعه‌ی ایرانی و بر خارجی‌ان ساکن تهران گذارند.<sup>۳</sup> هرتسفلد

۱. نامه‌ی شاو به کلوک، به شماره‌ی ۳۷/ ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۴ آوریل ۱۹۲۸ م.

۲. نامه‌ی کلوک به شاو، به شماره‌ی ۳۸/ ۹۲۷، ۸۹۱، در ۷ می ۱۹۲۸ م.

۳. یادداشت والاس تریث، به شماره‌ی ۱۱۷ الف ۵۱، ۸۹۱، ۷۵۱، در ۲۳ ژانویه‌ی ۱۹۲۹ م.

نیز از گدار نزد فیلیپ به نیکی یاد کرد و او را مردی شایسته دانست.<sup>۱</sup> برخلاف هرتسفلد، پوپ از گدار نزد دیوید ویلیامسن و سفارت آمریکا در تهران با سعایت یاد می کند:

«گدار مرد فرومایه ای است. مهم نیست که او مدیر کل اداره ی عتیقات ایران شده است. اگر ایرانیان مرمت های صحیح و کاوش ها را به دست باستان شناسان مجرب و متخصص بسپارند، کارها روبه راه خواهد بود، اما اگر قرار است گدار برای هنر ایرانی کاری انجام دهد، آن را نابود خواهد کرد، زیرا گدار، به علت حماقت خود، از هنر ایرانی هیچ چیز نمی داند.»<sup>۲</sup>

والاس تریٹ<sup>۳</sup> کاردار سفارت آمریکا در آغاز سال ۱۹۲۹ م تصدیق کرد که هرتسفلد بر سر راه تحقق اهداف اش مشکلات بسیار و دراز مدتی خواهد داشت. هرتسفلد حالا به عنوان استاد زبان پارسی باستان برای «۵/۲» سال با حقوق سالانه شش هزار تومان استخدام شده بود. تحت قرارداد جدیدش، هرتسفلد سالانه «۱۸۰» سخن رانی داشت و به تحقیقات باستان شناسی به صورت مشاور گدار یا زیر نظر وی ادامه می داد. معاون جدید هرتسفلد، جوزف آپتن آمریکایی بود که در سال ۱۹۲۲ م از دانشگاه هاروارد فارغ التحصیل شده بود و یک کرسی پژوهشی در دانشگاه هاروارد داشت. والاس تریٹ درباره ی آپتن می گوید که او هیچ ارتباط مستقیمی با هیچ موزه یا انجمن باستان شناسی در آمریکا نداشته است.<sup>۴</sup> هرتسفلد و آپتن در فوریه ی ۱۹۲۹ م به یک سفر اکتشافی باستان شناختی به سیستان می روند و در ماه می همان سال به تهران برمی گردند. هرتسفلد در سفر سیستان چندین یارد مربع از دیوار نگاره های قرن اول میلادی را کشف می کند. این نقاشی ها بی هیچ اشتباه و تردیدی نشانه ی تأثیر و نفوذ هنر یونان بود. وجود و حضور این نقاشی ها در ایران غیرمنتظره بود. کاردار سفارت آمریکا، دیوید ویلیامسن، به عنوان شنیده ها و شایعات

۱. نامه ی فیلیپ به شاو، به شماره ی ۳۷/ ۹۲۷، ۸۹۱. مورخه ی ۲۴ مارس ۱۹۲۸ م.

۲. یادداشت ویلیامسن، به شماره ی ۴۳/ ۹۲۷، ۸۹۱. ۸۵۲ در ۱۰ ژوئن ۱۹۲۹ م.

3. Wallace Treat

۴. تریٹ، گزارش شماره ی ۱۱۷/ الف، ۰۱، ۸۹۱، ۷۵۱ در مورخه ی ۲۳ ژانویه ی ۱۹۲۹ م.

به گوش رسیده، گزارش می دهد که پروفیسور هرتسفلد با دولت ایران مشکل پیدا کرده است، زیرا که هرتسفلد تلاش کرده بود چندین اثر باستانی و عتیقه را بدون اطلاع و اجازه ی دولت ایران از کشور خارج کند! دیوید ویلیامسن در شرح و تفسیر بر اکتشافات پوپ در ایران می نویسد:

« منافع آمریکا در باستان شناسی ایران به نظر می رسد که با حضور فعال و هویا و جذاب آقای آرتور آپهام پوپ تضمین شده است. در نتیجه ی فعالیت های پوپ، علاقه و تمایل قابل ملاحظه ای در فعالیت های احتمالی باستان شناسی در ایران در چندین مؤسسه ی علمی آمریکایی پدید آمده است.»<sup>۱</sup>

وی می افزاید که احتمالاً در صورت فراهم شدن فرصت، پروفیسور جیمز هنری برستد<sup>۲</sup> از طرف مؤسسه ی راکفلر یک هیئت باستان شناسی به ایران اعزام خواهد کرد. معاون موزه ی متروپولیتن نیویورک، دکتر دیمنت<sup>۳</sup> در ماه نوامبر به تهران سفر کرد تا چند محوطه ی باستانی مناسب برای گمانه زنی و کاوش بیابد. یک موزه در دیترویت و مؤسسه ی هنر شیکاگو هم ابراز تمایل کرده اند که وارد عرصه باستان شناسی ایران شوند. ویلیامسن اظهار می دارد که در نتیجه ی تلاش های مستقیم پوپ، وی تلگرافی از آقای جین و مدیر موزه ی پنسیلوانیا و نیز یکی از دوستان شخصی اش دریافت کرده است که از او خواسته است تا ترتیبی برای اعزام یک هیئت تحقیقاتی به ریاست دکتر ارنست هرتسفلد، پروفیسور مشهور آلمانی، از طرف دانشگاه پنسیلوانیا و موزه ی پنسیلوانیا و با بودجه ی آن ها به ایران فراهم کند؛ تا در پرسپولیس کارهای کاوش و مرمت انجام دهند.

هنگامی که مسئله ی مشارکت انجمن های علمی آلمان طرح می شد، هرتسفلد پای مشکلات و موانع بزرگ بر سر راه کار در پرسپولیس را پیش می کشید. هرتسفلد می گفت که ایرانیان اصرار دارند که هرگونه مرمتی در پرسپولیس را خود انجام دهند. به علاوه، هیئت پژوهش باید زیر نظر ایرانیان باشد و مهم تر از همه این که هرتسفلد باور داشت که نباید چیزی از کاوش های

۱. ویلیامسن، گزارش شماره ی ۴۲ / ۹۲۷، ۸۹۱، ۸۵۲ در دهم ژوئن ۱۹۲۹ م.

۲. ویلیامسن، گزارش شماره ی ۴۵ / ۹۲۷، ۸۹۱، ۹۷۶ در مورخه ی ۱۵ نوامبر ۱۹۲۹ م.

3. James Henry Breasted Jr.

4. Dimnet.

پرسپولیس از ایران خارج شود. از پی آن هرتسفلد حتی درباره نحوه‌ی تقسیم یافته‌های کاوش پرسپولیس هم سؤال نکرد و به جای آن درخواست کرد تا اجازه دهند همزمان با پرسپولیس، در محوطه‌ی باستانی کم‌تر شناخته شده‌ی استخر، در نزدیکی پرسپولیس، نیز کاوش انجام شود. هرتسفلد امیدوار بود که ایرانیان اجازه دهند سهمی مساوی از یافته‌های کاوش استخر از طرف دولت ایران به هیئت باستان‌شناسی خارجی داده شود. ویلیامسن از هرتسفلد شنید که اهمیت استخر در این حقیقت نهفته است که از نظر باستان‌شناسان، استخر محوطه‌ای است شامل چندین شهر باستانی که همانند محوطه‌ی باستانی تروا در ترکیه، طبقات آن روی همدیگر قرار گرفته‌اند. برای مثال در تروا، اولین و قدیمی‌ترین شهر، مربوط به دوره‌ی هیتیت با قدمت حدود ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰ ق.م و آخرین شهر، بیزانسی بوده و مربوط به قرون ۱۲ تا ۱۳م است. ایرانیان اصلاً از اهمیت تاریخی و علمی شهر استخر آگاه نیستند و شاید راضی شوند که یافته‌های کاوش آن جا بین ایران و هیئت باستان‌شناسی خارجی تقسیم شود، در مقابل این که پرسپولیس بدون پرداخت هزینه‌ای از طرف دولت ایران و با خرج هیئت خارجی بسیار زیبا و شکوهمند مرمت شود.

باید تأکید کنم که ارزیابی ویلیامسن از دیدگاه‌های هرتسفلد و فعالیت‌های آن بسیار مهم و ارزشمند است. چنان که به شرح آن خواهم پرداخت، در سال ۱۹۳۴م هرتسفلد متهم می‌شود که با همدستی و مساعدت سفارت آلمان در تهران، عتیقات و آثار باستانی ایران را به طور پنهان از کشور خارج می‌کند و برای این که با بازرسی و تفتیش گمرک ایران مواجه نشود، محموله‌ها را به نام دیپلمات‌های دولت پادشاهی سوئد بارگیری می‌کرده است، که در فصل هفتم به این موضوع می‌پردازیم. هرتسفلد و دیگران این موضوع را به شدت انکار می‌کردند، اما ویلیامسن گزارش داده است که در اطراف هرتسفلد شایعاتی درباره‌ی قاچاق آثار باستانی ایران وجود دارد.

هرتسفلد در سال ۱۹۳۴م ادعا کرد که پیوسته در چهارچوب قانون عتیقات، مصوب مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۹ ش، در پرسپولیس کاوش

کرده و یافته‌های کاوش پرسپولیس میان دولت ایران و مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو بر همین مبنا تقسیم شده است. بنابر گزارش سال ۱۹۲۹ م ویلیامسن، ثابت می‌شود که هرتسفلد در ۱۹۲۴ م آشکارا دروغ می‌گفت. ویلیامسن در گزارش سال ۱۹۲۹ م اظهار کرده بود که هیچ یافته‌ی کاوش پرسپولیس نباید از ایران خارج شود، که بر مبنای این اظهار او ویلیام هورنی بروک<sup>۱</sup>، وزیر مختار آمریکا در تهران، مدعی شده بود که درباره‌ی دکتر خوب ما [هرتسفلد] سوء تفاهم پیش آمده است. اما ارزیابی و اظهارات ویلیامسن نشان می‌دهد که سوء تفاهمی جز دروغ‌گویی هرتسفلد در کار نبوده است!

### تصویب قانون عتیقات ایران، در نوامبر ۱۹۳۰ م (۱۳۰۹ ش)

مشکل بزرگ باستان‌شناسان خارجی در ایران این بود که هیچ قانونی درباره‌ی چه گونگی کاوش، تقسیم اشیاء و خروج آثار باستانی، در ایران وجود نداشت. هرتسفلد پیش‌نویسی برای قانون عتیقات ایران نوشت و تصویب آن را به تیمورتاش وزیر دربار پیشنهاد کرد. این پیش‌نویس از قانون عتیقات یونان و مصر اقتباس شده بود. تیمورتاش شخصاً به ویلیامسن اطلاع داد که ممکن است تصویب این قانون در مجلس شورای ملی به یک ماه زمان نیاز داشته باشد، بنابراین لازم است پروژه تا آن زمان متوقف بماند. ویلیامسن اظهار داشت که حتی اگر موافقت رضایت بخشی درباره‌ی کاوش‌های استخر و پرسپولیس حاصل نشود، موزه‌های آمریکایی کماکان آرزو دارند که لااقل مجوز کاوش در دیگر نقاط ایران را بگیرند. طرح‌های باستان‌شناختی آتی در انتظار تصویب قانون عتیقات متوقف بودند.<sup>۲</sup>

در اواسط دسامبر ۱۹۲۹ م پیش‌نویس قانون عتیقات برای بررسی به

1. William Horni Brook.

۲. ویلیامسن، گزارش شماره‌ی ۴۵/۹۲۷، ۸۹۱، ۹۷۶ در مورخه‌ی ۱۵ نوامبر ۱۹۲۹ م.

مجلس شورای ملی ارسال شد که ترکیبی از پیشنهادات هرتسفلد، گدار و پوپ بود. هر کدام از آنان پیش نویس خود را به یحیی خان قره گوزلو، وزیر معارف، داده بودند و او نیز بنا به سلیقه‌ی شخصی تغییراتی در آن‌ها داده بود!

ویلیامسن اطلاع می‌دهد که لایحه‌ی نهایی زیر نظر وزیر دربار تیمورتاش تنظیم شده بود<sup>۱</sup> که خود او را سفارتخانه‌های آلمان و آمریکا تحت فشار قرار داده بودند. ویلیامسن اطلاعات سودمندی می‌دهد:

«گروه‌های علمی به ویژه در آمریکا و آلمان سخت نگران بودند که مبادا فرانسویان بر اساس عهدنامه‌ی خاصی که برای کاوش در ایران داشتند، از کار دیگران در برخی از محوطه‌های باستانی مشهور ایران ممانعت کنند. بنابراین، کسب مجوز کاوش در ایران نیازمند قانونی برای حفاظت از یافته‌های کاوش بود. اخیراً سفارت دوری از مذاکرات با وزیر دربار را برای کسب مجوز کاوش برای باستان شناسان آمریکایی در ایران آغاز کرده است. تصویب فوری قانون عتیقات راهی برای مؤسسات آمریکایی خواهد گشود که می‌خواهند هیئت‌هایی تحقیقاتی در این زمینه به ایران اعزام کنند. به نظر می‌رسد پیش‌رفت‌های اخیر سفارتخانه‌ها شاید قرین موفقیت باشد. در جلسه‌ی دوازدهم دسامبر سال ۱۹۲۹ م میان تیمورتاش و وزیر مختار آلمان و من، تیمورتاش تضمین‌های زیر را پذیرفته است:

۱. در عرض یک ماه قانون جامع عتیقات تدوین شود.
۲. هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی به ویژه آمریکایی و آلمانی تحت قانون جدید کار کند.

تیمورتاش امیدوار بود که اگر در این لایحه تأکید شود که اشیاء منحصر به فرد و دارای ارزش تاریخی یا علمی باید در ایران باقی بمانند، به تصویب سریع‌تر آن کمک شایانی شده است.»

شرط کلیدی لایحه‌ی یشتهادی قانون عتیقات ماده‌ی هشتم بود که می‌گوید:

«دولت موظف است آن دسته از اشیاء مکشوف را که از نظر ملی یا علمی با ارزش هستند در کشور نگه دارد و دیگر اشیاء را با مجوز قانونی به صورت عادلانه و به طور مساوی تقسیم کند.»

و در تبصره‌ی همین ماده آمده بود:

۱. ویلیامسن، گزارش شماره‌ی ۴۷/۹۲۷، ۸۹۱، ۹۹۲ در مورخه‌ی ۱۴ دسامبر ۱۹۲۹ م.

«دولت باید نیمی از یافته‌های کاوش را به طرف قرارداد واگذار کند».

دو نماینده از ماده‌ی هشت که موقعیت تیمورتاش را بهبود می‌بخشید، دفاع می‌کردند. ویلیامسن می‌نویسد:

«با تصویب این قانون مؤسسات آمریکایی که مایل‌اند در ایران کاوش کنند، هنگام تقدیم تقاضای کسب مجوز کاوش در آینده، راه‌کار مشخصی دارند. بنابراین، اگر باستان‌شناسان آمریکایی بخواهند کاوش‌ها را در بهار سال ۱۹۳۰ آغاز کنند، باید در قالب یک طرح واحد، یا با تشویق ادارات مرتبط با باستان‌شناسی آمریکا و انجام رقابت تنگاتنگ با مؤسسات دیگر ملیت‌ها، وارد عرصه شوند».<sup>۱</sup>

مانع اصلی بر سر راه تصویب قانون عتیقات، یحیی خان قره‌گوزلو (اعتمادالدوله) وزیر معارف بود. ویلیامسن در این باره می‌نویسد:

«گرچه از نظر اداری، وزارت معارف حامی طرح است، اما در عمل تیمورتاش همه‌کاره است. ارتباط نزدیک با تیمورتاش سودمندتر است، زیرا با مجوز او هم می‌توان کار کرد».

ویلیامسن می‌نویسد دلیل این که یحیی خان قره‌گوزلو از طرح حمایت جدی نمی‌کند، ملاحظات ویژه‌ی او بود:

«این مقام اداری می‌دانست که اراضی دارای موفقیت کشف عتیقات، ارزش مالی بسیاری پیدا خواهد کرد. قره‌گوزلو با زیرکی مناطق مورد نظر در همدان (اکباتان باستان) و دیگر نقاط را بررسی و شناسایی کرده است. او قویاً اصرار داشت که اشیاء مکشوف از هر محل در اصل به مالک زمین تعلق دارد و نه دولت؛ و هر چند تیمورتاش هم به این نکته وقوف کامل داشت، اما برای حفظ موقعیت شخصی‌اش اصرار داشت که بدون توجه به این مطلب، قانون تقسیم منصفانه کشفیات بی‌درنگ تصویب شود».

هرتسفلد در مذاکره‌ی ۱۱ فوریه ۱۹۳۰ م خود با وزیر مختار جدید آمریکا در تهران، چارلز کالمر هارت<sup>۲</sup>، توضیحات مبسوطی درباره‌ی امکانات قانون عتیقات ارائه داد که او و گدار نوشته بودند و با مخالفت‌ها و کارشکنی‌های قره‌گوزلو مواجه شده بود.<sup>۳</sup>

2. Charles Calmer Hart.

۱. ویلیامسن، همان گزارش.

۳. هارت، گزارش شماره‌ی ۵۰/۹۲۷، ۸۹۱، ۲۲ در ۵ مارس ۱۹۳۰ م.

گرچه موضع تیمورتاش به سود قانون عتیقات بود، اما با قره گوزلو چنان رابطه‌ای نداشت که بر او اثر گذارد. هرتسفلد از طریقی باخبر شد که وارث قره گوزلو، که بسیار ثروتمند بود، تیمورتاش است!

هرتسفلد می‌گفت که قره گوزلو فعالیت‌های باستان‌شناختی را وسیله‌ی افزایش ثروت شخصی‌اش قرار داده است و زمانی که الواح باستانی بسیار مهمی در بخش فقیرنشین همدان کشف شد، هرتسفلد پیشنهاد کرد که برای نصب آن سازه‌ی جدیدی در آن بخش شهر نصب کنند، اما قره گوزلو به سرعت اراضی آن منطقه از شهر را خریداری و تملک کرد و سپس لایحه‌ای به مجلس برد که عتیقات و آثار باستانی مکشوف از ملک اشخاص به مالک زمین تعلق می‌گیرد. حالا هرتسفلد پس از هفت سال اقامت در ایران احساس می‌کرد که در نقشه‌های‌اش پیش‌رفتی نداشته است. از نظر هرتسفلد وقتی که انحصار کاوش ایران در دست فرانسویان بود، امکان ارتباط با آن‌ها غیرممکن نبود، اما در شرایط جدید وضع بسیار سخت‌تر شده است. زمانی هرتسفلد به پوپ گفته بود که گدار مردی نازنین و اهل عمل است، اما اینک با کارشکنی‌های او نیز مواجه بود.

برای هرتسفلد، پوپ میانجی و واسطه‌ای برای مؤسسات آمریکایی علاقه‌مند به کاوش در ایران بود و از این که گدار به قلمرو پوپ دست‌درازی می‌کرد، عصبانی بود. به رغم بدبینی هرتسفلد، سرانجام پیش‌نویس قانون جدید عتیقات که گدار و هرتسفلد تهیه کرده بودند به تیمورتاش تقدیم شد. تیمورتاش چند هفته‌ای پیش‌نویس را نزد خود نگه داشت و سپس آن را برای وزیر معارف فرستاد. بنا به گفته‌ی هرتسفلد، پیش‌نویس جدید نسبت به قبلی به‌تر بود و تغییرات مثبتی در آن دیده می‌شد.<sup>۱</sup>

در بهار ۱۹۳۰م دکتر فریدریک ولیسن مسئول بخش انسان‌شناسی موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا برای کسب مجوز کاوش وارد تهران شد. ولیسن دوست موری بود و هر دو در جریان جنگ جهانی اول در لشکر ۴۲ آمریکا خدمت می‌کردند. سفارت آمریکا به ولیسن تمایل داشت.

ولیسن با تیمورتاش وزیر دربار، فروغی، وزیر امور خارجه که وزارت مالیه را هم یدک می کشید، سید حسن تقی زاده وزیر راه و ترابری، قره گوزلو وزیر معارف، آندره گدار مدیر کل عتیقات، و نیز وزیر مختار آلمان ملاقات کرد و به سعی سفارت آمریکا در راه بغداد با هرتسفلد نیز دیدار کرد. ولیسن هم، که توصیه شده ی هارت بود، پس از چند هفته هیچ پیش رفتی نداشت. ولیسن که بر زبان فرانسه تسلط داشت و در قضاوت دقیق و در مواجهه با مشکلات محتاط بود، خود را گزینه ای عالی برای انجام کاری می دانست که از او خواسته بودند. با این وجود، او به سفارت آمریکا اطلاع داد که موفق به انجام مأموریت اش نشده است. هارت دلیل اصلی ناکامی ولیسن را فقدان قانون عتیقات در ایران می دانست، قانونی که بسیاری از علاقه مندان به باستان شناسی ایران، فقدان آن را مانعی بزرگ می دانستند.<sup>۱</sup> ولیسن پس از مطالعه ی پیش نویس قانون عتیقاتی که در سال ۱۹۲۹ م نوشته بودند، آن را ناقص شناخت و قویاً به موزه ی پنسیلوانیا توصیه کرد که تا هنگام تصویب قانون عتیقات هیچ اقدامی انجام ندهد. هارت به ولیسن اطلاع داد که گدار و هرتسفلد پیش نویس جدیدی تهیه کرده اند که به نظر ایده آل می رسد و تا جای ممکن حقوق کاوش گران را در نظر داشته است و اضافه کرده بود که این پیش نویس با مخالفت جدی قره گوزلو، وزیر معارف، و زمین داران مواجه شده است، زیرا که پاداش و عایدات و سهم چندانی برای مالک زمینی که کاوش در زمین وی انجام می شود در نظر نگرفته است.

ولیسن موظف شد که سریعاً دو قانون گدار و هرتسفلد را مطابقت دهد. در ۸ ژوئن ۱۹۳۰ م ولیسن در خانه ی هیو میلارد<sup>۲</sup> منشی سفارت آمریکا در تهران با پوپ ملاقات کرد که به تازگی از راه رسیده بود و پیشنهاد کرد که پیش نویس قانون عتیقات پیشنهادی وزیر معارف مبنای تهیه ی یک قانون جدید قرار گیرد که نه تنها حقوق کاوش گران، بل که همزمان منافع وزیر معارف و ملاکان بزرگ را هم در نظر بگیرد. ولیسن پیش نویس

۱. هارت، گزارش شماره ی ۵۵، ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۳، در ۱۴ ژوئن ۱۹۳۰ م.  
 2. Hugh Millard.

جدید را به گدار نشان داد و گدار پس از اعمال تغییراتی، آن را به عنوان قانونی مطلوب پذیرفت که به تأیید هیئت وزیران حکومت پهلوی خواهد رسید و موافقت آن‌ها را جلب خواهد کرد. با این حال به دلیل خصومت شدید گدار با پوپ، وضعیت بغرنج و پیچیده شده بود.

گدار که گمان می‌کرد وولیسن و پوپ در پشت پرده با هم زد و بند کرده‌اند، چندان روی خوشی به وولیسن نشان نداد، اما زمانی که مطمئن شد میان وولیسن و پوپ سروسری نیست، واکنش مثبت نشان داد. زیرا وولیسن همچون گدار عقیده داشت که علائق باستان‌شناسی و موزه‌داری برای پوپ در درجه‌ی دوم اهمیت، و پس از کسب درآمد قرار دارد! گدار، وولیسن را متقاعد کرد که تا هنگام تصویب قانون عتیقات علیه پوپ اقدامی نکند، زیرا در آن شرایط، بدون کمک پوپ تصویب آن قانون ناممکن بود. بنابراین (همان‌طور که در فصل پیش توضیح دادیم) در همان زمان که گدار مدیر کل عتیقات ایران در تلاش تصویب قانون عتیقات بود، پوپ هم از مسیرهای ممکن آثار باستانی ایران را چپاول می‌کرد. حتی زمانی که رضاخان پوپ را به حضور پذیرفت، گدار نتوانست کاری انجام دهد و در دو ماه بعد نیز پیش‌رفتی نداشت. گدار به هارت اطلاع داد که خلاف خوش بینی‌های پوپ و وولیسن، تیمورتاش علاقه‌ای به تصویب قانون عتیقات ندارد. سپس گدار با فروغی، وزیر امور خارجه که وزیر مالیه هم بود، دیدار کرد و سرانجام فروغی به هارت اطلاع داد که:

«ما برای تصویب قانون عتیقات کوشش فراوان کرده‌ایم، اما از آن جا که وزارت معارف با آن مخالفت می‌کند، دست و پا بسته مانده‌ایم.»<sup>۱</sup>

یک ماه بعد ناگهان اوضاع تغییر کرد و پیش‌نویس‌های گدار و هرتسفلد که از دیدگاه کاوش‌گران بسیار ایده‌آل بود، به صورت غیرمنتظره ابتدا توسط هیئت وزیران تأیید و سپس به مجلس شورای ملی تقدیم شد. فروغی کاملاً از پیش‌نویس حمایت می‌کرد. فروغی متن فرانسوی قانون را به فارسی ترجمه کرد. به گفته‌ی گدار، او با حوصله‌ی تمام، سراسر

۱. هارت، گزارش شماره‌ی ۵۷/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۷۱، در ۲۳ دسامبر ۱۹۳۰ م.

روز تعطیل خود را صرف ترجمه‌ی فارسی پیش نویس قانون عتیقات کرد. گدار درباره‌ی آن به فروغی توضیحات مبسوطی داد و آقای وزیر امور خارجه هم بسیار مشتاق شد.<sup>۱</sup> تمام این امور در زمانی می‌گذشت که قره‌گوزلو، وزیر معارف، برای مدت یک ماه به عنوان مرخصی در مسافرت بود. داور، وزیر عدلیه، از دیگر مخالفان سرسخت قانون عتیقات بود که او نیز در همان ایام به اروپا سفر کرده بود. تیمورتاش، وزیر دربار، که تا حدودی موضع مبهم داشت، پس از این که فروغی لایحه را به مجلس برد، با آن همراه شده و چیزی نگفت. به رغم مخالفت بسیاری از وزیران، لایحه در زمانی اندک به تأیید هیئت دولت رسید. کاردار قبلی سفارت آمریکا در تهران، کاپلی آموری، می‌نویسد:

«گویی معجزه شد و ناگهان تمام مخالفت‌ها فرو خوابید!»

در این میان استدلالات محکم فروغی به نفع قانون عتیقات بود که تذکر داده بود: اگر هنگام گشایش نمایشگاه هنر ایران در لندن و برگزاری کنفرانسی که در حاشیه‌ی نمایشگاه خواهد بود، قانونی برای عتیقات و آثار باستانی ایران موجود نباشد، ایران بسیار متضرر خواهد شد. اشاره‌ی فروغی به این که در کتاب اولین نمایشگاه هنر ایران در فیلادلفیا به سال ۱۹۲۶م هیچ قانونی درباره‌ی عتیقات ایران به چشم نمی‌خورد، دهان وزیران مخالف را دوخت. سرانجام هارت گزارش خود را با اخباری پایان می‌دهد که وولیسن را امیدوار کرده است:

«ولیسن درصد کسب مجوز برای کاوش در ایران است و انتظار می‌رود که خود او تا چند روز دیگر به تهران باز گردد.»

در جلسه‌ی بعد از ظهر دوازدهم آبان ماه ۱۳۰۹ ش / ۳ نوامبر ۱۹۳۰م، مجلس شورای ملی ایران «قانون راجع به حفظ آثار ملی» را با قید یک فوریت و بدون هیچ بحث و جدلی تصویب کرد. هارت می‌نویسد:

«گام‌هایی که برای تصویب این قانون برداشته شد، بسیار جالب بود.»<sup>۲</sup>

۱. هارت، گزارش شماره‌ی ۶۱ / ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۷۱ در ۴ اکتبر ۱۹۳۰م.

۲. هارت، گزارش شماره‌ی ۵۶ / ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۰۲ در ۵ نوامبر ۱۹۳۰م.

گذار قبلاً به هارت اطلاع داده بود که پیش نویس مطمئناً با مخالفت نمایندگان مواجه خواهد شد و عقیده داشت که لایحه پیش از «۵ نوامبر» تصویب نخواهد شد. هارت در این باره می نویسد:

«مسئو گذار گفت که وی با فروغی، مدافع لایحه در مجلس، مرتبط است. در نهایت تصمیم گرفته شد که لایحه به مجلس برود تا نمایندگان در جریان امر قرار گیرند، اما تأکید شد که لایحه ضروری است و بنابراین باید به سرعت اقدام شود. چند تغییر جزئی و بی اهمیت در لایحه داده شد و به صورت یک فوریت به مجلس رفت. در این وقت وزیر معارف، که مخالف لایحه بود، به همراهی با فروغی تشویق شد، کما این که در زمان تصویب لایحه به وی مرخصی داده شد!».

عنوان قانونی که در دوازدهم آبان ماه ۱۳۰۹ در مجلس تصویب شد «قانون راجع به حفظ آثار ملی» بود. به نظر هارت تصویب این قانون کاملاً غیر قانونی و خلاف مقررات مشروطه بود! این که مجلس قانونی را به این شیوه تصویب کند، تنها می تواند نتیجه ی اعمال فشار شخص رضاخان باشد. شخص فروغی آشکارا از اجرای دستورات ارباب اش بسیار خوش حال بود، زیرا که از طریق این قانون انتقال مقادیر قابل توجهی از عتیقات ایرانی به موزه های آمریکا با صرف هزینه های اندک میسر می شد. تمام این مراتب نشان می دهد که غارت آثار باستانی، عتیقات و آثار هنری ایران، احتمالاً با مشارکت شخص رضاخان و شماری از عناصر دست دوم مانند فروغی ذکاء الملک طراحی و اجراء شده بود.<sup>۱</sup>

### مواد قانون راجع به حفظ آثار ملی

یک نسخه از ترجمه ی انگلیسی مواد بیست گانه ی قانون حفاظت از آثار ملی ایران به یادداشتی از هارت ضمیمه است<sup>۲</sup> که خلاصه ای از بندهای

۱. این موضوع در فصل پنجم کتابی از نگارنده با عنوان «بریتانیای کبیر و رضاشاه» به تفصیل شرح داده شده است.

۲. هارت، گزارش شماره ی ۷۶/۹۲۷-۸۹۱، ۲۱۵ در ۲۵ نوامبر ۱۹۳۰ م.

چه گونگم، برخوردار دولت با کاوش‌ها و صادرات عتیقات توسط مؤسسات خارجی را توضیح می‌دهد<sup>۱</sup>:

ماده‌ی اول می‌گوید:

«کلیه‌ی آثار صنعتی و ابنیه که تا اختتام دوره‌ی سلسله‌ی زندگی در مملکت ایران احداث شده اعم از منقول و غیرمنقول با رعایت ماده‌ی نهم این قانون می‌توان جزء آثار ملی محسوب داشت و در تحت حفاظت و نظارت دولت می‌باشد.»

بیان صریح‌تر و روشن‌تر این ماده می‌گوید که آثار هنری و ابنیه‌ی تاریخی دوره‌ی قاجار (۱۹۲۵ - ۱۷۷۹ م) مشمول قانون حفاظت از آثار ملی ایران نمی‌شود!

ماده‌ی دوم می‌گوید:

«دولت مکلف است از کلیه‌ی آثار ملی ایران که فعلاً معلوم و مشخص است و حیثیت تاریخی یا علمی یا صنعتی خاص دارد فهرستی ترتیب داده و بعدها هم هر چه از این آثار مکشوف شود ضمیمه‌ی فهرست مزبور بنماید.»

بر اساس این ماده نیز، آثار ملی که در آینده شناسایی می‌شود، از شمول این وظیفه‌ی دولت خارج بود! ماده‌ی دوم تصریح دارد که «فهرست مزبور بعد از تنظیم طبع شده و به اطلاع عامه خواهد رسید.»

ماده‌ی سیزدهم حق مالکیت بر اشیاء و آثار مکشوف را برای مالک زمین محفوظ می‌دارد. طبق این ماده، کاوش در املاک و اراضی خصوصی علاوه بر مجوز دولت به اجازه‌ی مالک زمین نیز نیازمند است و برای رفع مزاحمت‌های احتمالی قید شده بود که:

«حفاری در اراضی که مالک خصوصی دارد گذشته از اجازه‌ی دولت استرضای مالک را نیز لازم دارد و در محل‌هایی که در فهرست آثار ملی ثبت شده و یا دولت پس از اقدامات اکتشافیه آن‌ها را در فهرست ثبت کند مالک حق امتناع از اجازه‌ی حفاری ندارد و فقط می‌تواند حقی مطالبه کند و مأخذ تعیین، از حق ضعف اجرة المثل زمینی است که مالک به واسطه‌ی حفر از استفاده‌ی آن محروم می‌گردد به علاوه خساراتی که به مالک وارد می‌شود و مخارجی که بعد از حفاری برای اعاده‌ی زمین به حالت اولیه باید نمود.»

۱. در این جا مترجم عین متن قانون راجع به حفظ آثار ملی (۱۳۰۹) را نقل کرده است.

در ماده‌ی یازدهم دولت به مؤسسات خارجی اجازه‌ی کاوش در ایران را می‌دهد:

«حفر اراضی و کاوش برای استخراج آثار ملی منحصراً حقیق دولت است و دولت مختار است که به این حق عمل کند یا به مؤسسات علمی یا به اشخاص یا شرکت‌ها واگذار نماید. واگذاری این حق از طرف دولت باید به موجب اجازه‌نامه‌ی مخصوص باشد که محل کاوش و یا حدود و مدت آن را تعیین نماید و نیز دولت حق دارد در هر مکان که آثار و علائمی ببیند و مقتضی بداند برای کشف و تعیین نوع و کیفیت آثار ملی اقدامات اکتشافیه بنماید.»

ماده‌ی چهاردهم کلیه‌ی مقررات مرتبط با شیوه‌ی تقسیم یافته‌ها را توضیح می‌دهد:

«در ضمن حفاری علمی یا تجاری آن چه در یک محل و یک موسم کشف شود اگر مستقیماً توسط دولت کشف شده تماماً متعلق به دولت است و اگر دیگری کشف کرده باشد دولت تا ده فقره از اشیائی که حیثیت تاریخی و صنعتی دارد می‌تواند انتخاب و تملک کند و از بقیه نصف را مجاناً به کاشف واگذار و نصف دیگر را ضبط کند. هرگاه کلیه اشیاء زائده بر ده فقره نبود و دولت همه را ضبط کند مخارجی را که حفرکننده متحمل شده است به او می‌پردازد.»

در ماده‌ی هجدهم ذکر شده است که سهم مؤسسه‌ی کاشف باید آزادانه و بدون هیچ مانعی از کشور خارج شود:

«... هرگاه اجازه‌ی صدور داده شد معادل صدی پنج از قیمت عادله‌ی آن به تقویم مقوم دولتی حق صدور أخذ می‌شود... صدور اشیائی که از حفاری علمی با اجازه‌ی دولت حاصل شده و سهم کاشف باشد در هر حال جایز و از پرداخت هرگونه حقوق و عوارض معاف است.»

مفاد قانون راجع به حفظ آثار ملی ایران با مصوبه‌ی ۱۴ فوریه ۱۹۳۱ م هیئت وزراء قابل اجرا شد. هارت گزارش می‌دهد که دکتر فریدریک وولپسن که به دنبال کسب مجوز دولت ایران برای کاوش بعضی از محوطه‌ها است، می‌گوید که گرچه این قانون و مقررات در برخی جزئیات نیازمند اصلاحاتی است، اما در مجموع قانونی رضایت‌بخش است و تا آن جا که به فعالیت‌های باستان‌شناسی خارجی مربوط می‌شود نسبت به پیش‌نویس بهار سال قبل راضی‌کننده‌تر است.<sup>۱</sup>

۱. هارت، گزارش شماره‌ی ۱۰۲، ۹۲۷، ۸۹۱، ۴۸۰، در ۱ آوریل ۱۹۳۰ م.

در مقرراتی ۲۶ ماده‌ای که پیش‌تر توسط مهدی قلی هدایت، نخست‌وزیر، امضاء شده بود، مواد زیر مستقیماً به فعالیت‌های باستان‌شناسان خارجی مربوط می‌شد: ماده‌ی سوم، اداره‌ی کل عتیقات را زیر نظر وزارت معارف قرار می‌داد. ماده‌ی چهاردهم تأکید می‌کرد که صدور مجوز کاوش برای مؤسسات علمی در مکان‌هایی که در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است، فقط با مجوز هیئت دولت ممکن است و صدور مجوز کاوش در مکان‌هایی که خارج از شمول فهرست آثار ملی ایران است، در اختیار وزارت معارف قرار می‌گرفت و چون هنوز فهرست کاملی برای آثار ملی ایران وجود نداشت، اجازه‌ی صدور کلیه‌ی کاوش‌ها همچنان در انحصار هیئت دولت باقی می‌ماند.

در ماده‌ی هجدهم قید شده بود که مدیرکل عتیقات یا هر مستخدم احتمالی دیگر، هر زمان که بخواهند می‌توانند از محوطه‌های کاوش و اشیاء و آثار مکشوف بازدید کنند و مهم‌تر از همه این که هیچ ساز و کار و معیاری برای تقسیم اشیاء و یافته‌های کاوش باستان‌شناختی میان دولت و کاوش‌گر وجود نداشت!

برای باستان‌شناسان خارجی قانون راجع به حفظ آثار ملی ایده‌آل بود. در آوریل ۱۹۳۱ م هنگامی که موری در واشینگتن اقامت داشت، جیمز هنری برستد، مدیر مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، از او درخواست کرد یک نسخه از قانون راجع به حفظ آثار ملی را در اختیار او قرار دهد،<sup>۱</sup> و سپس ضمن تشکر از او برای ارسال یک نسخه از قانون عتیقات ایران می‌نویسد:

«مطمئن شدم که این مقررات مستنداً با تفاهم و مشورت بعضی از باستان‌شناسان مجرب و آشنا با نیازهای یک چنین سرویس اداری تنظیم شده است. فکر می‌کنم لازم است دست هرتسفلد را بفشارم. روی هم رفته سند روشن و مفیدی برای سازمان‌های کاوش‌گر است. اگر می‌توانستیم با کمک دوستان ایرانی خود با دقت و عدالت نوع غربی کارها را سروسامان دهیم موجب امیدواری بود! تصویب چنین الگویی برای کار علمی در ایران توسط یک دولت شرقی بسیار عالی است.»<sup>۲</sup>

۱. نامه‌ی موری به برستد، به شماره‌ی ۲۴/Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۱ ماه می ۱۹۳۱ م.

۲. نامه‌ی برستد به موری، به شماره‌ی ۲۸/Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۲۰ ماه می ۱۹۳۱ م.

قانون عتیقات ۱۹۳۰ م قدم نهایی باز کردن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی بود. موری درنامه‌ی مورخه‌ی ۳ ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م به هوراس جین، مدیر موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا، از او خواست وضعیت و روابط میان سازمان‌های آمریکایی آماده برای ورود به عرصه‌ی باستان‌شناسی ایران را روشن کند، و یادآور می‌شود که وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به فعالیت‌های باستان‌شناسی آمریکاییان در ایران بسیار علاقه مند است و به سهم خود خوشحال می‌شود اگر کاری در این باره انجام دهد.<sup>۱</sup> جین جوابی مفصلی در ۱۳ ژانویه ۱۹۳۱ م به موری فرستاد که در آن خلاصه‌ی وضعیت موجود در آغاز سال ۱۹۳۱ م را شرح می‌دهد. وقتی که نامه‌ی تشکر وی به وزارت امور خارجه فرستاده شد، او بر این نکته تأکید می‌کند که مصر، فلسطین و عراق مدت زمانی است که درهای خود را به روی باستان‌شناسان خارجی گشوده‌اند:

«اما درباره‌ی ایران باید گفت که اولین بار است که این فرصت نادر برای باستان‌شناسان در آن جا فراهم می‌شود.»<sup>۲</sup>

به زودی باستان‌شناسان آمریکایی در ستایش و تمجید از قانون عتیقات عراق مصوب سال ۱۹۲۴ م به رقبای بریتانیایی خود ملحق شدند. مقایسه‌ی حوادث بین‌النهرین و ایران نشان می‌دهد که روند حوادث در این دو کشور بسیار شبیه هم بوده است.

### قانون عتیقات عراق و قیمومیت بریتانیا

در سال ۱۹۲۰ م جامعه‌ی ملل، قیمومیت عراق را به بریتانیا واگذار کرد، درحالی‌که آمریکا به نفت و آثار باستانی عراق چشم دوخته بود. در اواخر سال ۱۹۱۸ م هری پرات جادسن، مدیر دانشگاه شیکاگو، که در رأس یک

۱. نامه‌ی موری به جین، به شماره‌ی ۷۹/۹۲۷/۸۹۱ در ۳ ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م.  
 ۲. نامه‌ی جین به موری، به شماره‌ی ۸۳/۹۲۷/۸۹۱ در ۳۱ ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م.

تیم فنی برجسته‌ی آمریکایی به ایران آمده بود، در راه بازگشت، در بغداد توقف کرد و فعالیت‌های او در مدت اقامت‌اش در عراق چنان حساسیت فرماندهی ارتش بریتانیا در عراق، ژنرال ویلیام مارشال، را برانگیخت که مارشال در خاطرات‌اش می‌نویسد جادسن و کمپانی‌اش آشکارا در عراق به جست‌وجوی نفت آمده‌اند. جادسن نماینده‌ی کمپانی راکفلر بود و طبیعی بود که ژنرال ویلیام مارشال چنین حدسی بزند و چنان نتیجه‌ای بگیرد. جادسن پس از بازگشت به آمریکا نامه‌ای به جان راکفلر نوشت و تقاضای بودجه برای تأسیس مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو را کرد:

«حال که دنیای متمدن [غرب] خاورمیانه را کنترل می‌کند، موفقیت‌های بزرگی در باستان‌شناسی در انتظار ماست».<sup>۱</sup>

بریتانیایی‌ها گام‌های بلندی برای تدوین برنامه‌ی جامع‌شناسایی عتیقات و آثار باستانی عراق برداشتند. تدوین قانون عتیقات یک ضرورت بود که در آن به «ملل متمدن» اجازه‌ی تقسیم‌ماحصل کار میان کشور میزبان و کاوش‌گران میهمان را می‌داد! برناردسون خاطر نشان می‌کند که:

«چنین نظامی در کشورهای غیر غربی که در آن‌جا باستان‌شناسان غربی کاوش کردند، رایج بود. هر چند که در کشورهای غربی این‌الگوی تقسیم‌ماحصل کاوش میان کاوش‌گر میهمان و میزبان وجود نداشت!»

برناردسون فاش می‌کند که بریتانیا به غارت‌کنجینه‌های هنری بین‌النهرین بسیار مشتاق بود. راه حل قضیه ایجاد نظام و ساز و کاری بود که لااقل نیمی از مجموعه‌ی اکتشافات را در بین‌النهرین باقی‌گذارد و نیمی دیگر به بریتانیا حمل شود.<sup>۲</sup> شش ماه بعد درست شبیه همین نظام در ایران پیاده شد.

باستان‌شناسی در عراق بخشی از مواد عهدنامه‌ی ۱۹۲۲ م عراق-بریتانیا بود که مبنای اساس و شالوده‌ی روابط عراق و بریتانیا محسوب می‌شد.<sup>۳</sup> تحت مقررات این عهدنامه، عراق مجبور بود که در مدت دوازده ماه یک

1. Bernhardsson, Reclaiming a Plundered Past, pp.352-353.

۲. همان کتاب، ص ۲۰۸.

۳. همان کتاب، صص ۲۰۶ و ۲۰۷.

قانون عتیقات را در چارچوب عهدنامه تنظیم و اجرا کند. این قانون جدید جای گزین قانون عتیقات زمان خلافت معظم عثمانی شد و اجازه داد که تمام دولت‌ها در عراق فرصتی «مساوی و حقوق مساوی» برای مطالعات باستان‌شناسی داشته باشند.<sup>۱</sup> موزه‌های آمریکایی نیز اجازه می‌یافتند تا به گنجینه‌های عراق دست یابند. معنی «فرصتی مساوی و حقوق مساوی» این بود که موزه‌های آمریکایی اجازه دارند به آثار باستانی عراق دست‌رسی داشته باشند. قانون عراقی عتیقات تا ژوئن ۱۹۲۴ م تصویب نشد. پس از تصویب قانون، گرتروید بل<sup>۲</sup> طراح و نویسنده‌ی آن، یعنی کارمند بریتانیایی مسئول امور آثار باستانی عراق، در نامه‌ای به پدرش می‌نویسد:

«باید به من تبریک بگویید! زیرا قانون عتیقات عراق به اداره‌ی کل عتیقات و من حق می‌دهد تا آثار باستانی و عتیقه‌ها را از عراق خارج کنیم و چند درصدی از ارزش و بهای آن‌ها به من خواهد رسید که از پرداخت حقوق و عوارض صادرات معاف است.»<sup>۳</sup>

برناردسون در این باره می‌نویسد:

«قانونی که بل در ۱۹۲۴ م نوشت از قوانین استاندارد مربوط به عتیقات پیروی می‌کرد که در بسیاری از کشورهای جهان رایج و مشترک بود. با این وجود، آن چه قوانین عراق را از قوانین مشابه متمایز می‌کند نحوه‌ی تقسیم آثار در محدوده‌ی خاورمیانه است.»<sup>۴</sup>

کلید پایه‌ی این قانون مواد ۲۲ و ۲۳ آن بود. در ماده‌ی ۲۲ به مدیر کل عتیقات اختیار کامل تقسیم یافته‌ها را می‌داد و ماده‌ی ۲۳ کاوش‌گر را مجاز می‌کرد تا سهم خود از یافته‌ها را از عراق خارج کند.<sup>۵</sup> پس جای تعجب نداشت که باستان‌شناسان غربی از گرتروید بل<sup>۶</sup> و قانونی که او نوشته بود، بسیار راضی و سپاس‌گزار باشند. کنیون مدیر موزه‌ی بریتانیا در

2. Gertrude Bell.

۱. همان کتاب، ص ۲۰۹.

۳. همان کتاب، ص ۲۱۹. ۴. همان کتاب، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۵. همان کتاب، ص ۲۲۱. ۶. گرتروید بل بعدها ملقب به ملکه‌ی عراق شد. او نقش مهمی در تأسیس کشور عربی عراق داشت؛ سرزمینی که در گذر تاریخ همواره بخشی از ایران و عثمانی بود. [مترجم]

نامه ای به گرتروید بل می نویسد که اداره ی عتیقات عراق «الگو و مدل مناسبی برای چه گونگی تقسیم یافته ها میان کاوش گران و دولت های محلی است». کنیون در نامه به مدیر موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا می نویسد که:

«ما خانم بل را مدیری بسیار قابل توجه و جالب یافته ایم»<sup>۱</sup>.

### توضیحات برناردسون و مشاهدات پایانی

قانون عتیقات ایران و عراق کاملاً خلاف قانون عتیقات مصوب در کشورهای اروپایی و از جمله قوانین ایتالیا مصوب سال ۱۹۰۹، فرانسه مصوب سال ۱۹۱۳، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مصوب سال ۱۹۱۸ و حتی قبرس مصوب سال ۱۹۰۵ بود، که تأکید می کرد آثار و اشیاء یافته از کاوش ها صرفاً به دولت تعلق دارد. در این کشورها حتی تأکید می شود که عتیقه ها و آثار باستانی کشف نشده هم به دولت تعلق دارد.<sup>۲</sup> برناردسون می نویسد که در کشورهای تحت سلطه ی بریتانیا، مقررات به نحوی تنظیم شده است که خروج اشیاء و آثار باستانی با هیچ مشکلی مواجه نباشد و می افزاید که این آثار و اشیاء به ویژه به فلسطین و عراق [و البته ایران] تعلق داشتند. این واقعیت نشان می دهد که از هنگام جنگ جهانی اول، مؤسسات و نهادهای باستان شناسی در بریتانیا چندان در دولت نفوذ کرده بودند که دستگاه سیاست خارجی بریتانیا را وا می داشتند در کشورهایی که به چنگ بریتانیا می افتند<sup>۳</sup> حداکثر آزادی را برای آن ها فراهم کند. برناردسون می افزاید که قانون عتیقات مشابهی از سوی بریتانیا به فلسطین نیز تحمیل شد.

برناردسون اظهار می کند که در قرن نوزدهم و در تمامی کشورهای خاورمیانه، بی رحمانه ترین نوع غارت آثار باستانی برقرار بود. این غارت در دوره ی قیمومیت رسمی بریتانیا ابعاد نفرت انگیزی یافت. از این دوره

۱. همان کتاب، ص ۲۲۷.

۲. همان کتاب، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۳. همان کتاب، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

با عنوان «عصر درخشان احیاء باستان‌شناسی در بین‌النهرین» یاد می‌شود: یک هیئت مقننه و نظارت عالی پیرو غرب با همکاری یک گروه بریتانیایی بر ساختارهای دولتی که کاوش‌ها را انجام می‌داد، نظارت عالی داشت. شمار هیئت‌های باستان‌شناسی که در این دوره به عراق اعزام شدند، به این واقعیت اشاره دارد که عراق چون یک فرصت عالی برای کار و بهره‌برداری تصور شده بود. موزه‌های غربی و مؤسسات حرفه‌ای در غرب مشتاق اعزام هیئت‌ها و کارشناسان خود به عراق و تأسیس مدارس باستان‌شناسی در آن کشور بودند و مؤسسات دیگری هم حضور دراز مدت آن‌ها را در عراق تضمین می‌کردند.<sup>۱</sup> بر اساس آن‌چه در بالا گفته شد، گزاف نیست اگر بگوییم که ایران را جای‌گزین و جانشین عراق در نظر گرفته بودند.<sup>۲</sup>

۱. همان کتاب، صص ۲۲۴ و ۲۲۸.

۲. اما نکته‌ی شگفت‌انگیز این است که گویا تاریخ دوباره تکرار می‌شود. اشغال عراق و سرنگونی رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ م، سبب شده است که چشم‌انداز کاوش‌های غربی در عراق تا سال ۲۰۲۰ م مبهم و تیره و تاریک باشد. از سوی دیگر دولت‌های ترکیه و سوریه قصد ایجاد محدودیت‌های گسترده‌ای برای حضور کاوش‌گران غربی دارند. بنابراین، در شرایط حاضر و امروزی، بار دیگر شاهد هجوم گسترده‌ی باستان‌شناسان غربی به ایران هستیم که البته ستون پنجم قابل‌اعتمادی در ایران داشته و دارند! [مترجم]

## فصل چهارم

### تهاجم موزه‌های آمریکایی به ایران

اولین تقاضانامه‌ی رسمی برای دریافت مجوز کاوش در چهارچوب قانون جدید عتیقات ایران، تنها سه روز پس از تصویب آن در مجلس، از طرف وولسین به نمایندگی از موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا، در سوم نوامبر ۱۹۲۰ م تقدیم مقامات ایران شد که درخواست کسب مجوز کاوش در دو محوطه‌ی باستانی دامغان و استخر را کرده بود. دامغان محوطه‌ای کوچک اما مهم، در ۲۱۵ مایلی شرق تهران در میانه‌ی راه تهران - مشهد بود. چنین می‌پنداشتند که دامغان همان هکاتوم پیلوس<sup>۱</sup> باستانی، پایتخت سلسله‌ی اشکانیان است که از قرن دوم قبل از میلاد تا قرن دوم میلادی در ایران حکومت کرده‌اند. خرابه‌های هکاتوم پیلوس باستانی در چند نقطه، در مجاورت شهر امروزی دامغان، مشخص شده بود و چنین می‌پنداشتند که کاوش در این نقاط شاید به کشفیات مهمی بیانجامد. استخر هم مجموعه‌ای از اتلال باستانی در حدود ۴۵ مایلی شمال شیراز و ۵ مایلی شمال پرسپولیس بود. استخر را به عنوان یک شهر بزرگ باستانی و شهر اصلی ناحیه‌ی فارس در قرن چهارم قبل از میلاد، همان زمان که از پرسپولیس به عنوان کاخ سلطنتی استفاده می‌شد، می‌شناختند. هارت

1. Hecatompylos.

از کندوکاوهای اولیه چنین نتیجه می‌گیرد :

«محققاً استخر بقایای ارزشمند و مهمی از نظر علمی و هنری دارد».

هارت معتقد بود که پنسیلوانیا مجوز کاوش دامغان را خواهد گرفت، اما احتمالاً اجازه‌ای برای کاوش استخر صادر نخواهد شد. هارت به وولسین بسیار امید بسته بود، و نیز دانشگاه پنسیلوانیا به شماری از توانایی‌های وولسین امیدوار بود :

«تقریباً مطمئنم که هر موزه‌ی اروپایی نماینده‌ای را به دیدار دولت ایران خواهد فرستاد تا در چهار چوب قانون عتیقات هر چه سریع‌تر مجوز کاوش در پرسپولیس، همدان یا هر دو نقطه را درخواست کند»<sup>۱</sup>.

از آن جا که تمام کانال‌های ارتباطی مطمئن میان هوراس جین، مدیر موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا، با وولسین در تهران صرفاً از طریق وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا در تهران می‌گذشت، هر کسی می‌تواند مقادیر قابل ملاحظه‌ای از اطلاعات درباره‌ی روابط سیاسی و اقتصادی مربوط به کاوش‌های باستان‌شناختی را کشف کند.<sup>۲</sup>

در مقابل وولسین دو سؤال عمده قرار داشت: اول انتخاب محوطه‌ای بود که باید برای آن تقاضای مجوز کاوش می‌کرد و در درجه‌ی بعد، تعیین میزان و گستره‌ی همکاری و مشارکت دانشگاه‌های پنسیلوانیا و شیکاگو با هرتسلفد بود. هرتسلفد علاقه داشت شخصاً کاوش‌های پرسپولیس و استخر را هدایت کند و از جیمز هنری برستد، مدیر مؤسسه‌ی شرق شناسی شیکاگو، درخواست کرد تا به پرسپولیس اولویت دهد. از آن جا که هنری برستد استخر را در تقاضانامه‌ی صدور مجوز کاوش درج و

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۴۷، ۸۹۱، ۲۱۹، به مورخه‌ی اول دسامبر ۱۹۳۰ م.  
 ۲. برای مثال، هزینه‌ی کاوش یک ساله در دامغان، بسته به مقیاس و حجم کاوش، حدود ۱۵ هزار تا ۲۵ هزار دلار آمریکا بود. وولسین در ۲۲ اکتبر ۱۹۳۰ م به جین اطلاع داد که تصویب قانون عتیقات، با پیش‌نویسی که هرتسلفد و گدار تهیه کرده‌اند، قطعی است. گدار، دوستانه و با صمیمیت از تقاضانامه‌های کاوشی حمایت می‌کرد که انتظار می‌رفت در اوایل بهار آغاز شود. از تلگراف شماره‌ی ۹۲۷/۵۸، ۸۹۱، وولسین به جین در مورخه‌ی ۲۳ اکتبر ۱۹۳۰ م.

منظور نکرده بود، وولسین امیدوار بود که کشمکش و برخوردی پیش نیاید. وولسین نتیجه می گیرد:

«برای ما پرسپولیس چندان مهم نیست. مخارج کاوش آن سنگین است و در دسرهای زیادی دارد و اشیاء موزه‌ای کم‌تری به دست خواهد آمد. پرسپولیس ظاهراً فقط برای شخص برستد جالب است.»

چنین که وولسین خاطر نشان می‌کند، به نظر می‌رسد که برستد قبلاً در بازی کاوش پرسپولیس و استخر فاتح شده بود. تلگرافی اضطراری در مورخه‌ی هشتم دسامبر ۱۹۳۰ م از سوی وولسین به جین اطلاع می‌دهد که برستد مجوز مرمت پرسپولیس را دریافت کرده است:

«پیشنهاد برستد برای مرمت پرسپولیس ایرانیان را وسوسه می‌کند. ظاهراً دولت ایران کلیات طرح را پذیرفته و در جزئیات نیز هرتسلفد مشغول شرح بیش‌تر است. همچنین هرتسلفد اختصاص اعتباری از برستد برای کاوش در استخر تقاضا کرده است... بسیار قابل توجه است که شما در گزارش برستد نامی از استخر نمی‌بینید.»

آن‌طور که در فصل بعد به تفصیل بدان خواهیم پرداخت، برستد با زیرکی بسیار، نه تقاضای کاوش پرسپولیس، که تقاضای مرمت آن را کرده بود! وولسین چنین تقاضایی نداشت، زیرا وی حداقل هزینه‌ی این کار را سیصد هزار دلار آمریکا برآورد کرده بود. جین می‌نویسد که هزینه‌ی برآورد شده توسط هرتسلفد، عمداً گزاف گرفته شده بود تا موزه‌ی پنسیلوانیا از دنبال کردن تقاضای خود منصرف شود!

در حالی که بعداً اشاره خواهد شد، تمام بودجه‌ی برستد برای پروژه‌ی پرسپولیس در ۱۹۳۴ م فقط بیست هزار دلار آمریکا بود. ثانیاً وولسین باور نداشت که دولت ایران برای هر مؤسسه‌ی خارجی برای کاوش در پرسپولیس مجوز صادر کند و یا اجازه دهد یافته‌ها تقسیم شود. دکتر وولسین زمانی که متوجه شد مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو درصدد دریافت سریع مجوز کاوش در پرسپولیس است، سخت حیرت‌زده

شد.<sup>۱</sup> وولسین عقیده داشت که در سال اول برای کار در پرسپولیس، استخر و یا همدان درخواست مجوز نشود، زیرا استخدام هرتسلفد به عنوان مشاور ضروری می شد. او می گفت که باید تقاضای کاوش دامغان را کرد که اهمیت علمی و تاریخی زیادی دارد، اما دولت ایران موافقت نکرد:

«هزینه ی کاوش دامغان، بسته به حجم کاوش، ۱۵ تا ۲۵ هزار دلار آمریکا است و سفارت آمریکا و مسیو گدار کاملاً از طرح های ما برای کاوش در شماری از محوطه های باستانی مهم حمایت می کنند. آیا شما نیز موافقت می کنید؟»

به رغم توصیه ی وولسین درباره ی استخر، جین به وولسین توصیه کرد که تقاضای کاوش دامغان و استخر را با هم ارائه کند:

«پس از مذاکره ی با پوپ، اولین تقاضا باید برای استخر و نهایتاً پرسپولیس باشد... پوپ معتقد است که به محض تصویب قانون، باید تقاضای صدور مجوز برای کار در استخر را بکنیم، ولو در حجم کم... حتی اگر لازم باشد از همکاری با هرتسلفد استقبال کنیم.»<sup>۲</sup>

براساس دستورالعمل فوق، وولسین به نمایندگی از موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا برای کاوش در استخر و دامغان تقاضای صدور مجوز کرد. وولسین درباره ی استخر ناامید بود، اما باور داشت که تقاضای صدور

۱. وولسین در تلگرافی به جین نوشت که هرتسلفد هزینه ی کاوش پرسپولیس را ۲۰۰ هزار دلار آمریکا برای سه سال و هزینه ی کاوش استخر را ۳۰ هزار دلار آمریکا در سال برآورد کرده است. هرتسلفد سرجمع هزینه ی کاوش پرسپولیس و استخر را سالانه ۱۰۰ هزار دلار آمریکا برای یک دوره ی سه ساله برآورد کرده بود. وولسین در تلگراف می افزاید که من هزینه ی این پروژه را بیش از نتایج مورد انتظار بررسی کرده ام، به ویژه وقتی که آن را با دیگر محوطه های باستانی ایران مقایسه کنیم. به علاوه باور دارم که کاوش پرسپولیس در سال اول بسیار حساس بوده و می تواند برای رابطه ی خوب ما با ایرانیان خطرآفرین باشد. وولسین همچنین اطلاع می دهد که ایرانیان به پرسپولیس بسیار حساس اند و به هرتسلفد اعتماد ندارند. من مطمئن شدم که هرتسلفد هزینه های کاوش را در پرسپولیس طوری برآورد کرده است که پنسیلوانیا را مأیوس و منصرف کند. این تنها دلیلی نیست که چرا ایرانیان به هرتسلفد خوشبین نیستند. از تلگراف شماره ی ۹۲۷، ۸۹۱، ۶۶ مورخه ی ۸ دسامبر ۱۹۳۰ م.

۲. جین به وولسین گفت که هرتسلفد می خواهد به وسیله ی برآورد اغراق آمیز مخارج کاوش و ایجاد موانع سیاسی بر سر راه مان، ما را از کاوش مأیوس کند. پوپ اطمینان داده است که هیچ مشکلی در کاوش استخر نمی تواند روابط دوستانه ی ما را مخدوش کند. همچنین جین پیشنهاد می کند که اگر در رابطه با تصویب تقاضای کاوش در دو محوطه ی نامبرده مشکلی هست، می توان دو تقاضانامه ی جداگانه را از طرف دانشگاه پنسیلوانیا و موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا تنظیم کرد. از تلگراف شماره ی ۹۲۷، ۵۹، ۸۹۱ مورخه ی ۱ نوامبر ۱۹۳۰ م.

مجوز موقعیت آن‌ها را تثبیت می‌کند.<sup>۱</sup> بدبینی وولسین درباره‌ی استخر تحقیق یافت. وولسین به تیمور تاش وزیر دربار گفت که اگر تقاضای وی برای دامغان تأیید شود او به دنبال استخر نخواهد بود.<sup>۲</sup> جوابیه‌ی مورخه‌ی ۲۸ نوامبر ۱۹۳۰ م جین به وولسین تاکید می‌کرد که او باید هرچه سریع‌تر به محض دریافت مجوز، کار در دامغان را شروع کند. جین همچنین توصیه کرد که هرتسلفد به عنوان مشاور هیئت کاوش انتخاب شود. در همان تلگراف جین به وولسین اطلاع داد که از سمت خود عزل شده است و رییس جدید هیئت مشترک کاوش در ایران از طرف موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا دکتر اریک اشمیت<sup>۳</sup> خواهد بود. اشمیت همراه با دو معاون اش در آوریل ۱۹۳۱ م وارد ایران شد و سرانجام پس از معارفه و انجام تشریفات انتقال وظایف از سوی وولسین به اشمیت، وولسین به فیلادلفیا بازگشت تا دانشگاه را برای پاییز سال بعد سر و سامان دهد.<sup>۴</sup>

### هیئت مشترک کاوش در ایران

موری در سوم ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م به هوراس جین نامه‌ای نوشت و از او خواست که رابطه‌ی میان سازمان‌های آمریکایی که حاضرند وارد عرصه‌ی باستان‌شناسی ایران شوند را روشن کند و این که جایگاه هرتسلفد چیست؟ و مثلاً رابطه‌ی او با برستد چه گونه است؟ و نقش پوپ در این میان کدام است؟ و یا مؤسسه‌ی تازه تأسیس باستان‌شناسی و هنر ایران

۱. همچنین وولسین اطلاعات مالی لازم را هم تهیه کرد و اظهار داشت که وی کاوش را در بهار و پاییز در استخر و دامغان انجام خواهد داد. او نوشت که تا ماه ژوئیه صد هزار دلار آمریکا برای پروژه‌ی هکتوم هیلوس احتیاج دارد تا بتواند کار مطالعات را یکسره کند، و نیز پول بیش‌تری می‌خواهد تا شخص دیگری بتواند کاوش استخر را در بهار آغاز کند. از تلگراف شماره‌ی ۹۲۷/۶۲. ۸۹۱. وولسین به هوراس جین در مورخه‌ی ۶ نوامبر ۱۹۳۰ م.

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی Perspolis/۲۳. ۹۲۷. ۸۹۱. ۲۳۸. در مورخه‌ی ۱۶ دسامبر ۱۹۳۰ م. 3. Erich F. Schmidt.

۴. جین در تلگراف شماره‌ی ۹۲۷/۶۴. ۸۹۱. در مورخه‌ی ۲۸ نوامبر ۱۹۳۰ م نوشت که مؤسسه‌ی پوپ، که رئیس آن خود جین بود، بسیار خوب سازماندهی شده است و بسیار مهم و مؤثر است. نظر جین این بود که این مؤسسه را مرکز مشاوره و راه‌نمایی و سازماندهی تمام پروژه‌های آمریکایی در ایران معرفی کند. برستد هم مایل به همکاری شد.

چه نقشی دارد؟ موری در خاتمه به جین خاطر نشان کرد که:

«وزارت امور خارجه به موضوع فعالیت های باستان شناسی در ایران بسیار علاقه مند است و البته خوش حال خواهد شد به این مقوله کمک کند»<sup>۱</sup>.

جوابیه ی مفصل جین به موری در ۳۱ ژانویه ی ۱۹۳۱ م جزئیات و وضعیت را در آغاز سال ۱۹۳۱ م شرح می دهد. هیئت مشترک کاوش ایران از طرف موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا و موزه ی هنر پنسیلوانیا حمایت می شد. وولسین که به دلیل روابط و تماس های سیاسی، در تصویب قانون عتیقات ایران نقش بسیار موفقی داشت، جای خود را به دکتر اریک اشمیت داده بود که حالا، به عنوان مدیر عملیاتی هیئت مشترک کاوش ایران، فعالیت های بزرگی را در دامغان سازمان می داد. جین، آرتور اپهام پوپ را به عنوان مشاور هیئت کاوش و نیز مشاور هنر ایران در موزه ی هنر پنسیلوانیا معرفی کرد. هدف مؤسسه ی جدید التأسیس هنر و باستان شناسی ایران که به وسیله ی پوپ علم شده بود و روابط مطلوبی با دولتمردان پهلوی داشت، انجام تحقیقات در تمامی عرصه ها، و اطمینان از این بود که سرانجام تحقیقات باستان شناسی در ایران سر و سامان خواهد گرفت. از نظر جین تلاش های پوپ در تصویب قانون عتیقات نیز جای خود را داشت و این که زحمات زیادی را برای مؤسسه و نیز هیئت کاوش متحمل شده بود. جین امیدوار بود که مذاکره بر سر انتخاب محوطه های باستانی و تقسیم یافته های کاوش را به دوش مؤسسه ی پوپ بگذارند. او مطمئن بود اگر تمام نیروهای آمریکایی را در یک جبهه ی متحد و واحد متمرکز کند، موفقیت ایشان با ارایه و نمایش یک جبهه ی متحد و واحد از باستان شناسی آمریکا در ایران تضمین خواهد شد. جین این را هم می دانست که گرچه پوپ به طور رسمی مدیریت مؤسسه را به عهده دارد، اما فاقد قدرت مانور است و فقط عضوی از کمیته ی اجرایی است که شخص جین در رأس هرم آن قرار داشت. هنگامی که هرتسفلد را به عنوان مشاور باستان شناسی به این مؤسسه دعوت کردند، بی درنگ

۱. نامه ی شماره ی ۷۹/۹۲۷، ۸۹۱ موری به جین در مورخه ی ۳ ژانویه ی ۱۹۳۱ م.

پذیرفت. جین همچنین به رابطه‌ی میان دانشگاه‌های پنسیلوانیا و شیکاگو اشاره کرد. او می‌نویسد:

«نهایتاً دکتر برستد و مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو همه کاره‌اند. حدود دو سال پیش هرتسلفد با برستد ملاقات کرد و درباره‌ی احتمال آغاز عملیات مرمت مؤسسه‌ی شرق شناسی در ایران و به ویژه در پرسپولیس سخن گفت که در سال ۱۹۲۹ در مجله‌اش نیز عنوان شده است و شاید شما با آن آشنا شده باشید. محتوای این طرح، کاوش و یا تقسیم یافته‌های حاصل از آن نبود، بل صرفاً عملیاتی مهندسی و مرمتی بود که به مرمت و برپا کردن عناصر فرو افتاده محدود می‌شد و درنهایت صورت ظاهر پرسپولیس را بهبود می‌بخشید. این طرح حتی محوطه‌ی استخر را نیز در بر نمی‌گرفت. درک ما از این قضیه بر مبنای اطمینانی که برستد می‌دهد این است که برستد پیشنهاد هرتسلفد را پذیرفته است. هرتسلفد مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو را برای تأمین اعتبارات مالی این هدف، تشویق و متقاعد کرده است و به زودی این کار زیر نظر هرتسلفد آغاز خواهد شد. من از وولسین شنیدم که برخی سئوالات از سوی برستد درباره‌ی کمبود اعتبارات برای پروژه وجود دارد. البته از سوی مؤسسه‌ی هنر و باستان شناسی پوپ برای مساعدت و مشارکت پیشنهادی داده شده بود که رد شد. برستد گفت که پول کافی فقط برای مرمت پرسپولیس تأمین، و از کاوش استخر هم صرف نظر شود و زمان آن را به موقعیتی واگذار کنند که دولت ایران رسماً تقاضا کند. بعدها برستد اظهار کرد که او برای همکاری با مؤسسه‌ی پوپ بی‌میل نبود، اما نسبت به مقیاس پروژه‌ی پوپ تردید داشت. توصیه شد که او متناسب با بودجه‌ی موجود کار کند.»

با توجه به موقعیت وی، به برستد قویاً توصیه شد که از ارتباط مستقیم با ایرانیان اجتناب کند. برای حل این قضیه، هرتسلفد از طرف برستد مأمور شد تا از کانال مؤسسه‌ی هنر و باستان شناسی ایران با دولت تماس برقرار کند.<sup>۱</sup>

در فصل هشتم خواهم نوشت که همکاری میان شیکاگو و پنسیلوانیا تا سال ۱۹۳۷ م و تا زمانی که منافع و مصالح موزه‌های دو طرف ایجاب کرد تا در برابر دولت ایران جبهه‌ای واحد تشکیل دهند، شکل نگرفت!

۱. نامه‌ی جین به موری به شماره‌ی ۸۲/۹۲۷. ۸۹۱. در مورخه‌ی ۳۱ ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م.

## اریک اشمیت

ولسین دریافت که موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا، به دلیل بحران مالی، پولی برای کار در دامغان نخواهد داشت. ولسین به جین در فیلادلفیا نامه‌ای نوشت و تقاضا کرد که تا سر حد ممکن به وی اجازه دهند تا در ایران بماند و تلاش کند تا حقوق مؤسسات آمریکایی برای کاوش در ایران، در چهار چوب قانون عتیقات، محفوظ بماند و فرصت‌ها از دست نرود. عدم دریافت هر گونه جوابی از طرف جین، سبب شد تا ولسین به واسطه‌ی هارت آگاه شود که «هنوز جای امید هست که مؤسسه‌ی وی بتواند حمایت‌های لازم را برای کار در دامغان جلب کند».<sup>۱</sup>

اندک زمانی بعد، ولسین از دولت ایران مجوز اولیه‌ی کاوش در دامغان را گرفت.<sup>۲</sup> با این وجود، از نظر هوراس جین، مدیر موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا، شخصیت معماگونه‌ی ولسین به حرف نشنوی و عدم اطاعت از رییس خود گرایش دارد و همین امر سبب شده بود که ولسین دو ماه تمام ارتباط خود را با آمریکا قطع کند. چندین تلگراف جین به ایران بی جواب ماند، تا این که سرانجام جین به این نتیجه رسید که ولسین می خواهد بدین طریق به عزل خود از ریاست هیئت اعتراض کند. ولسین امید بسته بود که در عزل او تجدید نظر شود.<sup>۳</sup> علیرغم تمام خدماتی که ولسین به دانشگاه پنسیلوانیا کرده بود، و نیز به رغم توانایی‌هایش، وی شانسی برای رقابت با اشمیت نداشت! اشمیت برای هیئت مشترک کاوش در ایران هم پول و هم ارتباطات ضروری را به همراه می آورد.

درباره‌ی اشمیت در باستان شناسی ایران در فاصله‌ی ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ م در بعضی موارد اطلاعات قابل توجهی در دست است. مدارک موجود در این باره با گزارش اف بی آی در سال ۱۹۴۰ م درباره‌ی اشمیت آغاز می شود که بر اساس آن اشمیت به جاسوسی برای آلمان نازی متهم می شد و این

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۲۵ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۵۷، در ۳۰ دسامبر ۱۹۳۰ م.

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی ۲۷ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۹۲، در ۱۴ ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م.

۳. هارت، یادداشت شماره‌ی ۲۹ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۳۱۶، در ۲۷ ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م.

که متولد آلمان و از تبار خانواده‌ای نظامی بود؛ پدرش یک نظامی بلند پایه‌ی ارتش آلمان و خانواده‌ی مادرش هم نظامی بودند. اشمیت در جنگ جهانی اول شرکت کرد و اسیر روس‌ها شد، که او را به سبیری فرستادند. پس از آزادی در پایان جنگ، به آمریکا مهاجرت کرد. در حوالی ۲۶ - ۱۹۲۵ م از دانشگاه کلمبیا درجه‌ی دکترای انسان‌شناسی گرفت. اشمیت که در فقر کامل به سر می‌برد، راهش را از همان دانشگاه هموار کرد. او مورد علاقه‌ی پروفیسور جولیس گوبل<sup>۱</sup>، استاد دانشگاه کلمبیا، قرار گرفت. پدر جولیس گوبل نیز سال‌ها استاد دانشگاه ایلینوی بود و در جنگ جهانی اول متهم به جاسوسی برای دولت آلمان شد، اتهامی که در جنگ جهانی اول متوجه جولیس گوبل هم بود؛ که می‌گفتند از طریق سفارت سوییس برای آلمان جاسوسی می‌کند. خواهر گوبل با فیسک کیمبال<sup>۲</sup> مدیر موزه‌ی هنر فیلادلفیا ازدواج کرده بود. به باور من، کیمبال با اشمیت از طریق گوبل آشنا شد و به او مساعدت کرد. اشمیت از طریق همان جولیس گوبل، با خانم ویلیام بویس تامپسون<sup>۳</sup> یک بیوه‌ی ثروتمند نیویورکی نیز آشنا شد که پانزده هزار دلار آمریکا برای کارهای تحقیقاتی در ایران به او هدیه کرد.<sup>۴</sup> گزارش اف بی آی همچنین شامل جملات زیر است:

«اشمیت یک باستان‌شناس عالی است. با نمرات بالا فارغ التحصیل شده است و انگلیسی را با حداقل لهجه‌ی آلمانی صحبت می‌کند. او صورت‌اش همیشه پاک تراش و بسیار استوار و راست قامت است و راه رفتن یک نظامی با وقار را دارد. ۱۴۵ پوند وزن و ۵ فوت و ۷ اینچ قد دارد و بالاخره با مری هلن واردن<sup>۵</sup> دختر کلارنس واردن فیلادلفیایی مشهور، ازدواج کرده است.»

### موافقت با کاوش دامغان و استر آباد

در مارس ۱۹۳۱ م وولسین مطلع شد که تقاضای او، به عنوان نماینده‌ی

1. Julius Goebe

2. Fisk Kimball.

3. William Boyce Thompson.

۴. نامه و تذکره‌ی شماره‌ی ۲۹۵ / ۲۰۲۱۱ / ۸۹۴ / ادگار هوور به آدولف برل در ۲۰ آوریل ۱۹۴۰ م.

5. Mary Hellen Warden.

موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا و موزه‌ی فیلادلفیا، برای کاوش استخر از سوی دولت ایران رد شده است. هارت دلایل این عدم موافقت را چنین توضیح می‌دهد:

«در جواب به نامه‌ی مورخه‌ی ۱۶ دسامبر ۱۹۳۰ م وزارت امور خارجه، که طی آن از دولت ایران دلایل عدم موافقت برای کاوش در استخر استعلام شده بود، دولت ایران از جواب مستقیم و صریح طفره رفت.»

نظر وولسین این بود که ایران اهمیت محوطه‌ی باستانی استخر را درک نمی‌کند، و بسیاری از همکاران اش با وی همراه بودند. هارت می‌افزاید:

«این موضوع ثابت می‌کند که دولت ایران ارزش استخر را درک نمی‌کند تا به آن اجازه‌ی کاوش دهد... نظر شخصی من این است که برخی اشخاص در دولت ایران باور دارند که استخر ارزش اندکی دارد و به هزینه کردن نمی‌ارزد. تیمور تاش، وزیر دربار، به صراحت عنوان کرده است که دولت برای دو یا سه سال آینده در استخر برنامه‌ای ندارد.»<sup>۱</sup>

در همین زمان، وولسین برای کاوش در دو محوطه‌ی باستانی دامغان، که تصور می‌شد پایتخت اشکانیان است، به نمایندگی از دانشگاه پنسلوانیا و موزه‌ی هنر پنسیلوانیا مجوز کاوش گرفت. کاوش در این دو محوطه را اریک اشمیت انجام می‌داد که اندکی زمانی از انتخاب وی به ریاست هیئت مشترک کاوش در ایران نمی‌گذشت. یکی از این دو محوطه‌ی باستانی در منطقه‌ی دامغان، تپه‌ی حصار در سه کیلومتری جنوب شرقی دامغان و با ۲۰۰ یارد قطر و ۴ تا ۸ یارد ارتفاع بود که روی آن با قطعات سفال‌های منقوش پوشیده بود. از نظر هرتسفلد، که همراه با وولسین از تپه‌ی حصار بازدید کرده بود، تپه بقایای شهری از عصر برنز با قدمتی حدود ۱۲۰۰ ق. م بود. نقطه‌ی دیگری که اشمیت در منطقه‌ی دامغان کاوش کرد، قلعه‌ای از خشت درون شهر بود که ۲۰۰ یارد مربع از آن را

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۹۸/۹۲۷، ۸۹۱، ۴۷۶، در ۲۵ مارس ۱۹۳۱ م. همچنین نگاه کنید به کتاب Georgina Hermann (1977) *The Making of the past: The Iranian Revival*. Oxford: Elsevier-Phaidon; Daisy More (1980) *Clash of East & West*. Newyork: HBI press.

احاطه می‌کرد. پروفیسور هرتسفلد آن جا را راس یک قلعه‌ی باستانی  
تصیر می‌کرد.<sup>۱</sup>

ولیسن از طرف موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا و موزه‌ی کانزاس سیتی برای  
اجازه‌ی کاوش در تخماق تپه در ۲۳ کیلومتری شمال استرآباد در ترکمن  
صحرا، در شمال شرقی ایران نیز تقاضای مجوز کاوش کرده بود. وولسین  
که انتظار داشت شخصاً کاوش را انجام دهد، امیدوار بود که آثاری از  
عصر حجر و عصر برنز را بیابد. تخماق تپه، تپه‌ای بزرگ در منطقه بود  
که به نظر می‌رسید خرابه‌هایی از یک زیست‌گاه باستانی باشد. در  
سیزدهم آوریل ۱۹۳۱م روزنامه‌ی ایران اطلاع داد که وولسین اجازه‌ی  
کاوش تخماق تپه را از هیئت دولت دریافت کرده است. وولسین بلافاصله  
با ورود اشمیت به تهران، روانه‌ی استرآباد شد.<sup>۲</sup> اشمیت منتظر بود که به  
زودی وارد تهران شود. او سه هفته در عراق بود و پس از آن که دو معاون  
اتریشی و آمریکایی اش به وی ملحق شدند، به تهران آمد.<sup>۳</sup> اما پروژه‌ی  
تخماق تپه‌ی وولسین یک شکست بود؛ تپه‌ای طبیعی بدون هیچ اثر  
باستانی! به علاوه بر فراز تخماق تپه یک خان ترکمن همراه با پنج همسر  
وشماری از تفنگ چپان اش خیمه زده بود. این تپه به مرزهای اتحاد جماهیر  
شوروی سوسیالیستی نزدیک بود. خان ترکمن در روی تپه اتراق می‌کرد  
و هر از گاهی با تعویض محل اتراق خود، قلمرو اش را در دوره‌ی حاکمیت  
رضاخان مدیریت می‌کرد. حالا وولسین تلاش می‌کرد تا اجازه‌ی کاوش  
در تورنگ تپه را کسب کند که ۱۲ مایلی شمال شرقی استرآباد بود. تورنگ  
تپه حدود ۵۰ متر ارتفاع داشت. رأس تپه ۴۰ و قاعده آن ۱۵۰ یارد بود.<sup>۴</sup>  
هیئت دولت بلافاصله با کاوش وولسین در تورنگ تپه موافقت کرد.<sup>۵</sup>

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۱۰۲/۹۲۷، ۸۹۱، ۴۸۸، در ۲ آوریل ۱۹۳۱ م.

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی ۱۰۵/۹۲۷، ۸۹۱، ۵۴۱، در ۱۷ آوریل ۱۹۳۱ م.

۳. هارت، یادداشت شماره‌ی ۱۰۷/۹۲۷، ۸۹۱، ۵۶۴، در ۲۲ آوریل ۱۹۳۱ م.

۴. هارت، یادداشت شماره‌ی ۱۱۰/۹۲۷، ۸۹۱، ۶۲۴، در ۱۹ می ۱۹۳۱ م.

۵. هارت، یادداشت شماره‌ی ۱۱۳/۹۲۷، ۸۹۱، ۶۵۱، در ۱ ژوئن ۱۹۳۱ م. هارت در این گزارش به  
نقل خبر یکی از مطبوعات ایرانی می‌پردازد که نوشته بود آقای هرتسفلد پس از ۲۵ روز کاوش در  
پرسپولیس و به کارگیری ۱۵۰ نفر کارگر موفق به مرمت سه تالار ستون‌دار شده است.

## کاوش در تورنگ تپه و تقسیم یافته ها

ولسین در هشتم ژوئیه ی ۱۹۳۱ م تلگرافی به نیکولز<sup>۱</sup> در موزه ی کانزاس سیتی و رونوشتی از آن به هوراس جین، مدیر موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا، از طریق سفارت آمریکا در تهران فرستاد و از کاوش در تورنگ تپه خبر داد:

«فصل اول کاوش در استرآباد تمام شد و تابستان را در تهران به کار بر روی یافته های کاوش خواهم پرداخت. امید است که قبل از ماه اکتبر، پس از اتمام کار کاوش، محموله ها را بارگیری و ارسال کنیم. کاوش ها به کشف یک شهر مهم عصر برنز با معبد یا قلعه ای بزرگ، قبور بسیار، سفال های سیاه رنگ و پیکرک های کوچک الهه ها انجامید. قدمت آثار مکشوف یک تا سه هزار سال قبل از میلاد تخمین زده می شود و احتمال دارد که مرتبط با تمدن سومر باشد. ما خوش شانس بودیم که به یک سازه ی مهم معماری رسیدیم. گذار یافته ها را از نظر ارزش موزه ای بسیار منحصر به فرد می داند. باید امسال ده هزار دلار آمریکا به عنوان هزینه پرداخت شود»<sup>۲</sup>.

گزارش همراه با عکس های کاوش در مدتی کوتاه به آمریکا رسید. کاوش کامل تورنگ تپه چندین سال زمان و سالانه بیست هزار دلار آمریکا بودجه، از جمله برای پرداخت دستمزدها، لازم داشت. یافته های باستان شناختی وولسین، هارت را هیجان زده کرد که شخصاً به فعالیت های باستان شناختی بسیار مشتاق بود:

«آن چه در میان کاوش های آتی بسیار هیجان انگیز است، احتمال وجود یک زیگورات سومری در تورنگ تپه است. تا آن جا که من می دانم تا به حال هیچ زیگوراتی خارج از حوزه ی دره ی رودهای دجله و فرات کشف نشده است. تصور می شود که زیگورات یک معماری نمادین است مانند مکانی بسیار بلند همچون قلّه ی کوه که مردمان دامدار مناطق مرتفع و کوهستانی ایران وقتی که حدود سه تا پنج هزار سال قبل از میلاد در دشت های رسوبی و هموار بین النهرین ساکن شدند آن ها را ساختند. به هر حال دکتر وولسین تاکنون مدارک تأیید چنین احتمالی را به رؤسایش در آمریکا ارایه نکرده است.

1. J.C. Nichols.

۲. تلگراف وولسین به نیکولز، شماره ی ۹۲۷/۱۱۵، ۸۹۱، در ۸ ژوئیه ی ۱۹۳۱ م.

هنگام صحبت با مسیو گدار درباره‌ی تورنگ تپه، او درخواست کرد که این مسائل به صورت ناگهانی و نا به هنگام در افکار عمومی و مطبوعات مطرح نشود... پیکرک‌های الهه‌های مکشوف شاید با الهه‌های برهنه‌ی بابلی ارتباط داشته باشند که سمبل‌هایی مذهبی بودند. سبک پیکرک‌های تورنگ تپه کاملاً جدیدتر و نسبت به انواع بابلی مشابه خوش ساخت‌تر است.<sup>۱</sup>

**اولین تقسیم یافته‌های کاوش تحت پوشش قانون عتیقات ایران در هشتم سپتامبر ۱۹۳۱ م میان ولسین، نماینده‌ی موزه‌ی دانشگاه فیلادلفیا و موزه‌ی کانزاس سیتی، و مسیو گدار نماینده‌ی دولت ایران انجام شد.** از آن جا که این اولین نمونه و مورد تقسیم یافته‌ها تحت پوشش قانون عتیقات مصوب ۱۳۰۹ بود، از اهمیت و ارزش بسیار زیاد برخوردار است. در این تقسیم، حق مسلم دولت ایران برای انتخاب ده شیء ارزشمند یافته از کاوش رعایت نشد! فقط صد و هشتاد و یک قلم شیء مشمول تقسیم شناخته شدند. باید گفته شود که پیش از انجام عملیات تقسیم، این کار را مسیو گدار و دکتر ولسین انجام داده بودند. در کارگاه دکتر ولسین همه‌ی یافته‌ها با دقت و احتیاط به دو گروه تقسیم شده بود و در هر گروه نمونه‌هایی دارای ارزش تقریباً مساوی قرار داشت: پیکرک‌اله‌ها و سفال‌هایی که از قبور به دست آمده بود، زیور آلات، نمونه‌هایی از سفال‌های دیگر دوره‌ها، سنگ آسیاب‌ها و غیره. هر گروهی تا حدی مشابه و مساوی آن دیگری بود. در نتیجه ولسین و گدار نتوانستند بگویند که تحویل کدام گروه به دولت ایران به نفع آن‌هاست. بنا بر این قرار شد که هر دو گروه از اشیاء را به وزارت معارف ببرند که اداره‌ی کل عتیقات جدید التاسیس تابع آن بود، و به وزیر معارف پیشنهاد کنند که سهم ایران را انتخاب کند. البته وزیر نیز قانع شد که هر دو گروه ارزشی برابر دارند. بنابراین پیشنهاد شد که با مشورت جمعی تصمیم‌گیری شود. از بد روزگار، همکار وزیر معارف یعنی مقام وزیر راه و ارتباطات در محل حاضر بود و او را نیز در تصمیم‌گیری مداخله دادند و نتیجه این که

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۱۲۲/۹۲۷، ۸۹۱، ۷۲۲ در ۱۵ ژوئیه‌ی ۱۹۳۱ م.

### وزیر ناشی به کاهدان زد!

عملیات کاوش و ولسین در تورنگ تپه در دوم نوامبر ۱۹۳۱ م تمام شد و موافقت کردند که فصل دوم این کاوش ها شروع شود. حاصل کاوش جدید این بود که اطلاعات زیادی درباره ی لایه های فرهنگی تورنگ تپه به دست آمد و در نتیجه، از کاوش ماه ژوئن مجموعه ای فراهم شد که دو برابر از مجموعه ی قبل بزرگ تر بود. در این مجموعه یافته های جدیدی قرار داشت، اما درباره ی تقسیم یافته ها چنین شد که یافته های فصل دوم کاوش هم دقیقاً همانند فصل اول کاوش و به همان طریق و روش تقسیم شدند.<sup>۲</sup> ولسین در ۱۹ نوامبر ۱۹۳۱ م ایران را ترک کرد. وی امیدوار بود که علاوه بر موزه ی کانزاس سیتی، بنیاد ویلیام راک هیل نلسون<sup>۳</sup> از ادامه ی کاوش حمایت مالی کند:

« فکر می کنم که برای کاوش سال بعد بیست هزار دلار آمریکا کافی است..»

هم هرتسفلد و هم گدار مشتاق کاوش های ولسین بودند و آرزو می کردند که کاوش های وی ادامه یابد. با این حال، ولسین نتوانست موزه ی کانزاس سیتی را به ادامه ی کاوش در ایران متقاعد کند و اندکی پس از بازگشت به آمریکا ناچار شد با دانشگاه پنسیلوانیا هم قطع رابطه کند و بنابراین مأموریت او در ایران پایان یافت. در پاییز ۱۹۳۱ م این مسئله طرح شد که یک باستان شناس سوئدی به نام پروفیسور آرنه<sup>۴</sup> کاوش های ولسین را در استرآباد و در جایی نزدیک به کاوش های پیشین او ادامه دهد. هارت گزارش می کند که:

« معلوم شد که پروفیسور آرنه امیدوار است میان فرهنگ عصر برنز منطقه با

۱. هارت، یادداشت شماره ی ۱۲۳/۹۲۷، ۸۹۱، ۸۵۶، در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ م. هارت می افزاید: «در مراسم نامبرده، چهار معاون مسیو گدارحضور داشتند که همگی کت و شلوار نو پوشیده، کلاه پهلوی بر سر گذارده و پیراهن های یقه سفید بر تن کرده بودند. دکتر ولسین همراه وکیل معروف آمریکایی میرزا یانتس آمده بود که وی در جریان تصویب قانون عنایات، به نمایندگی از مؤسسه ی آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران آرتور بوپ، نقشی فعال داشت و برای وزارت امور خارجه ی آمریکا چهره ای آشنا بود.

۲. هارت، یادداشت شماره ی ۱۳۸/۹۲۷، ۸۹۱، ۹۵۰، در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ م.

3. William Rockhill Nelson Trust.

4. Arne.

فرهنگ مکشوفه از آنو در نزدیکی عشق آباد، در جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان، رابطه ای را اثبات کند که در ۱۹۰۴ پروفسور پامپلی<sup>۱</sup> استاد دانشگاه هاروارد با حمایت مالی بنیاد کارنگی آن جا را کاوش کرده بود.<sup>۲</sup>

آرنه نیز همان یافته هایی را از فرهنگ عصر برنز و با همان مشخصات کلی فرهنگی یافت که وولسین یافته بود، اما خلاف وولسین، رابطه ی آرنه با مقامات محلی ایران خصمانه بود. فرماندار نظامی منطقه و کنسول اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از آن جا که آرنه از روس های سفید به عنوان معاون و دستیار استفاده می کرد، و آنان در میان قبایل ترکمن حاشیه ی مرز ایران و شوروی تیم های عکاسی تشکیل داده و قبایل را سازمان دهی کرده بودند، وی را جاسوس روس های سفید می دانستند.<sup>۳</sup>

### کاوش در دامغان

اریک اشمیت در هفتم ژوئن ۱۹۳۱ م از عراق بازگشت و یک هفته بعد همراه دو معاون اش به دامغان رفت. هیئت کاوش قصد داشت ۱۵۰ نفر کارگر محلی استخدام کرده و کاوش را تا اکتبر یا نوامبر ادامه دهد. هارت درباره ی اشمیت می نویسد:

«گرچه نخستین کاوش باستان شناختی آمریکا در ایران را با مساعدت یک غیر آمریکایی انجام می دهیم، اما مفتخرم به اطلاع می رسانم که من و دیگر کسانی که با دکتر اشمیت همدم شده اند، تحت تأثیر شخصیت مطلوب او قرار گرفته اند و می توان او را از نظر علمی و عملی مورد تأیید قرار داد. او مانند پسر بچه ها برای رسیدن به کشفیات جدید باستان شناختی ذوق زده است.»<sup>۴</sup>

چهار گمانه ی آزمایشی اشمیت در قلعه ی دامغان ثابت کرد که آن جا هکاتوم پیلوس پایتخت اشکانیان نیست. گرچه مواد و یافته های باستان شناختی بسیار جالبی به دست آمد، اما همگی آن ها اسلامی بودند و نه

1. Pampileg.

۲. هارت، یادداشت شماره ی ۹۲۷/۱۳۲، ۸۹۱، ۸۵۶، در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ م.

۳. هارت، یادداشت شماره ی ۹۲۷/۱۶۷، ۸۹۱، ۱۴۵۵، در ۲ ژوئن ۱۹۳۳ م.

۴. هارت، یادداشت شماره ی ۹۲۷/۱۱۸، ۸۹۱، ۶۹۰، در ۱۷ ژوئن ۱۹۳۱ م.

پارتی. اشمیت کاوش خود را متوجه تپه‌ی حصار در حدود ۳ مایلی جنوب شرقی شهر دامغان کرد که تپه‌ی قلعه نیز نامیده می‌شد. تپه‌ی حصار ۱۵۰۰ پا طول، ۱۰۰۰ پا عرض و ۶۰ پا ارتفاع داشت. ۱۵۰ نفر کارگر در کاوش تپه‌ی حصار به کار گرفته شدند.

ترانسه‌های کاوش نشان داد که محوطه‌ی باستانی تپه حصار دامغان مربوط به عصر برنز است. به علاوه بیست گور کاوش شد که درون آن‌ها سفال‌های دست ساز سیاه رنگ بسیار جالبی قرار داشتند که مربوط به عصری ناشناخته بود. ممکن بود یکی از قبور را، با ظروف مرمی و نقره‌ای و سلاح‌های برنزی با طرح‌ها و نقوش بسیار زیبا، به جنگ سالاری از عصر برنز منتسب کرد. این یافته‌ها که قدمتی بیش از دوران اشکانیان داشت، بی‌شک مورد توجه و علاقه‌ی موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا قرار می‌گرفت، زیرا با یافته‌های قبلی دکتر وولسین از تورنگ تپه‌ی استرآباد همانند بود. دکتر اشمیت از مدیریت موزه دستورالعملی دریافت کرد که کاوش را در تپه حصار ادامه دهد، در حالی که همزمان چند تپه‌ی کوچک نزدیک تپه‌ی حصار را هم کاوش می‌کرد.<sup>۱</sup> در اواخر سپتامبر ۱۹۳۱م در مطبوعات تهران چنین نوشته شد که اشمیت یک بنای ساسانی را در نزدیکی تپه‌ی حصار کاوش کرده است. اشیایی که در آن کاوش یافت شد شامل پیکرک‌های گراز، گوزن‌نر، انسان و نیز نقوش و طرح‌های هندسی و گیاهی سبک ساسانی بود و به ویژه شماری از نمونه‌های تزیینات چند رنگ جالب هم به دست آمد، و علاوه بر این‌ها، مقادیر فراوانی از گچبری‌های فرو ریخته و نیز ستون‌هایی که شاید طاق و قوس‌های مزین آفریزها را سرپا نگه می‌داشتند، یافت شدند. دکتر اشمیت پیشنهاد کرد پانل‌هایی از این کاوش را، که نمونه‌ی عالی هنر ساسانی بود، در حدود اول دسامبر آینده به تهران ببرند و بین دولت ایران و آمریکا تقسیم کنند.<sup>۲</sup> پس از تقسیم یافته‌ها و تعطیلات کوتاه کریسمس، اشمیت به عراق

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۱۲۲، ۸۹۱، ۷۶۳، در ۷ اوت ۱۹۳۱م.

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۱۲۵، ۸۹۱، ۸۷۷، در ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۱م.

سفر کرد تا آوریل ۱۹۳۲ م به دامغان باز گردد. بر مبنای اسناد فصل اول کاوش در نوامبر ۱۹۳۱ م، چهار کامیون بزرگ برای انتقال یافته‌ها به تهران درخواست شد که فقط نمونه‌های دارای ارزش باستان‌شناختی را در آن‌ها بار کردند<sup>۱</sup> تا یافته‌ها را برای تقسیم و ترتیب و طبقه‌بندی به خانه‌ی بزرگ اجاره‌ای اشمیت در تهران ببرند، اما برخلاف دفعات قبل، کامیون‌ها را مستقیماً به وزارت معارف بردند! این عمل نه از آن روی انجام شد که اعتماد دولت ایران از اشمیت سلب شده بود، بل به سبب مقاله‌ای بود که در سوم دسامبر ۱۹۳۱ م در روزنامه‌ی شفق سرخ چاپ شده بود و در آن آمده بود که دولت ایران به خارجی‌ان اجازه می‌دهد تا میراث فرهنگی ایران را به خارج از کشور منتقل کنند. در واقع انتقال مستقیم یافته‌ها به وزارت معارف، موضع‌گیری علیه این تبلیغات رسانه‌ای بود!! سردبیر روزنامه‌ی شفق سرخ در سر مقاله‌اش در حمله به مسئله‌ی تقسیم آثار باستانی ایران و خروج آن‌ها از کشور نوشته شده بود که به نام خدا، وجدان، ایران، تاریخ، نیاکان و یادمان‌های باستانی و شکوه هخامنشیان و ساسانیان. ما از اعلی‌حضرت درخواست می‌کنیم تا به این موضوع شخصاً عنایت فرموده و خروج آزاد و بلا مانع میراث نیاکان ما و اسناد تاریخی ایران را، که نمونه‌ی آن در هیچ جای دنیا مشاهده نمی‌شود، متوقف کنند. از اعلی‌حضرت همایونی ملت‌مانه می‌خواهیم که روند تقسیم گنجینه‌های ایران را، که مثل هویج و چغندر با پیت و پیمان‌ها انجام می‌شود، متوقف کنند. اعتقاد ما و هر ایرانی وطن‌پرست این است که ماندن این آثار در زیر زمین هزاران بار به‌تر از خارج کردن آن‌ها و ارسال‌شان به موزه‌های خارج از کشور است. ما از شاهنشاه که خود خلف شاهان هخامنشی و ساسانی است انتظار داریم تا آن‌چه از میراث نیاکان ما مانده است را حفظ کنند و اجازه ندهند از روی غفلت به چنگ دیگران بیفتند.

هارت درباره‌ی این سر مقاله مطلبی به این شرح نوشته است:

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۱۴۰/۹۲۷، ۸۹۱، ۹۹۷ در ۳۰ دسامبر ۱۹۳۱ م.

«مدت‌ها انتظار چنین حمله‌ای را داشتم و از این‌که باستان‌شناسان ما اجازه می‌دهند تا آماج چنین حملاتی قرار گیرند، حیرت می‌کنم. وقتی که ناسیونالیسم با صدای بلند عربده می‌کشد، برای هر خارجی علاقه‌مند به انجام خدمات مفید در ایران، کار کردن بدون در دسر عملاً غیر ممکن است»<sup>۱</sup>.

غارث میراث فرهنگی ایران از نظر هارت انجام خدمات مفید و سودمند برای ایران و ایرانی و اعتراض به آن، عربده کشیدن تلقی می‌شد! در نهایت از نظر هارت حملاتی از قبیل سر مقاله‌ی روزنامه شفق سرخ تأثیر مهمی باقی نمی‌گذارد، زیرا گزارش خود را چنین پایان می‌برد:

«در خاتمه با خوش وقتی تمام عرض می‌کنم که دانشگاه پنسیلوانیا از نتایج کاوش‌ها بسیار خشنود است و باستان‌شناسان آمریکایی از ویژگی‌های منحصر به فرد و شمار کشفیات و به ویژه یافته‌های مرمرین بسیار هیجان زده و شادمان‌اند».

تقسیم یافته‌های کاوش دامغان در مارس ۱۹۳۲ م انجام شد. پس از گذشت سه ماه، اشمیت خود مسئولیت تقسیم را به عهده گرفت و به همین سبب، اشیاء یافت شده بسیار مشابه هم بودند. اتاق بزرگی را در مجاورت ساختمان اداره‌ی کل عتیقات وزارت معارف به این کار اختصاص دادند و اشیاء را به شکلی جذاب همانند یک موزه در آن چیدند. اتاق به دو قسمت تقسیم شده بود. اشمیت و گدار، اشیاء دارای ارزش مساوی را تقسیم کردند. سرانجام پس از سه روز که بازدید از این نمایشگاه برای علاقه‌مندان آزاد بود، تیمورتاش وزیر دربار شخصاً قرعه‌کشی، و سهم ایران را انتخاب کرد.<sup>۲</sup> روز بعد، مسیو گدار به شوش رفت تا یافته‌های زمستان سال قبل هیئت باستان‌شناسی فرانسه در خوزستان را تقسیم کند. اشمیت هم برای بازدید باستان‌شناختی به جنوب ایران سفر کرد. هارت می‌نویسد:

«دکتر اشمیت پس از بازگشت از جنوب ایران و فراقت از کار بسته بندی و بارگیری آخرین یافته‌های دامغان و ارسال آن‌ها به آمریکا، احتمالاً به دامغان بازگردد و تابستان را به ادامه‌ی کاوش در مکانی بگذراند که امید به یافتن یک کاخ اشکانی می‌رود، شاید هم موفق به کشف هکاتوم پیلوس شود».

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۱۴۰/۹۲۷، ۸۹۱، ۹۹۷ در ۳۰ دسامبر ۱۹۳۱ م.

۲. جرج واندزورث، یادداشت شماره‌ی ۱۴۲/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۹۷ در ۲ مارس ۱۹۳۲ م.

پس از گردش در جنوب ایران، اشمیت و معاون اش به تهران بازگشتند:

«در بازگشت آنان، سهم کاوش گران از یافته های فصل قبلی در جعبه ها بسته بندی شده و پس از این که مهر کمرگ مرکزی ایران را بر آن ها زدند، در کشتی بارگیری شد. این محموله ۴ ماه بعد به فیلا دلفیا رسید»<sup>۱</sup>.

در پانزدهم ماه می ۱۹۳۲ م اشمیت و همکاران اش برای ادامه ی کار راهی دامغان شدند که امید زیادی به یافته های کاوش فصل دوم داشتند. هارت در ادامه ی گزارش بالا می نویسد که یک بنای ساسانی در دامغان کشف شد. هر چند که جرج وادزورث<sup>۲</sup> می گوید که مسیو گدار و اشمیت آن کاخ را پارتی می دانستند؟! پلان کشف شده تحت تأثیر شدید و قوی معماری یونانیان بود. هنر یونانی بنیان هنر پارتی است. دو سکه ی یافت شده بی تردید و بدون اشتباه پارتی و احتمالاً مربوط به مهرداد چهارم بودند. انواعی از گچبری های زیبا، گدار و اشمیت را به اشکانی بودن آن ها هدایت کرد. گچبری های دامغان منشأ گچبری های عصر ساسانی اند. از این نظر که بعضی از آن طرح ها و شکل ها در هنر ساسانی به کار نرفته اند، قدیمی پنداشته شدند. روزنامه ی ایران در نوزدهم ژوئن ۱۹۳۲ م از کشفیات جدید اشمیت در دامغان خبر می دهد:

«دکتر اشمیت سرپرست هیئت آمریکایی باستان شناسی که حالا در تپه ی حصار (دامغان) کاوش می کند، مقادیر قابل توجهی از سفال های عصر برنز و نیز بقایای جالب توجه عصر ساسانی را کشف کرده است. برای پیش رفت کار، چند صد کارگر به کار گرفته شده اند و یک خطریل سبک در محل حفریات تپه ی حصار احداث شده است»<sup>۳</sup>.

همچنین هارت می نویسد:

«دکتر اشمیت از نتایج کاوش فصل جاری بسیار راضی است. جالب ترین و مهم ترین یافته، کاوش یک خانه ی سوخته ی متعلق به عصر برنز میانی است که سوخته و کاملاً دست نخورده است و حالا مشغول کاوش و بررسی دقیق

۱. هارت، یادداشت شماره ی ۲۰۴/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۱۴۹، در ژوئن ۱۹۳۲ م.

2. George Wadsworth.

۳. هارت، یادداشت شماره ی ۲۰۶/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۱۷۴، در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۲ م.

آن هستند. محتویات و اثاثیه‌ی خانه به‌ترین داده‌ی فرهنگی برای عصر برنز است. به علاوه حدود ۲۰۰ گور دیگر با سفال‌های خاکستری و منقوش و غنی از اشیاء کاوش شده است.<sup>۱</sup>

### گزارش اشمیت به موری درباره‌ی اولین فصل کاوش در دامغان

اشمیت به موری گزارش داد که موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا، در فیلادلفیا، که حامی اصلی هیئت مشترک باستان‌شناسی ایران است، به دوران‌های متقدم تاریخ فرهنگ ایران علاقه مند است. این موزه همچنین به کشف هکاتوم پیلوس، پایتخت پارتیان، نیز اشتیاق نشان می‌دهد. موزه‌ی هنر پنسیلوانیا به عنوان دومین حامی مالی تنها به دوره‌ی مسیحی، اشکانی متأخر، ساسانی و صدر اسلام علاقه دارد. علاوه بر این دو موزه، هیئت باستان‌شناسی مشترک ایران حامی مالی دیگری هم به نام خانم ویلیام بويس تامپسون داشت که به گفته‌ی اشمیت شیفته‌ی باستان‌شناسی بود: خانم تامپسون قبلاً به کاوش‌های اشمیت در صحرای آریزونا<sup>۲</sup> به آمریکا کمک مالی کرده بود. هرتسفلد با هدف کشف پایتخت اشکانیان به اشمیت پیشنهاد کرد که قلعه‌ی درون شهر دامغان حفاری شود. هرتسفلد برای کاوش دوره‌های قدیمی‌تر، تپه‌ی حصار را پیشنهاد می‌کرد. کاوش در قلعه‌ی دامغان روز ۲۲ ژوئن ۱۹۳۱ م، درست ۵ روز پس از رسیدن هیئت به محل، آغاز شد و تا ۱۸ ژوئیه ادامه یافت و به سرعت معلوم شد که قلعه، بقایای هکاتوم پیلوس نیست و در حقیقت قلعه‌ای است اسلامی! مهم‌ترین یافته‌ها چند سکه بود که به تاریخ‌گذاری دقیق اشیاء دیگر بسیار کمک کرد. پس از اتمام کاوش قلعه، کارگران برای سهولت دست‌رسی به تپه‌ی پیش از تاریخ حصار، مشغول راه‌سازی شدند و دو روز بعد گمانه‌ها زده شد.<sup>۱</sup> برای کاوش قلعه فقط ۳۰ کارگر استخدام شده بود، اما وقتی که کاوش تپه‌ی حصار آغاز شد، به زودی تعداد آنان افزایش یافت.

۱. گزارش اشمیت به موری با عنوان «هیئت مشترک ایران» به شماره‌ی ۱۳۴/۹۲۷/۸۹۱ در ۵ سپتامبر ۱۹۳۱ م.

## اشمیت می نویسد:

«در ابتدا پیش رفت کمی داشتیم و فقط چند گمانه روی تپه زدیم. پس از دو هفته کار، با ۱۵۰ کارگر، توانستیم اطلاعات کافی جمع‌آوری و کاوش را بر نقاطی متمرکز کنیم که غنی‌تر به نظر می‌رسید. مهم‌تر از همه گورستان بزرگ تپه‌ی حصار را با صد قبر روی بلندی اصلی یافتیم. ثروت و غنای اطلاعات و اشیاء زیبایی را که از قبور به دست می‌آید را تصور کنید! ما صرفاً سطح زمین را به آرامی می‌خراشیدیم و پیش می‌رفتیم!!

برای تاریخ‌گذاری، قبر چهار شخص مهم‌تر را گشودیم. قبر جنگ‌جویی بود که عکس‌اش را در گزارش فرستاده‌ام. اسلحه‌های زیبایی برنزی مانند یک خنجر دو لبه، تبرزین، خنجر و کلاه خود و ظروف خوش‌تراش مرمری و اشیاء تدفینی در کنار گور خفته پیدا شد. گور یک دخترک کم‌سن و سال، تمامی لوازم یک زن بالغه، شامل شماری ظروف نقره‌ای یک‌گرددن بند بزرگ طلا و لاجورد و کوشواره‌های برنزی، مطلا و غیره را داشت. شاید آن گور یک راهبه بود؟ گور جنگ‌جوی دوم تقریباً به همان غنا بود. به علاوه گور مردم عادی مملو از ظروف، زیورآلات و ابزارهای رایج در آن زمان بود. به اضافه‌ی این که از گورها مجموعه‌ای از اطلاعات استخوان‌شناسی نیز به دست آمد.

به خاطر موزه‌ی هنر، یک تپه‌ی کوچک اطراف تپه حصار را کند و کاو کردیم و یک معبد ساسانی یا یک کاخ را یافتیم که گچ‌بری‌های زیبا با نقوش گراز و غیره داشت. البته ما کل بنا را کاوش می‌کنیم تا کمی اطلاعات به دست آوریم. کاوش باید در مرحله‌ای متوقف شود تا فرصت مطالعه‌ی اشیاء مکشوفه را داشته باشیم. البته پس از وقفه‌ای کوتاه، مطالعه و شاید هم کاوش یک یا چند تپه در ناحیه‌ی دامغان را ادامه می‌دهیم. وزارت معارف به ما آزادی عمل کافی داده است تا در چند محوطه‌ی باستانی مهم این ناحیه گمانه زنی کنیم. پس از گمانه زنی تپه‌ی مؤمن، ما به تپه‌ی حصار برمی‌گردیم تا لایه‌های تحتانی تپه و به ویژه لایه‌های مربوط به دوره‌ی سفال‌های منقوش را کاوش می‌کنیم. آخرین سفال‌های شهر بزرگ تپه‌ی حصار و گورستان آن از گونه‌ی سفال خاکستری یا سیاه است. هدف این است که تحولات فرهنگی، نوع اسلحه‌ی آنان و دیگر آثار ادوار متأخر مطالعه شود. تمام ماه نوامبر را به کارهای آزمایشگاهی اختصاص خواهم داد و در ماه دسامبر به تهران برمی‌گردم. نمایشگاه اولیه‌ی یافته‌ها را بر پا، و یافته‌ها را به موزه‌ی ایران منتقل خواهم کرد تا بعداً سهم موزه‌های فیلادلفیا را بارگیری و به آمریکا بفرستم.

آن‌گاه به عراق خواهیم رفت تا شهر باستانی سومری شوروپاک، که حالا تل‌فرا می‌نامند را دوباره کاوش کنیم. بسیار امیدواریم که بار دیگر به ایران بازگردیم

و فصل دوم از کاوش در این سرزمین دارای باستان‌شناسی بکر و دست  
نخورده را آغاز کنیم!»

### انجمن شگفت موری و اشمیت

میزان نزدیکی میان وزارت امور خارجه‌ی آمریکا و تیم‌های باستان‌شناسی اعزامی به ایران از رابطه‌ی نزدیک و صمیمانه‌ی موری، مدیر کل خاورمیانه‌ی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، و اریک اشمیت آلمانی، رئیس هیئت باستان‌شناسی دو موزه‌ی فیلادلفیا، عیان می‌شود! نامه‌ی اشمیت به موری در دوازدهم سپتامبر ۱۹۳۱ م شامل گزارشی خلاصه درباره‌ی کاوش دامغان است:

«سفر مشترک ما به آنکارا خاطره‌ای به یادماندنی و فراموش ناشدنی در ذهن من باقی گذارد. امیدوارم دوباره یکدیگر را در واشینگتن دیدار کنیم. من موفق شده‌ام بار دیگر بخشی با ارزش از خاورمیانه را ببینم که گوشه‌ی باشکوهی از دنیا و بهشت باستان‌شناسان است! من برنامه‌ی بازدید شما در فاصله‌ی دو فصل کاوش صحرائی را به یک سرگرمی تبدیل می‌کنم! و دوباره درباره‌ی نتایج و آثار حاصل از آن گفت و گو خواهیم کرد. تأکید می‌کنم که دیدار بعدی من از واشینگتن زودتر از زمستان ۱۹۳۲ م نخواهد بود و امیدوارم همکاری ما ادامه داشته باشد.»<sup>۱</sup>

موری در نامه‌ی ۲۶ اکتبر ۱۹۳۱ م از اشمیت برای ارسال گزارش تشکر کرده و می‌نویسد:

«من دوبار گزارش جالب شما را خواندم و از لطف و مهربانی شما در صرف وقت برای تنظیم و ارسال آن سپاس گزارم. گزارش شما واقعاً مرا مشتاق سفر به ایران کرد تا شاهد زحمات شما از نزدیک باشم و مشتاقم که باز هم بتوانم چند روزی را با شما سپری کنم و مانند آن سفر با قطار به آنکارا، در سپتامبر ۱۹۲۹ م، ساعت‌ها با همدیگر گپ بزنیم. من فکر می‌کنم که تمام آمریکا، و به خصوص موزه‌ی پنسیلوانیا، از مشارکت شما در این عملیات خوشنودند. امیدوارم روزی بتوانم به طریقی عنوان کنم که شما یکی از به‌ترین‌های ما یا حتی جهان هستید.»

۱. نامه‌ی اشمیت به موری شماره‌ی ۱۳۴/۹۲۷، ۸۹۱، ۹۹۷ در ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۱ م.

یک سال بعد، اشمیت گزارش دیگری درباره‌ی کاوش دامغان به موری می‌فرستد. موری از اشمیت با ارسال نامه‌ای در ۱ نوامبر ۱۹۳۲ م تشکر می‌کند و از جمله می‌نویسد:

«بسیار خوش‌حالم و برای زحمتی که برای فرستادن مجموعه‌ای از عکس‌ها برای من کشیدید، تشکر می‌کنم. آن عکس‌ها را با دقت و علاقه‌ی زیاد بررسی کردم. جای تعجب بسیار است که مرد جوانی چون شما به چنین موفقیت‌هایی نائل شده است و اطمینان دارم که یک زندگی طولانی سرشار از موفقیت و شادی در فعالیت‌های صحرایی در پیش دارید و آرزو می‌کنم در آینده‌ی نزدیک شما را در لباس یک شهروند ایالات متحده‌ی آمریکا ببینم. احساس می‌کنم که حالا شما به ما و آمریکا تعلق دارید و بی‌تردید برای ما از دست دادن شما ضایعه و خسروانی بزرگ خواهد بود. من به زودی از سفر بسیار جالب از مراکش به آمریکا باز خواهم گشت. امیدوارم روزی برسد که شما را در دامغان ملاقات کنم و فرصتی طلایی فراهم شود که ساعت‌ها درباره‌ی کاوش‌های شما گفت و گو کنیم»<sup>۱</sup>.

موری در نامه‌ی ۲ نوامبر ۱۹۳۲ م به هارت، از وی می‌خواهد که از طرف او از اشمیت تشکر کند:

«دکتر اشمیت مطمئناً شخص بسیار جالبی است و من مطمئناً می‌خواهم که امکاناتی فراهم شود تا اشمیت تابعیت ایالات متحده‌ی آمریکا را بگیرد و در همان زمان به او اجازه‌ی کار در ایران داده شود. متأسفانه ماهیت کار وی به گونه‌ای است که باید ۵ سال را در ایران سپری کند، در حالی که برای تحصیل حق تابعیت آمریکا، طی سالیان ضروری است».

### تقسیم نهایی یافته‌های دامغان

در روزنامه‌ی ایران مورخه‌ی ۲ ژانویه‌ی ۱۹۳۳ م گزارش بازگشت هیئت باستان‌شناسی آمریکا به تهران، که به مدت دو سال در دامغان حفاری می‌کردند، درج شده است:

«دکتر اشمیت کاوش خود در تپه‌ی حصار دامغان را کامل، و حدود ۷۰ تا ۸۰

۱. نامه‌ی موری به اشمیت به شماره‌ی ۱۵۶/۹۲۷/۸۹۱ در ۲ نوامبر ۱۹۳۱ م.

جعبه از مواد مکشوف از کاوش را به تهران حمل کرده، و در اختیار وزارت معارف قرار داده است: یافته‌های هنری و صنایع ظریفه و آثار معماری، در میان یافته‌ها مجموعه‌ای کامل از ظروف و اشیاء مرمری و برنزی و سفالی بسیار قدیمی هست که حدود پنج هزار سال قدمت دارند. همچنین قطعات طلایی و نقره‌ای با ارزش و زیبایی هم وجود دارد.<sup>۱</sup>

هارت در تفسیر خبر روزنامه‌ی ایران به اشمیت نامه‌ای می‌نویسد: تیم اشمیت در ۳۰ دسامبر همراه با چهار کامیون از آثار باستانی مکشوف، که با دقت و احتیاط تمام بسته‌بندی و بارگیری شده بود، وارد تهران می‌شود. ظروف سفالی مکشوف، تسلسل فرهنگی در منطقه را از هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد، یعنی زمانی که مردم باستانی در تپه‌ی حصار ساکن بودند، تا عصر برنز جدید در حدود ۱۲۰۰ ق م نمایش می‌داد. آثار طلایی و نقره‌ای بسیار جلب توجه می‌کرد؛ هر چند که فاقد ظرافت هنری بود؛ اما بر روی شماری از قطعات مسی و تعدادی از ظروف سنگی کار هنری بسیار زیبایی انجام شده بود. مختصر این است که هیئت، کاوش‌های بسیار دقیق و ارزشمندی انجام داده بود؛ و یافته‌های آن به حامیان مالی ایشان قوت قلب می‌داد.<sup>۱</sup>

مطبوعات تهران در ۲۱ ژانویه‌ی ۱۹۳۳ م نوشتند که تقسیم دو گروه از یافته‌های دامغان انجام شده است. این بار وزیر امور خارجه نذراءالملک فروغی بود که تصمیم گرفت کدام گروه از اشیاء به آمریکا برود؛ و کدام گروه در ایران بماند!

هارت در این باره می‌نویسد:

«وقتی که اشمیت و دو معاون اش در تهران بودند، تیمورتاش در زندان بود؛ و از مقامات ایران کسی نبود تا به مسئله‌ی تقسیم بپردازد. سرانجام پس از جرّ و بحث‌ها و کشمکش‌های آقای اشمیت، فروغی وزیر امور خارجه سهم ایران را تعیین کرد. حالا دکتر اشمیت سهم آمریکا را بسته‌بندی می‌کند تا به وسیله‌ی کشتی به آمریکا بفرستد. انتظار می‌رود که محموله در هفدهم مارس وارد بندر نیویورک شود.»<sup>۲</sup>

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۲۲۰، ۸۹۱، ۱۳۲۷، در ۱۰ ژانویه‌ی ۱۹۳۳ م.

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۱۶۱، ۸۹۱، ۱۳۲۷، در ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۳۳ م.

اشمیت و در معاون اش، لاکهارد<sup>۱</sup> از شیکاگو و وایت<sup>۲</sup> از فیلادلفیا که هر دو آمریکایی بودند، تهران را در ۱۴ فوریه ی ۱۹۳۳ م ترک کردند. هارت نامه اش را چنین تمام می کند :

«بی تردید حامیان آمریکایی اشمیت از نتایج مطالعات فرهنگی تمدن پیش از تاریخ در شمال شرقی ایران و از سهمی که به ایالات متحده ی آمریکا تعلق گرفته است و نیز از نمایش آن در موزه های آمریکا بسیار راضی خواهند بود»<sup>۳</sup>.

### کاوش در ری

اشمیت پیش از ترک تهران، از شهر باستانی و مهم ری در هفت مایلی جنوب تهران دیدار دقیقی داشت. او هم نظر دیگر باستان شناسان را تأیید می کرد که ری باید جالب ترین و ارزشمندترین محوطه ی باستانی شمال ایران باشد. شواهد و بررسی سطحی نشان می داد که یک شهر مرکزی در ابعاد ۲×۳ کیلومتر با یک قلعه و احتمالاً یک معبد یا کاخ در نزدیکی چشمه علی ری وجود دارد که اشمیت دندان های اش را برای کاوش سال بعد در آن جا تیز کرده بود! مسیو گدار، مدیر کل فرانسوی عتیقات ایران، از پروژه ی ری حمایت می کرد و بودجه و منابع مالی و مجوز کاوش را تدارک می دید. طبق برآورد، پروژه ی ری به چهل تا پنجاه هزار دلار آمریکا برای دو سال کار نیاز داشت.<sup>۴</sup> موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا وقت را تلف نکرد و برای کاوش در ری تقاضا کرد. اشمیت در ۹ ماه می ۱۹۳۳ م طی نامه ای رسمی از دولت ایران تقاضای صدور مجوز کرد. تقاضانامه، درخواست صدور مجوز برای پنج سال کاوش علمی در ری و دشت تهران را داشت. تقاضانامه از طرف موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا، موزه ی هنرهای زیبای بوستون و مؤسسه ی هنر و باستان شناسی ایران در نیویورک تنظیم شده بود.<sup>۵</sup>

1. D.W.Lockhard.

2. E. L.White.

۳. هارت، یادداشت شماره ی ۱۶۲/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۳۴۸، در ۱۰ فوریه ی ۱۹۳۳ م.

۴. هارت، همان یادداشت پیش گفته.

۵. هارت، یادداشت شماره ی ۱۷۰/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۵۱۹، در ۲۳ اوت ۱۹۳۳ م.

همچنین هارت اطلاعات زیر را درباره‌ی قرارداد کاوش ری ارائه می‌دهد:

«بانی این پروژه، خانم ویلیام بویس تامپسون، بانویی بشر دوست، از فیلادلفیا است.»

حالا موزه‌ی هنرهای زیبای بوستون هم وارد عرصه‌ی ایران شده بود. موافقت دولت ایران با نامه‌ی مورخه‌ی ۲۰ اوت ۱۹۳۳ م وزارت امور خارجه‌ی ایران به سفارت آمریکا در تهران اعلام شد:

«هیئت وزیران با پروژه‌ی کاوش پنج ساله در ری موافقت می‌کند.»

روزنامه‌ی شفق سرخ در ۲۳ آوریل ۱۹۳۴ م می‌نویسد که دکتر اشمیت کاوش در ری را که یک هفته‌ی قبل آغاز کرده است، با کشف چند سکه و شیء عتیقه ادامه می‌دهد. همچنین بناهایی را از دوران تمدن اسلامی یافته‌اند. در ۲۴ می ۱۹۳۴ م شفق سرخ در همین باره می‌نویسد:

«تا به حال ضمن کاوش علمی در ری، که دکتر اشمیت از ماه قبل آغاز کرده، چندین سکه و سفال و دیگر اشیاء متنوع کشف شده است. در چند روز گذشته، در کاوش سه گور، چند تکه کاشی که از نظر تاریخی بسیار جالب‌اند، به دست آمده است.»<sup>۱</sup>

شفق سرخ در ۲۷ ژوئن ۱۹۳۴ م به ابعاد و مقیاس گسترده‌ی کاوش ری اشاره می‌کند. هیئت اشمیت سیصد نفر کارگر را استخدام کرده بود که با گرم شدن هوا و فرا رسیدن فصل خرمین این تعداد به ۱۶۰ نفر کاهش یافت. وزیر مختار جدید آمریکا ویلیام هورنی بروک<sup>۲</sup> توضیح می‌دهد که گرچه اشیاء چندان قابل توجهی کشف نشده است، اما اشمیت مجموعاً از نتایج کاوش خرسند است. روزنامه‌های شفق سرخ و کوشش در ۱۰ اوت ۱۹۳۴ م گزارش دادند که صرف نظر از عتیقه‌جات بسیار جالب، چون سفال و کاشی، حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ سکه‌ی طلا و نقره‌ی اسلامی و پیش

۱. ویلیام هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۸۹۱.۹۲۷/۳۵۵، ۸۹، در ۳۱ می ۱۹۳۴ م.

2. William Hornibrook.

از اسلام، محرازه با ظروف دوره‌ی اسلامی و پیش از تاریخ کشف شده‌اند.<sup>۱</sup> اطلاعات بیش‌تر درباره‌ی یافته‌های ری در نامه‌ی اشمیت به موری منعکس است:

«به علاوه، مایک زیاله دانی سلجوقی را در محوطه‌ی سرسبز حریم بقعه‌ی عبدالعظیم حسنی در ری کاوش کردیم. تقریباً تمام یافته‌های ما از درون زیاله دانی و امثالهم بود. تکه ظرف شکسته‌ای هم به دست آمد. با این حال از نظر علمی، کاوش دوران اسلامی رضایت‌بخش است. عموماً تاریخ‌گذاری پس از یافتن سکه‌های مسی، نقره‌ای و طلایی همراه هم‌دیگر آسان می‌شود. در پایان کار یک وظیفه و تکلیف ریاضی ساده برای تعیین مختصات مجموعه‌ی اشیای یافته شده داریم. افزون به لایه‌های اسلامی از دوران بنی‌امیه، بنی‌عباس، آل‌بویه و سلجوقی تا مغول، ما یک بنای اشکانی و نیز لایه‌های بسیار جالبی از دوران پیش از تاریخ تا عصر نو سنگی جدید یافتیم. پروژه‌ی کاوش ری بسیار جالب توجه است.»<sup>۲</sup>

فصل اول کاوش در ری، روز ۱۵ اکتبر ۱۹۳۴ م به پایان رسید. روزنامه‌ی اطلاعات در ۱۵ نوامبر ۱۹۳۴ م گزارش داد که یافته‌های ری میان هیئت آمریکایی و دولت ایران تقسیم شده است. روزنامه‌ی جوان ایرانی در ۶ دسامبر ۱۹۳۴ م نوشت:

«آقا و خانم اشمیت ده روز پیش از راه روسیه، ایران را ترک کردند و آقای مایلز هفته‌ی پیش با اشیاء کاوش شده از طریق بیروت به آمریکا رفت. آقایان برنارد و فاکس هم روز دوشنبه به بغداد رفتند.»<sup>۳</sup>

یافته‌های ری شامل قسمت‌هایی از تزئینات سازه‌های معماری، سکه‌ها و دیگر اشیاء مربوط به هنر اسلامی از عصر بنی‌عباس و سلجوقی و غیره بود.<sup>۴</sup> اشمیت قصد داشت در بهار ۱۹۳۵ م به ایران باز گردد و به کار در ری ادامه دهد. در همین حال روزنامه‌ی ایران در ۲۳ دسامبر ۱۹۳۴ م نوشت که دانشگاه شیکاگو کاوش در پرسپولیس را آغاز کرده

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۸۹۱.۹۱۱۱/۳۶۱، ۱۹۰، در ۲۴ اوت ۱۹۳۴ م.

۲. نامه‌ی اشمیت به موری، به شماره‌ی ۸۹۱.۹۲۷/۲۲۰ در ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۴ م.

۳. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۸۹۱.۹۱۱۱/۳۶۸، در ۱۲ دسامبر ۱۹۳۴ م.

۴. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۸۹۱.۹۱۱۱/۲۲۲، در ۱ نوامبر ۱۹۳۴ م.

است و دانشگاه پنسیلوانیا هم کاوش ری را دنبال خواهد کرد. این روزنامه به خوانندگان خود اطمینان داد که :

«زمانی که کاوش گران غربی درباره‌ی آثار و اسرار روزهای باشکوه ایران تحقیق می کنند، سرزمین داریوش کبیر با دقت، نظاره گر آینده است.»

در پاراگراف پایانی روزنامه‌ی ایران آمده بود : از آن جا که هیئت باستان شناسی ری هر روز توسط مقامات ایرانی بازرسی می شد، آمریکاییان قادر نبودند شیئی را افزون تر از سهم خود از ایران خارج کنند.<sup>۱</sup> روزنامه‌ی اطلاعات در ۲۳ ژانویه ۱۹۳۵ م گزارش داد که در کاوش های ری به سرپرستی اشمیت، شمار قابل توجهی از اشیاء تاریخی شامل ظروف و سکه کشف شده است<sup>۲</sup> و از آن جا که توجه افکار عمومی به محوطه‌ی باستانی غنی ری جلب شده بود، اطلاعات در ۱۶ نوامبر ۱۹۳۵ م نوشت که پیش از خاتمه‌ی فصل کاوش، شمار قابل توجه دیگری سفال، ظروف، سکه و دیگر اشیاء عتیقه در ری به دست آمده است.

روزنامه‌ی ستاره‌ی جهان در ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۶ م تصویر جامی متعلق به دوران پیش از تاریخ، از کشفیات ری را چاپ کرد. در ۱۷ سپتامبر، همان روزنامه عکس دیگری از یک چراغ صدر اسلام به دست آمده از ری را نشان داده است که از لحاظ فن ساخت، قدمت و ظرافت بسیار جالب بود، و در ۲۳ سپتامبر باز هم تصویر دیگری از یک کوزه و مشربه‌ی طلا مکشوف از ری و متعلق به دوران میانه‌ی تمدن اسلامی را منتشر کرد.<sup>۳</sup>

### اشمیتِ هیتر صفت!

هورنی بروک وزیر مختار آمریکا جنبه‌ی متفاوتی از شخصیت و منش اشمیت را گزارش می دهد :

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۳۶۹/۹۱۱۱/۸۹۱، ۳۰۷، در ۲۸ دسامبر ۱۹۳۴ م.
۲. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۳۸۴/۹۱۱۱/۸۹۱، ۵۱۲، در ۲۴ ژوئیه‌ی ۱۹۳۵ م.
۳. گوردون مریام، یادداشت شماره‌ی ۴۱۵/۹۱۱۱/۸۹۱، ۹۰۴، در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۶ م.

«اشمیت سیمایی بسیار بدتر از هیتلر را از خود به نمایش گذارده است که به طور جدی با کار میدانی اش تناقض دارد. او روزانه ۱۲ تا ۱۵ ساعت کار می کند و نسبت به زیردستان اش، چنان دیسیپلین و شدت عمل و خشونت فیزیکی به کار می برد که می توان شخصیت وی را به اعضای گارد پیراهن قهوه ای های هیتلر تشبیه کرد!»<sup>۱</sup>

و اضافه می کند که اشمیت یک برده دار تمام عیار است و کارگران اش را از ساعت ۱۵:۴ صبح تا غروب به کار وا می دارد، بی آن که کم ترین قدردانی از ایشان بکند. می توان از او به عنوان یک فرا-آلمانی یا بالاتر از آن یاد کرد و در ادامه می نویسد:

«او نمی داند روش هایی که در آلمان به کار می رود در این جا کارآیی ندارد!»

هورنی بروک در خاتمه می نویسد:

«از نظر من، در صورت استمرار این وضع، احترام و پرستیژ علمی که آمریکا به واسطه ی فعالیت دانشگاه های پنسیلوانیا و شیکاگو کسب کرده است، با استخدام این آلمانی ناسیونالیست، به عنوان مدیر پروژه، سخت مخدوش خواهد شد.»<sup>۲</sup>

موری در جوابیه ی ۸ سپتامبر ۱۹۳۴ م به هورنی بروک از اشمیت و کارگزاران آلمانی دفاع می کند و می نویسد:

«غیرممکن است شما یک آمریکایی با همان کیفیت کار پیدا کنید.»

اشمیت شخصاً به بدرفتاری و خشونت با ایرانیان اعتراف می کند و در نامه ای به موری می نویسد:

«در ۱۵ اکتبر ۱۹۳۴ م اولین فصل کاوش در ری به پایان خواهد رسید. کاری بسیار سخت، که از آغاز تا پایان شبیه جنگ تمام عیار بود، اما نبرد با همکاری مسیو گدار و وزارت معارف، به سرپرستی علی اصغرخان حکمت، با پیروزی به پایان رسید. مالکان بسیار کارشکنی می کردند. و حتی قصد قتل ما را داشتند. اغلب آنان وابستگان به سلسله ی سرنگون شده ی قاجارند. اسلحه ی

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۳۵۸/۹۱۱۱. ۸۹۱. ۱۴۴، در ۱۳ ژوئیه ی ۱۹۳۴ م.

۲. نامه ی هورنی بروک به موری، به شماره ی ۲۱۶/۹۱۱۱. ۸۹۱، در ۷ اوت ۱۹۳۴ م.

اصلی ما بیان تمام ویژگی‌های جذاب ری به عنوان یادمان‌های تاریخی بود. بدین وسیله از حفاری تجاری این منطقه در آینده‌ی نزدیک از طرف مالکین ممانعت کردیم. به علاوه براساس قانون عتیقات، مالک نمی‌تواند مانع کاوش علمی در محوطه‌های تاریخی شود و صرفاً خسارت خواهد گرفت. قجرها غرغر می‌کنند، اما قادر نیستند قانون را نادیده بگیرد»<sup>۱</sup>.

در این نامه، اهانت و هتک حرمت ایرانیان به قصد غارت میراث فرهنگی آنان آشکار است. برای اشمیت، رژیم پهلوی ابزار و آلت دست، و ایرانیان برده بودند. در نامه‌ای برای رابرت اجل<sup>۲</sup>، مدیر موزه‌ی هنرهای زیبای بوستون، اشمیت اطلاعات بیش‌تری را درباره‌ی سببیت‌های اش علنی می‌کند و در رابطه با مالکان محلی و مساعدت وزارت معارف در سرکوب مقاومت آنان می‌نویسد:

«با توجه به ممانعت مالکان زمین، کاوش در خرابه‌های ساسانی چال طرخان ری هنوز آغاز نشده است. هر چند که وزارت معارف بر پایه‌ی تقاضای من نهایتاً این جا را اثر ملی اعلام کرد و حالا خواهیم توانست بدون مزاحمت‌های مالکان محلی، پس از گذشت یک ماه، به زودی کاوش‌ها را آغاز کنیم»<sup>۳</sup>.

در همان نامه، اشمیت درباره‌ی فعالیت‌ها و یافته‌های اش در ری می‌نویسد:

«بدون اتلاف وقت، کاوش‌های مفیدی در بخش ارگ حکومتی شهر ری انجام شد، همان جا که دو سال پیش شالوده‌های یک مسجد قدیمی و اولیه را یافتیم. حال به نظر می‌رسد یک مدرسه‌ی مذهبی را کشف کرده‌ایم. مهم‌ترین یافته‌های ما، قاب‌های گچ‌بری شده‌ی آراسته بود که آن‌ها را با طرح‌های ساده‌ی کهنه‌کاری شده بر روی یک سطح گچ اندود ایجاد کرده‌اند. افریزهای آن بخش از اتاق‌ها که به حیاط مرکزی ختم می‌شود، به بلندی ۵ / ۰ تا ۱ متر و طول قریب به ۱۰ تا ۱۵ متر است. آن‌ها را می‌توان به راحتی اشیاء موزه‌ای دانست. هیئت به این قسمت، نام مرکز سلجوقی داده است که دو سال پیش کاوش شده بود. ما کشمکش زیادی را هم با یک شاه‌زاده‌ی قاجار، که مالک زمین بود، از سر گذرانده‌ایم. حالا سه روز است که در این محل کاوش می‌کنیم و قبلاً ظروف زیبایی سلجوقی معروف به ظروف مینایی یا منقوش سلجوقی

۱. نامه‌ی اشمیت به موری، به شماره‌ی ۹۲۷/۲۲۰. ۸۹۱. ۹۲۷ در ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۲ م.

2. Robert Edgell.

۳. نامه‌ی اشمیت به اجل، شماره‌ی ۴۱۹ / Perspolis ۸۹۱. ۹۲۷ در ۲۵ می ۱۹۲۶ م.

را یافته بودیم. می توان گفت که حاصل این کاوش اضطراری، عالی بوده است و احتمالاً کار ما در این جا پیش از آغاز کاوش در چال طرخان تمام خواهد شد.<sup>۱</sup>

همان طور که پیش تر گفته شد، کاوش ری در آغاز سال ۱۹۲۷ م، زمانی که حامیان پروژه یعنی موزه ی هنرهای زیبای بوستون و موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا با مؤسسه ی شرق شناسی شیکاگو توافق کردند که تمامی توجهات و تلاش ها بر روی کاوش پرسپولیس متمرکز شود، متوقف شد! تقسیم نهایی یافته های کاوش ری و نیشابور در تلگراف کاردار سفارت آمریکا گوردون مریام گزارش شده است. در تلگراف می خوانیم:

«تقسیم یافته های ری و نیشابور به سود و نفع کامل ملت ما انجام شد و یافته های ری بسته بندی، و در کشتی بارگیری شد».<sup>۲</sup>

نیشابور محوطه ی باستانی معروفی بود که موزه ی هنر متروپولیتن نیویورک آن جا را کاوش می کرد.

### کاوش موزه ی هنر متروپولیتن در قصر ابونصر، فارس

هارت تصمیم موزه ی هنر متروپولیتن به انجام یک کاوش کوچک در فارس را گزارش کرده است:

«مسیو گدار مجوز کاوش در تخت ابونصر نزدیک پرسپولیس را صادر کرده است که یک محوطه ی باستانی هخامنشی است و شاید آثاری از عصر حجر هم داشته باشد. مسیو گدار نوشته است که هیچ مشکلی برای پذیرش تقاضانامه ی موزه ی متروپولیتن از طرف هیئت دولت وجود ندارد».

هارت می افزاید که تمایل موزه ی متروپولیتن به ترجیح یک کاوش کوچک با هزینه ای اندک در ایران را، بر کاوش بزرگ و پرهزینه ی تیسفون درک می کند.<sup>۲</sup> روزنامه ی اطلاعات در سوم اکتبر ۱۹۲۲ م از تصویب صدور

۱. تلگراف مریام به شماره ی ۸۹۱.۹۲۷/۲۸۹ در ۸ دسامبر ۱۹۲۶ م.

۲. هارت، یادداشت شماره ی ۱۵۰/۸۹۱.۹۲۷/۱۱۹۷، در ۳ اوت ۱۹۲۲ م.

مجوز برای کاوش موزه‌ی متروپولیتن خبر می‌دهد:

«در نامه‌ی وزارت معارف آمده است که هیئت وزیران با کاوش علمی موزه‌ی هنر متروپولیتن نیویورک در تخت ابونصر موافقت کرده است. از پی این موافقت و تصمیم، یک هیئت باستان‌شناسی به سرپرستی آقای آپتن به زودی وارد ایران خواهد شد.»<sup>۱</sup>

در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۲م مجوز اداری برای دو سال کاوش موزه‌ی متروپولیتن در تخت ابونصر صادر شد. تخت ابونصر در ده مایلی شیراز و در استان فارس قرار دارد. کاوش تخت ابونصر به توصیه‌ی هرتسفلد انجام می‌شد که می‌پنداشت تخت ابونصر یک محوطه‌ی ساسانی است که در سال‌های نخستین صدراسلام تخریب شده است! هرتسفلد امیدوار بود که شاید آثاری هم از عصر هخامنشی، یا پیش از آن، کشف شود:

«تخت ابونصر اساساً دارای آثار غنی ساسانی است که مدیر هیئت جدید باستان‌شناسی را علاقه‌مند و جذب می‌کند.»

مدیر هیئت جدید باستان‌شناسی موزه‌ی متروپولیتن در ایران، جوزف آپتن، یک آمریکایی با شخصیت جذاب و دلپذیر بود که سال‌ها تجربه‌ی کاوش در مصر را داشت. رشته‌ی اصلی او هنر اسلامی بود که اینک می‌دانیم از هنر ساسانی نیز تأثیرات بسیار ارزشمندی را پذیرفته است. هیئت آپتن از جنوب وارد ایران شد و مستقیم به قصر ابونصر رفت که به توصیه‌ی هرتسفلد، طرح‌هایی را برای یک فصل کاوش آماده کرده بود. سپس آپتن به تهران عزیمت کرد تا برای کسب اجازه‌ی اکتشاف خود را به مقامات اداری معرفی کند. پس از آن آپتن برای بازدید محوطه‌ی کاوش آمریکایی‌ها در دامغان رفت که اشمیت در آن هنگام به عنوان رئیس هیئت مشترک آمریکایی موزه‌ی فیلادلفیا و دانشگاه پنسیلوانیا در اواخر فصل کاوش بود. اشمیت تعدادی کلنگ زن ماهر و کارگر ورزیده در اختیار آپتن

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۳۱۳/۹۱۱۱، ۸۹۱، ۱۲۴۳، در ۵ اکتبر ۱۹۳۲م.

قرار داد. آپتن به این نیروی کار آزموده‌ی حرفه‌ای، برای تعلیم حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ کارگر ساده‌ی استخدام شده برای پروژه‌ی قصر ابونصر بسیار نیاز داشت.<sup>۱</sup>

هارت نتایج اولین فصل کاوش در تخت ابونصر را شرح می‌دهد:

«در اول دسامبر گذشته، کاوش آغاز و یک ماه پیش تمام شد. تمام اشیاء و آثار یافته شده را برای تقسیم با دولت ایران به تهران آوردند. تقسیم در ۲۲ می انجام شد و موزه‌ی متروپولیتن سهم خود را با کشتی به نیویورک فرستاد. جوزف آپتن، مدیر آمریکایی کاوش، سپس به آمریکا رفت. عکس‌های آپتن مجموعه‌ای جالب توجه و جذاب از یافته‌های آن دوره [صدراسلام] و از جمله سفال‌هایی را نشان می‌دهد که برای نمایش در موزه بسیار جالب‌اند. دیگر یافته‌های مناسب نمایش در موزه، دو گچ بری ساسانی یا اواخر اشکانی به شکل قاب پنجره است که بر اساس مدارک موجود، در معماری دوره‌های بعدی هم تقلید شده‌اند. این گچ بری‌ها نیز تقسیم شدند. همان‌طور که تخته سنگ‌های حجاری شده و دارای نقوش برجسته‌ی تخت جمشید تقسیم شدند؛ که متعلق به دوره‌ی میانه حیات پرپولیس بود و برای ساخت و سازهای تخت ابونصر، در دوران‌های بعد منتقل شده بودند»<sup>۲</sup>.

هارت می‌نویسد که آپتن از یافته‌ها راضی و امیدوار بود و برای ادامه‌ی کاوش در سال بعد نقشه می‌کشید. همچنین هارت تاریخچه‌ای از قصر ابونصر را بیان می‌کند:

«قصر ابونصر یکی از مهم‌ترین و جالب‌ترین محوطه‌های باستانی بر سر راه کاروانروی کرمان - فارس، و در لبه‌ی غربی انتهای منطقه‌ی جنوبی شیراز است. شیراز شهری است که در قرن اول اسلامی ساخته شد و سفال‌های اسلامی یافت شده در آن متعلق به قرن اول هجری، و زمانی است که اعراب در ۶۴۲ میلادی ایران را فتح کردند؛ از همین رو در فصل اول کاوش، لایه‌های استقرار فرهنگ اعراب پدیدار شد. آپتن می‌گوید فقط گوشه‌ای از تخت ابونصر را کاوش کرده، و امیدوار است در فصل بعد، و در لایه‌های زیرین، به آثار دوره‌ی ساسانی برسد. او در قلعه نیز کاوش کرد که به نظر می‌رسد یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های نظامی بر سر راه کاروانرو بوده است».

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۱۵۶، ۸۹۱، ۱۲۸۴، در ۱۸ نوامبر ۱۹۳۲ م.

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۱۶۷، ۸۹۱، ۱۴۵۵، در ۲ ژوئن ۱۹۳۳ م.

آپتن در اظهارات و رفتارش بسیار سیاست مدارانه رفتار می کرد:

«آپتن تأثیر خوبی بر مقامات ایرانی گذارده، و مانند یک دانشمند جلوه گر شده است. هرتسفلد و گدار از او به نیکی می گویند. این کام سخت موفقیت آمیز، مقدمه ی موفقیت های بیش تر او در آینده است.»

روزنامه ی ایران در ۱۲ اکتبر ۱۹۳۳ م درباره ی بازگشت جوزف آپتن به ایران با هدف ادامه ی کاوش در تخت ابونصر گزارش می دهد و خلاف گزارش هارت درباره ی یافته های اولین فصل کاوش در تخت ابونصر، در همان تاریخ می نویسد:

«در این فصل، اشیاء قابل توجهی به دست نیامد، اما شواهد حاکی از آن است که در صورت استمرار کاوش در فصول بعدی، آثار تاریخی قابل توجه و ارزشمندی کشف خواهد شد.»

همچنین روزنامه های تهران اخباری از یافته های مهم از کاوش صدفی تخت جمشید در آن روزها چاپ می کردند.<sup>۱</sup>

تقسیم بعدی یافته ها را، روزنامه ی کوشش در ۲۲ ژوئن ۱۹۳۴ م گزارش کرده است که می نویسد، یافته های تخت ابونصر برای تقسیم به تهران رسیده است. در تفسیر این خبر، هورنی بروک می نویسد:

«آپتن و دو معاون اش چند روز پیش با عجله و سرعت تمام ایران را ترک کردند و از اظهار رضایت دولت ایران از تقسیم آثار خبر دادند.»<sup>۲</sup>

طبق معمول شماری از آثار در موزه ی هنر متروپولیتن نیویورک به نمایش گذارده شد و چنان که روزنامه ی ایران در ۱۲ آوریل ۱۹۳۵ م می نویسد، اشیاء به نمایش گذاشته شده در موزه ی متروپولیتن شامل این ها است:

«ظروف، جواهرات و آثار برنزی زیبای کشف شده از کاوش سال قبل در قصر یا تخت ابونصر در حومه ی شیراز به نمایش گذارده شده اند که در میان آن ها مجموعه ای کامل از ظروف بی لعاب ساسانی است که پیش از آن در موزه ی متروپولیتن دیده نمی شد. یک چراغ قندیلی برنزی ساسانی و چاقوهای برنزی

۱. هارت، یادداشت شماره ی ۱۷۵/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۵۶۰ در ۲۱ اکتبر ۱۹۳۳ م.

۲. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۰۷/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۴۴ در ۱۳ ژوئیه ی ۱۹۳۴ م.

و مسی و جنگال و قریب ۵۰۰ مهره‌ی گردنبند به نمایش گذاشته شده بود که برخی از مهره‌ها نقش مینیاتوری بلند پایگان ایرانی با گوشواره‌های سنگین و کلاه‌های بزرگ را بر خود داشت، و در برخی از پلاک‌ها هم نام و القاب هر شخص نوشته شده بود.<sup>۱</sup>

همچنین در میان آثار به نمایش درآمده، بعضی از جواهرات و اشیاء طلایی متعلق به قرن هفتم شامل گوشواره، دبوس و گردنبند و حلقه‌ی بینی و دو گوشواره‌ی بزرگ آراسته به مروارید هم بود. اشیاء نقره‌ای شامل کمربند و دیگر کالاهای لوکس می‌شد.<sup>۱</sup>

در گزارش بالا، هورنی بروک افزوده است جای تعجب نیست که چرا یافته‌های کاوش سریعاً از ایران خارج شده، و آپتن و دستیاران‌اش با عجله ایران را ترک کرده‌اند! به رغم این یافته‌ها، موزه‌ی متروپولیتن اظهار داشت که کاوش تخت ابونصر را پس از سه سال رها خواهد کرد؛ زیرا نتایج حاصله، مثبت ارزیابی نمی‌شود!! با این وجود، آپتن در گزارش اولیه‌اش از نتایج عالی کاوش‌های شیراز که به توصیه‌ی پروفیسور هرتسفلد انجام شده بود، اظهار رضایت کامل کرده است!!!<sup>۲</sup>

### کاوش موزه‌ی متروپولیتن در نیشابور، خراسان ۱۹۴۰ - ۱۹۳۵

در آوریل ۱۹۳۵ م کابینه‌ی محمد علی فروغی به موزه‌ی هنر متروپولیتن نیویورک اجازه‌ی کاوش برای چهار ماه در نزدیکی نیشابور را داد که به عنوان اثر ملی با نام‌های آلپ ارسلان، آهنگیران، شادیاخ و حتی بی‌نام، ثبت شده بود. مسیو گدار به ریوز چایلدرز کاردار سفارت آمریکا در تهران اطلاع داد که نیشابور محوطه‌ای است بسیار غنی، که جغرافی دانان ایرانی و عرب از آن بسیار سخن گفته‌اند و نیز، هیچ محوطه‌ی باستان‌شناختی در ایران از نظر جزئیات تا این اندازه پلان یک شهر باستانی را حفظ نکرده

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۹۱۱۱/۲۳۷، ۸۹۱، ۴۲۱، در ۱۹ آوریل ۱۹۳۵ م.  
 ۲. ریوز چایلدرز، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۲۳۶، ۸۹۱، ۴۶۲، در ۲۹ می ۱۹۳۵ م.

است.<sup>۱</sup> هر چند که آپتن و معاون اش مانند قبل به آغاز کاوش مشتاق بودند، اما موزه بر این باور بود که تحصیل نتایج مثبت و دستاوردهای ارزشمند زمان بسیاری می‌طلبد که مقرون به صرفه نیست. اما پس از شروع کار در نیشابور، در تابستان ۱۹۳۵، نتایجی باورنکردنی و چندان غیرمنتظره ظهور کرد که آپتن و تیم او اجازه‌ی انتشار هیچ خبری درباره‌ی کاوش‌ها را، تا زمانی که موزه صلاح بداند، در مطبوعات ایران نداشتند! در همان یادداشت، هورنی بروک به جزئیات این مطلب اشاره می‌کند:<sup>۲</sup>

«در آغاز تابستان، سه عضو هیئت کاوش تصمیم گرفتند در نیشابور گمانه‌ی کوچکی بزنند. در مراحل بعدی کاوش، با ویرانه‌ی اتاق‌ها و بقایای معماری دوره‌ی سلجوقی، آراسته به گچ‌بری‌های زیبا و منحصر به فرد آن عصر مواجه شدند که در دوره‌های بعد دیگر تکرار نشده است، گچ‌بری‌هایی که مشخصه‌ی ممتاز هنر عصر سلجوقی بود. اعتقاد بر این است که دو اتاق کاوش شده، بخشی از یک آرامگاه بزرگ شبیه آرامگاه فیلسوف معروف بایزید بسطامی در بسطام است که به عصر سلجوقی تعلق دارد.»

از آن جا که برای ادامه‌ی کاوش زمان لازم را نداشتند، اعضاء هیئت همراه با دو کامیون مملو از گچ‌بری‌های مکشوف از کاوش اتاق‌ها به تهران بازگشتند و سپس برای ادامه‌ی کاوش به شیراز رفتند، با این امید که در بازگشت به تهران، به تقسیم یافته‌های نیشابور بپردازند، یافته‌هایی بی‌نظیری که موزه‌ی متروپولیتن هرگز مانند آن‌ها را در اختیار نداشت! کمی بعد یافته‌های فصل اول نیشابور تقسیم شد. هورنی بروک در این باره گزارش می‌دهد که:

«نماینده‌ی موزه‌ی متروپولیتن توصیه کرد تا کار تقسیم یافته‌های نیشابور را که موجب رضایت کامل موزه است، تکمیل کنیم. هر چند حجم و اندازه‌ی یافته‌های نیشابور چشمگیر نبود، اما می‌دانستم که نمونه‌هایی عالی از دوره‌ی سلجوقی اند... مردان جوان به هنگام کاوش به من گفتند که امیدوارند در اوایل مارس برای ادامه‌ی عملیات کاوش باز گردند.»<sup>۳</sup>

۱. چایلدن، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۲۴۶، ۸۹۱، ۴۶۲، در ۲۹ می ۱۹۳۵ م.

۲. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۲۶۲، ۸۹۱، در ۱۳ سپتامبر ۱۹۳۵ م.

۳. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۲۶۸، ۸۹۱، ۵۹۲، در ۸ اکتبر ۱۹۳۵ م.

روزنامه‌ی ایران در ۲ دسامبر ۱۹۳۶ م نوشت که کار هیئت باستان‌شناسی موزه‌ی متروپولیتن در نیشابور به اتمام رسیده است و طی آن اشیاء ارزشمندی شامل سفال‌های باستانی و آثار سلجوقی کشف شده است. یافته‌ها در حضور وزیر معارف بسته‌بندی و مهر و موم، و به تهران فرستاده شد تا تقسیم شود. هیئت کاوش برای مدت شش ماه به آمریکا بازگشت.<sup>۱</sup> «مریام نوشته‌های اش را در این باره چنین تمام می‌کند:

«چنان که در تلگراف شماره‌ی ۶۱ مورخه‌ی ۸ دسامبر ۱۹۳۶ آمده، تقسیم یافته‌های نیشابور و ری بدون هیچ مشکلی انجام شد.»

می‌توان گفت که موزه‌ی متروپولیتن نیویورک با این یافته‌ها غنی شد! در سال ۱۹۴۰ م موزه‌ی متروپولیتن به عملیات ۹ فصل کاوش در ایران پایان داد و پس از تقسیم یافته‌ها، آپتن و تیم او ایران را ترک کردند. پیش از ترک ایران، آپتن بار دیگر از موزه‌ی متروپولیتن تقاضا کرد تا با کاوش مجدد در نیشابور موافقت کنند. کاردار سفارت آمریکا، وان انگرت، با ادامه‌ی کاوش‌ها در زمان جنگ موافق بود. او می‌نویسد:

«قویاً احساس می‌کنم که باید برای حفظ حقوق موزه‌ی متروپولیتن در نیشابور تلاش کنیم، در غیر این صورت ممکن است روس‌ها و یا حتی آلمان‌ها حق کاوش آن محوطه را از دست ما خارج کنند.»<sup>۲</sup>

انگرت تاریخچه‌ای از فعالیت‌های موزه‌ی متروپولیتن در ایران را تهیه کرد. سه فصل از مجموع نه فصل کاوش موزه‌ی متروپولیتن در ایران در تخت ابونصر، نزدیک شیراز، و شش فصل نیز در نیشابور انجام شده بود. کاوش‌های نیشابور در ۱۹۳۵ آغاز شد، شهری که آرامگاه حکیم عمر خیام آن جاست و بر سر راه اصلی مشهد قرار دارد. انگرت ادامه می‌دهد:

«این کاوش‌ها را آقایان جوزف آپتن، والتر هویزر<sup>۳</sup> و چارلز ویلکینسن<sup>۴</sup>

۱. گوردون مریام، یادداشت شماره‌ی ۹۶۴، ۸۹۱، ۹۱۱۱/۴۲۰ در ۱۱ دسامبر ۱۹۳۶ م.

۲. انگرت، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۳۲۱، ۸۹۱، ۱۸۸۸ در ۶ اوت ۱۹۴۰ م.

3. Walter Hauser.

4. Charles K. Wilkinson.

بریتانیایی انجام دادند. سعی آنان در نیشابور به کشف انواع نادری از سفال‌های قرون هشتم و نهم و دهم میلادی، زمانی که شهر در اوج شکوه خود و در مسیر تجاری به اروپا و آسیای مرکزی و چین و هند بود، انجامید؛ شهری که از بنای آن بیش از ۱۶۰۰ سال می‌گذشت. سفال‌های لعاب‌دار زیبایی که از کاوش به دست آمده‌اند، نشان می‌دهد که نیشابور یکی از مراکز هنری مهم در صدر اسلام بوده است. با نمایش این مجموعه‌ی یافته‌ها، اینک موزه‌ی متروپولیتن نیویورک نمونه‌های منحصر به فردی از گچ‌بری‌های نقش برجسته‌ی زیبا و قاب‌نماهای گچ‌بری شده و دیوارهای منقوش را در اختیار دارد. این دیوارها نخستین دیوارهای نقاشی شده‌ی اوایل اسلام در ایران است که تاکنون کشف شده است. تعدادی سکه‌ی مکشوف از میان خرابه‌ها انتساب این یافته‌های نیشابور به قرون هشتم تا دوازدهم میلادی را پیشنهاد می‌کند. همچنین آقای آپتن به من اطلاع داد که نتایج اصلی کاوش دو فصل گذشته (۱۹۳۹ و ۱۹۴۰) وجود دو گروه بنا را نشان می‌دهد که تحت سرپرستی ویلکلینسن کاوش شده‌اند. یکی حمامی است با دیوارهای گچ‌اندود و نقاشی شده، و دیگری مدرسه‌ای مذهبی یا مسجدی است با اتاق‌های متعدد و یک حیاط مرکزی که ویژگی این‌گونه بناها است. در بعضی از موارد، دیوارها ۳۰ لایه‌ی اندود و نقاشی دارند که همگی محفوظ مانده‌اند. کار مطالعه بر روی این یافته‌ها هنوز کامل نیست، اما اندودهای گچی منقوش چند رنگ در یکی از اتاق‌های بزرگ نشان می‌دهد که ظاهراً غالب دیوارها منقوش بوده است. یک قاب‌نمای بزرگ به موزه‌ی تهران، و یک نمونه‌ی مشابه دیگر به موزه‌ی نیویورک برده شد. در کنار این نقاشی‌ها، باید گروه بزرگ از سفال‌های لعاب‌دار و شیشه‌های قرن دهم هجری و پیش از آن را به این مجموعه اضافه کرد که از کاوش‌های قبلی به دست آمده بود و در هر طبقه بندی انواع جدیدی پیدا شده است که به چشم می‌خورد.

تقسیم این همه یافته‌ها میان موزه‌ی متروپولیتن و دولت ایران بسیار آسان صورت گرفت و آقای آپتن و معاونان‌اش در این تقسیم، نقش بسیار دشوار و خطیری را ایفا کردند. بنا به گفته‌ی انگرت آمریکایی، روی هم رفته موزه‌ی متروپولیتن نیویورک پیوسته بدون تنش و اصطکاک و همراه با یک روح همکاری مشترک و تفاهم با مقامات ایرانی کار کرده است و بدین ترتیب هیچ تعجبی ندارد که موزه‌ی نیویورک بار دیگر از هیئت وزیران درخواست مجوز کاوش کند. موزه‌ی متروپولیتن در ۲۱ اکتبر ۱۹۴۰م مجوز ادامه‌ی کاوش‌ها را برای سه سال دیگر دریافت کرد که از

فوریه ی ۱۹۴۱ شروع می شد.<sup>۱</sup>

سفارت آمریکا در تهران در پیش رفت کارهای مربوط موزه های پنسیلوانیا و شیکاگو بسیار مؤثر و مفید بود و نقش دیپلماتیک خود را در برقراری ارتباط میان تهران و نیویورک به خوبی ایفا کرد. برای مثال، در یک مورد سفارت آمریکا در تهران خلاف قاعده ی معمول و جاری دیپلماتیک، یک بسته ی مهمور شده توسط آپتن را به موزه ی متروپولیتن در نیویورک منتقل کرد که این مسئله بازتاب خوبی در اداره ی کل خاورمیانه ی وزارت امورخارجه ی آمریکا به جای نگذارد! انگرت درنامه ای به موری در مورخه ی ۴ ژوئن ۱۹۳۷ م می نویسد که آپتن درخواست داشت تا در صورت امکان بسته ای را برای او به آمریکا بفرستیم، زیرا که به سرویس پستی اعتماد چندانی ندارد!؟ من درخواست او را پذیرفتم، اما تذکر دادم که برای انجام آن قولی نمی دهم.<sup>۲</sup> موری نیز با ناراحتی به انگرت صراحتاً و آشکارا تذکر می دهد که :

«من باید به شما پاراگراف G از بند ۲۵ فصل ۱۷ دستورالعمل ادارات دیپلماتیک دولت ایالات متحده ی آمریکا را یادآوری کنم که می گوید در مواقع ضروری و اجتناب ناپذیر که نامه های تجاری باید از مجاری دیپلماتیک منتقل شوند، نامه باید سرگشاده و دارای امضای رئیس هیئت در حاشیه ی بسته باشد. اما آن بسته های پستی آپتن، که همراه نامه ی مورخه ی ۴ ژوئن ۱۹۳۷ شما به آمریکا انتقال داده شده اند، دارای مهرموم بوده اند!؟ با این همه من از بخش توزیع درخواست کردم که آن بسته و نامه ها را به آدرس موزه ی هنر متروپولیتن ارسال کنند. تردید ندارم که لطف شما در پذیرش ارسال این بسته ها حاصل اطمینان شما به آقای آپتن است، در حالی که ارسال چنین بسته هایی از وظایف شما نیست!»<sup>۳</sup>

با این همه سرویس پستی دیپلماتیک سفارت آمریکا در تهران، همچنان به کار خود برای موزه ی متروپولیتن نیویورک ادامه می داد. انگرت می نویسد:

«در مورد تقاضای آقای آپتن پذیرفتم که نامه ای سرگشاده را به آدرس دکتر

۱. انگرت، یادداشت شماره ی ۹۲۷/۳۲۶، ۸۹۱، ۱۹۴۵ در ۱۴ نوامبر ۱۹۴۰ م.

۲. نامه ی انگرت به موری، به شماره ی ۴۶۱ Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، در ۴ ژوئن ۱۹۳۷ م.

۳. نامه ی موری به انگرت، به شماره ی ۴۶۲ Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۲ ژوئیه ی ۱۹۳۷ م.

موریس دیمان<sup>۱</sup> در موزه‌ی متروپولیتن نیویورک ارسال کنم که شامل چند نگاتیو و نقشه‌ی باستان‌شناختی بود؛ که تحت شرایط موجود ارسال آن‌ها با پست معمولی قابل اطمینان نیست. آقای آپتن، ضمن تشکر، اصرار داشت تا بسته‌ی نامبرده در اداره‌ی کل خاورمیانه‌ی وزارت امور خارجه بماند، تا زمانی که نماینده‌ای برای دریافت آن از سوی موزه معرفی شود.<sup>۲</sup>

و به همین دلیل در ۲۱ فوریه ۱۹۴۱ م آپتن از طرف موزه‌ی متروپولیتن از موری قدردانی کرد:

«از لطف و عنایت شما، که پیوسته ما را در انجام کارهای مان در ایران یاری کرده‌اید، بسیار سپاس گزارم».<sup>۳</sup>

### هیئت هاروارد - اشتاین در ایران ۱۹۳۶ - ۱۹۳۱ م

پس از خروج دانشگاه هاروارد از چین، موزه‌ی فاگ در بوستون و دانشگاه هاروارد به کار در ایران ابراز تمایل کردند. آقای لارنس لاول<sup>۴</sup> ریاست دانشگاه هاروارد در نامه‌ی مورخه‌ی ۹ ژوئن ۱۹۳۱ م به ویلیام کاسل،<sup>۵</sup> معاون وزارت امور خارجه می‌نویسد:

«سال قبل وزارت امور خارجه به قدر کافی به این دانشگاه عنایت داشت تا به سفارت آمریکا در پکن توصیه کند که به آقای سر اورل اشتاین که از طرف دانشگاه هاروارد، در چین فعالیت می‌کرد، مساعدت شود. اورل اشتاین به عنوان تبعه‌ی بریتانیا کمک‌های اولیه را از سفارت بریتانیا می‌گرفت، اما با این همه سفارت آمریکا از کمک به او دریغ نکرد. متأسفانه چینی‌ها از روی حسادت نسبت به فعالیت‌های باستان‌شناختی خارجی‌ان، مجوز کار اشتاین در چین را لغو کردند. حالا اورل اشتاین تحقیقات خود را به جنوب ایران انتقال داده است و سفارت بریتانیا از او حمایت می‌کند، و اینک درخواست می‌کنم که اگر وزارت امور خارجه مایل است، همانند مأموریت چین، به آقای اشتاین که تحقیقات او در زمستان آینده شروع خواهد شد، کمک کند».<sup>۶</sup>

1. Maurice Dimand.

۲. انکرت، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۳۲۱، ۸۹۱، ۱۸۸۸، در ۸ اوت ۱۹۴۰ م.

۳. نامه‌ی آپتن به موری، به شماره‌ی ۹۲۷/۳۲۶، ۸۹۱، در ۲۵ فوریه‌ی ۱۹۴۱ م.

4. Lawrence Lowell.

5. William Castle.

۶. نامه‌ی لاول به کاسل، به شماره‌ی ۹۲۷/۱۰۹، ۸۹۱، در ۹ ژوئن ۱۹۳۱ م.

جوابیه‌ی کاسل در ۱۱ ژوئن به لاول اطلاع داد که:

«خوش حال خواهیم شد به اشتاین از طریق سفارت آمریکا در تهران، به همان نحوی که در چین انجام می‌شد، مساعدت کنیم».

دستورالعمل کاسل به هارت در تهران ابلاغ شد تا به هیئت باستان‌شناسی دانشگاه هاروارد به طور کامل مساعدت کند:

«در حالی که این هیئت باستان‌شناسی اساساً وابسته به ادارات بریتانیایی است - که بسیار فعال‌اند - و نماینده‌ی برون مرزی آن‌ها محسوب می‌شود، باز هم لازم است که از کمک‌های دیپلماتیک دولت آمریکا از طریق سفارت آمریکا در تهران برخوردار شود. وزارت امورخارجه علاقه‌مند است که کارمندان آن در ایران به این هیئت کمک‌های لازم و مقدر را ارائه دهند و پیشنهاد می‌کند که تماس‌های لازم با همکاران بریتانیایی حفظ شود».<sup>۱</sup>

مطبوعات تهران درباره‌ی پیش‌رفت هیئت باستان‌شناسی اشتاین اطلاعاتی می‌دهند. روزنامه‌ی اطلاعات در ۳ اکتبر ۱۹۳۲ م گزارش می‌دهد که سر اورل اشتاین یکی از مردان معروف در عرصه‌ی فرهنگ در بریتانیا است که مأمور انجام تحقیقات فشرده در ناحیه‌ی خلیج فارس شده است. اطلاعات می‌نویسد که سال قبل با اجازه‌ی دولت ایران، اشتاین تحقیقات مشابهی را انجام داده است. در تفسیر هارت نسبت به این اخبار چنین خوانده می‌شود:

«سال قبل که سر اورل اشتاین از طرف دانشگاه هاروارد به تحقیق مشغول بود، بازدیدی از تهران نداشت. به این دلیل، مسیو گدار معتقد است که این رفتار اشتاین موجب پچپچه‌های ناخوش‌آیندی در محافل اداری ایران درباره‌ی او شده است. اگر اداره‌ی کل خاورمیانه‌ی وزارت امور خارجه اطلاعاتی درباره‌ی اهداف کنونی اشتاین در ایران دارد، سفارتخانه مشتاق است تا از آن باخبر شود، به ویژه اگر این بار هم قصد آمدن به تهران را نداشته باشد. در تهران تصور می‌شود که هدف اشتاین ادامه‌ی تحقیقات برای یافتن راه تجاری باستانی از بین‌النهرین به دره‌ی رود سند است».<sup>۲</sup>

تحقیقات میدانی اشتاین تا اواخر ۱۹۳۶ م ادامه یافت. روزنامه‌ی اطلاعات

۱. دستورالعمل شماره‌ی ۹۲۷/۱۰۹، ۸۹۱. کاسل به هارت، در ۱۸ ژوئن ۱۹۳۱ م.

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی ۸۹۱.۹۱۱۱/۳۱۳، ۱۲۳۳، در ۱۵ اکتبر ۱۹۳۲ م.

در ۱۸ ماه می ۱۹۳۶ م گزارشی درباره‌ی خرم‌آباد لرستان چاپ کرد که در آن باستان‌شناس معروف بریتانیایی سر اورل اشتاین پس از هفت ماه بررسی باستان‌شناختی در غرب و جنوب ایران، همراه با آقای بهمن کریمی نماینده‌ی وزارت معارف، از طریق مسیر الشتر - هرسین - کرمانشاه به خرم‌آباد رسیده است.<sup>۱</sup> روزنامه‌ی ایران در ۱۱ دسامبر ۱۹۳۶ می نویسد که در هجده ماه گذشته اشتاین مناطقی را در مسیر شیراز و ارومیه گمانه زنی کرده است و در تمام مسیر و مدت سفر، آقای بهمن کریمی نماینده‌ی وزارت معارف ایشان را همراهی می کرده است. مقاله اضافه می کند که اشتاین اشیاء ارزشمند تاریخی بسیاری را کشف کرده، و سپس به لندن بازگشته است.<sup>۲</sup> اشتاین در کتاب خود به سال ۱۹۴۰ م این اشیاء ارزشمند تاریخی را توصیف می کند:

«با لطف و همکاری و عنایت وزارت معارف، من اجازه یافتم تا تمام این آثار باستانی را در موزه‌ی بریتانیا برای مطالعات تخصصی جمع کرده، و با توجه به قانون عتیقات ایران در فرصت مقتضی آن‌ها را به دو گروه مساوی تقسیم کنم. این موافقت نامه‌ی سخاوتمندانه امکان مطالعه‌ی تحلیلی و توصیف یافته‌ها را فراهم کرد. مجموعه را برای مطالعه در اختیار دوست هنرمندم فرد آندروز<sup>۳</sup> همکار افتخاری مان قرار دادم تا با دقت تمام جزئیات را بررسی کند و اطلاعات لازم را به دست آورد. احساس می‌کنم که از همکاری و اعتماد موزه‌ی بریتانیا باید بسیار متشکر بود که برای نگه‌داری و حفاظت از سهم این جانب از اشیاء در موزه‌ی بریتانیا، با کمال سخاوت مبلغ سیصد پوند استرلینگ اعتبار اختصاص داد. من از این بذل توجه بسیار متشکرم، زیرا در غیر این صورت ناگزیر بودم تمامی هزینه‌های تحقیقات از جمله هزینه‌های کاوش را از جیب شخص خود پرداخت کنم»<sup>۴</sup>.

همان‌طور که اشتاین آشکارا اعتراف می‌کند، چهار سال بعد یعنی در ۱۹۴۰ م هنوز تقسیم یافته‌هایی که از ایران خارج کرده و به موزه‌ی

۱. مریام، یادداشت شماره‌ی ۹۱۱۱/۴۰۷، ۸۹۱، ۸۲۴، در ۱۲ ژوئن ۱۹۳۶ م.

۲. مریام، یادداشت شماره‌ی ۹۲۷/۴۲۱، ۸۹۱، ۹۵۸، در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۶ م.

3. Fred Andrews.

۴. از صفحه‌ی ۱۴ کتاب راه‌های باستانی غرب ایران، اثر سر اورل اشتاین، چاپ انتشارات مک میلان در لندن، ۱۹۴۰.

بریتانیا بدد، انجام نشده است؟! افزون بر این که اصولاً نماینده‌ی ایران در لندن برای تقسیم یافته‌ها معلوم نبود و بالاخره نیز چنان که آشکار است، تمامی این آثار به تملک موزه‌ی بریتانیا درآمد!

### گذار و باستان‌شناسی فرانسه در ایران

دولت فرانسه با موافقت‌نامه‌ی ۱۸ اکتبر ۱۹۲۷ م به انحصار خود در باستان‌شناسی ایران پایان داد و در مقابل دولت ایران یک فرانسوی را به عنوان مدیر کل عتیقات ایران، و ریاست کتابخانه و موزه استخدام کرد. استخدام این فرانسوی برای پنج سال مقرر شده بود، و پس از آن دولت ایران به مجلس شورای ملی پیشنهاد کرد تا با استخدام یک دانشمند فرانسوی دیگر برای پنج سال آتی موافقت کند. در ۲۹ آوریل ۱۹۲۸ م مجلس استخدام آندره گذار را پذیرفت و قرارداد او در ۱۸ نوامبر ۱۹۲۸ م امضاء شد. قرارداد پنج‌ساله‌ی گذار در ۱۸ نوامبر ۱۹۳۳ م تمام شد و در ۳ دسامبر ۱۹۳۳ م مجلس شورای ملی دوباره به استخدام گذار برای پنج سال دیگر رأی داد. وادزورث این ماجرا را چنین شرح می‌دهد:

«من اخبار خوش‌آیندی درباره‌ی استخدام دوباره‌ی این دانشمند فرانسوی شنیده‌ام. رابطه‌ی من با مسیو گذار هم از نظر اداری و هم به لحاظ شخصی، دوستانه و رضایت‌بخش است. به لحاظ کمک‌های او به باستان‌شناسی آمریکا در ایران، از او سپاس گزارم»<sup>۱</sup>.

در ۱۲ مارس ۱۹۳۹ م مجلس ایران، وزیر معارف را به استخدام دوباره‌ی گذار، به سبب این‌که کار او از هر نظر مورد رضایت دولت ایران و هنوز مورد نیاز بود، مکلف کرد. انکرت در این باره می‌نویسد:

«باخبر شدم که اگر روابط دیپلماتیک فرانسه با ایران به سطح مطلوبی نرسد، علی‌رغم کار رضایت‌بخش گذار، قرارداد استخدام دوباره‌ی او تمدید و تجدید نخواهد شد»<sup>۲</sup>.

۱. جرج وادزورث، یادداشت شماره‌ی ۱۷۷/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۵۹۵، در ۱۴ دسامبر ۱۹۳۳ م.

۲. انکرت، یادداشت شماره‌ی ۲۱۱/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۵۴۹، در ۱۴ مارس ۱۹۳۳ م.

گذار در تمامی تقسیم یافته های کاوش آمریکاییان، نماینده ی دولت ایران بود. میرون بمنت اسمیت در گفت و گو با کاردار سفارت آمریکا، گوردون مریام، می نویسد که گذار به دولت فرانسه اولتیماتوم داده بود:

«گرچه گذار در اصل کارمند اداری دولت فرانسه است، اما به دولت فرانسه گوشزد کرد که وظایفی نیز در قبال دولت ایران دارد. به خصوص در این ایام که حقوق خود را از دولت فرانسه نمی گیرد. اما دولت فرانسه می داند که حضور گذار در ایران از لحاظ فنی برای فرانسه حیاتی است. به همین دلیل، هر یک سال کار او در ایران، تا وقتی که بازنشسته شود، معادل دو سال کار محسوب می شود.»

از نظر اسمیت، گذار به فرانسه خدمات بسیار ارزشمندی عرضه کرده بود و دولت فرانسه باید سپاس گزار او می بود. هیئت های فرانسوی در محوطه های بزرگ باستانی کاوش نمی کردند و اگر هم می کردند، همانند شوش به طریق و سیاق خود عمل می کردند: آهسته و با رعایت حداقل هزینه ها. فرانسوی ها در اصل بیش تر به محوطه های باستانی کوچک اما بسیار غنی و سرشار از آثار باستانی علاقه داشتند. روش فرانسویان این بود که اجازه می دادند در ابتدا سوداگران اشیاء عتیقه چنین محوطه هایی را پیدا و حفاری کنند! سپس فرانسویان وارد عمل می شدند و با کنار زدن دلان عتیقه، خود کاوش می کردند!! در چنین مکان هایی یا فرانسویان کاوش می کردند، یا هیچ کس!!!

براساس موافقت نامه ی میان هیئت باستان شناسی فرانسه و دولت ایران، تقسیم یافته های شوش در چهارچوب قانون جدید عتیقات بود. از طرف دولت ایران دو نفر مأمور و بازرس کاوش های شوش بودند: وحید الملک شیبانی وزیر اسبق معارف، و ارنست هرتسفلد که یک بار سابقه ی کار در شوش را داشت. رفتار آنان نسبت به باستان شناس فرانسوی و معاون هندی اش توهین آمیز بود و پیوسته دو مقام اداری فرانسویان را زیر نظر داشتند، و به محض کشف شیئی فوراً آن را تحویل گرفته و در اتاقکی

مهر و موم شده نگه می داشتند و به باستان شناسان فرانسوی اجازه ی دست رسی نمی دادند! موگراس، وزیر مختار فرانسه در تهران، به این روش سخت معترض بود و می گفت که بی گمان چنین رفتاری با هیئت آمریکایی در دامغان که نزدیک تهران است نمی شود، حال آن که با فرانسویان در شوش رفتاری خلاف نزاکت صورت می گیرد.<sup>۱</sup>

انتصاب ژان پوزی<sup>۲</sup> به عنوان وزیر مختار جدید پاریس در تهران، موقعیت فرهنگی و باستان شناختی فرانسه در ایران را اندکی بهبود بخشید. هورنی بروک از وزیر مختار جدید فرانسه که پیوسته از برتری فرهنگی فرانسه سخن می گفت و موقعیت موفق گدار در افغانستان و ایران را به رخ دیگران می کشید و از هر فرصتی برای توسعه ی عملیات هیئت فرانسوی در شوش بهره می برد، دل خوشی نداشت.<sup>۳</sup> در ۱۹۳۵ م رقابت شدید میان آمریکا و فرانسه بر سر مصالح و منافع باستان شناسی آن ها در ایران به حالتی بحرانی درآمد. هورنی بروک در همان یادداشت می گوید:

«شکست گدار در تلاش برای ممانعت از توافق نامه ی جدید، اخیراً موضع مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو را برای تأمین سریع تر اعتبارات پرسپولیس تقویت کرد، امری که بی تردید به پرستیژ فرهنگی فرانسه در ایران بسیار لطمه خواهد زد. به نظر می رسد که وزیر مختار جدید فرانسه برای بازگرداندن آب رفته از جوی به تهران اعزام شده است. باید یادآوری شود که هر چند هدف ظاهری سفارت فرانسه در تهران ارتقاء مصالح و منافع فرهنگی فرانسه است، اما در وزارت معارف پیش رفت چندانی نداشته است.»

هورنی بروک وقت خود را مصروف شرح خصومت فرانسه با منافع باستان شناسی آمریکا در ایران می کند:

«باید اشاره کنم به تعدادی یادداشت دست یافته ام که اخیراً آندره گدار مدیر کل فرانسوی عتیقات ایران، در مخالفت با هرتسفلد و نحوه ی تأمین اعتبار برای مؤسسه ی شرق شناسی شیکاگو نوشته بود. من در جریان مذاکرات طولانی آن ها بودم و متقاعد شدم که هدف آندره گدار این است که پرسپولیس

۱. هارت، یادداشت شماره ی ۹۷/۹۲۷، ۸۹۱، ۴۶۴ در ۲۳ مارس ۱۹۳۱ م.

2. Jean Pozzi.

۳. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۵۵/۹۲۷، ۸۹۱، ۵۰۸ در ۱۵ ژوئیه ی ۱۹۳۵ م.

را فرانسویان کاوش کنند و نه آمریکاییان! این کاوش می تواند یا از طرف موزه ی لوور و یا از سوی وزارت آموزش عمومی و با استخدام چند باستان شناس فرانسوی انجام شود. موفقیت های هیئت باستان شناسی آمریکا نسبت به فرانسویان کاملاً آشکار است. وزیر مختار فرانسه هیچ فرصت دیپلماتیکی را برای حمایت از باستان شناسان فرانسوی از کف نمی دهد و در گفت و گو با من هم اظهار داشت که کاوش های شوش بزرگ ترین و موفق ترین پروژه ی کاوش در ایران بوده است. با توجه به تثبیت موقعیت فرهنگی فرانسویان در جنوب ایران و دیدگاه های خاصی که وزیر مختار فرانسه و آندره گدار نسبت به هیئت باستان شناسی آمریکا در ایران دارند، از نظرم واجب است که حتماً سه هیئت باستان شناسی آمریکا در پرسپولیس، ری و لرستان در سال ۱۹۳۶ عملیات خود را زیر نظر اشمیت آغاز کنند. به این مؤسسات باید قویاً تأکید شود که با جدیت کار کنند و احتمالاً با تحقق موافقت نامه ی کاوش پرسپولیس، آن موفق ترین کاوشی خواهد بود که تا به حال در ایران انجام شده است.<sup>۱</sup>

در جملات بالا منظور از اصطلاح تثبیت موقعیت فرهنگی فرانسه در جنوب ایران، کاوش فرانسویان در بیشاپور و کازرون در استان فارس بود که فاصله ی اندکی با پرسپولیس داشت.

موافقت دولت ایران با کاوش فرانسویان در کازرون و بیشاپور، شمار هیئت های فرانسوی در ایران را به پنج هیئت افزایش داده بود؛ که سه هیئت دیگر در شوش، کاشان و نهاوند مشغول بودند. این دو کاوش اخیر، از طرف کریشمان<sup>۲</sup> نماینده ی موزه ی لوور تأمین اعتبار شده بود. هورنی بروک با اطلاعات کمی که درباره ی بیشاپور داشت، نوشت که آن جا به دلیل خرابه های باستانی اش معروفیت دارد:

«می گویند که این خرابه ها در شمال شرقی کازرون است و مجسمه های شاپور، بهمن اول و بهمن دوم آن جا است؛ همچنین آن جا مجسمه ی قابل توجهی از والرین امپراطور روم هست که در مقابل شاپور به زانو افتاده است. شهر بیشاپور همچون پرسپولیس به دستور اسکندر کبیر تخریب شد و ساسانیان آن را از نو ساختند و اعراب دوباره تخریب کردند».<sup>۳</sup>

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۹۲۷/۲۶۹، ۸۹۱، ۶۲۱، در ۶ نوامبر ۱۹۳۵ م.

۲. M. Krechman خواننده ی محترم بارمن گیرشمن، مستشرق فرانسوی، اشتباه نگیرد. [مترجم]

۳. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۹۲۷/۲۶۹، ۸۹۱، ۶۲۱، در ۶ نوامبر ۱۹۳۵ م.

نکته‌ی قابل توجه در تفاوت میان باستان‌شناسی ایران و بین‌النهرین این است که در ایران، باستان‌شناسی صرفاً امری آمریکایی بود، حال آن که در بین‌النهرین هیئت‌ها مشترکاً آمریکایی - بریتانیایی بودند. از زمان برقراری قیمومیت بریتانیا بر عراق، مؤسسات آمریکایی نیز در باستان‌شناسی بین‌النهرین شریک بریتانیایی‌ها بودند و رابطه‌ای پرمفعت و دو جانبه میان آن‌ها برقرار بود. در عراق، آمریکایی‌ها سرمایه‌ی کار، و بریتانیایی‌ها نیروی کار را تأمین، و تشریفات اداری را رفع رجوع می‌کردند. در واقع، اولین دو هیئت کاوشی که پس از اتمام جنگ جهانی اول به عراق اعزام شد آمریکایی - بریتانیایی بود: موزه‌ی بریتانیا و دانشگاه پنسیلوانیا در اور هیئتی بسیار موفق بودند که هزینه‌اش را بشردوست معروف آمریکایی آقای جان راکفلر تأمین می‌کرد. کمک‌های راکفلر در ۱۹۲۵م شروع شد و سالانه پانزده هزار دلار آمریکا به هیئت اور از طریق موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا می‌پرداخت.<sup>۱</sup> هیئت اور از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۴م کاوش کرد. هیئت مشترک آمریکایی - بریتانیایی کیش<sup>۲</sup> نیز از همکاری موزه‌ی شیکاگو و دانشگاه آکسفورد شکل گرفت: ارنست مک‌کای<sup>۳</sup> در سال ۱۹۲۳م از طرف موزه‌ی فیلد شیکاگو کاوش را آغاز، و دانشگاه آکسفورد در ۱۹۳۳م آن را تمام کرد. گاهی این سوءظن به ذهن خطور می‌کند که تفاهم نامه‌ای پنهان میان آمریکا و بریتانیا وجود داشته است که بریتانیایی‌ها باستان‌شناسی ایران را در مقابل نفت ایران، به آمریکایی‌ها واگذار کرده بودند!<sup>۴</sup>

1. Bernhardsson, Reclaiminga Plundered Past, pp. 231-233.

۲. کیش بقایای شهری است سومری در جنوب کشور عراق. خواننده‌ی محترم با جزیره‌ی کیش در خلیج فارس اشتباه نکیرد. [مترجم]

3. Ernest Mac Kay.

۴. همان کتاب، ص ۲۳۷.



## فصل پنجم

### هیئت باستان‌شناسی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در پرسپولیس (تخت جمشید)

در آغاز دسامبر ۱۹۳۰م پروفسور جیمز هنری برستد، رئیس مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، برای مرمت پرسپولیس تقاضای صدور مجوز کرد. تقاضانامه را پروفسور ارنست هرتسفلد، مشاور آلمانی هیئت باستان‌شناسی موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا در امور ایران، تنظیم کرده بود. پیش‌تر اشاره شد که وولیسن، از دانشگاه پنسیلوانیا، به دو دلیل از تقاضای صدور مجوز کار در پرسپولیس امتناع کرد: اول این‌که از برانگیختن سوءظن سیاسی بخشی از دولت ایران هراس داشت و دوم آن‌که باور داشت در مقابل مخارج سنگین، دست‌آوردهای کمی خواهد داشت، زیرا هر چه که در جریان کاوش پیدا می‌شد، لازم بود در محل نگهداری شود تا به کار مرمت بناهای پرسپولیس بیاید و جا به جایی آن‌ها امکان نداشت. به علاوه حتی اگر به او اجازه‌ی مرمت پرسپولیس هم داده می‌شد، باز هم برستد که از حمایت راکفلرها برخوردار بود، مناسب‌ترین شخص برای انجام آن بود.<sup>۱</sup> در ۱۹ دسامبر ۱۹۳۰م هارت پیام زیر را با تلگراف به برستد فرستاد:

«آقای برستد، مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو، ظاهراً مجوز مرمت پرسپولیس

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۱۶/Perspolis/۸۹۱.۹۲۷، ۲۲۴، در ۳ دسامبر ۱۹۳۰م.

به عنوان نخستین دستور هیئت وزیران پس از تصویب قانون جدید عتیقات، صادر شده است.<sup>۱</sup>

هارت گزارش می‌دهد که این روزها، و پس از تصویب قانون عتیقات در ۹ دسامبر، هیئت وزیران با وی دیداری داشته است و تنها پس از چند دقیقه تبادل نظر تصمیم گرفته شد تا به پروفیسور برستد اجازه‌ی کار داده شود. هارت می‌افزاید که:

«تصمیم قابل قبول و مورد تأیید هیئت وزیران هیجان‌انگیز است، زیرا که طرح بررسی هرگونه همکاری برای عملیات مرمت در پرسپولیس اتلاف وقت محسوب می‌شد، هر چند که قانون اخیر عتیقات راه را برای دریافت تقاضانامه‌ها و صدور مجوز باز کرده است.»

تیمورتاش در جواب هارت که از او پرسیده بود که دولت ایران چه طور توانسته است با این سرعت عملیات مرمت در پرسپولیس را بپذیرد، گفته بود:

«حالا که قانون عتیقات تصویب شده است، آمریکایی‌ها نیز اجازه‌ی فعالیت باستان‌شناختی در ایران را خواهند داشت. دولت ایران مصمم بوده است که این اجازه را برای آن‌ها صادر کند.»<sup>۲</sup>

هارت همچنین اطلاعات مهم زیر را اضافه می‌کند:

«فروغی، وزیر امور خارجه‌ی ایران، حامی اصلی تقاضای مجوز کار آمریکایی‌ها در جلسه‌ی هیئت وزیران بود. پیش‌تر هم او بود که برای تصویب قانون عتیقات، پس از این که هیئت وزیران به پیش‌نویس آن روی خوشی نشان نداد، بسیار کوشیده بود.»

مجوز اصلی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در سال ۱۹۳۰م تنها شامل مطالعات علمی و عملیات مرمتی در کارهای صدفه‌ی تخت جمشید، و بدون سخنی از تقسیم یافته‌ها بود. در نامه‌ی شماره‌ی ۶۶۳۱ مورخه‌ی ۱۶ دسامبر

۱. هارت، تلگراف شماره‌ی ۴/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، در ۹ دسامبر ۱۹۳۰ م.

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی ۲۲/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۲۸، در ۱۶ دسامبر ۱۹۳۰ م؛ طرح برستد، تأسیس یک مؤسسه‌ی باستان‌شناختی در ایران را هم شامل می‌شد. همچنین نگاه کنید به منابع زیر: Mortimer Wheeler (1968), *Flames over Perspolis*. New York: William Morrow; Ann Britt Tilia (1972), *Studies & Restorations at Perspolis & Other Sites in Fars*, vol. 16-18, Rome: ISMEO.

۱۹۳۰ م، مهدی قلی خان هدایت نخست وزیر ایران به هرتسفلد می نویسد:

«در نامه ی ۲۸ نوامبر، از طرف مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، جناب عالی تقاضای مجوز کار مرمتی در ویرانه های پرسپولیس را از دولت ایران کرده بودید. با توجه به آن چه از وضعیت پرسپولیس در گزارش شما منعکس است، عملیات شما فقط می تواند در چهارچوب زیر انجام شود:

۱. خاک برداری و پاک سازی محوطه ی پرسپولیس از آوار و خاک و خاشاک.
۲. فراهم کردن ابزار و وسایل حفاظت و مرمت بناها و افراشتن و نصب قطعات فرو افتاده ی ابنیه.
۳. تعمیر و بازسازی بناهای کوچک داریوش.
۴. مرمت و خاک برداری و پاک سازی کانال های آب تخت جمشید.<sup>۱</sup>

بلافاصله پس از صدور مجوز برای برستد، بیانیه ای مفصل از طرف وزارت امور خارجه ی آمریکا در واشینگتن در ۱۰ دسامبر ۱۹۳۰ م صادر شد که با این جمله آغاز می شود:

«امروز وزیر مختار آمریکا در ایران، چارلز هارت، به وزارت امور خارجه گزارش داد که دولت ایران ظاهراً با صدور مجوز برای عملیات مرمت در پرسپولیس توسط آقای جیمز هنری برستد، مورخ و شرق شناس شهیر، موافقت کرده است.»

این بیانیه، اطلاعاتی هم درباره ی سوابق جیمز هنری برستد صاحب کرسی مصرشناسی و تاریخ شرق دانشگاه شیکاگو، می دهد:

«او یکی از بزرگ ترین متخصصان مصرشناسی جهان، مدیر موزه ی شرق شناسی هاسکل<sup>۲</sup> در دانشگاه شیکاگو و مؤلف کتب متعددی است که معروف ترین آن ها کتاب تاریخ جامع مصر است که در ۱۹۰۵ به چاپ رسید.»

هنری برستد مدیر مؤسسه ی شرق شناسی شیکاگو از بدو تأسیس آن در سال ۱۹۱۹ م بود. از نظر وزارت امور خارجه ی آمریکا هیچ شرق شناس آمریکایی به تر از هنری برستد نمی تواند کاخ بزرگ هخامنشیان را در پرسپولیس مرمت کند.<sup>۳</sup>

۱. هورنی بروک، ضمیمه ی یادداشت شماره ی ۷۹ / Perspolis / ۹۲۷، ۸۹۱، ۶۹، در ۱۶ می ۱۹۳۴ م. 2. Haskell.

۳. بیانیه ی مطبوعاتی وزارت امور خارجه ی ایالات متحده آمریکا، به شماره ی ۵ / Perspolis / ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۰ دسامبر ۱۹۳۰ م.

بیانیه همچنین شامل اطلاعاتی درباره‌ی پرسپولیس و ویرانه‌های باستانی نزدیک استخر در حدود ۴۰ مایلی شمال شرقی شیراز و پرسپولیس بود که محل اقامت شاهان هخامنشی در مدت سلطنت داریوش اول (حدود ۵۲۰ ق.م.)، و بنابراین پایتخت ایران باستان شناخته می‌شد. بناهای اصلی شهر خرابه‌هایی است که قدمت آن‌ها به دوران داریوش و جانشینان او می‌رسد. پرسپولیس، که در دامنه‌ی کوه قرار دارد، هرگز به میزان شهرهای مهمی چون شوش و بابل و اکباتان که پایتخت دولت‌های باستانی مستحیل شده در امپراطوری هخامنشی بودند، توسعه نیافت. آن پایتخت‌ها پس از سقوط، به شکل شهرهای مهم امپراطوری پارس درآمدند. به نظر می‌رسد که پرسپولیس به دلیل پرت افتادگی آن، از دید یونانیان پنهان مانده بود! تا این که اسکندر کبیر آسیا را فتح کرد و بر طبق روایات، تخت جمشید را به آتش کشید. علی‌رغم این حادثه‌ی احتمالی و همراه با شاید و احتمال، پرسپولیس ظاهراً تا حدود ۳۱۶ ق.م به حیات خود ادامه داده است. با این تفاوت که پایتخت پارسیان، حالا ایالتی از ایالات امپراطوری اسکندر مقدونی و جانشینان او بود. در بیانیه، اطلاعاتی هم درباره‌ی استخر وجود داشت. استخر، شهری که نزدیک پرسپولیس سوخته قرار دارد، در حدود ۲۰۰ میلادی حاکم نشین منطقه و سپس تختگاه دومین امپراطوری بزرگ پارس یعنی ساسانیان شد. شاهان ساسانی هم مانند سلاطین هخامنشی صخره‌های اطراف شهر را با نقوش برجسته و حجاری پر کردند. با این همه استخر هم به عنوان یک شهر آموزشی و مرکزی مذهبی درست مانند پرسپولیس، برای رومیان و یونانیان، علی‌رغم روابط درازمدت چهارصد ساله‌ی آن‌ها با پارسیان ناشناخته ماند!! در حمله‌ی اعراب در قرن هفتم میلادی استخر در برابر مهاجمان عرب بسیار مقاومت کرد، اما در نهایت گشوده شد، ولی نابود نشد و به حیات خود به عنوان شهری مهم تا قرن دهم میلادی ادامه داد. روستاهای اطراف استخر تا هنگام جنگ‌هایی که در قرن هجدهم میلادی اتفاق افتاد، آباد بودند.

برستد بلافاصله پس از کسب مجوز کار در پرسپولیس و اطلاع آن به واشینگتن، هرتسفلد را به دلیل عدم تأمین بودجه‌ی لازم از سوی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی سرزنش کرد. هرتسفلد در پاسخ، تلگرافی با این مضمون فرستاد:

«مجوز کار در پرسپولیس توسط هیئت وزیران و بعد از اعمال فشارهای فراوان و اصرارهای زیاد برای شما صادر شده است و حالا اگر شما کار را انجام ندهید، اعتبار و آبروی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی و منافع آمریکا در ایران و به علاوه باستان‌شناسی آمریکا در ایران به خطر می‌افتد. به تر آن است که کار را در ماه مارس هر چه سریع‌تر، هر چند در مقیاس و ابعادی کوچک شروع کنید تا در فرصت مناسب کار را توسعه دهید. در دو سال اول سالانه ۲۰ هزار دلار لازم است. شکست شما در این کار مرا ناچار خواهد کرد تا ایران را ترک کنم.»<sup>۱</sup>

هارت نیز به برستد تلگرافی فرستاد و تأکید کرد که اگر کار را در این خرابه‌های جهان باستان آغاز نکند، روابط دو کشور لطمه خواهد دید و دولت ایران به این زودی‌ها دولت آمریکا را نخواهد بخشید.<sup>۲</sup> موری نیز به ویلیام کاسل، معاونت وزارت امور خارجه، اطلاع داد که:

«دولت ایران به برستد مجوز مرمت پرسپولیس را داده است، اما حالا برستد مجوز را فراموش کرده است، و ظاهراً به بهانه‌ی نبود بودجه‌ی کافی می‌خواهد از ادامه‌ی کار شانه خالی کند... کمان می‌کنم در صورت وقوع این امر، آن هم پس از سعی و تلاش بسیار برای دریافت اجازه‌ی کار مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در پرسپولیس، آقای هارت مطمئن است که روابط دو دولت آمریکا و ایران دچار لطمه‌ی شدید خواهد شد و دولت ایران آن را بسیار دیر فراموش خواهد کرد. پروفیسور برستد نباید عملی انجام دهد که دولت ایران در این مسیر قرار گیرد.»<sup>۳</sup>

از پی تقاضای موری، ویلیام کاسل به برستد نامه‌ای نوشت و اطلاع داد که وزیر مختار آمریکا در تهران و وزارت امور خارجه امیدوارند که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی بپذیرد که عملیات مرمت پرسپولیس را انجام دهد.

۱. تلگراف هرتسفلد به برستد، به شماره‌ی Perspolis / ۷ / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۰ م.

۲. هارت، تلگراف شماره‌ی Perspolis / ۹ / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۱۹ دسامبر ۱۹۳۰ م.

۳. تذکاریه‌ی موری به کاسل، به شماره‌ی Perspolis / ۱۲ / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۱۹ دسامبر ۱۹۳۰ م.

در پایان نامه، کاسل از برستد می‌خواهد تا خواسته‌ها و شرایطی را که مؤسسه برای انجام کار از دولت ایران می‌طلبد، اطلاع دهد؛ و نیز دیدگاه‌های شخصی وی را جهت پذیرش تحقق این پروژه جویا شد.<sup>۱</sup> جواب برستد به کاسل حاوی نکات روشن‌کننده‌ی جالبی است. مؤسسه‌ی شرق‌شناسی پیش از یازده عملیات صحرایی در خاورمیانه را اداره می‌کرد و توسعه‌ی فعالیت‌ها به ایران با دشواری‌هایی روبه‌رو شده بود. پیش‌تر مانع اصلی در توسعه‌ی فعالیت‌ها به ایران، فقدان قانون عتیقات بود، اما پس از تصویب قانون جدید عتیقات برستد به هرتسفلد طی تلگرافی اطلاع داده بود که برای انجام پروژه‌ی مرمت در پرسپولیس بر اساس طرح قبلی امکان‌سنجی کند. بر اساس طرحی که قبلاً ارائه شده بود، برنامه‌ی کار شامل خاک‌برداری و مرمت کل پرسپولیس در مدت دو سال با مبلغ صد هزار دلار بود. برستد در نامه‌اش به کاسل تأکید می‌کند که او از هرتسفلد صرفاً درخواست امکان‌سنجی را داشته است و نه این که هرتسفلد برود و درخواست صدور مجوز کند؛ او درخواست مجوز اجرای پروژه را موکول به تأمین بودجه‌ی لازم کرده بود و حالا هم ناگزیر موافقت‌نامه‌ی صادر شده برای کار در پرسپولیس باید تا زمانی که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی بودجه و اعتبار لازم و کافی را فراهم کند، منتظر بماند!! همچنین برستد اشاره می‌کند که:

«من می‌دانم که درک و تشخیص تفاوت میان دو کلمه‌ی امکان‌سنجی و تقاضای صدور موافقت‌نامه برای شرقی‌ها بسیار دشوار است... بنابراین عمل هرتسفلد و رأی هیئت وزیران ایران به صدور مجوز و نتایج و عواقب غیر منتظره‌ی این کار، مؤسسه‌ی شرق‌شناسی را در موقعیتی دشوار قرار داده و به دردمس انداخته است. نتیجه این است که وضعیت بسیار ناخوشایندی برای مؤسسه پیش آمده است که اگر مهر انصراف بر این طرح زده شود، در تهران بسیاری متضرر خواهند شد.»<sup>۲</sup>

در پایان نامه برستد به وزارت امور خارجه اطمینان می‌دهد که او و

۱. نامه‌ی کاسل به برستد، به شماره‌ی ۱۲/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۲۴ در ۱۹ دسامبر ۱۹۳۰ م.

۲. نامه‌ی برستد به کاسل، به شماره‌ی ۱۳/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱ در ۲۳ دسامبر ۱۹۳۰ م.

مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو هر تلاشی را به کار خواهد بست تا امکاناتی برای اجرای موافقت‌نامه فراهم کنند، اما اخبار ناتوانی مالی برستد، هارت را آشفته کرده بود:

«پروفسور برستد باید مشکل مالی قضیه را حل کند. برستد می‌داند که راکفلر جوان در عراق از پروژه‌هایی با مقیاس بزرگ حمایت می‌کند و او می‌تواند با آگاه کردن او از پروژه‌ی ایران وی را برای کمک تشویق کند.»<sup>۱</sup>

اندکی بعد برستد با کمال مسرت به کاسل اطلاع داد که بودجه‌ی عملیات پرسپولیس فراهم شده است. هرتسفلد هم پس از اطلاع، بلافاصله مقدمات کار در پرسپولیس را آماده کرد.<sup>۲</sup> کاسل با تبریک به برستد، به خاطر حل مشکلات مالی پروژه، به وی نوشت که عملیات مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در ایران اعتباری بزرگ برای دولت ایالات متحده‌ی آمریکا فراهم خواهد کرد و به طور غیرمستقیم به مصالح و منافع آمریکا در ایران یاری خواهند رساند!<sup>۳</sup> در آوریل ۱۹۳۱ م برستد به واشینگتن رفت تا در آکادمی علوم آمریکا سخن‌رانی کند. موری و کاسل با دعوت او در جلسه حضور داشتند. او طرح‌های کاوش‌های باستان‌شناختی خود را در ایران شرح داد و از نقشه‌اش برای تأسیس کرسی ایران‌شناسی در مؤسسه‌ی شرق‌شناسی شیکاگو خبر داد. از نظر برستد، باستان‌شناسی آمریکا در ایران درشت‌ترین الماس‌ها را به چنگ خواهد آورد!! موری در نامه‌اش به هارت خاطر نشان کرد که:<sup>۴</sup>

«البته درک می‌کنید که وزارت امورخارجه علاقه مند است از یاری به این پروژه دریغ نکنید، زیرا موفقیت در آن، موجب ارتقاء پرستیژ آمریکایی در این گوشه از جهان خواهد شد.»

کارها در ایران با سرعت به پیش می‌رفت. در ۶ ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م هرتسفلد از برستد تلگرافی دریافت کرد که بودجه‌ی پرسپولیس را بر مبنای گزارشی

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۲۵ / Perspolis / ۸۹۱.۹۲۷، ۲۵۷، در ۳۰ دسامبر ۱۹۳۰ م.

۲. نامه‌ی برستد به کاسل، به شماره‌ی ۱۹ / Perspolis / ۸۹۱.۹۲۷، در ۱۷ ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م.

۳. نامه‌ی کاسل به برستد، به شماره‌ی ۲۱ / Perspolis / ۸۹۱.۹۲۷، در ۱۳ ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م.

۴. نامه‌ی موری به هارت، به شماره‌ی ۲۵ / Perspolis / ۸۹۱.۹۲۷، در ۱۱ می ۱۹۳۱ م.

که هفت سال پیش هرتسفلد داده بود، تنظیم کرده است. هرتسفلد هزینه را صد هزار تومان برآورد کرده بود که در آن وقت هر تومان ۱۱/۱ دلار بود. حالا ارزش تومان تنزل کرده بود و صد هزار تومان هرتسفلد کافی به نظر نمی‌رسید. وولسین هزینه‌ی کار را دویست تا دویست و پنجاه هزار دلار تخمین زده بود. هارت به‌رغم آن اطلاع داد شتابی که پروفیسور برستد برای تضمین تأمین بودجه‌ی کاوش دارد به هرتسفلد این اطمینان را می‌دهد که شکست نخواهد خورد.<sup>۱</sup> هرتسفلد بدون تأخیر و فوت وقت می‌خواست کار را به نحوی شروع کند که در سراسر سال ادامه داشته باشد. در ۴ ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م هرتسفلد به بوشهر رفت تا چارلز برستد، پسر جیمز هنری برستد را در ورود به ایران همراهی کند. چند سال پیش در یک کنفرانس جزئیات عملیات پرسپولیس بحث شده بود. اکنون چارلز برستد مصمم بود پیش از این که هرتسفلد به تهران برود، پروازی بر فراز پرسپولیس برای ارزیابی آن از آسمان داشته باشد که بدی هوا اجازه‌ی این پرواز را نداد.<sup>۲</sup>

### اولین سرگرمی تماشایی در پرسپولیس پیدا می‌شود

مؤسسه‌ی شرق‌شناسی شیکاگو، هرتسفلد را به عنوان مدیر عملیات صحرائی امور ایران استخدام کرده بود. فصل اول مرمت در پرسپولیس در ماه‌های می، ژوئن و ژوئیه سال ۱۹۳۱ م بود. برای این فصل، برای خاک برداری و بازسازی کاخ‌های شاهان هخامنشی (۳۳۰-۵۵۰ ق.م) در پرسپولیس، ۲۰۰ نفر کارگر استخدام شدند. هرتسفلد اطمینان داشت که صد هزار تومان برای پوشش کل عملیات در دو سال آتی کافی است

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۲۷ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۱۴ ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م. هارت گزارش می‌کند که هرتسفلد راضی نیست، چون که برستد برای تأسیس شعبه‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در تهران هیچ ماده‌ای را ننگانده بود. هرتسفلد به هارت گفت: «طرح اصلی برای تأسیس یک مؤسسه در تهران، به نظر می‌رسد که کاملاً فراموش شده است، اما مسئله این بود که من به دلیل پرسپولیس، که در آن زمان هنوز طرح نشده بود، نبود که پیشنهاد برستد را بپذیرم.»

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی ۲۹ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. ۳۱۸. در ۲۷ ژانویه‌ی ۱۹۳۱ م.

و به طور کلی از پیش رفت کارها راضی بود. هارت می نویسد:

«در طول فصل قبل، دکتر هرتسفلد هیچ کشف باستان شناختی قابل توجهی نداشت؛ هر چند که انتظار آن هم نمی رفت، زیرا اساساً کار به مطالعات معماری و بازسازی محدود می شد و کشف اشیاء نه در برنامه بود و نه حتی انتظار آن می رفت... و از آن جا که گمان می شد پرسپولیس هم در زمان تخریب به دست اسکندر کبیر (۳۳۱ ق. م) و هم در قرون بعد غارت شده است، بنابراین انتظار نمی رفت یافته های قابل توجه باستان شناختی و دارای ارزش هنری در آن جا بر جای مانده باشد.»<sup>۱</sup>

پیش بینی های هارت نادرست بود! در سال بعد، به کشفیات مهمی در پرسپولیس نائل شدند. جیمز هنری برستد در مورخه ی ۲۹ دسامبر ۱۹۳۲ م در نامه ای به موری از عزم خود برای سفر به ایران و نیز کشفیات اخیر در پرسپولیس خبر می دهد:

«برای شما مایه ی شادمانی خواهد بود اگر بدانید که هیئت ما در پرسپولیس به کشف یکی از بزرگ ترین آثار باستانی در تمامی اعصار موفق شده است. عمق و حجم خاک آوار میان دو بنای بزرگ بسیار بیش تر از حدس ما بود و خاک برداری ها به کشف پلکان بزرگی انجامید که به لحاظ معماری امپراطوری پارس و حجاری های فراوان آن بی همتا است. از پی خاک برداری این پلکان ها، نقش برجسته هایی به طول ۹۷۵ فوت کشف شد. حالا ما حدود یک هزار فوت از نقش برجسته هایی از دوره ی هنر پارس قدیم را داریم که ناشناخته مانده بود. باید بگویم که این کشف بی تردید در شناخت هنر مجسمه سازی پارس باستان بسیار مؤثر است... ما این کشف را با دقت تمام حفظ و نگهداری می کنیم. به زودی از محل پروژه عکس هایی به دست من خواهد رسید و مقاله ای برای روزنامه ها خواهیم فرستاد. چنین کشفی پس از کشف مجسمه های پرکامون توسط هیئت آلمانی، بی نظیر است.»<sup>۲</sup>

همچنین برستد اطلاع داد که شخص رضاخان از پرسپولیس بازدید کرده است، و از نزدیک تمام کاری را که می خواهیم انجام دهیم دیده است و از مرمت کاخ حرمسرای داریوش و خشیارشا و تأسیس موزه ی ملی پارس تشکر کرده و به هرتسفلد گفته است:

۱. هارت، یادداشت شماره ی ۴۰ / Perspolis/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۷۶۲، در ۷ اوت ۱۹۳۱ م.

۲. نامه ی برستد به موری، به شماره ی ۵۰ / Perspolis/ ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۲ م.

«شما به تمدن خدمت می‌کنید و من از شما متشکرم».

از پی بازدید رضاخان از پرسپولیس، و اظهار رضایت وی، ممانعت‌ها و مزاحمت‌های ناسیونالیست‌های پارسی هم برطرف شد. هارت از نتیجه‌ی دیگر بازدید رضاخان از کاوش‌های پرسپولیس می‌گوید که شاه امیدوار است در نتیجه‌ی کاوش‌های برستد، شمار زیادی توریست به ایران بیاید.<sup>۱</sup> در ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۳ م علاوه بر چند سکه‌ی باستانی، الواح طلائی و نقره‌ای به ابعاد ۳۳ سانتی متر مربع و ۱/۵ میلی متر ضخامت در پرسپولیس کشف شد. در هر لوح جمله‌ای به زیبایی با خطوط پارسی باستان، عیلامی و بابلی حک شده بود.<sup>۲</sup> کشف الواح زرین و سیمین آپادانا با کشف ۳۰ هزار لوح گلی عیلامی و شمار زیادی افریز و مجموعه‌ای بزرگ از اشیاء ادامه یافت. با این کشفیات تماشایی کم‌کم مسئله‌ی تقسیم یافته‌ها بین ایران و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی هم مطرح شد. هارت می‌نویسد:

«مسئله‌ی مهمی که به زودی باید درباره‌ی آن بحث شود این است که شاید مؤسسه‌ی شرق‌شناسی سهمی از یکی از این دو کشف مهم بخواند. در نگاه اول جواب ایران منفی است، زیرا معاهده‌ی میان ایران و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی درباره‌ی پرسپولیس صرفاً برای تحقیقات علمی و مرمت ابنیه بوده و هیچ حق و امتیازی برای تقسیم یافته‌ها منظور نشده است. اما آقای وادزورث یادداشتی از آقای گدار دریافت کرده است که در آن درباره‌ی فروش یکی از دو لوح آپادانا به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی، به واسطه‌ی مذاکره، بحث شده است».

لواح آپادانا را با اسکورت نظامی در ۲۸ اکتبر ۱۹۳۳ م به تهران آوردند.

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۳۷/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۵۲۰، در ۱۶ آوریل ۱۹۳۱ م. هارت همچنین می‌گوید با توجه به گزارش‌های مطبوعات، آقای هرتسفلد «از شاه دستور داشته است تا به شیراز رفته و اراضی پیرامون تخت جمشید را مطالعه کرده و طرحی برای ساخت مجموعه‌ای از هتل‌ها و دیگر ابنیه برای اقامت بازدیدکنندگان از آن ناحیه ارایه کند». با این حال، هارت اظهار تردید می‌کند که «تعداد زیادی هتل برای سال اول مورد نیاز است تا آسایش و امنیت بازدیدکنندگان از ناحیه تأمین شود که باید از طریق جاده‌ی آسفالت شیراز به دیدار آن بروند. من گفتم که بیش از نیمی از توریست‌های آمریکایی با هواپیما و بقیه از راه زمین از تهران به شیراز خواهند رفت».

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی ۶۵/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۵۴۴، در ۴ اکتبر ۱۹۳۳ م. متن لوح چنین بود: «داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه زمین‌ها، پسر ویشتاسپ، هخامنشی، داریوش شاه می‌گوید این قلمرو شاهی است که من بر آن حکومت می‌کنم از سکا در مجاورت سغد تا گوش از هند تا سارد که اهورامزدا به من بخشیده است که بزرگ‌ترین خدایان است. اهورامزدا مرا و خانه‌ام را حفظ کند. هارت، یادداشت شماره‌ی ۴۰/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۷۶۲، در ۷ اوت ۱۹۳۱ م

هارت می نویسد که یکی از دو لوح به رضاخان تقدیم شد، و دیگری در اختیار اداره‌ی کل عتیقات و وزارت معارف قرار گرفت تا در موزه‌ی ملی که ساختمان آن در دست احداث بود، نمایش داده شود.<sup>۱</sup> در ۹ نوامبر ۱۹۲۳ م رئیس دفتر رضاخان، حسین شکوه، نامه‌ای به هرتسفلد نوشت که در آن به نامه‌ی هرتسفلد به رضاخان درباره‌ی تقدیم الواح به رضاخان پاسخ داده شده بود. در نامه‌ی حسین شکوه آمده بود که اعلی حضرت همایونی با تشکر از زحمات جناب هرتسفلد، تصمیم گرفته‌اند که الواح در کاخ سلطنتی شخصی ایشان نگه داری شوند.<sup>۲</sup> از پی این جواب، هرتسفلد دریافت که هیچ امیدی برای تقسیم الواح میان ایران و مؤسسه‌ی شرق شناسی نیست! به علاوه هرتسفلد به وادزورث شرح داد که نامه‌ی او به رضاخان در حکم بازی بزرگ بوده است!!

### تبلیغات مرتبط با پرسپولیس

از همان ابتدا رژیم پهلوی در پی آن بود تا افکار عمومی از عملیات بزرگ پرسپولیس چندان باخبر نشود و بیش از همه کوشش می‌شد تا نقش آمریکایی‌ها را کم رنگ جلوه دهند! در ۱۹ اوت ۱۹۳۱ م اطلاعیه‌ی دولتی زیر در مطبوعات تهران منتشر شد:

«دولت شاهنشاهی تصمیم گرفته است تا در حد مقدور کاخ پرسپولیس را مرمت کند و پروفیسور هرتسفلد مأمور شده است که به کاوش و خاک برداری این آثار معماری بپردازد. انجام کار توسط محققان عالی مقام نتایج درخشانی به شرح زیر داشته است: دیواری محافظ به طول ۱۱۰ متر دورادور بنا، با دو درگاه، احداث شده است که یکی مخصوص ورود اتومبیل است. ۲۱ لوح سنگی پراکنده در اطراف بنا، در جای اصلی خود نصب شده‌اند. در اتاق کوچک داریوش ۸۰ متر مکعب خاک برداری شده و ۱۰ قطعه سنگ مربوط به درگاه ورودی کشف و در جای اصلی خود نصب شده‌اند. نزدیک ستون‌های کاخ

۱. جرج وادزورث، یادداشت شماره‌ی ۶۸ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۵۶۵، در ۷ نوامبر ۱۹۲۳ م.  
 ۲. وادزورث، یادداشت شماره‌ی ۷۰ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۵۹۸، در ۱۵ دسامبر ۱۹۲۳ م.

کوچک داریوش سه لوح سنگی بزرگ در آوار کشف شد که متخصصان آن‌ها را نیز مرمت کردند. مشابه همین کار در جبهه ی غربی کاخ خشیارشا انجام شد که ۲۴ کتیبه ی سنگی دارای نقش برجسته و خط میخی کشف و در جای اصلی خود قرار داده شد. در جبهه ی غربی همان کاخ آثار ۶ اتاق و متعلقات آن‌ها که با خاک قرمز پوشانده شده بود، خاک برداری و مطالعه شد. در این اتاق‌ها ۱۸ ستون دارای مجسمه و الواح سنگی مربع یا مستطیل کشف شد که میانه ی یکی از آن‌ها سوراخی بود که به نظر می‌رسد مجرای آب بوده است. این ستون‌ها نیز دوباره در جای اصلی خود افزاشته خواهد شد. در حال حاضر به دلیل غیبت پروفسور هرتسفلد کار تعطیل است، هر چند که شماری قابل توجه از کارگران هنوز در استخدام هستند تا به کارهای جزئی بپردازند.<sup>۱</sup>

در هیچ کجای این اطلاعیه ی دولتی، کوچک ترین اشاره ای به نقش متخصصین، سازمان و بودجه ی آمریکایی‌ها در عملیات پرسپولیس نشده است و این که این کارها را با پول آمریکا انجام می‌دهند! هارت که با ناراحتی تمام، هرتسفلد را مسئول این بی‌عنایتی و مقصر اصلی می‌دانست، نوشت:

«در این اطلاعیه کم‌ترین اشاره ای به پول و یا سازمان‌های آمریکایی‌ها نشده است و این که کار با پول و نظارت آمریکایی انجام می‌شود. ظاهراً تنها نقش منحصر به آمریکا در این داستان، همان اتومبیل آمریکایی زیر پای هرتسفلد است که آن هم دائماً با پرچم آلمان تردد می‌کند! از نظر من گرچه پروژه را هرتسفلد سرپرستی می‌کند اما کوشش می‌شود این حقیقت که عملیات در اختیار آمریکایی‌ها است، کتمان شود.»<sup>۲</sup>

همچنین هارت درباره ی نحوه ی برخورد متفاوت و رفتار دوگانه با بازدیدکنندگان آلمانی و آمریکایی از پرسپولیس خبر می‌دهد و این که برخلاف آمریکایی‌ها، بازدیدکنندگان آلمانی در کمال آزادی به همه جای پرسپولیس سرک می‌کشند و عکاسی می‌کنند! این جو و فضای سنگین «آلمان برتر از همه» در پرسپولیس، و این که همه چیز به نفع آلمان مصادره شده بود، در نهایت هارت را عصبانی کرد:

۱. هارت، یادداشت شماره ی ۴۲ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۸۰۷، در ۲۰ اوت ۱۹۳۱ م.  
 ۲. هارت، یادداشت شماره ی ۴۵ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۱۴۷، در ۳۱ می ۱۹۳۲ م.

«احساس می‌کنم که سفارت باید کاری برای حمایت از منافع و مصالح مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در پرسپولیس که سال‌ها است توسط هرتسفلد نادیده گرفته می‌شود، انجام دهد. اگر قرار است اجازه‌دهیم که دست آوردهای موفقیت‌آمیز پروژه به نام دیگران تمام شود، لااقل سفارت آمریکا باید از پرستیژ شرق‌شناسان برجسته‌ی آمریکایی مواظبت کند. در حال حاضر احساس وظیفه می‌کنم که از مؤسسه‌ی شرق‌شناسی بخواهم تا هر چه سریع‌تر نسبت به سامان‌دهی این وضعیت اقدام کند».

روزنامه‌ی ایران در ۹ ژوئن ۱۹۳۲م مقاله‌ای با عنوان «مرمت تخت جمشید» منتشر کرد. هارت مجدداً اطلاع داد که در این مقاله هم کم‌ترین اشاره‌ای به نقش آمریکا نیست و همه چیز به سود ایران مصادره شده است. هارت می‌نویسد:

«گزارش داده‌اند که دولت ایران پروفیسور هرتسفلد را برای مرمت پرسپولیس استخدام کرده است و نوشته‌اند که پس از مرمت کارشناسانه‌ی دروازه‌ی ورودی کاخ، اینک در بخش دیگری از صفه‌ی بزرگ تخت جمشید که شامل استخرها و آبروهای سیستم پخش آب و آب‌رسانی باستانی است، کارها ادامه دارد. پیش‌رفت‌هایی قابل ملاحظه‌ای نیز در مرمت تالار بزرگ تخت جمشید، جایی که شاهان باستانی بارعام می‌دادند، حاصل شده است و در پایان مقاله نوشته‌اند که پروفیسور هرتسفلد در نزدیکی پرسپولیس روستایی را کشف کرده است که ۶۰۰۰ سال قدمت دارد»<sup>۱</sup>.

هر از گاهی اشارات پراکنده‌ای به نقش آمریکا در پرسپولیس در مطبوعات سپتامبر ۱۹۳۲م دیده می‌شود. روزنامه‌ی ستاره‌ی جهان در ۲ سپتامبر ۱۹۳۲م یک ستون به کشفیات باستان‌شناختی آمریکایی‌ها در پرسپولیس اختصاص داده بود که به کشف یک لوح ارزشمند به خط بابلی نیز اشاره داشت و ترجمه‌ای از لوح را هم آورده بود:

«اردشیر شاه شاهان می‌گوید این کاخ را که پدر من شاه خشیارشا پی افکند، به وسیله‌ی من کامل شد. این کشف، این باور کلی و عمومی را تصحیح می‌کند که کاخ را داریوش ساخته و خشیارشا کامل کرده است. ما شاید حالا کاخ را حدود ۵۰۰ ق.م یا دو یا سه دهه‌ی بعد تاریخ‌گذاری کنیم»<sup>۲</sup>.

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۲۰۵/Perspolis ۸۹۱.۹۲۷، ۱۱۶۵، در ۱۸ ژوئن ۱۹۳۲م.

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی ۳۱۱/Perspolis ۸۹۱.۹۲۷، ۱۲۲۶، در ۹ سپتامبر ۱۹۳۲م.

وزیر مختار آمریکا از پیش رفت های باستان شناختی راضی بود. در آغاز ۱۹۳۴م مطبوعات ایران مجموعه مقالاتی را درباره ی کشفیات هیئت باستان شناسی آمریکا در پرسپولیس منتشر کردند که بر موفقیت های رژیم پهلوی در نمایش پیشینه ی تاریخی و فرهنگی مردم ایران تأکید می کرد. تم اصلی مقالات، موفقیت های سلسله ی پهلوی بود که ایران را به عصر جدید و به سوی رنسانس آن هدایت می کرد و خلاف سلسله ی منحوط و نالایق و ضعیف قاجاریه، به نبوغ ملت ایران احترام می گذارد. این تلاش برای اتصال رژیم رضاخان پهلوی با ایران باستان، حالتی کمیک و مضحک گرفته بود. برستد به موری نوشت که اخیراً شاه ایران در چند مورد هنگام جلوس بر تخت، پاهای اش را روی الواح آپادانا قرار داده است! مقامات دربار هم به نقش شاه در کشفیات بزرگ اخیر تأکید می کردند و بدون اشاره به نقش مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو این کاوش ها را محصول عملکرد و خواست دولت ایران تبلیغ می کردند.<sup>۲</sup> اطلاعات بیش تر را فروغی، وزیر امور خارجه، به هرتسفلد می دهد:

«شاه وقتی که با افسران عالی رتبه اش شام می خورد، درباره ی برپایی یک جشنواره صحبت کرد. اعلی حضرت همایونی الواح را آورد و سخن رانی کرد و این که مسئولیت خطیر و بزرگی متوجه ارتش است.»<sup>۳</sup>

در ترجمه ی نامه ی هرتسفلد، برستد این شرح را نوشته است:

«هرتسفلد به این حقیقت اشاره می کند که کتیبه ی داریوش بر روی لوحه ی طلایی، مرزهای امپراطوری پهناور او را از غرب آسیای صغیر تا شمال غربی هندوستان معین می کند. فرماندهی کل قوا رضاخان این لوحه ها را قبله ی ایران و حافظ مرزهای کشورش می پنداشت. در دنیای امروز، چنین اظهاراتی از سوی یک مقام رسمی بسیار عجیب است!»

برستد از ۲۵ فوریه تا ۳ مارس ۱۹۳۳م از ایران بازدید کرد. بازدید وی در مطبوعات انعکاس گسترده ای یافت. برستد با یک پرواز چارتر بریتانیایی

۱. وادزورث، یادداشت شماره ی Perspolis/۲۳۶، ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۶۴۰، در ۲۵ ژانویه ی ۱۹۳۴م.  
 ۲. موری، تذکره ی شماره ی Perspolis/۷۴، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۶ می ۱۹۳۴م.  
 ۳. نامه ی هرتسفلد به برستد، به شماره ی Perspolis/۱۸۷، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱ ژوئن ۱۹۳۴م.

که سفارت بریتانیا از دولت ایران مجوز لازم را برای پرواز آن برفراز ایران گرفته بود، به ایران آمد. برستد به تهران نرفت و این امتناع وی از سفر به تهران در یادداشت‌های هارت چنین انعکاس داشت:

«برای ایرانیان گنجینه‌های باستان‌شناختی ایشان ارزش بسیار زیادی دارد. آن‌ها از این که یک دانشمند خارجی به ایران بیاید و به تهران نرود و به آن‌ها هم چیزی نکوید، می‌رنجند»<sup>۱</sup>.

به دنبال آن، در تلاش برای عذرخواهی و جبران این بی‌ادبی، برستد از سفارت آمریکا در تهران خواست تا کتاب جدید برستد با عنوان «مؤسسه‌ی شرق‌شناسی» را به رضاخان تقدیم کنند. در نامه‌ای برستد شرح می‌دهد که چرا کتاب را از طریق پست برای شاه ایران نفرستاده است:

«ما دریافتیم که ارسال کتاب از طریق پست یا دیگر طرق و وسایل به ایران دشواری‌هایی دارد و دقیقاً نمی‌دانستیم چه اتفاقی برای کتاب می‌افتد. شاید افسران گمرک آن‌ها را بالا می‌کشیدند! ما برای دکتر هرتسفلد که مدیر صحرائی پروژه‌ی ما در پرسپولیس است، کتاب‌های زیادی فرستادیم که متأسفانه هرگز به دست وی نرسید»<sup>۲</sup>.

علاوه بر کتاب، وادزورث نیز شماری از عکس‌های قاب‌کرده‌ی کاوش پلکان پرسپولیس را، که هرتسفلد به او داده بود به رضاخان تقدیم کرد:

«شکوه الملک، رئیس دفتر رضاخان، هنگام پذیرش آن تصاویر، از کارهای مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در پرسپولیس بسیار تشکر کرد»<sup>۳</sup>.

بازدید بشر دوست آمریکایی، خانم مور، در آوریل ۱۹۳۴م در مطبوعات تهران بازتاب یافت. آن‌طور که کاردار سفارت آمریکا جرج وادزورث گزارش می‌دهد، خانم مور به عنوان حامی مالی کالج آمریکایی تهران شناخته می‌شد و نیز حامی بزرگ مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در کاوش پرسپولیس بود. خانم مور با یک پرواز چارتر در آوریل ۱۹۳۴م به

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی Perspolis/۲۲۴، ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۲۷۱، در ۹ مارس ۱۹۳۳م.

۲. نامه‌ی برستد به موری، به شماره‌ی Perspolis/۶۶، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۴ نوامبر ۱۹۳۳م.

۳. وادزورث، یادداشت شماره‌ی Perspolis/۷۹، ۹۱۱، ۸۹۱، ۱۶۶۱، در ۲۱ فوریه‌ی ۱۹۳۴م.

بغداد رفت و سپس همراه پروفیسور پوپ، به عنوان متخصص هنر ایران، وقت بسیار زیادی را صرف پرواز اختصاصی بر فراز ایران کرد.<sup>۱</sup> دوستی خانم مور با پوپ، مایه‌ی تشویش خاطر برستد شد؛ که صبح ۱۶ می ۱۹۳۴م در وزارت امورخارجه با موری ملاقات داشت:

«دکتر برستد از فعالیت‌های پوپ در ایران که مدیر انجمن آمریکایی هنر و باستان‌شناسی ایران است، سخت شکایت و گلایه کرد. او گفت که متأسفانه آقای پوپ گوش خانم ویلیام مور از شهر نیویورک را که در حال حاضر بودجه‌ی تحقیقات مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در پرسپولیس را می‌پردازد و اخیراً همراه آقای پوپ به ایران سفر کرده بود، سخت پر کرده است. آقای برستد معتقد است که آقای پوپ رفتاری غیراخلاقی دارد و در بی‌شرفی او همین بس که آثار باستانی ایران را با روش‌های قاچاق و غیرقانونی از کشور خارج می‌کند؛ برستد در این باره به مسائلی اشاره کرد.»

برستد می‌ترسید که اگر مؤسسه‌ی شرق‌شناسی کار پرسپولیس را متوقف کند، پوپ با حمایت خانم مور آن را بقا پد! موری می‌نویسد:

«من از دکتر برستد خواستم نظر خود را در این مورد اعلام کند، که اگر انجمن آمریکایی هنر و باستان‌شناسی ایران پوپ تلاش کند قرارداد پرسپولیس را ملغاً کند، آیا خانم مور از پوپ حمایت مالی خواهد کرد؟ دکتر برستد گفت که وی این مورد را در ذهن داشته است و البته تا وقتی که با خانم مور صحبت و مشورت نکند قادر به ابراز عقیده نیست، اما تصور این که شخص بی‌تجربه و غیرمتخصصی چون پوپ در پرسپولیس کاوش کند، فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر است!»<sup>۲</sup>

اندکی بعد از آن ملاقات، برستد از تنش با پوپ کاست. او به موری اطلاع داد:

«شاید علاقه‌مند باشید بدانید که دولت ایران تمام و کمال خانم مور را تحویل گرفته است. از نظر من و هرتسفلد آن‌ها کاری بی‌سابقه کرده‌اند، به ویژه رضاخان در تقدیر و تملطیف خانم مور فرمانی صادر کرده است. از نظر آن‌ها خانم مور شخصیتی است که با همیاری پوپ از کاوش‌های ما در ایران حمایت می‌کند. البته تردید ندارم که پوپ تمام این کارها را به قصد برجسته‌تر کردن

۱. وادزورث، یادداشت شماره‌ی ۳۴۸/۹۱۱۱، ۸۹۱، ۱۶۶۱، در ۲۱ فوریه‌ی ۱۹۳۴م.

۲. موری، تذکره‌ی شماره‌ی ۷۴/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۶ می ۱۹۳۱م.

موقعیت شخصی خودش اجرا می کند.<sup>۱</sup>

دیدار خانم مور از ایران موفقیتی بزرگ بود. نشریه ی جوان ایرانی، از انتشارات کالج آمریکایی تهران، در مقاله ی ۷ ماه می ۱۹۳۴ م سفر خانم مور به ایران را چنین شرح می دهد:

«در مهمانی چای به افتخار خانم مور تقریباً دویست نفر از اساتید کالج در تالار علم مور<sup>۱</sup> جمع شده بودند تا ضمن افتتاح تالار، از زحمات خانم مور برای کالج تشکر کنند. علی اصغرخان حکمت، وزیر معارف ایران، وزیر مختار آمریکا و خانواده اش و اعضای هیئت آمریکایی در میان مدعوین و حضار بودند.»

در ضیافتی ویژه که برای معلمان کالج در تهران برگزار شد، خانم مور با درجه ی علمی افتخاری وزارت معارف مورد الطفات قرار گرفت و از تلاش ها و حمایت های وی از کالج آمریکایی و کاوش های پرسپولیس قدردانی شد. در بازگشت خانم مور به نیویورک، خانم مور به دکتر ساموئل جردن، رئیس کالج آمریکایی تهران، نوشت:

«برای من بیان احساسات ام از این همه محبتی که هیئت علمی و دانش آموزان کالج به من داشتند، بسیار دشوار است. در حال حاضر سرشار از رضایت و شادمانیم.»<sup>۲</sup>

تلاش برای کتمان نقش آمریکا در پرسپولیس و تحریف افکار عمومی ایرانیان ادامه داشت. ژورنال تهران در ۲۲ مارس و ۲۳ مارس ۱۹۳۵ م مقالات مفصلی درباره ی کاوش پرسپولیس منتشر کرد. موری با ارسال بریده های روزنامه به برستد گفت:

«در رابطه با مطالب اخیر در مطبوعات ایران درباره ی کار در پرسپولیس و به ویژه در ارتباط با کشف الواح طلا، شما باید آگاه شوید که در هیچ مقاله ای کم تر اشاره ای به نقش مؤسسه ی شرق شناسی نشده است.»<sup>۳</sup>

برستد در نامه ی تشکر به موری نوشت:

۱. نامه ی برستد به موری، به شماره ی ۷۵ / Perspolis / ۸۹۱.۹۲۷ در ۲۲ می ۱۹۳۴ م.  
2. Moore Science Hall.

۳. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۵۴ / ۸۹۱.۹۱۱۱ / ۷۱، در ۱۷ می ۱۹۳۴ م.

۴. نامه ی موری به برستد، به شماره ی ۲۸۲ / Perspolis / ۸۹۱.۹۲۷ در ۲ ژوئیه ی ۱۹۳۵ م.

«اطلاع از این که اخبار روزنامه ها از تقدیر از وزارت معارف به خاطر کشفیات موفق و شگفت انگیز پرسپولیس مملو است، جالب است. در این میان کمترین اشاره‌ای به این حقیقت نمی‌شود که این موفقیت‌ها را مدیون تلاش‌های یک هیئت خارجی اند»<sup>۱</sup>.

### موفقیت باستان‌شناختی ناگهانی هرتسفلد!

هرتسفلد سخت مشتاق کاوش در استخر و اتلال مجاور آن بود، اما با توجه به خاطرات هارت، تا زمانی که برستد از تأمین منابع مالی مطمئن نشد، تقاضای مجوز نکرد. رابطه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا با مؤسسه‌ی شرق‌شناسی برای تقاضای کاوش در استخر حسنه نبود.<sup>۲</sup> هرتسفلد به نیابت از مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در نوامبر ۱۹۳۱ م تقاضای کاوش در استخر را به دولت ایران تقدیم کرد. مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در دسامبر ۱۹۳۱ م برای انجام تحقیقات باستان‌شناختی در تمام محوطه‌هایی که به شعاع ۱۰ کیلومتری از پرسپولیس قرار گرفته‌اند، مجوز جدیدی به دست آورد. محوطه‌ی باستانی مهم استخر در شعاع ۱۰ کیلومتری قرار داشت! از نظر هارت، این شعاع ۱۰ کیلومتری و مجوز جدید آن بی‌هیچ سنوالی شامل غنی‌ترین منطقه‌ی باستان‌شناختی ایران می‌شد!<sup>۳</sup> این مجوز یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های باستان‌شناختی برای پروفیسور هرتسفلد در تمام دوران‌ها بود. با این مجوز، محدودیت‌های هرتسفلد کم‌تر شده بود. هرتسفلد در ابتدا می‌خواست که در پرسپولیس به مرمت و کاوش کاخ‌های هخامنشی بپردازد. به نظرمی رسید که به او در باستان‌شناسی ایران پاداش بزرگی پرداخته‌اند. توصیف هارت از محوطه‌ی باستانی تخت جمشید چنین است:

«نخست این که پرسپولیس و شکوه معماری آن برای عموم مردم به‌ترین و

۱. نامه‌ی برستد به موری، به شماره‌ی Perspolis/۲۸۲، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۸ ژوئیه‌ی ۱۹۳۵ م.

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی ۴۰/Perspolis، ۹۲۷، ۸۹۱، ۷۶۳، در ۱۷ اوت ۱۹۳۱ م.

۳. هارت، یادداشت شماره‌ی ۴۴/Perspolis، ۹۲۷، ۸۹۱، ۹۹۲، در ۲۶ دسامبر ۱۹۳۱ م. همچنین نگاه کنید به کتاب گزارش کاوش پاسارگاد اثر دیوید استروناخ، چاپ آکسفورد در سال ۱۹۷۸، انتشارات کلارندون.

مؤثرترین یادمان‌های تاریخی ایران باستان است و کار مرمت در این بناها به خوبی ادامه دارد.

ثانیاً از نظر جاذبه‌های تاریخی، مخروبه‌های وسیع شهر استخر که در دوره‌ی ساسانی به اوج شکوه خود رسید، بسیار غنی ارزیابی می‌شود. کاوش در این شهر که در حمله‌ی عرب‌ها تخریب شد، می‌تواند به کشف اطلاعات غنی فرهنگی تازه‌ای منجر شود.

ثالثاً و حداقل از نظر هرتسفلد، یقیناً در آن جا آثاری از یک تپه‌ی عصر حجر نیز هست که او در چند سال پیش کشف کرده است و با زدن سه گمانه سفال‌هایی با ارزش فرهنگی و تاریخی به دست آورده بود که از نظر هنری چندان درخشان نیستند. نظر به این است که قدمت این سفال‌ها شاید به حدود ۵۰۰۰ سال ق.م برسد، بنابراین ۲۰۰۰ سال از آن چه در دره‌ی رودهای دجله و فرات در بین‌النهرین کشف شده‌اند، قدیمی‌تراند. همچنین حداقل یک تپه‌ی عصر برنز وجود دارد که در شعاع ۱۰ کیلومتری مجوز جدید است. کاوش آن جا هم باید داده‌های ما را برای مطالعه‌ی توالی و تسلسل فرهنگی محوطه بیافزاید و شاید رابطه‌ی میان مردم عصر برنز و آن‌هایی را که قبلاً فرانسویان در جنوب غربی ایران در شوش کاوش کرده‌اند، ثابت کند.

و بالاخره این که مجوز محوطه‌ی باستانی مقابر شکوهمند هخامنشی در نقش رستم را هم دربرمی‌گرفت که شاید از نظر تحقیقات آتی و مطالعات کتیبه‌خوانی بسیار عالی باشد.

در این نامه از کاوش‌های هرتسفلد به عنوان گردآوری داده‌های بسیار ارزشمند تاریخی و فرهنگی یاد می‌شود و تأکید دارد که هدف اصلی از کاوش‌ها مطالعات فرهنگی است و نه به دست آوردن اشیاء تاریخی. مسیو گدار، مدیر کل عتیقات ایران، این مجوز را قدم اول به حساب می‌آورد تا در گام‌های بعدی، پس از حفاری و گمانه‌زنی، تقسیم اشیاء به دست آمده نیز میسر شود. هارت نوشته‌ی خود را چنین خاتمه می‌دهد:

«من باور دارم که تصمیم دولت ایران به‌ترین تصمیم ممکن است. مؤسسه‌ی شرق‌شناسی آماده است که بودجه‌ی کافی را برای انجام کارهای متنوع فراهم کند و مدیر صحرایی آن، آقای پروفیسور هرتسفلد، به‌ترین و مجرب‌ترین باستان‌شناس متخصص در امور ایران خواهد بود.»<sup>۱</sup>

جزئیات مسائل مربوط به مجوز جدید که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دریافت

۱. هارت، یادداشت شماره‌ی ۴۴/ Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۹۹۲ در ۲۶ دسامبر ۱۹۳۱ م.

کرده بود در نامه‌ی شماره‌ی ۷۵۱۲ مورخه‌ی ۲۳ دسامبر ۱۹۳۱ م از طرف مهدی قلی‌خان هدایت، نخست‌وزیر، به پروفیسور هرتسفلد، به عنوان نماینده‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، ارسال شد:

«نامه‌ی ۲۷ نوامبر ۱۹۳۱ م شما که درخواست ادامه‌ی کار در محوطه‌ی پیرامون پرسپولیس را برای تحقیق درباره‌ی آثار پرسپولیس کرده‌اید، به وسیله‌ی هیئت وزیران تأیید شد. نسخه‌ای از آن برای آگاهی شما ارسال می‌شود تا بر مبنای آن فعالیت خود را آغاز کنید. [مهر و امضاء نخست‌وزیر].»

نسخه‌ای از تصمیم هیئت وزیران که در بالا ذکر شد، ضمیمه‌ی نامه‌ی ۲۲ دسامبر ۱۹۳۱ م شماره‌ی ۷۱۰ دفتر نخست‌وزیری به وزارت معارف و نیز به بنیادهای پیوس و هنرهای زیبا ارسال شد. متن نامه چنین است:

«عطف به پیشنهاد مورخه‌ی ۲۷ نوامبر ۱۹۳۱ پروفیسور هرتسفلد، نماینده‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، و برای گسترش کاوش‌ها برای یافتن آثار مفقوده‌ی ابنیه‌ی پرسپولیس، هیئت وزیران در جلسه‌ی ۲ دسامبر ۱۹۳۱ م تصمیم گرفت اجازه دهد تا در شعاع ۱۰ کیلومتر از محوطه‌ی دشت تخت جمشید (دشت پرسپولیس) با رعایت همان شرایط قید شده در مجوز پرسپولیس، متناسب با امکانات و موقعیت و نقشه ارائه شده به دولت، بر روی اراضی غیردولتی کاوش انجام گیرد. ابلاغ این تصمیم از دفتر نخست‌وزیری است و نسخه‌ای برای اطلاع پروفیسور هرتسفلد نماینده‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در جواب به نامه‌ی ۲۷ نوامبر ۱۹۳۱ م ایشان ارسال شده است. رئیس دفتر نخست‌وزیری [مهر و امضاء نخست‌وزیر].»<sup>۱</sup>

همان‌طور که در بالا قید شد، محوطه‌ی وسیع استخر شامل دو تپه‌ی جالب عصر حجر بود. نه در مجوز اصلی دسامبر ۱۹۳۰ م و نه در یک سال بعد از آن هیچ‌ذکری از تقسیم یافته‌ها در میان نبود. کاملاً واضح است که هرتسفلد نقشه‌اش را برای کاوش در پرسپولیس و برخی از تپه‌ها عرضه کرده بود و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی اختیار تقسیم یافته‌ها را نداشت. متقابلاً هرتسفلد تقاضای حفاری در چند تپه‌ی پیش از تاریخ نزدیک به پرسپولیس را کرد. در این هنگام طی نامه‌ی ۳ اوت ۱۹۳۳ م

۱. هورنی بروک، ضمیمه‌ی یادداشت شماره‌ی ۷۹ / Perspolis / ۹۲۷، ۸۹۱، ۶۹ در ۱۶ می ۱۹۲۴ م.

شماره‌ی ۴۴۹۲/۱۱۱۳۲ وزارت معارف به بنیادهای پیوس و هنرهای زیبا، هرتسفلد از تصمیم دولت ایران آگاه شد. متن نامه چنین است:

«به پروفیسور هرتسفلد، نماینده‌ی دانشگاه شیکاگو عطف به تصمیم شماره‌ی ۲۵۷۵ مورخه‌ی ۱ مرداد ۱۳۱۲ برابر با ۲۲ ژوئیه‌ی ۱۹۳۳، هیئت وزیران تقاضای شما برای کاوش علمی در یک تپه‌ی پیش از تاریخی در ۲ کیلومتری جنوب پرسپولیس و چند تپه‌ی کوچک در نزدیکی خرابه‌های استخر را می‌پذیرد. بنابراین شما مجازید براساس ماده‌ی ۲۲ قانون حفاظت از آثار تاریخی به کاوش در دو محوطه‌ی گفته شده با رعایت قانون و نیز با حضور رسمی اعضاء کادر فنی هیئت برای تقسیم یافته‌های باستانی اقدام کنید. دوره‌ی کاوش دو سال شمسی از تاریخ صدور این مجوز است. مدیر کل عتیقات: آندره گدار  
مدیر کل وزارتخانه: دکتر ولی‌الله خان نصر  
وزیر معارف و ریاست بنیادهای پیوس و هنرهای زیبا: احمد محسنی»<sup>۱</sup>

باید خاطر نشان شود که نامه‌ی بالا یک عمل خائثانه‌ی عمدی بود تا یک حرکت ساده‌ی اداری. زیرا نامه به ماده‌ی ۲۲ قانون عتیقات اشاره کرده بود، تا بتوان ادعا کرد که کاوش در محوطه بر مبنای قانون انجام می‌شود. با تکیه به مفاد همین نامه بود که مؤسسه‌ی شرق شناسی بعدها با حمایت دولت آمریکا ادعا کرد که کاوش‌های آن‌ها در پیرامون پرسپولیس تحت حمایت قانون عتیقات سال ۱۳۰۹ انجام می‌شود و بنابراین همه‌ی یافته‌ها باید تقسیم شود. هرتسفلد پس از دریافت نامه با شادمانی به کاردار سفارت آمریکا، جرج وادزورث، اطلاع داد که او مجوز کاوش به علاوه‌ی امتیاز و حق تقسیم یافته‌های محوطه‌های باستانی پیرامون پرسپولیس را از دولت ایران دریافت کرده است. وادزورث در این باره می‌گوید:

«این بدان معنی است که به استثنای صغه‌ی تخت جمشید، نیمی از کل یافته‌ها متعلق به مؤسسه‌ی شرق شناسی است و پروفیسور هرتسفلد باور دارد که سفالینه‌های زیبای مکشوف، ارزش فرهنگی و موزه‌ای بسیار بیش‌تری دارند تا الواح آپادانا. در حقیقت تماشای سفالینه‌های زیبای نوسنگی کشف

۱. هورنی بروک، ضمیمه‌ی همان یادداشت پیش گفته.

شده نیز نظر هرتسفلد را تأیید می‌کردند. من شخصاً نمونه‌هایی از آن سفال‌های منحصر به فرد را دیده‌ام که از نظر فرهنگی منحصر به فرد هستند. زیبایی ابتدایی این سفال‌ها بی‌تردید هیئت باستان‌شناسی شیکاگو را در صدر دیگر هیئت‌هایی که در ایران کار می‌کنند، می‌نشانند.<sup>۱</sup>

### مشکلات مؤسسه‌ی شرق‌شناسی شیکاگو و گمانه‌زنی‌های هرتسفلد

در ۱۶ می ۱۹۳۴م جیمز هنری برستد، مدیر مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، به دفتر موری در وزارت امور خارجه تلفن کرد تا درباره‌ی مشکلاتی که مؤسسه در عملیات ایران و عراق دارد، بحث کند:

«... دکتر برستد به من اطلاع داد که روابط دولت ایران و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی رضایت‌بخش نیست و می‌تواند به معضل تبدیل شود. ریشه‌ی مشکلات در این است که به رقم موافقت‌نامه‌ی فی‌مابین که دولت ایران را مکلف به دادن سهمی مساوی از یافته‌ها به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی می‌کند، دولت ایران تمایلی به تقسیم یافته‌ها از خود نشان نمی‌دهد و می‌گوید که کاخ‌های پرسپولیس تنها گنجینه‌ی منحصر به فرد ایران است و آثار آن نمی‌تواند و نباید هم تحت پوشش قانون عتیقات قرار گیرد و تقسیم‌شدنی نیست.»<sup>۲</sup>

رسیدگی به موضوع با توجه به کشفیات اخیر در پرسپولیس ضروری بود. علاوه بر الواح آپادانا و نقوش برجسته‌ی منحصر به فرد، کشف سی هزار لوح به خط عیلامی هم مطرح بود. برستد به موری اطلاع داد که این الواح بی‌تردید بخشی از آرشیو باستانی کاخ است. از نظر برستد دولت ایران باید به مؤسسه این الواح را امانت داده و اجازه دهد که با صبر و حوصله و صرف وقت طولانی، این الواح مطالعه و قرائت شود. برای رمزگشایی و قرائت الواح سی هزار تایی، دکتر برستد گفت که سی تا چهل سال زمان لازم است! حال آن که دولت ایران فقط حاضر است الواح را برای مدت یک سال امانت دهد. با توجه به نوشته‌های موری، برستد تمایلی

۱. وادزورث، یادداشت شماره‌ی ۶۸ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۵۶۵ در ۷ نوامبر ۱۹۳۳ م.

۲. موری، تذکره‌ی شماره‌ی ۷۴ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱ در ۱۶ می ۱۹۳۴ م.

به تقسیم نقش برجسته ها یا برداشتن سهمی از الواح آپادانا نداشت، بل که «از نظرگاه برستد، هیچ دلیل قانع کننده ای برای محروم کردن مؤسسه از داشتن چند قطعه از افریزها و نقش برجسته هایی که مرمت و نصب مجدد آن ها در جای اصلی شان به دلیل شدت خرابی ها مقدور نیست، وجود ندارد. برستد خاطرنشان کرد که افریزهای مرمری به هنگام حریق در پرسپولیس سوخته اند. این سوختگی بر اثر ریزش دیوار دارای افریزهای آجری لعاب دار اتفاق افتاده بود. هزاران آجر لعاب دار در پرسپولیس بود و مؤسسه احساس می کند که حق دارد تا سهمی از آن ها داشته باشد». موری سپس در این جا هدف اصلی برستد را شرح می دهد:

«دکتر برستد می خواست که وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا در تهران بر دولت ایران فشار بیاورد تا در قرارداد ایران و مؤسسه ی شرق شناسی تجدید نظر شود. من به او اطمینان دادم که ما بسیار خوش حال می شویم در هر شرایطی و از هر طریقی به او کمک کنیم و پیشنهاد دادم که اگر مطلب تازه ای رخ داد و یا جزئیات بیش تری معلوم شد، با من در ارتباط مستقیم باشد و قول دادم که یک تذکریه از مذاکرات مان را به سفارت آمریکا در تهران ارسال کنم تا با اطلاع از موضوع، برای اجرای هر دستورالعملی که در این باره از طرف وزارت امور خارجه ابلاغ می شود، آمادگی داشته باشد»<sup>۱</sup>.

در همان وقت هرتسفلد به وزیر مختار آمریکا در تهران، ویلیام هورنی بروک، تلفن کرد و به تفصیل درباره ی موضع دولت ایران نسبت به کارهای او در پرسپولیس صحبت کرد:

«دکتر هرتسفلد می گوید که او پیوسته تصور کرده است که کار در پرسپولیس در چهارچوب قانون عتیقات ایران بوده است. گرچه خود او هرگز به مسئله ی تقسیم یافته ها بین ایران و آمریکا نیاندیشیده و صرفاً کار خود را محدود به مرمت ابنیه و یادمان های برجای مانده در پرسپولیس دانسته است»<sup>۲</sup>.

با کشف سی هزار لوح عیلامی، هرتسفلد پیشنهاد می کند که دولت ایران در چهارچوب قانون عتیقات سهمی مساوی برای مؤسسه ی شرق

۱. موری، همان تذکریه ی پیش گفته.

۲. هورنی بروک، یادداشت شماره ی Perspolis / ۷۹، ۸۹۱، ۶۹، در ۱۶ می ۱۹۲۴ م.

شناسی، به عنوان حق‌الکشف و حق‌کاوش، در نظر بگیرد. دولت ایران در پاسخ به هرتسفلد می‌گوید که کار در پرسپولیس مشمول قانون عتیقات نمی‌شود و یافته‌ها تقسیم نخواهد شد. ده روز بعد هرتسفلد و فروغی که حالا نخست‌وزیر بود، با هم جلسه‌ای تشکیل دادند و هرتسفلد نتیجه‌ی گفت و گوها را به هورنی بروک تلفنی اطلاع داد. هرتسفلد گفت که به فروغی گفته است تا زمانی که مسئله حل و فصل نشود، شخصاً کار در پرسپولیس را متوقف خواهد کرد اما مؤسسه‌ی شرق‌شناسی کار در استخر و تپه‌هایی را که در شعاع ۱۰ کیلومتری پرسپولیس قرار دارد، ادامه می‌دهد زیرا کار در این محوطه‌ها مشمول قانون عتیقات محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> گزارش هورنی بروک شامل برخی اطلاعات جالب توجه درباره‌ی نقش شخص رضا خان در این قضایا می‌شود:

«پروفسور هرتسفلد از مذاکرات‌اش با نخست‌وزیر بسیار راضی و امیدوار به نظر می‌رسید، زیرا نخست‌وزیر به هرتسفلد اطمینان داده بود که مسئله‌ی پیش‌آمده میان طرفین را با شخص شاه مطرح خواهد کرد، تا تصمیم نهایی پس از اظهارنظر او گرفته شود. واضح است که در مسئله‌ی مهمی چون حق مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در تصرف نیمی از الواح گلی مکشوف از پرسپولیس و عدم رعایت قانون عتیقات در کاوش‌های پرسپولیس، دولت خود را موظف می‌داند که نظر شخصی رضاخان را در این باره جویا شود. هرتسفلد به فروغی پیشنهاد کرد مسئله بلافاصله با شخص شاه در میان گذاشته شود، اما فروغی پیشنهاد هرتسفلد را نپذیرفت و گفت در وقت مناسب شخصاً اعلی‌حضرت را در جریان قرار خواهد داد. همان‌طور که وزارتخانه بر اساس یادداشت قبلی این هیئت سیاسی آگاه است، تمام مقامات اداری دولت ایران، بی‌توجه به رتبه و مقام، در معرض تهدید و ترور رضاخان قرار دارند و بنابراین از ریسک ناراحت کردن شاه اجتناب می‌کنند و ترجیح می‌دهند مسائل را زمانی با شاه مطرح کنند که شخص شاه پیش‌قدم شده و در این باره پرسش کند. همین وضعیت باعث شده است که فرآیند امور دیپلماتیک در ایران آهسته باشد، زیرا جویا شدن نظر شاه در هر موردی بسیار مهم است.»

هورنی بروک گزارش خود را با ذکر این نکته به پایان می‌برد که او تا به حال فرصت مناسبی برای بحث در این موضوع با فروغی نداشته است

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۸۱/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۸۱ در ۲۶ می ۱۹۲۴ م.

و فروغی این امتیاز را برای خود به خوبی محفوظ داشته که در اولین فرصت مناسب دولت را در جریان خواسته های هورنی بروک قرار دهد و راه حل دو جانبه ی رضایت بخشی را برای ادامه ی کار مؤسسه ی شرق شناسی در پرسپولیس بیابد. هرتسفلد نظرات خود را با برستد در میان گذارد. یک هفته پس از ملاقات او با موری، برستد به موری اطلاع داد که در مواضع دولت ایران تغییراتی اساسی رخ نموده است. برستد از هرتسفلد نامه ای دریافت کرد که در آن نوشته بود در ملاقات هرتسفلد با وزیران ایرانی، یکی دو نفر به او اطمینان داده اند که دولت ایران با تقسیم یافته ها موافق است. قبل از ارسال نامه ی مساعد به موری، برستد منتظر بود تا ندایی از طرف هرتسفلد بشنود.<sup>۱</sup> نامه ی مفصل هرتسفلد به برستد با جواب خشم آلود وی مواجه شد. برستد به موری نوشت که براساس گزارش هرتسفلد:

«باید بگویم که مسلماً دولت ایران تمایلی به اجرای قانون عتیقات ندارد، هر چند که پیشنهاد مرمت و کاوش پرسپولیس براساس آن به مؤسسه ی شرق شناسی داده شده بود. من در کار با دولت های خاورمیانه تجربه ای طولانی دارم، اما تا به حال با رفتار مشابه دولت ایران مواجه نشده ام. پس از پنج هفته انتظار در تهران برای تقسیم پاره ای از یافته ها و جواب به بعضی سئوالات، هرتسفلد گزارش می دهد که حالا قضیه را به شاه گفته اند، اما اظهارنظر شاه تا بازگشت وی از سفر به ترکیه به تأخیر افتاده است.»<sup>۲</sup>

برستد شرح می دهد که دولت ایران دو نسخه از هر عکس گرفته شده از پرسپولیس توسط هرتسفلد را می خواهد. ادعای دولت ایران در قبال عکس ها براساس ماده ی ۲۴ قانون عتیقات بود. برستد نوشت که:

«جالب است که در موضوع عکس ها دولت ایران به قانون عتیقات متوسل می شود، اما زمان طرح مسئله ی تقسیم یافته ها، آن را فراموش می کند!»

برستد می گوید دلیل این بی ثباتی، ترور و وحشت افکنی غیرقابل وصف رضاخان است. هرتسفلد در نامه ی ۱ ژوئن ۱۹۳۴ م خود به برستد گزارش می دهد که در ماه های اخیر چند تن از وزیران از جمله تیمورتاش و سردار

۱. نامه ی برستد به موری، به شماره ی ۷۵ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۲۲ می ۱۹۳۴ م.

۲. نامه ی برستد به موری، به شماره ی ۸۲ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۴ م.

اسعد بختیاری، سر به نیست شده‌اند و بر اثر این امر وحشتی غیرقابل وصف بر فضای کشور حاکم شده است. هرتسفلد رضاخان را آزمندی غیرقابل کنترل توصیف می‌کند:

«راه‌نمای رفتار او حرص و آز است. سه ماه است که برای ما یک کمیسیونر دوم تعیین کرده‌اند که دلیل آن حالا معلوم شده است. پس از کشف الواح آپادانا، اعلی حضرت همایونی دستور داد که وزارتخانه باید با سرعت و بدون فوت وقت کاوش را توسعه دهد و این عمل را همراه با یادداشتی به کمیسیونر دوم ابلاغ کرده‌اند. من به رئیس پلیس نقشه‌ای کوچک از امپراطوری هخامنشی را نشان دادم. پس از لختی تأمل گفت: من این نقشه را روی یک صفحه‌ی نقره‌ای حکاکی کرده و به اعلی حضرت همایونی تقدیم خواهم کرد. از آن جا که رئیس پلیس مصمم به انجام آن بود، من هم چیزی به او نگفتم. مسئولیتی که این نقشه بر دوش ارتش خواهد گذارد، حتی از الواح طلا نیز سنگین تر خواهد بود!»

هرتسفلد خاطرنشان می‌کند حرص و طمع شاه غیر قابل وصف است. هرتسفلد در گفت و گو با فروغی درخواست کرده بود که به تر است شخصاً وضعیت را به شاه توضیح دهد و در نامه بعدی اش به برستد، در ۴ ژوئن ۱۹۳۴ م، طرح پیشنهادی تأسیس دانشگاه تهران را به هرتسفلد شرح داد:

«همچنین قصد دارند دانشگاه بسازند و بسیار هم جدی و مصمم‌اند. یک دانشگاه بدون داشتن مدارس آمادگی ورود به دانشگاه، مانند ژیمنازیوم‌های آلمانی! البته این دانشگاه کنکور دولتی خواهد داشت. تأکید در این دانشگاه بر رشته‌های حقوق، پزشکی، فیزیک، شیمی و صنعت است و نه رشته‌هایی مانند تاریخ. بدین ترتیب در این جا هم مانند بسیاری از نقاط دیگر دانشگاه یک دهکده‌ی اسباب بازی‌ها خواهد بود که تنها اسم و قیافه‌ی توخالی دانشگاه را دارد.»<sup>۱</sup>

۱. نامه‌ی برستد به موری، به شماره‌ی ۸۲/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴ م. فقط یک موضوع در نامه‌ی اول ژوئن ۱۹۳۴ هرتسفلد، واکنش برستد را برمی‌انگیزد: «وقتی که دولت تقسیم یافته‌های استخر و دهکده‌ی پیش از تاریخ را تأیید کرده است، برای اجتناب از دردسر و حمل مجدد یافته‌ها به تهران، از استان دار فارس بخواهید که به عنوان نماینده‌ی دولت ایران در تقسیم یافته‌ها مشارکت کند. روش تقسیم به شرح زیر است: یافته‌ها در ابتدا به دو گروه مساوی تقسیم شده و هر دو گروه کنار هم قرار می‌گیرند، سپس تقسیم انجام می‌شود. برای من هیچ فرقی ندارد که در این مراسم استان دار فارس نماینده‌ی دولت ایران باشد و یا آندره گدار از تهران بیاید. من فقط به این فکر می‌کنم که همه‌ی یافته‌های استخر که اخیراً پیدا شده‌اند، باید تقسیم شوند، اما دربار‌ه‌ی یافته‌های روستای پیش از تاریخ، باید بگویم فقط آن‌هایی را تقسیم کنید که مطالعه شده‌اند. بقیه را تقسیم نکنید!!»

جای تعجب ندارد که هرتسفلد کینه و عداوت شخصی رضاخان را برمی انگیزد. جواب برستد یک نامه‌ی مفصل اعتراض آمیز به فروغی در ژوئن ۱۹۳۴ م بود، و این نامه را برای تأیید و یا حک و اصلاح، ابتدا برای موری فرستاد. پیش از این که نامه در اوت ۱۹۳۴ م به دولت ایران تقدیم شود، موری چندین بار آن را بازنگری کرد. روند بازنگری نامه طولانی بود و چندین بار بین وزارت امور خارجه و مؤسسه شرق شناسی دست به دست شد. سیاست وزارت امور خارجه در حمایت از مؤسسه‌ی شرق شناسی در یادداشت‌های موری بازتاب یافته است. موری نوشت که بی تردید مؤسسه‌ی شرق شناسی یکی از غنی‌ترین و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مجوزهای باستان‌شناختی امروز را دریافت داشته است. اما مؤسسه با مشکلات بسیار جدی در رابطه با دولت ایران مواجه بود. تذکاریه‌ی موری شامل جملات زیر می‌شد:

«پروفسور برستد به ما اطلاع داده است که در مدت تجربه‌ی کار در خاور میانه، او هرگز با وضعیتی مشابه آن چه دولت ایران به وجود آورده، مواجه نبوده است و آماده است تا به مقامات اطلاع دهد که در وضعیت کنونی کار را تعطیل خواهد کرد. ما مصمم به حمایت از موضع برستد هستیم و با ارسال یک دستور العمل به وزیر مختار آمریکا در تهران، از او خواستیم تا در همین راستا با دولت ایران برخورد کند، زیرا به نظر می‌رسد این هیئت مهم باستان‌شناسی مستحق و نیازمند همان یاری و مساعدتی است که هر گروه تجاری آمریکایی دیگر در خارج از مرزهای آمریکا دریافت می‌کند»<sup>۱</sup>.

موری در نامه‌ی بعد به برستد اطلاع داد که مؤسسه‌ی شرق شناسی از پشتیبانی کامل وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا در تهران برخوردار خواهد شد و به سفیر دستور داده شده است تا با نخست‌وزیر ایران مستقیماً دیدار کرده و در راستای تصمیمات اتخاذ شده، از تقاضاهای مؤسسه‌ی شرق شناسی حمایت کند.<sup>۲</sup> اما در همین نامه، که موری به مؤسسه‌ی شرق شناسی قول حمایت کامل دولت ایالات متحده‌ی آمریکا

۱. موری، تذکاریه‌ی شماره‌ی ۸۴ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۵ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴ م.

۲. نامه‌ی موری به برستد، به شماره‌ی ۸۵ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۶ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴ م.

از مؤسسه در برابر دولت ایران را می دهد، در عین حال آمده است که وضعیت اتخاذ شده توسط دولت ایران عدم رعایت حقوق و قوانین جاری محسوب نمی شود، زیرا:

«متأسفانه باید گفت که مسائل پیش آمده توسط ایرانیان و موضع گیری آشکار آن ها در قبال پروژه ی پرسپولیس را نمی توان شامل قانون عتیقات کرد، زیرا پس از این که نسخه ای از موافقت نامه ای که به تصویب هیئت وزیران ایران رسیده است به دست من رسید، این پرسش برایم مطرح شد که چرا تکلیف تقسیم یافته ها مشخص نیست؟ آن زمان شخص شما در پاسخ سنوال من گفتید که با توجه به قانون عتیقات، دولت ایران به مؤسسه ی شرق شناسی تنها پیشنهاد خاک برداری و مرمت در پرسپولیس را کرده است و صرفاً امور خاصی چون خاک برداری، تعمیر و مرمت و غیره را به مؤسسه سپرده اند و درباره ی تقسیم یافته ها اشاره ای در متن موافقت نامه نیست که باید تحت پوشش قانون عتیقات باشد. اما از طرف دیگر، از آن جا که قانون عتیقات پیش از امضای موافقت نامه ی میان دولت ایران و مؤسسه شرق شناسی درباره ی پرسپولیس تصویب شده است، و ناظر بر هر نقطه ای از ایران است، بنابراین باید مسئله ی تقسیم یافته ها در هر مورد که در موافقت نامه مسکوت مانده است، در چهارچوب همان قانون مطرح شود، هرچند که در متن قرارداد نیز بر تقسیم یافته ها اشاره ای نشده باشد. اما شاید ایرانیان منتظرند این موارد مسکوت را امتیازی برای خود فرض کنند. ضمناً به نظر من، یکی از نقاط قوت شما، درخواست ایران برای اجرای ماده ی ۲۴ قانون عتیقات است که بر مبنای آن تقاضای دریافت یک نسخه از هر عکس پروژه ی پرسپولیس شده است، حال آن که ایران فراموش می کند که ماده ی دیگر همان قانون اجازه ی تقسیم یافته ها را می دهد. یعنی به ماده ای از یک قرارداد متصل می شوند و به ماده ی دیگر از همان قرارداد، یعنی تقسیم یافته ها، معترض اند. تصوری کنم شما باید این دوگانگی رفتار را در هر گفت و گو با دولت ایران تذکر دهید.»

برستد در جواب به نامه ی موری، تلاش می کند تا وضعیت مؤسسه ی شرق شناسی را با شرح شرایط در دیگر ممالک خاورمیانه روشن کند، اما فقط موفق می شود ضعف و ناتوانی استدلالی مؤسسه ی شرق شناسی را آشکار کند:

«با توجه به نقص و معایب معاهده ای که هیئت وزیران ایران در موضوع تقسیم یافته ها تصویب کرده است، اجازه دهید اطلاع دم که نظیر همین قانون عتیقات

در تمام کشورهای خاورمیانه اعمال می‌شود و تا آن جا که می‌دانم به قدر کافی و به روشنی مسئله‌ی تقسیم یافته‌ها را روشن کرده است، چنان که به تبع آن، برابر متن این قوانین، یافته‌ها شامل حقوق گمرکی نیز نخواهد شد.<sup>۱</sup>

در پاسخ مفصل برستد به موری، وی پیشنهاد می‌کند که استدلال ایران مبنای نگرش و طرز تفکر این کشور است.<sup>۱</sup>

برستد در نامه‌ی اعتراض آمیز خود به فروغی، تهدید کرده بود که عملیات هیئت در ایران را متوقف خواهد کرد، اما در نامه‌ی او به موری، فاش می‌کند که این تهدید او فقط بلوف بوده است! برستد در این باره می‌نویسد:

«فرصت پرسپولیس، فرصتی طلایی است و چشم اندازها و پیش بینی‌های ما غیرعقلانی است، اگر ما خواهیم پس از این همه موفقیت، تهدید به ترک ایران را پیش بکشیم! به عبارت دیگر، تهدید من صرفاً یک بلوف بود و شما کاملاً در استدلال خود محق بودید که مؤسسه واقعاً در این لحظه نمی‌خواهد به معاهده پشت کند.»

در حالی که برستد بلوف می‌زد، هرتسفلد از طرف برستد مأمور بود تا زمان دریافت پاسخ نهایی در موضوع تقسیم یافته‌ها به کار خود ادامه دهد. همچنین برستد اظهار داشت که:

«هیئت مقادیر زیادی از مواد باستان‌شناختی برای مطالعه به دست آورده است! که بسیار بیش تر از حد لازم کفایت می‌کند، حتی اگر واقعاً هم کاوش را متوقف کنم.»

یک هفته بعد موری به برستد اطلاع داد که نامه‌ی اعتراضیه‌ی وی به دولت ایران باید بدون درنگ تقدیم شود:

«وزارت امور خارجه به وزیر مختار آمریکا در تهران دستور داده است تا وقت ملاقات مستقیمی با شخص نخست وزیر بگیرد تا از طریق مراجع اداری ادعاهای شما مورد حمایت قرار گیرد. با این حال به وزیر مختار اشاره شده است که این ملاقات تا زمانی که دکتر هرتسفلد اطلاع دهد که نامه‌ی اعتراضیه به دولت ایران تقدیم شده است، نباید صورت بگیرد. بنابراین پیشنهاد می‌کنم که شما تقاضای خود را بی درنگ، اما در شکل سئوالی، طرح کنید.»<sup>۲</sup>

۱. نامه‌ی برستد به موری، به شماره‌ی ۸۷ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۰ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴ م.

۲. نامه‌ی موری به برستد، به شماره‌ی ۸۸ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۷ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴ م.

نسخه‌ای از نامه‌ی رد و بدل شده بین موری و برستد به سفارت آمریکا در تهران ارسال شد و هورنی بروک به دنبال آن، دستورالعمل زیر را دریافت کرد:

«وزارت امورخارجه مایل است که شما از ادعاهای مؤسسه‌ی شرق شناسی تا حد امکان از طریق مراجع اداری حمایت کنی؛ به همین دلیل پیشنهاد می‌شود که پس از مطالعه‌ی دقیق نسخه‌های نامه‌های ضمیمه، با دکتر هرتسفلد مشورت کنید، تا از شرایط کنونی مطلع شوید و اطمینان بیابید که نامه‌ی مؤسسه‌ی شرق شناسی به دولت داده شده است. به محض ارسال نامه‌ی اعتراضیه، باید مستقیماً از نخست‌وزیر تقاضای وقت ملاقات، و درباره‌ی جنبه‌های گوناگون این قضیه گفت و گو کنید. توجه داشته باشید که هنگام اشاره به تصمیم مؤسسه‌ی شرق شناسی بر قطع عملیات در پرسپولیس، تا روشن شدن تکلیف تقسیم یافته‌ها، از هرگونه اصرار و تأکید بر تصمیم مؤسسه‌ی شرق شناسی در لغو یک جانبه‌ی موافقت نامه اجتناب کنید و بدانید که در حال حاضر دکتر برستد رضایتی به لغو قرارداد ندارد و اگر لازم بود که در این باره با نامه یا تلگراف با دکتر هرتسفلد تبادل نظر کنید، با توجه به شرایط پیش آمده و نامه‌ی اخیر مؤسسه به دولت ایران، محتوای مکاتبات خودتان با هرتسفلد را بسیار ساده و محدود انتخاب کنید.»<sup>۱</sup>

### خصومت با هرتسفلد

منبع اصلی تنش و تشنج میان دولت ایران و مؤسسه‌ی شرق شناسی درخواست شیکاگو برای ارسال سی هزار لوحه‌ی عیلامی پرسپولیس بود. هورنی بروک دریافت که دولت ایران ضمن مخالفت با پیشنهاد هرتسفلد برای ارسال الواح به شیکاگو، در حال مذاکره با چند متخصص اروپایی است تا با مسافرت به ایران، الواح را قرائت کنند. وزیر معارف علی اصغر خان حکمت در قبال هرتسفلد دوباره راه خصومت در پیش گرفت. هورنی بروک در این باره اشاره می‌کند:

«حکمت صراحتاً و با تلخی از هرتسفلد شکایت می‌کرد، زیرا از دیدگاه وی،

۱. دستورالعمل ویلیام فیلیپس به هورنی بروک، به شماره‌ی ۸۹/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. در ۱۷ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴ م.

هرتسفلد وظیفه‌ی اصلی‌اش در آن‌جا را رها کرده بود. حکمت روش‌های هرتسفلد را مردود می‌دانست و براین باور بود که بیش از اندازه آلمانی است.<sup>۱</sup>

هورنی بروک بر قطع شدن روابط میان هرتسفلد و حکمت تأکید می‌کند:

«همان‌طور که در یادداشت شماره‌ی ۹۸، هفتم ژوئن ۱۹۳۴ گزارش شد، بی‌تردید مسائلی میان هرتسفلد و میرزا علی اصغر حکمت وزیر معارف می‌گذرد.»

در مقابل، هرتسفلد به هورنی بروک اطلاع داد که حکمت دارد شاه را کوک می‌کند:

«او مکرراً به من گفت وزیر معارف که عملیات پرسپولیس زیر نظر او انجام می‌شود، به شاه چنین تلقین می‌کند که گویا موفقیت عملیات پرسپولیس نتیجه‌ی تلاش‌های وزارت معارف است، نه این که حاصل کارهای مؤسسه‌ی شرق‌شناسی باشد.»

هورنی بروک گزارش می‌دهد که بعدها در مذاکره با حکمت از قدرناشناسی نسبت به کارهای بزرگ مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در پرسپولیس به سختی گلایه کرده است، تا آن‌جا که تنها نشانه‌ی سپاس‌گزاری دولت ایران از کارهای مؤسسه‌ی شرق‌شناسی، مهمان‌نوازی و استقبالی بود که از خانم ویلیام مور به هنگام بازدید از ایران انجام شد. هرچند به گمان هورنی بروک دلیل آن مهمان‌نوازی گرم نیز جلب کمک‌های آتی خانم مور بود و نه قدردانی از زحمات گذشته‌ی وی! به علاوه هورنی بروک خاطر نشان کرد که دولت ایران اعتبار و امکاناتی برای موفقیت‌های بزرگ‌تر مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در حوزه‌ی پرسپولیس آماده نکرده و سهمی برای آن در نظر نگرفته است. هورنی بروک در ادامه، ابراز تمایل می‌کند که وزارت معارف از موفقیت‌ها و زحمات مؤسسه‌ی شرق‌شناسی قدردانی کند.<sup>۲</sup>

هرتسفلد با سرعت به هورنی بروک اطلاع داد که میرزا محمد علی خان فروغی ذکاء الملک، نخست‌وزیر، به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی و شخص

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۸۶ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۷ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴ م.

۲. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۹۰ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۲۵ ژوئن ۱۹۳۴ م.

هرتسفلد با محبت برخورد کرده است :

«او می گفت که به نظر او، فروغی نخست وزیر شخصاً با تقسیم سی هزار لوحه یا انتقال تمامی آن‌ها به شیکاگو برای ترجمه‌ی الواح موافق است و همچنین موافق توسعه‌ی عملیات در دشت پرسپولیس است، اما به نظر می‌رسد که هرتسفلد به قدر کافی نخست وزیر ایران را توجیه نکرده است.»

گرچه میان پوپ و هرتسفلد تفاهم و توافقی وجود نداشت، اما فروغی به هر دو اظهار لطف می‌کرد و علی‌رغم قطع رابطه‌ی میان پوپ و فروغی، هورنی بروک می‌نویسد هر چند که پوپ می‌کوشد عملیات پرسپولیس را به طرف خود بکشد، اما به دلایل زیر امکان آن وجود ندارد:

«پروفسور پوپ مورد نفرت وزرای معارف و امور خارجه‌ی ایران است. پوپ آشکارا با وزرای مختار بریتانیا و اعضای سفارت بریتانیا به سبب برملا شدن ماجرای در ارتباط با برخی مسائل مالی که بیش‌تر به وزارت امور خارجه گزارش شد، خصومت دارد. همچنین با مسیو گدار، مدیر کل عتیقات ایران، هم مخالف است. هرتسفلد و اشمیت و دیگر باستان‌شناسان به سبب این که پوپ جیب بسیاری از مقامات ایرانی را پر می‌کند، از او متنفرند و به این دلیل مطمئنم که دولت ایران نخواهد توانست کار پرسپولیس را به دلیل همین بی‌اعتمادی‌ها، به پوپ پیشنهاد کند.»<sup>۱</sup>

موری بی‌درنگ نسخه‌ای از یادداشت بالا را به برستد فرستاد. علی‌رغم خدمات شایان هرتسفلد به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی، برستد می‌خواست او را اخراج کند و با ناراحتی به موری نوشت:

«من از یادداشت آقای هورنی بروک شگفت‌زده شدم! چه گمان می‌کردم هرتسفلد تنها شخصی است که به وسیله‌ی دولت ایران متهم می‌شود. حالا قویاً تکرار می‌کنم که باید هر تلاشی را به کار بگیریم تا هیئت باستان‌شناسی در ایران را به عنوان هیئتی آمریکایی با رئیسی آمریکایی بشناسانیم.»

در نادرستی این عمل برستد جای چون و چرا نیست. او پیش‌تر هم در نامه‌ای به موری نوشته بود:

«باید بگویم که اگر در هر جای آمریکا یک متخصص با تجربه پیدا کنم،

۱. هورنی بروک، یادداشت پیشین.

بلافاصله او را مدیر هیئت باستان‌شناسی خود در ایران خواهم کرد. باید بدون هیچ واژه و گذشته‌ی دست‌های هر آمریکایی را که مسئولیت اجرای این کار را بپذیرد، فشار دهیم.<sup>۱</sup>

از آن جا که هرتسفلد دیگر نزد دولت ایران اعتبار و شخصیت قابل احترامی نداشت، برستد در اعتراضیه اش به دولت ایران درخواست کرده بود که نامه از طریق وزیر مختار آمریکا تقدیم شود. موری در جواب به برستد اطلاع داد که هم ملاحظات سیاسی و هم استراتژی کلی ایجاب می‌کند که در حال حاضر نامه را هرتسفلد به دولت ایران بدهد. موری در عین حال به برستد خاطر نشان کرد که:

«ما به آقای هورنی بروک در تهران دستور دادیم تا ادعاهای شما را از طریق مجاری اداری به نخست‌وزیر اطلاع داده و از آن حمایت کند و به زودی او به هرتسفلد خواهد گفت که نامه‌ی اعتراضیه را بی‌درنگ و بدون انتظار جواب، به دولت ایران تقدیم کند. به عبارت دیگر، عمل سفارت آمریکا با تقدیم نامه‌ی شما توسط هرتسفلد و مطابق با نامه‌ی بیستم ژوئن شما همراهی می‌شود که به نظر می‌رسد دولت ایران جواب نامناسبی به آن نخواهد داد.»<sup>۲</sup>

آشکار است که وزارت امور خارجه آمریکا نتیجه‌ی کار را به بخت و اقبال موکول نکرده بود. موری همچنین تأکید کرد که تعویض هرتسفلد با هر کس دیگری در این مرحله از بازی کاری عاقلانه‌ای است. برستد در جواب به موری نوشت که او به هرتسفلد تلگراف زده تا در تهران بماند؛ تا نامه‌ی سفارت آمریکا را دریافت کند. همچنین برستد موری را از استخدام فریدریش کرفتر<sup>۳</sup> به عنوان معاون مدیر پروژه‌ی پرسپولیس آگاه کرد که معماری جوان و بسیار توانا بود، و افزود که امیدوار است این تحولات بتواند بدون ایجاد مشکل و دردسر با هرتسفلد، به اوضاع سروسامان دهد.<sup>۴</sup>

مطابق روال مکاتبات وزارت امور خارجه - سفارت آمریکا در تهران و بالعکس، نسخه‌ای از یادداشت فوق‌العاده‌ی هورنی بروک به شماره‌ی

۱. نامه‌ی برستد به موری، به شماره‌ی Perspolis/۹۱/۸۹۱.۹۲۷ در ۲۰ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴ م.

۲. نامه‌ی موری به برستد، به شماره‌ی Perspolis/۹۲/۸۹۱.۹۲۷ در ۲۳ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴ م.

3. Friedrich Krefter.

۴. نامه‌ی برستد به موری، به شماره‌ی Perspolis/۹۴/۸۹۱.۹۲۷ در ۲۵ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴ م.

۱۲۳ در مورخه ی ۲۵ ژوئن ۱۹۳۴ م توسط موری برای برستد ارسال شد. موری اظهار امیدواری کرد که یادداشت پیش از حرکت کشتی بخار برستد که روز بعد عازم بود، به دست وی برسد.<sup>۱</sup> کشتی بخار اس. اس. پنسیلوانیای حامل خانم و آقای برستد از طریق هاوانا و کانال پاناما به کالیفرنیا بدون تأخیر حرکت کرد، در حالی که مشکلات مؤسسه ی شرق شناسی در پرسپولیس پایان نیافته بود. جوابیه ی برستد در ۳۰ ژوئیه از عرشه ی کشتی اس. اس. پنسیلوانیا در اقیانوس آرام مخابره شد:

«پس از حرکت کشتی ما، نامه ی ویژه ی مورخه ی ۲۷ ژوئیه ناظر بر یادداشت ۲۵ ژوئیه ی سفارت آمریکا در تهران به دست من رسید. این یادداشت برای من به عنوان یک «مشکل شخصی» در پرسپولیس بسیار مفید بود که توسط دو تلگراف بلافاصله پس از رسیدن نامه ی شما ارسال شد... بنابراین، من از شما برای انعکاس یادداشت سفارت آمریکا در تهران بسیار متشکرم. تلاش های دولت ایران برای قدردانی از زحمات و تلاش ها و کشفیات ما در ایران و پرسپولیس البته بسیار کم تر از حد انتظار است. آن ها از همه ی امکانات و اعتباراتی که برای آن ها فراهم شود استقبال می کنند. ما می خواهیم در غیر این صورت مطابق قانون عتیقات ایران که معاهده ی ما با ایران در آن چهارچوب امضاء شده است، عمل شود. مطمئنم که آقای هورنی بروک می تواند در تحقق این خواسته به ما کمک کند»<sup>۲</sup>.

اصطلاح «مشکل شخصی» در متن پیام برستد، اشاره به رابطه ی میان هرتسفلد و کرفتر داشت.

درغیاب جیمز هنری برستد از شیکاگو، پسرانش موضوع را تعقیب می کردند. چارلز برستد مقام اجرایی معاونت مؤسسه ی شرق شناسی، و پسر دیگر نیز عضو هیئت پرسپولیس بود و این می رساند که مؤسسه شرق شناسی بر اساس مصالح و منافع خانواده ی برستدها اداره می شد. چارلز برستد افساء کرد که برای اخراج هرتسفلد ازچندی قبل کوشش هایی در جریان بود:

«با توجه به این که محققان متعددی آماده ی کاراند، و نیز با توجه به این که هرتسفلد تلاش می کند تا کار و موفقیت های زیردستان اش را کوچک

۱. نامه ی موری به برستد، به شماره ی ۸۲ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۲۷ ژوئیه ی ۱۹۳۴ م.

۲. نامه ی برستد به موری، به شماره ی ۹۶ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۳۰ ژوئیه ی ۱۹۳۴ م.

نشان دهد، مؤسسه مصمم است تا در وظایف مدیر صحرایی هیئت باستان‌شناسی ایران بازنگاری کند... من از طریق رادیوتلگرام با دکتر جیمز هنری برستد، هم در دریا و هم در بندر هاوانا، درباره‌ی سیاست مان در قبال هرتسفلد صحبت کردم و منتظر می‌مانم که فردا جواب او را از کریستوبال که در منطقه‌ی کانال نامه‌ای در انتظار اوست، بشنوم تا به او بگویم چه تصمیمی باید بگیرد و قدم بعدی را چه‌گونه بردارد. باید اضافه کنم که موقعیت هرتسفلد از نظر دیپلماتیک در تهران بسیار تنزل کرده است.<sup>۱</sup>

## اولتیماتوم ایران

در ۲ اوت ۱۹۳۴ م هورنی بروک به واشینگتن پیام داد که دولت ایران به هرتسفلد هشدار داده است که اگر تا ۱۰ اوت کار در پرسپولیس آغاز نشود، چنین تلقی خواهد شد که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی از انجام قرارداد فی‌مابین انصراف داده است.<sup>۲</sup> اولتیماتوم ایران روند حوادث را دگرگون کرد. چارلز برستد پس از یک مذاکره‌ی تلفنی طولانی با موری، در ۴ اوت دو تلگراف به گرفتار و هرتسفلد فرستاد و نسخه‌هایی از آن‌ها را هم برای موری مخابره کرد؛ تا واکنش و نیز نظر مشورتی وی را بداند. محتوای پیام به گرفتار می‌گفت که او از آن لحظه، با حقوق کافی، معاون مدیر صحرایی پروژه‌ی پرسپولیس است. پیام دیگر به هرتسفلد اطلاع می‌داد که گرفتار معاون او شده است و هرتسفلد به عنوان نماینده‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی باید با سرعت به تهران رفته و نامه را به نخست‌وزیر برساند. متن نامه شامل جملات زیر بود:

«شما با گرفتار همکاری کرده و با ارسال تلگراف ما را مطمئن کنید که دستورالعمل را خوب درک کرده‌اید!»<sup>۳</sup>

۱. نامه‌ی چارلز برستد به موری، به شماره‌ی ۱۰۰ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱. در ۲ اوت ۱۹۳۴ م.
۲. هورنی بروک، تلگراف شماره‌ی ۹۸ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱. در ۴ اوت ۱۹۳۴ م.
۳. چارلز برستد در تلگراف شماره‌ی ۹۹ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱. در مورخه‌ی ۳ اوت ۱۹۳۴ م به موری به این مسئله می‌پردازد. متن پیام به گرفتار چنین بود: «حال که به عنوان نماینده‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی و با هزینه‌ی آن به تهران می‌روید، به عنوان رابط رسمی ما به سفارت آمریکا این اطمینان را بدهید که ما می‌خواهیم شما پس از رسیدن دستورالعمل لازم به سفارت آمریکا در تهران، با نخست‌وزیر ایران ملاقات کنید. در تلگراف مؤسسه‌ی شرق‌شناسی به هرتسفلد اطلاع داده شده است که نماینده‌ی رسمی ما در تهران هستید و او موظف است با شما همکاری کند.» برستد چند ماه بعد، با بی‌ادبی تمام گرفتار را اخراج کرد!

موری در گفت و گوی تلفنی ۳ اوت ۱۹۲۴ با چارلز برستد از جزئیات بیش تری درباره ی کارهای داخلی هیئت پرسپولیس با خبر شد. مدارای جیمز هنری برستد با هرتسفلد رو به پایان بود. بهانه ی برستد این بود که سوء مدیریت و رفتار نامناسب هرتسفلد با اعضاء هیئت و به ویژه با دکتر فریدریش کرفتر، که الواح آپادانا را در غیاب هرتسفلد یافته بود، جایگاه هرتسفلد را بسیار متزلزل کرده است. کرفتر که استعفانامه و نسخه هایی از مکاتبات اش با هرتسفلد را به مؤسسه ی شرق شناسی داده بود، اکنون پشیمان می نمود. برستد در پاسخ به استعفای کرفتر پیشنهاد کرد که وی با حقوق بیش تری سمت معاونت هرتسفلد را قبول کند و در پرسپولیس به کار ادامه دهد. کرفتر پیشنهاد برستد را رد کرد و نشان داد که تحت هیچ شرایطی حاضر نیست زیر نظر هرتسفلد کار کند. وقتی که برستد به هرتسفلد دستور داد تا اعتراضیه ی وی را به تهران برده و به دولت ایران بدهد، هرتسفلد نپذیرفت و سرپیچی کرد، و گفت که او به عنوان سفیر و پیک و ایلچی در هیئت کار نمی کند! برستد از سرپیچی هرتسفلد بسیار عصبانی شد و به طور جدی تصمیم گرفت تا او را اخراج کند و کرفتر را به جای وی بگمارد. تنها دلیلی که مانع اخراج هرتسفلد به وسیله ی برستد شد، روابط میان مؤسسه ی شرق شناسی و دولت ایران بود، و سرانجام به رغم تمامی مشکلات و ناکامی ها، کرفتر از طرف برستد مأمور شد تا نامه را به تهران ببرد.<sup>۱</sup>

در همان ایام حوادث شکلی مضحک و خنده دار به خود می گرفت. موری به برستد درباره ی ارسال نامه ها و بسته های مرتبط با قضیه ی پرسپولیس با مهر کاملاً محرمانه هشدار داد. او به چارلز برستد اطلاع داد که:

«امیدوارم که پدرتان در پیام به هرتسفلد از طریق سفارت، موضوع پر کردن جیب دولت ایران را ذکر نکرده باشد! باید خاطر نشان کنم که چند مورد از نامه های اخیر من، حتی با مهر کاملاً محرمانه، در خارج از آمریکا باز شده اند و به همین سبب، از افشای محتوای نامه ها در ایران بیمناک ام. بنابراین

۱. تذکره ی موری، به شماره ی ۱۰۴ / Perspolis / ۹۲۷، ۸۹۱، در ۶ اوت ۱۹۲۴ م.

پیشنهاد می‌کنم که در آینده پاکت نامه‌های ارسالی به ایران از طرف مؤسسه‌ی شرق‌شناسی نباید مهر کاملاً محرمانه داشته باشد.<sup>۱</sup>

چارلز برستد در جواب به موری اطلاع داد که نامه‌های ارسالی به هرتسفلد، یکی به آدرس شیراز از طریق بانک شاهنشاهی ایران و دیگری به آدرس تهران از طریق سفارت آمریکا، دارای مهر کاملاً محرمانه بوده‌اند. در یکی از این نامه‌ها به تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۴ م که از طریق سفارت آمریکا به هرتسفلد ارسال شد، برستد شماری از اطلاعات بسیار حساس را درج کرده بود:

«به زودی نامه‌ی من به دولت ایران را از طریق دفتر وزیر مختار آمریکا در تهران، دریافت می‌کنید و این نامه را باید به دولت ایران بدهید. به محض تحویل نامه به دولت ایران، بی‌درنگ موضوع را به اطلاع دفتر آقای هورنی بروک برسانید. وزیر مختار آمریکا از دولت آمریکا دستورالعملی مبنی بر حمایت شما از طریق مجاری اداری دریافت کرده است. البته وزیر مختار آمریکا به محض دریافت پاسخ ایران، دولت مطبوع‌اش را در جریان خواهد گذارد. امید است که اقدام دولت آمریکا برای دریافت جواب سریع از دولت ایران به قدر کافی مؤثر باشد. بنابراین، من از شما می‌خواهم که در تهران بمانید تا وقتی که جواب دولت ایران از طریق وزیر مختار آمریکا یا شخص شما به من ابلاغ شود و در مدت اقامت شما در تهران، تماس خود را با دفتر وزیر مختار آمریکا همچنان حفظ کنید.»<sup>۲</sup>

چارلز برستد وقتی که فهمید ایرانیان از محتوای این نامه باخبر شده‌اند، بسیار حیرت زده شد:

«تحت این شرایط، نامه‌ی ۳۱ ژوئیه‌ی شما مرا سخت متعجب کرد. بی‌صبرانه منتظرم به صراحت بنویسید آیا محتوای نامه‌های ۲۴ و ۲۵ ژوئیه‌ی دکتر برستد به هرتسفلد، که ظاهراً ایرانیان از محتوای آن خبردار شده‌اند، وزارت امور خارجه‌ی آمریکا را به موضع انفعالی می‌کشاند و موقعیت ما را به خطر خواهد انداخت؟ به شما اختیار می‌دهم در هر شرایطی که لازم بدانید مرا نصیحت و راه‌نمایی کنید.»<sup>۳</sup>

۱. نامه‌ی موری به برستد، به شماره‌ی Perspolis/۹۷/۸۹۱، ۹۲۷ در ۳۱ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴ م.

۲. نامه‌ی برستد به هرتسفلد، به شماره‌ی Perspolis/۱۰۰/۸۹۱، ۹۲۷ در ۲۵ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴ م.

۳. نامه‌ی چارلز برستد به موری، به شماره‌ی Perspolis/۱۰۰/۸۹۱، ۹۲۷ در ۲ اوت ۱۹۳۴ م.



## فصل ششم

### فشار آمریکا و تسلیم شدن ایران

همین که جیمز هنری برستد فهمید بر اساس اولتیماتوم دولت ایران چنانچه تا ۱۰ اوت کار در پرسپولیس آغاز نشود، به لغو قرارداد فی مابین تفسیر خواهد شد، بلافاصله از نیویورک به سانفرانسیسکو پرواز کرد و با ارسال پیام رادیویی به پسرش توصیه کرد به هرتسفلد در تهران تلگراف زده و بگوید:

«به دولت ایران اجازه ندهید که قرارداد را لغو کرده و یا حتی از تقسیم یافته‌ها شانه خالی کند. بازگشت به عملیات پرسپولیس با وجود اعتراض به ایران، غیرقابل اجتناب می‌نماید، اما با این همه، منتظر جواب امیدبخش دولت ایران باشید و پس از رسیدن نامه‌ی من به نخست‌وزیر ایران قویاً بر تقسیم یافته‌ها براساس قانون عتیقات، با مشارکت و زیرمختار آمریکا در تهران، اصرار کنید.»<sup>۱</sup>

برستد جوان هم متن پیام رادیویی پدرش را به موری فرستاد و سپس به موری تلفن کرد تا نظر او را جویا شود. موری در جواب تأکید کرد که ارسال چنان تلگراف مبهمی غیر عاقلانه است، زیرا بر دولت ایران فاش خواهد شد که مؤسسه بلوف می‌زند و قصد تعطیل کار را ندارد! موری سخاوتمندانه پیشنهاد کرد که پیغامی رمزی از طریق وزارت امورخارجه‌ی

۱. تلگراف چارلز برستد به موری، به شماره‌ی ۱۰۱/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. در ۳ اوت ۱۹۳۴ م.

آمریکا مخابره شود. موری به دلیل شناختی که از ایران و نیز روابطش با رژیم رضاخان داشت، در این مقطع بحرانی می‌توانست توصیه‌های بسیار ارزشمندی به برستد بدهد. موری با علم به ضعف و ناتوانی کامل رژیم پهلوی، به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی پیشنهاد کرد که موقعیتی محکم و استوار اتخاذ کند. موری به برستد گفت که از نظر وی هر گونه ائتلاف وقت با دولت ایران در این مقطع اشتباه است. اگر دولت ایران نپذیرفت که «موضع عقلانی و مستدل و مسئولانه» اتخاذ کند، و نخواهد که تحت قانون عتیقات اجازه‌ی ادامه‌ی کار در پرسپولیس را بدهد، آن‌گاه مؤسسه‌ی شرق‌شناسی باید که کارگاه را تعطیل کند و از ایران خارج شود. هرگونه تأخیر و تعلل و انتظار به امید این که دولت ایران موضعی مسئولانه و خردمندانه [متناسب با امیال آمریکا] اتخاذ خواهد کرد، ائتلاف وقت است. پسر برستد به موری گفت که با نظرات و روش‌های او موافق است و در اسرع وقت آن‌ها را به پدرش منتقل خواهد کرد. توصیه‌ی بعدی موری این بود:

«من نهایتاً پیشنهاد کردم که برای وزارت امور خارجه به‌ترین راه کار مواجهه با اولتیماتوم ایران - که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی باید تا ۱۰ اوت کار را دوباره آغاز کند و درغیر این صورت قرارداد لغو خواهد شد - این است که به وزیر مختار آمریکا در تهران دستور دهد که فوراً با نخست‌وزیر آقای فروغی ملاقات کرده و از او اطمینان بگیرد که تا رسیدن پیغام ۲۰ ژوئیه‌ی دکتر برستد به دست فروغی، در رابطه با معاهده هیچ تصمیمی گرفته نخواهد شد. آقای برستد از من برای این توصیه تشکر کرد و یک دستور کار با مفادی مشابه آن چه که در بالا ذکر شد روز شنبه با تلگراف به آقای هورنی بروک ارسال شد.»<sup>۱</sup>

تصور پی‌آمد دستورات عملی تحکم‌آمیز تلگراف شده در مورخه‌ی ۴ اوت ۱۹۳۴ به هورنی بروک بسیار دشوار است:

«شما باید با نخست‌وزیر ایران دیدار کرده و به او اطلاع دهید که نامه‌ی مهمی از طرف مدیر مؤسسه‌ی شرق‌شناسی به جناب فروغی در ۲۵ ژوئیه از شیکاگو ارسال شده است که از طریق نماینده‌ی مؤسسه در ایران تا ۱۵ اوت به دست نخست‌وزیر خواهد رسید. شما باید بلافاصله با ارسال تلگراف

۱. تذکاره‌ی موری، به شماره‌ی ۱۰۴/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. در ۶ اوت ۱۹۳۴ م.

به ما این اطمینان را بدهید که دولت ایران تضمین کرده است که تا زمان رسیدن نامه‌ی برستد از هر نوع تصمیم‌گیری و مداخله در مسئله‌ی پرسپولیس اجتناب می‌کند».

این دستورالعمل با جملات زیر پایان می‌گیرد:

«وزارت امورخارجه در نامه‌ی ۱۷ ژوئیه به شما دستور می‌دهد تا از مجاری اداری ادعاهای مؤسسه‌ی شرق‌شناسی را مورد تأیید قرار دهید و به محض دریافت دستورالعمل، گام‌های مؤثر و محکمی در این رابطه بردارید»<sup>۱</sup>.

برنامه‌ی مذاکرات رسمی هورنی بروک قطعی شد و در ۷ اوت طی تلگرافی اطلاع داد که:

«نخست‌وزیر با تعلیق تصمیم‌گیری دولت ایران تا رسیدن نامه موافقت کرده است»<sup>۲</sup>.

و در حالی که به سفارت آمریکا در تهران توصیه شده بود تا رسیدن نامه‌ی برستد حرکتی نکنند، فروغی در ملاقات ۷ اوت ۱۹۳۴م با هورنی بروک ضمن جملاتی شکوه‌آمیز اطلاع داد که از طریق حکمت، وزیر معارف، شنیده است که هرتسفلد با بی‌احتیاطی‌های‌اش، خود را چهره‌ای غیر محبوب و غیر مردمی نشان داده است. از جمله این که هرتسفلد به فروغی گفته بود که عملیات پرسپولیس با توصیه‌ی وزرای مختار آمریکا و آلمان بوده است! گدار به کرفتر اطلاع داده بود که هرتسفلد خصومت بسیاری از مقامات اداری ایران را تا آن جا برانگیخته است که می‌توان کارهای او را علت اصلی عملی نشدن قانون عتیقات در مورد اشیاء پرسپولیس دانست!! فروغی اطلاع می‌دهد گدار را متقاعد کرده است که اجرای قانون عتیقات در مورد یافته‌های پرسپولیس ضروری نیست.<sup>۳</sup>

چارلز برستد هنگامی که از موافقت فروغی با تعویق طرح مطلب تا رسیدن نامه‌ی جیمز هنری برستد باخبر شد، با رضایت خاطر به موری نوشت

۱. تلگراف کاردل هال به هورنی بروک، به شماره ۱۰۲ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، در ۴ اوت ۱۹۳۴ م.

۲. تلگراف هورنی بروک، به شماره‌ی ۱۰۵ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، در ۷ اوت ۱۹۳۴ م.

۳. هورنی بروک، یادداشت به شماره‌ی ۱۳۱ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۶۸، در ۷ اوت ۱۹۳۴ م.

که در نتیجه ی عملیات موفق وزارت امور خارجه اوضاع روبه راه شده است :

«روش کار ما از بی ملاقات هورنی بروک با فروغی این است که منتظر نتایج رسیدن نامه ی مورخه ی ۲۵ ژوئیه دکتر برستد به نخست وزیر ایران بمانیم»<sup>۱</sup>.

همچنین برستد به موری اطمینان داد که کرفتر از جانب مؤسسه ی شرق شناسی نامه را به فروغی می دهد، اما در بسته ای که در ۲۵ ژوئیه به سفارت آمریکا رسید، یادداشتی هم برای هرتسفلد بود که رابطه ی وی را با کرفتر مشخص می کرد. برستد به سفارت نوشته بود بدون این که کرفتر از متن نامه با خبر شود، یادداشت را برای هرتسفلد ارسال کنند! ضمناً دستورالعمل سریع و فوری زیر با تلگراف به هورنی بروک ارسال شد :

«مؤسسه ی شرق شناسی به وزارت امور خارجه اطلاع داده که تصمیم گرفته است کرفتر را به جای هرتسفلد به عنوان نماینده ی خود به تهران بفرستد. به محض رسیدن نامه ی برستد، لطفاً یادداشت شخصی برستد را که درباره ی کرفتر نوشته شده، به هرتسفلد در پرسپولیس بفرستید. شما باید من بعد تمامی اسناد را درون پاکت مهر و موم شده بگذارید»<sup>۲</sup>.

کرفتر به محض دریافت اسنادی که در بالا ذکر شد، در ۱۴ اوت، با موافقت و توصیه ی هورنی بروک به سرعت پیامی را از سفارت آمریکا در تهران به چارلز برستد مخابره کرد که در آن خواسته بود نامه ی اولتیماتوم تقدیم نشود :

«قضاوت من این است که تقدیم نامه ی شما به نخست وزیر ایران شاید به روابط دوستانه ی فی مابین لطمه وارد کند. پیشنهاد اضطراری من این است که با حمایت سفارت آمریکا و براساس رئوس کلی قضیه، ماجرا را تعقیب کنم، بی آن که شما به دولت ایران اولتیماتوم خروج از ایران را بدهید. تهدیدات موجود در متن نامه ی شما شاید به لغو فوری قرارداد منتج شود»<sup>۳</sup>.

موری به محض دریافت این تلگراف، بلافاصله به چارلز برستد تلفن کرد و متن پیام را برای وی از پشت تلفن قرائت کرد. برستد با توصیه های کرفتر مخالفت کرد و خواست تا نامه ی اعتراض آمیز بدون فوت وقت و یا

۱. نامه ی چارلز برستد به موری، به شماره ی ۱۰۸ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۸ اوت ۱۹۲۴ م.

۲. تلگراف کاردل هال به هورنی بروک، به شماره ی ۱۰۹ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۸ اوت ۱۹۲۴ م.

۳. تلگراف کرفتر به چارلز برستد، به شماره ی ۱۱۱ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۴ اوت ۱۹۲۴ م.

تغییر محتوای آن، به نخست وزیر داده شود. کرفتور قادر به ابران مخالفت نبود، ضمن این که مخالفت او تأثیری بر جریان نداشت، زیرا مهار کارها در دست سفارت آمریکا در تهران بود که به سهم خود مطابق دستورات وزارت امور خارجه ی آمریکا رفتار می کرد.<sup>۱</sup>

برسند گفته بود که اگر دولت ایران حتی با یکی از شروط نامه اش مخالفت کند، مؤسسه را از ایران خارج خواهد کرد. موری درباره ی وضعیت ستیزه جویانه و آماده باش جنگی که مؤسسه ی شرق شناسی اتخاذ کرده بود می نویسد:

«دکتر برسند در دیگر مواردی که در گذشته اتفاق افتاده، پیوسته در مورد لغو قرارداد گرایش به مصالحه داشته تا ستیز، اما در این قضیه، دکتر برسند ظاهراً مصمم است مؤسسه را از ایران خارج کند، مگر این که دولت ایران تمامی شرایط مؤسسه ی شرق شناسی را چه در عمل و چه در سخن بپذیرد. چارلز برسند، پسر دکتر برسند که هم اکنون در حال پرواز به کالیفرنیاست، تلگرافی با همین مضمون فرستاده است و در حالی که تماس مستمر خود را با پدرش حفظ کرده، از ما خواسته است که اولتیماتوم پدرش از طریق سفارت آمریکا در تهران به دولت ایران تقدیم شود. در راستای اقدامات بعدی سفارت آمریکا در حمایت از مؤسسه ی شرق شناسی که در نامه ی ۲۵ ژوئیه ی دکتر برسند قید شده بود، آقای برسند اظهار می دارد گرچه ممکن است اتخاذ چنین موضع گیری در نهایت به خروج مؤسسه ی شرق شناسی از پرسپولیس منجر شود، اما ترجیح می دهد که از ایران خارج شود تا این که دستورهای اهانت آمیز دولت ایران را بی چون و چرا اجراء کند.»<sup>۲</sup>

موری در نوشته هایش افزوده است که به لطف حمایت های قوی و مؤکد وزارت امور خارجه ی آمریکا، مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو توانست در این ماجرا پیروز شود. دستوالعملی که توسط وزارت امور خارجه ی آمریکا به کرفتور داده شد، بسیار صریح و خشن و بی تعارف بود:

«لطفاً نکات زیر را با دقت تمام به خاطر داشته باشید:

۱. به یاد داشته باشید که شما صرفاً حامل نامه ی ما به نخست وزیر ایران

۱. تذکاریه ی موری، به شماره ی ۱۱۲ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۱۷ اوت ۱۹۳۴ م.

۲. تذکاریه ی موری، به شماره ی ۱۱۵ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۱۶ اوت ۱۹۳۴ م.

هستید، و نه نماینده‌ی ما برای انجام مذاکرات.

۲. مسئولیت گفت و گو و مذاکره و مباحثه با شما نیست. این وظیفه به وزیر مختار آمریکا در تهران محول شده است.

۳. باید نامه‌ی ما را به نخست وزیر ایران با ادب و ملایمت و آرامش تقدیم کنید.

۴. این نامه برای گشودن باب بحث و مذاکره نیست؛ بل از این طریق ما موضع بی چون و چرا و تغییرناپذیر خود را یک بار و برای همیشه اعلام می‌کنیم.

۵. ما هرگونه تأخیر و تعلل و درنگ یا حتی تلاش‌های موقتی و اتلاف وقت را از طرف دولت ایران، به عدم تمایل به ادامه‌ی همکاری با خود تفسیر کرده، آن را به عنوان اتخاذ موضعی غیردوستانه نسبت به هیئت کاوش پرسپولیس تلقی خواهیم کرد.

۶. چنانچه شرایطی را که در نامه به نخست وزیر ایران نوشته ایم، چه در عمل و چه در سخن، مورد موافقت قرار نگیرد، ما به سرعت هیئت خود را از ایران خارج می‌کنیم.»

دستورالعمل‌هایی که در همان تلگراف به هورنی بروک داده شده بود نیز به اتخاذ یک دیپلماسی هجومی اشاره داشت:

«با توجه به گزارشی که درباره‌ی وضعیت مؤسسه‌ی شرق شناسی در وزارت امور خارجه، طی نامه‌ی شماره‌ی ۲۷ مورخه‌ی ۱۷ ژوئیه قید شده است، اگر به یاد داشته باشید، در حال حاضر مؤسسه‌ی شرق شناسی آماده است تا قرارداد خود را با ایران لغو کند و از پرسپولیس خارج شود، مگر این که شرایط ما فوراً پذیرفته شود. وزارت امورخارجه تشخیص این که در زمان ملاقات با نخست وزیر ایران اولتیماتوم چه گونه و در چه موقعی ابلاغ شود را به خود شخص شما واگذار می‌کند، اما در هر حال باید به خاطر داشته باشید که بی تردید مؤسسه‌ی شرق شناسی در اجرای بند ششم اولتیماتوم خود مبنی بر خروج از ایران اصرار و جدیت ندارد!!»<sup>۱</sup>

### نامه‌ی برستد به فروغی: تهدیدی باج گیرانه

نامه‌ی مفصل مورخه‌ی ۲۰ ژوئیه ۱۹۳۴ م برستد به فروغی برای وی زمانی را یادآوری می‌کرد که در سال ۱۹۳۰ م مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو اجازه‌ی کاوش و مرمت در پرسپولیس را گرفته، و دولت ایران با «رضایت خاطر و سپاس‌گزاری» تمام آن را پذیرفته بود. از آن پس مؤسسه‌ی شرق شناسی «پول بسیار زیادی را برای کار سخت و عظیم کاوش و مرمت

۱. تلگراف کاردل هال به هورنی بروک، به شماره‌ی ۱۱۶/Perspolis/۸۹۱، در ۱۶ اوت ۱۹۳۴ م.

ابنیه و یادمان‌های پرسپولیس صرف کرده بود». رضاخان شخصاً در اکتبر ۱۹۳۲ / مهر ماه ۱۳۱۱ از پرسپولیس بازدید کرده و «تلگرافی محبت‌آمیز به مدیر مؤسسه‌ی شرق‌شناسی فرستاده بود که طی آن اعلی حضرت همایونی از کارهای انجام شده اظهار رضایت کرده بودند». سپس برستد سه مورد گله مندی خود را بیان کرده بود که دو مورد آن‌ها به کارشکنی‌ها مربوط می‌شد. اولین گله مندی از بابت تأخیر زیاد در امور گمرکی مربوط به ترخیص تجهیزات و ساز و برگ هیئت بود و دومین آن به عکاسی مربوط می‌شد. هیئت مخالف این بود که مقامات دولتی از محوطه‌های باستانی، مکان‌ها و یافته‌های تحت پوشش عملیاتی هیئت عکس برداری کرده و عکس‌های پرسپولیس را در اختیار روزنامه‌ها و مجلات قرار دهند؟! سپس هدف اصلی نامه‌ی برستد مطرح می‌شد که همان شرایط تقسیم یافته‌ها بود:

«در نهایت، دولت ایران از هرگونه پاسخ به خواسته‌های آقای ارنست هرتسفلد نماینده‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در مورد تقسیم یافته‌های باستانی مکشوف از پرسپولیس توسط مؤسسه‌ی شرق‌شناسی، براساس مواد قانون عتیقات که قرارداد پرسپولیس بر مبنای آن امضاء شده، امتناع کرده است. در گفت و گوهای مقدماتی در مورد امضای قرارداد پرسپولیس با آقای هرتسفلد، وزیران دولت ایران مکرراً اظهار کرده بودند که امضای قرارداد صرفاً پس از تصویب قانون عتیقات و بر اساس مواد آن ممکن است. همچنین، دولت ایران راساً براساس قانون عتیقات از مؤسسه‌ی شرق‌شناسی خواسته بود که دو نسخه از عکس‌های عملیات پرسپولیس را در اختیار دولت ایران قرار دهد. این خواسته‌ی دولت ایران آشکارا نشانگر تلاش وی برای اجرای بند ۲۴ مقررات قانون عتیقات ایران بوده است. مؤسسه‌ی شرق‌شناسی هیچ تمایل و درخواستی برای انتقال یادمان‌ها و آثار مربوط و متعلق به بخش‌های فرو افتاده‌ی ابنیه‌ی تخت جمشید ندارد و نیز از حق خود برای داشتن سهمی از آثار طلایی پرسپولیس صرف نظر می‌کند. همچنین مؤسسه ادعایی درباره‌ی داشتن سهمی بزرگ از الواح گلی مکشوف از پرسپولیس را ندارد. مؤسسه‌ی شرق‌شناسی صرفاً می‌خواهد دولت ایران تعداد اندکی از الواح شاخص و مهم را که به روشن شدن ماهیت و هویت این اسناد کمک می‌کند، در مالکیت مؤسسه‌ی شرق‌شناسی قرار دهد».

برستد در نامه می افزاید که چون دولت ایران به خواسته های هرتسفلد پاسخ نداده، عملیات پرسپولیس موقتاً متوقف شده است و چنانچه مطالبات و خواسته های مؤسسه ی شرق شناسی - به ویژه در تقسیم یافته های پرسپولیس - برآورده نشود، مؤسسه ی شرق شناسی به ناچار به عملیات پرسپولیس خاتمه خواهد داد. در بخش پایانی نامه، تهدیدی باج گیرانه درج شده بود که رژیم رضاخان نمی توانست آن را نادیده بگیرد؛ و آن تهدید به انتشار و تبلیغ مواردی ناخوشایند از این امر در رسانه های غربی بود:

«مؤسسه ی شرق شناسی بدین وسیله رضایت خاطر خود را از حفظ همکاری نزدیک با دولت ایران در انجام مسئولیت بزرگ و خطیر علمی که توجه جهانیان را جلب کرده است، اظهار می کند. درعین حال این حقیقت را خاطرنشان می کند که مؤسسه ی شرق شناسی به دولت ایران خدمات بسیار ارزشمندی عرضه کرده، و کشفیاتی انجام داده که توجه دنیای متمدن را به ایران معطوف کرده است. مهم ترین روزنامه های غربی به انعکاس اخبار و گزارش های این اکتشافات بزرگ، که برای اولین بار ایران مدرن و شکوه نیاکان باستانی اش را به جهانیان معرفی کرده است، پرداخته اند. مؤسسه ی شرق شناسی از عرضه ی چنین خدمتی به ایران بسیار خرسند است، اما باید کاملاً روشن شود که اگر چنانچه خواسته ها و مطالبات مؤسسه ی شرق شناسی در مدت زمانی معقول تأیید و برآورده نشود، تمامی دنیا خواهد پرسید که چرا عملیات مؤسسه شرق شناسی در پرسپولیس متوقف شد؟ و آن گاه مؤسسه ی شرق شناسی ناچار خواهد شد علل و دلایل تعطیل عملیات را به مطبوعات غربی گزارش دهد و این حقیقتی است که در تمامی مطبوعات غربی انعکاس و بارتاب بسیار خواهد داشت. و بالاخره باید یادآوری کنم که وقتی مؤسسه ی شرق شناسی قرارداد پرسپولیس را امضاء کرد، وزارت امور خارجه ی دولت ایالات متحده ی آمریکا با انتشار بیانیه ای در مطبوعات آمریکایی اعلام کرد که دولت ایران به اتفاق آراء وزرای کابینه، قرارداد پرسپولیس را امضاء کرده است و توقف عملیات مؤسسه در پرسپولیس توجه عموم را به این نکته جلب خواهد کرد که توقف ناگزیر عملیات از سوی مؤسسه به علت عدم تمایل دولت ایران برای ادامه ی کار بوده است.»<sup>۱</sup>

برستد جوان در رای زنی بعدی با موری فاش کرد که شخصاً در مورد موفقیت فشار به ایران از کانال مطبوعات غربی تردید بسیار داشته است

۱. ضمیمه ی نامه ی برستد به موری، به شماره ی ۹۱/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۰ ژوئیه ی ۱۹۳۴ م.

و ادعا می‌کرد که دولت ایران به تهدید تبلیغات منفی رسانه‌ای اهمیتی نمی‌دهد! با این همه، وی عقیده داشت که به لطف حمایت‌های راکفلرها:

«روابط مؤسسه‌ی شرق‌شناسی با مطبوعات دوستانه است. اگر تلاش‌های دیپلماتیک ما برای حفظ قرارداد پرسپولیس ناکام بماند، باید برای حفظ اعتبار دانشگاه شیکاگو و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی مطبوعات را در جریان قرار دهیم... ما باید در مطبوعات فقط از این واقعه ابرار تأسف کنیم. قویاً تأکید دارم که این اظهار تأسف در مطبوعات باید بسیار قدرتمند بیان شود.»<sup>۱</sup>

نامه‌ی اعتراضیه را هورنی بروک در ۱۹ اوت دریافت کرد و در ملاقات روز بعد به فروغی داد. سپس پیامی به این مضمون مخابره کرد:

«نخست وزیر از لحن نامه‌ی برستد ناراحت شد، اما در نهایت با مواد اول و دوم مطالبات وی موافقت کرد. فروغی به ماده‌ی سوم درباره‌ی تقسیم یافته‌ها پس از جلسه‌ی وزیران دولت در هفته‌ی آینده جواب خواهد داد. در هر حال، قبل از این که برای بازدید از پرسپولیس و دیدار با هرتسفلد رهسپار شوم، جواب نامه خواهد رسید.»<sup>۲</sup>

با هدف افزایش فشار بر دولت ایران، پیام زیر سریعاً برای هورنی بروک ارسال شد:

«باید به نخست وزیر اطلاع دهید که شما دریافت پاسخ قطعی و رسمی دولت ایران به درخواست سوم نامه‌ی برستد [در مورد تقسیم یافته‌ها] را حداکثر تا هفته‌ی آینده به دولت آمریکا اطلاع خواهید داد. از آن جا که لازم است برای دریافت این جواب در تهران بمانید، وزارت امور خارجه بازدید شما از پرسپولیس را در این ایام تأیید نمی‌کند.»<sup>۳</sup>

## تسلیم شدن ایران

در ۲۰ اوت ۱۹۳۴ م به دنبال تسلیم نامه‌ی برستد، هورنی بروک گزارش می‌دهد که:

۱. نامه‌ی چارلز برستد به موری، به شماره‌ی Perspolis / ۱۰۰، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲ اوت ۱۹۳۴ م.
۲. تلگراف هورنی بروک، به شماره‌ی Perspolis / ۱۱۹، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۱ اوت ۱۹۳۴ م.
۳. تلگراف فیلیپس به هورنی بروک، به شماره‌ی Perspolis / ۱۲۰، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۱ اوت ۱۹۳۴ م.

«فروغی از لحن نامه‌ی برستد ناراحت شد و صراحتاً خاطر نشان کرد که اعمال و رفتار دکتر هرتسفلد موجب خشم دولت ایران شده است و قاطعانه ابراز کرد که در متن نامه، دولت ایران چنانچه تمامی خواسته‌های مؤسسه‌ی شرق شناسی را نپذیرد! به رسوایی مطبوعاتی و سوء تبلیغات رسانه‌ای تهدید شده است. فروغی قاطعانه ابراز کرد که نامه متن و لحنی غیردوستانه دارد و مانع از این می‌شود که وی ترجمه‌ی آن را نزد شاه برده و قرائت کند.»

فروغی اصرار کرد که در قرارداد ایران و مؤسسه‌ی شرق شناسی در مورد تقسیم یافته‌ها چیزی درج نشده است و هرتسفلد و برستد هر دو مطمئناً به خوبی می‌دانند که مأموریت آن‌ها در ایران تحت پوشش قانون عتیقات نیست. فروغی افزود که تقاضای مؤسسه درباره‌ی انتقال ۲۰ هزار لوح گلی پرسپولیس به شیکاگو با توجه به متن قرارداد فی مابین پذیرفتنی نیست. هورنی بروک جواب داد که:

«این فرمایش شما صحیح است که در متن قرارداد اصلی اشاره‌ای به تقسیم یافته‌ها نشده است، اما هم هرتسفلد و هم برستد فرض کرده بودند که عملیات آن‌ها تحت پوشش قانون عتیقات ایران خواهد بود. این درست نیست که عملیات هیئت باستان شناسی دانشگاه پنسیلوانیا مشمول قانون عتیقات باشد، اما عملیات مؤسسه‌ی شرق شناسی مشمول آن قانون نشود. بحث بر سر قانون عتیقات نیست، بل که بحث بر سر اجرای عدالت و انصاف و برابری است. بالاخره پس از این همه مخارج و زحماتی که مؤسسه‌ی شرق شناسی برای احیاء گذشته‌ی شکوهمند ایران متحمل شده است، به نظر می‌رسد که شرط انصاف حکم می‌کند دولت ایران داوطلبانه نیمی از یافته‌های پرسپولیس را که برای بازسازی و مرمت پرسپولیس ارزشی ندارد، به مؤسسه‌ی شرق شناسی واگذار کند.»

هورنی بروک، از آن جا که طرز قضاوت برستد وی را متقاعد کرده بود، به فروغی گفت اگر مطالبات مؤسسه‌ی شرق شناسی برآورده نشود آن‌ها برای همیشه از ایران خارج خواهند شد. این بحث و جدل و کشمکش میان مؤسسه‌ی شرق شناسی و دولت ایران، پای وزارت امور خارجه‌ی آمریکا را به وسط معرکه کشاند. هورنی بروک گفت:

«وزارت امور خارجه‌ی آمریکا اصرار دارد مسئله هر چه سریع‌تر و با رضایت طرفین حل و فصل شود و شخصاً برای این هدف با خوش حالی تمام به هر

اقدام لازم دست خواهم زد».

فروغی صراحتاً با دو خواسته‌ی اولیه برستد موافقت کرد که صدور مجوزهای ورود و عکاسی بود. درباره‌ی تقسیم یافته‌ها نیز فروغی می‌خواست قضیه را با حکمت و سپس هیئت دولت در هفته‌ی آینده طرح کند و بعد در ده روز آینده جواب بدهد. هورنی بروک به فروغی اطلاع داد برای این که برستد در ده روز آینده ناگهان هیئت مؤسسه‌ی شرق شناسی را از ایران خارج نکند، وی به دولت آمریکا این پیام را مخابره خواهد کرد که مسئله‌ی دو خواسته‌ی اولیه‌ی برستد حل شده است و به مسئله‌ی تقسیم یافته‌ها نیز در کوتاه‌ترین زمان ممکن جواب داده خواهد شد. فروغی بیچاره در نهایت استیصال به دام افتاده بود! هورنی بروک می‌افزاید:

«سرانجام نخست وزیر کوتاه آمد و به ایشان اطلاع دادم که فردا صبح پیام خود را به دولت آمریکا مخابره خواهم کرد».

پس از آن هورنی بروک با مهارت تمام زمینه را برای فشار مضاعف به دولت ایران فراهم کرد و گزارش خود را با این جملات پایان داد:

«گفت و گوها یک ساعت طول کشد و دوستانه درباره‌ی تمام مسائل گفت و گو شد. تردید ندارم که نخست وزیر ایران شخصاً مایل است که مؤسسه‌ی شرق شناسی به قرارداد خود ادامه دهد، چنان که مطمئنم وزیر معارف نیز مایل است که کنترل امور در دست دولت ایران باقی بماند».

فروغی در ۳ سپتامبر ۱۹۲۴م هورنی بروک را دعوت کرد تا جواب دولت ایران به نامه‌ی برستد را دریافت کند. فروغی پیش از ارائه‌ی نامه‌ی برستد به جلسه‌ی هیئت وزیران گفته بود:

«همه متفق الرأی هستیم که این نوشته نوعی بی حرمتی و اهانت به دولت ایران است، خاصه این که اگر مطالبات مؤسسه‌ی شرق شناسی پذیرفته نشود، علیه وزیران دولت رسوایی مطبوعاتی و سوء تبلیغات رسانه‌ای بر پا خواهد شد. به همین دلیل هیئت وزیران نامه را اهانت آمیز تلقی کرده و اطلاع آن به اعلی حضرت را غیر عاقلانه می‌دانستند».

سرانجام فروغی به هورنی بروک گفت که :

« جلسه ی هیئت وزیران به این نتیجه رسیده است که با احضار آقای کرفتر به او اطلاع دهم که نامه ی آقای برستد جوابی ندارد.»

هورنی بروک با تعجب می گوید :

« به نخست وزیر گفتم که این پاسخ امکان حصول هرگونه توافق با مؤسسه ی شرق شناسی را سلب خواهد کرد و فروغی جواب داد چنانچه نامه ی دوم یا تلگرافی متضمن همان تقاضا اما با عبارات محترمانه و مطلوب ارایه شود، دولت ایران آماده است تا به دقت به مسئله رسیدگی کند. فروغی افزود که دولت ایران حاضر است داوطلبانه یافته ها را تقسیم کند، اما هرگز اجازه نمی دهد که عملیات مؤسسه تحت پوشش قانون عتیقات قرار گیرد. از او پرسیدم که آیا معنی و مفهوم تقسیم داوطلبانه ی یافته ها، تقسیم مساوی و عادلانه میان ایران و مؤسسه ی شرق شناسی است؟ او جواب داد که دولت ایران طرح هایی را آماده خواهد کرد؛ اما به هر حال مستقیماً پاسخ مثبت یا منفی نداد. نخست وزیر درخامنه به من اطمینان داد که دولت ایران از کارهای عالی مؤسسه ی شرق شناسی در پرسپولیس بسیار متشکر است، اما از لحن غیر دوستانه ی نامه ی دکتر برستد گلایه مند بود و قاطعانه گفت که اگر این پاراگراف های ناخوشایند از نامه ی برستد حذف شود او بسیار خوش حال می شود تا به حل مسئله کمک کند... من از دو ملاقاتی که با نخست وزیر ایران داشته ام کاملاً متقاعد شده ام که شخص فروغی و اعضای دولت ایران بسیار مایل اند که مؤسسه ی شرق شناسی به کار خود در پرسپولیس ادامه دهد.»<sup>۱</sup>

دستورالعمل بعدی به هورنی بروک پس از مذاکرات مفصل موری و چارلز برستد تهیه و ابلاغ شد، و به هورنی بروک یادآوری شد که نامه ی دومی با متن جدید در کار نخواهد بود :

« در رابطه با درخواست نخست وزیر ایران که خواستار دریافت تلگراف یا نامه ای با لحنی به تر و ملایم تر از مؤسسه ی شرق شناسی بود، بگوئید که چون شما از طرف دولت آمریکا مسئول ابلاغ نقطه نظرات مؤسسه ی شرق شناسی در این باره بوده اید، انتظار دارید که پیشنهادات و خواسته های مؤسسه ی شرق شناسی مورد توجه اکید دولت ایران قرار گیرد.»

سرانجام، و از آن جا که عمده ی مطالبات مؤسسه ی شرق شناسی برآورده

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۱۸۱/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۹۸، در ۴ سپتامبر ۱۹۳۴ م.

شده بود، و با توجه به این که نامه‌ی رضایت دولت ایران می‌توانست آن مطالبات را تضمین کند، مؤسسه صلاح دید که بر اجرای قانون عتیقات در قبال پرسپولیس اصرار نداشته باشد، اما بر اجرای موارد زیر تأکید کند:

۱. تثبیت مدت تحقیقات علمی مؤسسه در پرسپولیس؛
  ۲. تقسیم عادلانه‌ی یافته‌ها و خروج بدون مزاحمت سهم مؤسسه از ایران؛
  ۳. اجازه‌ی واردات تسهیلات و لوازم مورد نیاز؛
  ۴. و بالاخره صدور مجوزهای عکس برداری.
- با این همه تهدیدات به گونه‌ی زیر تکرار می‌شود:

«باید به نخست وزیر ایران اطلاع دهید که اگر دولت ایران مایل است مؤسسه‌ی شرق شناسی به کار در پرسپولیس ادامه دهد، مؤسسه‌ی شرق شناسی علاقه مند است تا هر چه سریع‌تر پرونده به جریان افتاده و مسئله حل و فصل شود، در غیر این صورت مؤسسه بی‌درنگ کار را تعطیل می‌کند و همراه نفرات و تجهیزات خود از ایران خارج و به دیگر محوطه‌های باستان شناختی خاورمیانه که دولت‌های آن‌ها از مدت‌ها قبل از مؤسسه‌ی شرق شناسی برای تحقیقات دعوت کرده‌اند، منتقل خواهد شد»<sup>۱</sup>.

تسلیم دولت ایران به تمامی خواسته‌های مؤسسه‌ی شرق شناسی در تلگراف مورخه‌ی ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۴ م هورنی بروک بازتاب یافته است:

«نخست وزیر ایران موافق است که قرارداد برای یک، دو و حتی سه سال دیگر تمدید شود و می‌خواهد که برستد با ارسال تلگراف نظر مشورتی خود را ارائه دهد. همچنین فروغی با تقسیم یافته‌ها موافق است، اما می‌خواهد که برستد با ارسال تلگراف پیشنهاد کند که چه نوع تقسیمی مد نظر و مطلوب اوست».

در رابطه با انتقال الواح گلی پرسپولیس به شیکاگو نیز فروغی:

«موافقت کرد که جواب نهایی را هفته‌ی آینده بدهد»<sup>۲</sup>.

در دیدار ۱۲ سپتامبر:

«فروغی اظهارداشت که مایل است طرحی ریخته شود که مورد توافق دو طرف

۱. دستورالعمل فیلیپس به هورنی بروک، به شماره‌ی Perspolis/۱۳۸، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۴ م.

۲. تلگراف هورنی بروک، به شماره‌ی Perspolis/۱۴۲، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۴ م.

بوده و در عین حال به غرور ملی دولت ایران لطمه نزنند... همچنین به نظر می‌رسید او مشتاق است که طی تلگرافی نقطه نظرات دکتر برستد در مورد یافته‌ها را دریافت کند. فروغی اظهار داشت که مایل است معاهده را برای یک، دو یا سه سال دیگر تضمین کند و از من خواست خواسته‌ها و آرزوهای‌اش را به دکتر برستد منعکس کنم. فضای گفت و گوها صمیمی بود و به هنگام عزیمت، نخست وزیر از من برای موضع دوستانه‌ای که پس از آن نامه‌ی ناخوشایند مؤسسه‌ی شرق شناسی اتخاذ کردم، و نیز برای علاقه‌ای که علی‌رغم راه غیر دوستانه‌ی مؤسسه‌ی شرق شناسی، برای ایجاد تفاهم داشته‌ام، تشکر کرد.»

در مورد انتقال سی هزار لوح گلی عیلامی پرسپولیس به شیکاگو نیز هورنی بروک برنامه‌ی یک دیدار میان کرفتر و فروغی و حکمت را تنظیم کرد و گزارش داد که این دیدار هم به توافق کامل دست یافت! با تسلیم کامل دولت ایران، مؤسسه‌ی شرق شناسی حداکثر مطالبات ممکن را از ایران طلب کرد. در ۱۷ سپتامبر هورنی بروک مجموعه‌ای از دستور العمل‌های جدید را در رابطه با فروغی دریافت کرد که در ۱۹ سپتامبر در دیدار با فروغی آن‌ها را به کار بست:

«شما باید به نخست وزیر ایران اطلاع دهید که مؤسسه‌ی شرق شناسی آماده است تا به کار خود در پرسپولیس تحت پوشش قراردادی جدید ادامه دهد؛ که مدت آن سه سال است. قرارداد محوطه‌ای به شعاع ۱۰ کیلومتر از صغه‌ی تخت جمشید را شامل می‌شود که به استثنای صغه‌ی تخت جمشید، تقسیم یافته‌ها در تمام این محدوده مطابق با مفاد قانون عتیقات انجام خواهد شد.»

سپس مؤسسه‌ی شرق شناسی به دیگر موارد مورد علاقه‌ی خود می‌پردازد و اصرار می‌کند که:

«با توجه به مخارج زیادی که مؤسسه برای عملیات مرمت در ایران متحمل شده است، به استثنای نقوش برجسته‌ی آپادانا و الواح زرین و سیمین آپادانا، که برای کشف آن‌ها بیش از هر چیز دیگری در پرسپولیس پول و وقت کزاف صرف کرده است، مؤسسه حق دارد سهمی از یافته‌های صغه‌ی تخت جمشید و اجازه‌ی خروج آن‌ها از کشور را که شامل اقلام زیر است، داشته باشد: مجموعه‌ی کاملی از تمام نقوش برجسته‌ی کوچک و فروافتاده‌ی قابل حمل و قطعات شکسته‌ی قابل حمل پلکان‌هایی که قبل از کاوش پلکان‌های بزرگ

«دروازه‌ی ملل و آهادانا» کشف و کاوش شده‌اند، یکی از بی‌نوشته‌های سیمین [!] آجرهای لعاب‌دار شکسته و فروافتاده‌ی افریزهای تزئینی آهادانا، دیگر اشیاء کوچک به غیر از اشیاء طلا و پانصد لوح گلی. با عنایت به کشفیات و یافته‌های آتی در صفه‌ی تخت جمشید، مؤسسه انتظار دارد که اقلام یاد شده بر اساس اصول کلی یاد شده در بالا تقسیم شوند.<sup>۱</sup>

جلسه‌ی ۱۹ سپتامبر نیز یک «جلسه‌ی دوستانه» عنوان می‌شود که در آن:

«فروغی آشکارا بر این باور بود که مطالبات مؤسسه‌ی شرق‌شناسی تا حدی نامتجانس بوده‌اند و تأکید کرد که درخواست یکی از الواح سیمین آهادانا بسیار غیر عادی است».

سپس هورنی بروک گزارش می‌دهد:

«فروغی اصلاً نتوانست دریابد و تشخیص بدهد آن پلکان قابل حمل زیبایی که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی خواستار تملک آن است، در جریان مرمت به سازه‌ی پرسپولیس متصل و الحاق شده است. بنابراین من هم صلاح ندیدم که موضوع را به فروغی اطلاع دهم!»

فروغی با تنظیم یک قرارداد سه‌ساله موافقت کرد که محدوده‌ای به شعاع ۱۰ کیلومتر از صفه‌ی تخت جمشید را در بر می‌گرفت و حق انتشار نتایج کاوش‌ها نیز در اختیار مؤسسه شرق‌شناسی بود. بررسی مسئله‌ی تقسیم یافته‌ها به هیئت وزیران محول شد و فروغی قول داد که جواب مکتوب وی پس از ۲۳ سپتامبر داده شود، و در جواب هورنی بروک که خواسته بود در جوابیه به هر یک از نکاتی که در دو یادداشت قبلی هورنی بروک به فروغی اشاره شده بود، حتماً توجه مستقیم شود، فروغی موافقت کرد که چنین کند! **فروغی به هورنی بروک التماس کرد** که کار در پرسپولیس مجدداً از سرگرفته شود، اما جواب منفی شنید!! هورنی بروک در این باره می‌نویسد:

«فروغی به من پیشنهاد کرد که طی تلگرافی از مؤسسه‌ی شرق‌شناسی بخواهم که بر اساس تفاهم ایجاد شده‌ی جدید، کارها را هر چه سریع‌تر از سر بگیرند. فروغی قاطعانه اظهار کرد که تقریباً مطمئن است همه چیز به خوبی و خوشی پیش می‌رود. من این خواسته‌ی فروغی را نپذیرفتم، زیرا که صرفاً نماینده‌ای

۱. دستورالعمل کاردل‌مال به هورنی بروک، به شماره‌ی ۱۵۶/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. ۱۷ در سپتامبر ۱۹۲۳.

بودم که نقطه نظرات مؤسسه‌ی شرق شناسی را بیان می‌کرد، و وظیفه‌ی من نبود که چنان پیشنهادی را به دکتر برستد منعکس کنم. من فکر کردم شرط عقل است که من نخست وزیر ایران را با نامه‌ای که در آن دیدگاه‌ها و خواسته‌های مؤسسه‌ی شرق شناسی منعکس شده بود، تنها بگذارم. من از دستور العملی تبعیت می‌کردم که از وزارت امور خارجه دریافت کرده بودم و در این جا تنها کپی برخی از نامه‌های متبادله را به یادداشت‌های خود ضمیمه می‌کنم.<sup>۱</sup>

### نامه‌ی فروغی به برستد

فروغی در پاسخ به مطالبات مؤسسه‌ی شرق شناسی که هورنی بروک از طرف مؤسسه آن‌ها را مطرح کرده بود، جوابیه‌ای فرستاد که طرف آمریکایی آن را «جوابی طفره‌آمیز» نامید.

جواب فروغی به شکل یک نامه در ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ م به جیمز هنری برستد از طریق سفارت آمریکا عرضه شد. از آن جا که این نامه شالوده‌ی موافقت نامه‌ی جدید با مؤسسه‌ی شرق شناسی و دولت آمریکا را عرضه می‌کند، انتشار متن کامل آن را لازم می‌دانم:

«تهران ۵ مهر ۱۳۱۲ ش (۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ م)

آقای پروفیسور

مایه‌ی خرسندی من است که به خواسته‌های شما به منظور روشن شدن شرایطی که در سایه‌ی آن مؤسسه‌ی شرق شناسی شیکاگو می‌تواند به عملیات پرسپولیس ادامه دهد، پاسخ می‌دهم. دولت ایران، با اظهار رضایت کامل از نتایج حاصله‌ی قبلی و اراده‌ی جدی و مصمم برای کمک به مؤسسه‌ی شرق شناسی در حسن انجام وظیفه‌ای که نسبت به یک محوطه‌ی تاریخی دارد، قراردادهای قبلی را، هم در رابطه با موضوع خاک برداری تخت جمشید و مرمت یادمان‌های آن و هم کاوش‌هایی که شما در سایه‌ی قرارداد جدید مجوز آن را دریافت کرده‌اید، تأیید می‌کند.

بی‌تردید مؤسسه‌ی شرق شناسی حدود اختیارات ماه دسامبر ۱۹۳۰ م را که به وضوح معلوم می‌کرد که هیچ یک از اشیاء مکشوف از تخت جمشید و پیرامون آن به مؤسسه تعلق نخواهد گرفت، به یاد می‌آورد، اما اینک گستردگی جغرافیایی قرارداد جدید شعاعی دارد که محوطه‌ی باستانی استخر هم درون

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۱۹۹/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۲۱۷، در ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۴ م.

آن قرار می‌گیرد و اجازه می‌دهد اشیایی که در این شعاع کشف می‌شود مطابق قانون عتیقات تقسیم شود. بنابراین وضعیت و تکلیف قضیه روشن است. اشیایی که توسط مؤسسه‌ی شرق شناسی در چهارچوب قرارداد کشف می‌شوند، به استثنای تخت جمشید و پیرامون آن، مطابق مفاد قانون عتیقات بین مؤسسه و دولت ایران تقسیم می‌شود. بنابراین مؤسسه‌ی شرق شناسی هیچ ادعایی در قبال اشیاء یافته از تخت جمشید و پیرامون آن ندارد.

با این حال، با عنایت به خدماتی که مؤسسه به تاریخ ایران کرده است، دولت ایران خوش حال می‌شود به مؤسسه‌ی شرق شناسی پیشنهاد کند که مالکیت بخشی از اشیاء مکشوف از پرسپولیس، که اساساً به سازه و ساختار بناهای تخت جمشید تعلق ندارد، به مؤسسه‌ی شرق شناسی تعلق گیرد؛ برای مثال، بخشی از الواح گلی که اخیراً کشف شده‌اند به مؤسسه واگذار می‌شود.

اصطلاح تخت جمشید و پیرامون آن برای دولت ایران، شامل محدوده‌ای است که در مصوبه‌ی دسامبر ۱۹۳۰م تعیین شده است؛ که محدوده‌ی قطعی آن را دکتر هرتسفلد پیشنهاد و تعیین، و جلسه‌ی ۹ ژوئیه ۱۹۳۲م هیئت وزیران آن را تأیید کرده است و این محدوده در شمول فهرست آثار ملی ایران قرار دارد؛ منطقه‌ی مقابل صغه‌ی تخت جمشید تا اولین کانال آبیاری، از جنوب تا رأس مقبره‌ی داریوش سوم و از شمال به فاصله‌ی ۵۷۰ متر از محور پلکان اصلی.

در ذیل نامه، به نکات ارزشمندی بر می‌خورید که مورد درخواست شما بوده است. مدت قرارداد تا زمانی است که مؤسسه‌ی شرق شناسی برای انجام پروژه‌های خود ضرور می‌داند. در ضمن این نکته در نظر گرفته شود که شاید دولت ایران توجه به استمرار کار و نحوه‌ی زمان بندی اجرای آن را ضروری بداند.

تسهیلات بسیاری به مؤسسه داده خواهد شد تا ابزار و مواد لازم را برای کار هیئت وارد کند، اما از طرف دیگر مؤسسه‌ی شرق شناسی باید اطلاعات دقیقی در اختیار وزارت معارف قرار دهد که از طریق آن بتوان اداره‌ی تجارت و گمرک را از گردش کارها مطلع کرد. برای مثال، اگر اطلاع دهید که لوازم و کالاهایی را از بندر بوشهر وارد خواهید کرد، نباید از گمرک قصر شیرین اقدام کنید.

لازم به ذکر است که مؤسسه‌ی شرق شناسی باید نتایج کشفیات را منتشر کند و به موازات آن اطمینان دهد که کار هیئت معلق نخواهد ماند. به استثنای برخی کشفیات پیشین مؤسسه، عکس برداری از بخش‌های شناخته شده‌ی جدید در تخت جمشید آزاد است.

نماینده‌ی اداره‌ی کل عتیقات در پرسپولیس مسئول اجرای مفاد این قرارداد است و مؤسسه‌ی شرق شناسی با هدف آگاه کردن دولت ایران از فعالیت‌های اش،

وزارت معارف را به شرح زیر در جریان امور قرار خواهد داد: گزارش‌های کوتاهی شامل شرح مراحل پیش‌رفت کارها، گزارش‌های مفصل دو سالانه و نیز آرایه‌ی عکس‌های کشفیات جدید پیش از انتشار آن‌ها در روزنامه‌ها و مجلات خارجی؛ به انضمام دو نسخه از گزارش اقدامات انجام شده‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در پرسپولیس.

آقای پروفیسور، گمان می‌کنم مطالبات شما کاملاً برآورده شده است. با این حال، اگر از نظر شما لازم است که با نگاهی دقیق‌تر به مفاد یاد شده پرداخته شود، خوش حال خواهیم شد کسی را که کفایت کافی دارد با شما همراه کنم تا به جزئیات مسئله نیز خاتمه داده شود.

آقای پروفیسور لطفاً احترامات مرا بپذیرید. محمد علی فروغی<sup>۱</sup>

اظهارات فروغی مبنی بر این که طبق معاهده‌ی فی مابین، مؤسسه‌ی شرق‌شناسی از تقسیم کامل یافته‌های پرسپولیس محروم می‌شود به اظهار موضع‌گیری نژادپرستانه‌ی جیمز هنری برستد، مدیر کل مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، انجامید:

«با کمال تعجب اظهارات فروغی در قبال معاهده، با اشاره به مؤسسه، این شرط را مطرح می‌کند که تقسیم یافته‌های صفه‌ی تخت جمشید در کار نیست و طبق عرف و رسوم شرقی جماعت، تزویر و ریاکاری در پیش گرفته است. هر چند که در معاهده چنان شرطی وجود ندارد، اما هرتسفلد اظهار می‌کند که به او به دفعات اطمینان شفاهی داده شده بود که معاهده‌ی پرسپولیس اجرایی نخواهد شد، مگر وقتی که قانون عتیقات تصویب شود و قرارداد پرسپولیس تحت پوشش قانون عتیقات خواهد بود. اما متأسفانه چون هرتسفلد از وی تضمین کتبی نگرفته بود، تقسیم آثار باستانی هم طبعاً در متن قرارداد نیامد. مطمئناً ضرورتی نداشت که تقسیم آثار باستانی در متن قرارداد بیاید. ظاهراً مراوده‌ی بلند مدت هرتسفلد با ایرانیان وی را دچار این تصور کرده است که مسئله‌ی تقسیم در بطن و ضمیر هر قراردادی وجود دارد.

بنابراین نه تنها ایرانیان مشغول پشت پا زدن به مفاد قرارداد هستند، بل که با کستاخی تمام می‌گویند که در متن قرارداد اصلاً چیزی درباره‌ی تقسیم کشفیات وجود ندارد، در حالی که چنین نیست»<sup>۲</sup>.

طبق وظیفه، وزارت امورخارجه مواضع برستد را با ارسال یک تلگراف به

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۳۰ و ضمیمه‌ی ۲۱۵ / Perspolis / ۹۲۷-۸۹۱. در ۳ اکتبر ۱۹۳۳ م.

۲. نامه‌ی برستد به موری، به شماره‌ی ۲۲۲ / Perspolis / ۹۲۷-۸۹۱. در ۳ نوامبر ۱۹۳۳ م.

## هورنی بروک، اطلاع داد :

«یادداشت شماره ی ۲۳۰ مورخه ی ۳ اکتبر جناب عالی، مؤسسه ی شرق شناسی در مورد اظهارات نخست وزیر ایران اکیداً انتظار دارد که قرارداد پیشنهادی نخست وزیر مطابق شرایط مؤسسه امضاء شود. باید به دولت ایران تذکر داد که آن دولت به طور شفاهی بارها به آقای هرتسفلد اظهار کرده بود که قرارداد پرسپولیس تا زمان تصویب قانون عتیقات امضاء نخواهد شد و این قرارداد باید تحت پوشش قانون عتیقات باشد. بنابراین شما باید به نخست وزیر این مطلب را تذکر دهید.»<sup>۱</sup>

دستورالعمل وزارت امورخارجه به هورنی بروک با بی صبری تمام با جملات زیر پایان می گیرد :

«لطفاً با ارسال تلگراف به وزارت امورخارجه اطلاع دهید که آیا دستورالعمل شماره ی ۲۱ مورخه ی ۱ نوامبر که در ساعت ۱۱ صبح با تلگراف ارسال شد را انجام داده اید؟»

در نامه ی فروغی اشاره ای به انتقال سی هزار لوح گلین پرسپولیس به شیکاگو نشده بود، اما فروغی هورنی بروک را مطمئن کرده بود که پیش نویس جواب این مسئله هم قبلاً آماده شده است و انتقال الواح «موضوع گفت و گو و مفاهمه ی دوستانه ای خواهد بود که پس از حل و فصل دوستانه ی دیگر مسائل به آن پرداخته خواهد شد». همچنین هورنی بروک از گفت و گویی میان کرفتر و گدار حکایت می کند :

«آقای فریدریش کرفتر دوست نزدیک آندره گدار مدیر کل فرانسوی عتیقات ایران است. چند روز پیش از او خواستم تا درباره ی اقدامات دولت ایران در قبال مطالبات مؤسسه ی شرق شناسی که سفارت آمریکا به نمایندگی از طرف آن ها مذاکرات را دنبال می کند، نظر بدهد. او معتقد بود که دولت ایران کاملاً مایل است مؤسسه ی شرق شناسی به کارش در پرسپولیس ادامه دهد، اما معتقد بود مطالبه ی آن چه که وی «پلکان قابل حمل» می نامید و الواح نقره ای آپادانا و دیگر اشیاء مهم مکشوف از صفه ی تخت جمشید احساسات ملی گرایانه ی ایرانیان را برانگیخته است و پذیرش چنان مطالباتی بعید می نماید.

۱. دستورالعمل فیلیپس به هورنی بروک، به شماره ی ۲۲۲ / Perspolis / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۷ نوامبر ۱۹۳۴ م.

اما تا آن جا که وزیر معارف به وی اطلاع داده، دولت ایران با دیگر خواسته های مؤسسه ی شرق شناسی موافقت کرده است و این مسئله در نامه ی آتی فروغی به سفارت آمریکا منعکس خواهد شد.<sup>۱</sup>

## اولتیماتوم آمریکا

هورنی بروک در ۷ اکتبر ۱۹۳۴ م به مفاد دستورالعمل شماره ی ۲۵ در موضوع فروغی عمل کرد. این دستور العمل چنین آغاز می شد:

« شما باید به نخست وزیر اطلاع دهید که مؤسسه ی شرق شناسی به دولت ایران اخطار می دهد که دولت ایران باید به قرارداد فی مابین مطابق همان اصولی عمل کند که دیگر دولت های خاورمیانه در سطح جهانی پذیرفته اند و این اصول، تقسیم یافته های صغه ی تخت جمشید را هم شامل می شود.»

دستورالعمل تحقق فوری و بلافاصله ی مطالبات زیر را درخواست داشت:

« مؤسسه ی شرق شناسی سه خواسته دارد که تا کنون عملی نشده اند و در صورت عدم تحقق آن ها، ادامه ی کار در پرسپولیس ممکن نیست: قانون عتیقات در دایره ای به شعاع یک مایل در صغه ی تخت جمشید اجرا شود که مرکز این دایره آپادانا است. فوراً به نمایندگان دولت ایران حاضر در پرسپولیس دستور داده شود که با نماینده ی مؤسسه ی شرق شناسی در آن جا دیدار کرده و یافته های پرسپولیس را، همان طور که در تلگراف شماره ی ۲۲ مورخه ی ۱۷ سپتامبر وزارت امور خارجه قید شده است، تقسیم کنند و به ویژه پلکان کوچک شش پله ای تمام سنگی یکپارچه را از بدنه ی بنا کاملاً بریده و حمل کنند؛ و نیز به سهم مؤسسه از یافته هایی که تقسیم می شوند، سریعاً مجوز خروج از کشور را بدهند.»

در مورد آن سی هزار لوح گلی عیلامی هم:

« البته درک می شود که دولت ایران از ابتدا تصمیم داشت الواح گلی به شیکاگو منتقل شود، ولی با توجه به دو نکته ای که در بالا راجع به تقسیم یافته ها ذکر شد، مؤسسه ی شرق شناسی به دولت ایران یادآوری می کند که آن دولت

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۳۰ و ضمیمه ی ۲/۱۵ Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، در ۳ اکتبر ۱۹۳۴ م.

اظهار کرده بود که شماری از الواح را داوطلبانه به مؤسسه‌ی شرق شناسی  
 اهداء خواهد کرد.<sup>۱</sup>

هورنی بروک به هنگام تقدیم این «دستورالعمل» به فروغی صلاح ندید  
 که وقت فروغی را زیاد بگیرد، زیرا فروغی به لحاظ وظایف اجتماعی و  
 اداری، درگیر مراسم هزاره‌ی فردوسی بود و بنابراین هورنی بروک به ذکر  
 نکات اساسی و اصلی متن دستورالعمل اکتفا کرد. هورنی بروک درباره‌ی  
 مسئله‌ی «پلکان قابل حمل کوچک» هم گزارش می‌دهد:

«نخست وزیر از طرح مسئله‌ی مطالبه‌ی پلکان قابل حمل کوچک سخت  
 برآشفته شد، زیرا که این پلکان بخشی از شکوه پرسپولیس بود. فروغی  
 صراحتاً اظهار داشت که تصمیم‌گیری برای وی درباره‌ی مسئله‌ای تا این  
 اندازه مهم تا بازگشت او از مشهد در دو هفته‌ی آینده ممکن نیست و از این  
 مطالبه سخت عصبانی شد.»

طبع ملایم و مؤدب فروغی ایجاب می‌کرد تا با ایفای نقش، هورنی بروک  
 خشم و غضب نهفته در ضمیر وی را درک کند:

«سپس فروغی پیشنهاد کرد که از نظر وی اکنون کل موضوع باید به شماری  
 از اعضاء هیئت علمی مؤسسه‌ی شرق شناسی محول شود تا با دستور  
 العمل‌هایی زمینی‌ی تفاهم اولیه‌ای را فراهم کنند که در جریان دو ماه گذشته  
 روند حصول به آن، پیش‌رفت داشته است. فروغی از روح دوستانه و  
 صمیمانه‌ای که بر تلاش‌های من جهت ایجاد تفاهم حاکم بود، قدردانی کرد و  
 سپس از نتایج حاصل شده اظهار رضایت کرد، اما در عین حال پیشنهاد کرد  
 که من طی تلگرافی نظریات او را به مؤسسه‌ی شرق شناسی اطلاع دهم. به  
 او گفتم که من به عنوان نماینده‌ی مؤسسه خوش حال می‌شوم که خواست او  
 را بپذیریم، اما مقدم بر آن لازم است که منتظر دستورالعمل بمانم و افزودم که  
 هدف من ایفای نقش یک دوست میانجی بین دو طرف بود و در حد امکان  
 می‌کوشم که دو طرف به توافق برسند. فروغی دوباره اظهار کرد که ابدأ جای  
 کوچک‌ترین گلایه‌ای نیست که چرا من مطالبه‌ی مؤسسه را طلب می‌کنم و  
 برعکس، دولت ایران از لطف و محبت من بسیار سپاس‌گزار است که امکان  
 حصول چنین توافقی را فراهم کرده‌ام. او پیشنهاد کرد، اما رسماً اظهار نکرد،

۱. دستورالعمل کاردل مال به هورنی بروک، به شماره‌ی ۱۸۵ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۵ اکتبر

که آن چه وی بدان تمایل داشت تأثیر سفارت آمریکا بر نحوه‌ی تجدیدنظر در قرارداد بود. در ضیافت ناهار روز بعد، من با وزیر معارف روبرو شدم و او دوستانه پیشنهاد کرد که می‌توانم به عنوان عضوی از هیئت مؤسسه‌ی شرق شناسی اسباب تفاهم را فراهم کنم.<sup>۱</sup>

### مسئله‌ی «پلکان قابل حمل»

از پی سفر فروغی به مشهد، برای شرکت در جشن هزاره‌ی فردوسی، هورنی بروک هم به پرسپولیس سفر کرد:

«اولین دلیل سفر من بازدید از پلکان سنگی مورد درخواست مؤسسه بود. در آن جا با نماینده‌ی جدید دولت ایران در پرسپولیس مواجه شدم که با وسواس مشغول بازرسی و تفتیش اشیاء مکشوف بود. معلوم بود که آن‌ها دستور العملی با تلگراف از نخست وزیر ایران دریافت کرده‌اند که تا زمان بازگشت فروغی از مشهد، از شرایط و ارزش هنری آثار و اشیاء مکشوف گزارش تهیه کنند.»

هورنی بروک در رابطه با پلکان می‌افزاید:

«خلاف توصیف وزارت امور خارجه در تلگراف شماره‌ی ۲۲، آن پلکان سنگی یکپارچه نبود و از سه قطعه‌ی جدا از هم ساخته شده بود. به علاوه پلکان را به یکی از دیوارهای باستانی کاخ الحاق کرده بودند که بخش فوقانی آن فرو ریخته و دقیقاً در همان محل یافت شدن آن قرار داشت. من این اطلاعات را از هرتسفلد و کرفتر کسب کردم.»

به صورت سه جانبه موافقت شد که پلکان از ایران خارج شود. با این حال هورنی بروک فاش می‌کند که مطالبه‌ی پلکان، بخشی از استراتژی قدیمی هرتسفلد برای دریافت اشیاء ارزشمند بیش تر بود:

«دکتر هرتسفلد خاطر نشان کرد که بسیاری از اشیائی که از نظر وی بسیار جالب‌اند را نباید به عنوان بخشی از ساختار کاخ به دولت ایران معرفی کرد. من از او خواستم که فهرستی از این اشیاء تهیه کند که به گزارش خود ضمیمه کرده‌ام. باید بیافزایم که دکتر هرتسفلد اصرار دارد محوطه‌ای که با پیشنهاد و طرح وی به قرارداد جدید اضافه شده است، بسیار غنی و حتی از

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۲۰ و ضمیمه‌ی ۲۱۵ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۲ اکتبر ۱۹۲۴ م.

محوطه‌ی پرسپولیس هم با ارزش تر است و از نظر وی نه تنها باید مؤسسه اشیاء هنری با ارزش بیش تری به دست آورد، بل که طبیعتاً چشم انداز عملیات را هم گسترده تر کند.»

در فهرست وی آثاری معادل آثار هنری ارزشمند دیگری تعیین شده بود و هرتسفلد عقیده داشت که:

«به جای لوح سیمین، دو لوح سنگی و به جای «پلکان قابل حمل»، یک پیکره‌ی گاو - مرد بالدار.»

همچنین هرتسفلد پیشنهاد کرد که شمار محدودی از اشیاء به مؤسسه‌ی شرق شناسی هدیه شود:

«از آجرهای لعاب دار (که حدود ۶۰۰۰ قطعه کشف شده بود) گروهی کتیبه دار و گروهی تزئینی بودند. یک پیکره‌ی بز کوهی از جنس سنگ سفید. دو پایه‌ی ستون جدا شده و افتاده و یک سر ستون فرو افتاده. مجموعه‌ای از اشیاء کوچک مثل سفالینه‌ها و دیگر ظروف و گلدان‌ها، فنجان‌های سنگی، عناصر تزئینی لاجوردی رنگ، لوازم خانگی و غیره که تقریباً تمام آن‌ها شکسته بود.»<sup>۱</sup>

در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۴ م تلگراف دستورالعمل شماره‌ی ۲۶ به هورنی بروک رسید:

«مؤسسه‌ی شرق شناسی می خواهد تا در موضوع پلکان سنگی گفت و گو کند، اما در همان حال اصرار دارد که باقی مانده‌ی یافته‌ها برابر آن چه در فهرست آمده، حداقل چیزی است که مؤسسه خواهد پذیرفت. شما باید به نخست وزیر خاطر نشان کنید که اگر پلکان نامبرده به ایالات متحده‌ی آمریکا داده شود، بی تردید به عنوان یک نمونه‌ی عالی از درخشش هنری ایران با دیگر نفایس هنری ممتاز دیگر ممالک خاورمیانه چون عراق و مصر که به مؤسسه‌ی شرق شناسی اهداء کرده‌اند، رقابت خواهد کرد، و بی تردید آن پلکان جایگاه بزرگ ایران باستان را در تاریخ تمدن به مردم آمریکا نشان خواهد داد.»

دستورالعمل با جملات زیر پایان می یابد:

«همچنین مؤسسه می خواهد که تقسیم یافته‌ها در همان پرسپولیس که محل اکتشاف آن‌ها است، انجام شود. با هدف تفاهم و مفاهمه‌ی در تقسیم، دکتر هرتسفلد به عنوان نماینده‌ی مؤسسه در این قضیه تعیین می شود. شما باید

۱. هورنی بروک، یادداشت و ضمیمه‌ی پیشین.

به نخست وزیر اطلاع دهید که شما با علاقه مندی تمام، پیشرفت این تفاهم را تعقیب و پی گیری می کنید.»<sup>۱</sup>

این دستورالعمل نیز در ۲۵ اکتبر بر روی فروغی انجام شد! فروغی قصد داشت در اواسط ماه نوامبر به همراه ولیعهد پادشاهی سوئد به پرسپولیس سفر کند. ازسوی دیگر، تعطیلات هرتسفلد و سفر وی به لندن، نیویورک و شیکاگو نیز تقسیم یافته ها را به تعویق انداخت. هورنی بروک می نویسد:

«براین اساس به شدت با این که مؤسسه ی شرق شناسی قرارداد دیگری با یک دولت گمنام خاورمیانه ببندد، مخالفت کردم و دکتر هرتسفلد طی سفر اخیر من به پرسپولیس توضیح داد که وی تا زمانی که تمامی یافته ها میان دولت ایران و مؤسسه با رضایت خاطر تمام تقسیم شود، باز نخواهد گشت.»

نیازی به گفتن نیست که هرتسفلد هرگز چنین نگفته بود! هورنی بروک پیشنهاد کرد که کرفتز باید به عنوان نماینده ی مؤسسه در غیاب هرتسفلد به کار ادامه دهد، که فروغی هم موافقت کرد. سپس فروغی به هورنی بروک گفت:

«در عمل تمامی مطالبات و خواسته های مؤسسه به استثنای پلکان قابل حمل که دولت ایران آن را یادمانی بسیار ارزشمند می داند؛ و اهداء آن به ملتی دیگر را نمی پذیرد، پذیرفته شده است و افزود که پلکان بخشی از سازه و ساختار کاخ است و توقع اهدای آن مایه ی سرزنش دولت وی خواهد شد.»

فروغی در ادامه افزود:

«البته درک می کنید که انجام چنین عملی به عنوان هدیه، برای من تا چه اندازه دشوار است.»

در مورد الواح گلی عیلامی هم:

«واکنش نخست وزیر مرا قانع کرد که در نهایت دولت ایران به انتقال آن هم رضایت خواهد داد.»

همان طور که معمول بود، فروغی مسئله ی از سرگیری کار در پرسپولیس را مطرح کرد:

۱. دستورالعمل کاردل هال به هورنی بروک، به شماره ی ۲۰۲ / Perspolis / ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۶ اکتبر ۱۹۳۴ م.

«در گفت وگوهای مستمر اخیر که با نخست وزیر داشتم، در رابطه با مسئله ی پرسپولیس پیشنهاد کردند که ادامه ی کار در پرسپولیس منوط به حل و فصل اختلافات نشود. در نشست ۲۵ اکتبر همان پیشنهاد تکرار شد. نخست وزیر با بی مزگی تمام گفت از آن جا که تمامی موضوعات مورد بحث و مذاکره، یا حل شده و یا قریب به یقین به نحو مطلوبی حل و فصل خواهد شد، مؤسسه به تر است کار در پرسپولیس را از سر بگیرد. من جواب دادم که دکتر هرتسفلد مدتی طولانی در ایران خواهد ماند و دکتر برستد سخت در تلاش است تا در غیبت هرتسفلد، یک معاون مطمئن برای چنان کار مهمی پیدا کند. بنابراین برستد نمی تواند تا زمان حل مسائل پیش آمده، کار را از سر گیرد».

باید یادآوری شود که تعطیلات هرتسفلد نتوانست تقسیم یافته ها را به تأخیر اندازد، ولی از شروع مجدد کار در پرسپولیس ممانعت کرد.<sup>۱</sup> دو روز پس از آخرین نشست هورنی بروک با فروغی، وی دستورالعمل جدیدی دریافت کرد تا در مورد فروغی به کار بندد:

«باید به نخست وزیر اطلاع دهید که مؤسسه ی شرق شناسی جواب ناراحت کننده ای دریافت کرده است و باید به صورت فوری و دقیق تصریح کند که چنان چه مطالباتی را که ادای آن ها تأیید و پذیرفته شده برآورده شود، مؤسسه تصمیم دارد به عملیات پرسپولیس؛ که برای ایران منافع بسیار زیادی دارد. به همین دلیل مؤسسه، در جواب به نامه و فهرست مندرج در تلگراف شماره ی ۲۲ مورخه ی ۱۷ سپتامبر وزارت امور خارجه که در آن به استثنای پلکان بر نکات اول و سوم مندرج در تلگراف شماره ی ۲۵ مورخه ی ۵ اکتبر تأکید شد، چیزی کم تر از یک جواب صریح و بی پرده و فاقد ابهام را نخواهد پذیرفت».

درباره ی پلکان قابل حمل به هورنی بروک گفته شده بود:

«شما باید بعداً بگویید که مؤسسه از عدم همکاری دولت ایران در قبال قضیه ی پلکان بسیار ناخشنود است و بر این باور است که ایران همانند دیگر دولت های خاورمیانه از مؤسسه ی شرق شناسی قدردانی نکرده است. باید اضافه کنید چنان چه گرفتار به عنوان نماینده ی مؤسسه جواب مثبت نخست وزیر ایران را درباره ی پذیرش تقسیم یافته ها و انجام تقسیم در تهران دریافت کند، مؤسسه برای ادامه ی کار در ایران مصمم است».<sup>۲</sup>

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۴۹ / Perspolis / ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۵۱، در ۲۷ اکتبر ۱۹۳۳ م.  
 ۲. دستورالعمل فیلیس به هورنی بروک، به شماره ی ۲۱۲ / Perspolis / ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۷ اکتبر ۱۹۳۳ م.

در ۲۹ اکتبر ۱۹۳۴ م هورنی بروک در راستای دستورالعمل بالا با فروغی دیدار کرد و فروغی باز هم کوشید از تاکتیک تأخیر و تعلل استفاده کند:

«نخست وزیر گفت کرفتر یا هرتسفلد فرقی ندارد، تمام این موضوعات باید با گفت و گو و تفاهم حل و فصل شود. فروغی افزود اگر مطالباتی که من چهارچوب و خطوط کلی آن را ترسیم کرده‌ام برآورده شود، در این زمان دیگر چیزی برای گفت و گو و تفاهم وجود نخواهد داشت؛ و اظهار داشت فهم و درک معنای برآورده شدن مطالبات مؤسسه، قبل از این که کرفتر کارها را از سر بگیرد، بسیار سخت و دشوار است.»

هورنی بروک جواب داد:

«در حالی که مؤسسه با بی میلی و اکراه تمام از موضوع پلکان چشم پوشید، به نظر می‌رسد که آن‌ها می‌خواهند جوابی کتبی به خواسته‌های آن‌ها داده شود... نخست وزیر سپس اظهار داشت که بی‌مشورت با وزیر معارف قادر به ارائه پاسخی نیست و گفت که در جریان یادداشت‌های متبادله قرار دارد و می‌خواست قضیه را به زمانی موکول کند که موضوع را با وزیر معارف نیز طرح کرده باشد. من با این نظر نخست وزیر موافقت کردم.»

هورنی بروک گزارش می‌دهد که واکنش فروغی به این مسئله کم‌تر از مورد قبلی بود و می‌افزاید:

«تمایل وی حالا به سوی گفت و گو با وزیر معارف گرایش یافته که برای من نشانه‌ی بدی است و کاملاً مطمئن نیستم که در جلسه‌ی اخیر فروغی با شاه، در مدت برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسی در شمال ایران، موضوع پرسپولیس مطرح شد یا نه، اما باید نتیجه‌اش خوش باشد.»<sup>۱</sup>

هورنی بروک با اشاره به عصبانیت فروغی در کاربرد این تاکتیک، در همان یادداشت می‌نویسد:

«سپس من از فروغی به صراحت خواستم اگر دولت شاهنشاهی ایران تمایلی به تفاهم ندارد، به من به عنوان نماینده‌ی مؤسسه اطلاع دهد. جواب فروغی منفی بود و من احساس کردم که مفید و مؤثر عمل کرده‌ام، اما فروغی اصرار داشت که حصول به تفاهم نهایی از طریق هرتسفلد یا یکی از اعضای مؤسسه‌ی شرق شناسی باشد. فروغی مطابق روش مؤدبانه‌ی خود، از من

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۵۰ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۵۲ در ۲۹ اکتبر ۱۹۳۴ م.

برای نتایج حاصل شده، تشکر کرد، اما در این گفت و گوها دریافتیم که فروغی مایل است با نماینده‌ای کار کند که اهل نگارش یادداشت و خاطره و تذکره و گزارش نباشد، و ترجیح می‌دهد در این رابطه با کسی همکاری کند که مطابق فلسفه‌ی اعتقادی ایرانیان، کارها را به مشیت الهی واگذار می‌کند. همچنین دریافتیم که در برخی موارد غیرقابل شمارش، دولت ایران احساس می‌کند که حصول به یک توافق و تفاهم با سفیر آمریکا که نقش یک میانجی را ایفا می‌کند، غرور ملی مردم ایران را مخدوش می‌کند.»

## اولتیماتوم جدید آمریکا و تسلیم نهایی ایران

پیشنهاد حصول تفاهم میان حکمت و مؤسسه شرق شناسی به نارضایتی شدید طرف آمریکایی انجامید. دستورالعمل اول نوامبر وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به هورنی بروک در واقع کم‌تر از اولتیماتوم مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو به دولت شاهنشاهی ایران نبود:

«مؤسسه‌ی شرق شناسی اظهار می‌دارد که نمی‌تواند مدت زمان زیادی منتظر حصول تفاهمی بماند که احتمالاً هم رضایت بخش نخواهد بود، و پیش از حصول تفاهم، تصمیم به ادامه‌ی کار در پرسپولیس نخواهد گرفت. مؤسسه‌ی شرق شناسی عقیده دارد که مطالبات اش معقول، و حتی می‌توان گفت که در مقابل کار و خدمات بزرگی که برای ایران انجام داده بسیار ناچیز و اندک است.»

اولتیماتوم مؤسسه شامل عبارات زیر بود:

«اگر عطف به نامه‌ی شماره‌ی ۲۹ مورخه‌ی ۲۷ اکتبر وزارت امور خارجه‌ی آمریکا تا ده روز دیگر پاسخی کتبی از دولت ایران، پس از این که شما نخست وزیر ایران را در جریان آن قرار دادید، به دست شما نرسد، مؤسسه‌ی شرق شناسی پروژه‌ی پرسپولیس را متوقف کرده و هیئت خود را به دیگر کشورهای خاورمیانه که در آن جا زمینه‌های کار اکنون فراهم شده است، منتقل خواهد کرد.»

و بالاخره اولتیماتوم چنین خاتمه می‌یافت:

«شما باید صراحتاً به نخست وزیر بگویید که از نظر شخص شما، خروج مؤسسه‌ی شرق شناسی از ایران احتمالاً این جو و دیدگاه را در ایالات

متحده ی آمریکا فراهم خواهد کرد که در ایران زمینه برای فعالیت اتباع آمریکایی و منافع آمریکا مساعد نیست»<sup>۱</sup>.

از این نظر که دستورالعمل بالا در واقع یک اولتیماتوم بود، هورنی بروک تصمیم گرفت که با فروغی ملاقات نکند، بل که یادداشتی برای وی بفرستد. هورنی بروک در گزارش خود درباره ی ارسال نامه در ۳ نوامبر ۱۹۳۴ م می نویسد:

«باید بیافزایم که من هم با دیدگاه وزارت امور خارجه که در تلگراف بالا منعکس شده است، همراهم و متقاعد شده ام که فقط با تعیین یک ضرب الاجل مشخص و صریح برای دریافت جواب دولت ایران است که می توانیم به حل احتمالی مسئله امیدوار باشیم».

در ادامه ی یادداشت هورنی بروک می خوانیم:

«مؤسسه اظهار می دارد که پیش از تصمیم درباره ی شروع مجدد کار در پرسپولیس، متأسفانه نمی تواند به مدت زیاد منتظر حصول تفاهمی باشد که احتمالاً هم رضایت بخش نخواهد بود؛ و از آن جا که احساس می شود مطالبات مؤسسه بسیار معقول و ملایم است، پذیرش آن از سوی دولت ایران می تواند به مشارکت همه جانبه ی مؤسسه در مرمت یکی از بناهای تاریخی باستانی ایران بیانجامد.

تلگراف رسیده از مؤسسه ی شرق شناسی به ویژه به یادداشتی اشاره دارد که در مورخه ی ۲۹ اکتبر به عالی جناب تقدیم شد و کاملاً روشن می کند چنانچه دولت شاهنشاهی ایران به مطالبات مؤسسه جواب مکتوب ندهد، مؤسسه ناچار خواهد شد تا حتماً محل کار خود را از ایران به دیگر ممالک خاورمیانه که با سخاوت زمینه ها و بسترهای کار در آن جا را فراهم کرده اند، منتقل کند.

مؤسسه ی شرق شناسی همچنین به تلگراف فوق الذکر اشاره کرده است که آن هم متأسفانه باید عالی جناب یا نماینده ای که ایشان تعیین می کنند به مطالبات خواسته شده در یادداشت فوق الذکر در ده روز آینده جواب بدهد. مؤسسه ی شرق شناسی بسیار مشتاق است که هر چه سریع تر با دولت ایران به تفاهم برسد و احساس می کنم که باید از لطف و عنایت عالی جناب نسبت

۱. دستورالعمل فیلیپس به هورنی بروک، به شماره ی ۲۱۶ / Perspolis ۸۹۱.۹۲۷ در ۱ نوامبر ۱۹۳۴ م.

به قضیه و جوابی که به این خواسته های مطرح شده می دهید، بسیار سپاس گزار باشم»<sup>۱</sup>.

هورنی بروک روز سه شنبه ۱۳ نوامبر در جلسه ای به مدت دو ساعت با حکمت، وزیر معارف، و مسیو گدار در دفتر حکمت شرکت می کند. تسلیم خاموش و بی سر و صدای ایران در تلگراف همان روز مسجل و محقق، و در نامه ی ۱۹ نوامبر قطعی شد. تعهداتی که دولت ایران به آن گردن گذارد، به شرح زیر بود:

« موارد اول و سوم مندرج در دستورالعمل شماره ی ۲۵ [تعیین حدود صنفه ی تخت جمشید و موافقت با خروج اشیاء تقسیم شده از ایران] و مورد سوم در دستورالعمل شماره ی ۲۲ [آجرهای لعاب دار تزیینی افریزهای آپادانا] پذیرفته شد؛ حدود ۵۰۰ لوح گلی به مؤسسه اهداء شد؛ دادن یکی از الواح سیمین آپادانا به مؤسسه ی شرق شناسی صراحتاً رد شد، اما اجازه داده شد که مؤسسه مدل های بدلی برای اهداف نمایشگاهی بسازد. همه ی مجسمه ها و نقوش برجسته ی فروافتاده قابل حمل و اشیاء کوچک به استثنای چند قطعه، همگی به نسبت مساوی تقسیم می شود؛ کرفتر فهرستی از چند قلم شیء شاخص و مهم مورد نظر تهیه می کند؛ وزارت معارف با انتقال تمامی الواح گلی موافقت کرد، اما متن پیشنهادی این انتقال باید این هفته به هیئت وزیران داده شود که تأیید شود. یافته های آتی هم باید مطابق با همین اصول یاد شده تقسیم شود»<sup>۲</sup>.

اطلاعات مضاعف درباره ی جلسه در یادداشت زیر آمده است:

« آشکار شد که حکمت و گدار قصد دارند با مؤسسه ی شرق شناسی دیدار کرده و مشتاق اند تا به هر نحو ممکن نکات مورد بحث در این مناظره را توضیح دهند. وزیر معارف، حکمت، دوباره با واگذاری لوح سیمین آپادانا مخالفت کرد، با این استدلال که خارج کردن آن از ایران احساسات ایرانیان را جریحه دار می کند. حکمت به هورنی بروک اطمینان داد که همه ی نکات مطرح شده در تلگراف بالا در جوابیه ی کتبی ۱۹ نوامبر درج شده است. تعلل اندکی که پیش آمد به دلیل ضرورت کسب اجازه ی هیئت وزیران برای موافقت با انتقال سی هزار لوح گلی تخت جمشید به شیکاگو بود. همان طور که شفاهاً به هرتسفلد اطمینان داده شده بود (که عملیات مؤسسه ی شرق شناسی در پرسپولیس

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۵۱ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. ۲۵۶، در ۳ نوامبر ۱۹۲۳ م.

۲. هورنی بروک، تلگراف شماره ی ۲۲۹ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱، در ۱۳ نوامبر ۱۹۲۳ م.

تحت مفاد قانون عتیقات خواهد بود) مسیو گدار اظهار داشت زمانی که دکتر هرتسفلد به عنوان نماینده‌ی مؤسسه‌ی شرق شناسی تقاضای توسعه‌ی حوزه‌ی جغرافیایی قرارداد مؤسسه‌ی شرق شناسی را به شعاع ۱۰ کیلومتری صغه‌ی تخت جمشید کرده بود، این اصل را پذیرفته بود که مؤسسه‌ی شرق شناسی حقی برای تقسیم اشیاء و یافته‌ها ندارد.<sup>۱</sup>

هورنی بروک مطابق معمول پس از جلسه، نامه‌ای آتشین به حکمت فرستاد. این نامه ضمیمه‌ی یادداشت بالا بود و در قسمت‌هایی از آن می‌خوانیم که:

«در پاسخ به پیشنهادات مفید شما درباره‌ی تهیه فهرستی از اشیاء نفیس و مهم صغه‌ی تخت جمشید، از دکتر گرفتار خواسته‌ام تا چهار قلم از اشیایی را که به نظر وی شاخص و مهم‌اند تعیین کرده، و به دکتر برستد به عنوان اشیایی که مایه‌ی اعتبار ایران و موزه‌ی مؤسسه‌ی شرق شناسی است، معرفی کند تا در موزه‌ی مؤسسه در شیکاگو به نمایش درآیند.»

چهار قلم شیء که گرفتار آن‌ها را فهرست کرده بود، عبارت‌اند از: دو لوحه‌ی سنگی دارای کتیبه، یک سرستون شیر پیکر کوچک با بخشی از ساقه‌ی ستون، نصف یک سر ستون گاو - مرد پیکر و تنه و بدنه‌ی یک بز کوهی تراشیده شده از سنگ سفید. هورنی بروک می‌افزاید:

«در این فهرست پلکان کوچک و لوح سیمین حذف شده‌اند، زیرا ارایه‌ی آن‌ها به مؤسسه‌ی شرق شناسی به تأیید دولت شاهنشاهی ایران نرسید. از آن جا که عالی جناب رضایت داشتند تا تمام آجرهای لعاب‌دار تزیینی شکسته‌ی افریزهای آپادانا به مؤسسه‌ی شرق شناسی داده شود، و نیز از طرف دولت ایران اظهار تمایل شده بود که داوطلبانه نقوش برجسته و مجسمه‌های فرو افتاده‌ی قابل حمل، و اشیاء کوچک روی صغه‌ی تخت جمشید را به دو سهم مساوی تقسیم کنند، بنابراین اقلام مزبور در این فهرست منظور نشد.»

جوابیه‌ی وزارت امور خارجه آمریکا به تلگراف مورخه‌ی ۱۳ نوامبر ۱۹۳۴ م هورنی بروک قاطع و سریع بود. در واقع هر قدر ایرانیان کوتاه می‌آمدند به همان اندازه مؤسسه‌ی شرق شناسی و وزارت امور خارجه‌ی آمریکا گستاخ‌تر عمل می‌کردند:

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۵۹ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۶۴ در ۱۴ نوامبر ۱۹۳۴ م.

«مؤسسه‌ی شرق شناسی از رفتار و تصمیم دولت ایران زمانی که معلوم شد سهم مؤسسه از یافته‌های پرسپولیس فقط نیمی از یافته‌های پرسپولیس بوده است، شگفت زده شد، آن هم در حالی که ایرانیان به ترین آثار و نفیس ترین اشیاء را برای خود برداشته اند! مؤسسه این عمل ایران را قدرشناسی در برابر خدمات ارزنده‌ی مؤسسه به ایران می‌داند!! و اگر در آن تجدیدنظر نشود، با ادامه‌ی کار در پرسپولیس موافقت نخواهد شد!!! در کنار مطالباتی که قبلاً مؤسسه داشت، مؤسسه حالا می‌خواهد موارد زیر نیز تحقق یابد: اول، به جای لوح سیمین، دو لوح‌ی سنگی داده شود؛ دوم، به جای پلکان، یک پیکره‌ی گاو - مرد بالدار داده شود؛ سوم، تمامی اشیاء کوچک و نقوش برجسته و مجسمه‌های فرو افتاده‌ی قابل حمل به صورت نصف تقسیم شود. در این مورد تمامی اشیاء توسط کرفتور به دو گروه تقسیم می‌شود و سپس دولت ایران انتخاب می‌کند که کدام گروه از آن اوست. یافته‌های آتی نیز به همین طرز تقسیم خواهند شد. همچنین مؤسسه می‌خواهد که دولت ایران برای اجازة‌ی خروج این آثار و اشیاء و نیز سهم آتی وی از یافته‌های پرسپولیس، تضمین کتبی بدهد.»<sup>۱</sup>

جواب مکتوبی که حکمت قول آن را داده بود، در ۲۰ نوامبر به دست هورنی بروک رسید که وی خلاصه‌ای از آن را در تلگرافی که همان روز مخابره کرد، آورده است:

«نامه‌ی وزارت معارف امروز به دستم رسید که ظاهراً همه چیز را توضیح می‌دهد به جز تقسیم یافته‌ها. دولت ایران با انتقال سی هزار لوح گلی به شیکاگو، اهداء و واگذاری پانصد لوح گلی به مؤسسه‌ی شرق شناسی، صدور مجوز تضمین خروج آثار و اشیاء و دیدگاه‌های مؤسسه در تعیین محدوده‌ی قرارداد، و اجرای قانون عتیقات در قبال یافته‌های آتی روی صفتی تخت جمشید موافقت کرده است. در این نامه هیچ اشاره‌ای به درخواست من درباره‌ی واگذاری دو لوح سنگی یا پیکره‌ی گاو - مرد بالدار نشده است، اما اظهار کرده‌اند که دولت ایران دریافت مجموعه مجسمه‌هایی را به مؤسسه‌ی شرق شناسی پیشنهاد خواهد کرد که نماینده‌ی هنر ایران‌اند، و در عین حال قابلیت نصب دوباره در سر جای اصلی خود را ندارند. همچنین با واگذاری بخشی از آفریزهای لعاب‌دار آبدانا و تقسیم مساوی اشیاء کوچک از جمله اشیاء طلایی به استثناء آثار و اشیاء طلایی منحصر به فرد و ممتاز، موافقت شده است. با هدف رعایت دقیق دستورهای تلگراف صادر شده در قبال اشیاء

۱. دستورالعمل کاردل مال به هورنی بروک، به شماره‌ی ۲۲۵/Perspolis/۸۹۱۰۹۲۷ در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۴ م.

متنوع نفیس، من به دولت ایران اطلاع دادم که کرفتر مأمور بررسی است تا چنان چه معلوم شد کم تر از میزان اشیایی که در تفاهم اولیه توافق شده به مؤسسه رسیده است، هیئت کاوش از ایران خارج شود. باور کنید که در این صورت ایرانیان بپیکره ی گاو - مرد بالدار و بز کوهی سنگی را داوطلبانه به دیگر اشیاء اضافه خواهند کرد! برای اهداء الواح سنگی یا نقره ای امیدوار نباشید.<sup>۱</sup>

به دنبال تلگراف ۲۰ نوامبر هورنی بروک و جوابیه ی حکمت، وزارت امور خارجه آمریکا دستورالعمل زیر را به هورنی بروک صادر کرد. باور این حقیقت تلخ بسیار دشوار است که مؤسسه ای در «شهر شیکاگو» در چنان موقعیتی باشد که با چنین لحن و حالتی با «دولت شاهنشاهی ایران» سخن بگوید:

«مؤسسه کرفتر را مأمور کند تا در مورد تقسیم یافته ها با دولت ایران بر این اساس به توافق و تفاهم برسد که چون دولت ایران قبلاً اشیاء زیادی را انتخاب کرده است، مؤسسه انتظار دارد که تعدادی از اشیاء بسیار مهم و ارزشمند به آن واگذار شود. در غیر این صورت و چنان چه به سرعت روش تقسیم اشیاء مورد موافقت ایرانیان قرار نگیرد، مؤسسه بی چون و چرا هیئت خود را از ایران بیرون خواهد کشید.»<sup>۲</sup>

در یادداشتی «کاملاً محرمانه» این داستان به صورتی ادامه یافته که مهم ترین قطعه ی منتخب آن چنین است:

«در ۲۵ نوامبر مفاد دستورالعمل شماره ی ۴۱ مورخه ی ۲۳ نوامبر وزارت امورخارجه را که با تلگراف به دستم رسیده بود، به همراه عرض حالی مفصل به وزیر معارف تقدیم کردم که در آن به سخاوت دولت ایران در موضوع اهداء و واگذاری شماری از اشیاء که برزنده ی قامت موزه ی مؤسسه ی شرق شناسی اند و نیز قابل مقایسه و هموردی با دیگر آثار و اشیاء ارزشمندی هستند که دیگر دولت های خاورمیانه به موزه اهداء کرده اند، اشاره شده بود. و گفتم که مطمئناً هدف نخست وزیر و وزیر معارف نیز همین است، اما ظاهراً یک حس قوی ملی گرایانه در ایران اهدای پلکان کوچک و الواح سنگی و سیمین

۱. هورنی بروک، تلگراف شماره ی ۲۲۸/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. ۲۰ نوامبر ۱۹۲۴ م. هورنی بروک در تلگراف روز بعد به شماره ی ۲۲۹/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. ۲۱ نوامبر ۱۹۲۴ م. متن این تلگراف را اصلاح می کند و درباره ی اجرای قانون عتیقات در قبال یافته های تخت جمشید می نویسد:

«تلگراف شماره ی ۵۴ مورخه ی ۲۰ نوامبر این جانب درباره ی ابهام موجود در متن فرانسوی آشکار کرد که قانون عتیقات درباره ی صغه در قبال معاهده ی ۱۹۳۱ غیرقابل اجرا است. تقسیم آتی یافته ها مطابق تفاهم کنونی خواهد بود.»

۲. دستورالعمل کاردل هال به هورنی بروک، به شماره ی ۲۴۵/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. ۲۳ نوامبر ۱۹۲۴ م.

را غیرممکن کرده است. وزیر معارف همچنین اظهار داشت که اعضای هیئت دولت به استثنای خود او و نخست وزیر، به شدت با انتقال سی هزار لوح کلی پرسپولیس به شیکاگو مخالف بوده‌اند و موضوع در نهایت به شاه منعکس شد و شاه نیز مطابق معمول با انتقال الواح به شیکاگو موافقت کرد. من با توجه به این که همین اندازه از پیش رفت نیز برای حصول به تفاهم جاری بسیار حیاتی است، از این اقدام دولت ایران قدردانی کردم و در عین حال یادآور شدم که تقاضا برای انتقال آن‌ها به شیکاگو صرفاً براساس نیاز به بررسی علمی آن الواح ارایه شده است. پس از این گفتم مؤسسه‌ی شرق‌شناسی اصرار دارد تا شماری از اشیاء نفیس و مهم پرسپولیس را در موزه‌ی شیکاگو به نمایش گذارد. دولت ایران با اهدای چنین هدایایی موافقت کرد تا در مسئله‌ی تقسیم یافته‌ها خللی پیش نیاید. از همین روی حکمت به من اطمینان داد که مطمئناً اشیاء نفیس و نادر در فهرست تقسیم یافته‌ها قرار خواهد گرفت و سپس اظهار تمایل کرد که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی، آقای فریدریک کرفتر را به عنوان نماینده‌اش در گفت و گوهای تفاهم و سازش تعیین کند. همچنین مسیو آندره گدار، مدیر کل عتیقات ایران، به عنوان طرف ایرانی گفت و گوها و مذاکرات تعیین شود و این که دو طرف باید به پرسپولیس رفته و کار تقسیم یافته‌ها را پیش از ۲ دسامبر سر و سامان دهند. به عنوان روشی برای تقسیم اشیاء کوچک، وزیر معارف پیشنهاد کرد که مفاد قانون عتیقات اجرا شود و من هم در مقابل هیچ اعتراضی نکردم، به این دلیل که تضمین کافی وجود داشت تا اشیاء به صورت مساوی تقسیم شود.

سپس هورنی بروک فاش می‌کند که چه‌گونه ایرانیان با به کار بردن عقل و هوش و درایت لااقل توانستند در موضوع «پلکان قابل حمل» پیروز شوند و ادامه می‌دهد:

«در رابطه با پیشنهاد هدیه‌ی اشیاء مهم، باید بگویم پیش از این که اعلام شود آقای کرفتر را به عنوان نماینده‌ی مؤسسه در مذاکرات پذیرفته‌ایم، از آقای آندره گدار این تضمین و اطمینان محرمانه و غیررسمی را دریافت کردم که او به مقامات ایرانی توصیه خواهد کرد تا یکی از دو پیکره‌ی گاو - مرد بالدار و یکی از دو بز کوهی سنگی را به مؤسسه واگذارکنند. و باید بگویم وقتی که در پرسپولیس بودم، دکتر هرتسفلد در فهرست خود که از اشیاء و آثار مهم صفا‌ی تخت جمشید تهیه کرده بود، بر پیکره‌ی گاو-مردهای بالدار بیش‌تر تأکید و اصرار داشت تا آن پلکان کوچک و یا بز کوهی سنگی. بنابراین، پیش از حصول تفاهم و توافق، مؤسسه‌ی شرق‌شناسی از دریافت دو اثر منحصر به فرد از مجموعه‌ی آثار ارزشمند پرسپولیس و نیز شمار زیادی از اشیاء ارزشمند باید کاملاً مطمئن باشد.»

گزارش هورنی بروک با توصیف و شرح مراحل که برای تقسیم یافته‌ها لازم می‌نمود، پایان می‌گیرد.<sup>۱</sup>

## اولین تقسیم یافته‌های پرسپولیس

اولین تقسیم یافته‌های پرسپولیس شامل اشیاء مکشوف از صدفی تخت جمشید در ۲ دسامبر ۱۹۲۴ م انجام شد. هورنی بروک گزارش مفصلی در این باره می‌دهد:

«آقای فریدریک کرفتر و آقای گدار، مدیر کل عتیقات، مرا در پرسپولیس در ۲ دسامبر ملاقات کردند و تقسیم موقت یافته‌های صدفی تخت جمشید را انجام دادند. کرفتر متن فرانسوی فهرست موقت را ترجمه کرد؛ که ضمیمه‌ی این گزارش است و در آن همه چیز به طور واضح شرح داده شده است... گزارش در دو نسخه تنظیم شد که من نسخه‌ی کرفتر را به این گزارش ضمیمه کرده‌ام. در نامه‌ی کرفتر آمده است که آقای گدار موافقت کرده است به دولت ایران توصیه کند که اشیاء سنگی را که ذیل فهرست مؤسسه‌ی شرق شناسی تقاضا شده‌اند، به مؤسسه منتقل کند. لازم است گزارش دهم که آقای گدار با مهارت و زیرکی تمام در گزارش خود به دولت ایران نوشت آثار و اشیایی که به مؤسسه‌ی شرق شناسی پیشنهاد و داده شد، همگی اشیاء کم ارزش بودند و نمونه‌های مهم و نفیس در سبد دولت ایران باقی ماند؛ من آن نمونه‌هایی را که برای مؤسسه‌ی شرق شناسی مناسب تر است در فهرست خود درج کرده‌ام؛ که بنابر ارزش گذاری دکتر هرتسفلد، از آن پله‌های کوچک بسیار مهم تر و نفیس تراند. یادآوری کنم که دولت ایران با حسن نیت تمام موافقت کرده است که تمام اشیاء کوچک به دو سهم مساوی و درست تقسیم شود. اضافه کنم که بسیاری از اشیاء سهم مؤسسه تکه‌های شکسته هستند که البته از آن جا که اکثریت اشیاء و آثار مکشوف از پرسپولیس به همین صورت‌اند، جای

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۷۱ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۷۰، در ۲۶ نوامبر ۱۹۲۴ م. ترتیبات انجام شده را به شرح زیر بیان می‌کند:

«اقدامات و ترتیبات اتخاذ شده درباره‌ی تقسیم یافته‌ها شامل تهیه‌ی فهرستی در ۲ نسخه است که یک نسخه به وزارت معارف برای تأیید به هیئت وزیران، و نسخه‌ی دوم به سفارت آمریکا می‌رود. وزیر معارف با ختم سریع مسئله موافقت دارد و توصیه کرد تا سهم مؤسسه تحویل شود. گدار موافق است تا در ۱۲ دسامبر فهرستی در اختیار وزارت معارف قرار دهد. آقای دکتر کرفتر در ۲۶ نوامبر به پرسپولیس رفت تا اشیاء مختلف را برای تقسیم اولیه آماده کند. گدار نیز همان روز به پرسپولیس رفت. او، قبل از این که به شیراز برسد دو سه روزی در اصفهان خواهد ماند.»

شکایتی نیست و باید آن‌ها را مرمت و بازسازی کنیم. پیکره‌ی گاو - مرد بالداري - بازسازی شده و حالا مکانی قابل توجه در صفتی تخت جمشید به خود اختصاص داده است نیز در اصل شکسته و دو تکه بود که مرمت شد و دولت ایران حالا پیشنهاد کرده است که همان پیکره به مؤسسه داده شود. این پیکره به آسانی می‌تواند در موزه‌ی مؤسسه به همان نحو قبلی بازسازی و نصب شود. این قضیه درباره‌ی اکثریت اشیاء صدق می‌کند. به گمان من به‌تر است قطعات را در همان وضعیت اصلی و موجود به آمریکا منتقل و در همان جا بازسازی و مرمت کنیم. این کار از نظر اقتصادی نیز باصرفه‌تر است.<sup>۱</sup>

در بخش پایانی، یادداشت شماره‌ی ۲۸۹ هورنی بروک را می‌آورم که حاوی اطلاعات بسیار مهمی است:

«اگر دولت ایران گزارش گدار - کرفتر را بی‌کم و کاست بپذیرد، به گمان من مؤسسه‌ی شرق شناسی در یک تقسیم عادلانه و مساری موفق شده است. البته ما می‌دانیم که موافقت‌نامه‌ی اصلی امضاء شده با مؤسسه‌ی شرق شناسی تضمینی جهت تقسیم یافته‌ها نداده بود. آن موافقت‌نامه صرفاً حق و امتیاز کاوش و مرمت را به خرج و هزینه‌ی خود مؤسسه‌ی شرق شناسی، به آن‌ها داده بود و مؤسسه هم آن موافقت‌نامه را با همین مضمون و محتوا قبول کرده بود. این که دکتر هرتسفلد می‌گوید که برای تقسیم یافته‌ها یک اطمینان و تضمین شفاهی وجود داشته، احتمالاً از طرف شماری از مقامات اداری غیر مسئول و ناشناس ایرانی بوده است که احتمالاً تقسیم یافته‌های صفتی تخت جمشید را تحت پوشش مفاد قانون عتیقات پنداشته بودند. قضاوت من این است که دکتر هرتسفلد در بخشی از گفت و گوهای اش با مقامات ایرانی دچار سوء تفاهم و کج فهمی شده بود. چنین دیدگاهی را کرفتر، معاون مدیر عملیات صحرایی پرسپولیس، و آندره گدار، مدیرکل فرانسوی عتیقات ایران هم دارند.»

تلگراف بعدی هورنی بروک به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا اطلاع داد که مؤسسه‌ی شرق شناسی اشیاء «انتخاب شده» را دریافت کرده است:

«دیروز کرفتر دوباره با تلفن اطلاع داد که برنامه‌ی تقسیم با رضایت تمام انجام شده است، بدین صورت که اشیاء کوچک به دو گروه تقسیم شده، و کرفتر سهم مؤسسه را انتخاب کرده است. از میان دیگر اشیاء، گدار موقتاً موافقت کرد تا پیکره‌ی گاو - مرد بالدار دو تکه شده و سرستون شیرینما را هم،

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۸۹ و ضمیمه‌ی ۲۸۰/ Perspolis ۹۲۷-۸۹۱ در ۱۱ دسامبر ۱۹۳۳ م.

که محتاج مرمت اند به سهم مؤسسه اضافه کند»<sup>۱</sup>.

تلگراف بعدی هورنی بروک فاش می‌کند که گدار در این بخشش از کیسه ی خلیفه چه سهمی داشته است:

«عکس تمامی اشیایی که گرفتار فهرست کرده بود، دارای علامت مؤسسه ی شرق شناسی است. به استثنای قطعات شماره ی ۹ و ۱۷ که برای اهدا به مؤسسه شرق شناسی باید بازسازی شوند تا بعداً به مؤسسه اهداء گردد»<sup>۲</sup>.

### خوش حال و شادمانی موری

موری به سختی توانست شادمانی اش را پنهان کند:

«میانجی گری وزیر مختار آمریکا در تهران، با پیروی از دستورالعمل های وزارت امور خارجه، به نمایندگی از مؤسسه ی شرق شناسی شیکاگو، در ارتباط با تحقیقات علمی قابل توجه و مرمت کاخ هخامنشیان در پرسپولیس، با موفقیت کامل و پیروزی قرین شده است»<sup>۳</sup>.

سرور و شادمانی موری در نامه اش به هورنی بروک نیز بازتاب یافته است:

«همان طور که احتمالاً می‌دانید، معاونت و مساعدت وزارت امور خارجه به مؤسسه ی شرق شناسی در ماجرای پیش آمده، تا آن جا پیش می‌رود که سرمشق هر مسئله و مورد تجاری دیگر خواهد شد. با این وجود، از نظر موقعیت ممتاز مؤسسه ی شرق شناسی در زمینه ی باستان شناسی و برتری مطلق دکتر برستد، مدیر مؤسسه، که البته علاقه اش به قضیه کلاً علمی بود و نه انتفاعی [!!]، وزارت امور خارجه احساس مسئولیت کرده است تا به شما مأموریت دهد دیدگاه های مؤسسه را در این رابطه ارائه کنید و بنابراین به موفقیت های هیئت کاوش این مؤسسه مساعدت برسانید، که اعتباری است برای تلاش های علمی ایالات متحده ی آمریکا»<sup>۴</sup>.

و در نامه ای دیگر موری می‌نویسد:

۱. هورنی بروک، تلگراف شماره ی ۲۶۴ / Perspolis / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۴ م.

۲. هورنی بروک، تلگراف شماره ی ۲۸۱ / Perspolis / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۸ ژانویه ی ۱۹۲۵ م.

۳. موری، تذکاریه ی شماره ی ۱۵۲ / Perspolis / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۴ م.

۴. نامه ی موری به هورنی بروک، به شماره ی ۱۷۶ / Perspolis / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۴ م.

«ضرورتی به تأکید نیست که عملیات پرمخاطره‌ی پرسپولیس شاید هرگز - برت تحقق نمی‌یافت و اگر هم محقق می‌شد، شاید وقتی بود که وزارت امورخارجه قادر به حمایت از آن نبود»<sup>۱</sup>.

در یادداشت مورخه‌ی ۹ ژانویه‌ی سال ۱۹۳۵ م موری به فیلیپس معاونت وزارت امورخارجه می‌نویسد:

«شاید بخواهید به یادداشت ضمیمه شده‌ی شماره‌ی ۲۸۹ مورخه‌ی ۱۱ دسامبر ۱۹۳۴ م و به ویژه به عکس‌های پیوست آن که وضعیت کنونی تفاهم و سازش‌نامه‌ی پرسپولیس را روشن می‌کند، نظری اجمالی بیان‌دازید. به گمان من، نتایج تلاش‌ها برای مساعدت به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در این موضوع رضایت بخش بوده است، زیرا در تابستان گذشته وقتی که ما تلاش‌های خود را آغاز کردیم، ایرانیان آماده بودند که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی را با اردنگی از ایران بیرون بیان‌دازند و سهم مؤسسه از یافته‌های نفیس و غنی پرسپولیس را انکار می‌کردند، اما در حال حاضر دولت ایران موافقت کرده است که یافته‌های باستان‌شناختی به صورتی کاملاً رضایت‌بخش و عادلانه تقسیم شود. این امر شامل ۵۰۰ لوح گلی از کتابخانه‌ی عیلامی باستان‌داریوش که در خرابه‌های کاخ کشف شد، نیز می‌شود. کل این کتابخانه شامل بیش از سی هزار لوحه بود که به شیکاگو منتقل شدند تا متخصصان مؤسسه‌ی شرق‌شناسی آن‌ها را رمزگشایی و قرائت کنند. اگر دکتر برسد، به تنهایی با ایرانیان مواجه می‌شد، چیز چشمگیری از نتایج کشفیات ارزنده‌ی پرسپولیس به چنگ نمی‌آورد»<sup>۲</sup>.

موری در نامه‌ای دیگر به هورنی بروک افشا می‌کند که او از قبل «آثار باستانی ایران» را به عنوان بخشی از «گنجینه‌ی ملی» کشور و مردم ایالات متحده‌ی آمریکا محسوب می‌کرد. موری وقتی به «موفقیت‌های عظیم در پرسپولیس» می‌پردازد، با صداقت تمام می‌نویسد:

«هنگامی مسئله‌ی مهمیتی دو چندان پیدا می‌کند که ما گنجینه‌های آثار باستانی ایران را پاداش تلاش‌های درخشان مؤسسه‌ی شرق‌شناسی بدانیم؛ که در حقیقت، چه حالا و چه بعدها، گنجینه‌ی ملی کشور و مردم آمریکا است. به عبارت دیگر، وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا با کمک به مؤسسه‌ی

۱. نامه‌ی موری به مریام، به شماره‌ی ۴۰۹ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۲ مارس ۱۹۳۶ م.

۲. تذکاره‌ی موری به فیلیپس، به شماره‌ی ۲۷۹ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۹ ژانویه‌ی ۱۹۳۵ م.

شرق شناسی، در حقیقت به پیش رفت فرهنگی مردم ایالات متحده ی آمریکا خدمت شایانی نمی کرده اند».

### حرص و آز برستد

با این حال آمریکایی ها نغمه ی دیگری برای ایرانیان ساز کردند. دستور العمل مفصل مورخه ی ۱۷ ژانویه ی ۱۹۳۵ م وزارت امور خارجه ی آمریکا به هورنی بروک با جملات زیر خاتمه می یافت:

«مؤسسه ی شرق شناسی یادآور می شود که در فهرست یافته هایی که دولت ایران تهیه کرده و به مؤسسه داده است، یک قلم شیء نفیس و مهم از قلم افتاده است. با این حال مؤسسه علاقه مند است این عمل دولت ایران را نشانه ای اولیه از به رسمیت شناخته شدن حقوق مؤسسه در عملیات پرسپولیس تفسیر کند. گرچه موفقیت های مؤسسه در مرمت و اکتشاف در پرسپولیس، نمونه ی بی همتایی از معرفی گنجینه های ایران باستان است که پیش از تلاش ما شایستگی های آن شناخته نشده بود»<sup>۱</sup>.

همان پیام به فروغی هم منتقل شد که جواب اش چنین بود:

«نخست وزیر با کلماتی محکم از کار عظیم مؤسسه در پرسپولیس قدردانی، و قاطعانه اظهار کرد که از دکتر برستد انتظار ادامه ی عملیات را دارد و شخصاً از تعلل دراز مدت در حصول به تفاهم، و نیز از نارضایتی دکتر برستد از نحوه ی تقسیم اشیاء توسط آندره گدار و فریدریک کرفتر اظهار تأسف، و آمادگی خود را برای تصحیح و رفع سوء تفاهم ها اعلام کرد و قاطعانه ابراز داشت که او درباره ی مسئله ی پرسپولیس با وزیر معارف گفت و گو خواهد کرد»<sup>۲</sup>.

در ۲۳ دسامبر ۱۹۳۴ م هورنی بروک با حکمت ملاقات کرد که او طی آن شدیداً بر ارزش بالای اشیاء اهداء شده به مؤسسه ی شرق شناسی اصرار داشت:

«در ابتدا آقای وزیر تصاویر اشیایی را به من داد که دولت ایران حاضر شده

۱. دستورالعمل کاردل هال به هورنی بروک، به شماره ی Perspolis/۲۸۹/۹۲۷. ۸۹۱. در ۱۷ ژانویه ی ۱۹۳۵ م.

۲. هورنی بروک، یادداشت شماره ی Perspolis/۳۱۷/۹۲۷. ۸۹۱. در ۲۱ ژانویه ی ۱۹۳۵ م.

بود آن‌ها را به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی واگذار کند. در میان آن‌ها تصاویر پیکره‌ی گاو-مرد بالدار، سرستون شیرنما، ستون‌های گول پیکر و بز کوهی سنگی دیده می‌شد. وزیر خاطر نشان کرد که این اشیاء از نظر علمی بسیار با ارزش‌اند و دقایق بسیار درباره‌ی سخاوت و کرامت دولت ایران که چنین هدایایی را به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی داده است، و این که شمار زیادی از اشیاء کوچک در شیکاگو به نمایش گذارده می‌شود، داد سخن داد. او اظهار کرد که شخصاً به عرض شاه رسانده است که عکس‌های پرسپولیس را در حقیقت من به او داده‌ام و نیز این که به اعلی‌حضرت همایونی خواهد گفت که عکس‌ها و تصاویر با شکوه پرسپولیس در نمایشگاه جهانی شیکاگو در معرض دید عموم قرار دارند.

من به وزیرمعارف خاطر نشان کردم که دکتر جیمز هنری برستد به نتایج علمی فعالیت‌های مؤسسه در پرسپولیس، بسیار بیش‌تر از تقسیم یافته‌ها علاقه مند بوده است و البته دکتر برستد از دریافت نمونه‌هایی از آثار نفیس هنر ایران بسیار متشکر است. این آثار نفیس موجب و مایه‌ی افتخار و زینت موزه‌ی شکوهمند مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در شیکاگو شده است و اضافه کردم بیش از سیزده میلیون نفر از نمایشگاه جهانی شیکاگو بازدید کرده‌اند، در حالی که در غرفه‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی، در بخش هنر، فقط عکس‌های کاوش‌های پرسپولیس به نمایش گذارده شده بود. با این وجود، از آثار و گنجینه‌های دیگر ممالک خاورمیانه هم نمونه‌هایی به نمایش گذارده شده بود و همین امر در ذهن بازدیدکنندگان تأثیر بسیار مثبتی از کشورهایی که آثاری را به مؤسسه اهداء کرده بودند، می‌گذارد.<sup>۱</sup>

در ۲۰ ژانویه‌ی ۱۹۳۵ م هورنی بروک جلسه‌ای مفصل با حکمت داشت:

«موضوع گفت و گوی مفصل و طولانی من با وزیر معارف، نقطه نظرات برستد درباره‌ی تقسیم ناعادلانه و نامساوی اشیاء و یافته‌ها بود. حکمت استدلال می‌کرد که بی‌شک اشیای نفیس مایه‌ی اعتبار هر موزه‌ای است، ولی بر مواضع قبلی خود اصرار داشت. من باید بگویم که او به طرزی ماهرانه و با بازی با کلمات مبهم و دو پهلو درباره‌ی آن قرارداد بی‌معنی و فاقد مفهوم سخن گفت که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی سه سال قبل آن را پذیرفته بود و در نتیجه خود را از حق قانونی داشتن سهمی از اشیاء صغه‌ی تخت جمشید محروم کرده بود. حکمت مدعی بود این مقدار را هم که حالا دولت شاهنشاهی ایران ارسال آن را به عنوان قدردانی از کارهای مؤسسه در پرسپولیس پذیرفته است، یک امر داوطلبانه است.»

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۹۲/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. ۳۰۳ در ۲۷ دسامبر ۱۹۳۴ م.

و سپس هورنی بروک به جواب خود می پردازد:

«من سخاوت بزرگ دیگر دولت های کریم خاورمیانه را در اهدای آثار نفیس هنری با ارزش علمی به مؤسسه خاطر نشان کردم و متذکر شدم که اگر دولت شاهنشاهی ایران به مجموع اشیایی که قبلاً داده است چیزی بیافزاید، قطعاً تأثیرخوب و مثبتی در آمریکا خواهد داشت و یادآوری کردم که اگر تمام یافته های صفتی تخت جمشید را هم به مؤسسه ی شرق شناسی اهداء کنند، باز هم به سختی زمان و سرمایه ای را که مؤسسه در راه کشف و مرمت این گنجینه های عظیم برای ایران صرف کرده است، جبران خواهد کرد. حکمت هیچ پیشنهادی برای مرمت دو قلم از اشیایی که از فهرست کرفتر و گدار حذف شده بود و یا افزودن بر مجموع اشیا پیشین نداد و من هم لازم ندیدم بگویم که اهداء دیگر اشیاء شرط ضروری قرارداد جدید مؤسسه ی شرق شناسی است.»<sup>۱</sup>

### مشاهدات هورنی بروک

در یادداشت هورنی بروک موفقیت و پیروزی کامل مؤسسه ی شرق شناسی شیکاگو، و نیز نارضایتی آن ها از فروغی و حکمت به رغم خدمات آنان به مؤسسه، به خوبی منعکس است. او هنگام عزیمت به کابل فرصت یافت تا در پرسپولیس چند ساعتی توقف، و سهم مؤسسه ی شرق شناسی از یافته ها را بازرسی کند. آشکار بود که حتی اگر این تقسیم مشمول قانون عتیقات نیز می بود، مؤسسه ی شرق شناسی نمی توانست بخشی از آن غنیمت را به چنگ آورد:

«بازرسی من آشکارا معلوم کرد که بسیاری از اشیاء واگذار شده به مؤسسه ی شرق شناسی، بر مبنای مفاد قانون عتیقات ایران نمی باید به مؤسسه داده می شد.

آقای فریدریک کرفتر، که بعداً رئیس هیئت شد، شماری از اشیاء گوناگون را به سهم مؤسسه اختصاص داده بود که از نظر شخص وی، به استثنای قطعات ناقص و شکسته که با قید قرعه تقسیم شدند و نیز آن هایی که دیگر قابل مرمت و تبدیل به وضعیت اصلی خود نبودند، اگر دولت ایران به اجرای کامل

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۳۱۷/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۳۳۱ در ۲۱ ژانویه ی ۱۹۳۵ م.

مفاد قانون عتیقات اصرار می کرد، مؤسسه ی شرق شناسی هرگز نمی توانست آن ها را تصاحب کند. دکتر اریک اشمیت، مدیر کنونی عملیات صحرایی مؤسسه نیز چند روز پیش درست همین دیدگاه را ابراز داشت. براین اساس مایل ام باور کنم که مؤسسه ی شرق شناسی سهم ارزنده ای از تقسیم به دست آورد که از درخواست خود آن ها هم بیش تر بود. همه ی این ها نتایج جنجالی بود که دکتر هرتسفلد درباره ی پوشش عملیات پرسپولیس به وسیله قانون عتیقات ایران به راه انداخت و وزارت امور خارجه ی آمریکا هم آشکارا پشت سر او قرار گرفت تا سرانجام مؤسسه به منظور خود به صورت یک تقاضای ساده برای داشتن سهمی مساوی از اشیاء و آثار مکشوف رسید. در واقع مؤسسه ی شرق شناسی بسیار بیش تر از هزینه های خود در پرسپولیس به دست آورد و این مطلبی است که وزارت امور خارجه کاملاً بدان واقف است و نیک می داند که مؤسسه بیش از آن چه استحقاق آن را داشت، به چنگ آورد. و همگی قبول داریم که مؤسسه ی شرق شناسی قانون عتیقات ایران را به میل و رأی خود تفسیر کرد.<sup>۱</sup>

مطابق معمول، نسخه ای از یادداشت هورنی بروک به جیمز هنری برستد فرستاده شد که علی رغم تصور موری از ناراحتی و نارضایتی وی، از مجموع قضایا بسیار راضی بود:

«بسیار خوش حالم از این که شنیدم آقای هورنی بروک در قضیه ی سهم ما از تقسیم یافته های پرسپولیس نقش بسیار مؤثری ایفا کرده اند و امیدوارم که نتایج این نقش عالی هنگامی آشکارتر شود که سهم آمریکا سرانجام به دست ما برسد».<sup>۲</sup>

با توجه به مقدار آثاری که از اولین تقسیم یافته های پرسپولیس نصیب مؤسسه ی شرق شناسی شد، آشکار است که «ناوگانی از کامیون ها» لازم بود تا سهم مؤسسه را بار زده و به بندر بوشهر برساند تا از آن جا با کشتی به آمریکا فرستاده شود. هورنی بروک در یادداشتی با عنوان «بارگیری سهم مؤسسه ی شرق شناسی از یافته ها» می نویسد:

«دکتر اریک اشمیت، مدیر صحرایی هیئت باستان شناسی آمریکا در پرسپولیس، ری و لرستان، چند روز پیش به من گفت که سخت در تلاش است تا سهم مؤسسه ی شرق شناسی از یافته های پرسپولیس همین ماه ارسال شود. او

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۸۴ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۴۷۱، ۱۲ ژوئن ۱۹۳۵ م.

۲. نامه ی برستد به موری، به شماره ی ۲۸۶ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۲ ژوئیه ی ۱۹۳۵ م.

گفت که وظیفه‌ی شاق و دراز مدت بسته‌بندی اشیای گوناگون هنری تقریباً کامل شده است؛ و مجوز خروج آن‌ها نیز بدون هیچ دردسری از دولت ایران دریافت، و ترتیباتی اتخاذ شده است که ناوگانی از کامیون‌ها به زودی آن‌ها را به بندر بوشهر منتقل کنند.<sup>۱</sup>

رضایت خاطر مشابهی نیز در قبال بارگیری سی هزار لوح گلی عیلامی پرسپولیس وجود داشت:

«افتخار دارم گزارش دهم که آقای علی اصغر حکمت، وزیر معارف، در ۲۸ اکتبر به من اطلاع دادند که مجوز انتقال و خروج سی هزار لوح گلی مکشوف از پرسپولیس صادر شده است و به زودی، و در آینده‌ی نزدیک به مؤسسه‌ی شرق شناسی در شیکاگو ارسال خواهد شد».<sup>۲</sup>

حرص و آز برستد به مسئله‌ی تقسیم یافته‌های پرسپولیس محدود نمی‌شد. مسئله‌ی مشابهی برای یافته‌های باستانی تل اسمر در عراق پیش آمده بود. اولین مأموریت الحصری، مدیر کل جدید الاستخدام اداره‌ی عتیقات عراق، تقسیم یافته‌های تل اسمر با مؤسسه‌ی شرق شناسی بود. فرانکفورت، مدیر صحرایی مؤسسه در عراق، در ۱۹ فوریه‌ی ۱۹۳۵ م تلگرافی با این مضمون به برستد فرستاد:

«مطابق با قانون موجود تقسیم انجام، و هفده قلم از به‌ترین اشیاء برای مؤسسه برداشته شد».

همان برستدی که قبلاً ادعا می‌کرد مؤسسه شرق شناسی، موزه نیست و علاقه‌ای به کسب عتیقه و آثار باستانی ندارد، این تقسیم را یک «بی‌عدالتی و قیحانه و بی‌شرمانه» توصیف کرد، حال آن‌که منبع اطلاعات وی صرفاً تلگراف فرانکفورت بود! برستد بی‌درنگ به موری نوشت که «در مورد چنین تقسیم نادرست و ناعادلانه‌ای نباید دست روی دست گذاشت و بی‌توجهی کرد». پیش‌تر برستد از دولت بریتانیا به دلیل تلاش برای فشار آوردن بر دولت عراق و تحریم عراق سخت انتقاد می‌کرد، اما حالا به نظر می‌رسید

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۰۰/Perspolis ۸۹۱.۹۲۷، ۶۲۷ در ۱۲ نوامبر ۱۹۳۴ م.

۲. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۹۸/Perspolis ۸۹۱.۹۲۷، ۶۰۹ در ۲۹ اکتبر ۱۹۳۵ م.





## قرارداد جدید و مدیر جدید هیئت کاوش پرسپولیس

علی‌رغم این که در اوت ۱۹۲۴ م هرتسفلد مسئول هیئت کاوش بود، برستد برای تعویض او قدم‌های جدی برمی‌داشت. او در ابتدا پس از واداشتن مقامات ایرانی به تسلیم در برابر مطالبات مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در سپتامبر ۱۹۲۴ م، تلاش کرد تا با هرتسفلد کنار بیاید و او را بر سر کارش ابقاء کند. برستد در تلگرافی به هرتسفلد نوشت:

«پس از نامه‌ی مورخه‌ی ۲۳ اوت به شما، پیش‌رفت‌های خوبی در گفت و گوهای سازنده میان دولت ایران و مؤسسه شرق‌شناسی داشته‌ایم و اینک همه‌ی ما برای ادامه‌ی عملیات پرسپولیس مصمم‌تر هستیم... در این مرحله قطع ارتباط شما با پروژه، با توجه به مسئولیت‌پذیری‌تان، به خصوص اینک که دولت ایران به پذیرش خواسته‌های مؤسسه تسلیم شده، موجب نهایت تأسف است.»

کرفتگر که تا یک ماه پیش از او با عنوان «معمار جوان توانای ما» یاد می‌شد،

۱. تلگراف برستد به هرتسفلد، به شماره‌ی Perspolis/۱۶۲، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۴ م: «مؤسسه می‌خواهد که شما فوراً به مرخصی بروید، چون که نه تنها کرفتگر مدت زیادی با پروژه‌ی ایران مؤسسه همکاری نخواهد کرد، بل که شما دو نفر نمی‌توانید با همدیگر هماهنگ کار کنید. همچنین لطفاً با ارسال یک تلگراف سریعاً به ما خبر دهید که برای ادامه‌ی کارتان در پرسپولیس، با توجه به شرایط جدیدی که برای مؤسسه و دولت ایران پیش آمده است، چه تصمیمی گرفته‌اید. درباره‌ی مدیریت هیئت کاوش و مسائل مالی آن، منتظر تلگراف ما باشید.»

اینک ناجوانمردانه برای ابقاء هرتسفلد قربانی می‌شد.<sup>۱</sup> با این حال، برستد بلافاصله دریافت که دولت ایران مصمم است شرّ هرتسفلد را از سرش کم کند. این هم بخشی از تلاش‌های خصمانه‌ی پوپ علیه هرتسفلد بود؛ با این که وقتی درباره‌ی اتهامات هرتسفلد از وزیر معارف ایران مدرک خواسته شد، وی از رایه مدرک عاجز ماند، اما مؤسسه‌ی شرق‌شناسی برای امضاء توافق‌نامه‌ی جدید و ادامه‌ی کار در پرسپولیس، لازم بود که از ادامه‌ی کار با هرتسفلد صرف‌نظر کند و به همین دلیل مؤسسه‌ی شرق‌شناسی سریعاً هرتسفلد را نادیده گرفت. جای تعجب است که جانشین هرتسفلد، اریک اشمیت بود که «هیتلری» شناخته می‌شد و از نظر هورنی بروک، رفتارشان مانند یک «افسر نازی گارد اس‌اس» بود. این فصل از کتاب به ماجرای عزل هرتسفلد و جای‌گزینی وی با اشمیت می‌پردازد و در پایان قرارداد جدید و شرایطی که طی آن قرارداد امضاء شد را شرح می‌دهد.

### ولیعهد سوئد و شایعات در مرز عراق - ایران

در نوامبر ۱۹۳۴م ولیعهد سوئد از پرسپولیس بازدید کرد. هرتسفلد راه‌نمای وی بود. پس از بازدید ولیعهد سوئد، هرتسفلد عازم تعطیلات شد. هورنی بروک بلافاصله پس از عزیمت هرتسفلد، به وزارت امورخارجه اطلاع داد که دولت ایران خواستار عزل هرتسفلد از سمت مدیر عملیات صحرائی پرسپولیس و جای‌گزینی وی با یک «آمریکایی» است. در اواخر دسامبر ۱۹۳۴م، اندکی پس از تقسیم به اصطلاح دوستانه‌ی یافته‌های پرسپولیس، «مشکلات و معضلات» جدیدی میان مؤسسه شرق‌شناسی و دولت ایران بر سر «خواسته‌ی کوچک و توقع نه‌چندان بزرگ» مؤسسه‌ی شرق‌شناسی برخاست که می‌خواست امتیاز عکس‌برداری از پرسپولیس را به دست آورد. هورنی بروک با احساسی خصمانه نسبت به هرتسفلد، به دولت آمریکا نوشت که پشت سر تمام این مشکلات هرتسفلد قرار دارد، و در گزارش خود نوشت:

«شایعاتی برسر زبان‌ها است که هرتسفلد در ماه نوامبر با مخلوط کردن اثاثیه‌اش با چمدان‌ها و بارهای ولیعهد سوئد، آن‌ها را بدون بازرسی از گمرک گذرانده است. همچنین شایعه‌ی دیگری هم شنیده‌ام. مسیو گذار اطلاع می‌دهد که شاه از تمام ماجرا باخبر است، اما ترجیح می‌دهد که مؤسسه همچنان به کار خود ادامه دهد. واضح است که موضع‌گیری منفی اخیر دولت ایران در موضوع امتیاز عکاسی از تخت جمشید نیز عکس‌العمل رفتارهای هرتسفلد است. بدین ترتیب عقل حکم می‌کند که به جای اخراج مؤسسه از ایران، برای کاستن از حساسیت‌های دولت ایران، باید هرتسفلد را تعویض کنیم.»<sup>۱</sup>

اندکی بعد، حکمت وزیر معارف رسماً تقاضای تعویض هرتسفلد را کرد. هورنی بروک همچنین به جزئیات مذاکرات دو ساعته‌اش با حکمت بر سر مسئله‌ی هرتسفلد می‌پردازد. نکته‌ای که مؤسسه و دولت ایران بر سر آن توافق نداشتند، مسئله‌ی امتیاز و مجوز عکس‌برداری در پرسپولیس بود. دولت ایران از این‌که هرتسفلد به اشخاص معتبر و معروف ایرانی هم اجازه‌ی عکس‌برداری از پرسپولیس را نمی‌داد، بسیار ناخشنود بود. حکمت گفته بود که:

«صلاح دولت شاهنشاهی ایران را هرتسفلد معین نمی‌کند. او با مهمانان عالی مقام اداری و کشوری رفتاری توهین‌آمیز داشته است... صراحتاً اظهار می‌کند که دولت ایران نگران است که دکتر هرتسفلد از مجوز عکس‌برداری که دولت ایران به او داده است، سوء استفاده کند. در حال حاضر این موضوع به شدت مورد توجه دولت ایران قرار دارد.»

هورنی بروک نیز جزئیات شایعاتی را که درباره‌ی ولیعهد سوئد و هرتسفلد در مرز ایران و عراق در نوامبر ۱۹۳۴ م بر سر زبان بود، از زبان حکمت چنین بیان می‌کند:

«در مدت مذاکره بر سر مسئله‌ی مجوز عکس‌برداری، آقای وزیر به شدت به هرتسفلد حمله کرد و صراحتاً و رسماً اظهار داشت که هرتسفلد از مهمان نوازی دولت ایران سوء استفاده کرده، و در موارد متعدد کوشیده است تا با فرار از بازرسی گمرکی، شماری از آثار هنری ایران را از کشور خارج کند، و از جمله در سفر اخیرش به لندن، اثاثیه‌ی شخصی‌اش را با اثاثیه‌ی ولیعهد سوئد مخلوط کرده تا از بازرسی گمرکی ایران فرار کند. موارد دیگری نیز

۱. هورنی بروک، تلگراف شماره‌ی ۲۶۹/Perspolis/۸۹۱.۹۲۷ در ۲۳ دسامبر ۱۹۳۴ م.

گزارش، و موجب شده است که دولت ایران معتقد شود هرتسفلد آثار هنری ایران را پنهانی و بدون کسب مجوز، از ایران خارج می‌کند و بدین وسیله او را شخصی بدون مسئولیت و نامطلوب و متخاصم و دشمن منافع ایران می‌داند. بحران موجود در مذاکرات و گفت‌وگوهای سازش میان ایران و مؤسسه نیز حاصل عملکرد دکتر هرتسفلد است و معضلات کنونی پیش آمده‌ی میان ایران و مؤسسه، ریشه در فقدان همکاری هرتسفلد با وزارت معارف دارد. او افزود که با وجود تمامی این‌ها دولت ایران نمی‌خواهد شهرت و آوازه‌ی هرتسفلد را مخدوش کند و بر این است که این مسائل به دکتر برستد منتقل نشود؛ بنابراین من بر اساس گفت‌وگوهای فوق به این نتیجه رسیدم که طی تلگرافی از برستد بخواهم تا چند مدیر عملیات صحرایی آمریکایی را نامزد جانشینی هرتسفلد کند. حکمت افزود که تصمیم دارد در همین روزها نامه‌ای در این باره برای من بفرستد. من نامه را در ۲۶ دسامبر دریافت کردم و یک کپی از متن اصلی آن که به زبان فرانسه است را به ضمیمه‌ی این گزارش ارسال می‌کنم... با این حال، صراحتاً می‌گویم که دولت ایران به ملیت و تابعیت مدیر عملیات صحرایی پرسپولیس حساسیتی ندارد، اما در حال حاضر مسئله فقط عزل هرتسفلد است. قبول تقاضای استخدام یک آمریکایی به منظور تسریع برکناری و اعزام هرتسفلد برای مؤسسه‌ی شرق شناسی دشوار است، اما از سویی موجب غرور ملی آمریکاییان خواهد بود اگر کارهای پروژه‌ی پرسپولیس به دست یک باستان شناس آمریکایی انجام شود».

هورنی بروک در گزارش خود اضافه می‌کند که گرایش‌های یهود ستیزانه‌ی دهه‌ی ۱۹۳۰ م که «رژیم آریایی» رضاخان میرپنج هم بدان دچار بوده، در خصومت با هرتسفلد بی‌تأثیر نبوده است و می‌افزاید که:

«باید اشاره کنم که در مدت گفت‌وگوها درباره‌ی هرتسفلد این «آلمانی یهودی تبار» وزیر معارف آقای حکمت خصومت خود با هرتسفلد یهودی را که «خون یهودی» در رگ‌های‌اش جاری است، پنهان نکرد. به علاوه حکمت اظهار داشت که نه تنها وی، بل تمام وزیران با ادامه‌ی کار هرتسفلد مخالف‌اند. حکمت اظهار داشت که روی هم رفته شخص شاه با حصول به هر سطحی از تقاهم موافق است»<sup>۱</sup>.

هورنی بروک با هدف کسب اطلاعات بیش‌تر درباره‌ی موضوع، از میرون اسمیت، باستان شناس آمریکایی مقیم اصفهان و دوست صمیمی گذار،

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۹۲ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۳۰۲ در ۲۷ دسامبر ۱۹۲۴ م.

خواست که درباره‌ی هرتسفلد و پرسپولیس با او تلفنی گفت و گو کند. اطلاعاتی را که هورنی بروک از اسمیت کسب کرده، در یادداشت‌های خود او چنین ثبت شده است :

«با توجه به اظهارات گدار، دولت ایران آماده است چنانچه هرتسفلد از سمت مدیر صحرایی پروژه‌ی پرسپولیس برکنار نشود قرارداد خود را با مؤسسه لغو کند. در صورت لغو قرارداد، وزارت معارف آمادگی دارد تا قرارداد دیگری را منعقد کند و از شخص شاه این تضمین را دریافت کرده است که بودجه‌ی کافی برای استخدام چند باستان‌شناس خارجی به عنوان مدیر پروژه‌ی صحرایی پرسپولیس اختصاص دهند. همچنین دولت ایران ترجیح می‌دهد که دست مؤسسه‌ی شرق‌شناسی را باز بگذارد تا تفاهم حاضر سریعاً به نتیجه برسد، اما شرط لازم آن برکناری هرتسفلد از مدیریت صحرایی پروژه‌ی پرسپولیس است. تا آن جا که می‌دانیم از طرف گدار و مقامات ایرانی احساس خصمانه‌ای نسبت به گرفتار وجود ندارد. دولت ایران هیچ عکس‌العملی نسبت به انتخاب یک آمریکایی ندارد و گدار هم اشاره کرده است که هدف اصلی صرفاً عزل و جای‌گزینی هرتسفلد است و بس.»

به عبارتی دیگر، رژیم پهلوی موضعی دوستانه و مسالمت‌آمیز نسبت به دولت آمریکا دارد و فقط می‌خواهد هرتسفلد یهودی عزل شود. در این جا باید تذکر داده شود که دلیل اصلی دشمنی دولت ایران با هرتسفلد، «یهودی الاصل» بودن وی و یا حتی «قاچاق آثار باستانی ایران» که پوپ دوست صمیمی رضاخان در این کار استادی کهنه کار بود، نیست، بل که دلیل اصلی خصومت، انتقادات صریح و بی‌پرده‌ی هرتسفلد از رژیم جنایتکار رضاخان و حکومت ترور و وحشت بر ایران بود. گدار، اسمیت را در جریان حوادث مرز ایران و عراق قرار داد. هورنی بروک گزارش می‌دهد :

«وقتی که اثاثیه‌ی شخصی ولیعهد سوئد و هرتسفلد به مرز ایران و عراق رسید، یک مأمور گمرک ایران، که بر بازرسی بارهای هرتسفلد اصرار داشت، کاشف به عمل آورد که اثاثیه‌ی هرتسفلد در میان اثاثیه‌ی ولیعهد سوئد جاسازی شده است. ولیعهد سوئد هم تقاضا کرده بود که آن مأمور گمرک لطف کرده و اجازه دهد که بارها بدون بازرسی از مرز عبور داده شود که البته این خواهش ولیعهد سوئد هم پذیرفته شده بود. با توجه به اظهارات آقای اسمیت، مسیو گدار قاطعانه گفته بود که وی از هرتسفلد و پوپ سخت شکایت دارد. گدار

گفته بود که تمامی معضلات میان ایران و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی بر سر رفتارهای هرتسفلد است و مادام که بر هرتسفلد به عنوان تنها باستان‌شناس مؤسسه اصرار می‌شود، مشکل در جای خود باقی خواهد ماند. گذار قاطعانه اظهار داشت که مسئله‌ی سوء استفاده‌ی هرتسفلد از مهمان‌نوازی ایران را به عرض شاه رسانده‌اند و اگر مسئله و ماجرای دیگری هم در وسط نباشد، همان شایعه‌ی مرز ایران - عراق کافی است تا دولت ایران را مصمم کند به خدمت هرتسفلد در ایران خاتمه دهد.»

هورنی بروک در پایان گزارش خود توصیه می‌کند که هرتسفلد اخراج شود.<sup>۱</sup> مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در ابتدا تلاش کرد تا هرتسفلد را به عنوان «مشاور» بر سر کار ابقاء کند. دستورالعمل به هورنی بروک چنین بود:

«مؤسسه آماده است به منظور جلب رضایت دولت ایران، مدیری جدید انتخاب کند، در حالی که هرتسفلد به عنوان مشاور باقی می‌ماند. از آن جا که دولت ایران خود بر دانش هرتسفلد اذعان و اصرار دارد، مؤسسه مطمئن است که در این زمینه اعتراضی نخواهد بود.»<sup>۲</sup>

جوابیه‌ی دولت ایران در ۸ ژانویه‌ی ۱۹۳۵ م داده شد که در آن پذیرفته شده بود هرتسفلد به عنوان مشاور پروژه به خدمت خود ادامه دهد، به شرط آن که در پرسپولیس اقامت نکرده و هیچ دفتری در آن جا نداشته باشد. این نکته‌ای بود که کاملاً برای قرارداد جدید لازم بود. همچنین دولت ایران اصرار داشت که کار هر چه سریع‌تر در پرسپولیس از سر گرفته شود.<sup>۳</sup> هورنی بروک بسیار تعجب کرد وقتی که در جریان گفت‌وگو با حکمت

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۹۲/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۳۰۳، در ۲۷ دسامبر ۱۹۳۴ م: «وزارت امور خارجه باید بدانند که این مذاکرات کاملاً براساس دیپلماسی چانه زنی ایرانیان بازاری صفت انجام شده است. پس از چهار ماه کشمکش، در تمام موارد و نکات مورد بحث به توافق رسیدیم و توافق نیز مکتوب شد. همانند یک حاجی بازاری تمام عیار پس از چانه زنی‌های زیاد به نتیجه‌ی نهایی رسیدیم و اکنون دولت ایران برای نماینده‌اش، مسیو گذار، یک کمک و همکار می‌خواهد که وی باید جانشین هرتسفلد شود. شاید وزارت معارف ایران برای چنین تقاضایی محق باشد، زیرا در نظر است که در آینده روابط طرفین رو به ارتقاء باشد، اما هر دولتی که ذهنیت غربی داشته باشد، پیش از ختم نزاع، به مسائل پیش آمده رسیدگی می‌کند. با این حال، من کاملاً متقاعد شده‌ام تا وقتی که جانشین هرتسفلد تعیین و معرفی نشود، صاحب حجره‌ی وزارت معارف چیزی به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی نخواهد فروخت.»

۲. دستورالعمل کاربل‌هال به هورنی بروک، به شماره‌ی ۲۷۵/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۸ دسامبر ۱۹۳۴ م.

۳. هورنی بروک، تلگراف شماره‌ی ۲۸۹ / وضمیمه‌ی ۲۸۱/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، در ۸ ژانویه‌ی ۱۹۳۵ م.

دریافت که دولت ایران رسماً می‌خواهد مؤسسه‌ی شرق‌شناسی با ارسال یک تلگراف تضمین بدهد که هرتسفلد در پرسپولیس اقامت نخواهد نکرد و دفتری هم در آن جا نخواهد داشت، و وقتی اعتراض شدید هورنی بروک به این خواسته‌ی دولت ایران و نیز حمایت وزیر مختار آلمان از هرتسفلد هم بی‌نتیجه ماند، هورنی بروک چنین نتیجه گرفت که شخص رضاخان چنین تصمیمی را گرفته است.<sup>۱</sup> متن نهایی دستورالعمل جدید برای هورنی بروک، پس از مشورت‌های طولانی برستد و موری و چند بار رد و بدل شدن تلگرافی پیشنهادهای مختلف میان ایران و آمریکا، سرانجام در ۱۷ ژانویه‌ی ۱۹۲۵ م با تلگراف زیر به هورنی بروک ابلاغ شد:

«دکتر برستد از این که دولت ایران عزل هرتسفلد را شرط ادامه‌ی همکاری تعیین کرده، بسیار متعجب است، زیرا پیش از این مؤسسه به دولت ایران اطلاع داده بود که هرتسفلد با یک مدیر جدید عوض خواهد شد. مؤسسه امیدوار است و می‌خواهد مطمئن شود که دولت ایران به هرتسفلد اجازه می‌دهد به مدت کوتاهی، تا زمان سر و سامان گرفتن کار انتشار کتاب پرسپولیس، اجازه‌ی بازدید از پرسپولیس را داشته باشد. اطمینان می‌دهیم که وی هیچ دفتری آن جا نخواهد داشت.»<sup>۲</sup>

### قاچاق آثار باستانی ایران توسط سفارت آلمان

فروغی ماجرای هرتسفلد را در ضیافت شام سفارت ایتالیا در ۱۹ ژانویه‌ی ۱۹۲۵ م مطرح کرد و به هورنی بروک اطمینان داد که از بازدید هرتسفلد از پرسپولیس به منظور «کنترل یادداشت‌های اش» ممانعت نخواهد شد. فروغی با حمله‌ی شدید به هرتسفلد، اظهار داشت که وی و وزیر مختار آلمان در تهران با استفاده از امکانات سفارت آلمان، در کار قاچاق آثار باستانی ایران اند:

«از آن جا که پرسپولیس موضوع مورد بحث مقامات بلندپایه‌ی ایرانی در هر

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۰۰/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۲۲۰ در ۱۰ ژانویه‌ی ۱۹۲۵ م.

۲. دستورالعمل کاربل‌هال به هورنی بروک، به شماره‌ی ۲۸۹/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱ در ۱۷ ژانویه‌ی ۱۹۲۵ م.

زمان و مکانی است، طبیعتاً پای دکتر هرتسفلد هم در این نوع گفت و گوها به میان کشیده می شود. نخست وزیر ایران قاطعانه می گفت که دولت ایران اطلاعات بسیار خطرناکی درباره ی دکتر هرتسفلد دریافت کرده است. فوراً جواب دادم که پیش تر از این نوع شایعات زننده ولی اثبات نشده که تنها موجب زیان در روابط فی مابین بوده است، باخبر بوده ام. فروغی در جواب گفت دولت ایران اطلاع دارد که دکتر هرتسفلد آثار هنری نفیس ایران را با همدستی سفارت آلمان در تهران از ایران خارج کرده و به آلمان می فرستد. من تذکر دادم که این گونه بیانات علیه دکتر هرتسفلد و وزیر مختار آلمان از نظر دیپلماتیک دارای تبعات بسیاری است و یادآور شدم تا زمانی که دلایل کافی و شاهدان عینی موجود نیستند، به تر است از انتشار این شایعات جلوگیری کنیم. فروغی در جواب گفت که نماینده ی دولت ایران آن آثار و اشیاء قاچاق را دیده است که احتمالاً منظور او چند تن از کارگزاران ایرانی نیمه رسمی است که در استخدام سفارت آلمان اند.<sup>۱</sup>

حکمت فردای آن شب هرتسفلد را متهم کرد که به نفع پوپ در کار سرقت آثار باستانی ایران است، اما هورنی بروک مدعی است وقتی که از حکمت درخواست مدرک کرده، حکمت نتوانسته است ادعایش را ثابت کند:

«حکمت باز هم همان شایعه ی قدیمی که دکتر هرتسفلد با سوء استفاده از مهمان نوازی ایرانیان در کار قاچاق آثار هنری ایران است را با آب و تاب فراوان تعریف کرد و قاطعانه گفت که پلیس و مقامات دولتی شهرها و قصباتی که هرتسفلد در چند سال گذشته از آن جا بازدید کرده نیز در این مورد از وی شاکی اند. از همین رو از او خواستم که جزئیات بیش تری در اختیار من قرار دهد. حکمت به موارد بسیار متعدد سوء رفتارهای هرتسفلد اشاره کرد و با این بهانه از ارایه ی جزئیات و مدارک لازم طفره رفت و فقط به بیان یک ضرب المثل عربی اکتفا کرد که العاقل یکفی بالاشاره. با این وجود، حکمت برای بازدید هرتسفلد از پرسپولیس مخالفتی نکرد... چون هرتسفلد دفترش را به مدت طولانی در پرسپولیس مستقر نخواهد کرد، بنابراین اعتراضی علیه استخدام او به عنوان مشاور مؤسسه در پرسپولیس وجود ندارد.»

دو هفته بعد، هورنی بروک به وزارت معارف دعوت شد و حکمت به او اطلاع داد که بر خلاف تضمین قبلی وزارت معارف، هرتسفلد به هیچ وجه حق حضور در پرسپولیس را ندارد! هورنی بروک درخواست کرد

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۱۷ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۳۳۱ در ۲۱ ژانویه ی ۱۹۳۵ م.

که چنانچه تصمیم را هیئت وزیران گرفته است در صورت امکان، تجدید نظر شرعی:

«حکمت در جواب گفت که متأسفانه مسئله‌ی هرتسفلد به شخص شاه ارجاع داده شده و شاه شخصاً آن تصمیم را گرفته است. به علاوه این خواهش مرا نپذیرفت که خود وی و نخست‌وزیر شخصاً وساطت کنند و برای هرتسفلد مجوز بگیرند و اشاره کرد تا آنجا که به دولت ایران مربوط می‌شود این تصمیم نهایی است.»<sup>۱</sup>

موضوع اخراج هرتسفلد دوباره نزد حکمت مطرح شد و حکمت دوباره به شایعات درباره‌ی وی اشاره کرد:

«آقای وزیر سپس به تخطئه‌ی دکتر هرتسفلد پرداخت و دوباره این شایعه را باز گفت که سفارت آلمان به هرتسفلد در قاچاق آثار هنری ایران کمک می‌کند. از او خواستم که به این شایعات بی‌اعتناء باشد، اما او قاطعانه گفت که دکتر هرتسفلد شش جعبه از آثار هنری نفیس را بسته بندی کرده و به سفارت آلمان برده است و اکنون بی‌هوده تلاش می‌کند تا حق مالکیت آن‌ها را از دولت ایران به دست آورد. دولت ایران به وزیر مختار آلمان اطلاع داده است که از وجود جعبه‌های آثار باستانی ایران در سفارت آلمان باخبر است. آقای وزیر در جواب این سؤال من که آیا محتویات آن جعبه‌ها متعلق به پرسپولیس است، گفت که آن اشیاء را هرتسفلد از طریق قرارداد دیگری که دولت ایران قبلاً با وی بسته بود، به چنگ آورده است و اضافه کرد که اگر مسئله به همین مورد ختم می‌شد شاید مایه‌ی خوش حالی بود! سپس گزارش یکی از استان داران را نشان داد که حفاری‌های غیر مجاز و کارهای خلاف قانون دکتر هرتسفلد را شرح می‌داد!! من بلافاصله درخواست کردم که گزارش را ببینم، اما او نپذیرفت و گفت که تمام این مسائل به عرض شاه رسیده است و او کاملاً به صحت این شایعات اطمینان دارد. بنابراین هیئت وزیران به شدت مخالف صدور مجوز برای هرتسفلد برای بازدید از پرسپولیس است.»

از آنجا که شایعه‌ی مربوط به مرز ایران و عراق دامن‌گیر ولیعهد سوئد هم شده بود، هورنی بروک مطلع شد که:

«کاردار سفارت سوئد در تهران خواستار ملاقات با وزیر معارف ایران در چند روز آینده شده است تا مسئله‌ی شایعه‌ی دخالت ولیعهد سوئد در حمل و

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۳۲/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۲۵۱ در ۱۱ فوریه‌ی ۱۹۳۵ م.

قاچاق آثار هنری ایرانی توسط هرتسفلد در مرز ایران - عراق را بررسی کند... در ۱۲ فوریه ی ۱۹۳۵ کاردار سفارت سوئد تلفنی با وزیر معارف درباره ی شایعه ی مساعدت ولیعهد سوئد به دکتر هرتسفلد در فراری دادن اثاثیه ی وی از بازرسی گمرک ایران در مرز عراق - ایران صحبت کرد. کاردار سفارت سوئد هشدار داد چنان چه به این شایعات در سطح اداری علیه ولیعهد سوئد دامن زده شود، وی بی درنگ موضوع را به وزارت امور خارجه اطلاع داده و شدیداً علیه دولت ایران اعتراض خواهد کرد. ضمن این که دولت سوئد از دولت شاهنشاهی ایران خواهد خواست احزاب یا اشخاصی را که به این شایعات دامن می زنند، تحت پی گرد قانونی قرار دهد. او افزود که اگر شخص وزیر قضیه را به نحو مسالمت آمیزی حل و فصل نکند، اعلی حضرت پادشاه سوئد شخصاً نامه ای به اعلی حضرت پادشاه ایران نوشته و شکایت خواهد کرد.<sup>۱</sup>

دولت ایران حاضر نشد تا رویه ای دیپلماتیک در قبال شایعه در پیش بگیرد. هورنی بروک در همان یادداشت می نویسد که :

«وزیر معارف که ظاهراً ژست یک جنتمن را داشت، پس از طرح شایعاتی که پشت سر ولیعهد سوئد پیش آمده بود، اطلاع داد که این شایعات رسمی و در سطح اداری نیست و گلایه و شکایتی طرح نشده است. او گفت که وی نیز شایعاتی را شنیده، ولی همانند دیگر مقامات ایرانی کمترین توجهی به این شایعات نکرده است و گفت که دولت ایران احترام زیادی برای مقام علمی دکتر هرتسفلد قائل است و از کارهای بزرگ او در ایران بسیار سپاسگزاری می کند، اما بسیار پیش از این که ولیعهد سوئد به ایران بیاید، دولت ایران به این نتیجه رسیده بود که چون هرتسفلد در پرسپولیس با وزارت معارف هماهنگی لازم را ندارد، همکاری با وی غیرممکن است. درباره ی شایعه ی ولیعهد سوئد هم گفت که این امر به وزارت امور خارجه کشانده نخواهد شد و سعی می شود که به واسطه ی وزارت معارف رضایت ولیعهد سوئد جلب شود.»

## انتقال وزیر مختار آلمان

شایعه ی دخالت سفارت آلمان در همدستی با هرتسفلد در قاچاق آثار باستانی ایران، به واکنش وزیر مختار آلمان انجامید. حکمت به هورنی بروک اطلاع داد که وزیر مختار آلمان رسماً به وزارت امور خارجه تلفن

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۳۲۸/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۳۶۰ در ۲۰ فوریه ی ۱۹۳۵ م.

کرده و به موضوع هرتسفلد پرداخته است. حکمت قاطعانه می گفت که:

«دولت ایران عمیقاً از رفتار وزیر مختار آلمان و دفاع وی از هرتسفلد ناخشنود است او هم سخت ناراحت است، چون سفارت آلمان با این عمل کمکی به حل قضیه نکرده است»<sup>۱</sup>.

هورنی بروک به این گزارش مشاهدات خود را هم افزوده و می گوید:

«دفاع نادرست و ضعیف وزیر مختار آلمان از دکتر هرتسفلد تأثیر بدی بر وزارت امور خارجه نهاده است و تلاش های ما را برای یافتن راه حل دوستانه قضیه ی پرسپولیس را به بن بست می کشاند»<sup>۲</sup>.

و به دنبال آن، هورنی بروک انتقال وزیر مختار آلمان را گزارش می دهد:

«دفاع غیر رسمی و غیرموجه وزیر مختار آلمان از دکتر هرتسفلد و تلاش غیرقانونی او برای قاچاق آثار هنری ایران به آلمان، سرانجام دولت آلمان را مصمم کرد تا جای وزیر مختار آلمان در تهران را به وزیر مختار آلمان در بغداد بدهد. دبیر اول سفارت آلمان تأیید کرد که پست و مقامی نامشخص برای وزیر مختار سابق آلمان در تهران در نظر گرفته اند، هر چند نظر شخصی من این است که وی تا بهار در تهران خواهد ماند. خواهی نخواهی وزیر مختار ایران در آلمان در رابطه با موضوع هرتسفلد چنان علیه وزیر مختار آلمان در تهران بدگویی می کرد که شرح آن برای من دشوار است»<sup>۳</sup>.

اندکی بعد هورنی بروک گزارش داد که وزیر مختار آلمان در تهران بی درنگ به فنلاند فرستاده شده است و به او دستور داده اند که ظرف دو هفته ی آینده ایران را ترک کند. هورنی بروک می نویسد:

«یک هفته پیش وزیر مختار آلمان به من گفت که قرار است در بهار یا تابستان آینده او را به یک کشور اروپای مرکزی منتقل کنند. با توجه به رابطه ی میان وزیر مختار و دکتر هرتسفلد و نیز شایعاتی که علیه هر دوی آن ها بر سر زبان های مقامات ایران بود، برای من آشکار است که متأسفانه انتقال آقای وزیر مختار مستقیم و غیرمستقیم نتیجه ی آن شایعات است»<sup>۴</sup>.

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۳۲/Perspolis/۸۹۱، ۲۷، ۳۵۱، در ۱۱ فوریه ی ۱۹۳۵ م.

۲. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۳۸/Perspolis/۸۹۱، ۳۶۰، در ۲۰ فوریه ی ۱۹۳۵ م.

۳. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۱۷/Perspolis/۸۹۱، ۳۳۱، در ۲۱ ژانویه ی ۱۹۳۵ م.

۴. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۱۳/۶۲۹۱، ۷۰۱، ۳۵۲، در ۱۲ فوریه ی ۱۹۳۵ م.

وزیر مختار آلمان پیش از ترک تهران درباره‌ی منبع شایعات مرز عراق - ایران اطلاعاتی داد :

«در این رابطه باید بیافزایم که وزیر مختار آلمان پیش از عزیمت اش به فنلاند، به من اطلاع داد که یک مقام بلندپایه‌ی ایرانی که نمی‌خواهد نام اش فاش شود، گفته است که شایعه‌ی مرز عراق - ایران علیه دکتر هرتسفلد حامل یک تلگراف اداری به وزارت معارف است که یک مأمورمرزی گمرک آن را فرستاده بود»<sup>۱</sup>.

هورنی بروک تأیید می‌کند که عزل وزیر مختار آلمان به دلیل همکاری وی با هرتسفلد در قاچاق آثار باستانی ایران از مجاری رسمی سفارت آلمان بوده است:

«چند هفته‌ای ظنین بودم که مبدا انتقال وزیر مختار آلمان از تهران به پست جدیداش در اروپا، با کشمکش بلند مدت قضیه‌ی پرسپولیس مرتبط باشد. این ظن من وقتی تأیید شد که دیشب در ضیافت شام سفارت آمریکا در تهران، حسین قلی‌خان نواب، وزیر اسبق امور خارجه‌ی ایران و دوست نزدیک و صمیمی شاه، به من گفت که انتقال وزیر مختار آلمان نتیجه‌ی تلاش‌های وزیر مختار ایران در برلین بوده است. علت و ماهیت این اقدامات البته معلوم نبود، اما من حدس زدم که آن اقدامات باید در ارتباط با شایعات غیررسمی باشد که نخست‌وزیر و وزیر معارف درباره‌ی همدستی وزیر مختار آلمان در تهران با هرتسفلد در قاچاق آثار هنری ایران به آلمان گفته بودند. نظر شخصی من این است که از وزیر مختار آلمان خطای دیپلماتیکی مهمی سر نزده بود، اما به این نتیجه رسیده‌ام که آن شایعات وسیع علیه او و هرتسفلد، سبب شد تا وی چند ماه زودتر منتقل شود»<sup>۲</sup>.

او همچنین براساس گفته‌های وزیر مختار جدید آلمان در تهران می‌نویسد:

«جالب این است که وزیر مختار جدید آلمان که برای پست سفارت ایران معرفی شده است، خلاف وزیر مختار قبلی، یک نازی دو آتشه‌ی مؤمن به هیتلر و هرتسفلد هم یک آلمانی یهودی تبار است!»<sup>۳</sup>

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۳۴۶ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۳۷۱، در ۴ مارس ۱۹۲۵ م.

۲. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۳۵۲ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۳۷۹، در ۱۴ مارس ۱۹۲۵ م.

۳. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۳۱۷ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۳۳۱، در ۲۵ ژانویه‌ی ۱۹۲۵ م.

## خروج هرتسفلد

وزارت امور خارجه ی آمریکا با اشتیاق تمام و از صمیم قلب برای حفظ روابط دوستانه با ایران، بدون درنگ هرتسفلد را از ایران خارج و بازگشت او را ممنوع کرد! چارلز برستد به موری اطلاع داد که هرتسفلد هنگام بازدید از دفتر مؤسسه در شیکاگو انتظار داشته است در برگشت به واشینگتن در ۸ فوریه ی ۱۹۳۵ م موفق شود از سفارت ایران ویزای سفر به ایران را بگیرد. برستد به موری گفت که بازگشت هرتسفلد به ایران صرفاً «برای پایان دادن به فعالیت های نیمه کاره است». آیا موری می تواند از سفیر ایران در آمریکا «اجازه ی سفر وی به ایران را بگیرد و در این مورد به او مساعدت کند»؟<sup>۱</sup> موری در نامه اش به جیمز برستد نوشت که :

«با کمی اندیشه، به این نتیجه رسیدم که صلاح است موضوع با سفیر ایران مطرح نشود و در شرایط فعلی هرگونه اقدامی در این باره غیر عاقلانه است. در شرایط کنونی نقشه ام این است که هیچ اقدامی نشود»<sup>۲</sup>

و بدین ترتیب هرتسفلد برای همیشه از ایران خارج شد.

هرتسفلد در نامه ی مورخه ی ۸ آوریل ۱۹۳۵ م خود به برستد فاش می کند که چون یک آواره ی سرگردان در گوشه ی هتلی در لندن زندگی می کند، جایی که برای او ویزای ایران صادر نمی کنند، و وزیر مختار آلمان توصیه کرده به روسیه برود، شاید بتواند از طریق سفارت ایران در مسکو ویزای ایران را بگیرد و خود را به تهران برساند، و این که شخصاً از دریافت ویزای ایران ناامید شده است!

و اضافه بر این ها هرتسفلد می نویسد :

«از آلمان نامه های زیادی دریافت می کنم که علاقه ندارم درباره ی آن ها چیزی بگویم. اوضاع آلمان، به جای سروسامان یافتن و صلح و آشتی روزه روز بدتر می شود... و دیگر بازگشت به آلمان هم بسیار دشوار است و وزارت

۱. نامه ی برستد به موری، به شماره ی ۲۷۹ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۳۱ ژانویه ی ۱۹۳۵ م.

۲. نامه ی موری به برستد، به شماره ی ۲۹۹ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۵ فوریه ی ۱۹۳۵ م.

آموزش عالی، دانشگاه‌ها و موزه‌ها را نیروهای یهودستیز اشغال کرده‌اند، کسانی که علاقه‌ای به گفت‌وگو از آن‌ها ندارم و محال است به من اجازه‌ی بازگشت بدهند. وضع خطرناکی است و هیچ امنیتی برای تحقیقات علمی با تفکر سالم وجود ندارد. یک دامپزشک جوان ۳۵ ساله را رئیس دانشگاه برلین کرده‌اند که لباس کارش را روی یونیفورم زرد رنگ حزب نازی می‌پوشد. شرایط مساعد در آلمان وجود ندارد.»

در توضیحات چارلز برستد به این‌نامه، جملات زیر به چشم می‌خورد:

«با توجه به اظهارات دکتر شمعون فلکسر، از مؤسسه‌ی تحقیقات پزشکی راکفلر، که پدرم چند روز پیش با او در شیکاگو راجع به این مسئله صحبت کرد، رئیس جوان دانشگاه برلین یک دامپزشک متخصص اسب است که زمانی به ایالات متحده‌ی آمریکا آمد و تلاش کرد تا کارش را سروسامانی دهد، اما موفق نشد و به آلمان بازگشت و وارد سیاست شد و در نهایت به این جا رسید که به گفته پروفیسور هرتسفلد، رییس دانشگاه برلین شده است. مطمئناً بار دیگر ابر جهالت و تعصب قرون وسطایی بر سراسر آلمان سایه افکنده است.»<sup>۱</sup>

### اریک اشمیت جانشین هرتسفلد می‌شود

موضوع پیدا کردن جانشین مناسب برای هرتسفلد در اواخر دسامبر ۱۹۳۴ م، و زمانی که دولت ایران رسماً خواستار تعویض او شد، مدنظر قرار گرفت، هر چند که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی مدت زمان مدیدی بر باقی ماندن هرتسفلد به عنوان مدیری لایق اصرار داشت:

«احساس ما این بود که گفت‌وگوهای اخیر با دولت ایران به خاطر تلاش‌های دکتر هرتسفلد و قابلیت‌های وی به عنوان مدیر عملیات صحرائی باید از مدت‌ها قبل به نتیجه می‌رسید. او دولت ایران را به امضاء تقاضای نام‌ها و ادامه‌ی کار مؤسسه در پرسپولیس تشویق می‌کرد.»<sup>۲</sup>

درباره‌ی دلیل انتخاب اشمیت، برستد فاش کرد که تعویض هرتسفلد با اشمیت البته با توصیه و صلاح دید شخص موری بوده است. چارلز برستد

۱. نامه‌ی چارلز برستد به موری، با ضمیمه‌ی شماره‌ی ۳۶۲ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱ در ۲۹ آوریل ۱۹۳۵ م.

۲. نامه‌ی چارلز به برستد به موری، به شماره‌ی ۲۹۶ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱ در ۳۱ ژانویه‌ی ۱۹۳۵ م.

## به موری نوشت :

«شاید صحبت هایی که به صورت مفصل از طریق تلفن با هم انجام دادیم را به خاطر بیاورید؛ هنگامی که از فلوریدا بازگشتید، من نظر شما را درباره ی اشمیت پرسیدم، و گفتید که به نظر شما برای دولت ایران اشمیت جای گزین شایسته ای برای دکتر هرتسفلد محسوب می شود. در هر دو مورد نظر شما خیلی مثبت و مساعد بود و دیدگاه ما را درباره ی وی تأیید کردید و این که دولت ایران هم احتمالاً او را می پذیرد. دکتر برستد هم موافق تلاش ما برای جانشینی دکتر اشمیت بود.

من روز جمعه ۱۸ ژانویه توانستم در فاصله ی اتمام سخن رانی دکتر اشمیت و آغاز سخن رانی مسئول اموال موزه ی هنرهای زیبای بوستون، با دکتر اشمیت تلفنی صحبت کنم. در این مکالمه به او پیشنهاد کردم که مدیر کل هیئت کاوش مؤسسه ی شرق شناسی در ایران بشود و شرح دادم که دکتر هرتسفلد اطلاع داده که مایل است از سمت مدیریت صحرایی کناره گیری کند و مؤسسه هم موافقت کرده است که همکاری هرتسفلد با مؤسسه فقط برای انتشار نتایج کارهای مؤسسه در ایران و پرسپولیس باشد. دکتر اشمیت راضی به نظر می رسید و از عنایتی که به او شده بود، با آب و تاب تمام تعریف و تشکر و، همان طور که ما از قبل می دانستیم، خاطر نشان کرد که در حال حاضر مدیر و مسئول هیئت های باستان شناسی موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنرهای زیبای بوستون است و البته لازم است که درباره ی پیشنهاد مؤسسه ی شرق شناسی با مقامات این دو مؤسسه گفت و گو کند.»

## اشمیت در ۲۷ ژانویه به شیکاگو رفت که هرتسفلد ۸ مه در آن جا بود:

«در مدت گفت و گوهای مان، اشمیت اطلاع داد که در کل رؤسای کنونی وی [در موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا و موزه ی هنرهای زیبای بوستون] با انتخاب او به عنوان مدیر کل هیئت اکتشافی مؤسسه ی شرق شناسی در ایران موافق اند و معلوم شد که لااقل در ۱۸ ماه گذشته اشمیت هیئت مشترک آن دو موزه را در ری سرپرستی کرده است... اشمیت محرمانه گفت که او در این مدت ۱۸ ماه توانسته است کارهای خود را در ری چنان با موفقیت اداره کند که قادر است علی رغم انجام ندادن چند مورد از تعهداتی که نسبت به آن دو موزه داشته است، به طور تمام وقت در اختیار مؤسسه ی شرق شناسی قرار گیرد و معتقد بود که موزه ی هنرهای زیبای بوستون هنوز آماده ی جدایی از او نیست و فعلاً صلاح است که بی خبر بماند، زیرا گروه بوستون مشتاق است تا حد امکان کار کاوش های باستان شناختی در ایران را ادامه دهد.»

سپس برستد بر این نکته مهم تأکید کرد که استخدام اشمیت نخستین قدم در کار ادغام کارهای سه مؤسسه‌ی آمریکایی می‌باید که سال بعد محقق می‌شد، شمرده می‌شود:

«طرح در دست اقدام مانعی بر سر راه نداشت و دکتر اشمیت خاطر نشان می‌کرد که لازم است روابط صمیمانه‌ی میان سه مؤسسه‌ی آمریکایی تأمین و تضمین شود.»

در نامه‌ی برستد جملات زیر نیز به چشم می‌خورد:

«خلاصه‌ای از جزئیات گفت و گوهایی در دست اقدام جهت اطلاع شما در این نامه آمده است تا در پرونده‌های شما هم ثبت شود. مهم‌ترین مورد این است که وزارت امور خارجه‌ی آمریکا باید در اسرع وقت به دولت ایران اطلاع دهد که مؤسسه‌ی شرق شناسی، دکتر اشمیت را جانشین دکتر هرتسفلد به عنوان مدیر عملیات صحرایی هیئت اکتشاف در ایران کرده است. امید است که اعلان این خبر به دولت ایران، روند دستیابی به تفاهمی را که در حال حاضر در دست اقدام است، شتاب بخشد.»<sup>۱</sup>

موری موافقت خود را با استخدام اشمیت اعلام کرد:

«پیشنهاد پست مدیریت عملیات صحرایی به دکتر اشمیت مورد علاقه و موجب امتنان من شد. من متقاعد شده‌ام که استخدام اشمیت به پیش‌رفت کارهای نه فقط مؤسسه‌ی شرق شناسی، بل تمامی مؤسساتی که دکتر اشمیت با آن‌ها همکاری می‌کند، خواهد انجامید و تردیدی ندارم که استخدام وی مورد پذیرش کامل دولت ایران خواهد بود.»<sup>۲</sup>

وزارت امور خارجه‌ی آمریکا در پیامی که به هورنی بروک فرستاد تا او را از انتصاب اشمیت آگاه کند، توصیه کرده بود که وی ایرانیان را بلافاصله از این خبر آگاه نکند:

«مؤسسه می‌خواهد که قبل از استعمال مقامات ایرانی، درباره‌ی استخدام اشمیت چیزی گفته نشود.»<sup>۳</sup>

۱. نامه‌ی پیشین چارلز برستد به موری.

۲. نامه‌ی موری به برستد، به شماره‌ی ۲۹۹/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. در ۵ فوریه‌ی ۱۹۳۵ م.

۳. دستورالعمل کاردل‌هال به هورنی بروک، به شماره‌ی ۳۰۱/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. در ۸ فوریه‌ی ۱۹۳۵ م.

هورنی بروک پاسخ داد که به عقیده‌ی او هر چه زودتر باید ایرانیان را از این خبر آگاه کرد.<sup>۱</sup> در ۱۰ فوریه‌ی ۱۹۳۵ م هورنی بروک ملاقاتی طولانی با حکمت داشت و حکمت درباره‌ی مدیر تازه از او پرسیده بود:

«حکمت اظهار امیدواری کرد که مؤسسه‌ی شرق شناسی در اسرع وقت چند باستان شناس برجسته را نامزد جانشینی هرتسفلد کند. من به او اطلاع دادم که مؤسسه قبلاً انتخاب خود را کرده است، ولی تا زمانی که تمام مسائل فی ما بین به نتیجه‌ی معینی برسد، نام او فاش نخواهد شد. من افزودم که مدیر جدید مردی است بسیار معروف و لایق که هر دولت خاورمیانه به محض شنیدن نام اش، وی را بی چون و چرا خواهد پذیرفت... من در تلگراف مورخه‌ی ۸ فوریه‌ی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا پیشنهاد کردم که معرفی سریع‌تر مدیر جدید بسیار مفید و مؤثر خواهد بود. این پیشنهاد بر اساس این نظریه مطرح شد که انتخاب هر مدیر جدیدی به جای دکتر هرتسفلد، نظر مساعد ایران را جلب کرده و به هموار شدن مشکلات جاری کمک خواهد کرد و از طرف دیگر این کار نشانه‌ی حسن نیت مؤسسه‌ی شرق شناسی است که می‌خواهد کار هیئت اکتشاف پرسپولیس را در اسرع وقت ادامه دهد. تأخیر در شروع دوباره‌ی عملیات مؤسسه یکی از شکایت‌ها و گلایه‌های مهم شخص شاه ایران بود که به طور دائم به زبردستان اش توصیه می‌کرد موانع را از سر راه رسیدن به تفاهم موفق با مؤسسه بردارند»<sup>۲</sup>.

هورنی بروک همچنین از دیگر شکایت شاه گزارش می‌دهد:

«هر چند شاه احساس نفرت خود نسبت به آلمان را در جریان مذاکرات سازش به شکلی آشکار و قدرتمند نشان داد، اما اشمیت گرچه هنوز در آمریکا حضور ندارد، ولی تقاضای تابعیت ایالات متحده آمریکا را کرده است و طبیعتاً به عنوان یک شهروند ایالات متحده‌ی آمریکا کاوش را در پرسپولیس شروع خواهد کرد و نه به عنوان یک شهروند آلمانی».

واکنش گذار به انتصاب اشمیت در نامه‌ی ریوز چایلدز دبیر دوم سفارت آمریکا منعکس شده است:

«مطلع شدم که گذار از استخدام اشمیت راضی نیست، به این دلیل که اشمیت جایگاه هرتسفلد را ندارد و امور را به تر از قبل اداره نخواهد کرد. درست است

۱. تلگراف هورنی بروک، به شماره‌ی ۲۰۲ / Perspolis / ۹۲۷، ۸۹۱، ۹ فوریه‌ی ۱۹۳۵ م.

۲. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۲۳ / Perspolis / ۹۲۷، ۸۹۱، ۳۵۱، ۱۱ فوریه‌ی ۱۹۳۵ م.

که از نظر گدار، اشمیت یک متخصص تر از اول انسان شناسی و یک باستان شناس زنده‌ی پیش از تاریخ است، اما دانش و تبحر و تخصص لازم برای اداره‌ی کار در پرسپولیس را ندارد. به علاوه گدار از تقاضای همزمان صدور چند مجوز اکتشاف برای اشمیت راضی نیست که علاوه بر تقاضای کاوش در ری و کار در پرسپولیس، تقاضای کاوش فصل بعد در لرستان را نیز کرده است. تقاضای اخیر اشمیت مورد موافقت گدار قرار نگرفت، زیرا از نظر وی کار در پرسپولیس و ری برای اشمیت کاملاً کفایت می‌کرد و سپردن انجام عملیات سومی در لرستان به او ضروری نبود. علاوه بر این‌ها برای مخالفت گدار با اشمیت، چنان‌که آقای وزیر مختار هم پیش‌تر اشاره کرده بودند، باید تعصب و حسادت طبیعی یک فرانسوی به یک محقق آلمانی را نیز افزود. هر چند اشمیت حالا یک شهروند ایالات متحده‌ی آمریکا است، اما به عنوان یک آلمانی به ایران آمده است؛ و برای یک یوزپلنگ آسان نیست که خال‌های پوست‌اش را عوض کرده و از نظرها پنهان کند. و تا آن‌جا که من می‌توانم مشاهده کنم، این حقیقتی ملموس است که واکنش‌های اشمیت به مسائل ذاتاً آلمانی است تا آمریکایی. اگر من اجازه داشته باشم که احساس خود را بگویم، خواهم گفت که استخدام اشمیت به نفع کشور ماست، اما مطمئناً به پرستیژ آمریکایی کمکی نخواهد کرد. قابل درک است که توانایی‌های هرتسفلد در رشته‌اش بود که سبب شد یک مؤسسه‌ی آمریکایی وی را استخدام کند و همانند اشمیت مایه‌ی اعتبار علمی آمریکا بود، زیرا هرتسفلد در باستان شناسی ایران همان جایگاه و مقامی را دارد که اینشتین در ریاضیات. در نهایت گمان ندارم که استخدام اشمیت به نفع مؤسسه‌ی شرق شناسی باشد و به طور کلی انتخاب مردی که منش و اصالت آمریکایی ندارد و قبلاً هم تبعه‌ی آمریکا نبوده است، برای همکاری با گدار عاقلانه نبوده است.<sup>۱</sup>

در تلگراف بعدی به وی اطلاع داده می‌شود که مؤسسه‌ی شرق شناسی مفاد قرارداد جدید را نپذیرفته و به هورنی بروک اختیارات تام داده شده است که:

«به مقامات ایرانی اطلاع دهید که اشمیت به عنوان مدیر عملیات صحرائی پروژه جانشین هرتسفلد شده است.»<sup>۲</sup>

اندکی بعد، دولت ایران از انتصاب اشمیت به عنوان مدیر صحرائی

۱. نامه‌ی چایلدن به موری، به شماره‌ی Perspolis/۲۷۹، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۳ می ۱۹۳۵ م.  
 ۲. دستورالعمل کارل هال به هورنی بروک، به شماره‌ی Perspolis/۳۰۶، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۲ فوریه‌ی ۱۹۳۵ م.

پروژه‌های ری و پرسپولیس اظهار رضایت کرد، اما چنان که در پیش قید شد، رضایت از استخدام و انتصاب اشمیت همه گیر نبود:

«فکر می‌کنم که آقای کرفتر و نیز مسیو آندره گدار از انتصاب اریک اشمیت به عنوان مدیر جدید عملیات صحرایی بسیار ناراضی‌اند و باور می‌کنم که امیدهای کرفتر برای جانشینی هرتسفلد به تدریج به یأس تبدیل می‌شود، هر چند که کرفتر با دکتر اشمیت هم دوستی محکمی دارد... مدیر کل عتیقات ایران هم از این نظر که می‌خواهد موقعیت فرهنگی فرانسه در ایران حفظ شود، سخت در تلاش است و توقع دارد که طعم تلخ یک قرارداد تجدیدنظر شده را به مؤسسه‌ی شرق شناسی بچشانند و کاملاً آماده است که با ایجاد اختلاف و درگیری به راحتی قرارداد را لغو کند»<sup>۱</sup>.

سرانجام موضوع اطلاع جانشینی اشمیت به دولت ایران به عنوان سرپرست هیئت‌های ری و پرسپولیس، به مسائلی خاص منجر شد. هورنی بروک خواسته بود که دولت ایران در اسرع وقت در جریان قرار بگیرد که «اشمیت علاوه بر انجام وظیفه در پرسپولیس به عنوان مدیر صحرایی پروژه، به وظایف خود در ری هم ادامه خواهد داد»<sup>۲</sup> و گفته بود که دولت ایران به صورت شفاهی در جریان امر است، و در گزارش خود افزوده بود:

«دولت ایران به صورتی خیلی ساده چند روز پیش زمانی که گدار در یک جلسه اطلاع داد اشمیت مسئولیت کاوش‌های ری و پرسپولیس را پذیرفته و به همین دلیل تقاضای وی برای کاوش در لرستان را رد کرده است، از انتصاب رسمی اشمیت باخبر شد»<sup>۳</sup>.

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۳۵۲ / Perspolis / ۹۲۷. ۸۹۱. ۳۷۹، در ۱۴ مارس ۱۹۳۵ م.

۲. دستورالعمل کاردل‌هال به هورنی بروک، به شماره‌ی ۳۶۵ / Perspolis / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۱۳ می ۱۹۳۵ م.

۳. تلگراف هورنی بروک، به شماره‌ی ۳۶۶ / Perspolis / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۱۵ می ۱۹۳۵ م. هوراس جین، از موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا، طی سفری به ظاهر لذت‌بخش و پر از خاطرات خوش و شیرین به ایران، در اصل به بررسی این موضوع پرداخت که اگر اشمیت پروژه‌ی پرسپولیس را هم به پروژه‌ی ری اضافه کند، چه منافعی عاید دولتین ایران و آمریکا می‌شود. هوراس جین پس از بازگشت از اصفهان و شیراز به هورنی بروک اطلاع داد که با مسیو گدار در اصفهان گفت و گویی طولانی داشته، و گدار به جین گفته است که از نظر وی به‌تر است هر سه هیئت آمریکایی جداگانه کار کنند و هر هیئتی مدیر خودش را داشته باشد. هورنی بروک در گزارش خود می‌افزاید که: «آقای جین همچنین محرمانه به من گفت که اگر موزه‌ی فیلادلفیا بخواهد سال آینده هم به کاوش ادامه بدهد، احتمالاً آقای مایلز، معاون هیئت کاوش ری، جانشین اشمیت در پروژه‌ی ری شود». هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۶۹ / Perspolis / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۶ نوامبر ۱۹۳۵ م.

## قرارداد جدید پرسپولیس، مارس ۱۹۳۵

در ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۴ م، طی تلگرافی برای هورنی بروک دستورالعملی صادر شد که مؤسسه ی شرق شناسی تصمیم دارد قراردادی جدید با دولت ایران امضاء کند:

«لطفاً به آقای نخست وزیر اطلاع دهید که مؤسسه ی شرق شناسی اصراری بر اجرای قانون عتیقات در عملیات پرسپولیس نخواهد داشت، مشروط بر این که دولت ایران کتباً با شروط زیر موافقت و این امتیازها را برای مؤسسه تضمین کند:

۱. تمدید تحقیقات علمی کنونی در پرسپولیس؛

۲. تقسیم یافته ها و اجازه ی خروج آن ها از کشور؛

۳. واردات تسهیلات برای مؤسسه از خارج؛

۴. و صدور مجوز عکس برداری»<sup>۱</sup>.

در تابستان ۱۹۳۴ کار در پرسپولیس معلق مانده بود و دولت ایران جداً اصرار داشت که عملیات تا آن جا که ممکن است فوراً از سر گرفته شود. هورنی بروک در تلگراف مورخه ی ۵ ژانویه ۱۹۳۵ م، گزارش داد که در دیدار با حکمت، دولت ایران از سرگیری مجدد کار در پرسپولیس را خواسته است.<sup>۲</sup> از پی رای زنی ها و مبادله و مکاتبات مفصل برستد و موری، دستورالعمل مفصلی در ۱۷ ژانویه ی ۱۹۳۵ م به هورنی بروک مخابره شد. در این دستورالعمل ابتدا از دولت ایران خواسته شده بود که به هرتسفلد با عنوان مشاور، اجازه ی حضور در پرسپولیس داده شود و نیز تقاضای دولت ایران برای از سرگیری فوری کار در پرسپولیس نیز موکول به عقد قرارداد جدید شده بود. مؤسسه تذکر داده بود که مدیر جدید صحرایی انتخاب شده است و در مقابل، سهم مؤسسه از یافته ها و سی هزار لوح گلی باید بسته بندی شده و به شیکاگو فرستاده شود. اجرای تمام این ها مدت زیادی وقت می طلبید و تا انجام کامل شروط بالا

۱. دستورالعمل فیلیپس به هورنی بروک، به شماره ی ۱۲۸/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. ۹۲۷ در ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۴ م.

۲. هورنی بروک، تلگراف شماره ی ۲۸۱/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. ۹۲۷ در ۸ ژانویه ی ۱۹۳۵ م.

کار از سر گرفته نمی‌شد! مؤسسه اصرار به تنظیم و امضای قرارداد جدیدی با امضاء دولت ایران داشت :

«در صورت احراز شرایط، مؤسسه آمادگی شروع مجدد کار در پرسپولیس را در اسرع وقت دارد. در این باره دولت ایران باید یک قرارداد جدید و تجدید نظر شده و نهایی را امضاء کند، به طوری که در آینده مشمول تغییر تازه‌ای نشود و تمام شروط لازم برای اجرای عملیات پرسپولیس را مطابق آن چه نخست وزیر در نامه ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ م به دکتر برستد پذیرفته بود، تأیید کند. در این قرارداد کاملاً باید قید شود که هیچ تغییر آتی در آن، مانند قراردادهای پیشین، عملی نخواهد بود. کرفتر پیش نویس این قرارداد جدید را که باید برای تأیید و امضاء به دولت ایران داده شود، در اسرع وقت از طریق پست دریافت خواهد کرد.»<sup>۱</sup>

مفاد دستورالعمل بالا در ۲۰ ژانویه ی ۱۹۳۵ م به حکمت داده شد و هورنی بروک خواستار امضاء یک قرارداد مکتوب جدید شد، اما حکمت راضی نبود:

«خاطر نشان کردم که مؤسسه ی شرق شناسی پول گزاف و کمرشکنی در پرسپولیس هزینه کرده است و مبالغ کلان دیگری نیز باید در آینده خرج کند و از آن جا که دولت شاهنشاهی ایران لحظه به لحظه شرایط جدیدی را بر آن‌ها تحمیل می‌کند، کاملاً ضرورت دارد که پیش از صرف هزینه‌های جدید، قرارداد مکتوب جدیدی تهیه، و حقوق و امتیازات مؤسسه در آن قید و تضمین شود که اجازه‌ی آن هم در دست برستد است. همچنین حکمت را نصیحت کردم که پیش نویس قرارداد جدید از طریق پست در راه است و به محض رسیدن به کرفتر، تقدیم خواهد شد. حکمت ایده‌ی قرارداد مکتوب را با چنان شکل و ساختاری نپذیرفت و گفت که مبادله‌ی یادداشت و نامه و یک تضمین کتبی که به هرتسفلد اجازه‌ی بازدید گاه‌به‌گاه از پرسپولیس را بدهد، فی نفسه در حد یک قرارداد اعتبار دارد، با این حال حکمت در این باره که دولت ایران چنان قراردادی را امضاء نخواهد کرد، مطلبی بیان نکرد و خواهان ترتیبی بود که در وقت صرفه جویی شود.»<sup>۲</sup>

هورنی بروک در همان یادداشت با اطمینان از دشمنی فرانسویان با تلاش‌های باستان‌شناختی آمریکا در ایران سخن گفت، و این که رقابت فرانسوی - آلمانی پشتوانه‌ی مشکلات و موانع موجود بر سر راه

۱. دستورالعمل کاردل هال به هورنی بروک، به شماره ی ۲۸۹/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۷ ژانویه‌ی ۱۹۳۵ م.

۲. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۳۱۷/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۳۳۱، در ۲۱ ژانویه‌ی ۱۹۳۵ م.

مؤسسه‌ی شرق‌شناسی است :

« باید به صراحت بگویم که از نظر شخص من حسادت گدار به دکتر هرتسفلد و تمایل و تلاش وی برای تحکیم و ارتقاء موقعیت فرهنگی فرانسه در ایران، یکی از موانع اصلی بر سر راه گفت و گوها و تفاهم‌های کنونی بوده است و به عبارت دیگر، مؤسسه‌ی شرق‌شناسی قربانی معصوم و بی‌گناه رقابت و خصومت میان جاه‌طلبی‌های فرهنگی آلمان و فرانسه در ایران شده، و صرفاً به دلیل علاقه به دانش و علم و با پشتوانه‌ی مالی و پول خودش، توانسته است مطالباتی را محقق کند که در نامه آمده‌اند.»

هورنی بروک قبلاً در نامه‌ای به موری به دشمنی فرانسه اشاره کرده بود، و این که فروغی در کمک به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی نقشی مهم دارد :

« متقاعد شده‌ام که گدار نمی‌خواهد مؤسسه‌ی شرق‌شناسی قرارداد جدید را امضاء کند. مطالبات تضمین شده‌ی مؤسسه هم از نظر من با هدایت و مدیریت نخست‌وزیر ایران، و نه با همکاری فعال وزارت معارف، تحصیل شده است. هر قدمی برای تحکیم مواضع، از سوی گدار با مخالفت روبه‌رو می‌شود. شخصاً برای او اعتبار یک دیپلمات را قائل هستم و نیک می‌دانم که او به خوبی از روان‌شناسی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی آگاه است!

تقسیم یافته‌ها با دستورالعمل مستقیم نخست‌وزیر انجام شد و تحویل اشیاء از طریق گدار به مؤسسه، با بی‌میلی و اکراه شدید و آشکار او همراه بود.<sup>۱</sup>

هورنی بروک در نامه‌ی ۲۲ ژانویه‌ی ۱۹۳۵ م به موری این‌گونه رجزخوانی کرد:

« توپ پرسپولیس که تیم ما شوت کرده، به محوطه‌ی ده قدمی ایران رسیده است. وقتی که پیش‌نویس قرارداد از راه برسد، دیدن قیافه‌ی حکمت‌جالب خواهد بود، زیرا او از کلمات چاپ شده نفرت دارد! من هر چه در توان دارم به کار می‌برم تا قرارداد مکتوب که قرار است آقای کرفتر تقدیم کند به امضاء برسد.»<sup>۲</sup>

۱. نامه‌ی هورنی بروک به موری، به شماره‌ی ۳۰۸ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۱ ژانویه‌ی ۱۹۳۵ م. هورنی بروک در همان نامه به تلاش گدار برای دامن زدن به شایعه‌ی مرز ایران و عراق هرتسفلد اشاره می‌کند: « علی‌رغم مخالفت‌های حساب‌شده‌ی گدار علیه قرارداد، تا وقتی که هرتسفلد در مرز ایران و عراق آن بی‌احتیاطی و اشتباه بزرگ را مرتکب شد، روند قرارداد ما رو به پیش‌رفت بود. همین بهانه و آن ماجرا فرصتی به گدار داد تا رشته‌های تفاهم ایران و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی را پنبه کند! اگر گدار در این کارشکنی موفق و سربلند بیرون آید، من شخصاً تعجب نخواهم کرد. گدار پس از این که مطمئن شد شایعه‌ی مرز ایران و عراق هرتسفلد به گوش شاه رسیده است، وزیر مختار آلمان در تهران را هم متهم کرد که مشارالیه دوست صمیمی هرتسفلد است. این شایعه‌سازهای گدار، اسباب زحمت وزیر مختار آلمان شد.»

۲. نامه‌ی هورنی بروک به موری، به شماره‌ی ۳۲۴ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۲ ژانویه‌ی ۱۹۳۵ م.

همچنین، هورنی بروک افزود که برای یک بار او با پیشنهاد حکمت موافق بود که قرارداد مکتوب ضروری نیست و یادداشت‌هایی که فروغی می‌دهد همان اعتبار قرارداد را دارد، اما بعد تصمیم گرفت که به یک قرارداد رسمی اصرار نکند و به جای آن خواستار مکاتبه شود. دلیل هورنی بروک برای این تصمیم، وحشت از گدار بود:

«از آن جا که من از خصومت و دشمنی گدار با قرارداد پیشنهادی اطمینان دارم و می‌دانم که او سخت می‌کوشد وزیر معارف را تحت تأثیر قرار دهد و دیدگاه‌های خود را محقق سازد، از تقدیم پیش‌نویس معاهده به وزارت معارف، اندکی هراسی دارم و می‌ترسم که گدار با سفسطه و نیرنگ و چرب‌زبانی، سنگ‌های بزرگی بر سر راه قرارداد بغلطاند. به همین دلیل، در این تلگراف پیشنهاد عاقلانه‌ای را طرح می‌کنم: هرگونه تفاهمی که از طریق نامه‌های نخست‌وزیر و حکمت حاصل می‌شود، پذیرفته شود و البته مؤسسه هم بر بازنده‌های دکتر هرتسفلد از پرسپولیس به عنوان شرطی ضروری در عقد قرارداد اصرار نکند.»<sup>۱</sup>

پس از مشورتی کوتاه بین موری و برستد، دستورالعملی به هورنی بروک رسید که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی:

«قرارداد را بر اساس شرایطی می‌پذیرد که در تمام مکاتبات وزیر معارف و نخست‌وزیر درج شده است، به ویژه در نامه‌ی بعدی به برستد همه‌ی شرایطی مندرج است که مؤسسه آن‌ها را برای ادامه‌ی کار بلندمدت و تکمیل عملیات پرسپولیس ضروری می‌داند. براساس پیشنهاد شما، جناب عالی مجازید تا مجدداً به دولت ایران در یک نامه‌ی غیررسمی مفادی را که مؤسسه پذیرفته است گوشزد کنید و از طرف مؤسسه آن را بپذیرید.»<sup>۲</sup>

هورنی بروک در اجرای این دستورالعمل توصیه کرد که بی‌درنگ موافقت نامه، همان‌طور که در مکاتبات فی‌مابین منعکس شده است، تنظیم و تأیید شود:

«به صراحت بگویم از این که دولت ایران اجازه یابد همان شرایط مطرح شده در

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۳۲ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۳۵۱، در ۱۱ فوریه‌ی ۱۹۲۵ م.

۲. دستورالعمل کاردل‌مال به هورنی بروک، به شماره‌ی ۳۰۶ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۲ فوریه‌ی

نامه های نخست وزیر و وزیر معارف را مجدداً تکرار و مطالبه کند، اندکی هراسناک بودم. پیوسته این خطر وجود دارد که کلمات بسیار واضح و قابل فهم به وقت انتقال بر روی کاغذ مفهوم و روشنی و صراحت خود را از دست داده و به کلمات پیچیده و در لفافه تبدیل شوند و آن اصطلاحات و شرایطی که قبلاً مورد رضایت و توافق بود، با توجه به عدم ثبات در نظام اداری ایران ناگهان دچار تغییر شود. بنابراین نظر من این است که برای مؤسسه به تر است که شرایط را اساساً بر مبنای اصل نامه های نخست وزیر بپذیرد و مفاد قانونی آن را تجدید نظر و اصلاح کند، بی آن که دولت ایران یا مؤسسه همان ها را تعیین کنند.<sup>۱</sup>

این ایده در جلسه ی بعد با حکمت در میان گذارده شد :

«از او خواستم که اگر اجازه دهد نامه های نخست وزیر و شخص وی، که در جلسه ی هیجدهم فوریه از طرف خود او طرح شده بود، به عنوان قرارداد نهایی و قطعی تجدیدنظر شده تلقی شود. حکمت جواب داد که برای دولت ایران تفاوتی ندارد. حکمت افزود که دولت ایران قرارداد جدید را تضمین می کند و خود وی شخصاً بر تمام قضیه نظارت خواهد کرد.»

سپس حکمت اطلاعات زیر را می دهد :

«سپس نخست وزیر گفت که شخصاً مفاد نهایی قرارداد را به اعلی حضرت همایونی تقدیم کرده است و اعلی حضرت ضمن تأیید آن از این که سرانجام تفاهم نهایی حاصل می شود، هم از عوامل دولت شاهنشاهی و هم از مؤسسه ی شرق شناسی اظهار رضایت کردند.»<sup>۲</sup>

وزارت امور خارجه ی آمریکا بی درنگ در تلگراف ۴ مارس به هورنی بروک دستور داد که نامه های رد و بدل شده را به عنوان صورت نهایی قرارداد تجدیدنظر شده فی مابین مؤسسه ی شرق شناسی و دولت ایران بپذیرد. پیشنهاد شد که صرفاً پذیرش نامه ها به عنوان صورت نهایی قرارداد برای اهداف فوق الذکر باید با صدور یک یادداشت مخصوص یا بیانیه، به صورت رسمی تأیید شود.<sup>۳</sup> مطابق دستورالعمل، هورنی بروک در ۷ مارس ۱۹۳۵ م یادداشتی به حکمت ارسال کرد و مفاد قرارداد جدید تنظیم شده

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۳۸/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۳۶۰ در ۲۰ فوریه ی ۱۹۳۵ م.

۲. هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۲۴۶/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۷۱ در ۴ مارس ۱۹۳۵ م.

۳. دستورالعمل کاردل هال به هورنی بروک، به شماره ی ۲۲۹/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱ در ۴ مارس ۱۹۳۵ م.

از طرف مؤسسه‌ی شرق‌شناسی را اطلاع داد. بخش اول یادداشت هورنی بروک تأیید می‌کند که یادداشت‌ها و مکاتبات رد و بدل شده‌ی مختلف، مفاد قرارداد جدید را تشکیل می‌دهند:

«وزیر مختار آمریکا افتخار داد به عالی‌جناب میرزا علی اصغرخان حکمت، وزیر معارف دولت شاهنشاهی، اطلاع دهد که از بی‌دستورالعمل تلگرافی مخابره شده از سوی وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا، واشینگتن، اجازه یافته است از طرف مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو بپذیرد که نامه‌های مختلفی که میان طرفین دولت شاهنشاهی ایران، وزیر مختار آمریکا و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی مبادله شده، به عنوان صورت‌نهایی قرارداد تجدیدنظر شده‌ی شناخته شود که دولت شاهنشاهی ایران در مقابل مؤسسه‌ی شرق‌شناسی امضاء و تضمین کرده است.»

بخش بعدی یادداشت، نامه‌های مختلفی را فهرست می‌کند که ساختار قرارداد جدید را تشکیل می‌دهد و شامل جملات زیر است:

«به علاوه، وزیرمختار آمریکا افتخار دارد آن نامه‌هایی را تأیید کند که به عنوان اجزاء تشکیل دهنده‌ی قرارداد نهایی تلقی می‌شوند؛ که میان دولت شاهنشاهی ایران و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو امضاء می‌شود و به شرح زیر است:

[فهرستی از مکاتبات انجام شده]

از بی‌تفاهم حاصله، مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو ضروری می‌داند که شرایط قرارداد نهایی، همان‌گونه که در نامه‌های فوق‌الذکر و نیز در نامه‌ی ۱۸ فوریه‌ی ۱۹۳۵ م عالیجناب وزیر معارف پیشنهاد شده است، در حال حاضر به صورت غیررسمی تلقی شود.

وزیر مختار آمریکا افتخار دارد بیافزاید که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو شرایطی را که در نامه‌ی مورخه‌ی ۲ مارس و به شماره‌ی ۶۰۱۶۵ / ۲۱۱۰ عالی‌جناب وزیر معارف درج شده بود، امضاء کرده و پذیرفته است، بدین معنا که کارها تا هنگام رسیدن مدیر جدید عملیات صحرایی هیئت مؤسسه‌ی شرق‌شناسی و نیز بسته‌بندی و بارگیری الواح گلی و سهم مؤسسه از یافته‌های پرسپولیس، همان‌طور که میان دولت ایران و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی توافق شده بود، به تعویق افتد.<sup>۱</sup>

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۷۴ و ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲۴۷ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱ در ۷ مارس ۱۹۳۵ م. فهرست نامه‌ها به شرح زیر است:

۱۰. نامه‌ی ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ م (۵ مهر ۱۳۱۲ ه.ش) عالی‌جناب نخست‌وزیر آقای فروغی خطاب ←

نامه‌ی مورخه‌ی ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ فروغی به برستد در فصل ششم همین کتاب قبلاً منعکس شده است. متن دیگر نامه‌هایی که در یادداشت هورنی بروک به عنوان اجزاء شاکله‌ی قرارداد ذکر شده بود نیز در یک ضمیمه و پیوست دیگر ارایه شده‌اند. در نامه‌ی شماره‌ی ۶۲۶۸۹/ ۲۲۵۵ مورخه‌ی ۱۴ مارس ۱۹۳۵ حکمت به هورنی بروک به تأیید و پذیرش تلویحی مفاد قرارداد از طرف دولت ایران اشاره می‌شود:

«افتخار دارم اطلاع دهم که یادداشت مورخه‌ی ۷ مارس ۱۹۳۵ م جناب عالی را دریافت کردم و یک بار دیگر از شما تشکر می‌کنم برای این که از طرف مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو طرح پیشنهادی دولت ایران را پذیرفتند که به مؤسسه تقدیم کرده بود، و من در این باور با شما سهیم هستم که نامه‌هایی که در یادداشت جناب عالی فهرست شد، برای حصول دو طرف به توافق کفایت می‌کند.»<sup>۱</sup>

نظر به تخلفات بسیار و پیمان شکنی‌های بزرگی که مؤسسه‌ی شرق شناسی در توافق نامه‌ی خود با دولت ایران مرتکب شد، که اسناد آن در فصل نهم همین کتاب خواهد آمد، مفاد قرارداد مورد توافق بسیار حائز اهمیت است. اندکی پس از دریافت نامه، هورنی بروک در حالی که آشکارا از کل امور ناراحت بود، اظهار امیدواری کرد که با امضاء قرارداد جدید مؤسسه‌ی شرق شناسی، سفارت آمریکا در تهران از قضیه‌ی پرسپولیس خلاص شود!

«تصور می‌کنم که امضاء قرارداد تجدیدنظر شده که در یادداشت ضمیمه‌ی نامه‌ی مورخه‌ی ۷ مارس ۱۹۳۵ این جانب منعکس شده است، به فعالیت‌های این سفارت در رابطه با ماجرای پرسپولیس پایان دهد.»<sup>۲</sup>

→ به آقای پروفسور جیمز هنری برستد ریاست مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو: ۲. نامه‌ی شماره‌ی ۱۱۷۰/ ۳۸۹۱۵ مورخه‌ی ۱۷ نوامبر ۱۹۳۴ م عالی جناب وزیر معارف به وزیر مختار آمریکا: ۳. نامه‌ی شماره‌ی ۴۸۹۶۵/ ۱۵۳۹۱ مورخه‌ی ۹ ژانویه‌ی ۱۹۳۵ م عالی جناب وزیر معارف به وزیر مختار آمریکا: ۴. نامه‌ی شماره‌ی ۵۵۶۸۱/ ۱۹۲۰ مورخه‌ی ۱۱ فوریه‌ی ۱۹۳۵ م عالی جناب وزیر معارف به وزیر مختار آمریکا: ۵. نامه‌ی شماره‌ی ۱۹۶۴/ ۵۷۴۳۵ مورخه‌ی ۱۸ فوریه‌ی ۱۹۳۵ م عالی جناب وزیر معارف به وزیر مختار آمریکا.

۱. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۳۷۹ و ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲۵۲/ Perspolis ۹۲۷/ ۸۹۱، ۱۴ مارس ۱۹۳۵ م.  
۲. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۵۲/ Perspolis ۹۲۷/ ۸۹۱، ۳۷۹، ۱۴ مارس ۱۹۳۵ م.

هورنی بروک در نامه‌ای به موری نوشت:

«به نظرمی رسد که دیگر سفارت آمریکا در تهران از ماجرای پرسپولیس و قرارداد مؤسسه‌ی شرق شناسی خلاص شده است و می‌تواند استراحت کند! مطمئنم که برای من و نیز وزارت امور خارجه فرصت بزرگی برای آسایش خواهد بود و امیدوارم که مسائل آتی و بعدی میان مقامات مؤسسه و دولت ایران بدون نیاز به دخالت دستگاه وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا حل و فصل شود و احساس می‌کنم که شما نیز با من در این باره هم عقیده‌اید»<sup>۱</sup>.

هورنی بروک در همان نامه می‌نویسد:

«به نظر می‌رسد که مقامات عالی رتبه‌ی ایرانی همگی از تفاهم حاصل شده راضی و خشنودند».

و در نامه‌ی بعدی می‌افزاید:

«پس از تنظیم نهایی قرارداد، با نخست‌وزیر و حکمت دیدار کردم. هر دو نفر از این که سرانجام این مطلب با خوبی و خوشی به پایان رسیده است، بسیار راضی به نظر می‌رسیدند. نخست‌وزیر علی‌الخصوص از نتیجه راضی بود و تشکر خود را از سفارت آمریکا برای حصول این تفاهم دوستانه ابراز کرد»<sup>۲</sup>.

وزارت امور خارجه آمریکا بسیار راضی و خشنود بود. موری به هورنی بروک اطلاع داد که:

«نمی‌توانم شادی و رضایت خود را از این که به پیش‌برد این مذاکرات دشوار این همه مساعدت کردید، پنهان کنم»<sup>۳</sup>.

جیمز هنری برستد بیش از همه از هورنی بروک راضی بود. به لطف و یاری وزارت امور خارجه و کار بی‌نظیر هورنی بروک، برستد نوشت که ایالات متحده‌ی آمریکا در مسیر هموار خود به سوی ساخت «بزرگ‌ترین موزه‌ی ایرانی در جهان» پیش می‌رود.<sup>۴</sup>

۱. نامه‌ی هورنی بروک به موری، به شماره‌ی Perspolis/۳۵۶، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۵ مارس ۱۹۲۵ م.

۲. نامه‌ی هورنی بروک به موری، به شماره‌ی Perspolis/۳۶۷، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۹ مارس ۱۹۲۵ م.

۳. نامه‌ی هورنی بروک به موری، به شماره‌ی Perspolis/۳۶۷، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۹ مارس ۱۹۲۵ م.

۴. تلگراف برستد به موری، به شماره‌ی Perspolis/۱۸۴، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۴ اکتبر ۱۹۲۴ م.

## پیوست: مکاتبات مبادله شده

در زیر فهرست شماری از مکاتبات کلیدی و مهم حکمت به هورنی بروک آمده است. در نامه‌ی ۱۷ نوامبر ۱۹۳۴ م حکمت به هورنی بروک (عطف به یادداشت شماره‌ی ۲۷۰ و ضمیمه‌ی ۹۲۷. ۸۹۱ موضوع پرسپولیس ۲۷۱ در مورخه‌ی ۲۶ نوامبر ۱۹۳۴ م هورنی بروک) عبارات زیر درج شده است:

«به دنبال مذاکرات ۱۳ نوامبر میان ما و نامه‌ی عالی جناب ریاست هیئت وزیران پهلوی به پروفیسور برستد، افتخار دارم هشت نکته در یادداشت ۲۹ اکتبر ۱۹۳۴ م شما را پاسخ دهم:

۱. دولت ایران به مؤسسه‌ی شرق شناسی مالکیت مجموعه‌ای از مجسمه‌ها را پیشنهاد می‌کند که در حد امکان برای هنر پرسپولیس نمونه‌های مناسبی شناخته‌ی شوند. این مجسمه‌ها از میان مجموعه یافته‌های مؤسسه‌ی شرق شناسی در تخت جمشید انتخاب شده‌اند که دیگر قابلیت مرمت و نصب مجدد در مکان اصلی خود را ندارند.

۲. دولت ایران باید به اطلاع مؤسسه‌ی شرق شناسی برساند که متأسفانه اهدای یکی از دو لوح نقره‌ای که اخیراً کشف شده‌اند، امکان ندارد.

افریز ساخته شده از آجرهای لعاب‌دار مربوط به تالار آپادانا در حد امکان مجدداً نصب می‌شود و یک بخشی از آن به مؤسسه‌ی شرق شناسی اهدا خواهد شد. اشیاء کوچک شامل اشیاء طلایی و غیره، به استثنای قطعات نفیس منحصر به فرد، به صورت مساوی بین دولت ایران و مؤسسه‌ی شرق شناسی تقسیم می‌شود. به علاوه ۵۰۰ لوح گلی نیز به مؤسسه‌ی شرق شناسی داده خواهد شد، مشروط به این که کاملاً کشف رمز و قرائت شوند.

یافته‌های آتی هم در همان وضعیت و حال و هوای دوستانه و صمیمانه، با تفاهم تقسیم خواهد شد.

قرارداد دسامبر ۱۹۳۰ م که دایره‌ای به شعاع یک مایل با مرکزیت آپادانا را حوزه‌ی کاری مؤسسه تعریف می‌کند، به اعتبار خود باقی است.

قانون عتیقات ایران در قبال مؤسسه‌ی شرق شناسی قابل اجراء است. مؤسسه‌ی شرق شناسی حق و اجازه‌ی خروج آثار و اشیایی که مالکیت مؤسسه بر آن‌ها محرز شده باشد را دارد.

مؤسسه‌ی شرق شناسی با هدف قرائت و کشف رمز الواح گلی مکشوف از تخت جمشید، حق و اجازه‌ی انتقال تمام آن‌ها به شیکاگو را دارد. این الواح گلی را مؤسسه به خرج خود به تهران بازخواهد گرداند، به استثنای آن ۵۰۰

عددی که مطابق بند ۴ متعلق به مؤسسه است. علاوه، مدیر کاوش هیئت مؤسسه ی شرق شناسی مجاز است که عکس برداری از یافته ها و کشفیات خود را مجاز بشناسد یا نشناسد. مواردی که وزارت معارف درخواست رسمی کند، از این قرار مستثنی است. مدیر کاوش حق ندارد که مانع عکاسی توسط بازدیدکنندگانی شود که قصد عکاسی از بخش هایی از تخت جمشید را دارند که پیش از آغاز کاوش توسط مؤسسه ی شرق شناسی، موجود و در معرض دیده بوده اند.<sup>۱</sup>

مؤسسه ی شرق شناسی موظف است که دو نسخه از گزارش های منتشر شده و نیز مقالات، بولتن ها، مجموعه های عکس و یا طرح هایی را که از یافته ها و اشیاء تهیه شده است، به وزارت معارف ایران ارسال کند.

مدت زمان قرارداد مؤسسه ی شرق شناسی تا زمانی خواهد بود که مدیر پروژه برای تکمیل کارهای اش ضروری بداند.

من باور دارم که در موارد بالا، شما خلاصه ای مفید از مذاکرات ۱۳ نوامبر ما را خواهید یافت و تقاضا دارم<sup>۲</sup> که تضمین و اطمینان صادره از طرف این جانب را بپذیرید».

متن نامه ی مورخه ی ۹ ژانویه ی ۱۹۳۵ م حکمت (هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۳۳۱ و ضمیمه ی ۹۲۷. ۸۹۱. پرسپولیس/ ۳۱۷ مورخه ی ۲۱ ژانویه ی ۱۹۳۵ م) چنین است:

«شما به قدر کافی به من اطلاع دادید که مؤسسه ی شرق شناسی می پذیرد تا مدیر جدیدی را برای ریاست هیئت مؤسسه در پرسپولیس نامزد کند، فقط به این شرط که پروفیسور هرتسفلد به عنوان مشاور به کارش ادامه دهد. دولت ایران در این مورد با کمال میل می پذیرد که آقای پروفیسور هرتسفلد مشاور مؤسسه ی شرق شناسی باقی بماند، اما نه در پرسپولیس».

از نظر هورنی بروک برای مؤسسه ی شرق شناسی جای تأسف بود که دولت شاهنشاهی ایران علی رغم ارزش پروفیسور هرتسفلد و خدمات ارزنده ای که وی به تاریخ ایران کرده است، تصمیم بگیرد که به وی اجازه ی حضور در پرسپولیس را ندهد:

«پیرو مذاکرات دیروز در موضوع شرایط آغاز کار مجدد در پرسپولیس، افتخار

۱. منظور قسمت هایی از سازه های تخت جمشید است که پیش از خاک برداری و کاوش در بالای سطح خاک آوار بودند، مثل ستون های افراشته. [مترجم]

۲. در متن اصلی عبارت I beg you درج شده است: من به شما التماس می کنم... [مترجم]

دارم به اطلاع برسانم که دولت شاهنشاهی ایران به مؤسسه شرق شناسی اجازه‌ی عکسبرداری از محوطه‌های باستانی و آثار باستانی مکشوف توسط آن مؤسسه را از ابتدا تا پایان کار واگذار می‌کند، مشروط بر این که سوء استفاده‌ای از این حق نشود.

مؤسسه‌ی شرق شناسی، وزارت معارف ایران را مجاز می‌داند که برای اشخاص علاقه‌مندی که صرفاً برای سرگرمی عکس برداری می‌کنند مجوز عکاسی از پرسپولیس را بدهد. به علاوه دولت شاهنشاهی ایران اشیا و آثار فهرست شده توسط آقای کرفتر را به استثنای اقلام شماره‌های ۹ و ۱۷ به مؤسسه‌ی شرق شناسی واگذار می‌کند.

هر دو طرف موافق اند که کار در پرسپولیس از صورت نیمه تعطیل خارج شود و بنابراین از شما می‌خواهم<sup>۱</sup> که مؤسسه‌ی شرق شناسی تاریخ آغاز کار مجدد را اعلام کند.»

متن نامه‌ی حکمت به هورنی بروک در مورخه‌ی ۱۱ فوریه‌ی ۱۹۳۵ چنین است (برگرفته از یادداشت شماره‌ی ۲۵۱ و ضمیمه‌ی ۸۹۱.۹۲۷ پرسپولیس / ۳۳۳ هورنی بروک در ۱۱ فوریه‌ی ۱۹۳۵م):

«پیرو مذاکرات مان در ۱۰ فوریه و یادداشت مورخه‌ی ۲۰ ژانویه‌ی شما درباره‌ی شرایطی که طبق آن مؤسسه‌ی شرق شناسی شاید به کارش در پرسپولیس ادامه دهد، من افتخار دارم ملاحظات زیر را خدمت شما عرض کنم: درباره‌ی فعالیت دکتر هرتسفلد در رابطه با هیئت کاوش و بازدید گاه به گاه او از پرسپولیس، ضمن قدردانی کامل از تلاش‌های موفق این دانشمند گران قدر در خدمت به تاریخ ایران باستان و نیز تذکر به این که هیچ محدودیتی برای ایشان اگر بخواهد به مطالعات خود در این موضوع ادامه دهد وجود ندارد، دولت شاهنشاهی ایران در رابطه با پیشنهاد و توافق حاصل شده، و با توجه به این که شخص دیگری جانشین هرتسفلد خواهد شد، بر این باور است که حضور هرتسفلد در محوطه‌ی پرسپولیس به صلاح و مصحلت هیئت کاوش مؤسسه نیست و مانع از استمرار موفقیت‌های هیئت کاوش مؤسسه می‌شود. بنابراین تا زمان حیات قرارداد، مؤسسه نمی‌تواند تحت هیچ عذر و بهانه‌ای اجازه‌ی ورود هرتسفلد را به محوطه‌ی پرسپولیس صادر کند، مگر این که این اجازه از سوی وزارت معارف ایران صادر شده باشد.

با توجه به متن و نکات قرارداد، و نیز تحت مفاد و شرایطی که در نامه‌ی عالی جناب نخست وزیر در ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴م و نیز در نامه‌ی شخص

۱. در متن اصلی عبارت beg you درج شده است: من به شما التماس می‌کنم... [مترجم]

این جانب در ۱۷ نوامبر ۱۹۲۴ م و ۹ ژانویه ی ۱۹۲۵ م مطرح و پیشنهاد شده اند، این جانب اطمینان می دهم که اقدامات و فعالیت های مؤسسه و شروع مجدد و فی الفور آن ها با هیچ مانعی روبه رو نخواهد بود. اطمینان داریم که مؤسسه کار خود را در پرسپولیس هر چه سریع تر از سر خواهد گرفت.»

متن نامه ی ۱۸ فوریه ی ۱۹۲۵ م حکمت - بر گرفته از هورنی بروک، یادداشت شماره ی ۳۶۰ و ضمیمه ی ۸۹۱.۹۲۷ پرسپولیس / ۳۳۸ در ۲۰ فوریه ی ۱۹۲۵ م - چنین است:

«با کمال احترام باید وصول نامه ی ۱۲ فوریه ی جناب عالی را اعلام کنم که در آن از سر لطف اطلاع دادید که مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو شرایط پیشنهاد شده از طرف دولت شاهنشاهی ایران را برای کاوش های باستان شناختی در پرسپولیس پذیرفته، و دکتر اریک اشمیت را نامزد مدیریت صحرائی پروژه ی پرسپولیس کرده است. با تشکر از مراتب بالا امیدوارم که به زودی کار در پرسپولیس از سرگرفته شود.

با توجه به شرایط مطرح شده و این که باید از بروز هرگونه سوء تفاهم جدید اجتناب شود، با کمال احترام اعلام می کنم که هیچ موجبی برای تجدید قرارداد وجود ندارد، اما از آن جا که مؤسسه شاید بخواهد شرایط ادامه ی کار خود را بداند، برای مزید اطلاع اعلام می کنم که دولت شاهنشاهی ایران پایه و اساس و چهارچوب آغاز کار مجدد مؤسسه را نامه ی عالی جناب نخست وزیر ایران در مورخه ی ۲۷ سپتامبر ۱۹۲۴ م و نامه ی شخص این جانب در ۱۷ نوامبر ۱۹۲۴ م و ۹ ژانویه ی ۱۱ فوریه ی ۱۹۲۵ م قرار می دهد. بنابراین، گذشته از قراردادی که قبلاً امضاء شده، برای تسهیل امور و احتساب از هر گونه سوء تفاهم، عملیات مؤسسه با شرایط مطرح شده در چهار نامه ی فوق الذکر مورد تأیید طرفین قرار دارد.

در مورد دکتر ارنست هرتسفلد با رضایت اعلام می کنم که دولت شاهنشاهی ایران از خدمات و تحقیقات عملیات چنان پژوهش گر گران قدری به تاریخ ایران باستان کاملاً راضی است و در صورت لزوم، تسهیلاتی برای ادامه ی تحقیقات وی در موضوعات مورد علاقه ی وی فراهم خواهد شد. به علاوه اگر گاه به گاه بازدید ایشان از پرسپولیس ضروری باشد، چنان که در نامه ی ۱۱ فوریه متذکر شده بودم، به شرط کسب اجازه ی مخصوص از وزارت معارف ایران، بلامانع است و بدین ترتیب در حال حاضر محدودیتی برای مطالعات ایشان در ایران وجود ندارد.»



## هوایمای اشمیت و تیرگی روابط ایران و آمریکا

زمانی که اشمیت در ۱۹۲۵م مدیر هیئت اکتشافات پرسپولیس شد، مقام مدیریت هیئت مشترک موزه ی بوستون و دانشگاه پنسیلوانیا در اکتشافات شهر ری را نیز محفوظ داشت. فاصله ی این دو محوطه ی باستانی حدود ۷۰۰ مایل است. بی تردید بدون داشتن یک هوایما، مدیریت هیئت های کاوش این دو محوطه غیرممکن بود. افزون بر این، اشمیت با هوایما به بررسی و شناسایی هوایی و جست و جوی محوطه های باستانی جدید هم اقدام می کرد. هوایمایی که اشمیت می خواست به ایران بیاورد متعلق به همسرش، از خاندانی مشهور و سرشناس در فیلادلفیا، بود.

البته در عصر رضاخان آوردن هوایما به ایران و کسب مجوز پرواز کار ساده ای نبود. ماجراهایی که آوردن هوایما به ایران پدید آورد، بر کاوش های هیئت های اشمیت در ایران عصر رضاخانی تأثیر گذارد. بی لیاقتی و سوء تدبیر یک دیکتاتور نظامی حاکم بر ایران از این حقیقت آشکار می شود که صدور یک مجوز ساده ی پرواز برای یک هوایما باید به دستور شخص اعلی حضرت همایونی انجام می شد! به علاوه، فراهم آوردن تسهیلات و امکاناتی که از طریق آن پرواز هوایما مقدور باشد، مستقیماً به احساسات متغیر و دمدمی مزاج رضاخان و دیدگاه های ایالات

متحده ی آمریکا، و به ویژه طرز نگرش و دیدگاه رسانه های گروهی آن کشور نسبت به شخص اعلی حضرت همایونی بستگی تام داشت!!

## هواپیما و اجازه ی پرواز

شيفتگی هورنی بروک به حفظ موقعیت خود در سفارت آمریکا به واسطه ی فعالیت های باستان شناختی، البته از چشم ها پوشیده نبود. در ۲۴ آوریل ۱۹۳۵ م سفارت آمریکا در تهران دستورالعملی از طریق تلگراف دریافت کرد که دستور می داد برای ورود هواپیمای اشمیت به ایران و پرواز آن برای کارهای باستان شناسی از دولت ایران مجوز دریافت کند. سفارت در ابتدا یک درخواست غیررسمی داد که در ۱۱ می ۱۹۳۵ م رد شد. وزیر امور خارجه ی وقت ایران، حسین خان قره گوزلو، در رد این تقاضا گفت که وزارت جنگ مرجع اصلی رسیدگی به این مسئله است و باید از آن اجازه گرفته شود که البته مخالفت هم شده بود. مسئله را سفارت آمریکا به اشمیت اطلاع داد. اشمیت به محض رسیدن به تهران از سفارت آمریکا تقاضای مساعدت کرد.<sup>۱</sup> در حالی که اشمیت از این که مسئله را از طریق اقدامات سفارت آمریکا سیاسی کرده است خود را سرزنش می کرد، چایلدنز راه حلی برای مسئله از طریق حکمت و فروغی پیشنهاد کرد. حکمت گفت که شاه شخصاً با صدور مجوز مخالفت کرده است و می کوشد که شاید بتواند عقیده ی شاه را تغییر دهد. اشمیت از فروغی تقاضای ملاقات کرد تا با شرح فواید کار با هواپیما، نظر حکومت ایران را جلب کند. اشمیت پیشنهاد داد که پس از انجام کارهای اکتشافی، هواپیما را به دولت ایران

۱. چایلدنز، یادداشت شماره ی ۲۴۳، ۹۲۷، ۸۹۱، ۴۴۵، مورخه ی ۱۱ می ۱۹۳۵ م. چایلدنز کاربرد سفارت آمریکا می نویسد: «نخستین باری که سفارت آگاه شد دکتر اشمیت قصد آوردن هواپیما را به ایران دارد، در مذاکرات ۲۳ آوریل با حکمت، وزیر معارف، و مسیوگدار بود. معلوم شد که او قبلاً نامه ای از دکتر اشمیت دریافت کرده که در آن به وی اطلاع داده بود می خواهد برای تحقیقات باستان شناختی خود یک هواپیما به ایران بیاورد. حکمت و گدار از این پیشنهاد به سردی استقبال کردند، میاد که مسئله ی تقاضای دکتر اشمیت سبب آن شود که وی بدون اطلاع قبلی به مقامات دولت ایران و یا بدون کسب مجوز اولیه، بر فراز ایران پرواز کند».

اهدا کند.<sup>۱</sup> فروغی به اشمیت اطمینان داد که شاه در جریان مسئله قرار نداشته است و به او:

«قول داد که از تقاضای مجوز وی حمایت کند، و این که عاقلانه نیست در حال حاضر مسئله را با شاه مطرح کرد، مگر وقتی که تمامی راه‌ها برای حصول به نتیجه مسدود شده باشد».

سپس چایلدن به وزیر امور خارجه تلفن کرد:

«من جزئیات مسئله را شفاهاً اطلاع دادم و این که موفقیت‌های دکتر اشمیت با کاربرد هواپیما در ارتباط است و وزیر اطمینان داد که برای یافتن راهکاری برای کسب مجوز پرواز براساس خواهش من تلاش کند و از این بابت خشنود خواهد شد که کمکی بکند».

در همین زمان اشمیت بدون مشورت با حکمت، به سرلشگر نخجوان فرماندهی نیروی هوایی شاهنشاهی ایران تلفن کرد تا بداند آیا ارتش با پروژه‌ی او مخالفتی دارد یا نه؟ نخجوان جواب داد که وزارت جنگ کم‌ترین مخالفتی ندارد، و این گفته‌ی وی با اظهارات حکمت و وزیر امور خارجه متناقض بود.<sup>۲</sup> سپس اشمیت برای حل قضیه اظهار داشت:

«از موضوع شخصاً دست کشیده و کارها را به سفارت آمریکا محول خواهد کرد و من هم به او گفتم که این تصمیم عاقلانه‌ای است».

اشمیت گرچه خوش بین نبود، اما حکمت و فروغی به او قول حمایت از ماجرا را دادند. مسیو گدار به هورنی بروک به واسطه‌ی دوستی دو جانبه اطلاع داد که موضوع به عرض شاه رسیده است و به زودی رضایت او کسب خواهد شد.<sup>۳</sup> نقش فروغی و حکمت در کسب مجوز پیرو یک نامه آشکار شد. اجازه از شاه را «وزارت معارف و نخست‌وزیر» گرفته بودند. اشمیت در دیدار با نخست‌وزیر همراه نماینده‌ای از وزارت معارف مشایعت می‌شد که از طریق آن وزارتخانه، مجوز ملاقات صادر شده بود.<sup>۴</sup>

۱. چایلدن، یادداشت شماره‌ی ۲۴۴/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۴۵۱، در ۱۵ می ۱۹۳۵ م.

۲. چایلدن، یادداشت شماره‌ی ۲۴۷/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۴۶۷، در ۳۰ می ۱۹۳۵ م.

۳. نامه‌ی هورنی بروک به موری، به شماره‌ی ۲۵۲/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۴۵۱، در ۲۷ ژوئن ۱۹۳۵ م.

۴. نامه‌ی هورنی بروک به موری، به شماره‌ی ۲۶۱/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۴۵۱، در ۱۹ اوت ۱۹۳۵ م.

موفقیت سفارت آمریکا در کسب مجوز برای ورود و پرواز هواپیما به ایران، برستد را سخت شادمان کرد! برستد به موری نامه‌ی تشکری نوشت و خاطر نشان کرد که نتایج تلاش‌های سفارت آمریکا در تهران خارج از حد انتظار، موفقیت‌آمیز بوده است:

«اطمینان دارم که صدور مجوز به روابط دوستانه‌ی دولت ایران و مؤسسه‌ی شرق‌شناسی شیکاگو کمک کرده و بعد تازه‌ای به آن خواهد داد».

نامه‌ی برستد با این جملات شاد به پایان می‌رسد:

«شما کنجکاوید بدانید که آیا کاوش‌های اشمیت در صفه‌ی تخت جمشید به کشف هفت کتیبه‌ی سنگی خشیارشا که نوری درخشان بر تاریخ سلطنت وی و نوع رابطه‌اش با پدرش داریوش افکنده، انجامیده است؟ جای خوش حالی است که اشمیت کار خود در پرسپولیس را با چنین اکتشافات ارزشمندی آغاز کرده است»<sup>۱</sup>.

علی‌رغم این موفقیت، هورنی بروک به این نتیجه رسید که ماجرای هواپیما منبع دردسرهای تازه‌ای خواهد شد:

«به گمان من پرواز این هواپیما در ایران منبع دائم دردسر خواهد بود و موفقیت‌هایی که اشمیت از طریق این هواپیما کسب خواهد کرد، دیگر هیئت‌های باستان‌شناسی را به تلافی کردن و مقابله به مثل مجبور خواهد کرد»<sup>۲</sup>.

نگرانی هورنی بروک بی دلیل نبود. به علاوه اندکی پس از این واقعه، تمامی تلاش‌ها و توجه و انرژی دیپلماتیک هورنی بروک به عنوان نماینده‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی معطوف همین موضوع شد. در ماه‌های بعد هورنی بروک با ناراحتی و غمگینی از واقعه‌ی گوه‌رشاد مشهد خبر می‌دهد که در ۱۲ تا ۱۴ ژوئیه‌ی ۱۹۲۵م اتفاق افتاد و مسلسل‌ها، تظاهرات کنندگان و زائران را به رگبار بستند و کشتند<sup>۳</sup>.

۱. نامه‌ی برستد به موری، به شماره‌ی ۲۵۴/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۴۵۱، در ۱ اوت ۱۹۲۵م.

۲. نامه‌ی هورنی بروک به موری، به شماره‌ی ۲۵۳/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۴۵۱، در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۵م. همچنین نگاه کنید به کتاب معروف «پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران» چاپ انتشارات دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۴۰م.

۳. ر. ک کتاب بریتانیای کبیر و رضا شاه، فصل هفتم، از همین نویسنده.

## مقاله‌ی روزنامه‌ی *میرور* و قطع روابط تهران - واشینگتن

حدود دو سال پس از واقعه‌ی قتل امبری، روزنامه‌های آمریکا به تناوب و به طور دوره‌ای مقالاتی منتشر و ادعا می‌کردند که قتل امبری طی یک حادثه‌ی ارتجاعی و به دست مرتجعین مذهبی انجام نشده، بل ریشه در ماجرای نفت ایران داشته است. برخی از روزنامه‌ها حتی رضاخان را متهم به قتل امبری می‌کردند. حدود یک دهه پس از آن ماجرا، مطبوعات آمریکا موضعی دوستانه و جانب‌دارانه نسبت به رژیم رضاخان اتخاذ کردند و هنگامی که هجوم موزه‌های آمریکایی به ایران آغاز شده بود، مقالات مثبت و تأییدکننده‌ی فراوانی درباره‌ی رژیم رضاخان در سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۵ م چاپ می‌شد. اما پس از ۱۹۲۵ و به ویژه پس از واقعه‌ی قتل عام گوهرشاد مشهد، روزنامه‌های آمریکایی موضع دوستانه‌ی خود نسبت به رضاخان را تغییر دادند، به ویژه روزنامه‌ی نیویورکی *میرور* مقاله‌ای چاپ کرد که می‌گفت رضاخان پیش از آن که به قدرت برسد، در اصطبل سفارت بریتانیا مهتری می‌کرده است!

مقاله‌ی دیگری در واشینگتن پست، رضاخان را یک «نیمه کشاورز - نیمه راهزن» نامید! در جواب وزیر امور خارجه‌ی ایران، باقر کاظمی، به شدت به دولت آمریکا اعتراض، و درخواست کرد درب روزنامه‌ی *مزبور* را گل بگیرند!! وقتی دولت آمریکا به باقر کاظمی اطلاع داد که تحت قوانین ایالات متحده‌ی آمریکا روزنامه‌ها آزادند، وزیر امور خارجه‌ی ایران به دولت آمریکا تکلیف کرد که قانون آمریکا به نفع اعلی حضرت رضاشاه پهلوی عوض شود!!! واقعه‌ی قتل امبری وقتی اتفاق افتاده بود که کاظمی در سال ۱۹۲۴ م سمت کاردار سفارت ایران در واشینگتن را داشت. در همان زمان هم او از دولت آمریکا درخواست کرد با روزنامه‌هایی که رضاخان را متهم به قتل می‌کنند برخورد کند. او همین تقاضا را در سال ۱۹۲۶ م هم تکرار کرد! این مطالب گواهی آن است که اقامت کاظمی از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۶ م در واشینگتن، تأثیری بر اندیشه و رفتار سیاسی او نگذاشته بود و هنوز درک

درستی از جامعه و دولت آمریکا نداشت!! کاظمی بعدها سفیر ایران در ترکیه، و بعد در ۱۹۴۰م از این سمت هم عزل شد، زیرا به مقاله‌ی یک مجله‌ی چاپ ترکیه که به اصل و نسب دهاتی رضاخان اشاره کرده بود، واکنش کافی نشان نداده بود!!! با این همه روزنامه میرور در نیویورک اصلاحیه‌ی ای چاپ کرد.

شایعه‌ی ای که به شایعه‌ی جلال موسوم شد، عامل اصلی قطع روابط ایران و آمریکا و تعطیلی سفارت ایران در واشینگتن بود. در آوریل ۱۹۳۶م پلیس آمریکا اتومبیل وزیر مختار ایران در واشینگتن، غفارخان جلال را در هنگام رانندگی در الکتون مریلند (Elektion Maryland) به دلیل سرعت غیرمجاز متوقف و او را بازداشت کرد. دولت ایران این واقعه را شایعه‌سازى بین‌المللی دانسته و هیئت دیپلماتیک ایران را از آمریکا بیرون کشید، سفارت خود را تعطیل کرده و مدتی روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا قطع شد!

اندک زمانی بعد، اشمیت با سفارت آمریکا در تهران درباره‌ی مشکلات برخاسته از قطع رابطه‌ی میان ایران و آمریکا بر سر شایعه‌ی غفارخان جلال بحث و رای‌زنی کرد. گفت و گوهای اشمیت با کاردار سفارت آمریکا، گوردون مریام، حقایقی را درباره‌ی رضاخان فاش می‌کند. واضح بود که اعطای تسهیلات به هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکایی سیاست خاص رضاخان بود تا حمایت دولت آمریکا را به نفع رژیم پهلوی جلب و حفظ کند و متقابلاً، هر نوع ضعف آمریکا در حمایت از رضاخان، نظیر چاپ مقالات خصمانه در مطبوعات آمریکا، بلافاصله بر هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکا در ایران تأثیر نامطلوب می‌گذارد. مریام می‌نویسد که:

«دکتر اشمیت گفت که موفقیت هیئت وی بستگی تام به خشنودی شاه دارد! زیرا که اجازه‌ی پرواز او مستقیماً به دست شاه بود. حالا هم ژنرال افخمی از ستاد ارتش ایران که رابط اشمیت و دولت ایران در مسئله‌ی پرواز هواپیما بود، به وی خبر داده است که به دستور اعلی حضرت همایونی اجازه‌ی پرواز ندارد و هواپیمای او زمین گیر است!! به علاوه، شاه آلبوم زیبایی از عکس‌های هوایی را که اشمیت به پیشتهاد ژنرال افخمی برای تقدیم به شاه با خرج و مخارج زیاد تهیه کرده بود، پس از ۲۴ ساعت پس فرستاده است!!! دکتر

اشمیت افزود که تقاضا دارد زمانی که کار هیئت در پرسپولیس تمام و تکمیل شد، از آن جا بازدید کند... دکتر اشمیت البته کاملاً از شایعه‌ی جلال اطلاع داشت، و این که دولت ایران او را از آمریکا فراخوانده است. اشمیت باور داشت که بسیار برای اش ارزشمند است که از اوضاع و احوال جاری باخبر باشد تا بدین وسیله مرتکب اشتباه جدی نشود! من هم به وی درباره‌ی مقاله‌ی روزنامه‌ی میروور اطلاعاتی دادم و این که آن روزنامه از شاه عذر خواسته است.<sup>۱</sup>

اطلاعاتی که مریام به اشمیت داد، در نحوه‌ی ارتباط اشمیت با دولتمردان ایرانی بسیار مفید واقع شد. حوادثی که از آن پس رخ داد و نقشی که دولت ایران تحت حاکمیت رضاخان در آن حوادث ایفاء کرد، بسیار مهم و حائز اهمیت است. مریام در همان گزارش می نویسد که:

«در ۱۱ آوریل دکتر اشمیت تلفنی به من گفت که اوضاع و احوال پس از آخرین دیدار ما بسیار تغییر کرده است؛ زیرا ژنرال افخمی درباره‌ی مطبوعات آمریکا چیزهایی گفته و اشمیت دقیقاً همان جوابی را داده است که من به او توصیه کرده بودم. مطبوعات آمریکا طبق قوانین مصوب پارلمان کاملاً آزادند، اما اگر آن مطبوعات مطالب نادرست منتشر کنند براساس قانون مصوب پارلمان باید یا اصلاحیه چاپ کنند و یا طبق قانون فعالیت آن محدود می شود، هم چنان که روزنامه‌ی میروور مطالب اش را اصلاح کرد. دکتر اشمیت پرسیده بود که چرا توجه زیادی به آن چه مطبوعات ایران می نویسند نمی شود، و به افخمی اطلاعات درست و زیادی درباره‌ی چه گونگی انعکاس ایران در مطبوعات آمریکا داد.»

و در خاتمه‌ی گزارش، مریام می نویسد:

«ژنرال از اطلاعات و بیانات دکتر اشمیت بسیار متأثر شد و از اوخواست اجازه دهد آن ها را یادداشت کند. مطمئناً بعدها وی آن ها را به عرض شاه رسانیده است که و انعکاس و بازتاب مناسبی داشت، زیرا در دیدار بعد، ژنرال افخمی به اشمیت گفت که در مورد پرواز اشمیت بر فراز پرسپولیس و بازگشت هوایی اش به تهران هیچ مشکلی وجود ندارد و همچنین اشمیت می تواند بدون هیچ مشکلی پروازی اکتشافی بر فراز آذربایجان داشته باشد، و همه چیز روبه راه است.»

ماه بعد مریام نوشت:

«اشمیت بی هیچ مشکلی اجازه‌ی پرواز بین تهران - پرسپولیس را گرفت و هر

۱. مریام. یادداشت شماره‌ی ۲۷۲، ۹۲۷/ ۸۹۱، ۷۶۸، در ۱۵ آوریل ۱۹۳۶ م.

هفته یا ده روز یک پرواز رفت و برگشت دارد. با این حال اشمیت اطلاع داد که هنوز مجوز پرواز اکتشافی نگرفته است. دکتر اشمیت از این که همیشه یک طرف قضیه می‌لنگد ناراحت بود.<sup>۱</sup>

به رغم عدم صدور مجوز پرواز اکتشافی، افخمی به اشمیت اطمینان داد که همه چیز درست خواهد شد و اشمیت هم از هواپیما برای سفر بین تهران - پرسپولیس استفاده می‌کرد. با این وجود، مریام می‌نویسد:

«در مدت پرواز اخیر میان تهران و پرسپولیس، اشمیت به حاشیه‌ی مسیر سفر علاقه نشان می‌داد و منطقه‌ی وسیعی را در مسیر مستقیم پرواز تحت پوشش شناسایی قرار داد».<sup>۲</sup>

اشمیت در می ۱۹۳۶م تقاضای مجوز اکتشاف هوایی و بررسی زمینی لرستان را کرد، با این حال رضاخان هنوز از دست مطبوعات آمریکایی عصبانی بود:

«مسئو گدار، مدیر کل عتیقات ایران، تقاضای اشمیت را به حکمت منعکس کرد و حکمت به گدار گفت بدون این که اشمیت را آزرده خاطر و احساسات او را جریحه دار کند، اطلاع دهد که در اوضاع و احوال کنونی که شاه از مطبوعات آمریکا عصبانی است، چنین تقاضاهایی بی‌مورد است و با این حرف، خود را از اصرارهای سفارت آمریکا خلاص کرد».

یادداشت با این جملات خاتمه می‌پذیرد:

«در همان زمان وضعیت دیپلماتیک مقامات ایرانی به تدریج کاملاً درست و مؤدبانه می‌شد. به نظر من، دکتر ساموئل جردن و دکتر اشمیت، شاه در ایران حقیقتاً منفور بود... تصویری که دولت از او در تهران ارایه می‌کرد تبلیغاتی بود، و نیز شمار قابل توجهی از مردم از این مسئله آگاه نبودند که سفارت آمریکا وظیفه داشت در هر شرایطی مانع تهاجم مطبوعات آمریکا علیه ایران و شاه شود».

## یک حادثه‌ی باستان‌شناختی

در اوائل ژوئن ۱۹۳۶م سانحه‌ای به شکستن یک مجسمه در پرسپولیس

۱. مریام. یادداشت شماره‌ی ۲۷۵، ۹۲۷/ ۸۹۱، ۷۹۶، در ۱۵ می ۱۹۳۶م.

۲. مریام. یادداشت شماره‌ی ۲۷۶، ۹۲۷/ ۸۹۱، ۸۰۵، در ۲۷ می ۱۹۳۶م.

منجر شد. وزارت معارف تصمیم گرفت در این باره تحقیق کند. جزئیات مسئله در نامه ی ۲۰ ژوئن ۱۹۳۶ م حکمت به اشمیت طرح شد:

«همان طور که نماینده ی دولت ایران در هیئت پرسپولیس، آقای بصیری، طی نامه ی شماره ی ۳۶ مورخه ی ۱۳۱۵ / ۳ / ۱۵ (۵ ژوئن) گزارش داده است، در اثر بی احتیاطی آقای کوهلر که راننده ی هیئت است، یک سرستون کاوپیکر به هنگام نقل و انتقال از بیرون به درون تالار، به زمین افتاده و از گردن شکسته است. در ابتدا جای تأسف بسیار است که بر اثر بی دقتی و بی احتیاطی چنین حادثه ی خطرناک و تأسف باری برای یک اثر باستانی اتفاق افتاده است. بی تردید شما و هیئت باستان شناسی تخت جمشید مسئول این خسارت هستید و باید جبران کنید»<sup>۱</sup>.

**حکمت فاش می کند که این گونه حوادث تأسف بار و سرقت و دزدی در تخت جمشید امری عادی بوده است!!! و ادامه می دهد:**

«این اولین بار نیست که در تخت جمشید چنان حوادث اسف انگیزی بر اثر بی دقتی و ناهماهنگی هیئت اتفاق می افتد! چندی پیش دو قطعه سنگ حجاری شده به سرقت رفت و وزارت معارف از طریق کانال دیگری از این واقعه آگاه شد، هر چند که وظیفه ی هیئت بود که به وزارتخانه اطلاع دهد، اگر این حوادث و مسائل همچنان ادامه یابد، وزارت معارف ناچار است که برای حفاظت و حراست از یادمان های تاریخی پرسپولیس چاره ی دیگری بیاندیشد که شاید هم به تجدیدنظر در مجوز صادره به هیئت کاوش بیانجامد. در مرحله ی دوم لازم است در این باره توضیح دهید که چرا شخصاً مسئله ی شکستن سرستون کاوپیکر را به وزارت معارف گزارش نداده اید؟ واضح است که جدا از مسئولیت اخلاقی، بی تردید شما مسئولیت قانونی خود را نیز ادا نکرده اید!»<sup>۲</sup>

۱. مریام. یادداشت شماره ی ۲۷۸ / ۹۲۷ / ۸۹۱، ۸۱۱ در ۲۹ می ۱۹۳۶ م. درباره ی رضاخان از همان یادداشت و نیز از مطبوعات سوئیسی چنین استنباط می شود که: «براساس اطلاعات دکتر اشمیت کاشف به عمل آمد که وضعیت کشور پس از بازگشت ولیعهد ایران بهبود نیافته است، زیرا ولیعهد به پدرش اطلاع داده است که در مطبوعات سوئیس، مقالات ناخوشایندی درباره ی شاه چاپ می شود که در مطبوعات آمریکایی نیز انعکاس دارد؛ اما از آن جا که بین ایران و سوئیس روابط دیپلماتیک برقرار نبود و سوئیس در ایران سفارت یا نماینده ی رسمی نداشت که جوابگوی دولت ایران باشد، آمریکاییان خواه ناخواه به صورت اتوماتیک مورد خشم و غضب واقع می شدند. دکتر اشمیت به صراحت می گفت که موقعیت شاه متزلزل است و اگر سفارت آمریکا، رابطه با ایران را قطع کند، ایران دیر یا زود ناچار از حفظ و رعایت منافع و مصالح آمریکا خواهد بود.

۲. نامه و ضمیمه ی نامه ی مریام به موری، به شماره ی ۴۲۲ / Perspolis ۹۲۷ / ۸۹۱ در ۲۵ ژوئن ۱۹۳۶ م. شکایت و گلایه ی حکمت از اشمیت بی دلیل نبود. اشمیت در نامه ای به ویلسون، مدیر جدید مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو پس از فوت جیمز هنری پرستد در اکتبر ۱۹۳۵ م، ←

مشکل اساسی اعتراض وزارت معارف و گدار به روش مدیریتی اشمیت در قبال سه محوطه‌ی باستانی تحت اقدام وی در ری، پرسپولیس و لرستان بود. مریام در پاسخ، گزارش می‌کند که اشمیت تصمیم گرفت تا:

«کاوش ری در پاییز خاتمه یابد و تنها به پرسپولیس بپردازد. در همان زمان اشمیت تقاضای مجوز کاوش گسترده در پرسپولیس را کرد که آن هنگام در آن جا حضورمستمر داشت؛ همان‌طورکه قبلاً در کاوش‌های شهر ری حضور داشت. اشمیت می‌گوید که وی به تمامی مؤسساتی که از هیئت‌های مختلف با او همکاری می‌کنند، توصیه خواهد کرد که تمامی توجه خود را بر روی پرسپولیس متمرکز کنند و اجازه دهند که کار به طور جدی پیش رفت کند. هر چند که محتمل است به دلیل آن که ادامه‌ی کار باستان‌شناسی در ایران به سبب کارشکنی‌های اداری بسیار دشوار است، پیشنهاد کند که همگی از ایران خارج شوند».

در گزارش بعدی، مریام می‌گوید که از نظر اشمیت:

«نامه‌ی حکمت اساساً وی را موظف می‌کرد در قبال هیئت پرسپولیس و نیز شخص شاه مسئولانه‌تر عمل کند. وقتی که اعلی حضرت همایونی از واقعه‌ی شکسته شدن سرستون گاوپیکر آگاه شد و از حکمت بازخواست کرد، حکمت نامه‌ای را که به اشمیت فرستاده بود به شاه ارائه داد و گفت: بلی قربان، آن سرستون گاوپیکر شکسته است، اما من چنان عکس‌العملی نشان داده‌ام که اگر بار دیگر چنین اتفاقی تکرار شود مامی توانیم برای همیشه از شر آن‌ها خلاص شویم!»<sup>۱</sup>

### هیئت باستان‌شناسی اشمیت در لرستان

در این باره که گدار مخالف صدور مجوز کاوش لرستان برای اشمیت بود،

→ می‌نویسد: «خدمه در نقش رستم مشغول به کارند، در حالی که بررسی توصیف و برداشت جزئیات در صدفه‌ی تخت جمشید ادامه دارد. در نقش رستم به صورت تصادفی و اتفاقی با یک طبقه‌ی فرهنگی از عصر امویان مربوط به حدود ۷۰ ه.ق در مقابل مقبره‌ی داریوش برخورد کردیم. امید است که زیر این طبقه، طبقه‌ی فرهنگی مربوط به عصر هخامنشی را بیابیم. سکه‌های نقره‌ی عرب - ساسانی هم در بالای طبقه‌ی فرهنگی عصر امویان پیدا شد. در دوم ژوئن، من به پرسپولیس برمی‌گردم تا بر پیش‌رفت کارها از نزدیک نظارت کنم. وقتی که از نقش رستم به پرسپولیس باز می‌گشتم دستور دادم که با استخدام کارگر هر چه سریع‌تر خاک برداری اطراف کعبه‌ی زرتشت آغاز شود. پس از گمانه‌ی آزمایشی در نقش رستم، کارگران را به استخر می‌برم تا در مرکز آن جا گمانه‌ای عمیق زده و ترانسه‌ای باز کنند که تقاطع خیابان‌های اصلی در عکس‌هایی به خوبی دیده شود. سپس می‌خواهم گمانه‌ای در اتلال پیش از تاریخ بزنم، حداقل در یکی. در مدت این فصل از کاوش، «مجموعه‌ی تالار تخت» در صدفه‌ی تخت جمشید کاوش شد».

نامه‌ی اشمیت به ویلسون، به شماره‌ی ۴۱۹ / Perspolis ۸۹۱.۹۲۷ در ۲۶ می ۱۹۳۶ م.

۱. نامه‌ی مریام به موری، به شماره‌ی ۴۲۳ / Perspolis ۸۹۱.۹۲۷ در ۱۰ ژوئیه‌ی ۱۹۳۶ م.

پیش از این بحث شد. علی رغم مخالفت گذار، اشمیت مجوز کاوش لرستان به نمایندگی از موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا و موزه‌ی هنرهای زیبای بوستون را دریافت کرد. از آن جا که اشمیت وقت اش را میان سه محوطه‌ی باستانی دور از هم تقسیم کرده بود، که هر کدام چند صد مایل با آن دیگری فاصله داشت، جای تعجب نیست که چرا آن حوادث ناگوار و سرقت‌ها اتفاق می افتاد! اطلاعات درباره‌ی کاوش‌های لرستان بسیار ناچیز است!! هورنی بروک در نوامبر ۱۹۳۵ م نامه‌ای با این مضمون از اشمیت دریافت کرد:

«تعداد اندکی از اشیاء مفرغی لرستان<sup>۱</sup> و نمونه‌های خیلی زیبایی از سفال‌های پیش از تاریخی کشف شده‌اند و به همین دلیل من از کار موفق در لرستان بسیار راضی هستم».<sup>۲</sup>

گزارش دیگری دو سال بعد فاش می‌کند که کاوش در پرسپولیس در نوامبر ۱۹۳۷ م که تمام اعضاء هیئت اشمیت به اروپا و آمریکا بازگشتند، تعطیل شد. اشمیت ماند تا گزارش کار هیئت را تهیه کند. پس از بازگشت اعضاء از تعطیلات و شکل‌گیری دوباره‌ی هیئت، کاوش در پرسپولیس به مدت یک ماه در آوریل ۱۹۳۸ م از سر گرفته شد. در ماه می کل هیئت دو ماه در لرستان و کرمانشاه کار کرد. در مورد هیئت لرستان، کنسول آقای جیمز مور گزارش می‌دهد:

«سفر لرستان بسیار راضی‌کننده بود. در آن جا معبدی از دوره‌ی امپراطوری آشور و صدها شیء باستانی تقدیمی زائران را یافتیم».<sup>۳</sup>

اندکی نگذشت که هیئت لرستان با دولت دچار تنش شد:

«اشمیت و دیگر اعضاء هیئت در ری احساس کردند که دولت سد راه آن‌ها می‌شود. من فکرمی‌کنم که تمام مشکلات ناشی از این حقیقت است که پیش برد کارها در ری - پرسپولیس به علاوه‌ی هواپیما و به علاوه‌ی طراحی و راه‌اندازی هیئت‌های فرعی و در نهایت عملیات لرستان، سوءظن ایرانیان و حسادت و خصومت فرانسویان را برانگیخته است. تمام این عملیات پر هزینه،

۱. هنر مفرغ لرستان که به اقوام کاسیت در هزاره‌ی اول ق. م. منسوب شده است، اشتهار جهانی دارد. مجموعه‌ای نفیس از این اشیاء که در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ م به بازارهای عتیقه‌ی اروپا معرفی شده‌اند، در موزه‌ی اشمولین دانشگاه آکسفورد نگه‌داری می‌شود. [مترجم]

۲. هورنی بروک، یادداشت شماره‌ی ۲۷۰/۹۲۷. ۸۹۱، ۶۱۹، در ۵ نوامبر ۱۹۳۶ م.

۳. جیمز مور، یادداشت شماره‌ی ۴۶۳/Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱، ۱۳۷۸، در ۱۲ اوت ۱۹۳۸ م.

تماشایی، بی نظیر و پیچیده است. به نظر من به تر است با داشتن تعدادی هیئت کوچک و مستقل کارها را سریع تر کنم. میرون اسمیت در اصفهان مشغول است، و هیئت متروپولیتین در این جا و نیشابور کار می کند. اضافه شدن هواپیما به تجهیزات هیئت نیز دلیل مضاعف شدن مشکلات است»<sup>۱</sup>.

## مذاکرات اشمیت با موری

اشمیت وقتی که برای تعطیلات سالانه در ایالات متحده ی آمریکا بود، به واشینگتن رفت تا با موری گفت و گو کند. متن مذاکرات آن دو به تاریخ اول دسامبر ۱۹۳۶ م اطلاعات مفیدی درباره ی دیدگاه های آن ها می دهد. در ابتدا موری مطالب جالبی درباره ی نقش رضاخان می گوید:

«دکتر اشمیت دیروز صبح به دیدنم آمد تا درباره ی تلاش های آتی اش برای ادامه ی کار هیئت در پرسپولیس مشورت کند، زیرا تغییر چشمگیری در خصومت فعلی دولت ایران پدید آمده بود. اشمیت خاطر نشان کرد که منبع این خصومت شخص شاه است که از همه چیز آمریکایی آزرده خاطر است، و این که شاه یک جلد گزارش صحافی شده ی نفیس از کاوش های پرسپولیس و آلبوم مزین و زیبایی از عکس های پرسپولیس را که وی از طریق وزارت معارف و به نام مؤسسه ی شرق شناسی به اعلی حضرت اهداء کرده بود، برگردانده و گفته است که می خواهد آمریکاییان را از طریق اشمیت تنبیه کند... اشمیت همچنین به کشف اخیر یک جفت افریز زیبا و نفیس از پرسپولیس اشاره کرد که یکی از آن ها براساس توافق اخیر باید به مؤسسه واگذار می شد، اما دولت ایران به دلیل مسائل پیش آمده مانع از انتقال آن به آمریکا شده است».

سپس موری اطلاعات صحیح و خوبی درباره ی حوادث ۱۹۳۴ م و نقش فروغی می دهد:

«دکتر اشمیت علاقه مند بود نظر مرا درباره ی روش های فشار بر دولت ایران، نظیر آن چه که پیش تر در سال ۱۹۳۴ م انجام شده بود، زمانی که مؤسسه با حمایت مستقیم وزارت امور خارجه و سفارت ما در تهران عمل کرده و موجب شده بود که دولت ایران با تقسیم یافته های پرسپولیس به سود مؤسسه موافقت کند، بداند. من در جواب خواهش دکتر اشمیت خاطر نشان کردم که وضعیت

۱. نامه ی مریام به موری، به شماره ی ۲۸۶/ ۹۲۷، ۸۹۱، ۶۱۹، در اول اکتبر ۱۹۳۶ م.

امروز با آن زمان بسیار متفاوت است، زیرا اولاً روابط آمریکا و ایران مساعد نیست و ارتباطات تا حدی قطع شده است و در مرحله ی بعد، کانال های مهم ارتباطی ما با شاه، از جمله نخست وزیر آقای فروغی، کاملاً از بین رفته است و فکر نمی کنم که هیچ ایرانی تحت شرایط حاد فعلی حاضر شود تا به سود مؤسسه ی شرق شناسی در عملیات پرسپولیس به شاه نزدیک شود.

سپس موری، اشمیت را نصیحت می کند:

«بنابراین پیشنهاد کردم که در بازگشت به ایران، اشمیت ابتدا گام های سریع و مؤثری در تقسیم رضایت بخش یافته های کشفیات اخیر در پرسپولیس بردارد و سهم مؤسسه را به سرعت و با سلامتی از ایران خارج کند و آن گاه با صراحت با مقامات ذیربط ایرانی وارد گفت و گو شود، زیرا که در شرایط فعلی ادامه ی کار پروژه ی پرسپولیس ممکن نیست و متذکر شود که با سیاست های انسدادی کنونی دولتمردان ایران و عدم همکاری آن ها که منافع دو جانبه را تأمین کند، ناچار هیئت اکتشافی به سرعت از ایران خارج خواهد شد و به هند، عراق یا سوریه خواهد رفت.»

موری و اشمیت همچنین درباره ی توان رقابت با فرانسه نگران بودند:

«از دکتر اشمیت پرسیدم که اگر مؤسسه ی شرق شناسی از ایران خارج شود، آیا هیئت باستان شناسی دیگری حاضر خواهد شد که چنان بودجه ی گزافی را در چنین پروژه ای خرج کند؟ اشمیت جواب داد که از نظر وی فرانسه بدون تردید به سرعت قرارداد را به چنگ خواهد آورد، زیرا پروفیسور آندره گدار بر ایران سیطره دارد! حالا دکتر اشمیت نظری کاملاً منفی نسبت به آقای گدار داشت، کسی که او قبلاً وی را دوست و حامی خود می پنداشت.»

موری سپس به منفی بافی های اشمیت اشاره می کند:

«به نظر می رسد که دکتر اشمیت از وضعیت کنونی کاملاً ناامید و دلسرد شده است و تعجبی ندارد اگر در بازگشت به ایران و دریافت سهم مؤسسه از یافته های کشفیات اخیر باستان شناختی، تصمیم بگیرد که به کلی به فعالیت های اش در ایران خاتمه دهد.»

سپس موری که در ۱۹۲۴م کاردار سفارت آمریکا در تهران بود، از ایرانیان به عنوان «ملتی نیمه وحشی» یاد می کند. کاربرد عبارت «این نیمه وحشی ها» عمق انزجار و نفرت موری را از ایرانیان نشان می دهد که چرا

تمامی نقایس هنری و گنجینه های باستانی خود را با کمال احترام و حسن نیت تسلیم آمریکا نمی کنند؟! موری گزارش خود را با جملات خشم آلود زیر به پایان می برد:

«تجربه ی سال ها کار در ممالک خاورمیانه مرا قانع کرده است که مردم این خطه به طور عام، و ایرانیان به طور خاص، ارزش سرمایه گذاری دراز مدت را ندارند! زیرا در بازگشت این سرمایه، کم ترین مساعدتی نمی کنند. البته تا آن جا که می دانم، داستان کاوش های باستان شناختی در ایران، که در سایه ی الطاف آمریکا انجام شد، صرفاً فصل غم انگیز دیگری بر کتاب تلاش های آموزشی و پزشکی ما در ایران افزود که هرگز متضمن کم ترین سپاس و قدردانی از طرف ملت و دولت ایران نبوده است».<sup>۱</sup>

### بازگشت اشمیت به ایران

اشمیت به محض بازگشت از واشینگتن به فیلادلفیا، طی تلگرافی به مؤسسه ی شرق شناسی اطلاع داد که با تقاضای او برای مجوز پروازهای اکتشافی بر فراز ایران موافقت شده است و از پرداخت مالیاتی که از باستان شناسان خارجی گرفته می شود نیز معاف شده است. مؤسسه ی شرق شناسی با اطمینان خاطر کامل به موری اطلاع داد که اشمیت بلافاصله می تواند کار پرسپولیس را با هیئتی مشترک از موزه ی هنرهای زیبای بوستون و دانشگاه پنسیلوانیا و مؤسسه ی شرق شناسی از سر گیرد.<sup>۲</sup> اشمیت در نامه ای به موری، به شرح دیدگاه خود پرداخت که پیش رفت های اخیر نشانه ی:

«این تغییر مثبت سیاست ایران به نفع مؤسسه ی شرق شناسی و دیگر هیئت های آمریکایی است و موجب می شود که بتوانم به پروازهای اکتشافی ام که شاه اجازه ی آن را صادر کرده است، ادامه دهم و به همین دلیل، حکمت هم نمی تواند بدون اجازه ی شاه برایمان مانع تراشی کند».<sup>۳</sup>

۱. موری، یادداشت شماره ی ۲۹۲ / IM ۱۰۱۲۲، ۶۳۶ به تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۲۲ م. موری در ۱۹۲۴ م با اشاره ی به رضاخان نوشته است که: «نخست وزیر که ارثشی ۳۰ تا ۴۰ هزار نفری تحت امر خود دارد، بسیاری از قبایل عقب افتاده و بدوی را مهار کرده است و حالا یگانه نیرویی است که این نیمه وحشی ها را تحت کنترل خود آورده است.»

۲. موری، تذکاریه ی شماره ی ۴۲۶ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱ در ۲ دسامبر ۱۹۲۶ م.

۳. نامه ی ویلسون به موری، به شماره ی ۴۲۷ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱ در ۲ دسامبر ۱۹۲۶ م.

۴. نامه ی اشمیت به موری، به شماره ی ۴۲۸ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱ در ۳ دسامبر ۱۹۲۶ م.

موری در پاسخ به اشمیت اطلاع داد که وی یک بار دیگر از سفارت آمریکا در تهران خواهد خواست تا درباره‌ی این پیش‌رفت‌های ناگهانی و غیرمنتظره به وی اطلاعاتی بدهند و به اشمیت مجدداً اطمینان داد که اگر جواب مریام جالب باشد، وی را در جریان خواهد گذارد.<sup>۱</sup> موری در تنظیم پیش‌نویس دستورالعمل خود به مریام، نظرات خود را به شرح زیر به اطلاع مقام معاونت وزارت امورخارجه‌ی آمریکا رسانید:

«به خاطر دارید که وزارتخانه‌ی علاقه و ارتباط تنگاتنگی با فعالیت‌های مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در ایران دارد. احساس من این است که باید کاملاً مؤسسه را در مشکلاتی که در ایران با آن برخورد می‌کند یاری کنیم، زیرا کارهای علمی این مؤسسه از ارزش فرهنگی بسیار زیاد و منحصر به فردی برخوردار است؛ کارهای بزرگی که برای تاریخ دانان آمریکایی بسیار مهم است! تحت شرایط موجود و با توجه به روابط حساس و شکننده‌ی ما با ایران، به نظر می‌رسد به‌تر است کاردار سفارت آمریکا در تهران ما را در جریان طرح‌ها و نقشه‌های مؤسسه قرار دهد.

همچنین به نظر می‌رسد که لازم است صحت اطلاعاتی که مدیر هیئت اکتشافی مؤسسه، یعنی آقای دکتر اشمیت، درباره‌ی کسب امتیاز آزادی پرواز اکتشافی و معافی مالیاتی‌اش از دولت ایران را کنترل و ارزیابی کنیم. اگر دولت ایران چنان تصمیمی گرفته باشد، نشانه‌ی این است که در موضع‌گیری شاه ایران نسبت به ما تغییری حاصل شده است. تلگراف ضمیمه ارسال شده است.»<sup>۲</sup>

#### متن تلگراف چنین بود:

«در خلال مذاکرات ۱ دسامبر در وزارت امورخارجه با دکتر اشمیت، ایشان از موانعی سخن گفتند که در ایران بر سر راه عملیات‌شان قرار داده‌اند. اگر این موانع و به خصوص مسئله‌ی پرواز هواپیما برطرف نشود، وی ناچار است که هیئت را از ایران خارج کند. اشمیت در این باره حتی طرح‌هایی را نیز آماده کرده است، اما چنین برنامه‌ای زمانی اجرا خواهد شد که ما سهم مؤسسه از یافته‌ها را دریافت و از ایران خارج کرده باشیم! حالا اشمیت تلگرافی از مایلز با این عنوان دریافت کرده است که مجوز پرواز صادر، و مالیات [باستان‌شناسان خارجی] هم بخشوده شده است. آیا می‌توانید درباره‌ی صحت و سقم پیام مایلز تحقیق کرده و به ما اطلاع دهید؟»<sup>۳</sup>

۱. نامه‌ی موری به اشمیت، به شماره‌ی Perspolis / ۴۳۰، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۵ دسامبر ۱۹۳۶ م.

۲. تذکاریه‌ی موری، به شماره‌ی Perspolis / ۴۲۹، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۴ دسامبر ۱۹۳۶ م.

۳. دستورالعمل موری به مریام، به شماره‌ی Perspolis / ۴۳۱، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۴ دسامبر ۱۹۳۶ م.

موری در نامه ی بعدی به مریام می افزاید:

«با توجه به پیچیدگی شرایط، پیشنهاد می کنم که هرگونه عملکرد شما در این رابطه حتماً با وزارت امورخارجه هماهنگ شود.»<sup>۱</sup>

جواب مریام به موری حاکی از یأس و ناامیدی سفارت آمریکا در تهران از روش های کاری اشمیت بود:

«هر چند اشمیت و مایلز هر دو احساس می کنند که دولت ایران برای باستان شناسان آمریکایی ایجاد مشکل می کند، اما اشمیت، آپتن و پوپ چنین برداشتی ندارند. از نظر من بسیاری از مشکلات به نحوه ی عملکرد یکایک آن ها در قبال دولت ایران بستگی دارد. هواپیما موردی خاص است و برای مؤسسه ی شرق شناسی یا دیگر هیئت های علمی شایسته نیست که اجازه دهند به خاطر مسائلی که ربطی به مؤسسه ندارد و کاملاً شخصی است، هیئت را از ایران خارج کنند. شاید اشمیت در موضوع هواپیما به خاطر دلایلی که برای شخص او مهم و قابل قبول است، برای شخص خودش اهمیت بسیار و جایگاه بالاتری قائل است، ولی به هر حال دلایل وی کاملاً شخصی است. از لحن و فحوا ی سخنان اشمیت خطاب به وزارتخانه چنین استنباط می کنم که سرنوشت هیئت را با مسئله ی هواپیمای اش گره زده است که در واقع مسئله ی حاشیه ای است. در نهایت سازمان دهی اشمیت پیچیده و برنامه ریزی های اش برای ایران بسیار بلند پروازانه است. واضح است که هیئت های مستقل با امکانات و ابزار محدود و کم موفقیت های بیش تری به دست می آورند.»

تلگراف مریام سرشار از اخبار داغ بود:

«تقسیم یافته های ری و نیشابور کاملاً به سود آمریکا تمام شد! یافته های شهر ری را نیز بارگیری کردیم.»<sup>۲</sup>

اشمیت، از آن جا که عملیات بررسی و شناسایی هوایی باستان شناختی جامع و کاملی تا آن لحظه در دنیا انجام نشده بود و او برای نخستین بار در آسمان آن را انجام می داد، تصور می کرد که این پروازها وی را پیش تاز تحقیقات نوین باستان شناختی در دنیا خواهد کرد. همان طور که قبلاً اشاره شد، اشمیت در دسامبر ۱۹۳۶ م زمانی که در آمریکا بود، باخبر

۱. نامه ی موری به مریام، به شماره ی ۴۲۲ / Perspolis ۸۹۱.۹۲۷ در ۷ دسامبر ۱۹۳۶ م.

۲. مریام، تلگراف شماره ی ۴۲۵ / Perspolis ۸۹۱.۹۲۷ در ۸ دسامبر ۱۹۳۶ م.

شد که مجوز پرواز او از سوی شاه صادر شده است، اما به محض رسیدن به تهران در ژانویه ی ۱۹۳۷ م دریافت که گزارش های اولیه درباره ی این مجوز پرواز گزافه گویی بوده و اجازه ای برای پرواز اکتشافی نداده اند، که مطابق معمول ناشی از پشت گوش اندازی و تعلل دولت ایران بود:

«ژنرال افخمی از ستاد ارتش ایران، به اشمیت قول داد که او و وزیر معارف نهایت سعی خود را خواهند کرد، اما قضیه را به بعد موکول کرده بود، زیرا هنوز نمی دانست که ستاد ارتش ایران در این باره چه نظری دارد. مسیو گدار تلاش می کرد زمانی که اشمیت در آمریکا بود با ژنرال افخمی ملاقات کند، زیرا وقت زیادی را برای تغییر نظر مقامات اداری از دست داده است.»

پس از مرگ مری هلن، همسر اشمیت، و عدم صدور مجوز پروازهای اکتشافی، اشمیت به شدت افسرده شد و مرتباً تهدید می کرد که:

«اگر دولت ایران خواسته ی وی را مبنی بر پرواز نپذیرد، وی کل هیئت خود را از ایران خارج می کند.»

البته تهدید اشمیت به «خارج کردن هیئت» یک بلوف کامل بود و علی رغم مساعد نبودن اوضاع و ناکامی در قضیه ی هواپیما، ناگهان در ۱۷ ژانویه ۱۹۳۷ م اشمیت نظرش را عوض کرد و گزارشی دال بر تغییر اوضاع داد. مریام می گوید:

«اشمیت تصمیم گرفته است، علی رغم این که برنامه ی پرواز مطابق دلخواه وی نیست، کماکان به پروژه ی پرسپولیس و شهر ره، که این اواخر به اتمام رسیده بود، ادامه دهد. او می دانست که پرسپولیس محوطه ی باستانی ارزشمندی است و هنوز کارهای زیادی در آن جا باقی بود، لذا تصمیم گرفت که در پرسپولیس بماند.»

اندکی پس از بازگشت اشمیت از پرسپولیس، وی در ۱۵ فوریه ی ۱۹۳۷ م تلفنی به مریام اطلاع داد که:

«اخیراً نامه ای از آقای واردن، پدرخوانده اش، و از دکتر ویلسون، مدیر مؤسسه ی شرق شناسی، گرفته است که وی را به شکیبایی فرا خوانده اند. دکتر اشمیت گفت که او صبور خواهد بود و تصمیم ندارد که کار در ایران را حداقل برای سال آینده تعطیل کند. اشمیت افزود که اولین تقاضای وی برای پرواز بر فراز آذربایجان به دلیل نزدیکی با مناطق حساس مرزی رد شده است.»

او قصد طرح تقاضای پرواز در مناطق مرکزی ایران را داشت و برای استخدام و ورود یک خلبان و یک مکانیک هواپیما برنامه ریزی می کرد. با این حال کاری که در صدر برنامه های اشمیت قرار داشت حاضر کردن پرسپولیس برای بازدید شاه بود که انتظار می رفت در اوایل ماه مارس انجام شود.<sup>۱</sup>

مریام یک هفته بعد توانست گزارش امیدبخشی بدهد:

«دیروز ناهار را با اشمیت صرف کردم و با شادمانی بسیار او را سرحال دیدم. مؤسسه ی متبوع وی بسیار راضی است و اشمیت نقشه های زیادی برای پذیرایی از شاه دارد که ماه آینده به پرسپولیس خواهد آمد. اشمیت می خواهد زمانی که اعلی حضرت همایونی برای بازدید از پرسپولیس تشریف می آورند، دومین تقاضای اش را برای مجوز پرواز مطرح کند. وقتی که اشمیت امیدوار است، همه چیز به نظر روبه راه می رسد. اشمیت چند نامه و پیام حاکی از صبر و حوصله از آقای واردن و جان ویلسون دریافت کرده است که به او توصیه کرده اند صبور باشد و پرسپولیس را از دست ندهد، و حالا او جز پرسپولیس به چیز دیگری فکر نمی کند.»<sup>۲</sup>

## از سرگیری و خاتمه ی پروازها

مریام گزارش می دهد که:

«بازدید رضاخان از پرسپولیس در ۳۰ مارس ۱۹۳۷م [نوروز ۱۳۱۶ ش] بسیار موفق بود، از این نظر که هیئت فرصت و موقعیتی یافت که پیش از آن امیدی برای آن نبود. اعلی حضرت همایونی نه تنها کارهای انجام شده ی پیشین هیئت را تأیید فرمودند، بل که اجازه دادند اشمیت پروازهای اکتشافی برقرار ترکمن صحرا که نزدیک مناطق مرزی حساس کشور است، انجام دهد.»

اشمیت در گزارش خود از بازدید شاه می نویسد:

«مردی که کلام او در این سرزمین حکم قانون را دارد، از هیئت اظهار رضایت کرد. او به خوبی می دانست که این ها ثمره ی کار دلاوران آمریکایی است. او اجازه داد که پروازهای اکتشافی درون یک منطقه ی نظامی انجام شود و به علاوه تشکر و رضایت شخصی خود را ابراز کرد.»<sup>۳</sup>

۱. مریام، یادداشت شماره ی ۴۵۱ / Perspolis ۸۹۱.۹۲۷، ۹۹۳ در ۱۶ فوریه ی ۱۹۳۷م.

۲. نامه ی مریام به موری، به شماره ی ۴۵۲ / Perspolis ۸۹۱.۹۲۷ در ۲۵ فوریه ی ۱۹۳۷م.

۳. نقل قول از روایت اشمیت به هنگام بازدید رضاخان از پرسپولیس.

اشمیت از پی بازدید شاه از پرسپولیس سه مجوز پرواز اکتشافی گرفت. پروازها بر فراز ترکمن صحرا و نیز آذربایجان پیش از پایان ژوئیه ی ۱۹۳۷ م انجام شد و خاتمه یافت. سپس اشمیت به آمریکا رفت و رسماً تابعیت کشور ایالات متحده ی آمریکا را گرفت. در ۳ اکتبر ۱۹۳۷ م اشمیت بر فراز لرستان پرواز کرد. جیمز موز، کاردار سفارت آمریکا، می نویسد که:

«تمامی پروازها با مجوز ویژه ی ستاد ارتش ایران و با نظارت مستقیم یک افسر ارتش انجام شد. دکتر اشمیت از مجموعه ی عکس هایی که در جریان این سه پرواز گرفت، بسیار راضی بود.»

و گزارش چنین خاتمه می یابد:

«دوربین عکاسی هوایی اشمیت پس از بازگشت از لرستان توقیف شد که هنوز هم در توقیف است و مجوز بعدی پرواز به وی داده نشد!»<sup>۱</sup>

در ماه می ۱۹۳۸ م نمایش فیلم ها و خروج آن ها از ایران ممنوع شد. موز در همان گزارش خود به شماری از ناهنجاری های رفتاری یک دیکتاتور نظامی اشاره می کند:

«۱۶۰ قطعه عکس ارزشمند مردم نگاری و انسان شناختی، و پوشه ای بزرگ از عکس های هوایی که چاپ و انتشار آن ها را ستاد ارتش تأیید کرده بود، پلیس ایران ضبط و توصیف کرد. مسئله ی فیلم ها بسیار حاد و جدی بود. پلیس اجازه ی خروج فیلم هایی که هنوز ظاهر نشده بودند را از ایران نداد و هیچ نوع امکانات و ابزار ظهور فیلم در ایران وجود نداشت. دکتر اشمیت حالا امیدوار است که حلقه های فیلم ظاهر نشده را به پرسپولیس ببرد، جایی که در آن جا عکاس وی، دابنسکی، تلاش خواهد کرد تا به هر طریق ممکن آن ها را ظاهر کند. البته درباره ی فیلم های رنگی نمی توان کاری کرد، چون که ظاهر کردن فیلم های رنگی بازار سیاه دارد.»

سفارت آمریکا به تلاش خود ادامه داد تا اشمیت بتواند مجوز بگیرد و به پروازهای اش ادامه دهد. کاردار سفارت آمریکا آقای وان انگرت در ۶ مارس ۱۹۳۹ م یادداشتی به شرح زیر به وزارت امور خارجه ی ایران تسلیم کرد:

«همان طور که عالی جناب احتمالاً می داند، دولت شاهنشاهی ایران در سال ۱۹۳۵ م از سر سخاوت و بزرگواری به دکتر اشمیت، تبعه ی ایالات متحده ی

۱. موز، یادداشت شماره ی Perspolis/۴۶۳، ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۳۷۸، در ۱۲ اوت ۱۹۳۸ م.

آمریکا، که مدیر هیئت باستان شناسی پرسپولیس است، اجازه‌ی استفاده از هواپیمایی به نام «دوست ایران» را برای اکتشاف‌های باستان‌شناختی داد. به لطف روح ترقی‌خواه اعلی حضرت همایونی، ایران اولین کشوری در دنیا است که صاحب واحد بررسی و تحقیقات هوایی باستان شناسی شده است... با این حال، علی‌رغم موفقیت‌های بزرگی که تحت الطاف و توجهات اعلی حضرت همایونی در این راه کسب شد، دکتر اشمیت از ماه نوامبر ۱۹۳۷ م هیچ اجازه‌ی پرواز نداشته و هواپیمای اش درون آشیانه‌ای در پرسپولیس زمین‌گیر شده است. بنا بر این افتخاراً از سوی دکتر اشمیت و نیز از سوی دنیای متمدن، که به تحقیقات تاریخی علاقه‌مند است، درخواست می‌کنم که اجازه‌ی تکمیل بررسی هوایی باستان‌شناختی ایران که ایشان قبلاً آغاز کرده بود، داده شود... خاطر نشان می‌کنم که در حال حاضر دکتر اشمیت در ایران است و پرسنل فنی تعلیم دیده و مجرب وی و نیز هواپیمای اش، جملگی کمر بسته‌ی خدمت دولت شاهنشاهی ایران اند. ایشان روزآمدترین و پیش‌رفته‌ترین تجهیزات فنی شناسایی باستان‌شناختی هوایی را در اختیار دارند و می‌توان گفت فرصتی کم‌نظیر و منحصر به فرد برای کسب موفقیت و پیش‌رفت و نیز مشارکت در تحقیقات علمی در عالی‌ترین سطح ممکن برای ایران فراهم شده است که این کشور را در صدر جایگاه تحقیقات و اکتشافات باستان‌شناختی مدرن می‌نشانند، و نه تنها نظر تحسین‌آمیز محققان و دانشمندان جهان را به خود جلب خواهد کرد، بل که مایه‌ی شهرت و اعتبار مقامات دولت شاهنشاهی که الطاف و حمایت ایشان چنین موفقیت‌هایی را ممکن ساخته است، خواهد شد.<sup>۱</sup>

انگرت گردش کار یادداشت خود را همراه با چندین ملاقات با وزیر امور خارجه پی‌گیری کرد. وزیر به حل مسئله علاقه نشان می‌داد و به او قول داده بود تا از نفوذ خود بر صاحب منصبان ارتش «که بنا به گفته‌ی وی با چنان پروازهایی مخالف بودند»، استفاده کند. در ۱۷ ماه می ۱۹۳۹ م انگرت نامه‌ای دیگر به وزیر امور خارجه‌ی ایران فرستاد و جواب وی را خواست. سرانجام در ۵ ژوئن ۱۹۳۹ م جواب نهایی رسید که با کمال تأسف اظهار می‌داشت:

«مقامات اداری ذی‌ربط آماده نیستند تا به هواپیمای دکتر اشمیت مجوز پرواز دهند.»

۱. انگرت، یادداشت شماره‌ی ۱۶۰۷ و ضمیمه‌ی شماره‌ی ۳۱۲ / Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۴ ژوئن ۱۹۳۹ م.

## فرجام داستان: خیانت و سرقت! (۱۹۴۱-۱۹۳۷ م)

علی رغم بازگشت پرسود مخارجی که در پرسپولیس صرف شده بود، موری از چارلز برستد شنید که مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو پس از مرگ جیمز هنری برستد در اکتبر ۱۹۳۵ م، قصد دارد تا هیئت پرسپولیس را به دلیل کمبود بودجه و اعتبارات، منحل کرده و از ایران خارج کند. برستد پسر و جان ویلسون، مدیر جدید مؤسسه‌ی شرق شناسی، از وزارت امور خارجه‌ی دولت آمریکا خواهش کردند نامه‌ای به بنیاد راکفلر نوشته و درخواست کند که آن بنیاد، تأمین مخارج هیئت کاوش پرسپولیس را بپذیرد. در مکاتبات طرفین، اطلاعات بسیاری درباره‌ی عملیات پرسپولیس و تأمین اعتبارات آن و نیز وضعیت مالی و گردش حساب‌های مؤسسه‌ی شرق شناسی موجود است. مرور این اسناد، در پایان این فصل از کتاب ارایه می‌شود.

پس از آن که مؤسسه‌ی شرق شناسی موفق نشد نظر مساعد بنیاد راکفلر را برای حمایت مالی مستمر از کاوش‌های پرسپولیس جلب کند، باب مشارکت و همکاری با موزه‌های بوستون و فیلادلفیا را گشود که طی آن هر سه مؤسسه تمامی منابع مالی خود را روی هم گذاشتند، و فقط کاوش پرسپولیس و محوطه‌های اطراف آن را ادامه دادند. این تخلف آشکار و

بی شرمانه‌ی مؤسسه‌ی شرق شناسی از قرارداد امضاء شده‌اش با دولت ایران بود که با اتکاء به حمایت‌های دولت ایالات متحده‌ی آمریکا در حق ایران مرتکب شد. از آن جا که طرف دولت ایران در قرارداد پرسپولیس فقط مؤسسه‌ی شرق شناسی بود، بنابراین هر سه مؤسسه و موزه‌ی شریک نمی‌توانستند به طور قانونی سهمی از یافته‌ها داشته باشند! به همین دلیل تمامی کارها و فعالیت‌های آن‌ها پس از سال ۱۹۳۷ م فاقد **وجاهت و مشروعیت قانونی** بود.

در این فصل به چه‌گونگی انحلال هیئت پرسپولیس و خروج آن از ایران می‌پردازیم. بخش بعدی این داستان، اوضاع و شرایطی را شرح می‌دهد که در آن دولت ایران تهدید می‌کند که ده جعبه‌ی نهایی از یافته‌های پرسپولیس را ضبط و توقیف می‌کند، اما پرده‌ی پایانی، قسمت کثیف این داستان است. نتیجه‌گیری کتاب نشان خواهد داد که آمریکاییان چه‌گونه آثار باستانی ایران را به ارزان‌ترین قیمت ممکن به چنگ می‌آوردند، امری که بی‌تردید یکی از سودآورترین اکتشافات باستان‌شناختی در سراسر دوران بوده است!

### اولین مرحله‌ی تأمین بودجه و اعتبار کاوش پرسپولیس

نامه‌ی مورخه‌ی ۳۱ ژانویه‌ی ۱۹۳۶ م برستد به موری اطلاعات مهمی درباره‌ی اولین مرحله‌ی تأمین بودجه‌ی هیئت کاوش پرسپولیس به دست می‌دهد. مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۱۹ م با سرمایه‌گذاری شخصی و حمایت‌های جان راکفلر<sup>۱</sup> تأسیس شده بود. با توسعه‌ی فعالیت‌های این مؤسسه، برای راکفلر این امکان فراهم شد که در خاورمیانه از فعالیت‌های علمی آمریکاییان حمایت کند. از همین رو، پول‌های راکفلر به سوی بخش آموزش عمومی و بین‌المللی سرازیر شد. دیری نگذشت که راکفلر، بنیاد راکفلر را تأسیس کرد. برستد از آغاز مایل

1. John Rockefeller Jr.

بود که در ایران کاوش کند، اما وقتی که در سال ۱۹۲۸ م هیئت امنای بنیاد راکفلر - مهرست آن دسته از برنامه های مؤسسه ی شرق شناسی را که تحت پوشش مالی آن بنیاد بود، اعلام کرد، برستد با تأسف دریافت که برای ایران اعتباری در نظر نگرفته اند:

«در گفت و گویی خصوصی درباره ی این موضوع به دکتر برستد توضیح داده شد. راکفلر و دیگر اعضای هیئت امناء همراهی بودند که این برنامه از حد و توان این دانشمند (برستد) خارج است، حتی اگر سلامتی وی نیز تأیید و تضمین شود. برستد از این تصمیم بسیار برآشفته و با شدت بدان اعتراض کرد. او اصرار داشت که تحقیقات علمی در ایران بسیار مهم است.»

از آن پس دکتر برستد در جست و جوی منابع مالی و حامیان پروژه ی پرسپولیس برآمد، اما در سال ۱۹۲۹ م سقوط سهام و رکود اقتصادی آمریکا وی را بسیار مأیوس کرد. برستد ادامه می دهد که:

«در همین وقت دکتر هرتسفلد که مورد لطف مقامات ایرانی بود، با قاطعیت از برستد خواهش کرد که بی درنگ و با جدیت تمام تقاضای مؤسسه ی شرق شناسی برای کار در ایران، به ویژه کاوش در پرسپولیس، را مطرح کند. دکتر برستد به دکتر هرتسفلد اختیار داد که فعالیت های مؤسسه را در ایران امکان سنجی کند، با این امید که شاید بودجه ی آن هم فراهم شود. هرتسفلد با این بهانه که مغز ایرانیان نمی تواند فرق یک قرارداد واقعی را از یک امکان سنجی تشخیص دهد [!] موضوع را پی گیری کرد، تا آن که در دسامبر سال ۱۹۳۰ م هیئت دولت ایران به مؤسسه ی شرق شناسی مجوز داد که با پول و سرمایه ی خود مؤسسه، در پرسپولیس کاوش و آن جا را احیاء کند. گرچه مؤسسه ی شرق شناسی این مجوز کار را یک قرارداد می پنداشت، اما از نظر دولت ایران یک قرارداد محسوب نمی شد، کما این که در این مجوز اصلاً قید و درج نشده بود که مؤسسه ی شرق شناسی حق دارد که در ما به ازاء زحمات و مخارج و هزینه های اش چیزی از ایران دریافت کند.»<sup>۱</sup>

در ۱۷ دسامبر ۱۹۳۰ م، یک کمیسیون ویژه در وزارت امور خارجه ی آمریکا به برستد اطلاع داد که منابع مالی لازم برای کارهای مؤسسه در ایران فراهم شده است. همزمان چند روزنامه درباره ی برستد و پرسپولیس، ۱. نامه ی چارلز برستد به موری، به شماره ی ۴۰۴ / Perspolis ۹۲۷ / ۸۹۱ در ۳۱ ژانویه ی ۱۹۳۶ م.

مقالات و گزارش‌هایی منتشر کردند. چارلز برستد در ادامه می‌نویسد:

«دکتر برستد قبل از این که از ماجرای تأمین بودجه و اعتبار آگاه شود، از آقای راکفلر و هیئت امنای بنیاد راکفلر جواب منفی شنیده بود. سپس نامه‌ای به خانم ویلیام مور که از علاقه‌ی وی به شرق خیرداشت، نوشت. خانم مور به دکتر برستد جواب مثبت داد و دکتر برستد از این که می‌توانست با اتکاء به خانم مورد حداقل بودجه‌ی سه فصل از کاوش را تأمین کند بسیار خوش حال بود. من در این زمان در سوریه بودم و طی تلگرافی که از دکتر برستد (پدر) به دستم رسید، به بوشهر رفتم تا هرتسفلد را ملاقات، و پروژه را افتتاح کنم.»

اما حمایت‌های خانم مور در سال ۱۹۳۵ م به دلیل رکود شدید اقتصادی آمریکا قطع شد:

«خانم مور به بهانه‌ی انقضاء مدتی که تعهد کرده بود، کمک‌های مالی اش به هیئت مؤسسه در ایران را در ابتداء کاهش داد و سپس در ۱۹۳۵ م قطع کرد. او اطلاع داد که به دلیل اوضاع نابه‌سامان اقتصادی کشور ناچار است که همین مقدار کمک ناچیز را هم قطع کند. دکتر برستد برای جبران این اوضاع اسف‌بار در تابستان سال گذشته به بنیاد راکفلر روی آورد تا به علت وضعیت اضطراری پیش آمده و برای نجات پروژه‌ی پرسپولیس از فاجعه‌ی پیش‌رو، کمکی دریافت کند. البته بنیاد راکفلر با اکراه آشکار، و علی‌رغم این که هیئت امنا در برنامه‌ی ده‌ساله‌ی خود چیزی برای پرسپولیس در نظر نگرفته بود، موافقت کرد تا به مؤسسه کمک کند. سپس خانم مور در ماه اکتبر اطلاع داد که کمک‌هایش تا پایان سال ۱۹۳۵ م قطع خواهد شد.»

از این لحظه پول راکفلر در ایران خرج می‌شد:

«اگر هیئت مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در ایران بخواهد که تا پنج سال دیگر کار کند، که البته ما این مدت زمان را برای تکمیل تحقیقات علمی مرتبط با قراردادمان لازم می‌دانیم، باید پروژه‌ی پرسپولیس به شکل بخشی تفکیک‌ناپذیر و الزامی از برنامه‌ای تعریف شود که هم اکنون داریم آن را تهیه و تدوین می‌کنیم. آن‌گاه این برنامه‌ی جدید را برای دریافت کمک مالی به بنیاد راکفلر خواهیم داد. اگر بنیاد راکفلر بودجه‌ای برای آن در نظر بگیرد، کل فعالیت‌های بلندمدت آتی مؤسسه پس از ۳۰ ژوئن ۱۹۳۹ م تحت پوشش راکفلرها خواهد بود. فقط از طریق راهکار کنونی است که می‌توانیم به ادامه‌ی کار هیئت در ایران برای ۵ سال آتی امیدوار باشیم. این دوره‌ی ۵ ساله از اول ژوئیه‌ی ۱۹۳۶ م آغاز می‌شود. البته مؤسسه باید حجم دیگر فعالیت‌هایش را در مدت این برنامه‌ی

ده ساله که قبلاً درباره‌ی آن صحبت کردیم، کاهش دهد. بنابراین امیدواریم بودجه‌ای که بنیاد راکفلر می‌دهد، به ما اجازه دهد که هیئت کاوش ایران را سر پا نگه داریم».

برستد از وزارت امور خارجه تقاضا کرد طی نامه‌ای به پروفیسور ویلسون، مدیر اجرایی مؤسسه‌ی شرق شناسی، از وضعیت مالی هیئت ایران اظهار اطلاع کرده و از مساعدت بنیاد راکفلر اخبار امیدبخشی دهد. در متن نامه‌ی برستد جملات زیر دیده می‌شود:

«وزارت امور خارجه یک بار ما را نجات داد، اما اکنون بار دیگر در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که باید ما را دوباره نجات دهد».

با این حال، نامه‌ی ویلیام فیلیپس، معاون وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، به ویلسون نتوانست منظور و مقصود برستد را آن طور که باید برساند. شرح نامه چنین بود:

«همان طور که می‌دانید وزارت امور خارجه از سال ۱۹۳۰ م پی‌گیر فعالیت‌های مؤسسه در پرسپولیس بوده است. بنابراین چندان ضرورتی ندارد که نقش مؤثر وزارت امور خارجه در مساعدت به آن مؤسسه برای کسب مجوز ادامه‌ی کاوش‌های پرسپولیس، و نیز موارد متعددی از فعالیت‌های ادارات سخت‌کوش این وزارتخانه برای حل و فصل مشکلاتی که مابین آن مؤسسه و مقامات ایرانی پیش آمده بود به شما یادآوری شود. کمک‌ها و مساعدت‌های وزارت امور خارجه به آن مؤسسه بسیار فراتر و بیش‌تر از حد انتظاری بوده است که در قبال مصالح و منافع ملی آمریکا انجام می‌شود. در سایه‌ی همین کمک‌ها و حمایت‌ها بود که مؤسسه شرق شناسی به چنان موفقیت‌هایی دست یافت که قابل مقایسه با دیگر مناطق خاورمیانه نیست! وزارت امور خارجه‌ی آمریکا مطمئن بود که به واسطه‌ی همین کمک‌ها به فعالیت‌های مؤسسه‌ی شرق شناسی در پرسپولیس، که یکی از بزرگ‌ترین محوطه‌های باستانی دنیا است، نه فقط منافع فرهنگی بزرگی عاید ملت آمریکا می‌شود، بل که تحقیقات علمی در دوره‌های مهمی از تاریخ جهان با موفقیت کامل پیش می‌رود. به همین دلیل، جای تأسف بسیار است که مؤسسه ناچار از تعطیلی پروژه شود. من جداً بر این باورم که باید به تأثیر عمیق و منفی تعطیلی پروژه بر ذهن دولت ایران فکر کنیم. همان طور که می‌دانید در سایه‌ی تلاش‌های وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا در تهران، مؤسسه توانست چندین قرارداد با دولت ایران به ویژه

در مورد پرسپولیس، امضاء کند. کمک وزارت امورخارجه در مسئله‌ی تقسیم یافته‌ها و بارگیری و حمل آن‌ها به شیکاگو و نیز حمل و نقل چندین هزار لوح گلی ارزشمند [به خط میخی عیلامی] به شیکاگو، با هدف قرأت و کشف رمز آن‌ها، قابل تأمل است. عدم توفیق مؤسسه در پای بندی به تعهدش در قبال پرسپولیس و ناتوانی از ادامه‌ی کار، شاید در ایران چنین انعکاس یابد که هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکا در قبال تعهدات‌شان چندان جدی و متعهد نیستند و احتمالاً تأثیر و بازتاب بسیار منفی بر تلاش‌های وزارت امور خارجه برای حفظ دیگر منافع مشروع دولت آمریکا در ایران خواهد داشت. با ملاحظه و در نظر گرفتن این نکات، با جسارت عرض می‌کنم که امیدوارم شما توفیق بیابید که کار بسیار مهم و ارزشمندتان در ایران را ادامه داده و با نتایج بسیار موفق و درخشان به پایان برسانید.<sup>۱</sup>

ظاهراً نامه‌ی فیلیپس تأثیر کمی داشت، چون که چارلز برستد در ۲۰ آوریل ۱۹۳۶م به موری تلفن کرد تا به وی خبر ناخوشایند کاهش بودجه‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی را اطلاع دهد، بوجه‌ای که بنیاد راکفلر آن را قبلاً اختصاص داده بود:

«هیئت امنای بنیاد راکفلر تصمیم گرفته بود که مبلغی کلان حدود دو میلیون دلار آمریکا را به بودجه‌ای اضافه کند که قریب دو سال پیش برای آن مؤسسه اختصاص داده بود، اما درآمد مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در قبال سرمایه‌گذاری بنیاد راکفلر حدود صد هزار دلار آمریکا در سال است، حال آن‌که بنیاد راکفلر چنین پیش‌بینی و حساب کرده بود که درآمد و سود حاصل از سرمایه‌گذاری در آن مؤسسه حدود پانزده میلیون دلار آمریکا در چند سال آتی خواهد بود!».

بنابراین آشکار بود که ادامه‌ی پروژه‌های اکتشافی و کاوش مؤسسه‌ی شرق‌شناسی در خاورمیانه مشروط به انجام بعضی از تغییرات لازم است:

«کاهش ناگهانی منابع مالی و درآمدهای مؤسسه قطعی می‌نمود. بنابراین آقای برستد تصمیم داشت که عملیات‌های اکتشاف مؤسسه در خاورمیانه متوقف شود، نه تنها پرسپولیس، که حتی کاوش‌های الاقصر در مصر نیز باید متوقف می‌شد. آقای برستد گفت که تصمیم بنیاد راکفلر ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر فعالیت‌های مؤسسه است. او احساس می‌کرد که باید

۱. نامه‌ی فیلیپس به ویلسون، به شماره‌ی ۴۰۶ / Perspolis ۹۲۷-۸۹۱ در ۷ فوریه‌ی ۱۹۳۶م.

کار در ایران را متوقف کند. در تماس دیگری که با چارلز برستد داشتم، او گفت که قصد دارد امروز تلگرافی به دکتر اشمیت، مدیر هیئت های مؤسسه ی شرق شناسی و موزه ی پنسیلوانیا در ایران، فرستاده و از او بخواهد که اگر چنانچه منابع دیگری برای ادامه ی کار در پرسپولیس سراغ ندارد، هیئت و کارگاه ها را تعطیل کند. آقای برستد گفت که دکتر اشمیت به زودی به وی جواب خواهد داد و تأکید کرد که اطلاعاتی که به دست وی می رسد، کاملاً محرمانه است.<sup>۱</sup>

### توافق نامه ی جدید همکاری

در گیرودار این بحران، اشمیت خلاصی یافت. موری طی جلسه ای بر خطرپذیری و ریسک بالای هیئت پرسپولیس تأکید، و به مکاتباتی اشاره کرد که اشمیت با موزه های طرف همکاری اش داشته است، یعنی موزه ی هنرهای زیبا در بوستون و موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا. موری در آن نشست درباره ی «توافق نامه ی جدید همکاری» که شرح آن در ذیل خواهد آمد، بحث کرد. اطلاعات جزئی و دقیق درباره ی موافقت نامه ی همکاری میان مؤسسات فیلادلفیا، بوستون و شیکاگو در نامه ی مهم مورخه ی ۲۵ می ۱۹۳۶ م اشمیت به جرج اجل<sup>۲</sup>، مدیر موزه هنرهای زیبای بوستون، درج شده است. اشمیت می نویسد:

«سلسله ای از حوادث که متأسفانه برای هیئت مشترک بوستون، خانم تامپسون و مؤسسات فیلادلفیایی پیش آمده است، افق و چشم انداز بسیار حساسی را به روی کارهای آینده گشوده است. در مذاکره ای که در زمستان سال گذشته با شما داشتم، جناب عالی اشاره کردید که موزه ی هنرهای زیبای بوستون در ایران به دنبال محوطه یا یادمانی باستانی است که آن جا را به مرکز تحقیقات میدانی خود بدل کند. با توجه به اجازه و اختیاراتی که پروفیسور جان ویلسون، مدیر مؤسسه ی شرق شناسی، به این جانب داده است، من به شما پیشنهاد می کنم که مؤسسات بوستون و فیلادلفیا از بهار سال ۱۹۳۷ م همه ی توش و توان خود را با مؤسسه ی شرق شناسی متحد کنند تا در پرسپولیس و استخر و نقش رستم و دیگر اتلال پیش از تاریخی و محوطه های

۱. موری، تذکره ی شماره ی ۴۱۲ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۴ دسامبر ۱۹۳۶ م.

2. George H. Edgell.

باستانی پیرامون پرسپولیس کاوش کنند. این پروژه ی متحد هم منافع شخصی ایشان را تضمین و تأمین می کند و هم کل مجموعه را نجات می دهد، کما این که در کنار آن، قرارداد بسیار پرسود و منفعتی نصیب مؤسسات آمریکایی می شود. مؤسسه ی شرق شناسی به دلیل بحران مالی که اخیراً بیش تر مؤسسات گرفتار آن هستند، در حال کاهش و یا حذف شماری از پروژه ها و قراردادهایش است.

پیشنهاد همکاری سه جانبه ی مشترکی که در این جا برای حفظ مصالح و منافع هر سه مؤسسه ارائه شده، به شرح زیر است:

بوستون: استخر با آثار اسلامی از دوران امویان، عباسیان و نیز آثاری از ساسانیان و اشکانیان و سلوکیان و طبقه ی فرهنگی هخامنشی، به اضافه ی سهمی از یافته های پرسپولیس.

شیکاگو: صدفه ی تخت جمشید و سهمی از یافته های استخر.

فیلادلفیا: اتلال پیش از تاریخی منطقه.

من مطمئن هستم که هر مؤسسه ای سهمی از یافته های شاخص و نفیس خود را به دیگر شریکان اختصاص خواهد داد. ظروف زیبای سفالی تپه های پیش از تاریخی با ظروف مینایی عصر عباسی مکتشف از استخر قابل مقایسه اند. به علاوه، مدیران هر سه مؤسسه فرمول همکاری را تهیه و تعریف خواهند کرد. من مطمئن هستم که مؤسسه ی شرق شناسی به همان اندازه ی بوستون در صدفه ی تخت جمشید کار می کند و به یقین همه ی مؤسسات شریک، اعتباری یکسان برای کار و نتایج و دستاوردهای یکدیگر قائل خواهند شد، اما این ها جزئیاتی است که فقط مدیران این سه مؤسسه ی شریک باید تکلیف آن را روشن کنند.

در پیرامون پرسپولیس شماری از محوطه های باستانی قرار دارد که به یقین در آینده کشف و شناسایی خواهند شد. یافته های این محوطه ها نیز باید بر اساس همان فرمول و راهکاری تقسیم شود که مدیران مؤسسات شریک برای یافته های قبلی تصمیم گرفته بودند. درباره ی نقش رستم انتظار می رود که زیر آن جا ابنیه ی تاریخی متعددی باشد. پس یا باید در آن جا شرکاء با هم کار کنند و یا این که فقط بوستون به تنهایی مسئولیت آن جا را بپذیرد. نقش رستم بسیار شکوهمند است. انتشار نتایج کارها با توجه به تقسیم حوزه ها و قلمرو تعیین شده برای هر مؤسسه خواهد بود. این گونه آسان تر و به تر است، زیرا هر کدام از قلمروها، واحدی مستقل و مجزاء محسوب خواهد شد. طی روزهای آتی گزارش مرحله ی اول کار در پرسپولیس در این فصل کامل می شود و من نسخه ای از آن را برای شما خواهم فرستاد تا به شما تنوع و زیبایی اشیاء جالب و نفیسی را نشان دهم که در کم تر از چند هفته کار در

پرسپولیس و در بخش کوچکی از صدفی تخت جمشید به دست آمده است. افزون بر آن گزارش تقدیمی به جناب عالی، من عکس‌هایی از چند قطعه شیء مکشوف از گمانه زنی در لایه‌های باستانی استخر و نیز عکس‌های هوایی از محوطه‌های باستانی تحت عملیات را خواهم افزود. هم‌اکنون من در نقش رستم در مقابل مقابر صخره‌ای داریوش و جانشینان‌اش گمانه زنی می‌کنم. به زودی معلوم خواهد شد که این تپه‌ها چه چیزی را در دل خود پنهان کرده‌اند. گمانه زنی عمیق در استخر آن قدر ادامه می‌یابد تا به کف خاک بکر برسیم. آن‌گاه ضخامت لایه‌های فرهنگی ماقبل ساسانیان هم تعیین خواهد شد. سپس در چند تپه‌ی پیش از تاریخی گمانه زنی، و در چند محوطه‌ی تدفینی و گورستان باستانی کاوش خواهم کرد. بعد از آن کارگران را به پرسپولیس خواهم فرستاد تا در صدفی تخت جمشید حداقل یک تا دو تالار که انباشته از الواح گلین عیلامی و قطعات ظروف سنگی دارای کتیبه و امثال آن هستند را کاوش کنیم. در مجاورت راهروی تالار، ما یک مجسمه‌ی زیبایی یونانی را یافته‌ایم که سرش را شکسته‌اند. احتمال دارد سرش را در جای دیگری بیابیم. شاید خشیارشا این مجسمه را از آتن غنیمت گرفته بود [۱۹].

من فکر می‌کنم که مؤسسه‌ی شما در این مورد به آسانی تصمیم خواهد گرفت. قرارداد پرسپولیس در دنیا بی‌نظیر است و همچنین از لحاظ اطلاعات بسیار غنی و غیرقابل مقایسه با دیگر جاه‌است. از آغاز کشف فلز به دست بشر تا زمان معاصر، گنجینه‌های هنری پرسپولیس برای گرم کردن تالارهای سرد هر موزه‌ای واقعاً بی‌نظیر است! بنابراین، من از سوی مؤسسات آمریکایی مصمم هستم تا این قرارداد را حتماً به جنگ بیاورم!! کما این که پرسپولیس لقمه‌ی بزرگی از آثار باستانی و نفایس هنری است، که برای بلعیدن کامل آن به دهان فوق‌العاده زورمندی نیاز داریم!!!»

موری جزئیات اطلاعات درباره‌ی بودجه‌ی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی و نیز اعتبارات مالی قرارداد جدید همکاری را در گزارشی با عنوان «اعتبارات مالی هیئت اکتشاف پرسپولیس» تنظیم و ارائه کرده است. موری می‌نویسد که سرجمع مخارج هر سه مؤسسه‌ی آمریکایی شریک، سالانه چهل و هشت هزار دلار آمریکا بود. این گزارش دقیق اکنون به ما این امکان را می‌دهد که هزینه‌های هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکا در ایران را با دقت

۱. نامه‌ی اشمیت به اجل، به شماره‌ی ۴۱۹ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱ در ۲۵ می ۱۹۲۶ م. همچنین نگاه کنید به کتاب: TrumpLemann(1988) Perspolis: An Ancient Wonder of the World, Mainz: Verlag Philip Von Zabern.

برآورد کنیم. موری در توصیف قرارداد جدید همکاری که برای نجات هیئت پرسپولیس از خطر انحلال، میان سه موزه ی آمریکایی تنظیم شده بود می نویسد:

«در اوایل سال ۱۹۲۶ م مؤسسه [شرق شناسی] به این نتیجه رسید که تنها راه حفظ هیئت پرسپولیس، کاهش دیگر فعالیت های مؤسسه برای تأمین برنامه ی ده ساله ی ۱۹۲۹-۱۹۲۹ م است. با همین هدف، مؤسسه در هفتم فوریه از وزارت امورخارجه درخواست کرد تا توصیه نامه ای بنویسد. همان طور که اشاره شد، در این میان بنیاد راکفلر و گروه آموزش عمومی آن در نهایت تصمیم گرفتند تا مؤسسه را یاری دهند و مبلغ ۷۷۲ / ۲۵۴ / ۳ دلار آمریکا به مؤسسه ی شرق شناسی اختصاص یافت که فقط ۷۷۲ / ۲۵۴ / ۱ دلار آن در سال ۱۹۲۸ م پرداخت شد و ۲ میلیون دلار دیگر اخیراً واریز شده است تا اعتبار ده ساله ی برنامه های این مؤسسه تأمین شود. اما به رغم این که بنیاد راکفلر سود این سرمایه گذاری ۷۷۲ / ۲۵۴ / ۳ دلاری را حدود ۱۵ میلیون دلار آمریکا در مدت ده سال حساب کرده بود، محاسبات نشان داد که مؤسسه ی شرق شناسی سالانه بیش تر از حدود صد هزار دلار آمریکا از این برنامه ها درآمد و عایدات نخواهد داشت! به دنبال این افت شدید درآمدها، مؤسسه ی شرق شناسی دریافت که برای بقای خود باید به استثنای کاوش های الاقصر (در مصر) و عراق، بسیاری از برنامه های خود را متوقف کند. پرسپولیس هم باید تعطیل می شد، مگر این که دکتر اشمیت می توانست به ابتکار خود بودجه ای برای آن دست و پا کند.

دکتر اشمیت در ماه می برای جلب مجدد نظر مساعد بنیاد خانم ویلیام بويس تامپسون، موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنرهای زیبای بوستون (شریک و حامی هیئت کاوش شهر ری تحت پوشش نام هیئت مشترک ایران) نقشه ای طرح ریزی کرد تا بل که مصالح و منافع آن ها با مؤسسه شرق شناسی کره بخورد! با توجه به طرح اشمیت، تمامی امکانات هرسه مؤسسه باید روی منطقه ی پرسپولیس متمرکز شود که هر مؤسسه در قسمتی از آن کار می کرد: استخر برای بوستون، پرسپولیس برای شیکاگو و اتلال پیش از تاریخی برای فیلادلفیا. مدت قرارداد همکاری برای دوره ی اول سه سال در نظر گرفته شد. همکاری مؤسسه ی شرق شناسی در مدت این قرارداد سه ساله به شکل تجهیزات و وسایلی است که در پرسپولیس دارد و ارزش آن ها سی هزار دلار آمریکا است، به اضافه ی نصف حقوق سالانه ی دکتر اشمیت، و کل حقوق آقای [دونالد] مک کان و معاون معمارش و نصف هزینه ی سفر هیئت که طبق نامه ی دکتر اشمیت حدود ۵۰۰ / ۸ دلار آمریکا برآورد شده بود. طرحی که برای ادامه ی

همکاری‌های کنونی دو مؤسسه در نظر گرفته شده است و هیئت مشترک ایران را شکل می‌دهد، حدود چهل هزار دلار آمریکا خرج دارد. در مجموع کل مخارج سالانه‌ی پروژه حدود چهل و هشت هزار دلار آمریکا است، به اضافه‌ی تجهیزات فنی، که استهلاک می‌شود. طبق ارزیابی‌های مؤسسه، تکمیل پروژه‌ی پرسپولیس به شرط تأمین منابع مالی لازم، حدود پنج سال دیگر خواهد بود. براساس متن نامه‌ی مورخه‌ی ۲۶ می ۱۹۳۶م دکتر اشمیت درمی‌یابیم که وی به دکتر ویلسون و خانم تامپسون در سال ۱۹۲۵م قول مساعده داده بود که پروژه‌ی شهر ری حدود پنج سال کار مستمر می‌طلبد. پروژه‌ی شهر ری در سال ۱۹۳۴م آغاز شد. به نظر می‌رسید که دکتر اشمیت از مساعدت خانم تامپسون خیلی مطمئن است، اما در مقابل، موزه هنرهای زیبای بوستون از پول خرج کردن و بروز مشکلات مالی وحشت دارد. از متن نامه‌ی مورخه‌ی ۲۵ ژوئن ۱۹۳۶م آقای مریام درک می‌شود که دکتر اشمیت در این فصل، پرونده‌ی شهر ری را خواهد بست.<sup>۱</sup>

## خیانت به قرارداد!

گزارش «باستان‌شناسی آمریکا در ایران» که مریام آن را نوشته بود، وضعیت کلی هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکا را در ایران در آغاز سال ۱۹۳۷م مشخص و روشن می‌کند. با توجه به این گزارش، در آغاز سال ۱۹۳۷م شش هیئت باستان‌شناسی شناخته شده در ایران فعالیت می‌کردند. از مجموع این شش هیئت آمریکایی، چهار هیئت را دکتر اشمیت سرپرستی و هدایت می‌کرد که هیئت پرسپولیس، گل سر سبد آن‌ها بود. هر چند از نظر مریام، «عصر اکتشافات بزرگ در پرسپولیس» تقریباً به سر آمده بود، اما اشمیت هنوز ۵ سال دیگر وقت لازم داشت تا کار را به پایان برساند. دومین هیئت اشمیت در شهر ری، و سومین آن‌ها در لرستان مستقر بودند. پرونده‌ی شهر ری در نوامبر سال ۱۹۳۶م در حالی بسته شد که هیئت لرستان از بهار سال ۱۹۳۷م کاوش را از سر می‌گرفت. هواپیمای اشمیت، چهارمین هیئت وی بود! هیئت موزه‌ی هنر متروپولتین نیویورک در شهر نیشابور و هیئت میرون بمنت اشمیت در اصفهان دیگر هیئت‌های آمریکایی

۱. تذکاره‌ی موری، به شماره‌ی ۲۳۶ / Perspolis / ۹۲۷. ۸۹۱. در ۳ دسامبر ۱۹۳۶م.

رسمی بودند هر چند که مریام در گزارش خود نوشته است که:

«پروفسور آرتور ابهام بوپ و معاون اش هر از گاهی هیئت های کوچک و موقت غیر رسمی خاص خود را داشتند!»<sup>۱</sup>

از این گزارش کاملاً واضح است که کاردار سفارت آمریکا در تهران از داستان ادغام اخیر هیئت های سابقاً مستقل شرق شناسی شیکاگو، موزه ی هنرهای زیبای بوستون و موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا بی خبر بوده است، زیرا وی نوشته است:

«در این جا [ایران] چهار هیئت [آمریکایی] کاملاً مستقل از یکدیگر و با محوطه ها و اهدافی کاملاً متفاوت از هم، فعالیت می کنند، با این تفاوت که هر چهار هیئت را شخصی واحد [اشمیت] اداره می کند. هیئت های ری و پرسپولیس مشکلات خاص خود را دارند که اخیراً گویا سر و سامان گرفته اند. چرا مؤسسه ی شرق شناسی باید به بهانه ی عدم صدور مجوز پرواز اشمیت، از پرسپولیس چشم پوشی می کرد؟ من همیشه امیدوارم مؤسساتی که اشمیت نماینده ی آن ها است هرگز به وی اجازه ی تعطیلی کارها و خروج هیئت ها از ایران را ندهند، مگر این که مشکلات خاص هر هیئتی مسبب اصلی بازگشت آن ها شود، با این حال، اصلاً بعید نیست که اشمیت همه ی هیئت ها را در جیب خود گذاشته باشد و آن ها را مطابق سلیقه ی شخصی اش اداره کند! در این باره، من فکر می کنم که مؤسسه ی شرق شناسی ناچار بود که پروژه ی پرسپولیس را رها کند، چون که اشمیت نتوانسته بود از منابع ثالث، بودجه و اعتبار لازم را فراهم کند. اما مؤسسه ی شرق شناسی توانست در مدت زمان کوتاهی سرنوشت پرسپولیس را عوض کند.»<sup>۲</sup>

اگر کاردار سفارت آمریکا در تاریکی راه می رفت و از همه جا بی خبر بود، پس جای تعجبی نیست که دولت وقت ایران هم از ادغام فعالیت های آن سه مؤسسه ی آمریکایی و توافق نامه ی همکاری سه جانبه ی آن ها بی خبر باشد! برای ارائه ی شاهده ی از بی خبری محض مقامات ایرانی از این سازش پشت پرده، اجازه بدهید که اسناد آمریکایی آن را تأیید کند. هر

۱. مریام، یادداشت شماره ی ۴۵۰/Perspolis ۹۲۷-۸۹۱، ۹۷۴ در ۲۳ ژانویه ی ۱۹۳۷ م. [همچنین نگاه کنید به کتاب باستان شناسی غرب ایران به کوشش فرانک هول، ترجمه ی زهرا باستی، تهران: انتشارات سازمان سمت، ۱۳۸۱. مترجم]

۲. مریام، یادداشت شماره ی ۴۵۰/Perspolis ۹۲۷-۸۹۱، ۹۷۴ در ۲۳ ژانویه ی ۱۹۳۷ م.

سه مؤسسه به قراردادهای خود با دولت ایران خیانت کردند. یکی از این اسناد که مربوط به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو است، حتی امضای وزیر مختار وقت آمریکا در تهران را دارد!! مریام در ۱۸ مارس ۱۹۳۷م به واسطه‌ی کیف دیپلماتیک سفارت آمریکا در تهران نامه‌ای را از اشمیت به دست جان ویلسون، مدیر مؤسسه‌ی شرق‌شناسی شیکاگو، رسانید. گرچه نامه‌ی مورخه‌ی ۱۴ مارس اشمیت به ویلسون مفتوح و فاقد مهر و موم بود، اما متن و محتوای نامه چندان محرمانه، و دارای وضعیت خاص امنیتی بود که حتی مریام بر خلاف قاعده و مقررات جاری وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، رونوشت متن آن نامه را ضمیمه‌ی یادداشت‌ها و گزارش‌های خود نکرده است!!! و حتی به خلاصه‌ی آن هم اشاره‌ای ندارد. به نقل از مریام، اشمیت وقتی که از وی خواهش می‌کند تا از طریق مجاری دیپلماتیک سفارت آمریکا نامه‌ای محرمانه به دست ویلسون برساند، «کاملاً تأکید می‌کند که مقامات ایرانی نباید از متن و محتوای نامه آگاه شوند». مریام می‌نویسد:

«وضعیت کنونی هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکایی تحت مدیریت اشمیت به چنان درجه‌ای از شدت و اهمیت و حساسیت رسیده است که اشمیت به یک کانال ارتباطی کاملاً مطمئن و امن برای ارتباط با رؤسایش در آمریکا نیازمند است.»<sup>۱</sup>

کاملاً واضح است که وزارت امور خارجه‌ی آمریکا از ارسال این نامه به واسطه‌ی کیف دیپلماتیک سفارت بسیار ناراضی بود. موری که شخصاً در استفاده از کیف دیپلماتیک سفارت آمریکا در تهران برای حمل و نقل اشیاء مرتبط با مؤسسه‌ی شرق‌شناسی هیچ مضایقه‌ای نداشت، و حتی در سال ۱۹۲۵م نیز تعدادی از آثار هنری سرقت شده توسط آتور پوپ را از طریق کیف دیپلماتیک از ایران خارج کرده بود، وقتی که از داستان نامه‌ی اشمیت به ویلسون آگاه شد، با قاطعیت به ویلسون گفت:

«شما باید از ما بسیار سپاس‌گزار و قدردان باشید که اجازه داده‌ایم از کیف

۱. مریام، یادداشت شماره‌ی ۴۵۴/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۰۲۶، در ۱۸ مارس ۱۹۳۷م.

دیپلماتیک، که مخصوص امور اداری خاص است، در موارد استثنایی استفاده کنید، خاصه این که در شرایط غیرعادی کنونی بسیار مفید و مؤثر واقع می‌شود.<sup>۱</sup>

دیگر گواه ما، علاوه بر نامه‌ی مورخه‌ی ۱۹ می ۱۹۳۷ م موری به ویلسون، تعلل وزارت امورخارجه‌ی آمریکا در ارسال آن نامه‌ی محرمانه‌ی اشمیت به ویلسون بوده است؛ چون که نامه دو ماه بعد از آن که مریم آن را به آمریکا ارسال کرد، به دست ویلسون رسید. یک ماه بعد وزارت امور خارجه‌ی آمریکا هنوز از ماجرای نامه عصبانی و آشفته به نظر می‌رسید، زیرا موری به آقای وان انگرت، کاردار جدید سفارت آمریکا در تهران، دستور داد که:

«در این شرایط موجود، توصیه‌ی من این است که اگر اشمیت باز هم از سفارت خواست که نامه‌ی هایش را به رؤسایش در آمریکا برسانید، شما به وی توضیح دهید که برای ارسال نامه‌های شخصی از طریق کیف دیپلماتیک سفارت محدودیت‌های خاص اداری وجود دارد، اما همزمان پیشنهاد کنید که اگر شرایط مناسب و مساعد باشد، شما می‌توانید پیام‌های اش را به صورت شخصی به من [موری] برسانید تا من آن را به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی برسانم.»<sup>۲</sup>

وزارت امور خارجه‌ی آمریکا برای نگرانی از آن چه که اتفاق می‌افتاد، دلایل کافی داشت. ویلسون در نامه‌اش به موری ضمن تشکر از وی برای رساندن نامه‌ها از طریق کیف دیپلماتیک، نیم‌نگاهی نیز به مفاد نامه‌ها دارد. ویلسون می‌نویسد:

«نامه‌ی دکتر اشمیت به سؤال من درباره‌ی وضعیت فعلی ایران و هیئت ما در آن جا جواب می‌دهد و نیز این که، مشکلات زمانی بروز خواهد کرد که آشکار شود این هیئت، در اصل سه هیئت است! اشمیت در نهایت درایت و احتیاط که شایسته‌ی تقدیر است، جواب مرا از طریق کیف دیپلماتیک فرستاد.»<sup>۳</sup>

**خیانت مؤسسه‌ی شرق‌شناسی به ایران از کانال سفارت آمریکا در تهران و در نهایت اختفاء همچنان ادامه داشت. برای مثال، در گزارشی با**

۱. نامه‌ی موری به ویلسون، به شماره‌ی Perspolis/۴۵۵، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۹ می ۱۹۳۷ م.

۲. نامه‌ی موری به انگرت، به شماره‌ی Perspolis/۴۵۸، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۵ ژوئن ۱۹۳۷ م.

۳. نامه‌ی ویلسون به موری، به شماره‌ی Perspolis/۴۵۷، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۱ می ۱۹۳۷ م.

عنوان «پروازهای شناسایی هوایی دکتر اشمیت» در مورخه ی ۱۴ ژوئن ۱۹۳۹ م، فقط به «دکتر اشمیت کارمند مؤسسه ی شرق شناسی شیکاگو» اشاره شده است و نه موزه های بوستون و فیلادلفیا.<sup>۱</sup>

هرچند مؤسسه ی شرق شناسی در کمال آگاهی و عمد و در نهایت اختفاء و پنهان کاری به معاهده ی فی مابین با دولت ایران خیانت کرده بود، اما مسئولیت مستقیم این خیانت و عهدشکنی متوجه دولت آمریکا بود، زیرا اسناد معاهدات این مؤسسه با دولت ایران را وزیر مختار آمریکا در تهران امضاء کرده بود و هم او بود که به عنوان نماینده ی مؤسسه ی شرق شناسی شیکاگو در مذاکرات با دولت ایران مشارکت فعال داشت! افزون بر این ها، تمامی اسناد و مکاتباتی که مضمون آن ها خیانت به ایران و عهدشکنی مؤسسه ی شرق شناسی بود، از طریق کیف دیپلماتیک سفارت آمریکا در تهران ارسال می شد و وزارت امور خارجه ی آمریکا مسئول مستقیم اختفاء و در پشت پرده نگه داشتن اسرار این خیانت است!! پس، بی هیچ گفت و گویی، دولت ایالات متحده ی آمریکا شریک این عملیات سراسر خدعه و فریب و نیرنگ علیه یک قرارداد رسمی با یک دولت خارجی بود. به همین سبب، موری و دیگر مقامات وزارت امور خارجه ی آمریکا از ماجرای مکاتبات پنهانی به واسطه ی کیف دیپلماتیک نگران و آشفته بودند!!!

سه مؤسسه ی آمریکایی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، موزه ی هنرهای زیبای بوستون و موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا با خیانت به قراردادها و معاهدات رسمی امضاء شده شان با دولت ایران، عملاً و کاملاً حق و امتیاز رسمی خود در تقسیم یافته ها و آثار مکشوف از کاوش ها را باطل کردند و زیر پا گذاشتند. بنابراین، از دیدگاه حقوقی، آن ها پس از سال ۱۹۳۶ م هیچ حق و حقوقی برای مالکیت آثار و داشتن سهمی از یافته ها نداشتند.<sup>۲</sup>

۱. انکرت، یادداشت شماره ی ۲۱۲/Perspolis/۸۹۱.۹۲۷، ۱۶۰۷، در ۱۴ ژوئن ۱۹۳۹ م.

۲. اشاره ی نویسنده محترم دراصل به مفاد قانون ۱۲۰۹ ش راجع به حفظ آثار ملی ایران (موسوم به قانون عتیقات ۱۲۰۹) است که معاهدات سه مؤسسه ی آمریکایی فوق الذکر بر مبنای آن با ایران تنظیم و امضاء شده بود؛ و بر اساس آن اجازه داشتند نیمی از آثار مکشوف را به عنوان سهم حق الکشف از ایران خارج کنند. بنابراین، با توجه به نقض قرارداد، این سه مؤسسه ی آمریکایی پس از سال ۱۹۳۶ م/۱۳۱۵ ش در عمل مرتکب سرقت و قاچاق آثار باستانی ایران شده اند و لذا مجرم تلقی می شوند! [مترجم]

## پایان اکتشاف در پرسپولیس

برای اولین بار در ماه اوت ۱۹۲۸ م آقای موز از تصمیم آمریکاییان برای اختتام عملیات اکتشاف در پرسپولیس در سال ۱۹۲۹ م خبر می دهد:

«عملیات کاوش در پرسپولیس طی چند سال گذشته بیش تر بر بخش خزانه متمرکز شده است که البته نتایج رضایت بخشی دارد. صدها قلم شیء و اثر باستانی نفیس و کتیبه از عهد خشیارشا کشف شده اند که در بین آن ها یک کتیبه ی مفرغی به خط و زبان بابلی وجود دارد که البته زنگ زده و اکسیده است. وزارت معارف ایران اجازه می داد که این لوح مفرغی بابلی با هدف زدودن زنگارها و مطالعه ی کتیبه و قرائت آن به آمریکا برده شود، به شرط این که آقای دکتر اشمیت مبلغ صد هزار ریال [ده هزار تومان] وجه رایج ایران به عنوان ضمانت بازگشت این کتیبه به دولت ایران بپردازد؛ ولی آقای اشمیت این شرط را نپذیرفت [۱۴]. در سال ۱۹۲۵ م تعداد ۹ قطعه سنگ حجاری شده از شالوده ی پرسپولیس کشف شد که اشمیت دو قطعه از آن ها را می خواست و دولت ایران یک قطعه از آن ها را به مؤسسه ی شرق شناسی اهدا کرد.»

سپس موز اطلاعات زیر را ارایه می کند:

«هیچ تغییر و تحولی در مواضع غیر دوستانه و غیر مفید نخست وزیر و وزیر معارف ایران مشاهده نمی شود. اکنون دکتر اشمیت پایان داستان پرسپولیس را پیش بینی کرده است، زیرا مقامات ایرانی همکاری و هماهنگی لازم را ندارند. اشمیت قصد دارد که پیش از تابستان سال ۱۹۲۹ م پروژه ی پرسپولیس را تکمیل کند، زیرا بسیار بعید به نظر می رسد که پس از تابستان ۱۹۲۹ م عملیات پرسپولیس ادامه یابد.»<sup>۱</sup>

نزدیک شدن موعد پایان اکتشاف در پرسپولیس، در نامه ی اشمیت به موز منعکس شده است:

«دستور دارم که تا ماه سپتامبر - اکتبر ۱۹۲۹ م پروژه ی پرسپولیس را جمع و جور کرده و تسویه حساب کنم. هر چند که جای تأسف بسیار است، ولی ظاهراً چاره ای نیست. موزه ی هنرهای زیبای بوستون تا ماه ژوئن خود را کنار خواهد کشید و مدیریت موزه ی دانشگاه فیلادلفیا نیز قصد دارد

۱. موز، یادداشت شماره ی ۴۶۳/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۲۷۸، در ۱۲ اوت ۱۹۲۸ م.

کمک‌های‌اش را به هیئت اکتشاف ایران قطع کند. بنابراین، اداره‌ی عملیات پرسپولیس به تنهایی از عهده‌ی مؤسسه‌ی شرق شناسی خارج است. با این حال، من شخصاً بر این باورم که اگر حامیان مالی جدیدی را جست‌وجو کرده و بیابیم و نیز مقامات ایرانی همدلی و همکاری بیش‌تری از خود نشان بدهند، هنوز برای ادامه‌ی کار جای امیدواری است.<sup>۱</sup>

همچنین در ادامه‌ی نامه‌ی اشمیت به موری، درباره‌ی مرحله‌ی نهایی کاوش و نیز تقاضای وی برای تملک یک نقش برجسته‌ی مکشوف از پرسپولیس، به مطالبی برمی‌خوریم:

«در دو هفته‌ی گذشته در قسمت جنوب شرقی تالار زیبای آپادانا کاوش می‌کردیم. در این مدت سرستون‌های زیبای گاو پیکر و قطعاتی از مجسمه‌های سنگی پیدا شدند. حدود دو هفته‌ی دیگر ما به نقش رستم می‌رویم تا در پیرامون کعبه‌ی زرتشت و دیگر نقاط لازم گمانه‌زنی کنیم. تمامی کارها باید با سرعت و دقت به پیش بروند، زیرا بسیار نگرانم که مبادا به ایران بازنگردیم و این‌جا فرجام داستان پرسپولیس باشد. همانند آقای انگرت، پیش از این که پایان عملیات کاوش پرسپولیس را به مقامات ایرانی رسماً گزارش دهم، باید یک یا چند تقاضانامه‌ی رسمی برای تقسیم اشیای مکشوف تنظیم کنم. این تقاضا نامه‌ها به ویژه برای چند قطعه‌ی حجاری شده و یکی از آن دو نقش برجسته‌ای که به موزه‌ی تهران منتقل شده‌اند، بسیار لازم است. تقاضای قبلی‌ام در این موضوع رد شده است.»<sup>۲</sup>

اشمیت در سپتامبر سال ۱۹۳۹ م به مقامات ایرانی رسماً اطلاع داد که عملیات پرسپولیس پایان یافته است و او در ماه اکتبر ایران را ترک خواهد کرد. اشمیت با زیرکی و حقه‌بازی تمام، به مقامات ایرانی دلیل اصلی خاتمه‌ی پروژه‌ی پرسپولیس را آغاز جنگ در اروپا [حمله‌ی آلمان به لهستان] بیان کرد!

اشمیت در سفر به تهران طی دیداری با آقای انگرت، اطلاعاتی درباره‌ی کاوش در پرسپولیس و حومه‌ی آن در ماه‌های آوریل - اوت ۱۹۳۹ م ارایه داد:

«در پرسپولیس، بخش جنوبی آپادانای داریوش و خشیارشا کاملاً خاک برداری،

۱. نامه‌ی اشمیت به موری، به شماره‌ی ۴۶۵ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۸ می ۱۹۳۹ م.

۲. نامه‌ی اشمیت به موری، به شماره‌ی ۴۶۵ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. در ۸ می ۱۹۳۹ م.

و پلان و نقشه های تالار طراحی و ترسیم شد. تعدادی تندیس یافتیم: سرستون های گاو پیکر و یک چیزى شبیه ابوالهول [اسفینکس] و از این قبیل آثار. در گوشه ی جنوب غربی صفه ی تخت جمشید، ادامه ی بخش غربی حرمرسرای خشیارشا کاوش شد. حدود ۱۰ فوت بالاتر از حرمرسرا، یافته های مان بیش تر قطعات کتیبه های سنگی و پایه ستون هایی بود که از سازه ی اصلی بنا جدا شده و فرو افتاده بودند.

در نقش رستم بنای موسوم به کعبه ی زرتشت را تا کف شالوده اش خاک برداری کردیم. معلوم شد که بنای کعبه ی زرتشت نیز همانند آرامگاه کوروش کبیر در پاسارگاد بر روی یک قاعده ی سنگی هرمی شکل سه په ای بنا شده است. در نزدیکی اولین پله، کتیبه های مهمی به زبان و خطوط پهلوی ساسانی و پهلوی اشکانی و یونانی کشف کردیم. به نظر می رسد که تاریخ همه ی این کتیبه ها به عهد شاپور اول ساسانی می رسد و این کتیبه های سه گانه باید همان نقشی را ایفا کنند که سنگ رشید در کشف راز و قرائت خط هیروگلیف مصری ایفا کرد.

در گورستانی باستانی که اخیراً در نزدیکی پرسپولیس یافتیم، سی و یک عدد تابوت از دوره ی مابعد هخامنشیان کندوکاو شد؛ و شماری از ظروف و دیگر اشیاء کوچک به دست آمد.

علاوه بر فعالیت های فوق الذکر، هیئت ما بر امور مرمت و حفظ و احیای خرابه های پرسپولیس نظارت کامل داشت. برای مثال، ستون های آپادانا را با ملاط تقویت شده مرمت کردیم و دوباره برافراشتیم و پلکانی که با خزانه ارتباط داشت، با دیوارهای خشتی و آجری حفاظت شد.<sup>۱</sup>

انگرت در گزارش خود ماجرابی را شرح می دهد که در نامه ی اشمیت به موری انعکاس یافته بود: تقاضای وی برای دریافت یک نقش برجسته از دولت ایران:

«در این باره شاید وزارت امورخارجه مایل باشد بداند که در موضوع دو نقش برجسته ی زیبا و منحصر به فردی که در سال ۱۹۳۶ م از قسمت خزانه ی تخت جمشید کشف شد، تاکنون چه اقدامی کرده ایم. یکی از این دو نقش برجسته، که از آن دیگری سالم تر بود، اکنون در موزه ی تهران [ایران باستان] است. دومین نقش برجسته، که موضوع آن یک مجلس بزرگ درباری است، همراه چند قطعه ی کوچک دیگر هنوز در همان وضعیت اصلی اش در پرسپولیس مانده است. دکتر اشمیت فکر می کرد که چون این دو مجلس حجاری شده بسیار

۱. انگرت، یادداشت شماره ی ۴۶۸/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۶۹۲، در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۹ م.

شبیبه یکدیگرند، بنابراین اداره‌ی کل عتیقات ایران باید یکی از آن‌ها را سهم‌رئسسه‌ی شرق‌شناسی در نظر بگیرد. اشمیت از سال ۱۹۳۸م چندین بار تقاضای واگذاری مالکیت آن به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی را کرده، اما دولت ایران هیچ کدام را قبول نکرده است. از آن‌جا که اشمیت از بهار امسال یقین دارد که پرورنده‌ی کاوش‌های پرسپولیس بسته خواهد شد، به ناچار به این جانب متوسل شده است تا بل که سفارت آمریکا در تهران برای واگذاری مالکیت این نقش برجسته مساعدتی کند. این جانب چندین بار در این باره با مسیو گدار، مدیر کل عتیقات ایران، گفت و گو کرده‌ام، و چند بار نیز به شکل غیررسمی به وزیر امور خارجه ایران گزارش داده‌ام، اما ظاهراً هیچ کدام مفید و مؤثر نبوده است. به ناچار، این جانب در یازدهم سپتامبر ۱۹۳۹م طی یک نامه‌ی رسمی به وزیر امور خارجه‌ی ایران، به نمایندگی از طرف مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو از دولت شاهنشاهی ایران رسماً خواسته‌ام که یکی از دو نقش برجسته‌ی موضوع اختلاف را به این مؤسسه‌ی آمریکایی واگذار کند تا در آمریکا نمایش داده شود. من متن نامه‌ام خطاب به وزیر امور خارجه‌ی ایران را با این جملات خاتمه دادم:

از نظر این جانب، اداره‌ی کل عتیقات دولت شاهنشاهی ایران باید خدمات مؤسسه‌ی شرق‌شناسی به دانش باستان‌شناسی به طور اعم و باستان‌شناسی ایران به طور اخص را در نظر بگیرد.

متن ترجمه شده‌ی جوابیه‌ی وزیر امور خارجه‌ی ایران که امروز به دستم رسید، ضمیمه‌ی گزارش این جانب (شماره‌ی ۱۸۶۷/ ۲۶۷۹۶ مورخه‌ی ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۹م) است:

سیاست دولت شاهنشاهی ایران این نیست که یادمان و اثر باستانی مکشوف را در موزه نگه دارد. هر چند مقامات رسمی ایران بسیار مشتاق هستند که در این باره به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی شیکاگو مساعدت کنند، اما با کمال تأسف با تقاضای اخیر آن مؤسسه موافقت نمی‌شود. بنابراین، مقامات ایرانی رسماً و به آشکار تقاضای ما را نپذیرفته‌اند.<sup>۱</sup>

### ماجرای واپسین ده صندوق عتیقات و آثار باستانی پرسپولیس

وقتی که در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۰م دولت ایالات متحده‌ی آمریکا، دولت ایران را مجبور کرد مقادیر زیادی از آثار باستانی و نفایس هنری

۱. انکرت، یادداشت شماره‌ی ۴۶۸/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۶۹۲ در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۹م.

مکشوف از پرسپولیس را به آن‌ها تسلیم کند، حوادث تلخ و تأسف بار سال‌های ۱۹۳۵ - ۱۹۳۴ م برای بار دوم تکرار شد! همان‌طور که قبلاً ذکر شد، از آن‌جا که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، موزه‌ی هنرهای زیبای بوستون و موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا به عهد و قرار و معاهدات خود با دولت ایران خیانت کرده بودند، در نتیجه‌ی این عهدشکنی و نقض قول و تعهدات، هیچ کدام نه به صورت قانونی و حقوقی و نه عرفی و اخلاقی، هیچ حق و حقوقی در تصاحب و مالکیت آثار باستانی ایران نداشتند. از طرف دیگر، چون تصاحب و بارگیری و خروج آثار پرسپولیس از ایران در سال ۱۹۴۱ م [شهریور ۱۳۲۰] انجام شد که ایران تحت اشغال نظامی نیروهای بیگانه بود، تمامی اقدامات این مؤسسات آمریکایی کاملاً غیرقانونی و یک سرقت و تاراج آشکار محسوب می‌شود! ترکیب و به هم پیوستگی اشغال نظامی ایران و تسلیم آثار باستانی‌اش به قوای اشغالگر بیگانه، از عمق و ژرفای ذلت و حقارتی حکایت می‌کند که اشغالگران در این سال‌ها بر ایران تحمیل کردند.

اشمیت پیش از ترک ایران در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۹ م، در کارنامه‌اش چندین تلاش ناموفق برای تصاحب «مجموعه‌ای کوچک از اشیاء مکشوف از پرسپولیس» برای مؤسسه‌ی شرق‌شناسی شیکاگو را داشت! پس از این که مسیو گدار، مدیر کل فرانسوی عتیقات ایران، «کلیات و مبانی» تقاضای اشمیت را تأیید کرد، وی تعدادی از اشیاء و آثار مورد نظر را انتخاب و دست چین کرد، و از آندره گدار تأییدیه گرفت. اشیاء مورد نظر در ده صندوق بسته بندی و به تهران ارسال شد تا از هیئت دولت مجوز خروج بگیرد. در همین ایام، اشمیت کاردار سفارت آمریکا را به کمک طلبید و انگرت در ۸ دسامبر ۱۹۳۹ م نامه‌ای در این موضوع به وزیر امور خارجه‌ی ایران فرستاد:

«هیئت کاوش مؤسسه‌ی شرق‌شناسی مجموعه‌ای شاخص اما کم ارزش از اشیاء کوچک یافته از پرسپولیس را آماده کرده است، که از دولت ایران اجازه می‌خواهد آن‌ها را در موزه‌ی دانشگاه شیکاگو در آمریکا به نمایش عموم گذارد. ارزش و اهمیت این اشیاء بسیار کم است [۱۹] و در بیش‌تر موارد، نمونه‌های

دوم و مشابهی در موزه‌ی عتیقات تهران [ایران باستان] دارند. این اشیاء را دیرکل باستان‌شناسی دولت شاهنشاهی بازبینی کرده و با واگذاری آن‌ها به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی کاملاً موافقت کرده است. در همین موضوع، اداره‌ی کل عتیقات نامه‌ای در مورخه‌ی ۱۴ آبان ماه ۱۳۱۸ ش (به شماره‌ی ۲۹۸۹/۶۰۵) به هیئت دولت ارسال کرده است.<sup>۱</sup>

نامه‌ی انگرت با جملات زیر خاتمه یافته است:

«البته عالی جناب عنایت فرموده‌اند که هیئت کاوش این اشیاء را به عنوان حق مسلم خود مطالبه نمی‌کند، بل که آن‌ها را به عنوان نشانه‌ای ارزشمند و قابل تقدیر از حسن توجه و علاقه‌ی دولت شاهنشاهی ایران به اهداف بشردوستانه و علمی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی، و نیز نمادی از تمدن باستانی ایران برای نمایش به افکار عمومی ایالات متحده‌ی آمریکا، مطالبه می‌کند.»<sup>۱</sup>

اگرچه انگرت دوبار از وزارت امور خارجه‌ی ایران جواب نامه‌اش را مطالبه کرد، ولی به وی جواب داده نشد. در همین ایام بود که اشمیت پیش از ترک ایران دوباره از انگرت مساعدت طلبید. انگرت در این باره چنین نوشته است:

«البته این جانب برای اعاده‌ی حق مالکیت مؤسسه‌ی شرق‌شناسی بر آن ده صندوق عتیقه و آثار باستانی لحظه‌ای از سعی و تلاش نخواهم ایستاد. در مقابل زحمات بسیار و کار درخشان و پول و سرمایه‌ی هنگفتی که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی هزینه کرده است، آن ده صندوق حداقل پاداش و کم‌ترین نشانه‌ی تقدیر است!»

هر چند وزارت امور خارجه دولت آمریکا از خیانت مؤسسه‌ی شرق‌شناسی به معاهدات و قراردادهای‌اش با دولت ایران به خوبی آگاه و کاملاً مطلع بود، ولی به آقای انگرت تذکر داد که:

«تقسیم آثار باستانی مکشوف از پرسپولیس و تحویل سهم هیئت کاوش آمریکایی منوط به حسن نیت و لطف و عنایت مقامات ایرانی نیست، بل که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی شیکاگو در این باره صرفاً حق و حقوق قانونی‌اش را طلب کرده است.»<sup>۲</sup>

پس از مدت‌ها انتظار، سرانجام انگرت از وزارت امور خارجه‌ی ایران نامه‌ای

۱. انگرت، یادداشت شماره‌ی ۴۷۴/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، ۱۷۴۷ در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۹ م.

۲. دستورالعمل‌های انگرت، به شماره‌ی ۴۷۴/Perspolis/۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ م.

دریافت کرد. وزارت امور خارجه ی ایران با تأکید بر مواضع و دیدگاه های قبلی اش، به متن نامه ی فروغی به برستد در ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ م اشاره کرد که در آن آمده بود:

«به استثنای تخت جمشید و حریم آن، تمامی آثار و اشیایی که مؤسسه ی شرق شناسی کشف می کند، مطابق با مفاد قانون عتیقات ایران مابین مؤسسه و دولت ایران تقسیم می شوند، اما درباره ی یافته های تخت جمشید و حریم آن، مؤسسه ی شرق شناسی هیچ ادعایی نخواهد داشت.»

در متن نامه ی وزارت امور خارجه ی ایرا، همچنین به نامه ی آقای حکمت، مقام وزارت معارف، به وزیر مختار آمریکا در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۴ م اشاره شده بود که ایشان به زبان فرانسوی نوشته بودند: «در آینده، یافته ها در فضای دوستی و صمیمیت و تفاهم دو جانبه تقسیم خواهد شد.»

اشمیت در ۹ آوریل ۱۹۴۰ م نامه ای مفصل از شیکاگو به موری در واشینگتن فرستاد. اشمیت در نامه اش ضمن اشاره به ریزنی های اش با ویلسون، مدیر مؤسسه ی شرق شناسی، نوشته است:

«ما تعدادی از آثار باستانی مکشوف از پرسپولیس را در تهران جا گذاشته ایم [!] شاید ویلسون در این باره نامه ای به شما بفرستد که در آن رسماً خواستار کمک و دخالت سفارت آمریکا در تهران برای حل و فصل اختلاف شود.»<sup>۱</sup>

موری در ۲۰ آوریل ۱۹۴۰ م طی نامه ای به اشمیت اطلاع داد که نامه ی ویلسون را در موضوع آثار باستانی به جای مانده در تهران دریافت کرده و دستور رسیدگی داده است. ویلسون در نامه اش به موری، نه تنها خواستار دخالت رسمی و مستقیم سفارت آمریکا در تهران برای تصاحب و خروج آن ده صندوق آثار باستانی شده بود، بل که سطح توقعات و مطالبات خود را نیز بالا برده و از سفارت آمریکا می خواست که برای حفاظت و صیانت از آن «نقش برجسته ای که هنوز در ویرانه های بخش خزانه ی تخت جمشید به جای مانده است» چاره اندیشی لازم را بکند! یعنی همان نقش برجسته ای که دولت ایران به مؤسسه ی شرق شناسی

۱. نامه ی اشمیت به موری، به شماره ی Perspolis/۲۱۷، ۸۹۱.۹۲۷ در ۹ آوریل ۱۹۴۰ م.

اجازه‌ی تصاحب آن را نمی‌داد!! ارسال نامه‌ای دیگر از شیکاگو، وزارت امور خارجه‌ی آمریکا را تشویق کرد تا دستورالعمل دیگری به آقای انگرت در تهران بفرستد که نسخه‌ای از نامه‌ی مورخه‌ی ۱۲ آوریل ۱۹۴۰ م و یلسون به وزارت امور خارجه ضمیمه‌ی آن بود:

«علی‌رغم مخالفت‌های متعدد [دولت ایران] شما باز هم به تکرار تقاضاها و مطالبات خود تا بدان جا ادامه دهید که سرانجام آن ده صندوق آثار باستانی آزاد شده و به مؤسسه‌ی شرق شناسی تحویل داده شود. در این باره هر سعی و تلاشی را که لازم می‌دانید، به کار بندید»<sup>۱</sup>.

درباره‌ی آن نقش برجسته در تخت جمشید نیز وزارت امور خارجه‌ی آمریکا صلاح را در این دید که با احتیاط عمل کند. بنابراین به انگرت دستور داده شده که:

«اگر فکر می‌کنید که طرح مسئله‌ی آن نقش برجسته نتیجه‌ی مثبت و مفیدی خواهد داشت، به شما اجازه می‌دهیم که بنا به صلاح دید خویش در وقت مقتضی اقدامات لازم را انجام دهید».

انگرت در نامه‌ی بعدی‌اش به وزارت امور خارجه تأکید کرد که مؤسسه‌ی شرق شناسی کاملاً حق دارد هر چیزی را که در پرسپولیس یافته است، مطالبه کند! انگرت یادآور شد که در نامه‌ی ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۵ م فروغی به برستد و سفارت آمریکا، رسماً اظهار شده است که تمامی آثار و اشیاء مکشوف باید میان ایران و مؤسسه‌ی شرق شناسی تقسیم شود، مگر آن‌هایی که در تخت جمشید و حریم آن کشف شده‌اند. انگرت علی‌رغم اشاره به این جمله از متن نامه‌ی فروغی که می‌گوید «اما درباره‌ی یافته‌های تخت جمشید و حریم آن مؤسسه‌ی شرق شناسی هیچ ادعایی نخواهد داشت»، با طعنه و تمسخر و استهزاء می‌گوید که:

«البته وزارت امور خارجه آگاه است که تخت جمشید نام فارسی پرسپولیس است!»<sup>۲</sup>

۱. دستورالعمل مال به انگرت، به شماره‌ی Perspolis/۴۷۷، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۰ آوریل ۱۹۴۰ م.

۲. انگرت، یادداشت شماره‌ی Perspolis/۴۸۱، ۹۲۷، ۸۹۱، ۱۸۴۹، در ۵ ژوئن ۱۹۴۰ م.

انگرت همچنین با اشاره به نامه‌ی ۷ دسامبر ۱۹۳۹ م اشمیت به وی، تصدیق می‌کند که بنا به اعتراف صریح اشمیت تقسیم یافته‌های پرسپولیس در سال‌های ۱۹۳۴ و ۱۹۳۶ م، نه حق و حقوق مسلم و قانونی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی، که صرفاً هدیه و مرحمت دولت ایران به این مؤسسه بوده است! در این جا با تأکید بر متن اصلی نامه، اشمیت به انگرت نوشته بود:

«با توجه به قواعد و شرایط مقرر در متن قرارداد کار هیئت پرسپولیس، هیئت مؤسسه‌ی شرق‌شناسی مطلقاً هیچ حقی برای مطالبه‌ی سهمی از آثار مکشوف نداشت. با این حال در دو مورد قبلی دولت شاهنشاهی ایران با سخاوت و گشاده‌دستی مجموعه‌هایی شاخص از آثار باستانی پرسپولیس را به مؤسسه بخشیده بود که آخرین اهدا و بخشش در ۱۹۳۶ م انجام شد.»

انگرت با یقین از این که همه چیز واضح و روشن است، پیش از ارسال نامه‌اش به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، با اشمیت و گدار رای‌زنی کرد:

«هر دو نفر [اشمیت و گدار] به من اطمینان دادند که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی هیچ حق و امتیازی برای دریافت سهمی از آثار مکشوف از پرسپولیس و حریم آن نداشته است و آن چه که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی پیش از این به دست آورده، فقط حامل لطف و عنایت استثنایی دولت ایران بوده است. بنابراین، سفارت آمریکا در تهران به این نتیجه رسید که به تر و عاقلانه این است که مسئله نه به صورت حق مسلم مؤسسه‌ی شرق‌شناسی، بل که به شکل لطف و کرم و احسان مجدد دولت ایران نسبت به این مؤسسه مطرح شود.»

انگرت با در نظر گرفتن شرایط موجود به این نتیجه رسید که اصرار بر تملک نقش برجسته‌ی موجود در ویرانه‌های بخش خزانه‌ی پرسپولیس کاری است عبث و دور از خرد. انگرت در خاتمه‌ی نامه‌اش به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا دوباره اطمینان داد که:

«سفارت هنوز از دریافت مجوز برای خروج آثار باستانی به نفع مؤسسه‌ی شرق‌شناسی کاملاً ناامید نشده است و این جانب بارها و بارها تقاضا و خواسته‌های مان را گوشزد و تکرار خواهم کرد.»

انگرت در نوامبر سال ۱۹۴۰ م به سفارت آمریکا در بیروت منتقل شد؛

ولوییس دریفوس<sup>۱</sup> به عنوان وزیر مختار جدید آمریکا در تهران منصوب شد. پس از آن که دولت ایران برای تحویل آن ده صندوق به مؤسسه‌ی شرق شناسی اقدامی نکرد، دولت آمریکا از ژانویه‌ی سال ۱۹۴۱ م تمامی تلاش و توش و توان دیپلماتیک خود را برای به زانو درآوردن ایران به کار بست! وزارت امور خارجه‌ی آمریکا در ۲۱ ژانویه‌ی ۱۹۴۱ م بدون در نظر گرفتن این که مؤسسه‌ی شرق شناسی به قراردادش با دولت ایران خیانت کرده است، دستورالعمل زیر را به دریفوس در تهران مخابره کرد:

«اگر مجوز نهایی برای آزادسازی این اشیاء و خروج آن‌ها از ایران صادر نشود، شما باید تقاضا کنید که مسئله با مقامات عالی رتبه‌ی ایرانی به صورت مستقیم مطرح شود، و نیز به نامه‌ی ۱۷ نوامبر ۱۹۳۴ م وزیر معارف ایران به وزیر مختار وقت آمریکا در تهران اشاره کنید که در آن تأکید شده است در آینده دیگر یافته‌های پرسپولیس در فضای دوستی و صمیمیت و تفاهم تقسیم خواهد شد.»

در خاتمه‌ی دستورالعمل وزارت امور خارجه‌ی آمریکا می‌خوانیم که:

«وزارت امور خارجه همیشه بر اجرای این سیاست تأکید کرده است و اگر تضمینی برای اجرای آن نباشد، ادامه‌ی کار هیئت پرسپولیس در ایران بدون تضمین است. شما باید به دولت ایران متذکر شوید که نمایش این آثار در موزه‌ی غنی و شکوهمند مؤسسه‌ی شرق شناسی، موفقیت‌های بسیاری نصیب ایران خواهد کرد. تا آن جا که مطلع هستیم، حدود یک سال پیش اداره‌ی کل عتیقات ایران اشیاء مورد نظر را بازرسی و خروج آن‌ها را تأیید کرده است، اما حالا نمی‌دانیم که چرا از خروج آن‌ها از ایران ممانعت می‌شود؟ لطفاً این موضوع را با جدیت بسیار پی‌گیری کنید»<sup>۲</sup>.

دریفوس بی‌درنگ و بلافوت وقت فشار بر ایران را آغاز کرد و آن را افزایش داد! دریفوس در ۸ ژانویه‌ی ۱۹۴۱ م به وزیر امور خارجه‌ی ایران تلفن کرد و وزیر به وی قول رسیدگی داد. جواد آمری، وزیر امور خارجه‌ی ایران، فردای مکالمه‌ی تلفنی با دریفوس، بیمار و بستری شد. با این حال،

1. Lois G. Dreyfus, Jr.

۲. دستورالعمل‌ها ل به دریفوس، به شماره‌ی ۴۸۲/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. در ۲۱ ژانویه‌ی ۱۹۴۱ م.

وزیر بیمار حتی در بستر بیماری نیز پی گیر حل و فصل مناقشه بود. دریفوس در گزارش خود می نویسد که:

«پس از رسیدن تلگراف وزارت امور خارجه که قبلاً بدان اشاره کردم، این جانب با هدف عیادت و احوال پرسی به خانه ی آقای آمری رفتم. فهمیدم که وزیر هنوز در بستر بیماری است. او گفت که حالش کمی بهتر شده است و امیدوار است که هفته ی آینده به دفتر کارش بازگردد. با توجه به حال آقای وزیر، من ترجیح دادم که درباره ی مسائل اداری با وی صحبت نکنم، اما وقتی که می خواستم مرخص شوم، خود وزیر به مسئله ی مؤسسه ی شرق شناسی اشاره کرد. او چند ورق کاغذ از درون پرونده ای که روی میز کنار دستی اش قرار داشت، بیرون آورد و ترجمه ی چند کلمه ای از یادداشت های معاون اش را برای من قرائت کرد. او به من گفت که اشیاء مورد مناقشه به موزه ی تهران ارسال شده و حالا بخشی از مجموعه ای است که در آن جا در معرض نمایش گذاشته شده است.

این جانب از این که برخلاف مفاد موافقت نامه ی نهایی میان ایران و مؤسسه ی شرق شناسی عمل شده است، که تأکید می کند اشیاء و آثار مکشوف باید به صورت مساوی تقسیم شود، ابراز تعجب و ناخشنودی کردم. این جانب توجه وی را به این نکته جلب کردم که اخیراً در این باره تلگرافی فوری و اضطراری از وزارت امور خارجه ی آمریکا دریافت کرده ام و اکنون از ایشان تقاضا دارم که به این موضوع رسیدگی کند و به وی شرح دادم که شخصاً تمامی پرونده های شش سال گذشته ی این موضوع را مطالعه کرده ام و حالا برای این جانب جای هیچ شک و شبهه ای نیست که مؤسسه ی شرق شناسی، با توجه به تصمیم ماه نوامبر ۱۹۲۹ م هیئت وزیران، آن ده صندوق را حق مسلم خود می داند.

آقای آمری قول داد که به محض بهبودی و از سرگیری کارهایش، پیشنهادها و نقطه نظرات این جانب را با سرعت بررسی خواهد کرد. این جانب با این هدف که تا تنور داغ است نان را بچسبانم، در مراجعت به سفارت، بلافاصله یادداشتی به آمری فرستادم که رونوشتی از آن ضمیمه ی این گزارش است. به محض بازگشت وزیر امور خارجه ی ایران به دفتر کارش، این جانب فشار بر وی را آغاز کردم تا سرانجام برای خروج آن ده صندوق عتیقه از ایران مجوز صادر شود.<sup>۱</sup>

دریفوس در یادداشت ۲۹ ژانویه ی ۱۹۴۱ م مضمون تلگراف ۲۱ ژانویه را نیز درج و تأیید کرده است که مطالبات مؤسسه ی شرق شناسی فقط مجموعه ای کم ارزش از اشیاء کوچکی است که در کاوش های ۱۹۲۷ تا

۱. دریفوس، یادداشت شماره ی ۴۸۵ / Perspolis ۹۲۷. ۸۹۱. ۲۶ در ۲۹ ژانویه ی ۱۹۴۱ م.

۱۹۳۹ م به دست آمده است و اصلاً نفیس و شاخص نیستند. ادبیات خاص دریفوس و استفاده‌ی وی از چنان کلمات و عباراتی، سوء ظن و حس کنجکاوی ایرانیان را برانگیخت! اگر آن طور که دریفوس ادعا می‌کند، این اشیاء کوچک و بی‌اهمیت و بی‌ارزشند، چرا وزارت امور خارجه‌ی آمریکا تا این اندازه برای تملک آن‌ها اصرار، و بر ایران فشار وارد می‌کند؟! دریفوس اندکی پس از دیدار با آمری طی جلسه‌ای در سفارت فرانسه با مسیو گدار درباره‌ی سرنوشت آن ده صندوق گفت وگو و رای زنی کرد:

«مسیو گدار بلافاصله به این جانب گفت که شاید آن ده صندوق هرگز از ایران خارج نشود! این جانب از اظهارات مسیو گدار ابراز تعجب و شگفتی کردم و خاطر نشان شدم که عطف به متن قرارداد تجدید نظر شده‌ی پرسپولیس، یافته‌های سنوات آتی باید در فضای دوستی و صمیمیت و تفاهم [میان ایران و مؤسسه‌ی شرق شناسی] تقسیم می‌شد، همان طور که در سال ۱۹۳۴ م چنین تقسیمی را انجام دادیم. اکنون از نظر این جانب آن ده صندوقی که در موزه‌ی تهران است، سهم مؤسسه‌ی شرق شناسی است و حق مالکیت آن‌ها باید به مؤسسه‌ی شرق شناسی تعلق گیرد»<sup>۱</sup>.

گدار پس از شنیدن حرف‌های دریفوس، سخت از شخصیت اشمیت انتقاد، و سخن‌رانی شدید‌الحن و مفصلی را علیه وی آغاز کرد. گدار ادعا کرد که تمامی مشکلات و معضل کنونی و عدم تحویل آن ده صندوق، معلول و نتیجه‌ی سوء رفتار اشمیت است. از نظر دریفوس، این خشم و غضب و انفجار مسیو گدار نتیجه‌ی دشمنی طبیعی یک فرانسوی شکست خورده با یک آلمانی بود که قبلاً به گرایش‌های نازیستی و هیتلری شهرت یافته بود!<sup>۲</sup> دریفوس در دروغی بزرگ و آشکار به گدار گفت:

«باید توضیح دهم که اشمیت مدت زمانی طولانی است که دیگر در استخدام مؤسسه‌ی شرق شناسی نیست. بنابراین، نگهداشتن و عدم تحویل آن ده صندوق عتیقه هیچ ربطی به اشمیت ندارد و در این جا نه اشمیت، که فقط مؤسسه‌ی شرق شناسی لطمه و صدمه دیده است، زیرا علی‌رغم صرف آن همه مخارج هنگفت و پول‌های گزاف برای کاوش‌های پرسپولیس، متأسفانه

۱. دریفوس، یادداشت شماره‌ی ۴۸۵/Perspolis ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۹، ۴ فوریه‌ی ۱۹۴۱ م.

۲. آلمان در ۱۹۴۰ م فرانسه را اشغال کرده بود. اشمیت نیز اصالت آلمانی داشت! [مترجم]

چیزی از آن مجموعه ی آثار هنری به دست نیاورده است!»

فشار در یفوس نتیجه داد و در پایان گفت وگو لحن گدار عوض شد و از کیسه ی خلیفه بخشید:

«در پایان گفت وگو، مسیو گدار به این جانب اطلاع داد که مجموعه ای ارزشمند از کتب علمی اهدایی مؤسسه ی شرق شناسی بسیار مفید و جالب بودند و او از این که آن ها را دارد، بسیار خوش حال است. ظاهراً گدار فراموش کرده بود که قبلاً گفته بود آن ده صندوق عتیقه هرگز از ایران خارج نخواهد شد! گدار گفت که اهداء سخاوتمندانه ی این کتب نفیس حرکتی خوب و اقدامی شایسته و مناسب در قبال دولت ایران بوده است و او مترصد فرصتی است که قدردانی و تشکر خویش را با آزادسازی آن ده صندوق عتیقه ای که حالا در موزه ی تهران هستند نشان دهد و ابراز کند!!»

اکنون به نظر می رسد که بر خلاف ابتدای جلسه، این فرانسوی شکست خورده و تحقیر شده در موضعی نیست که بخواهد در برابر اراده و فشار آمریکا مقاومت کند!

در اول آوریل ۱۹۴۱ م، همان اشمیتی که در یفوس فکر می کرد دیگر در استخدام مؤسسه ی شرق شناسی نیست، نامه ای به موری نوشت که در آن نامه با عنوان رسمی «مدیر صحرایی هیئت کاوش پرسپولیس» به نمایندگی از مؤسسه ی شرق شناسی رسماً تقاضا می کرد که فشار سیاسی بر ایران افزایش مضاعف یابد!!! اشمیت نوشته بود:

«پروفسور جان ویلسون از من خواسته است که تقاضای مورخه ی ۱۲ آوریل ۱۹۴۰ م ایشان در موضوع آن ده صندوق آثار باستانی پرسپولیس که در موزه ی تهران نگهداری می شود را پی گیری کنم. این جانب حرف تازه ای ندارم که بخواهم به نامه ی آقای ویلسون اضافه و یا ضمیمه کنم، غیر از این که از اداره ی کل خاور میانه ی وزارت امور خارجه ی ایالات متحده ی آمریکا تقاضا دارم به واسطه ی سفارت آمریکا در تهران، مقامات ایران را وادار به اتخاذ تصمیماتی به نفع مؤسسه ی شرق شناسی بکنند»<sup>۱</sup>.

بسیار جالب است که مؤسسه ی شرق شناسی از طمع تصاحب آن نقش

۱. نامه ی اشمیت به موری، به شماره ی ۴۸۶/Perspolis/۹۲۷. ۸۹۱. در اول آوریل ۱۹۴۱ م.

برجسته‌ی موجود در ویرانه‌های بخش خزانه‌ی پرسپولیس هنوز قطع امید نکرده بود! اشمیت نامه‌اش را با اشاره به این موضوع تمام می‌کند:

«درباره‌ی یکی از آن دو نقش برجسته‌ی پرسپولیس نیز، همان طور که پروفیسور ویلسون گفته است، اگر وزارت امور خارجه در موقعیتی قرار دارد که احساس می‌کند می‌تواند اقدامی به نفع مؤسسه انجام دهد و آن را از دولت ایران مطالبه کند، جای امتنان و سپاس بسیار است. فقط مشکل اصلی این جاست که یک بار رضاخان شخصاً از تحویل این نقش برجسته به هیئت مؤسسه ممانعت کرده است.»

سرانجام دولت شاهنشاهی ایران در سی‌ام آوریل ۱۹۴۱ م تسلیم فشار ایالات متحده‌ی آمریکا شد! دریفوس در یادداشتی در همان تاریخ می‌نویسد:

«وزیر امور خارجه‌ی ایران امروز صبح مرا فراخواند تا اطلاع دهد که تقاضای این جانب به مقام نخست‌وزیری مؤثر واقع شده است و نخست‌وزیر دیروز موضوع را در جلسه‌ی هیئت دولت مطرح کرده است. هیئت دولت پس از بحث و رای‌زنی به این نتیجه رسیده است که مؤسسه‌ی شرق‌شناسی نمی‌تواند این آثار و اشیاء را به عنوان حقوق قانونی و حق مسلم خود ادعا کند... اما آقای امری در جلسه‌ی هیئت دولت تأکید کرده بود که هر چند این آثار و اشیاء حق قانونی مؤسسه‌ی شرق‌شناسی نیست، ولی به‌تر است که مسئله در فضایی دوستانه و مسالمت‌آمیز حل و فصل، و رضایت سفارت آمریکا جلب شود. آقای امری گفت که ایشان قبل از سفر این جانب به افغانستان، یک بار به من تلفن کرده بود تا نتیجه را شخصاً اطلاع دهد. او گفت که وزیر معارف ایران قبل از بازگشت این جانب از سفر افغانستان، تمامی اقدامات لازم را انجام خواهد داد. وقتی که این جانب قصد ترک دفتر آقای امری را داشتم، گفتند که جناب عالی می‌توانید شخصاً روی مساعدت من حساب باز کنید و مطمئن هستم که رضایت جنابعالی [سفارت آمریکا] حتماً جلب خواهد شد.»<sup>۱</sup>

آمری سرانجام در ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱ م رسماً به دریفوس اطلاع داد که دولت ایران با تحویل آن ده صندوق به مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو موافقت کرده است!

«دولت ایران موافقت کرده است که ۴۸۶ قلم از آثار و اشیاء باستانی پرسپولیس

۱. موز، یادداشت شماره‌ی ۶۷ و تذکاره‌ی ضمیمه شده‌ی دریفوس به شماره‌ی ۴۹۰/Perspolis ۸۹۱.۹۲۷ در ۶ می ۱۹۴۱ م.

را به مؤسسه‌ی شرق شناسی شیکاگو بدهد. یک فهرست ۱۵ ورقی نیز ضمیمه شده است تا نظم و ترتیب آن‌ها مشخص باشد. تا آن جا که امکان دارد، صندوق‌ها در اسرع وقت بارگیری و به آمریکا فرستاده می‌شود.<sup>۱</sup>

در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ م [سوم شهریور ۱۳۲۰ ش] ارتش‌های بریتانیا و روسیه‌ی شوروی به ایران حمله، و آن‌را اشغال کردند. رضاخان در ۱۶ سپتامبر استعفاء داد و انگلیسی‌ها او را در ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱ م، تحت الحفظ، با یک کشتی، به تبعید فرستادند.

در یادداشت نهایی درباره‌ی آن ده صندوق معلوم می‌شود که ایرانیان ۲۳ قلم از مجموع ۴۸۶ قلم شیء را هنوز تحویل نداده بودند. «آزاد سازی» و تحویل دیگر اشیاء پس از حمله‌ی متفقین و اشغال نظامی ایران انجام شد و دریفوس به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا اطمینان داد که «هیچ کدام از اشیایی که در ایران ماندند، ارزش و اهمیت قابل توجهی نداشتند».<sup>۲</sup> دریفوس طی تلگرافی در ۳۱ اکتبر ۱۹۴۱ م به واشینگتن اطلاع داد که آخرین محموله‌ی اشیاء باستانی دیروز در هشت صندوق بسته بندی و بارگیری شد و تهران را به مقصد آمریکا ترک کرد.<sup>۳</sup>

جان ویلسون، مدیر وقت مؤسسه‌ی شرق شناسی شیکاگو، حتی پیش از پیروزی نهایی بر ایران، طی نامه‌ی ماه مارس ۱۹۴۰ م خود به موری از زحمات و الطاف و مساعدت‌های بی دریغ وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، که از آغاز کاوش‌های مؤسسه‌ی شرق شناسی در پرسپولیس همواره مشمول حال ایشان بوده است، تشکر و قدردانی کرده بود:

«محوطه‌های باستانی اندک شماری وجود دارند که چنین نتایج و دستاوردهای درخشانی به همراه داشته باشند».<sup>۴</sup>

ناگفته نماند که داستان بارگیری و خروج آخرین محموله، «جالب‌ترین»

۱. دریفوس، یادداشت شماره‌ی ۹۰ و ضمیمه‌ی شماره‌ی ۴۹۷/Perspolis/۸۹۱.۹۲۷ در ۲ ژوئیه‌ی ۱۹۴۱ م.

۲. دریفوس، یادداشت شماره‌ی ۴۹۵/Perspolis/۸۹۱.۹۲۷ در ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۱ م.

۳. دریفوس، تلگراف شماره‌ی ۴۹۶/Perspolis/۸۹۱.۹۲۷ در ۳۱ اکتبر ۱۹۴۱ م.

۴. نامه‌ی ویلسون به موری، به شماره‌ی ۴۷۵/Perspolis/۸۹۱.۹۲۷ در ۳۰ مارس ۱۹۴۰ م.

هدیه‌ی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به مؤسسه‌ی شرق شناسی بود. ماجرای خیانت مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو به معاهدات و قراردادهایش با دولت ایران، چنان لطمه و صدمه‌ای به روابط ایران با ایالات متحده‌ی آمریکا وارد کرد که عوارض و اثرات نامطلوب آن در سال‌های آتی آشکار شد!

### هزینه‌ها و مخارج کاوش‌های باستان‌شناختی آمریکا در ایران

دولت آمریکا در جریان گفت‌وگوهای دو جانبه با ایران از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا ادعا کند که مؤسسه‌ی شرق شناسی و دیگر موزه‌های آمریکایی متحمل مخارج و صرف هزینه‌های «هنگفت و گزاف» شده‌اند. در این بخش از کتاب نشان داده می‌شود که مجموع هزینه‌ها و مخارج هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکایی در ایران کم‌تر از یک میلیون دلار آمریکا و حدود ۷۱۰/۰۰۰ دلار آمریکا بوده است، یعنی موزه‌های آمریکایی آثار باستانی ایران را با صرف این رقم اندک به چنگ آورده‌اند! در مورد موزه‌ها که اطلاعات دقیق و واقعی از آن‌ها داریم، مقدار پول هزینه شده به شرح زیر است:

مؤسسه‌ی شرق‌شناسی: حداکثر صد و پنجاه هزار دلار آمریکا

موزه‌های فیلادلفیایی: حداکثر صد و هشتاد هزار دلار آمریکا

موزه‌ی هنرهای زیبای بوستون: حداکثر صد و بیست هزار دلار آمریکا  
 موزه‌ی کانزاس سیتی (کاوش وولسین در تورنگ تپه): ده هزار دلار آمریکا  
 به یقین می‌توان گفت که موزه‌ی هنر متروپولیتن نیویورک در مدت هشت سال فعالیت در ایران، بیش از دویست هزار دلار آمریکا خرج نکرد و این بالاترین رقم دقیقی است که یک هیئت آمریکایی، در مقایسه با دیگر هیئت‌ها، در ایران هزینه کرده بود. حتی اگر رقم ناچیز پنجاه هزار دلار آمریکای دانشگاه‌ها را نیز در نظر بگیریم، مجموع مخارج هیئت‌های آمریکایی در ایران بیش‌تر از هفتصد و ده هزار دلار آمریکا نخواهد شد

(ر. ک. جدول ها). یقین داریم که کل بودجه ی وولسین در تورنگ تپه فقط ده هزار دلار آمریکا بود<sup>۱</sup>. نگارنده همچنین جزئیات مخارج هیئت دامغان را نیز تهیه کرده است. اشمیت به موری نوشته بود که در دامغان روزی ۱۵ تا ۲۰ سنت به کارگران محلی مزد می دهد! همچنین می دانیم که هیئت آمریکایی در خانه های بزرگ و زیبا با اجاره بهای بسیار کم اقامت می کرد:

«خانه ی زیبا و جالبی که هیئت در آن اقامت می کند، ۱۰ اتاق با استخر شنا و باغ و پارکینگ دارد. اجاره ی آن ماهانه فقط سیزده دلار و شصت سنت آمریکا است»<sup>۲</sup>.

حداکثر هزینه ای که هوراس جین برای هیئت محاسبه کرده بود، ماهانه حدود ۱۴۳ / ۲ دلار آمریکا بود (ر. ک. جدول ها). هزینه ی واقعی در عمل کم تر از این مقدار است. با توجه به اطلاعات هوراس جین، اشمیت در فیلادلفیا هفت هزار دلار آمریکا دریافت کرده بود<sup>۳</sup>؛ همچنین وی در ۲۵ می ۱۹۳۱ م، غیر از هشتصد دلار اعتباری که نزد بانک داشت و با در نظر گرفتن پولی که به حساب کوک واریز شده بود، مبلغ نه هزار و سه دلار و سیزده سنت آمریکا در حساب اش داشت. بنابراین، همان ۱۴۳ / ۲ دلار آمریکا برای پرداخت صورت حساب های ماهانه ی اشمیت تا پایان

۱. نامه ی هوراس جین به وولسین، به شماره ی ۱۱۶ / ۹۲۷ . ۸۹۱. در ۶ ژوئیه ی ۱۹۳۹ م. در این نامه، جین به وولسین یادآور می شود که: «فکر می کنم در گفت و گوی قبلی دقیقاً متذکر شده بودم که موزه ی کانزاس سیتی بودجه ی شما را فقط ده هزار دلار آمریکا تعیین کرده است و شما باید با همین مبلغ تمامی مخارج لازم را بپردازید: مزد کارگران، مخارج اقامت، کاوش و غیره. فقط هزینه ی بازگشت شما به آمریکا از شمول این بودجه خارج است. این که شما می خواهید چه گونه این پول را خرج کنید، بستگی به این دارد که کار را در چه مدت انجام دهید. در غیر این صورت، کارگاه را تعطیل کنید تا آن ها به همکاری ترغیب شوند. در این حالت ما می توانیم به آینده امیدوار باشیم. در صورت صرف کل بودجه، حتماً لازم است که شما برگردید، چون ما استطاعت لازم را برای نگهداری شما نداریم». اگر چه موزه ی کانزاس سیتی فقط ده هزار دلار آمریکا اختصاص داده بود، اما جین اطمینان داشت که موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا سهمی از یافته های تورنگ تپه مطالبه خواهد کرد: «در باره ی یافته ها یقین دارم که ما یک سهم ناب از یافته های باستان شناختی خواهیم داشت، اگرچه آن ها در مقابل پرداخت بخشی از مخارج کاوش انتظار دارند که سهمی از یافته ها داشته باشند؛ بنابراین، در نگاه اول نصیب ما از این کاوش، اشیایی است که آن ها به عنوان یک موزه ی هنری بدان ها علاقه ای ندارند».

۲. نامه ی اشمیت به موری، به شماره ی ۱۳۴ / ۹۲۷ . ۸۹۱. در ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۱ م. اشمیت اعضاء خارجی هیئت مشترک دانشگاه پنسیلوانیا و موزه ی هنر پنسیلوانیا در دامغان را معرفی می کند: دو دانش جوی آمریکایی معاون اشمیت با اسامی دثروود لاکهارد و ارسکین وایت، کورت لایتنر (نقشه بردار استرالیایی) نیزویسکی (عکاس لهستانی) گراسیموف (طراح روس) یک راننده و مکانیک انگلیسی به نام بوساوتور و یک آشپز ایرانی مسیحی آشوری به نام بابا جرجیس.

ماه اوت کفایت می کرد. جین به اشمیت اطلاع داد که:

«منتظر باشید که تا اول ماه اوت یا طی همان ماه مبلغ ۲/۵۰۰ دلار آمریکا به حساب دفتر کوک در بغداد واریز شود. واریز دوم در اول ماه سپتامبر یا اکتبر است. بنابراین، از حالا مطمئن باشید که بودجه‌ی فیلادلفیا در دست شما است.»

در نامه‌ی بعدی جین به اشمیت در ۵ اوت ۱۹۳۱ م، معلوم می شود که مبلغ ۲/۵۰۰ دلار آمریکا طی تلگرافی به حساب اشمیت در بغداد حواله شده است. در حالی که حامیان مالی پروژه‌ی وولسین از فقر و تنگدستی گلایه و آه و ناله می کردند، وضعیت مالی اشمیت رضایت بخش و همه چیز مرتب بود!<sup>۱</sup> موزه‌های پنسیلوانیا و دانشگاه پنسیلوانیا در دو فصل اول کاوش در ایران جمعاً بیست هزار دلار آمریکا خرج کرده بودند. همچنین آقای هارت تأیید می کند که بودجه‌ی بیست هزار دلاری بعدی کفاف کل هزینه‌های هیئت را می کند: «برای فصل جاری [۱۹۳۲م] آقای اشمیت بیست هزار دلار آمریکا دریافت کرده است»<sup>۲</sup>. این دو موزه در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ م در مجموع چهل هزار دلار آمریکا در ایران خرج کردند. با در نظر گرفتن ده هزار دلار بودجه‌ی موزه‌ی کانزاس سیتی در تورنگ تپه، این سه موزه‌ی آمریکایی فقط با پنجاه هزار دلار آمریکا مالک آثار باستانی و نفایس هنری ارزشمند تورنگ تپه و دامغان شدند. افزون بر این ارقام، تلگراف هرتسفلد به برستد برای اختصاص پول بیشتر، آشکار می کند که بودجه‌ی هیئت پرسپولیس در سال ۱۹۳۴ م از ژانویه تا آخر ماه سپتامبر فقط بیست هزار دلار آمریکا بود<sup>۳</sup>. به عبارت دیگر، هزینه‌ی

۱. نامه‌ی جین به اشمیت، به شماره‌ی ۹۲۷/۱۲۲۸، ۸۹۱، در ۵ اوت ۱۹۳۱ م. جین نوشته است: «اگر مخارج ماهانه‌ی شما ۲/۵۰۰ دلار آمریکا در نظر گرفته شود، پول زیادی نیست. من جدول زمانی واریز پول شما را که اول هر ماه از ماه سپتامبر تا دسامبر است، تغییر نخواهم داد. اگر شما صبور باشید، ما از شما بسیار متشکر خواهیم بود... همچنین لطفاً دسته چک خود را همراه داشته باشید. حساب و کتاب‌های خود را همیشه رسیدگی کنید تا سر سال همه چیز مرتب باشد.»

۲. هارت، یادداشت شماره‌ی ۳۰۴/۹۱۱۱، ۸۹۱، ۱۱۴۹، در اول ژوئن ۱۹۳۲ م.

۳. تلگراف هرتسفلد به برستد، به شماره‌ی Perspolis/۱۴۰، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۱۱ سپتامبر ۱۹۳۴ م. این تلگراف اطلاعات زیر را ارائه می کند: «برای برستد. مخارج ۱۹۳۳ هرتسفلد و برآورد دستمزد و خرج سفر برکنر جمعاً ۲/۷۵۰ دلار است که هنوز کافی نیست. تا اول سپتامبر فقط هزار دلار از بودجه‌ی بیست هزار دلاری باقی می ماند. بنابراین بودجه فقط برای ماه سپتامبر کافی است. هرتسفلد.»

سالانه‌ی مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در پرسپولیس حداکثر بیست و پنج هزار دلار آمریکا بود. اگر این رقم را با بیست هزار دلار موزه‌ی فیلادلفیا در دامغان مقایسه کنیم، نتیجه می‌گیریم که مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ م فقط با حدود صد هزار دلار آمریکا، گزیده‌ای از نفیس‌ترین آثار هنری شکوهمند پرسپولیس را تصاحب کرده است.

همان‌طور که در بالا شرح داده شد، از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۹ م سال پایان کاوش، مؤسسه‌ی شرق شناسی وارد مرحله‌ی «قرارداد همکاری سه جانبه» با موزه‌ی هنرهای زیبای بوستون و دانشگاه پنسیلوانیا شده بود تا به اشتراک در پرسپولیس کاوش کنند. یادداشت موری فاش می‌کند که در صندوق همکاری سه جانبه‌ی این سه شریک، مؤسسه‌ی شرق شناسی شیکاگو هشت هزار دلار و آن دو دیگر هر یک بیست هزار دلار به میان گذاشته بودند که با همان مبلغ در لرستان و ری نیز کاوش کردند.<sup>۱</sup> یادداشت‌های موری مخارج و سرمایه‌گذاری بالا را تأیید می‌کند و این که سر جمع مبلغ چهل و هشت هزار دلار آمریکا در سال برای پرسپولیس و لرستان در سه سال آخر کار در ایران هزینه شده بود. جدول دوم، خلاصه‌ای از هزینه‌ها و مخارج هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکایی در ایران در سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ م را نشان می‌دهد. تاراج و غارت آثار باستانی ایران در سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ م به بهایی نازل و با ارزان‌ترین قیمت ممکن انجام شد. بنابراین شایسته است که آن را «تاراج بزرگ آمریکایی آثار باستانی ایران» بنامیم!

۱. نامه‌ی اشمیت به ویلسون، به شماره‌ی Perspolis/۴۱۹، ۹۲۷، ۸۹۱، در ۲۶ می ۱۹۲۶ م. جزئیات محاسبات مالی جدید مرتبط با مشارکت مؤسسه‌ی شرق شناسی در نامه‌ی اشمیت به ویلسون آشکار می‌شود. ۱/۱۴۵ دلار آمریکا آمریکا حقوق ماهانه‌ی شش آمریکایی عضو هیئت بود که در این میان اشمیت پانصد دلار می‌گرفت. ماهانه ۲۸۵ دلار به کارگران و اعضاء ایرانی هیئت دستمزد پرداخت می‌شد! جمع مخارج ماهانه کم‌تر از ۵۲۵/۱ دلار آمریکا بود. به علاوه، هزینه‌ی سفر اعضاء غیر ایرانی هیئت در سال ۱۹۲۷ م ۳/۷۵۰ دلار آمریکا بود. اشمیت تقاضا کرده بود که ماهانه ۵۲۵ دلار آمریکا برای دستمزدها و ۱/۲۵۰ دلار آمریکا نیز برای مخارج سفر پرداخت شود که سر جمع ۶۷۰/۷ دلار آمریکا در سال می‌شد: ۱۲×\$۵۲۵ + \$۲۵۰. ۱/۲۵۰.

## جداول ضمیمه

جدول یک، هزینه‌ی ماهانه‌ی هیئت کاوش دامغان در سال ۱۹۳۱ م:

حداکثر پرداخت حقوق و دستمزد: \$ ۷۱۲

حقوق کارگران: \$ ۱۰۰۰

کمیساری: \$ ۱۸۰

عکاسی و غیره: \$ ۱۰۰

تجهیز کمپ و غیره: \$ ۱۵۰

جمع: \$ ۲,۱۴۲

منبع: نامه‌ی جین به اشمیت، به شماره‌ی ۹۲۷/۱۱۶، ۸۹۱ در ۶ ژوئیه‌ی ۱۹۳۱ م.

جدول دوم، برآورد هزینه‌ی موزه‌های آمریکایی در ایران، ۱۹۳۱-۱۹۳۹ م:

مؤسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، ۱۹۳۱-۱۹۳۹ م: \$ ۱۵۰,۰۰۰

موزه‌های فیلادلفیایی، ۱۹۳۱-۱۹۳۹ م: \$ ۱۸۰,۰۰۰

موزه‌ی هنرهای زیبای بوستون، ۱۹۳۴-۱۹۳۹ م: \$ ۱۲۰,۰۰۰

موزه‌ی هنر متروپولیتن در نیویورک، ۱۹۳۱-۱۹۴۰ م: \$ ۲۰۰,۰۰۰

موزه‌ی فاک، بوستون، ۱۹۳۲-۱۹۳۶ م: \$ ۵۰,۰۰۰

موزه‌ی کانزاس سیتی، ۱۹۳۱ م: \$ ۱۰,۰۰۰

جمع: \$ ۷۱۰,۰۰۰

منبع: به متن فصل نهم مراجعه شود.



## ضمائم مترجم و تصاویر (زندگی نامه ها و تصاویر)

زندگی نامه‌ی دکتر محمدقلی مجد محقق و مؤلف کتاب‌های «رضا شاه و بریتانیای کبیر: غارت ایران، ۱۲۲۰-۱۳۰۰» و «مقاومت علیه شاه: مالکین و علمای ایران» چاپ انتشارات دانشگاه فلوریدای آمریکا در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ شمسی و نیز کتاب «قحطی بزرگ» است. وی نویسنده‌ی مقالات متعددی در روزنامه‌ها و مجلات معتبر تخصصی از جمله نشریه‌ی زیر است:

### درباره‌ی مؤلف کتاب:

دکتر محمدقلی مجد محقق و مؤلف کتاب‌های «رضا شاه و بریتانیای کبیر: غارت ایران، ۱۲۲۰-۱۳۰۰» و «مقاومت علیه شاه: مالکین و علمای ایران» چاپ انتشارات دانشگاه فلوریدای آمریکا در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ شمسی و نیز کتاب «قحطی بزرگ» است. وی نویسنده‌ی مقالات متعددی در روزنامه‌ها و مجلات معتبر تخصصی از جمله نشریه‌ی زیر است:

International Journal of Middle East, Middle East Journal, Middle Eastern Studies, Journal of Peasants Studies.

مجد که ایرانی الاصل است، دکترایش را در رشته‌ی اقتصاد کشاورزی از دانشگاه کورنل آمریکا دریافت کرده و هم اکنون در راکویل مریلند زندگی می‌کند.

### درباره‌ی مترجم کتاب:

دکتر بهرام آجرلو (آجرلو) در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی در تهران متولد شده، ساکن تبریز بوده، و پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در تبریز، تحصیلات اش را در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۶ هجری شمسی در رشته‌ی باستان‌شناسی دانشگاه تهران به استمرار ادامه داده و در اسفند ۱۳۸۶ به عنوان اولین دکترای باستان‌شناسی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده است. وی تا کنون در بیش از ۱۵ کاوش

ملی و بین‌المللی در ایران و خارج از کشور، از جمله مسجد کبود تبریز، چاتال‌هوئیوک و داسکیلیون، و انجام چند طرح پژوهشی دانشگاهی مشارکت داشته و چندین مقاله‌ی تخصصی و علمی-پژوهشی در موضوعات مختلف باستان‌شناسی ایران در داخل و خارج از کشور منتشر کرده است.

### زندگی‌نامه‌ی اریک اشمیت

در ۱۳ سپتامبر ۱۸۹۷ م در خانواده‌ای نظامی در شهر بادن بادن آلمان به دنیا آمد. اشمیت جوان از مدرسه‌ی نظام در شهر کارلسروه فارغ‌التحصیل، و با آغاز جنگ جهانی اول به جبهه‌ی شرق اعزام شد. روس‌ها اریک زخمی را اسیر کرده و به اردوگاه اسرای جنگی در سیبری فرستادند، اما وی با استفاده از آشوب‌های انقلاب ۱۹۱۸ م روسیه، از سیبری گریخت و از طریق مورمانسک به آلمان بازگشت. بعد از خاتمه‌ی جنگ، به دانشگاه فریدریش ویلهلم در برلین رفته و به تحصیل در تاریخ و باستان‌شناسی پرداخت. در سال ۱۹۲۳ م به ایالات متحده‌ی آمریکا مهاجرت کرده و زیر نظر فرانس بوآس، انسان‌شناس به نام آمریکایی، در سال ۱۹۲۹ م در رشته‌ی انسان‌شناسی درجه‌ی دکترا دریافت کرد. اولین تجارب کار صحرایی اش، زیر نظر پروفیسور ویلسون دانشمند موزه‌ی ملی تاریخ طبیعی آمریکا (نیویورک) در صحرای آریزونا، در سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ م بود. اشمیت در سال ۱۹۲۷ م همراه با هانس هنینگ فن در اوستن و هیئت کاوش مؤسسه‌ی شرق‌شناسی شیکاگو در علیشهر هوئیوک ترکیه کار کرد و سپس برای شرکت در کاوش تل‌فرا به عراق رفت. تپه‌ی حصار دامغان اولین تجربه‌ی مستقل اشمیت شمرده می‌شود؛ که البته گزارش کامل آن هرگز منتشر نشد!

اشمیت در سال ۱۹۳۴ م با مری هلن ازدواج کرد؛ و هنگامی که همسرش در سال ۱۹۳۶ م درگذشت، او وارث ثروتی هنگفت شد. در سال ۱۹۴۳ م با لورا فلورانس دختر یک تاجر کانادایی ازدواج کرد که ثمره‌ی آن یک پسر و یک دختر بود. خانواده‌ی اشمیت به علت بیماری وی، در سال ۱۹۶۰ م از شیکاگو به کالیفرنیا مهاجرت کرد.

اشمیت با این‌که در تخت جمشید، تل‌باکون، نقش‌رستم، تپه‌ی حصار، تپه‌ی چشمه‌علی، استخر و لرستان در یک دوره‌ی هشت ساله چندین فصل کاوش انجام داده بود، اما تا سال ۱۹۶۴ م فقط سه جلد گزارش توصیفی کاوش در تخت جمشید را منتشر کرد.

اشمیت استاد مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو و عضو چندین مؤسسه و انجمن علمی همچون: مؤسسه‌ی باستان‌شناسی آمریکا، مؤسسه‌ی باستان‌شناسی

آلمان، مدارس شرق شناسی آمریکا، انجمن جغرافی دانان آمریکا و انجمن شرق شناسی آمریکا بود.

اریک اشمیت در سال ۱۹۶۴ م بر اثر سانحه ای در سانتا باربارای کالیفرنیا جان باخت. پیش از مرگش، در چهارمین کنفره ی بین المللی هنر و باستان شناسی ایران، در سال ۱۹۶۰ م، از محمدرضا شاه، نشان عالی دانش ایران را دریافت کرد<sup>۱</sup>.

### زندگی نامه ی دونالد نیوتن ویلبر کوهن

دونالد نیوتن ویلبر کوهن معروف به دونالد ویلبر، در عرصه ی ایران شناسی به عنوان یک متخصص زبردست هنر عصر ایلخانی و استاد تاریخ معماری اسلامی ایران معرفی شده است. ویلبر در سال ۱۹۲۹ م از دانشگاه پرینستون مدرک معماری گرفت و سپس به خدمت سازمان سرویس استراتژیک ایالات متحده ی آمریکا (سلف سیا) درآمد. اولین مأموریت برون مرزی ویلبر، در کسوت یک افسر اطلاعاتی، پشتیبانی عملیات آرتور پوپ در ایران بود. همراه با عملیات جاسوسی، ویلبر قالی های نفیس ایرانی را از کشور خارج کرده و به آمریکای فرستاد. همین امر زمینه ای شد که او را در پرینستون به عنوان یک کارشناس و تاجر فرش ایرانی شناخته، و به عضویت انجمن قالی و فرش پرینستون بپذیرند. همزمان با جاسوسی و قاچاق فرش، ویلبر یک شرکت تهیه و توزیع اسلایدهای رنگی از آثار هنری نیز تأسیس کرد که درآمد خوبی داشت. ویلبر در سال ۱۹۴۹ م در رشته ی تاریخ معماری اسلامی ایران از دانشگاه پرینستون درجه ی دکترا گرفت و به عضویت هیئت علمی همان دانشگاه درآمد.

پس از چند عملیات خطیر اطلاعاتی در افغانستان و سریلانکا، بزرگ ترین وظیفه ی خطیر و مهم ترین مأموریت حیات ویلبر در سال ۱۳۳۲ ه. ش به او ابلاغ شد؛ هنگامی که سازمان سیا ویلبر را مأمور کرد تا همراه با آرتور پوپ، کریمت روزولت، شاپور ریپورتر و ریچارد فرای، عملیات آژاکس یعنی سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق را طراحی و اجرا کند! مؤفقت ویلبر در کودتای ۲۸ مرداد، سبب شد تا به ریاست دایره ی ایران در سازمان سیا منصوب شود. ویلبر بعدها به عنوان کارشناس و مشاور ارشد امور ایران در سیا به وظیفه ی خطیر حمایت و حفاظت از رژیم پهلوی ادامه داد تا آن که در سال ۱۹۷۰ م از سازمان سیا بازنشسته شد. از ۱۹۷۰ م تا لحظه ی مرگش در دوم فوریه ی ۱۹۹۷ م ویلبر خود را با تجارت فرش ایرانی و اسلاید رنگی، مطالعات ایران شناسی و تألیف کتب و مقالات گوناگون در موضوع هنر و باستان شناسی

1. Richard Haines (1965) "Erich F. Schmidt, Septamber 13, 1897 - October 3, 1964", JNES, Vol. 24, No. 3.

ایران مشغول کرد.

ویلبر که تحت پوشش یک باستان شناس و ایران شناس فعالیت می کرد، عضو چندین انجمن و مؤسسه ی وابسته به سازمان سیا همچون مؤسسه ی مطالعات آسیایی در نیویورک، مؤسسه ی مطالعات عالی در دانشگاه جان هاپکینز و انجمن مطالعات خاور میانه در پرینستون بود. او همچنین رییس بنیاد ایران در نیویورک بود.<sup>۱</sup>

### زندگی نامه ی ارنست امیل هرتسفلد

ارنست امیل هرتسفلد در ۲۳ ژوئیه ی ۱۸۷۹م در قصبه ی کله ی آلمان در خانواده ای کلیبی الاصل به دنیا آمد. مدارک علمی اش را در رشته های معماری، تاریخ هنر، تاریخ باستان و آشورشناسی از دانشگاه های مونیخ و برلین دریافت کرد. در سال های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵م معاون والتر آندره در کاوش های بین النهرین بود. از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱م در بین النهرین و آناتولی و سوریه و ایران مسافرت اکتشافی انجام داد و سپس در سامره (۱۹۱۳-۱۹۱۱م) کاوش کرد. او پس از خدمت در ارتش آلمان در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م)، به عرصه ی شرق شناسی بازگشت تا این که در سال ۱۹۲۰م به مقام کرسی استادی باستان شناسی و هنر شرق در دانشگاه برلین رسید. از ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۴م در زمینه ی باستان شناسی ایران پیش از اسلام فعال بود تا این که از ایران به جرم قاچاق آثار فرهنگی اخراج شد. هر چند که پاسارگاد اولین کاوش میدانی هرتسفلد در ایران بود، اما درباره ی گزارش آن چیزی نمی دانیم! شاید بدین سبب که هرتسفلد این کاوش را در سال ۱۹۲۸م و پیش از تصویب قانون عتیقه جات ایران انجام داده بود! وی پس از اخراج از ایران، یک سال در لندن ماندگار شد؛ تا این که به برلین بازگشت، اما حکومت نازی به دلیل این که هرتسفلد یک یهودی بود، او را اخراج کرد. هرتسفلد از ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۰م در لندن و از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴م در نیوجرسی آمریکا عضو هیئت علمی مؤسسه ی مطالعات عالی بود. وی پس از بازنشستگی، به سوییس مهاجرت کرد. در سال ۱۹۴۷م راهی قاهره شد تا فعالیت های شرق شناسی اش را از سر گیرد، اما سخت بیمار شد و به سوییس بازگشت، تا این که در سال ۱۹۴۸م در شهر بال سوییس در فقر و کم نامی درگذشت.<sup>۲</sup>

1. Donald Newton Wilber Cohen (1954) "Over throw of Premier Mossadeq of Iran, Nov. 1952-Aug. 1953", CIA clandestine Service of History.

2. Ann Gúnter, Stefan Hauser (2005) Ernest Herzfeld and the Development of Near Eastern Studies, 1900-1950. Leiden: Brill.

## زندگی نامه ی سر مارک اورل اشتاین

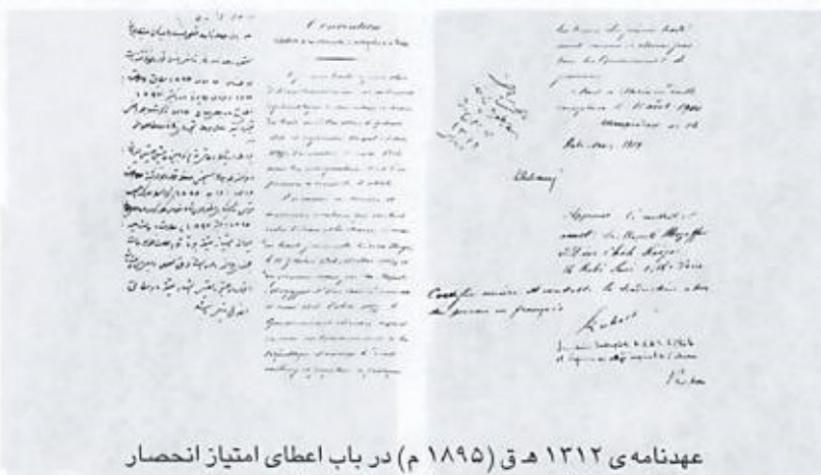
مارک اورل هرشلر اشتاین در ۲۶ نوامبر ۱۸۶۲م در بوداپست مجارستان، در خانواده ای کلیمی الاصل، متولد شد. پدرش ناتان و مادرش آنا هرشلر اشتاین بودند. از آن جا که تحصیل در مدارس عالی به مسیحیان اختصاص داشت، والدین مارک، اصالت کلیمی اش را پنهان داشته و او را چون یک مسیحی پروتستان غسل تعمید دادند. همین سبب شد که مارک بتواند از سن ۱۰ سالگی در مدرسه ی ممتاز شهر درسدن تحصیل کند. مارک بعد از دوران دبیرستان، به خدمت نظام رفت، و سپس در سال ۱۸۸۳م از دانشگاه توپینکن در آلمان درجه ی دکترای زبان شناسی گرفت و بعدها دوره ی دو ساله ی فوق دکترای السنه ی شرقی و باستان شناسی دانشگاه آکسفورد را تمام کرد.

اشتاین از سال ۱۸۸۷م مدیر کالج انگلیسی لاهور شد و پس از چند سفر اکتشافی در مرزهای چین و هند (۱۹۰۱-۱۹۰۰م)، بررسی باستان شناختی هندوستان را تا سال ۱۹۱۰م ادامه داد. او در این سال ها در جست وجوی امپراطوری باستانی ختن بود که می پنداشت بودیسم از آن جا به چین رفته است. همراه با سفرهای اکتشافی، مارک خرید و فروش و قاچاق کتب مقدس قدیمی و عتیقه را هم آغاز کرد! اشتاین از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۳م سراسر تبت، ترکستان، مغولستان و چین را درنوشت و غارهای هزار بودا در دونهونگ (غرب چین) را به غرب معرفی کرد. کتاب های سالنامه ی سلاطین کشمیر (۱۹۰۱م)، ختن باستان (۱۹۰۷م) و ویرانه های باستانی ختا (۱۹۱۲م) ثمره ی تکاپوی همین سال هاست. او از غارهای هزار بودا ۴۰/۰۰۰ تومار باستانی در موضوع مذهب بودایی و به خط و زبان چینی (قرون ۳ و ۴م) و نیز ۳۰۰ نقاشی چینی را به قیمت ۴ عدد نعل اسب نقره ای خریداری کرده، و به موزه ی بریتانیا در لندن فرستاد! اشتاین از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۶ در مغولستان سیر و سیاحت، و الواح زبان تخاری را از حوضه ی تاریم کشف کرد. اشتاین موفق شد تا دهه ی ۱۹۲۰م یک مجموعه ی غنی و نفیس از اسناد و الواح باستانی به خط و زبان های چینی، ترکی، ختنی، اویغوری، تبتی، سغدی، تخاری، تانگوت و پراکریت جمع آوری کرده و به کتاب خانه ی ملی بریتانیا در لندن بفرستد. همچنین دیگر آثار مکشوف او در موزه ی بریتانیا، موزه ی ملی دهلی نو و موزه ی سری نگر نگهداری می شود. اشتاین در دهه ی ۱۹۲۰م به تمدن های باستانی هراپا و موهنجودارو علاقه مند شد و سپس در ۱۹۲۲م ادعا کرد که محل گذروزیای باستانی را یافته است.

بخش تاریک و پر از چند و چون ماجراجویی های اشتاین به ایران بازمی گردد که در فاصله ی سال های ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۰م انجام شد. اهداف و نیات اصلی اشتاین از

سفرهای اکتشافی در ایران هنوز به درستی دانسته نیست! برایان فاگان ادعا می‌کند که او در جست‌وجوی آخرین حدود و ثغور امپراطوری روم باستان در شرق بوده است! البته فاگان نیز در این باره اطلاعات کافی ندارد و از این موضوع به شتاب‌گذر می‌کند! به رغم ادعای فاگان در موضوع شناسایی حدود و ثغور شرقی روم باستان، آثار منتشر شده‌ی اشتاین از واقعیات دیگری حکایت دارد: کوره‌راه‌های آسیای مرکزی (۱۹۲۳م) و بررسی باستان‌شناختی جنوب شرقی ایران (۱۹۲۷م) و راه‌های باستانی غرب ایران (۱۹۴۰م) نشان می‌دهد که اشتاین در جست‌وجوی همه چیز بوده است، غیر از سرحدات شرقی روم! همچنین می‌دانیم که اشتاین در مرودشت فارس بررسی‌های میدانی انجام داده، و در تپه‌ی باستانی حسنلو در آذربایجان گمانه زده است. مجموع این شواهد به همراه اسنادی که آقای محمدقلی مجد عرضه کرده است، و نیز سکوت برایان فاگان، سبب می‌شود استنباط کنیم که اشتاین در اصل قاچاقچی میراث فرهنگی ایران بوده است!!

برایان فاگان به صراحت اشاره و تأکید می‌کند که او رل اشتاین یک باستان‌شناس آکادمیک و کاوشگر علمی نبود! فاگان وی را یک دلال و قاچاقچی و سارق آثار باستانی و هنری معرفی می‌کند که به اصول اخلاقی و شرافت دانشگاهی تعهد و پایبندی نداشته است!! سر لئونارد ولی، سومر شناس شهیر، درباره‌ی اشتاین نوشته است که روش تحقیقاتی او کاملاً غیر حرفه‌ای، غیر قابل تأیید و غیر قابل استناد است و اشتاین آثار باستانی شرق را چنان غارت کرده است، که پیش از او سابقه نداشت!!! اشتاین در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۴۳م در شهر کابل (افغانستان) درگذشت و همان‌جا نیز دفن شد. پیش از مرگش، دولت بریتانیا به پاس خدمات ارزنده‌اش، به وی لقب «سر» اعطا کرد!



عهدنامه ی ۱۳۱۲ هـ ق (۱۸۹۵ م) در باب اعطای امتیاز انحصار

انکشاف آثار قدیمه در ممالک محروسه ایران به فرانسه

(برگرفته از کتاب پژوهش های باستان شناسی فرانسه در ایران، تهران، ۱۳۸۲)



مارسل دیولافوا

(برگرفته از کتاب پژوهش های باستان

شناسی فرانسه در ایران، تهران، ۱۳۸۲)



ژاک دمرگان

(برگرفته از کتاب پژوهش های باستان شناسی فرانسه در ایران، تهران، ۱۳۸۲)



ژان دیولافوا

(برگرفته از کتاب پژوهش های باستان شناسی فرانسه در ایران، تهران، ۱۳۸۲)

رولان دومکنم پس از یازدهمین سفر به ایران (برگرفته از جلد سوم گزارش های باستان شناسی، به کوشش محمد تقی مصطفوی، تهران، ۱۳۳۴)



ژاک دمرگان در شوش (برگرفته از کتاب پژوهش های باستان شناسی فرانسه در ایران، تهران، ۱۳۸۲)





رمن کیرشمن



آندره گدار

(برگرفته از جلد سوم گزارش های باستان شناسی،  
به کوشش محمد تقی مصطفوی، تهران، ۱۳۳۴)

اریک اشمیت

(برگرفته از مجله ی  
Near Eastern, Studies, 1965, Vol. 24)

یکی از آخرین عکس های جیمز هنری برستد در  
دفترکارش در مؤسسه ی شرق شناسی دانشگاه  
شیکاگو، پیش از مرگ اش در سال ۱۹۳۵ م  
(تصویر از پایگانی مؤسسه ی شرق شناسی  
دانشگاه شیکاگو)





ارنست هرتسفلد، تخت جمشید، سال ۱۹۲۴ م.  
(برگرفته از Günter, Hauser, 2005)

جیمز هنری برستد، همسر و پسرش چارلز  
برستد در مصر، سال ۱۹۰۵ م  
(برگرفته از بایگانی مؤسسه‌ی شرق شناسی  
دانشگاه شیکاگو)





کارل گوستاو آدولف ششم ولیعهد سوئد در دهه ۱۹۳۰ م  
(برگرفته از مجله ی Near Eastern Studies, 1965, Vol.24)

آرتور ایهام پوپ (پنجمین نفر در ردیف دوم از سمت راست) و همسرش فیلیس اکرمان (دومین نفر در ردیف اول از سمت راست) و رمن گیرشمن (اولین نفر در ردیف اول از سمت چپ) و روٹ امیران اسرائیلی (پنجمین نفر در ردیف اول از سمت چپ) همراه با استاد سعید نفیسی (در ردیف اول میان تصویر) و در یک سمینار در تهران در دهه ی ۱۳۳۰ شمسی. (برگرفته از کتاب پنجاه سال باستان شناسی تألیف عزت الله نگهبان)





دونالد نیوتن ویلبر کوهن در لباس عربی به هنگام مأموریت جاسوسی  
در عراق، دهه ی ۱۹۳۰ م.

سر مارک اورل اشتاین  
(برگرفته از Fagan, 2003)





سر اوستین هنری لایارد در لباس ایل بختیاری،  
خرم آباد، ایران عهد ناصری  
(برگرفته از Fagan, 2003)

ضرورت ترجمه ی این کتاب ارزشمند هنگامی بر اهل فن و اندیشمندان و خردورزان عرصه ی میراث فرهنگی ایران آشکار می شود که می بینیم در دو دهه ی اخیر، با بازگشت دوباره ی باستان شناسان بیگانه به ایران، همان روند مخرب حاکم بر باستان شناسی و میراث فرهنگی ایران در دوره ی پهلوی ها، در زیر لوای دست یابی به پیش رفت های علمی تازه، مجدداً برقرار شده و از سوی دیگر، جریان های روشنگر و جوان و پویای جامعه ی باستان شناسی و میراث فرهنگی ایران، به جست و جوی ریشه ها و اسباب و علل بنیادین پیدایش و شکل گیری دانش باستان شناسی و مطالعات ایران باستان برآمده اند تا دریابند چرا به رغم توانمندی های علمی باستان شناسان و باستان شناسی کنونی ایران، روند مطالعات بومی و ملی باستان شناسی و تاریخ ایران باستان، نهادینه نمی شود و چرا بخش عمده ای از نگاه های مسئول، همچنان به سوی بیگانگانی است که عمدتاً در تلاش اند تا راه های تازه تری برای حفظ و تداوم بسترهای نادرست و غیرعلمی باستان شناسی وارداتی عهد رضا شاه بیابند؟

(کتاب حاضر، ص ۹)

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**